۲۷۳

تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران

دکتر سید جلال الدین مدنی

جلد دوم

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به:
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

تاریخ تحولات سیاسی
و
روابط خارجی ایران

از انقلاب مشروطیت تا انقراض قاجاریه

جلد دوم

دکتر سید جلال الدین مدنی

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به:
جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم

تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران

(ج۲)

■مؤلف: دکتر سید جلال الدین مدنی □
■موضوع: تاریخ □
■محل چاپ: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی □
■نوبت چاپ: □
■تعداد مجلدات: ۲ جلد □
■تعداد صفحات: ۴۳۰ □
■تاریخ انتشار: □
■تیاژ: □

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

تاریخ تحولات سیاسی وروابط خارجی هرکشور بخش مهمی از سوابق وضع حکومت را ارائه می دهد. در نیمسال گذشته این تحولات رادرقرن سیزدهم هجری قمری (تقریباًقرن ۱۹ میلادی) در سرزمین اسلامی ایران مورد بازدیدقرارداديم وديديم که چگونه فردی ازطایفه قاجار بازماندگان زندیه وافشاریه را درهم کوبید و در رأس قدرت قرارگرفت و درهمان زمانی که انتظار یک سلطنت طولانی با ثبات و پر استحکام را می کشید به قتل رسید. روابط با اروپا که قبل از آن هم در اشکال غیر مستمر وجود داشت به یک باره در مرحله جدید پر تلاطم قرارگرفت تا به آن حد که ایران، مرکزی دربرخوردسیاست قدرتمندان آن روز گردید. جنگهای ایران و روسیه قراردادهای ننگین گلستان و ترکمن چای را به دنبال داشت. فرانسهٔ دوره ناپلئون با ولع فراوان به ایران چشم دوخته بود تا از این راه به سیاست مسلط استعمار انگلیس درنقاط مؤثر اقتصادی پایان بخشد، اما قبل از آن که به نیمه راه اهداف خود برسد با سقوطی بی سابقه مواجه شد. رقابت روس وانگلیس طی ده‌ها سال در این سرزمین زندگی را بر فرد فرد ملت ما تاریک و تاریکتر ساخت. در همه شؤون اداری، سیاسی، اقتصادی، نظامی اجتماعی وفرهنگی ما رسوخ کردند و اتکاء به نفس را که اولین شرط حیات یک ملت است از ما سلب ساختند. مسئله افغانستان ـ به خصوص منطقه هرات ـ وسیله اشتغال دوران طولانی از سیاست خارجی ما شد. در همه قراردادهایی که منعقد ساختیم و در همه امتیازاتی که به بیگانگان دادیم و در تمام داوریهایی که پذیرفتیم مصالح کشور ما فراموش شد. سرزمین ما با حدود جغرافیایی از گرجستان وماوراء قفقاز وترکستان شمالی تا اقیانوس هند و از حوالی دجله تا شرق

افغانستان مورد دستبرد قرارگرفت و از هر سوی قطعاتی از آن حذف شد. اسلام که می بایست محور وحدت ومرکز پرشکوه قدرت واستقلال ما باشد و بر اساس تعالیم همیشه زنده و احکام جامع ومطابق طبیعت وفطرت انسانی آن اجتماع ما حرکت نماید و انسانهای این سرزمین راه تکامل را بپیمایند ومبشر فرهنگ پربارباریشه وحی باشند وسیله ای در دست سلاطین بی خبر وغافل شد تا خود را «ظل الله» بدانند وعامه مردم را در سکوت وسکون نگهدارند وتسلیم سیاستهای مزورانه حکومتگران دنیا پرست بی حقیقت گردانند. اشخاص لایق ودلسوز ملت اجازه ورود به کار حکومتی نداشتند و اگر وارد می شدند با حیله و نیرنگ از صحنه خارج می گشتند.

در تمام دوران مورد بحث نقطه های مقاومت ناشی از آگاهیهای معنوی انسانهای آزاده پدیدار می گشت ومردم را به شناسایی حقوق خدا دادی آشنا می کرد. در ربع اول قرن چهاردهم هجری قمری این بیداری افزون وافزون شد وهیئت حاکمه را در بن بست جدی قرارداد. و نتیجه آن،تحولی است که در تاریخ ما «انقلاب مشروطیت» نام گرفت. شرع، قانون، عدالت وحق، کلمات رایج شد. علمای اسلامی پیشوای این تحول وعامه ملت پدید آورنده آن بودند. پنجمین شاه قاجار در شرایطی که طی ده سال پس از قتل پدرش پیش آمد بناچار پذیرفت که در کشور،قانون حاکم باشد. پذیرفت که قانون اساسی چهار چوب همه قوانین قرارگیرد. پذیرفت که مجلس شورای ملی از جانب مردم عهده دار تنظیم قوانین باشد. وپذیرفت که قوانین درمسیر موازین شرع بوده ومجریان آن برگزیده ومنتخب ملت باشند. روسیه تزاری که رسماً حمایت از سلاطین قاجار را حق خود می شناخت با این تحول به مخالفت ومقابله برخاست و انگلیس استعمارگر و عواملش بر آن شدند تا قیام عمومی را در مدار سیاست خود قرار بدهند و به همین جهت حمایت از مشروطیت را در پیش گرفتند، کم کم مدل والگوی خواسته انقلابیون قرارگرفتند. سفارت انگلیس در ردیف مراکز مذهبی ری و قم مرکز تجمع شد.

با وجود تضاد سیاست انگلیس و روسیه، در همان اولین سال تشکیل مجلس شورای ملی با قرارداد ۱۹۰۷ ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند و روسیه تزاری محمدعلی شاه را در به توپ بستن مجلس یاری کرد، و بساط استبداد صغیر را گسترد. پس از اعاده مشروطیت تاکودتای ۱۲۹۹ شاهد تحولات سیاسی بسیار هستیم. جنگ جهانی اول موجبات اشغال ایران را فراهم نمود وانقلاب اکتبر ۱۹۱۷ وضع همسایه شمالی ما را

دگرگون ساخت و انگلیس را برای مدتی از حالت رقابت با روسیه به فکر تسلط کامل بر این سرزمین انداخت. محصول انقلاب مشروطیت آن نبود که ملت انتظار داشت. انحراف از اهداف انقلاب نهضتهایی را به وجود آورد. احمد میرزا آخرین شاه قاجار که با سقوط استبداد صغیر پدرش در ۱۲ سالگی عنوان شاهی گرفت نخواست ـ یا نتوانست ـ در اثر طوفانی از اعتراض هماهنگ سیاست انگلیس به خصوص در اجرای قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله باشد و این قرارداد به دلیل مبارزات همه جانبه به ثمر نرسید. ولی کودتای ۱۲۹۹ رضاخان پس از چهار سال انقراض قاجار را به دنبال داشت. نفت ایران که قبل از مشروطیت با قرارداد دارسی به انگلیسیها واگذار شده بود و نزدیک بود که عمر آن قرارداد پایان پذیرد با نیرنگی جدید و با سروصدای فراوان در اواسط سلطنت رضاخان برای بقیه قرن بیستم به آن دولت استعمارگر تسلیم شد.

در تقویت حکومت دیکتاتوری ۱۶ ساله وجنایات آن دو سیاست رقیب ـ که شمالی آن در این دوره عنوان انقلابی گرفته بود ـ سهم داشتند. جنگ دوم جهانی با وجود اعلام بیطرفی صدماتش را به ایران وارد ساخت. دیکتاتور حاکم، آینده‌ای تاریک را برای خود تجسم ساخت و درصدد برآمد تاراه نجاتی بجوید وبا فرض پیروزی هر طرف باقی بماند وهمین نظر سقوط او را نزدیک ساخت. اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ از شمال وجنوب، عدم حمایت ملت از عامل خفقان ۲۰ ساله او را مجبور به ترک سلطنت وتسلیم مجازات تبعیدی نمود که برای او مقرر داشته بودند.

حضور سربازان بیگانه وادامه زمامداری هیئت حاکمه فاسد برخلاف اراده ملت و رواج احزاب وگروههای بسیاری که غالباً مضرّ به استقلال کشور وحاکمیت مردم بودند خطراتی که با احتمال تجزیه کشور به نظر می رسید مسلمانان مبارز این سرزمین را به فکر چاره انداخت. در همان حالی که آمریکا امتیاز نفت می خواست وشوروی هم به ادعای همسایگی وتقدم وارد میدان شد وانگلستان نیز برای ادامه غارت منابع عظیم نفت هیئت حاکمه را در اختیار گرفته بود شعار ملی شدن نفت به خواست خداوند به همت فرزندان این امت تحت هدایت شخصیتی مبارز وروحانی قدرت یافت. و در سایهٔ وحدت اسلامی به پیشنهاداتی مثل طرح گس گلشائیان پیشی گرفت. افرادی از هیئت حاکمه به زانو درآمدند. امپراطوری انگلیس با دشوارترین مسائل سیاسی حیات خود مواجه شد. محاصره اقتصادی، تهدید به اشغال نظامی، شکایت به مراجع بین المللی وده‌ها دسیسهٔ

دیگر ملت ایران را بیشتر مقاوم ساخت. آمریکا به عنوان مصلح وارد میدان گردید. عوامل تدارک دیده شدهٔ داخلی که در نهضت جای گرفته بودند با کمک احزابی که به دست بیگانه پایه گذاری شده بودند نهضت ملت ایران را از رهبران اصلی محروم ساختند و آن را مهیّای ضربهٔ نهایی نمودند. آخرین شاه پهلوی- که آخرین شاه تاریخ ایران بود- پس از ده سال ناتوانی دورهٔ اولِ سلطنت، تحت حمایت مستقیم آمریکا قرارگرفت. امضای قرارداد کنسر سیوم نفت، آمریکا را همطراز انگلیس از جهت اقتصادی و برتر از لحاظ سیاسی ساخت.

دومین ده سال سلطنت او با حکومت نظامی وسپس سازمان امنیت واحزاب دولتی و در سایه آمریکا در آرامش گذشت. اما سالهای ۴۱ تا ۴۳ نیروی ملت، رهبری اسلامی را در مقام مرجعیت یافت که عموم امت را به مقاومت در مقابل اعمال خلاف اسلام دعوت نمود و در این دعوت خود پیشقدم وراسخ بود واستقرار حاکمیت اسلام را هدف اصلی اعلام نمود. برای او میزان قدرت نیروی ضد اسلام مطرح نبود و به همین جهت قدرتمندترین دولتهای استعماری زمان را که حامی هیئت حاکمه بودند مخاطب قرارداد واساسی ترین مسائل اسلام را که متروک بود عنوان نمود. قیام ۱۵ خرداد ۴۲ ثمره چنین مبارزه‌ای بود. سرانجام همان مرجعیت تشیع که رهبری امت را داشت به تبعید فرستاده شد و این تبعید ۱۵سال به طول انجامید ودیگر احزاب ودستجات وگروهها هم بدور افکنده شدند. تنها احزاب دولتی صحنه گردان بودند وآمریکا سیاست مسلط خود را از طریق شاه و درباریان او در این منطقه اعمال می کرد تا به آنجا که ایران به نام جزیره‌ای با ثبات برای اجتماع بیگانگان معروف شد. وابستگی کامل به غرب داشت، عضو پیمان سنتو بود، پایگاههای آمریکا را در خود متمرکز کرده بود ودولتی بدون تغییر به مدت ۱۳ سال بر قرارباقی گذاشت وتنها حزبی را به نام رستا خیر که همه امت باید عضو آن باشند! قابل حیات،شناخت تا همچون دولت و مجلس ودربار،اعمال دیکتاتور دست نشانده بیگانه را ستایش وتمجید نمایند. درچنین شرایطی ملت وهمه اقشار ملت و بخصوص روحانیت وجمعاً با هدایت آن شخصیت در تبعید مبارزات را ادامه دادند و بالأخره سالهای ۵۶ و۵۷ فرارسید. جرقه های انقلاب ظاهر شد ضربات کوبنده یکی بعد از دیگری بر پیکر رژیم وحامیان قدرتمند آن واردآمد.

استعفای طولانی ترین دولت پس از مشروطیت وحتی بازداشت رئیس آن فایده

نکرد. دولت بعد از او نتوانست حتی یک سال دوام آورد برای مهار بحران، دولت آشتی ملی تشکیل شد. ازفراما سونری کهنه کار وتبلیغات بسیار استفاده شد فایده نداشت دولت نظامی با تهدید به قتل وکشتار آمد، همه وزرایش ارتشی بودند اما ثمر بخش نبود. شاه وهیئت حاکمه وحامیان قدرتمند از مهره‌ای ملی نما که ده‌ها سال با عنوان مبارز وملی گرا برای چنین روزهایی ذخیره شده بود استفاده کردند اما انقلاب اوج گرفته بود رهبری آن قدرتمندتر وهوشیارتر از آن بود که دردام چنین نیرنگها قرارگیرد. ملت به وضع وحدت بی سابقه ای درآمده بود، آزادی، استقلال، حکومت اسلامی می خواست. قربانیان زیادی را تقدیم کرد در سراسر کشور هماهنگ مبارزه را ادامه داد. شاه پس از ۳۷ سال سلطنت مجبور شد با ذلت و خواری تمام کشور را ترک کند و به امیدارتش وحمایت بیگانگان بماند، اما فریاد همگانی، سقوط سلطنت وقطع وابستگی بیگانه بود. کوشش همه جانبه برای جلوگیری از بازگشت امام به جایی نرسید. ۱۲ بهمن میلیونها نفر ایرانی از مهرآباد تا بهشت زهرا استقبال تاریخی را انجام دادند. رفراندوم واقعی صورت گرفته بود گو یا خواست خدا چنین بود. هیچ قدرت و تدبیری در برابر او اثر نداشت. روز موعود فرا رسید همه پایگاههای ضدمردمی درهم کوبیده شد، انقلاب اسلامی پیروز شد وحکومت اسلامی بعد از ۱۴۰۰ سال تلاش تشکیل گردید.

امید آنست جمهوری اسلامی اهداف اصلی را که تکامل انسان در ابعاد مادی ومعنوی و استقرار حکومت عدل وقسط می باشد تحقق بخشد. امید آن است استحکام و وحدت و همکاری و همگامی که انقلاب را موجب شد همواره حفظ گردد. امید آن است آفات انقلاب بلااثر بماند و جامعه اسلامی جامعه ای پرتوان، دور اندیش و در فکر اصلاح همه بشریت از گرفتاریها باشد. امید آنست که نیروی عظیم امت واستعدادهی خداداد و منابع اقتصادی با طرح برنامه‌های اساسی و با استفاده از علوم وفنون پیشرفته در جهت تحکیم استقلال تام و تمام کشور وتضمین حقوق وآزادیهای انسانی اسلامی عموم افراد به کار گرفته شود.

باید تحولات در سر زمین ما طوری ادامه یابد و مسیری را طی کند که آیندگان از دورانی پر افتخار یاد نمایند و به اتکای آن به هیچ نیرو وقدرتی اجازه مداخله ندهند و تسلیم نشوند. یک انقلاب سیاسی اجتماعی با این عظمت برای استمرار محتاج بصرت وهوشیاری وقاطعیت رهبریت وآگاهی وایثار توده‌ها است. ملت ایران در این زمان بواقع

دورانی بس خطیر وسرنوشت ساز را به آزمایش گذاشته است با وجود شرایطی خاص که انقلاب را ظاهر ساخت و با وجود فداکاری وایثاری که فرزندان این ملت تحت تعالیم اسلام در جهات مختلف ابراز داشته اند به دلیل محور بودن اسلام و احتمال گسترش آن در منطقه و جهان با انواع دشمنیها وتوطئه ها مواجه است. و با تأسف در داخل کشورهم ممکن است غرض ورزیها گروه گرائیها، انحصار طلبیها بطور نا خواسته ونا آگاهانه به آن توطئه ها کمک کند و به ارزشهای اساسی جامعه اسلامی لطمه وارد سازد. بنابراین آنچه می تواند فرد فرد ملت ما را در هر مقام وموقعیت از لغزش مصون بدارد آگاهی به حساسیت زمان وشناخت اهداف وپی بردن به دسیسه های گوناگون و از طرفی احساس مسؤولیت شدید است.

احترام به قانون،حدّ این اختیار و وظفه را مشخص می سازد. بشریت امروز در ورطه هولناک ستمگریها وعداوتها ومرحله از خود بیگانگی قرار گرفته است. انقلاب اسلامی الگوئی جدید است که باید از آزمایش سر افراز بیرون آید. خروج هرکس در هر مقام وموقعیت از چهار چوب موازین اسلام وقانون زنگ خطری است و باید به هرقیمت از آن اجتناب گردد. مرکز انقلاب باید برای امت اسلامی دراقصی نقاط جهان جاذب و بسیار جاذب باشد. مرکز انقلاب اسلامی باید خودرا از آفات انقلاب بدور نگهدارد. از جهات سیاسی، اقتصادی و بخصوص فرهنگ اسلامی نقطه درخشانی باشد. دستگاه قضائی این مرکز باید در هر تصمیمش آنچنان به معیارهای اسلامی مقید باشد که بواقع ـ بدون شعار وتبلیغات ـ هرفردی با امنیت کامل به آن متکی باشد. قوۀ اجرائیه ومقننه چنین نظامی باید برای دیگر کشورهای اسلامی مشتاق،نمونه وقابل استناد باشد و بالأخره همه آنها که بار انقلاب را به نحوی از انحاء به دوش می کشند وخود را مستقیم وغیر مستقیم در آن شریک وسهیم می دانند باید در راه تحقق اهداف بزرگی که متضمن درمان جهان پردرد امروز است تلاش نماید و در هرقدم تقوی الهی را ملاک کارخویش بشناسد.

با این ترتیب در این درس کوشش داریم تحولات سیاسی وروابط خارجی هشتاد ساله اخیر را مطالعه کنیم دورانی که بازمان حاضر پیوند دارد و شناسایی آن می تواند در تصمیمات ما مؤثر باشد و ما را به راه حلهای مناسب برساند.

تهران فروردین ۱۳۶۶ دکترمدنی

عوامل زمینه ساز انقلاب مشروطیت

درتاریخ تحولات سیاسی سرزمین ما انقلاب مشروطیت نقطه عطفی است که زمینه آن طی ده سال فراهم گردید. ملتی که آرزومند انقلاب است باید شرایط را فراهم سازد. باید جهات اسارت و انحطاط و وابستگی خود را کشف کند وریشه های تاریخی آن را بازشناسی نماید. در خصوص انقلاب و شرایط آن و ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن نظریات بسیاری ابراز شده است. انقلاب تنها تغییر دولت و حتی تعویض حکومت و دستگاه حاکم و تجدید ساختمان نظام سیاسی نیست. انقلاب محتاج زیرورو شدن ارکان اجتماع به نحوی است که ارزشهای جدیدی جایگزین گردد. با این ترتیب انقلاب فقط به تعدادی از تحولات سیاسی اجتماعی جوامع بشری قابل اطلاق است، نه همه آنها! ازعوامل اصلی انقلاب مشارکت توده های مردم در تغییر ارزشهای مسلط بر جامعه است که نا علاج با خشونت همراه بوده و نوک تیز آن متوجه نظام سیاسی حاکم می باشد. در انقلاب مشروطیت- اگر آن را انقلاب بشناسیم- در درجه اول باید دنبال شرایط اجتماع ایران و اوضاع واحوال سالهای بسیاری باشیم که استبداد سلاطین وسیاست استعماری آن را مردم باگوشت و استخوان حس می کردند وقسمت عمده ای از این مباحث را در جلد اول تاریخ تحولات داشته ایم ودر اینجا به نوع دیگری ازعوامل زمینه ساز انقلاب می پردازیم.

نظری به رسوخ افکار غرب در ایران

مسلم این است که درتحول دوران مشروطیت سوابق فکری غرب اثر گذاشته و لااقل

جمعی که مدتی در خارج از کشور زیسته بودند یا آنها که مسافرتهایی به اروپا داشتند یا روزنامه‌هایی که به فارسی در دیگر کشورها وسیله ایرانیان منتشر می‌شد یا افرادی که با بنیادهای سیاسی غرب با تحصیلات جدید آشنایی پیدا کرده بودند در انتقال تفکر جدید سهم داشته‌اند؛ و این نقل وانتقال محصول یک روز و یک ماه و یک سال نبود. گاهی اندک بود، زمانی تدریجی وغیر محسوس ودر دوره‌ای شدت داشت. ارتباطی که بلافاصله پس از قتل آغامحمدخان از طریق نمایندگان اعزامی انگلیس و فرانسه حاصل شد اثر گذاری داشت ونوعی انتقال فکر بود. نامه‌هایی که ناپلئون به فتحعلی شاه نوشته و هیئت سیاسی نظامی که اعزام داشته و تعلیماتی که به نظامیان ایران داده‌اند نمونه‌هایی از انتقال تفکر اولیه است.[1] وجنگهای با روس وموارد مذاکره و برخورد هم از موارد

---

(۱) گاهی ارتباط با فرستادگان خارجی، شاه و درباریان وزمامداران ایران را به اندیشه می برده که چه باید بکنند؟ «ژوبر» فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه که قبلاً او را معرفی کردیم در سفرنامه خود مطالبی از قول عباس میرزا نقل می کند که نشان می دهد در مقابل انتقال تفکر غرب عکس العمل هایی هم از جانب مصادر امور ایران دیده می شده است. عباس میرزا به ژوبر می گوید: «نمی دانم این قدرتی که شما را بر ما مسلط کرده چیست؟ و موجب ضعف ما وترقی شما چیست؟ شما در فنون جنگیدن وفتح کردن و به کار بردن تمام قوای عقلیه متبحرید و حال آن که ما در جهل غوطه ور و به ندرت آتیه را در نظر می گیریم. مگر جمعیت وحاصل خیزی وثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما میتابد تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سر شما است؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است خواست شما را بر ما برتری می دهد؟ گمان نمی کنم. اجنبی حرف بزن! بگو چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم؟ آیا مانند تزار روسیه که تاج وتخت خود را ترک گفته به تماشای شهرهای شما آمده‌مهم باید ترک ایران و این ده ودستگاه را بگویم؟ یا به دامان عاملی متوسل شده آنچه در خورفهم شاهزاده‌ای است از او بیاموزم».

ژوبر می افزاید: این سؤالات عدیده مرا متحیر ساخت، چه در عثمانی جز مردمان جاهل بی فهم با کسانی که معلومات سطحی مختصری داشتند را ندیده بودم... با کمی وقت به نحو اختصار انقلابات پی در پی را که از ازمنه قدیم تاکنون سبب تغییرات این ممالک شده برای او شرح دادم. شاهزاده اغلب از ناپلئون با من سخن می گفت (مراجعه شود به سفرنامه ژوبر، ترجمه محمود هدایت، چاپ ۱۳۲۲، ص۹۵).

ملاحظه می شود در همان اوایل که تحولات اروپا در ایران منعکس می شده به نوعی، در ایران اثر می گذاشته و البته باید اذعان کرد در غالب موارد اطلاع بر پیشرفتهای مادی اروپا باعث خود باختگی ویأس و بی اعتمادی به سوابق علمی وفرهنگی خود بوده است. اتکای به نفس جای خود را به تزلزل در بنیادهای فکری و اصول اعتقادی داده وتوسعه آن فاجعه آفریده است.

اولیه همین انتقال فکر محسوب می شود.

نخستین دانشجویان اعزامی ما به انگلستان مربوط به سالهای ۱۲۲۶ و ۱۲۳۰ هجری قمری است که جمعاً ۷ نفر بودند و پس از بازگشت میرزا صالح شیرازی اولین روزنامه را انتشار داد و دیگری که فنون نظامی واسلحه سازی آموخته بود معلم این فنون شد. کار ترجمه که بیشتر مربوط به کتب نظامی وسفرنامه بوده از همان زمان شروع گردید و مسائل مربوط به طرز حکومت از مشروطه وجمهوری به نوعی مبهم به ایران انتقال یافته است.(۱) روزنامه ازجمله وسایل اصلی انتقال فکر در نیمه دوم قرن ۱۳ بود چنانچه اولین شماره روزنامه میرزا صالح شیرازی در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ به نام «اخبار وقایع دار الخلافه» انتشار یافت و بر خلاف اسمش ماهنامه بود.(۲) «وقایع اتفاقیه» به ابتکار امیرکبیر به صورت هفتگی منتشر شد.(۳) و در ۱۲۹۲ «روزنامه وطن» به دو زبان فارسی و فرانسه وسیله میرزاحسین خان سپهسالار و در ۱۲۹۵ «روزنامه اطلاع» انتشار یافت.(٤)

---

(۱) عباس میرزا نایب السلطنه، میرزا عیسی قائم مقام، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزاملکم خان ناظم الدوله، سید جمال الدین اسد آبادی، از جمله کسانی هستند که نام آنها در انتقال تفکر غرب بسیار برده شده است.

(۲) محمد صدرهاشمی که تاریخ جراید ومجلات ایران را در چهار جلد تنظیم کرده در این مورد می نویسد: قدیمی ترین روزنامه که به زبان فارسی در ایران منتشر شده روزنامه ای است که در حدود سال ۱۲۵۳ قمری به مدیری میرزا صالح شیرازی در تهران تأسیس وطبع گردیده ... از آن نسخه ای نیست تنها اطلاعی که داریم شرحی است که درمجله انجمن آسیائی (جلد پنجم، سال ۱۸۳۹) نوشته شده است. در مجله مذکور تحت عنوان «روزنامه ایرانی» شرحی ذکر گردیده از جمله تاریخ ۱۲۵۳ و اینکه روی دو ورق بزرگ که یک طرف آن سفید بوده عناوین اخبار ممالک شرقیه و اخبار ممالک غربیه واخبار وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ داشته، مدت انتشار آن معلوم نیست. مؤلف فوق می افزاید: پیدایش روزنامه به طور مرتب ومنظم از اقدامات میرزاتقی خان امیرکبیر در زمان سلطنت ناصرالدین شاه است (مراجعه شود به مقدمه تاریخ جراید ومجلات ایران، ج اول، ص۲).

(۳) روزنامه وقایع اتفاقیه بعد از مدتی عنوان «روزنامه دولت علیّه ایران» را پیدا کرد وسپس با فرمان ناصرالدین شاه تبدیل به چهار روزنامه با عنوان «روزنامه دولتی مصور»، «دولتی بدون تصویر»، «روزنامه ملتی» و«روزنامه علمی» گردید و سپس مجدداً به یک روزنامه با عنوان «ایران» تبدیل شد. قبل از انقلاب مشروطیت نام آن به روزنامه «ایران سلطانی» تبدیل گردید.

(٤) اطلاع‌مربوط به زمان ناصرالدین شاه و روزنامه نیمه رسمی به عهده وزارت انطباعات بود. وزیر انطباعات (محمد حسن خان صنیع الدوله) هم وزیر بود وهم روزنامه نگار ـــــ

روزنامه «فرهنگ» از سال ۱۲۹۶ در اصفهان در حمایت ظل السلطان فرزند شاه منتشر می شد.[۱] و در ۱۳۰۰ روزنامه «شرف» نشریافت. در دوره مظفرالدین شاه روزنامه «شرافت» از ۱۳۱٤ به مدت شش سال و روزنامه «خلاصة الحوادث» در ۱۳۱٦ انتشار یافت. همه این روزنامه ها جنبه دولتی داشت. ادامه انتشار وتغیر وتبدیل عنوان آن به نظر شاه ودربار بود. روزنامه غیر دولتی در داخل کشور مربوط به سال ۱۳۱٤ می باشد و در این ردیف روزنامه های «تربیت» و «ادب»[۲] را داریم. و در خارج کشور به روزنامه هایی قبل از این تاریخ که معروفیت بسیارهم پیدا کرده اند برخورد می کنیم، روزنامه «اختر» اولین آنها است.[۳] میرزا ملکم خان ناظم الدوله پس از اخراج از خدمت دولت ایران در ۱۳۰۷ روزنامه «قانون» را در مسیر انتقاد شدید از دولت ایران در

روزنامه ایران هم به وسیله صنیع الدوله منتشر می گردید. صنیع الدوله به جای سه روزنامه دولتی وملتی وعلمی که قبلاً وجودداشت روزنامه ایرانرا هفته ای سه شماره منتشر ساخت انتشار «اطلاع» با وجود روزنامه ایران به منظور آشنا ساختن ایرانیان با اوضاع سایر کشورها بود. (مراجعه شود به تاریخ جراید ومجلات ایران، محمد صدرهاشمی).

(۱) مدیریت این روزنامه را میرزا تقی خان سرتیپ، حکیم باشی ظل السلطان داشت با اینکه در شماره اول ضمن بیان فوائد روزنامه تصریح می کند که بنای بر تمجید وستایش از کسی را ندارد باز شرح مفصلی در همین شماره درمدح وثنای ظل السلطان با القاب فراوان دارد.

(۲) ادیب الممالک با نام «ادب» مبادرت به انتشار چندین روزنامه در تبریز و بعد در مشهد و بالأخره در تهران نمود. اولین شماره روزنامه ادب چاپ تبریز مربوط به ۱۳۱٦ قمری است وطی دو سال ۲۲ شماره منتشر شده است. ادیب الممالک در رمضان ۱۳۱۸ (۱۹۰۱) دوره روزنامه ادب را در خراسان شروع نمود وتا نیمه شعبان ۱۳۱۹ ادامه داد، مندرجات روزنامه نیز علمی ادبی، تجارتی، تاریخی بود و سومین سال هم در خراسان روزنامه ادب انتشاریافت. بعد از آن ادیب الممالک به تهران آمدوحسب الامر مظفرالدین شاه، ادیب الممالک مأمور شد که اداره روزنامه را از مشهد به تهران منتقل نماید واولین شمارهٔ ادب چاپ تهران در ۲۷ رجب ۱۳۲۱ قمری انتشار داد وتازمان انقلاب مشروطیت که مدیریت روزنامه مجلس را به عهده گرفت سه سال روزنامه ادب چاپ تهران نشرپیدا می کرد. ادیب الممالک علاوه از روزنامه ادب روزنامه «ایران سلطانی» و«طهران» وقسمت فارسی روزنامه ارشاد را در بادکوبه به عهده داشته است. مجد الاسلام کرمانی هم مدت دو سال روزنامه ادب را مستقلاً منتشر می ساخت ولی صاحب امتیاز وصاحب عنوان همان ادیب الممالک بود.

(۳) در سال ۱۲۹۲ قمری در سرزمین عثمانی روزنامه ای به نام «اختر» شروع به انتشار نمود و قبل از مشروطیت انتشار آن متوقف گردید در حالی که ۲۳ سال سابقه انتشار داشت و به دلیل آمد ورفت نسبتاً زیاد

←

انگلستان انتشار داد و در این نگارش سید جمال الدین اسد آبادی هم به او پیوست.[۱]

مؤید الاسلام روزنامه «حبل المتین» را در ۱۳۱۱ در کلکته انتشار می داد. بعد از انگلیس وهند، سومین مرکزانتشار روزنامه های فارسی مصر است. «ثریا» ۱۳۱۶ و «پرورش» در ۱۳۱۸ در مصر آغاز انتشار دارد.[۲] روزنامه هایی که بخصوص در خارج منتشر می شدند غالباً جنبهٔ انتقادی نسبت به هیئت حاکمه داشتند ومردم را به حقوقی که باید داشته باشند آشنا می نمودند اما این وسیله ای عمومی نبود. طبقاتی محدود از جامعه دسترسی به روزنامه های خارجی داشتند.

مدارس به سبک جدید وسیله دیگری از رسوخ افکار غرب شدند. از تشکیل دارالفنون در ۱۲۶۶ وتدریس معلمین اطریشی آن تا ۱۳۰۵ که میرزا حسن رشدیه به ایجاد دبستان در تبریز مبادرت نمود و مدرسه مظفریه که در ۱۳۱۱ تشکیل شد، قدمهایی در همین راه بود. در آستانه انقلاب مشروطیت در ۱۳۲۳ تنها در تهران ۳۶ باب مدرسه دائر بود. این روند فرهنگی باعث شد نسلی از تحصیل کرده ها و نخبگان جامعه در جریان حرکات آزادیخواهی وحق طلبی در جنبش مشروطیت نقش مهمی داشته باشند ولی ایرادی که بر این روشنفکران تحصیل کرده و تجدد خواه دیده می شد این بود که به

به عثمانی تأثیر زیادی در افکار گذاشت.

(۱) برای مطالعه شرح حال وزندگی ومبارزات وفعالیتهای سیاسی اجتماعی سیدجمال الدین اسد آبادی و افکار وعقایداو کتب و رسالات زیادی وجود دارد. در موارد مناسب در کتاب تاریخ سیاسی معاصر و هم در جلد اول تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی، ماهم مباحثی داشته یم. در اینجا مراجعه به چند اثر را یادآوری می نماییم:

۱ـ نهضتهای اسلامی صد ساله اخیر، از استاد شهید مرتضی مطهری.
۲ـ سید جمال الدین اسد آبادی و اندیشه های او، از مرتضی مدرسی.
۳ـ نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، از محیط طباطبائی.
۴ـ سید جمال الدین اسد آبادی و مسئله عقب ماندگی در جامعه های اسلامی. ازعبدالهادی حائری
۵ـ سید جمال الدین اسد آبادی رهبر نهضت آزادیخواهی ایران، از تقی زاده.
۶ـ نامه های سیدجمال الدین اسد آبادی، از ابوالحسن جمالی اسد آبادی.
۷ـ شرح حال و آثار سید جمال الدین اسد آبادی، ازمیرزا لطف الله خان اسدآبادی.

(۲) حکمت نام روزنامه دیگری است که قبل ازثریا وپرورش درمصر به فارسی انتشاریافته است.

توده مردم بستگی نداشتند و غالباً متعلق به خانواده اشراف و اعیان و صاحبان قدرت بودند و طبعاً نمی توانستند آن طور که باید درد محرومین جامعه را لمس نمایند. کتابهایی که قبل از مشروطیت انتشار یافت و اوضاع نابسامان کشور را تحت انتقاد قرارداد و وضع کشورهای آزاد را تجسم نمود به افکار،جهت و حرکت داد.

زین العابدین مراغه ای با کتاب سیاحت نامه ابراهیم بیک، وطالبوف تبریزی[۱] با کتاب سفینه طالبی ومسالک المحسنین[۲] در افکار مردم آن زمان تأثیرگذاشتند وآنها را

---

(۱) حاجی ملا عبدالرحیم طالب زاده تبریزی معروف به طالبوف (یاطالب اوف) نجّار زاده از جمله کسانی است که درمقالات ونشریات خود کلمات قانون، دموکراسی، آزادی، حکومت ملی را بسیار نامبرده و در زمینه سازی انقلاب مشروطیت تأثیر گذاشته است. طالبوف از روشنفکران متجدد خارج رفته ایست که روابطش را با مجتهدین وعلمای اسلامی حفظ کرده، وبسیاری از مکاتباتش با اشخاصی مثل امام جمعه خوئی ومیرزا فضلعلی آقا مجتهد تبریزی معرف این معنی است. طالبوف فرزند استاد ابوطالب نجار متولد ۱۲۵۰ قمری ـ سال مرگ فتحعلی شاه ـ است و وقتی به سال در گذشت وی ۱۳۲۹ قمری توجه کنیم می بینیم طالبوف دوران شش نفر از هفت شاه قاجار را درک کرده است. طالبوف در ۱٦ سالگی به تفلیس رفت و به ادامه تحصیل پرداخت وسپس فعالیت اقتصادی را در قفقاز دنبال نمود. قفقاز در آن زمان مرکز برخورد افکار بود و او در دوره تحرک سیاسی قفقاز رشد یافت و در عین حال از استبداد دوران ناصرالدین شاه آگاهی می یافت. طالبوف در طول سالها اقامت مقام اجتماعی معتبری در قفقاز پیدا کرده بود. منزل او مرکز اهل سیاست ودانش بود. وی تمام آثارش را در بیست سال آخر عمر نگاشت به دلیل شهرتی که در آذربایجان داشت در اولین دوره مجلس شورای ملی در ۱۳۲٤ به نمایندگی از تبریز انتخاب گردید. اما با اینکه مهیای عزیمت به تهران و شرکت در مجلس بود تبلیغاتی علیه او پیش آمد که نتوانست عملاً عضو مجلس باشد و از دور ناظر جریانات سیاسی وقت کشور بود. طالبوف خود را ایرانی و از طبقه فقرا معرفی می کرد و از اینکه قبل از انقلاب هیچ شغل حکومتی نداشته و امتیاز ولقب نگرفته وزمین وملکی را مالک نبوده اظهار فخر می کرد. آشنایی کامل او به زبان وادبیات روسی به علت اقامت طولانی وتحصیل در آن کشور بود و از طریق زبان روسی با آثار فلاسفه واندیشمندان غرب که آثارشان به روسی ترجمه شده بود آشنایی یافت.

(۲) دیگر آثار طالبوف عبارت است از نخبه سپهری در ۱۳۱۰، فیزیک یا حکمت طبیعیه و ترجمه هیئت جدید فلاماریون در ۱۳۱۱، پندنامه مارکوس قیصر روم ۱۳۱۲، مسائل الحیات ۱۳۲٤، ایضاحات ـ در خصوص آزادی ـ ۱۳۲۵، سیاست طالبی ۱۳۲۹ که این آخرین کتاب اوست. کتاب احمد او همان سفینه طالبی است که در دو جلد در ۱۲ـ۱۳۱۱ نوشته شده است و تاریخ «مسالک المحسنین» او در سال ۱۳۲۳ در آستانه مشروطیت، و محتوای آن گفت و شنودی است خیالی بین نویسنده و چند نفر دیگر (دو مهندس ـ یک

←

به سمت مبارزه کشاندند. طالبوف در حالی که ۷۵ سال از عمرش می گذشت بعد از استقرار مشروطیت به عنوان نماینده صنف نجار برای مجلس اول انتخاب شد ولی در مجلس شرکت نکرد.(۱)

قبل از مشروطیت آمد ورفت زیادی بین آذربایجان وشهرهای قفقاز وجود داشت. بسیاری از کسبه و بازرگانان به شهرهای قفقاز می رفتند، حتی کارگران ساده هم برای مهاجرت فصلی ویا دائمی به آن سرزمینها روان بودند. جماعت مهاجران ایرانی کم نبودند با اینکه روسیه نواحی قفقاز را تصاحب کرده بود و دهها سال از آن می گذشت ولی مردم آذربایجان بیش از دیگر نقاط ایران به آن سرزمینها آمد وشد داشتند. همین ایرانیان مهاجر دارای مدرسه وانجمن بودند و روزنامه اختصاصی داشتند وافکار جدید را به ایران وایرانیان منتقل می ساختند. مسئله تحول ژاپن داستانی بود که زبان به زبان می گشت و آن دسته از نویسندگانی که صنعت وتکنیک غرب را می خواستند و در عین

طبیب ویک معلم شیمی) در کتاب ایضاحات در خصوص آزادی از نظریات جان استوارت میل درآزادی بهره گرفته است. مطالعه او در پیشرفت ژاپن و علل آن زیادبودومی خواست ایران هم چنین راهی را بپیماید. روی قانون اساسی تأکید داشته حتی آن را به فارسی ترجمه کرده است. دو جلد کتاب احمد او شامل بیست و دو مبحث است و احمد فرزند خیالی نویسنده است ومتضمن گفتگویی است بین احمد ونویسنده به روش کتاب امیل ژان ژاک روسو. سیاست طالبی دارای دو مقاله که دریکی از سیاست استعماری انگلیس وروس در ایران سخن گفته ودردیگری اوضاع عمومی ایران را به باد انتقاد گرفته. آثار طالبوف درجریان انقلاب مشروطیت مورد استقبال ومحل مراجعه بود. بنابه نوشته خودش ناصرالدین شاه از آثارش خشمگین وولیعهد،اوراتمجید کرده است.

(۱) دلیل عدم شرکت وی در مجلس را مختلف نقل کرده‌اند. بعضی گفته‌اند از اصل نمایندگی را نپذیرفت که نوشته خود او خلاف آن را مدلل می دارد. تقی زاده وصادق مستشار الدوله دو نماینده دیگر منتخب تبریز سالخوردگی وتاری چشم او را عامل نیامدنش دانسته‌اند. فریدون آدمیت در کتاب «اندیشه‌های طالبوف تبریزی» واقعیت را چیزی دیگر می داند و می نویسد: طالبوف به اکثریت ٥٤ رأی از جانب طبقه نجار به وکالت تبریز انتخاب شد... طالبوف وکالت را با خرسندی پذیرفت وخبر پذیرش او رسماً اعلام شد. کتابی از او که یک سال انتشاریافته بود به امر شاهزاده کامران میرزا از کتب ضاله شد. وی به میرزا فضل علی آقا مجتهد تبریز نوشت از سفر تهران صرف نظر کردم...! از دور تماشا می کنم تا خداوند ناصر ومعین وکلا گردد وریشه استبداد پراکنده شود. نامه ای هم به آیت الله طباطبائی نوشت با اینکه مجتهد تبریز به دفاع از وی پرداخت ولی زود رنجی او... وبی تصمیمی هیئت مدیره مجلس موضوع را مسکوت گذاشت (مراجعه شود به کتاب اندیشه های طالبوف تبریزی، فریدون آدمیت، ص۱۰).

حال نمی خواستند از مذهب ودین خود دست بشویند کشور آسیایی ژاپن را مثال می زدند[۱] که کمتر از نیم قرن با ایجاد مجلس شورا ومحدود ساختن اختیارات امپراطور

(۱) در کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیک (که چندین مرتبه از آن نامبرده‌ایم) انکایی به تعبیر وتبدیل کشور ژاپن دارد و به دولتمردان ایران توصیه می کند که آن راه را به آزمایش گذارند. در اینجا برای شناسایی با سبک کار نویسنده سیاحتنامه ابراهیم بیک فرازهایی در ارتباط باژاپن را نقل می کنیم:

... باید دانست که ملت ژاپن در ظلمت جهل وخرافات دسه غرق وگرفتاری خوی بهیمیت مطلقه و ابداً از انسانیت واقف نبودند وهیچ راهی به عالم علم وتمدن نداشتند. همگی پیرو خرافات وموهومات اسلاف بی مغز وافسانه دروغین وداستانهای باستانی بودند. پدید آمدن نوع خودرا که اشرف مخلوقات است از برای قبول تمدن وخدمت به عالم انسانیت وکشف حقایق ورموز مدنیت وسیاست نمی پنداشتند بلکه چون سایر امم جهالت پرست خلقت خودرا برای تن پروری وکامرانی می دانستند همین که سلطنت به «میکادوی اعظم» حالیه رسید... در سن ۱۵ سالگی به تخت سلطنت برآمد. اصلاحات لازمه را که موافق اقتضای آن زمان بود به موقع اجرا گذاشت. عقاید وافکار دوهزار ساله اجداد خویش را یکدفعه عقب انداخته، ودرکمال سرعت حسن افکار وثمرات نیکوکاری خود را ظاهر ساخت و بدون ملاحظه افعال و کردار ناشایست اجداد خود را در مجالس نقل محافل نمود و درباره آنها مبالغه را از حد گذرانند از این رو ممدوح را به استبداد انداختند تا رفته رفته مجازرا حقیقت پنداشتند... اکنون نخستین بشارتی است به شما می دهم تا بدانید وآگاه باشد که از امروز من هم یک فرد از افراد ملت ژاپن هستم و از این تاریخ وبعد در میان من وشما غیر از برابری و برادری چیزی باقی نخواهد بود. این پادشاه جوان باعقل کهن دریافت که به ملت که درمرتبه فرزندند کبروغرور بخرج دادن از طریق انسانیت وتمدن دور است و در این دور و زمان درجت تکبر جز محجوبیت وخذلان بارندهد، اقتضای جهانداری کشورستانی است آنهم ممکن نباشد الا به علم وعمل و این نیز حاصل نگرددمگر به فضل وهنر یکدفعه اوقات خود را مصروف داشت که جنود جهل و خود پسندی را از دستگاه خویش براند ولشکر عقل وتمدن را درجای خود بنشاند درمیان ملت خود قانون مساوات ومواسات گذارد...

برای انتشار تعلیم و تربیت وصنایع وفنون معلمان ماهر واستادان چابک دست بیاورد... به ثبوت رساند که در قطعه آسیاهم قوانین مساوات بین الناس وآزادی ممکن الوقوع است نه ممتنع الوقوع بلکه زودتر از اروپا اصلاح پذیر و مستعد قبولند... تبدیل استبداد به مشروطیت کرد. بدواً خود را از درجه خداوندی به منزلهٔ بندگی تنزل داد... انگشت حکمرانان کرهٔ ارض را در دندان حیرت گذاشت و این فقره را خاطرنشان عالمیان نمود که قواعد حکمرانی از روی عدل وانصاف منافی با سلطنت شخصی است... اداره امور سلطنت محتاج به هیئت کاردان وبا کفایت است تا توانند درتحت ریاست شخص پادشاه به عنوان مشروطیت با آزادی و اتفاق آراء حلال مشکلات امور جمهور گردند، زیرا که آراء جماعت از خطا وخلل دور و از فناء انقراض مصون ومحفوظ است... این تصورات حکیمانه‌میکادو،نتیجه چنین بخشید که یکمرتبه

←

. . . .

حجاب کبر و جلال بینداخت با صورت خندان و دل شاد بر رعم داد. امراء و بزرگان کشور ولشکر همه را به مجلس خود فرا خواند. به رعایا وجمیع طبقات التفات فرمود. عموم را انگشت حیرت به دندان گذارد... ابداً تصور این معنی را نمی کردند که پادشاه والاجاه خود را بی پرده ونقاب بر آسان ننماید و بین ملت سیه روزگار را با پرتو نور آزادی منور سازد...

همین که رعایا وامرای خویش را از شمول این عاطفت در حال فرح ونشاط دید ودانست که از ... کدام باده فرح بخش سرخوش گشته اند لب به موعظه حسنه ونصایح سود مند گشاده همگی را به عدالت ومحبت واتفاق که اساس سلطنت ودولت و بقای رعیت وملت است ... نمود و احساس خود را درباره عموم و احساس عموم را درباره یکدیگر توصیه فرمود و خاطر نشان نمود که فنای دولت وملت در دست جنود نا مسعود جهل ونفاق است وکذا ابقای دولت وملت با لشکر ظفر اثر علم واتفاق... کارهای ملک وقتی به نظام آید ومملکت زمانی متمدن شمرده شود که دولت و ملت را مغایرتی در میان نباشد، چون روح وجسم بهم درآمیزند ومتحد ویک دل ویک جهت با نیت پاک و خیالی خالی از شوائب اغراض دست به هم داده به استحکام امور دولتی وملتی ودفاع دشمن وآبادانی و رونق وطن بکوشند... از دعاوی بیجای اسلاف خود چشم پوشیده، من بعد کارهای ملکی وملتی را با شوری و رأی ملت در تحت نظارت گروهی از رجال کارآزموده قوم ژاپن محول و مجری خواهم ساخت وهیچ کار راجع به ملت اقدام نخواهم نمود و امتیاز به احدی داده نخواهد شد مگر اینکه دارالشورای ملتی، قرارداد او را مرتب نموده به مجلس وزراء بفرستند و درمجلس وزراء هم اگر صلاح دولت وملت دیده شد ثبت و امضاء شده به رئیس کل که من هستم بفرستند تا صحه گذاشته و به اجرای آن حکم نمایم چه اقرارین خارجیه دریافته ام که اهالی مغرب زمین ما را آسوده نخواهند گذاشت...

پس مالازم است که پیش از آنکه ایشان بدین خیال باطل افتند... خود را از شر آنها محافظه نماییم و این سدمتین بسته نمی شود مگر به وفور معارف وآزادی افکار وقلم... اولین پله مسلم ترقی، عدالت است هیچ عمل مکروه راپرده نکشید در مجالس ومحافل عیوب کار را بحث و در روزنامه جات بنویسید و از کسی نترسید و نهراسید تا رفع مانع وعیوب را بنمایید. از معبود خود بهراسید و نه از متصدیان امور. اگر شخص عیب خود را بداند و برآن آگاه شود البته از آن اجتناب خواهد کرد... گویا این نطق امپراطور مردم مسیحی بود که به مردگان روح تازه بخشید ملک وملت ژاپن را زنده گردانید... نخستین امری که توأم از ملت ودولت صادر شد این بود که سی نفر از دانایان وارباب فطن به پایتختهای دول خارجه رسماً فرستاده شوند تا ترتیب جمله کارهای لشکری وکشوری آنها را از برّی و بحری دیده و دانسته دستور العمل صحیحی برای ترقیات ملک خود حاصل نمایند. برای هر هیئت رئیسی معین نمودند سپس در تحصیل علم مملکت داری دول خارجه عقاید ومشاهدات و ملاحظات خود را از تکذیب و تصدیق برآن افزودند و به مجلس شورای ملی تقدیم داشتند. مجلس پس از رد و قبول و جرح و تعدیل آنچه از قوانین دول منافی ومخالف با وضع آنان بود ترک وخودشان قانونی که جوهر قوانین متمدنین امروزه شناخته شده ترتیب دادند. اول کاری که کردند ←

ومشارکت مردم در همه امور تحولات اساسی پیدا کرد. این افکار در طبقه روشنفکر آن روز جامعه مستقیماً تأثیر می گذاشت وانتظار تغییر وتحولی را در داخل کشور داشتند. با این ترتیب روزنامه ها و نشریات بالانحصار مبین افکار غرب نیستند بلکه مواردی است که فقط شیوه انتشارات غرب استفاده شده ولی افکار اسلامی و سنن ایرانی ترویج گردیده است، چنانچه در سال ۱۳۱۸ قمری و بعد آن رساله هایی انتشار یافته که هدف از آن جلوگیری از رسوخ فرهنگ ومصنوعات خارجی است.

کارخانجات آدم سازی بازکرده، مردمان جنگلی و وحشی خودروی ژاپن را درآن کارخانجات ریخته دراندک زمان چنان تربیت وتعلیم دادند که بهتر از امیرالبحرهای انگلیس وممتازتر از توپچیان آلمان وقابل تر از استادان آمریکا از آن کارخانه ها بیرون آوردند چه غیرت ذاتی وذکاوت جبلی آسیایی در خمیره ونهاد ایشان متمکن بود نهایت تا آن زمان تربیت کننده نداشتند هنگامی که آن خداوندان ده اسباب تربیت را موجود دیده فن وشکلی که جهت محافظت ملک تحصیل معاش، رفع امراض مضره زراعت، فلاحت و تمدن هیئت مسلبه که اکمال هریک از آن در اروپا متوقف به سالهای دراز بود در اندک زمانی به وجه احسن با کمال مفاخرت آموخته نتایج آن را به عرصه شهود گذاردند...

اختر سعادت اهالی درخشید، اسباب ترقی به طوری از برای این ملت فراهم آمد که تا کنون از برای هیچ دولت وملتی میسر نگشته... از احتیاج به خارج آزاد شدند هرچه آلات و ادوات جنگ و جدال از توپ وتفنگ از باروت وفشنگ کشتیها وراههای آهن ومهندس واستاد لازم داشته تمام را از ملت خود تدارک نمودند حتی عمله جات از خودشان، آهن وچوب وتخته ومیخ از خودشان، معلم ومعمار ومربی از خودشان، نان ونمک و پوشاک و ظروف از خود شان می باشد، بدون آنکه در هیچ چیز از قلیل وکثیر محتاج به خارجه باشند و از ثروت مملکت کیسه رقیبان خود را پرکنند. همه را از خود آماده و مهیا کرده اند که این قدر خوش بختی و اقبال هیچ دولت را تا امروز قسمت نشده، انگلیس را لازم است تخته از خارج ابتیاع نموده کشتی سازد. روس هم محتاج گندم است از خارج آورده نان بخورد، فرانسه صدوپنجاه سال است که در عمل شَعْر بافی شهرت داشته ولی محتاج ابریشم از خارج است این ملت شیر خواره آنقدر نمانده که از جهت خوبی و ارزانی شَعر بافی فرانسه را عقب نشانند آنهم از ابریشم خود. اگر انسان در این عمل اندک تأمل کند هرآینه خواهد دانست درزمان قلیل خدای قادر به این مشت خاک تا درجه ای قابلیت و استعداد بخشیده که به تشریف شریف «ولقدکرمنابنی آدم» مباهی و سرافراز آمده است، «فتبارک الله احسن الخالقین» را جهت آنها فرموده است.

باهمین سبک، صدها صفحه کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیک مطلب ارائه می کند و مردم دوران قبل از مشروطیت را به کنجکاوی می کشاند دربسیاری از خانه ها تا نیمه شب همین کتاب خوانده می شود. برای اطلاع به وضع آن روز خواندن کتاب توصیه می شود البته عیوبی هم دارد که خود توجه خواهید داشت.

سیدجمال واعظ انتشاراتی دارد با عنوان «لباس تقوی» که از مصنوعات وطنی برای تقویت صنایع داخلی حمایت می کند ومسئله خود کفایی را مطرح می سازد وتلاش در راه آن را به صورت یک جهاد اعلام می دارد وحتی در مقام عمل شرکتی به نام شرکت اسلامیه تأسیس می نمایند تاشعبی در نقاط مختلف کشور داشته باشد. روزنامه ای به نام «روزنامه غیبی - رویای صادقه» وجود دارد که افکار اسلامی ایران را بیان می داشته ورفتار حکام ظالم را مجسم می نموده است. «راه نجات» نشریه دیگری است که اصلاحات داخلی را بر اساس ایرانی بدون تقلید از خارج مطرح می نموده است.

نهضت تنباکو به عنوان مقدمه ای بر انقلاب مشروطیت

در ریشه یابی انقلاب مشروطیت نهضت تنباکو جای خاصی دارد و آزمایشی است حساس. درست در زمانی که خفقان سراسر کشور را فراگرفته بود و نیروی استبداد اجازه تفکر را هم به مردم نمی داد و روس وانگلیس در اخذ امتیاز در یک مسابقهٔ بی انتها قرار گرفته بودند روحانیت هدایت مردم را در یک نهضت به عهده گرفتند و مردم قیام کردند و ایستادند ومحکم مقاومت نمودند، جرأت پیداکردند، اظهار اراده نمودند و جنبشی را پدید آوردند که درسی شد برای مشروطیت. در اعطای امتیاز به رویتر که خیلی موضوع آن مهمتر از انحصار توتون وتنباکو بود با اینکه روحانیت قیام کرد مورد منجر به یک نهضت نشد زیرا قبل از جنبش عمومی هیئت حاکمه به موضوع توجه کرد وامتیاز را لغو نمود، اما در جریان امتیاز تنباکو دو نیروی استبداد داخلی واستعمار خارجی حاضر به تسلیم نبودند ولذا محتاج به مبارزه بیشتر و مقاومت زیادتر بود که انجام شد. علماء در سراسر کشور در صحنه ظاهر شدند، مرجعیت عام تشیع فتوا داد واثر فتوای مرجع به سرعت ظاهر شد ووحدتی را در جامعه اسلامی ایران بوجود آورد ودرسی شد برای آینده.

زراعت تنباکو در ایران سابقه طولانی داشت. تمام سیاحانی که در دوره صفوی به ایران آمده اند از تنباکوی ایران تعریف کرده اند. بسیاری از عکسهای باقیمانده از اوایل دوره قاجار-چه از خارجیها وچه از مجالس ایرانیان- رواج استفاده از قلیان را نشان می دهد. تنباکوی ایران شهرت جهانی داشت.[1] در مسافرت سوم ناصرالدین شاه به

---

(۱) لرد کرزن می نویسد: «مقدار تنباکو که سالیانه در خود ایران تولید می شود بر حسب تخمین آقای

←

انگلستان مذاکراتی در مورد این امتیاز انجام گرفت. ماژور تالبوت مأمور شد تا با صدراعظم، امین السلطان وشاه مذاکره نماید و این مذاکرات درحالی انجام می شد که شاه و هیئت همراه او از پذیرایی انگلیس برخوردار بودند ونشان ومدال می گرفتند. وبنابراین نظر مساعد دادند وپس از مراجعت به ایران مذاکرات با تالبوت را دنبال کردند[۱] و سر انجام در ۱۳۰۸هـ(۱۸۹۰م) امتیاز به مدت پنجاه سال به تالبوت داده شد وشرکت رژی او سرمایه ای حدود ششصدوپنجاه هزار لیره برای اجرای امتیاز ترتیب داد.[۲]

کتابچی رئیس گمرکات ایران در حدود هجده میلیون من یاقریب پنجاه ودوهزارودویست وسی تن می باشد. از این میزان در حدود یک میلیون وپانصدهزار من یا چهار هزار وششصد وپنجاه تن به بغداد، بیروت، قاهره، عربستان، هندوستان، افغانستان حمل می شود ویک نوع دیگر از این جنس که درجه دوم محسوب می شود وبه تنباکوی مملکت عثمانی شباهت دارد در کردستان نزدیک ارومیه به عمل می آمد. هرگاه در تربیت وزراعت آن دقتهای صحیح بشود رقیب بزرگی برای تنباکوی مملکت عثمانی خواهد بود (مراجعه شود به جلد دوم کتاب لرد کرزن، ص۴۴۹).

(۱) دولت انگلیس پشت سرتالبوت بود. تالبوت قبل از ورود به ایران نامه ای به این شرح به صدراعظم ایران نوشت: «این جانب تالبوت،تعهدمی کنم که برای حضرت اشرف امین السلطان و اعلیحضرت شاه ایران به حضرت اشرف مبلغ چهل هزارلیره استرلینگ بپردازم ده هزار لیره از این مبلغ را روز تفویض امتیاز نامه رژی و ده هزار دیگر از این مبلغ را در اولین روزی که امتیاز به موقع اجرا گذارده شود و بیست هزار لیره بقیه را ده ماه پس از اجرای امتیاز نامه. پاریس ۱۸۸۹» (مراجعه شود به جلد اول تاریخ سیاسی معاصر، دکتر مدنی، ص۲۳).

(۲) نویسنده «تاریخ بیداری ایرانیان با نقل متن امتیاز می نویسد: صورت فرمان امتیاز تنباکو و توتون منوپل خرید و فروش و ساختن در داخل یا خارج کل توتون و تنباکوئی که در ممالک محروسه به عمل آورده می شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء انحصار نامه به ماژور تالبوت وشرکاء خودشان مشروط بر شرایط ذیل مرحمت و واگذارفرمودیم:

فصل اول: صاحبان این امتیازنامه همه ساله مبلغ پانزده هزار لیره انگلیس به خزانه عامره اعلی کارسازی خواهند نمود اعم از این کار نفع ببرند یاضرر این پول هرساله در پنج ماه از سال گذشته، پرداخت می شود.

فصل دوم: فقط محض تعیین مقدار تنباکو وتوتون که در ممالک محروسه به عمل آورده می شود صاحبان این امتیاز ثبت از میزان زراعت زارعینی که می خواهند عمل زراعت موضوع این امتیاز را بکنند نگاه خواهند داشت و دولت علّیه به حکام محلی امر أکید خواهند فرمود که زارعین تنباکو وتوتون را ثبت

←

....

نمایند و اذن واجازه نامچه از برای فروش ومعامله وغیره برای توتون وتنباکو وسیگار وسیگارت وانفیه وغیره حق خالص صاحبان این امتیاز است واحدی جز صاحبان این امتیاز نامه حق صدور اجازه نامجات مزبوره ندارند ونخواهند داشت. اصناف توتون وتنباکو فروش که مشغول این حرفه اند در کسب ومعاملات داخله خود برقرار خواهند بود مشروط به داشتن اجازه نامه از دارنده امتیاز.

فصل سوم: بعد از وضع جمیع مخارج متعلق به این عمل و تقسیم صدی پنج سرمایه خودشان بس صاحبان این امتیاز یک ربع منافع باقی مانده سال بسال تسلیم خزانه عامره اعلی خواهد نمود دولت ایران حق وارسی به دفاتر هرساله آنها خواهد داشت.

فصل چهارم: جمیع اسباب کارخانه وملزومات این کارکه صاحبان این امتیاز داخل ممالک محروسه می آورند از جمیع عوارضات گمرکی وغیره آزاد خواهد بود.

فصل پنجم: حمل و نقل توتون وتنباکو در ممالک محروسه بلااجازه صاحبان امتیاز ممنوعست مگر آنچه که مسافرین برای استعمال یومیه خودشان همراه داشته باشند.

فصل ششم: صاحبان این امتیاز باید جمیع توتون وتنباکویی که در ممالک محروسه به عمل آورده می شود ابتیاع ودرعوض آن، وجه نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که قابل استعمال باشد باید تمام تنباکو وغیره‌ها که فعلاً موجود است ابتیاع نمایند. قیمت که باید به عمل آورنده یا مالک داده شود دوستانه بین عمل آورنده وصاحبان این امتیاز قرار خواهد شد ولی در صورت عدم رضایت طرفین به حاکمیت مرضی الطرفین رجوع خواهد شد وحکم قطعی مجرا خواهد شد.

فصل هفتم: دولت علّیه متقبل می شود که به هیچ وجه علاوه واضافه برمالیات وعوارضات و رسوم گمرک حالیه درباره توتون وتنباکووسیگار وسیگارت وانفیه تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این امتیاز نامه ننمایند، همچنین دارنده امتیاز وشرکای او متعهدند که تمام رسوماتی را که بالفعل از تنباکو عاید دولت علّیه ایران می شود کماکان عاید گردد.

فصل هشتم: هرکس یا کسانی که بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند مورد سیاسات ومجازات دولت خواهند شد وهرکس یا کسانی که در پیش آنها مخفیانه تنباکو وتوتون وغیره به جهت فروش پیدا بشود نیز به جریمه وسیاست سخت دولت گرفتار خواهند شد. دولت علّیه حمایت و تقویت صریح هرچه تمامتر خود را درباره جمیع عمال صاحبان این امتیاز مرعی خواهد نمود و صاحبان این امتیاز تعهد می نمایند که به هیچوجه از حقوق خود موافق این امتیاز نامچه تجاوز ننمایند.

فصل نهم: صاحبان این امتیاز مختار خواهند بود تمام حقوق امتیازات ویا تعهدات و غیره خود را به هرکس یا کسانی که میل دارند منتقل نمایند ولی قبل از وقت به اولیای دولت اطلاع خواهند داد.

فصل دهم: عمل آورنده یا مالک توتون وتنباکو هروقت توتون یا تنباکوی خود را حاصل نمود باید خود به نزدیکترین وکیل صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان به چه مقدار است تا این که صاحبان این امتیاز نامه بتواند تعهدات مقرره فوق را در فصل ششم به موقع اجرا گذارند و آن را به زودی ابتیاع نمایند.

←

شرکت می بایست مرکزی در تهران داشته باشد و این مرکز را در خیابان فردوسی (علاء الدوله آن زمان) انتخاب کرد و در دیگر شهرها شعبی را دائر نمود. اقدامات شرکت مشکوک بود. در شروع کار حدود صدهزار زن ومرد انگلیسی به ایران آمدند. کار آنها قبل از اینکه در ارتباط با شرکت باشد تبلیغ بود. اینان در تمام شهرها پراکنده شدند وظاهراً دیانت مسیح را تبلیغ می کردند. مرکز شرکت را به شکل قلعه مستحکمی درآوردند و برای خود سپاهی و تفنگدار ترتیب دادند. محمولاتی که برای شرکت می رسید مشکوک بود و بعد از انحلال شرکت معلوم شد اسلحه وفشنگ می آوردند و در داخل کشور ذخیره می نمودند. گویا شرکت حرکتی نظیر کمپانی هند شرقی در ایران انجام می داد. زیان مالی که مردم بخصوص تولید کنندگان تنباکو و تجار آن داشتند همراه با اعمال مشکوک شرکت که مقدمه تسلط انگلیس بر سراسر ایران می نمود ملت را بیدار ساخت و روحانیت را به رهبری مردم درنهضت وادار ساخت.

جهت اسلام که نفی هرگونه تسلط بیگانه است به موضوع رونق داد. مساجد پایگاه اجتماعات برای اعتراض شد. آیت الله حاج میرزا محمدحسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی مرجعیت عامه تشیع را به عهده داشت ومقیم سامراء بود و در مسائل دیگری قبلاً

فصل یازدهم: صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی ابتیاع نمایند مگر به اندازه لزوم اجرائی این امتیازنامه به جهت انبار مورد لزوم.

فصل دوازدهم: زارعین بر طبق تفصیل شروط از جانب صاحبان این امتیاز به همراهی دولت مقرر می شود ومحق می باشند که به اندازه معین برای حاصل خود، پیشکی به آنها مبلغی داده شود.

فصل سیزدهم: اگر از تاریخ امضاء این امتیاز نامه تا انقضاء مدت یک سال کمپانی بر اجرای آن تشکیل نشود و شروع بکار نشود این امتیاز نامه از درجه اعتبار ساقط و باطل خواهد شد مگر اینکه جنگ یا امثال آن که مانع تشکیل کمپانی باشد واقع شود.

فصل چهاردهم: در صورت وقوع اختلاف مابین دولت علّیه ایران وماژور تالبوت وصاحبان امتیاز آن اختلاف روی دهد رجوع به حکمیت مرضی الطرفین خواهدشدودرصورت عدم امکان رضایت طرفین موضوع اختلاف را رجوع به حکمیت قطعی حکمی به تعین یکی از نمایندگان دولت اتازونی یا آلمان یا اطریش مقیم تهران خواهد شد.

فصل پانزدهم: این امتیار نامه به دو نسخه مابین دولت علّیه ایران وماژور تالبوت نوشته شده بایست به امضای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وثبت امور خارجه شده ومضمون فارسی آن محل اعتبار خواهد بود. تاریخ ۸مارس ۱۸۹۰ مطابق ۲۷ رجب ۱۳۰۸.

به دولت ایران تذکر داده بود و در این موردهم عواقب امتیاز را به بیگانگان یادآورشد و در داخل ایران از تهران و تبریز و خراسان واصفهان و شیراز و دیگر نقاط مقاومت درمقابل اقدام حکومت وورود بیگانه در رابطه با امتیاز شروع شد. میرزای آشتیانی مجتهد وقت تهران امتیاز توتون وتنباکو را اشتباه بزرگ شاه و صدراعظم شناخت ومراحل مختلف مقاومت را باهمراهی دیگر روحانیون پیمود. در آذربایجان حاج جواد آقا مجتهد تبریزی نقش مؤثری داشت. امتیاز را برخلاف موازین اسلامی معرفی کرد و مردم هم درمقابله باکمپانی دروازه‌های شهر را بستند و انتظار حوادثی علیه عمال کمپانی درمحرم آن سال می‌رفت. کار کمپانی درآن منطقه متوقف شد. در اصفهان آقا نجفی مجتهد معروف اصفهان فتوای تحریم خرید وفروش واستعمال توتون وتنباکو را داد وحاکم اصفهان ظل السلطان که از مقاومت مردم و بحران موجود با وضع نابسامانی مواجه شده بود از پدرش ناصرالدین شاه چاره جویی قضیه را خواست. درمشهد والی خراسان مردم را تهدید کرد که باید از کمپانی تمکین نمایند اما مردم به همراهی علماء، شهر را تعطیل و درمسجد گوهرشاد تحصن اختیار کردند. در شیرازهم اجتماعات وهیجانات مردم به تبعید حاج میرزا علی اکبر فال اسیری روحانی مبارز آن سرزمین منجر گردید وهم او بود که به دنبال تبعید به سامراء رفت و میرزای شیرازی را در جریان بیشتر اوضاع ایران قرارداد.

سید جمال الدین اسد آبادی هم که ازمخالفین ومعترضین تسلط بیگانه برکشور بود طی نامه‌ای مفصل از رهبری مذهب خواست تا درچاره اندیشی تسریع نمایند. آیت الله میرزای شیرازی که وظیفه سنگین خود را می‌شناخت و به وضع سیاسی روزآگاه بود و از ابتدا شاه وصدراعظم را از اعطای چنین امتیازاتی به خارجیها بر حذر داشته بود ازطریق کامران میرزا که عنوان نیابت سلطنت هم داشت مداخله اتباع بیگانه را رو در روئی با فرامین قرآن اعلام کرد و امتیازتنباکو را با این مخالفت گسترده عمومی عملی ننگین نامید و از تبعید روحانیون و اوضاع نا مطلوبی که در کشورپیش آمده ابرازنگرانی کرد وجبران وضع را خواست.

ناصرالدین شاه اهمیتی به این اعتراض نداد و به نماینده ایران در بغداد دستور داد با مراجعه به سامراء میرزای شیرازی را با استدلال متقاعد سازد تا دست ازمخالفت بردارد اما مرجع تشیع دلایل هیئت حاکم را در اعطای امتیازموجه نشناخت وشخصاً درمقام لغو امتیاز برآمد. میرزای شیرازی با تلگراف اتمام حجت کرد اما شاه وامین السلطان به دفع

الوقت می گذراندند. سر انجام زمان تصمیم میرزای شیرازی فرارسید و در نیمه اول جمادی الاول ۱۳۰۹ (۱۸۹۱م) فتوایی به این شرح صادر کرد: «بسم الله الرحمن الرحیم، الیوم استعمال تنباکو وتوتون بأیّ نحوکان درحکم محاربه با امام زمان (صلوات الله وسلامه علیه) است. حرره الأقل محمدحسن الحسینی».

در پی انتشار حکم تحریم، مردم بی درنگ دست بکار شدند. مواد موجود توتون و تنباکو را به آتش کشیدند. قلیانها را شکستند، فتوا با سرعت در سراسر ایران حتی دور افتاده ترین روستاها اثر گذاشت و در زمان بسیار کوتاهی حکم مرجع به صورت قاطع به مورد اجرا درآمد. در بعضی نقاط تظاهرات مستقیماً علیه شاه صورت گرفت که عامل رسوخ بیگانه شناخته می شد. شاه از میرزا حسن آشتیانی مجتهد تهران می خواهد که بالای منبر قلیان بکشد والا تهران را ترک کند و او تصمیم به خروج از تهران می گیرد و همین اقدام منجر به قیام در تهران می شود. سیل جمعیت ارک را محاصره می کند و عامل بحران را صدراعظم می دانند و تسلیم او را به ملت می خواهند و به خانه کامران میرزا نایب السلطنه هجوم می برند. در حمله سربازان چندین نفر کشته می شوند و با این ترتیب مبارزه اوج بیشتری می گیرد. دولت و کمپانی در صدد برآمدند از انتشار فتوای تحریم میرزای شیرازی ممانعت کنند اما عکس العمل عمومی، سرعت بخشیدن به تکثیر وپخش بادست نوشت انبوه فتوا بود. حکومت در صدد تکذیب برآمد وفتوا را جعلی دانست و شایع نمود تاجری زیان دیده از امتیاز در صدد ایجاد بحران بر آمده اما هجوم مردم به تلگرافخانه برای تماس تلگرافی با سامراء ومقابله مأمورین دولت صحت فتوای تحریم را محرز ساخت.

نهضت مردم با تدابیر دولت و دربار خاموش ناشدنی بود. گسترش مبارزه شاه را به وحشت انداخت. ابتدا، عملیات شرکت در داخل کشور منع شد به امید اینکه نهضت متوقف شود اما چون بحران کاهش نیافت وتقاضا همچنان لغو امتیاز باقی ماند و در این نظر وحدت وجودداشت سر انجام لغو کلی امتیاز عملی شد. کمپانی رژی پانصد هزار لیره غرامت مطالبه داشت وبانک شاهنشاهی که از جانب انگلیسیها تأسیس شده بود به صورت استقراض این غرامت را پرداخت و بارسنگینی برقرضه های ایران اضافه نمود که باید بابهره پرداخت شود. در این مبارزه ملت مسلمان ایران با اتکای به مبانی دینی ورهبری روحانیت پیروز شد وتوانست نیروهای متجاوز داخلی وخارجی را مجبور به عقب

نشینی نماید اما چون هدف محدود بود و آن را توسعه ندادند در آن زمان مبارزه متوقف ماند در حالی که باوحدتی که پیدا شده بود و با تزلزلی که در ارکان صاحبان قدرت پیش آمده بود زمان مناسبی برای بدست گرفتن قدرت حاکمیت بود که از آن استفاده نشد. اما همین جنبش زمینه ساز انقلاب مشروطیت گردید و باعث شد که مردم بفهمند قدرت شاه وفشار بیگانه چیزی غیرقابل مقاومت نیست. دانستند که با وحدت اسلامی می توان بسیاری از سدهارا شکست. آموختند که بایدهدف مشروع رامشخص نمایند و برای دست یابی به آن تلاش کنند تاپیروز گردند. دریافتند که باید در صحنه باشند، خود را صاحب حق بدانند، زبان گویا داشته باشند و از تهدیدات دشمن نهراسند و اینها همه درسهای پرارزش عملی بود که آن روز از این نهضت گرفتند.

سیاست مدیون کردن ایران

روسیه و انگلیس در جهت گسترش نفوذ خود در ایران راه مدیون ساختن ایران را فراموش نکردند. زمامداران ایران به جای مقاومت در مقابل این توطئه و ترمیم امور مالی به آن سیاست شوم کمک کردند. وامهای دریافتی را به مصارف شخصی وارضای هوسهای خود از نوع سفرهای تفریحی رساندند. به جای تأمین محل استرداد وام در صدد دریافت وام دیگری بودند. منابع درآمد کشور را به وام دهندگان می دادند. تأسیس بانک شاهنشاهی انگلیس و بانک استقراضی روس رقابت دو کشور را در دادن وام وگرفتن امتیاز تشدید کرده بود. روسها معمولاً در این رقابت موفق تر بودند زیرا سریعتر وساده تر کار را به پایان می رساندند در حالی که انگلیسیها محاسبات گوناگون داشتند و روی حداکثر سود بحث می کردند. وام پانصد هزار لیره‌ای سال ۱۳۰۹ ناصرالدین شاه از بانک شاهنشاهی بابت خسارت ادعایی کمپانی رژی بکار گرفته شد. در واقع از انگلیسیهاوام گرفته شد و به آنها باج پرداخت گردید! و دین سنگینی برای ایران باقی ماند.

مظفرالدین شاه در ۱۳۱۸ قمری (۱۹۰۰م) بیست ودومیلیون وپانصد هزار منات طلا از بانک استقراضی روس وام گرفت و درآمد تمام گمرکات ـ به استثنای گمرکات فارس و بنادر خلیج فارس ـ را در اختیار روسها گذاشت و تعهد کرد از محل این وام، وامی را که در ۱۸۹۲ از انگلیس گرفته پرداخت کند. دولت ایران تعهد کرد بدون موافقت قبلی

روسیه بعد از این ازجایی وام نگیرد! (به معنی این تعهد در مقابل روسیه بیندیشید) بعد از همین وام است که انگلیس متوجه عقب ماندگی سیاستش در مقابل روسیه در ایران می شود. وزیر مختار انگلیس با تأسف عمیق به دولت متبوعش می نویسد: «وام روسیه واقعیتی است که صورت پذیرفته ولا اقل تامدتی بلکه تا ابد از نتایج آن در عذاب خواهیم بود. صدراعظم (امین السلطان) خود را به روسها فروخته است ومن شک ندارم که تعهدات مختلفی به گردن گرفته است که مخالف مصالح ماخواهد بود».[۱]

همین تأسف از جانب دیگر مأمورین انگلیس نیز در این تاریخ دیده می شود.[۲]

مظفرالدین شاه در ۱۳۲۰هـ (۱۹۰۲م) ده میلیون منات طلا از روسیه وام گرفت وبازهم تعهداتی را به عهده گرفت. انگلیس نیز از این وام برآشفت[۳] والبته مانع بعضی از شرایط آن وام شد[٤]. مظفرالدین شاه سرانجام از انگلیس هم در (۱۳۲۱هـ (۱۹۰۳م)

---

(۱) پیوست نامه خیلی محرمانه وزیرمختار انگلیس به وزیرخارجه اش سالزبری، ٦مارس ۱۹۰۰، اسناد وزارت خارجه انگلیس ٦٠/٦٣٠.

(۲) اسپرینگ رایس (Spring Rice) دبیر سفارت انگلیس در تهران که بعداً وزیرمختار شد در یادداشتهای خودش مربوط به سال ۱۹۰۰ می نویسد: باید اعتراف کرد که روسیه در ایران بر انگلیس تسلط دارد. در تهران استقرار نظم بر عهده یک سرهنگ روسی وسپاهیان تعلیم یافته زیر دست روس با استفاده از توپهایی که تزار به دولت ایران بخشیده ودستورهایی که روسها می دهند می باشد. اوضاع مالی با برخورداری از وامی که روسها داده اند تا مدتی تثبیت گردیده است. غله را از راهی که روسها ساخته اند به شهر قحطی زده می رسانند. اما ما انگلیسها که چیزی نداده وکاری نکرده ایم نباید توقع داشته باشیم که چیزی بدست بیاوریم آیا لرد سالزبری (وزیر خارجه) اصرار خواهد کرد که قشون ایران صاحب منصبان انگلیس را استخدام کند؟ آیا رأی خواهد داد که یک میلیون دیگر برای ساختن راهی از دریا تا شمال به ایران قرض داده شود؟ خیر زیرا این کار صرفه ای ندارد.

(۳) هاردینگ وزیر مختار وقت انگلیس به وزارت متبوع خود می نویسد: «مکلفم که به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع دهم که اوضاع واحوال در اینجا بی نهایت نامناسب و حتی از نظر مصالح انگلیس خطرناک است. ایران به سرعت رو به تجزیه وزوال می رود... همه چیز وابسته به روسیه خواهد شد مگر اینکه ما آماده شویم که در برابر وثیقه ناکافی پولهای خود را به صورت مساعده دادن به ایران بخطر افکنیم و به این نیز اکتفا نکنیم و به میزانی نسبتاً هنگفت برای مقاصد سیاسی محض و بدون توجه به منافع مالی، پول خرج کنیم (نامه هاردینگ به لندوان، محرمانه، تهران ۱۳ ژانویه ۱۹۰۲).

(٤) روسها در مقابل این وام اجازه می خواستند که یک لوله نفت از خاک خود تا خلیج فارس برای صدور نفت باد کوبه بکشند ولی انگلیسیها این امتیاز را مخالف قرارداد دارسی که در همان سالها منعقد

←

وام گرفت ولی برای احتراز ازعدم رضایت روسیه نام آن را مساعده گذاشتند. مبلغ آن دویست هزار لیره وعایدات شیلات وگمرکات وپست وتلگراف در برابر آن واگذارشد. این وامها واشکالات باز پرداخت آن هماهنگ با سایر نابسامانیها بود وطبعاً ملت ودلسوزان به مردم را به فکر چارهٔ کار می انداخت و به کار جمعی درمقابل با تصمیمات حکومت شائق می ساخت.

وضع اقتصادی اجتماعی قبل ازمشروطیت

اقتصاد ایران قبل از مشروطیت روند انحطاط وسقوط را داشت. دلیل این امر را درسیاستهای استعماری روسیه وانگلیس باید شناخت. زمامداران ایران هم کسانی نبودند که تلاش در بهبود وضع اقتصاد بنمایند. پادشاهان قاجار درصدد آن نبودند که برثروت مملکت بیافزایند وزندگی اقتصادی مردم را بهبود بخشند. هرچه میتوانستند از ثروت موجود کشور بر میداشتند. روابط بازرگانی کشورهای غربی با کشورهای تحت نفوذ و ازجمله ایران براساس استثمار اربابان از بندگان بود در داخل کشور مراکز عمده جمعیت از بنادر جنوب فاصلهٔ زیادی داشت[۱] ومشکلات طبیعی وعدم امنیت ونبودن وسیله حمل ونقل مناسب شرایط بسیار بد وسختی را باعث بود. از نوشته های پراکنده زمان قاجار بر می آید که جمعیت ایران در اوائل دوران قاجار پنج تا شش میلیون نفر و در اواخر دوران ناصرالدین شاه حدود ده میلیون نفر تخمین زده اند. تهران بهنگام پایتخت شدن پنجاه هزار نفر و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به ۱۵۰ هزار نفر رسید. کشاورزی وکارهای مربوط به آن اشتغال نود در صد سکنه ایران را تشکیل میداد و بقیه درخدمات دولتی ونظامی وبازرگانی وغیره مشغول بودند. بیماریها بیش از جنگها مردم را بنابودی میکشاند. درطول ۷۵ سال قبل ازمشروطیت حدود ۶۵ بار طاعون نقاط پرجمعیت کشور را فرا گرفت و هربار صدها هزار نفر را از بین برد، اینها

شده بود می دانستند و با اصرار آنها روسیه از این تقاضا صرفنظر کرد.

(۱) فاصله تهران تا اهواز ۳۵ تا ۵۰ روز، کرمانشاه به تهران ۲۰ تا ۲۵ روز-به کرمان ۳۰ تا ۳۵ روزو بهمین ترتیب دیگرفواصل شهرها رامحاسبه نمائید.

مصائب بزرگی بود که هرچند سال یکبار مردم را گرفتار میساخت وغالباً کشتار آدمها به علت جنگ و طاعون بود. این صدمات بسرعت از شمار سکنه میکاست وبنیه مالی ووضع اجتماعی را دگرگون مینمود. دهها هزار نفر از ایرانیان هرسال برای پیداکردن کار به کشورهای دیگر میرفتند. عشایر وایلات نیروی عمده جنگی کشور را تشکیل میدادند. کار تولیدی مهمترین شغل آنها بود وگاهی بعلت سختی وضع معیشت به غارت کاروانهای تجارتی میپرداختند. در امر کشاورزی تأثیر اقتصاد اروپا باعث تولید محصولات قابل صدور مثل پنبه وتریاک وتنباکو وصدور ابریشم خام جای صدور پارچه‌های ابریشمی سابق را گرفت. هنگام برداشت محصول بازرگانان روسی به شمال ایران برای خرید گندم وپنبه سرازیر میشدند. در توسعه تریاک وصدور آن انگلیسهانقش مهمی داشتند. در حدود سال ۱۲۷۹ شمسی (۱۹۰۰م) تولید تریاک ایران به هزار تن رسیده بود و چهل درصد آن مصرف داخلی کشور بود. به حمایت واستفاده درست از جنگلها توجهی نمی شد. برای تهیه ذغال قسمت عظیمی از جنگلها از بین رفت یک تجارتخانه یونانی امتیاز قطع درختان شمشاد را داشت وهرساله دویست هزار شمشاد را از بین می برد.

گسترش مراودات تجاری با دول اروپایی به خصوص با انگلیس وفرانسه و روسیه موجب ورود مصنوعات دول اروپایی وتوقف صنایع تولیدات داخلی گردید. صنایع دستی کم کم از رونق افتاد. تنها تولید فرش همچنان باقی ماند و توسعه پیداکرد. بیگانگان می کوشیدند که صنایع داخلی را متوقف تا برکالای وارداتی بیفزایند. نماینده انگلیس می گفت بر فرض آنهم که کارخانجات ایرانی به کار بیفتند فراورده های آنان گرانتر وپست تر از کالاهای وارداتی خواهد بود و بهتر است درعوض دنبال تسهیل واردات از خارج رفت. در ایامی که صنایع ماشینی دراروپا به سرعت توسعه می یافت در ایران جز چند کارخانه کوچک صنایع تازه‌ای تأسیس نشد. مخالفت خارجیها مهمترین عامل جلوگیری از صنایع ماشینی بود. بعد از آن هم خطر برای سرمایه ها بود. کارخانجات کوچکی که برای کاغذ سازی، چلواربافی وشیشه گری وقند سازی وکبریت سازی تأسیس شد دوامی نیاورد. ایران می بایست بازارکالای پر مصرفی برای تولیدات بیگانه باشد. ایرانیها از دیر زمان برای تجارت به کشورهای دیگر می رفتند و

بازرگانان بیگانه برای تجارت به ایران می‌آمدند. این آمد و شد به گسترش فرهنگ کمک می کرد ولی به تدریج به صورت یک وسیله استثمار از طرف اجانب درآمد.

افزایش سهم روسیه و انگلیس در تجارت ایران یک عامل تسلط بیشتر آن دو همسایه برکشور ما بود جمعی از اتباع آن دو کشور برای امور بازرگانی در ایران مستقر شدند. حقوق گمرکی منبع مهم درآمد دولت بود ولی قسمت اعظم این منبع در گروخارجیها بود. سه نفر بلژیکی برای اصلاح گمرک به ایران اعزام شدند که اینان کم کم مجری سیاست روسیه گردیدند و با نظر آنها پیمان گمرکی با روسیه و به زیان ایران منعقد شد. پول رایج هم تغییراتی داشت. در زمان فتحعلی شاه درهم ودینار بود. یک دینار و یک درهم یک تومان بود وارزش نُه درهم برابر یک دینار بود. سکه صاحب قران کم کم به قران مشهور شد. ناصرالدین شاه ضرابخانه مرکزی تأسیس کرد و نخستین سکه آن ضرابخانه در ۱۲۹۶هـ به جریان افتاد. علاوه بر مراودات تجاری افکار واندیشه وفرهنگ غرب پس از انقلاب فرانسه باب مبادلات فرهنگی راهم گشود وعده‌ای در این راه پیشگام شدند که در بحث رسوخ افکار غرب دیدیم.

وضع حکومت ایران قبل ازمشروطیت

قرنها اداره حکومت ایران بر اساس اراده فردی بود که شاه نامیده‌می شد. پیوسته افرادی پیدا می شدند که قدرت را به خود اختصاص بدهند و خود را شاه بنامند و تغییر سلطنت از سلسله‌ای به سلسله دیگر بر همین اساس بود. معمولاً اولین شاه از هر سلسله کسی است که می تواند جمعی را همراه سازد، بر مخالفین غلبه نماید، حوزه حکومت خود را وسعت بخشد و قدرت عالی سراسری را باجنگ وتسلط بر دیگر حکمرانان به خود اختصاص دهد. حکومت استبدادی یا مطلقه یا سلطنتی چنین روندی داشت. شاه یگانه صاحب مملکت محسوب می شد. دارایی شاه از هر نوع تعدی وتجاوزی مصون بود و او بود که می بایست در مورد أخذ مالیات ونوع آن تصمیم بگیرد و افراد را به خدمت نظامی درآورد. در تمام ادوار حیات ملت افراد معدودی یا خانواده‌های مشخصی قدرت سیاسی و اقتصادی جامعه را در دست داشتند و کوشش می کردند که جریانهای فرهنگی ومذهبی راهم حتی المقدور در خدمت خودقرار دهند. قدرت سیاسی وحاکمیت طی یک سلسله مراتب از شاهان به حکام وخوانین واربابان محلی وعاملین دولتی توزیع

می شد. عامه مردم را در این سلسله مراتب راهی نبود وشخصیت، آزادی وحق وامنیتی نداشت ومردم مانند زندانیانی بودند که درچنگال تمایلات مادی گردانندگان حاکم گرفتار بودند به همین جهت بخش عظیمی از تاریخ را، در سرگذشت شاهان و اربابان قدرت می بینیم وهیچ اثری از ملت مشاهده نمی کنیم.

به مرور، سلطنت دارای رویه وقواعدی شده بود. شاه ظل الله بود. در روابط خارجی و در تنظیم امور داخلی اختیار با شاه بود ومردم هیچگونه اثری نداشتند وهمه رعیت شاه محسوب می شدند. مملکت داری تابع نظام ومقرراتی نبود. مردم در هرقسمت از مملکت و در هرکاری که اشتغال داشتند ناراضی بودند زیرا در هیچ موردی احساس امنیت نمی کردند و احتمال هر پیش آمدی را از جانب قدرت مسلط می دادند بی آنکه بتوانند در مقابل آن بایستند و چرا وبرای چه بگویند. کشورپیوسته رو به زوال و قهقرا می رفت. گویا چشم و گوش ملت بسته است و اطراف مملکت حصارآهنین کشیده شده. کسی نباید بداند که مقدرات مملکت به دست چه کسانی تصمیم گیری می شود. از شاه گرفته تا پایین ترین عضو دربار دنبال نفع شخصی واین که چگونه خوشگذرانی کنند بودند. چیزی که نمی اندیشیدند امور مملکت وملت بود. وضع مالی دولت روند ورشکستگی داشت.[۱] درپنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه قوای مادی ومعنوی ایران به تحلیل رفت، نفوذ اجانب زیاد وگسترده شد. امتیازات فراوانی بدون ملاحظه صلاح ملت به خارجیها داده شد. چیزی که از اروپا به ارمغان وارد می شد ورواج می یافت صفات زشت و اخلاق ناپسندی بود که خانواده های درجه اول ودوم از آن تقلید می کردند. درعین حال موضوع ایران صرفنظر از درباریان ووزراء دارای اهمیت بود. رجال وطن پرست

---

(۱) اساس هر دولت بروضع مالی متکی است. امروزهم بودجه مناسب وقتی است که متعادل باشد تا اواسط قاجار دولت امور عمومی را به عهده نداشت. هزینه هایش در حددرآمد ومبالغی هم در خزانه می ماند. نقل شده آغا محمدخان هنگام مرگ پنجاه کرور تومان در خزانه داشت. در سالهای بعد موجودی خزانه را دو میلیون برآورد کرده اند. بی مبالاتی و هرج و مرج مالی باعث شد برای آوردن ناصرالدین شاه از تبریز برای سلطنت متوسل به گرفتن وام از مردم شوند. در سالهای آخر سلطنت او دست بفروش زمینهای خالصه زدند. مبالغی بابت حق الامتیازها گرفتند، بهای فروش مقامات دولتی قابل توجه بود، مع الوصف درآمد کفاف هزینه ها را نمی کرد. مالیات که منبع اصلی درآمد بود از محصول زمین دریافت می شد ولی روش اخذ آن بسیارنا مطلوب بود. از احشام واغنام هم سرانه دریافت می شد.

برجسته ای وجود نداشت که به آنها اتکاء شود و بتوانند سیاست داخلی وخارجی درستی را پایه ریزی کنند. هیچ مملکتی بدون افراد کارآمد ترقی نمی کند. وضع مرزهای ایران نمی بایست آنچنان باشد که مجبور به انعقاد قرارداد یا از دست دادن سرزمینهایی بشوند و در مقابل تجاوزات تسلیم باشند که آخرین آن از نوع آخال بود.[۱] بسیاری از مشاغل ارثی بود. اشخاص کارآمد و پر تجربه از هر حیث صالح مصدر امور نبودند و در سراسر دوران قاجار به بسیاری از مشاغل نظامی وحکومتی می رسیم که در اختیار اطفال قرارگرفته است هر چند که عملاً خود سر پرست وقیم داشته اند.[۲]

سید جمال الدین اسدآبادی ومبارزاتش

سیدجمال الدین اسد آبادی با حدود شصت سال زندگی موضوع بحثهای طولانی قرارگرفته، صدها کتاب ومقاله وسخنرانی وتحقیق ورساله درمقام بیان مبارزات، نامه ها وافکار و مسافرتها وتأثیر او در جهان قرن سیزدهم (نوزدهم میلادی) برآمده وهنوز هم ادامه دارد با اینکه انقلاب مشروطیت ده سال پس ازدرگذشت اوبه وقوع پیوست ولی هرکجا که زمینه این انقلاب مطالعه شود نمی تواند ازتلاش سید جمال دورباشد وبخشی به او اختصاص نیابد وماهم ناچاریم مروری کوتاه برزندگی وشخصیت اووافکارش داشته باشیم.

---

(۱) معاهده آخال وخراسان در ۱۲۹۹هـ (۱۸۸۱م) بین ایران وروس در باب تعیین حدود شرقی بحر خزر در ۹ فصل در تهران به امضای میرزا سعید خان وزیرخارجه ایران وذی نویف وزیر مختار روس رسید. از این عهدنامه پیدا ست که نفوذ انگلیس در دربار ایران پس ازعزل میرزا حسین خان سپهسالار رو به ضعف گذاشت و نفوذ روسیه افزایش یافت. با این قرارداد، ایران به حق حاکمیت خود در مرو پایان داد وفایده اش این بود که فکر می کردند تراکمه دیگر به خراسان تجاوز نخواهند کرد درحالی که مزاحمتهای تراکمه ادامه یافت.

(۲) محمدولی خان تقریباً ۱۲ ساله بود که با درجه سرهنگی وارد خدمات نظامی شد و این مصادف با سال ۱۲۷۵ قمری بود... تا اواخر عهدقاجار یکی از آداب و رسوم بسیار متداول این بود که از اولادان سرداران ومردان جنگی معروف آنهایی که وارد خدمات نظامی می شدند درجات بزرگی را ارثاً بدست می آوردند وبه این جهت می بینیم که محمدولی خان خدمات نظام خود را بادرجه سرهنگی شروع کرده است (کتاب یادداشتهای سپهسالار تنکابنی، گردآوری امیر عبدالعهد خلعت بری، ص۳۰) میرزا حسن خان مستوفی الممالک هم در زمان ناصرالدین شاه درسن ۱۱ سالگی وزارت مالیه را به ارث برد و تاحدود سن ۶۰ سالگی که درگذشت درمشاغل وزارت وصدارت ونمایندگی بود.

سید جمال الدین در ۱۲۵٤قمری (۱۸۳۸م) در اسدآباد همدان متولد[۱] و در ۱۲٦٤ در ده سالگی پس از آموزشهای اولیه به مدت دو سال در قزوین اقامت داشت. پس از آن وسیله آقا سید صادق مجتهد تهران به کسوت روحانیت درآمد وآنگاه به اتفاق پدر عازم عتبات عالیات شد و به دلیل استعداد فراوان در سن نوجوانی حدود چهار سال از محضر درس شیخ مرتضی انصاری وآخوند ملا حسینقلی همدانی بهره برد.[۲] وآنگاه در ۱۲۷۰ در

---

(۱) لغتنامه دهخدا می نویسد: «آیا او در اسعد آباد یکی از دههای توابع کابل به دنیا آمد و نسب وی به سیدعلی، محدث مشهور ترندی می رسد یا در قریه اسد آباد همدان متولد شد و در شهر قزوین و تهران دروس خودرا فراگرفت و سپس به افغان مسافرت کرده، یا آنکه پدرش از مردم مازندران یکی از ایالات ایران بود که دولت ایران وی را به افغانستان اعزام داشت و او در آنجا زن گرفت ودارای فرزندی به نام جمال الدین شد؟ شبیه اقوالی است که در شرح حال سید جمال الدین دیده می شود. اما محمد عبده که شاگرد سید جمال الدین بوده وکتاب نیچریه او را به عربی برگردانده، درمقدمه آن اظهار عقیده می کند که سید جمال الدین اگر چه ایرانی بود ولی به دو جهت خود را افغانی می نامید: یکی اینکه برای وی آسان باشد که خود را سنی قلمداد کند تا بتواند درکشورهای سنی اسلامی به هدفهای خود دست یابد، دیگر آنکه بتواند خود را از بند مقررات سختی که دولت ایران برای اتباع خود درخارج داشت آزاد سازد».

تقی زاده طی مقالاتی در روزنامه کاوه با استفاده از نوشته های اروپائی وشرقی، تاریخ زندگی سید را به رشته تحریر درآورده ولی از اظهار تردید نسبت به ایرانی بودن سید خودداری نکرده است. تقی زاده در پایان مقاله خود (شماره ۳ کاوه ۱۳۳۹) به نقل از یکی از آشنایان به همشیره زاده سید می رسد که همراه سید بوده و سید دو سه صندوق کتاب وسیله او به همدان فرستاده است.

در آذر ماه ۱۳۰٤ حسین کاظم زاده ایرانشهر کتابی را به چاپ می رساند که گویا نویسنده آن میرزالطف الله خان همشیره زاده سید جمال بوده وفرزندش در اختیار صاحب مجله ایرانشهر گذاشته است. این کتاب ۱۳۰ صفحه ای محرز می سازد که سید جمال درخانه پدری در محله سیدان اسد آباد همدان جنب امام زاده احمد متولد شده، دارای یک برادر به نام سید مسیح الله بوده که در حدود ۱۳۰۰ هجری فوت شده وقبرش در جنب امام زاده احمد است و از دو همشیره سید یکی (مریم بگم چند اولاد دختر به ثمر رسیده) و دیگری (طیبه بگم مادر میرزا لطف الله در ۱۳۰٤ فوت شده است) وتاریخ فوت میرزا لطف الله هم رمضان ۱۳٤۰، دارای ٦ فرزند پسر می باشد وصفات الله یکی از آنها می باشد که نوشته پدر را به مجله ایرانشهر داده است (شرح حال وآثار سید جمال الدین اسد آبادی به قلم میرزا لطف الله خان اسد آبادی همشیره زاده سید).

(۲) آیت الله شهید مطهری با مطالعه ای که در مورد سید جمال الدین می کند تحصیلات او را در این سن ناشی از استعداد خارق العاده او می شناسد وچنین اظهار نظر می کند «سید جمال ازیک سلسله مزایای

←

حالی که فقط ۱٦ سال داشت به سوی بمبئی هند رهسپار گردید. از خصوصیات بارز سید مسافرتهای سیاسی تبلیغی او به بسیاری از نقاط جهان(۱) وحوادثی که این سفرها را برجسته ساخته می باشد. وی تا پایان عمر تشکیل خانواده نداد(۲) وصاحب مال ومنال دنیا نشد و در شدت مبارزه با نهایت سادگی زندگی را طی کرد.

طبیعی واکتسابی برخوردار بوده که در مجموع نظیری برایش نمی توان یافت. از نظر طبیعی اولاً از هوش واستعداد خارق العاده‌ای برخوردار بوده که به ندرت درمیان افراد بشر نظیری برایش می توان یافت. این چیزی است که همه کسانی که او را از نزدیک دیده‌اند بدان معترفند. ثانیاً نفوذ کلام وقدرت القاء وتلقین فوق العاده داشته است گویی از نوعی هیپنوتیزم وسحر کلام برخوردار بوده است. در خطابه هایش که در مصر ایراد کرده گاه ولوله ایجاد می کرد. مردم را برحال ووضع خود سخت می گریانده و به هیجان می آورده است. از نظر اکتسابی اولین امتیازش این است که فرهنگش فرهنگ اسلامی است. تحصیلات اولیه سید در قزوین و تهران ونجف بوده، مخصوصاً در نجف از محضر دو شخصیت بزرگ بهره مند شده یکی مجتهد بزرگ خاتم الفقهاء حاج شیخ مرتضی انصاری ـاعلی الله مقامهـ و دیگر حکیم متأله، فیلسوف عالیقدر وعارف بزرگ آخوند ملاحسینقلی همدانی درجزینی شوندی. ظاهراً سید علوم عقلی را از این مرد بزرگ که خود از شاگردان برجسته مرحوم حاج ملاهادی سبزواری بوده فراگرفته است و بعلاوه در محضر این مرد بزرگ که ضمناً همشهری سید نیز بوده با مسائل معنوی و عوالم عرفانی آشنا شده است. دوستی ورفاقتش با دو بزرگ دیگر در نجف یکی مرحوم حاج سیداحمد تهرانی کربلائی ـعارف وحکیم بزرگ عصر خودش‌ـ و دیگری مرحوم سید سعید حبوبی شاعر وادیب و مجاهد بزرگ عراقی که در انقلاب عراق نقش برجسته ای داشته است در محضر مرحوم آخوند همدانی صورت گرفته است... آشنائی سید با فرهنگ اسلامی وتأثر شدید وعمیق او از این فرهنگ سبب شد پس از آشنائی با فرهنگ جدید اروپائی که ظاهراً در هند این آشنائی پیدا شده خود باخته نشود و جذب آن فرهنگ نگردد (نهضتهای اسلامی درصد ساله اخیر، استاد شهید مرتضی مطهری، ص۴۲).

(۱) ازجمله نقاطی که مسافرت و اقامت داشته: هند، مصر، اسلامبول ، افغانستان، ایران انگلیس، فرانسه، روسیه بوده.

(۲) در هیچ یک از نوشته های مربوط به سید مطلبی در مورد ازدواج یا فرزندی از او نیست. میرزا حسین خان دانش اصفهانی مقیم اسلامبول که مقاله ای درمورد سید نوشته، می نویسد: «... سید را زن وزنا شویی هیچ میانه نداشت و درمدت عمر خویش هیچ زن نگرفت. در هنگام اقامت خبر مشغله در اسلامبول اگرچه سلطان عبدالحمید خان ثانی خواست یکی از دختران سرای خلافت را بدو تزویج کند، سید زیر این بار نرفت و این تکلیف را رد کرد. در آن ایام بود که سید در وقت صحبت گاهی می گفت سلطان می خواهد من زن کنم، من زن می خواهم چه کنم؟ من دنیای به این خوبی واین بزرگی را به زنی نگرفته ام! (شرح حال وآثار سیدجمال الدین اسد آبادی، ص۸۲).

مطالعه مبارزات سید جمال الدین دو محور را همواره نشان می دهد. یکی محور کلی و عمومی که اختصاص به ایران وهند وافغان ومصر ویا اختصاص به یک زمان خاص ندارد. محور عمومی است که از اتحاد اسلام سخن می گوید و با استعمار مبارزه وضدیت دارد. این پایه تلاش اوکه کار اصلی و اساسی اوست نه تنها در کشورهای استعمارزده جریان دارد بلکه به هنگامی که در روسیه وانگلیس وفرانسه هم هست آن را دنبال می کند. هم مردم را به حقوقشان آشنا می سازد وهم آنها را به طریق مبارزه وایستادن در مقابل قدرتها آگاه می نماید وهم ابزارکار مثل روزنامه وسخنرانی را ارائه می دهد و با مراکز قدرت به بحث می نشیند و تابه آنجا پیش می رود که خود مؤسس لژ فراماسون می شود تاهرچه بیشتر بتواند تحقق افکارش را ببیند. سخن این نیست که آیا او در انتخاب طریق اشتباه کرده یا نکرده سخن از وسعت تلاش و به کارگیری همه امکانات است وکار او در محورکلی وعمومی است که خود را متعلق به سرزمین خاص نمی شناسد و به یک فرم لباس مقید نمی شود و در یک جا اقامت دائمی نمی نماید تا به آنجا که آن همه اختلاف نظر در مورد محل تولد وموطن اصلی او پیش می آید که در زمان خودش یا سالهای بلافاصله بعد از مرگش با آن همه شهرت جهانی که دارد نویسندگانی بحث می کنند که آیا سید افغانی بوده یا ایرانی وکمتر از خودش اثری می یابند که بطور یقینی یکی را اثبات ودیگری را انکار نماید.

محور دیگر تلاش وفعالیت سید جمال الدین مقطعی وموضعی ومربوط به یک سرزمین خاص می شود. سید وقتی در ایران است واوضاع خراب مردم را می بیند و امتیازات داده شده به خارجیها را می شنود، وبیکاری مردم وظلم حکام را احساس می کند فریاد بر می آورد اصلاح امور را می خواهد. وقتی ناصرالدین شاه می گوید از من چه می خواهی می گوید یک جفت گوش شنوا و به این شکل خودش را در مقامی برتر قرار می دهد با اینکه محور دوم فعالیت از آن روند کلی وعمومی خارج نیست ولی باوضع خاص هریک از این ممالک تطبیق می شود. درد ایران را در نبودن قانون می داند و در اینجا است که با میرزا ملکم خان هم هماهنگ می گردد وبا کمک او روزنامه قانون را می نویسد. مؤلف کتاب «سید جمال الدین واندیشه های او» به آن جهت موضوع تحقیق را برگزیده که سید جمال را یکی از بزرگترین سران جنبشهای اسلامی و اتحاد اسلام می شناسد و مینویسد «دنیای آشفته مادی امروز بشریت را به هلاکت می کشاند، همهٔ

هوشمندان جهان در اندیشه چاره‌اند صاحبان خرقه، مسلک و تَنِن هرکدام راه رستگاری بشر را در پیروی از مرام وروش خود پندارند برنامه های دورودرازی برای خوشبختی مردم به جهانیان عرضه می کنند مسلمانان همه راه نجات آدمی را درپیروی از تعلیمات قرآن مجید وایمان به خدا ورسول(صلّی الله علیه وآله) می دانند. ایمان دارند که پیروی از راه ورسم مؤسس بزرگ اسلام وجانشینانش بهترین خوشبختی را در دوجهان مهیا می سازد. راستی مگر آن عربهای بیابانی نبودند که در هزارو چهارصد سال پیش با ایمان به خدا و محمد(صلّی الله علیه وآله) از جزیرهٔ بی آب وعلف صحرای عربستان با هیچگونه وسیله مادی برخاستند و جنبش بزرگ اسلامی را راه انداختند؟! چرا؟! تنها سرمایه شان ایمان بود وبس. الله الله گویان تا دیوار چین را به لرزه درآوردند. درفش «نصرمن الله وفتح قریب» را در فرانسه، اسپانیا (اندلس) به اهتزاز درآوردند. درود به روان مسلمانان پاک نهادی که در بامدادان، نیمروز و شامگاهان صدای الله اکبر را در قلب اروپا بلند کردند. آری در آن روزگار فرخنده اسلام آهنگ ناقوس کبسا گم شده یا فراموش شده صدها سال تمدن وفرهنگ درخشان اسلامی به دنیای قرون وسطی حکومت می کرد. پس چه شد که شیرازه کشورها وتمدنهای اسلامی را پاره کردند چرا؟! برای اینکه از حقیقت شریعت اسلام دور شدند از روشنائی سوی تاریکی شتافتند! آری دشمنان اسلام مسلمانان را به جان یکدیگر انداختند به نام قومیت همه را در پرتگاه نفاق وتیره روزی افکندند. هر مسلمان پاک نهاد آرزو دارد که پیشوایان مسلمان برای عظمت اسلام وملت خود خدمت نمایند نه آنکه آتش جنگ و اختلاف و نفاق را دامن زنند تا دشمنان اسلام از آن بهره برداری کنند. خدا رحمت کند جمال الدین را چه نیکو می گفت «مسلمانان تلاش کردند که اتحاد واتفاق بایکدیگر نداشته باشند»! دریغا که هریک مانند خوره همدیگر را می خورند! تیشه به ریشه هستی خود می زنند، برای خرسندی دشمنان محمد(صلّی الله علیه وآله) پشت به قبله کنند قرآن مجید را نادیده انگارند! غرب زدگی را سرمایه افتخار خود وجه بدانند بپندارند تفو بر تو ای چرخ گردون تفو» ما نیز اکنون با همین احساس وموقعیت حساس زمان به شناخت فعالیت سید جمال می پردازیم.

حضور وفعالیت سید جمال در ایران

سید در سه مرحله در ایران بوده، مرحله اول زمانی است که شخصیت علمی وانسانی

اسلامی او ساخته می شود هنوز درسنی نیست که مبارزات سیاسی داشته باشد مربوط به ایام صباوت و نوجوانی اوست. در این دوره استعدادش را به نمایش می گذارد. همشیره زاده‌اش خاطراتی در این خصوص باقی گذاشته[1] وی شهرت می یابد که حافظه سرشار دارد استدلالش قوی است و از استعدادی فوق العاده برخوردار می باشد.

مرحله دوم حضور او در ایران مربوط به سال ۱۳۰۳ قمری در پنجاه سالگی دورانی است که در اوج شهرت قرارگرفته بسیاری از مبارزات را پشت سرگذاشته. اطلاعات وسیع همه جانبه از وضع جهان دارد. مریدان فراوانی درکشورهای مختلف اسلامی نهضت او را پی گیری می کنند و هر کجا قدم می گذارد جمع زیادی برای شنیدن

---

(۱) میرزا لطف الله خان خواهر زاده سید در شرح حال او می نویسد«... آموزگارش پدر فرزانه اش بود در چند ماه قرآن را خواند، ومقدمات عربی را در سالهای اول بخوبی تحصیل نمود بعدها در بعضی از آیات قرآنی وبخصوص در معنی سوره مبارکه «الم نشرح»... با پدرش درمقام بحث می آید که حقیقت وحکمت معنای اینکه خدای تبارک وتعالی به پیغمبر خود منت می گذارد چیست وچه وزریست که پشت او را شکسته آنچه پدرش کوشیده قبول نمی کند... تا اینکه اوقسمی ومعنی آن را بیان می کند که پدرش مات ومبهوت می شود و سجده شکر بجا می آورد.

وی ازفراست وذکاوت سید وحافظه فوق العاده او مطالب بسیار نقل می کند. در توقف دو ساله قزوین شوق تحصیل او چنان بوده که ایام تعطیل نمی شناخته با شیوع وباو علاقه‌ای که به شناسائی آن بیماری پیدا می کند پدرش او را تهران می برد. درسنگلج منزل سلیمان خان حاکم اسد آباد اقامت می کند. داستانی از برخورد اولیه با مجتهد تهران آقا سید صادق نقل کرده «...فردای همان روز پنهان از پدرم به مدرسه ایشان رفته دیدم طلاب دور آقا را گرفته و آقا مشغول تدریس است. سلام کرده از نبودن جا درب حجره نشستم، آقا مسئله غامض را شرح می کرد پس از اتمام درس گفتم آن مسئله را مجدداً تکرار فرمائید. که استفاده حاصل شود آقا نظرغضب آلودی از روی تحقیر به جانب من کرد، فرمود تورا به این فضولیها چه! گفتم تقاضای فهمیدن مسائل علمی ربطی به فضولی ندارد همان مسئله را بلا تأمل خوانده وترجمه کردم آقا اینطور که دیدند فوراً برخاسته به جانب من آمدند ومن برخاسته مستعد شدم و تصور کردم قصد زدن مرا دارد چون به من رسید صورت مرا بوسیده دستم را گرفت پهلوی خود نشاند بسیار اظهار ملاطفت کرده از حال وموطنم جویا شد معرفی خود را کردم فوراً فرستادند پدرم را آوردند ویکدست لباس به اندازه من خواستند... وبه دست خود عمامه بسته به سرم نهادند ومن تا آن روز عمامه نگذاشته با کلاه بودم...» چند روز مهمان آقا سید صادق مجتهد بود. موضوع در تهران شهرت می یابد. در همان سال تهران را به قصد عتبات از طریق بروجرد با پدرش ترک می کند. در بروجرد هم وضعی مشابه با مورد فوق پیش می آید وحاجی میرزا محمود مجتهد حدود سه ماه وی را نگهداری می کند (شرح حال وآثار سید جمال الدین مؤلف میرزا لطف الله خان).

پیامش اجتماع می کنند و مجذوب سخنانش می شوند ناصرالدین شاه در سیاحت اروپا شهرت درخشان او را می شنود و به ایران دعوتش می کند. در شیراز واصفهان وتهران از او استقبال می شود..در اصفهان اعتراض او به ظل السلطان است که چرا آثار قدیمه متعلق به صفویه را خراب کرده اند و به علماء اشکال دارد که چرا ایرادات کارها را نمی گویند. (۱) در این مرحله توقف سید طولانی نیست. مقاماتی که به وی پیشنهاد می شود نمی پذیرد در ملاقات با شاه می گوید در هرکجا بوده ام و باشم قصدم ترقی وعظمت مسلمین وحفظ بیضهٔ اسلام واستقلال مملکت آنان بوده وهست. هرگاه قصد ونیت سلطانی را موافق ببینم به قدر توانایی مساعدت بانیات خیریه سلطان خواهم نمود. خرابی ایران وذلت اهالی بدبخت آن تماماً از خود شهریار است. (۲) سید در این ملاقات

---

(۱) حاج سیاح در خاطرات خود (صفحات ۲۸۶ - ۲۹۴) توضیحاتی در باب این مسافرت دارد و خلاصهٔ آن چنین است: ذیقعده ۱۳۰۳ (شهریور ۱۲۶۵) اصفهان رفته یکسال اقامت داشته و بااخلاق ظل السلطان آشنائی یافته و در همین زمان سیدجمال به تعبیر خودش اعجوبه دهر وانگشت نما در فضل وعلوم وکمالات که قبلاً در مصر و اروپا به او ارادت پیداکرده به ایران آمده وی می افزاید تلگرافی از بوشهر رسید که سید به قصدخانه خدا وارد بوشهر شده پاسخ دادم علماء اصفهان مشتاق ملاقات ایشان هستند جواب آمد آقا به طرف شیراز حرکت کرده اند به خواهش من ظل السلطان تلگرافی به صاحب دیوان سفارش کرد. مکتوبی از میرزای آسوده رسید بزرگواری که شما به ایران آورده ید فتنه آخرالزمان وسبب انقراض جور وعدوان است به شاه هم ورود او اطلاع داده شد. محمدحسن خان اعتماد السلطنه را برای مهمانداری معین کرد در اصفهان ظل السلطان تدارک کالسکه واستقبال می دید آقا به منزل من وارد شد در توقف ۲۲ روزه اصفهان از قلع آثار صفویه بسیار ناراحت شد و به ظل السلطان می گوید شما به چه علت وانصاف این آثار که کرورها خرج شده خراب کرده اید. ظل السلطان علت را دستور شاه دانسته وگفته مسجد چون در دست علماء بوده سالم مانده، سید در تهران در خانه امین الضرب منزل کرد و میرزا لطف الله همشیره زاده اش به دیدنش می شتابد. حاج سیاح می افزاید سید اخلاق امین الضرب را عوض کرد مهمانی اعتماد السلطنه را نپذیرفت. حکومت هرروز به شاه خبر می دادند که سید حرف قانون و آزادی می زند. مردم را مفتون می کند و ... خواهد شد. سید فهمید که اقامت او در تهران خطر دارد اذن مسافرت خواست سرانجام به ... امین الضرب از راه مازندران روانه مسکو شد (مراجعه شود به صفحات ۲۸۶ - ۲۹۴ خاطرات حاج سیاح).

(۲) ناصر الدین شاه در مسافرت به اروپا از شهرت شخصیتی که در حمایت از اسلام شهرت جهانی یافته به تعجب می افتد. میرزاحسن خان صنیع الدوله وزیر انطباعات کشف می کند سید ایرانی و اسدآبادی است. شاه قلباً علاقه مند ملاقات با او می شود. سید در حال عزیمت پاریس ولندن به قصد عربستان بود. ... وی دعوت به ایران می شود می پذیرد، به بوشهر وارد می شود. فرصت شیرازی ومیرزا نصر الله که بعدها ملک ...

شاه را مهیای پذیرش اصلاحات می کند اما با اندکی بعد هیئت حاکم اصلاح ناپذیری خودرا ثابت میکنند.[۱] ضمن تبلیغاتی که دارد دربار ناصرالدین شاه از سخنانی که وی درباره آزادی وقانون دارد ناراضی می شوند وخود او احساس خطر می کند وایران را با اخذ اجازه[۲] به سمت روسیه ترک می کند.

المتکلمین شد از افکار سید بهره مند می شوند (در انقلاب مشروطیت می بینیم ملک المتکلمین نقش زیادی دارد)... در عصر ورود به تهران ناصرالدین شاه او را احضار می نماید. همشیره زاده‌اش که در ایران همراه سید می شود در این باب می نویسد: ناصرالدین شاه در روز ملاقات اظهار خوشوقتی کرد وگفت در هر لباس که باشید شما را می شناسم ومی توانم بر سلاطین عصر خود فخر کنم که مانند شما فیلسوف عظیم الشأنی از مملکت ایران بوجود آمده که از نتیجه علم وفضل وحکمت شما ممالک خارجه بهره مند شوند از زحمات شما در عالم اسلامی آگاه می باشم وتعجب دارم که چگونه به تنهائی بدون وسایل در ممالک خارجه به این کارهای بزرگ قیام نموده اید چرا باید ملل اجنبی از فیوضات شما مستفیض واهالی وطن شما از آن محروم باشند و مارا درآبادی ایران و ترقی آن چه باید وسایل مابه الترقی آن چیست؟ سید در مقام استدلال می آید عیوب اداره کشور را شماره می کند. از هشتاد حرم شاه وتحملات آنها صحبت می کند. شاه مجذوب سخنان اصلاحی سید می شود به نحوی که نویسنده کتاب سیدجمال واندیشه های او از همشیره زاده سید نقل کرده شاه تکلیف رئیس الوزرائی وریاست دارالشوری را به او می کند ولی او پاسخ می دهد دردنیا طالب ریاست نبوده و نیستم و بجز ترتیب و ترقی مسلمانان و آبادی وطن مقصدی نداشته وندارم... ناصرالدین شاه بر طبق خواست سید امر می کند از طبقات وزراء وعلما وتجار وصفوف ممتاز خدمت سید آمده ترتیب امورات لازمه وادارات ومجلس را معین وقانونی که لازم است بنویسند. (مراجعه شود به سید جمال الدین واندیشه های او تألیف مرتضی مدرسی چهاردهی صفحات ۱۸۶ وبعد).

(۱) سید با آن نفوذ کلمه وقوه خطابه مؤثری که داشت در تهران هم مانند همه جا با کمال جرأت وصراحت از خرابی اوضاع مملکت ولزوم اصلاحات وترقی وتمدن برضد استبداد حرف می زد وکلمه حریت ومدنیت را تکرار می کرد... تا اینکه به واسطه نقص عیش همایونی وسلب آزادی که لازمه اصلاح اداری است... جمعی در مقام ضدیت برآمدند وناصرالدین شاه را بر سخنان غرض آمیز خائف نمودند... امین السلطان شاه را از وعده هایی که داده بود پشیمان ساخت وگفتند اگر چند روز دیگر سید در تهران بماند شاه را از سلطنت خلع می کند. شاه مضطرب شد و محرمانه به امین الضرب که میزبان سید بود ابلاغ نمود که ادامه توقف سید مناسب نیست (مراجعه شود به مرجع فوق ص۱۸۹).

(۲) نامه سید وپاسخ شاه چنین است «عزم نجد وقطیف را داشتم صنیع الدوله (اعتماد السلطنه) بر حسب امر شهرباری به دارالخلافة البهیة دعوتم نمود امتثال نموده آمدم بحمدالله شرف شمول حاصل شد. اکنون قصد عزیمت فرنگستان را دارم اجازه سلطان رافریضه ذمه خودمی دانم و بجز استحصال اذن مقصد دیگر نیست استه، هرجا باشم خود را خادم مقصد عالیه ومساعد افکار حریه شهرباری که حفاظت دین و

←

مرحله سوم حضور سید در ایران مربوط به سال ۱۳۰۷ قمری است واین بارهم در اثر دعوت ناصرالدین شاه در ملاقات وین پایتخت اطریش صورت می گیرد. شاه در آخرین مسافرت به اروپا مجدداً از شهرت سید به شگفت می آید و با مسرت او را ملاقات و از او دعوت به ایران می کند ولی به دلیل رفتارنا مطلوب مسافرت قبل، نمی پذیرد. در اثر اصرار شاه و تعهد به عدم توجه به اغراض اطرافیان رضایت او را جلب می نماید و مأموریت جلب نظر مساعد روسیه به او واگذار می شود، دوماه پس از بازگشت شاه سید از راه روسیه به ایران وارد می گردد وقبل از رسیدن تهران اتمام حجت می کند(۱) ومحل

صیانت حوزه مسلمین می دانم اللهم اید بآرائه الصائبة هذه الملة وشید بعزائمة الثابتة اساس سلطنة هذه الامة الغراء، والسلام-جمال الدین الحسینی-

پاسخ ناصرالدین شاه: جناب... سیدجمال الدین مقصود ما از ملاقات شما حاصل، اکنون که می خواهید به فرنگستان بروید بسیار خوب است محض اینکه وجود مبارک ما را در نظر داشته باشید وفراموش ننمایید یک انفیه دان الماس جهت شما فرستادم وماهم هیچ وقت شما را فراموش نخواهیم کرد شهر رجب ۱۳۰٤.

امین السلطان دستخط را با انفیه دان به ضمیمه هزارتومان بایک حلقه انگشتری الماس آورد. سید وجه را عیناً رد نمود. انگشتری را در حضور امین السلطان به پسر امین الضرب داد. قوطی را خواست پس بفرستد بعضی صلاح ندانستند پس از چند روز آن را بخشید (سیدجمال الدین واندیشه های او ص۱۹۰).

(۱) نامه سید به شاه وپاسخ آن چنین است: «ما به عهد خود وفا نموده مطالب مرجوعه انجام یافته واکنون به ضرابخانه وارد شده‌ام. این است قبل از اینکه تشرف جویم ووارد شهر شوم اظهار می دارم: مغرضین ومفتخواران دست از اغراض خود بر نمی دارند وهمه روزه سعایت خواهند نمود وشهریار هم در دفع شبهات وسعایت خائنین اقدام نخواهد فرمود ومعتذر به عذر و در عهد خود استوار نخواهند ماند چنانچه در عهد خود از روی حقیقت باقی واستوارید اجازه فرمایید وارد شده تشرف حاصل نمایم. هرگاه این عهد ودعوت هم مثل دعوت سابق است از همین جا اذن معاودتم دهید که نه مغرضین اعاده سعایت نمایند وبه اعلیحضرت به خلف عهد ومیثاق در عالم مشهور شوند ـ والسلام «جمال الدین».

جواب شاه ـ بعدالعنوان: از آمدن شما مسرور وزحمات شما را منظور ونهایت اعتقاد و اعتماد را به عهده ووطن خواهی شما دارم ما نیز درعهد خود برقرار وباقی می باشم. از هر جهت آسوده خاطر وارد شوید. منزل درخانه جناب صدراعظم کرده همه روزه با ایشان به حضور ما نائل گردید. ثانیاً سید به شاه نوشت: «ز باقی بودن در عهد ومراحم ملوکانه نهایت متشکرم. نزد صدراعظم منزل نخواهم کرد منزل متعدد داره حون حاجی محمدحسن از دوستان من است و سابق هم آنجا منزل داشته ام میل دارم باز در همان جا باشم».

پاسخ شاه: حال که میل دارید خانه حاجی محمد حسن منزل کنید بسیار خوب. (سید جمال الدین واندیشه های او ص۱۹٤).

اقامتش مشخص می شود، در مدت توقف در تهران حرفهای ناگفته ونا شنیده را با خطابه های خود به مردم تفهیم نمود. به سرعت از آزادی واسلام دوستی وحق طلبی بحث کرد ومرده را جذب نمود. تخم آزادی را در قلوب شیفتگان آن بیفشاند کم کم عبارت شاه ظالم است، شاه ملت فروش است، شاه مملکت بر باد ده است، شاه عیاش وشهوت پرست است، وزراء خائن اند، وزراء دزدند، وزراء رجاله پرستند، وزراء وشاه مایل به آبادی مملکت وترقی ملت نیستند، بیت المال مسلمین کو؟ ـ عسکرما کو؟ تجارت ما کو؟ اسلحه ما کو؟ معارف ما کو؟ به نفس از سید دهان بدهان گردش کرد و باردیگر سعایت درباریان شاه را نسبت به سید بدبین ساخت و او را وادار به عکس العمل نمودند. ناصرالدین شاه توسط بعضی از رجال پیغام داد که سید برای چندی به خراسان یاقم برود. بزرگان مملکت میل به توقف او درتهران ندارند.[۱] برای اینکه امین الضرب از اقامت سید دچار زحمت نشود به حضرت عبدالعظم نقل مکان کرد وکم کم خطابه های سید غوغایی در تهران پس آورد وسرانجام شاه دستور تبعید سید را داد و به شکل زننده‌ای او را از زاویه حضرت عبدالعظیم بیرون کشیدند. عمامه به گردنش انداختند وبا چند سوار بکرمانشاه اش فرستادند وبالاخره از کشور اخراجش نمودند.[۲] سید به بصره رفت و از

---

(۱) پاسخ سید به صدراعظم این بود «اولاً برای چه مرا به ایران دعوت نمودید... اکنون که آمده‌ام از من چه ضرری به دولت وملت رسیده که باید در ایران نباشم ومن از اول که زحمت وطن پرستی وخدمت به عالم اسلامیت را عهده دار شده‌ام مردم را ترغیب به مقصود عالیه خود به کشور دست گرفته و به قدر ذره‌ای خوف واندیشه از احدی ندارم وتعهد شکنی وخلف وعده ونقض پیمان شاه را در روی کرهٔ دنیا بر تمام ملل معلوم وثابت نکنم اگر چه جانم درمعرض تلف و هلاکت باشد جایی نخواهم رفت. من محکوم حکم کسی نیستم که بمن بگویند بیا بیایم وبگویند برو بروم واین ماهیانه‌ای که برای مسافرت من معین کرده‌اند در ایران عمدتاً و درتهران خصوصاً مستحق بسیار است به آنها بدهند (مراجعه شود به شرح حال وآثار سید جمال الدین، نوشته میرزا لطف الله خان اسد آبادی).

(۲) حاجی سیاح جریان تبعید سید را چنین می نویسد: «پانصد سوار مأمور حرکت دادن سید شدند. حالت مأمورین در آن وقت معلوم بود که چگونه درخانه سید ریختند و بیچاره را که درحال مرض ودر بستر افتاده بود کشیده و فرصت ندادند که زیرجامه خود را بپوشد با این حال نزار زنجیر به گردنش انداختند و او را سوار یابو کردند وچون ازشدت مرض روی اسب خودداری نمی توانست لذا پاهایش را با طناب زیر شکم اسب بستند و روانه کرمانشاهش نمودند. حاجی محمدحسن امین الضرب پول ولباس ولوازم سفربرایش روانه داشت و پولی هم برای رئیس سواران فرستاد تا از سید بدرفتاری نکنند (به کتاب سیاحتنامه حاجی سیاح مراجعه گردد).

آنجا اقدامات علیه دربار ایران را تشدید کرد نامه معروف را به میرزای شیرازی نوشت[۱]

---

(۱) سید جمال خطاب به مرجع تشیع میرزای شیرازی می نویسد: «...خدا کرسی ریاست تورا در دلها وخردهای مردم نصب کرده است تا به وسیله آن ستون عدل محکم شده وراه راست روشن گردد و درمقابل این بزرگی که به تو ارزانی داشته حفظ دین ومدافعه از جهان اسلامی را نیز درعهده‌ات نهاده است. تا آنجا که به روش پیشینیان به فیض شهادت نائل شوی... چرا چون توده نادان در معتقدات خود جز استقامت وثبات قدمی که طمعه دانا در عقایدش نشان می دهد دلیلی ندارد هرگاه‌طبقه علما در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند یا در نهی از منکر سستی نمایند توده عامی دچار تردید و بدگمانی شده وهمه کس از دین بیرون رفته به عقاید اولیه خود بر می گردد... ملت ایران با همه مشکلات سختی که دامنگیرش گشته مشکلاتی که سبب شده است کفار به کشور اسلامی دست یافته و بیگانگان به حقوق مسلمانان دست بیازند و با این حال تراساکت می‌بینند... پادشاه ایران سست عنصر وبد سیرت گشته، مشاعرش ضعیف وبد رفتاری را پیشه کرده، خودش از اداره مملکت عاجز است. زمام امور را به دست مرد پلید بدکردار پستی داده که در مجمع عمومی به پیغمبران بد می گوید و به مردم پرهیزکار تهمت می زند. پرده شرم را دریده بی‌پرده باده گساری می نماید. باکفار دوستی می نماید و با مردم نیکوکار دشمنی. این کارهای خصوصی است اما آنچه به زیان مسلمین انجام داده این است که قسمت عمده درآمد آنان را به دشمنان فروخته که به تفصیل عبارتست از:

۱ـ کانها وراههای ارتباطی بین کانها ونقاط مهمه کشور.

۲ـ کاروانسراهایی که در اطراف خطوط کشیده شده به تمام نقاط کشور بنا می شود به انضمام مزارع وباغستانهایی که در اطراف این راهها واقع است.

۳ـ رودکارون ومسافرخانه هایی که در دو طرف آن ساخته می شود وهمچنین مراتع وسبزه زارهایی که درحریم آن رودخانه قراردارند.

۴ـ راه اهواز تا تهران وتمام ساختمانها، مسافرخانه ها، باغها ومزارع اطراف این جاده.

۵ـ تنباکو ومراکز ومحلات وکشت آن وخانه های نگهبانان وحمل کنندگان وفروشندگان آن در هرجا یافت شود وهرجا کشت گردد.

۶ـ انحصار جمع آوری انگور برای شراب سازی ولوازم آن از جمله مغزه‌های شرابفروشی وکارگاهها وکارخانه‌ها درسرتاسر کشور.

۷ـ انحصار تولید صابون وشمع وشکر وکارگاههای لازمه.

۸ـ بانک وچه میدانی بانک چیست. بانک عبارت از این است که زمام ملت را یکجا بدست دشمنان اسلام داده و آنوقت این خائن احمق برای راضی کردن ملت ایران می گوید اینها معاهده های موقتی است که مدتشان از صد سال تجاوز نمی کند چه برهانی برای رسوایی خیانت کاران از این بهتر؟ نصف دیگر مملکت را هم برای حق السکوت (اگر ساکت شود) به دولت روسیه داده آنهم عبارت از:

←

وآنگاه به لندن رفت و بامیرزا ملکم که او هم در این زمان ازکارهای سیاسی کنار بود به نوعی همکاری داشت.

افکاروشیوه کارسید جمال

سدجمال را سلسله جنبان نهضتهای اسلامی صدساله اخیر شناخته اند و او را بعنوان بدار کننده ملل شرق معرفی کرده اند وتلاش او را در جهت تجدید حیات اسلام در ایران ومصر وسوریه ولبنان وشمال آفریقا وترکیه وافغانستان وهندوستان موضوع بحث قرارداده اند.[۱] آنچه مسلم است سیدجمال الدین علاقه نداشته که خود را منسوب به یک کشور ویک قوم ونژاد بداند بلکه کوشش داشته شخصیت واقعی و وابستگی محلی را مخفی بدارد. به همین جهت اسم وملیت ولباس وهیئت ظاهری خود را پیوسته تغییر

۱- مرداب رشت ۲- رودخانه طبرستان ۳- راه انزلی تا خراسان و آنچه از سراها و مسافرخانه‌ها و باغهایی که در کنار این راه است. ولی دولت روسیه به دماغش خورده و این هدیه را نپذیرفته او در صدد است اگر این معاهده‌ای که به تقسیم کشور منتهی می شود بهم نخورد خراسان را مستعمره خود کرده و بر آذربایجان و مازندران نیز دست بگذارد این اولین نتیجه ای است که بر سیاست این احمق مترتب می شود... تو ای پیشوای دین اگر به کمک ملت برنخیزی وآنها را جمع نکنی وکشور را با قدرت خود از چنگ این گناهکار بیرون نیاوری طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان در می آید... علماء اگرچه از رفتار این مرد احمق خائن به شدت انتقاد کرده اند ولی طوری نیست که بتوانند در یک آن مقصد خود را یکی کنند چون اینها از حیث درجه علمی وریاست و وجههٔ بین مردم در یک سطح نیستند. حاضر نمی شوند بعضی به بعض دیگر پیوسته باهم هماهنگ شوند تا یک اتحاد حقیقی وقدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرر دشمن را نموده و کشور را حفظ نماید تولید گردد هرکس به محور خودش می چرخد و به تنهایی باهم مبارزه می کند این تشتت آراء علت اصلی عدم قدرت بر مقاومت وموجب پیشرفت کارهای نامشروع می باشد... علماء وپرهیزکاران در نتیجه دفاع منفردی که از دین نمودند از این مرد سرکش شکنجه‌ها کشیدند که در تاریخ نظیر ندارد چون می خواهند بلاد مسلمین را از شر اجانب حفظ کنند. هرگونه تحقیر ورسوایی را متحمل شدند (حاج ملا فیض الله دربندی حاج سید علی اکبر شیرازی، میرزا محمد رضا کرمانی، حاج سیاح، میرزا فروغی، میرزا محمد علیخان، اعتماد السلطنه و...) من و هواخواهانم را که فقط از روی غیرت دینی به قدر استطاعت در مقام مداخله از کشور وحقوق رعیت برآمده بودیم به طغیان نسبت دادند چنانکه زبان بریده شهرت دادند که من ختنه نشده‌ام... »(مراجعه شودبه تاریخ بیداری ایرانیان،مقدمه).

(۱) کتاب نهضتهای اسلامی، صدساله اخیر، شهید مطهری، ص۱۶.

می داد. در افغانستان «الاستنبولی» بود در کشورهای عربی واروپائی «افغانی» و«الکابلی» نامیده می شد. درجاهای دیگرعناوینی مثل «جمال الدین ،الحسینی»، «الطوسی» داشت. در ایران عمامه سیاه که نشان سیدی است و درهند و مصر عمامه سفید می گذاشت. در روسیه چپیه وعقال در سرداشت و در استانبول باگذاشتن فینه بر سر،شکل وقیافه را عوض می کرد و در این کار تعمد داشت. گویا سید جمال وضع یکنواخت را حتی برای دو روزتکرار بی خاصیت می دانست. او هم با رجال سیاست ورؤسای کشورها وسلاطین و صاحبان قدرت نزدیک می شد ومذاکره می کرد وافکار وعقایدش را ارائه می داد، هم درمحافل عامه وبین توده های مردم ظاهر می گردید و ایجاد هیجان می کرد. نبوغ سیدجمال در این بود که از لحظه زندگی تغییر وتبدیل ایجاد کند و در جوامع اثر بگذارد. حضور ذهن واستقامت وسماجت واصرار در القاء بینش وفکر خود از خصوصیاتش بود.(۱) در همه کشورهایی که وارد شده با بزرگان و

---

(۱) نویسنده از صبا تا نیما خصوصیات شخصی سیدجمال را چنین نقل می کند «کم می خوابید وکم می خورد. از شربتی اکراه داشت اما چای زیاد می نوشید و سیگار برگ می کشید. درعقاید دینی خشک ومقید ومتعصب نبود اما فرائض را به جای می آورد و اصول وفروع دین را به دقت تمام رعایت می کرد. سید مردی بود دارای قلب سلیم وصفات پسندیده وساده وحلیم و بردبار. اما اگر کسی به شرف یادین وعقیده‌اش اهانت می کردند وآتشی می شد وتا انتقام نمی گرفت آرام نمی نشست. به مال دنیا اعتنایی نداشت وهرچه به دست می آورد بذل دیگران می کرد. با دوستان نرم ومهربان و با دشمنان سخت وبی امان بود. درکارهای سیاسی شتاب می ورزید و این شتابزدگی غالباً موجب ندامت و پشیمانی می شد. به کارهای کوچک وحقیر نمی پرداخت وهمیشه دست بکارهای بزرگ می زد. بسیار دلیر و بی باک بود، از مرگ نمی هراسید واصلاً آن را نمی شناخت. هرسخن را با همه کس اگرچه اهل آن نبود بی پرده درمیان می نهاد وتوجه به استعداد شنونده نمی کرد. پیوسته می گفت من با ظالم ومظلوم هر دو عداوت دارم. ظالم را برای ظلمش دشمن دارم ومظلوم را برای اینکه قبول ظلم می کند وسبب جسارت وطمع ظالم می شود. باپادشاهان جهان چون اقران و نزدیکان بی تکلف سخن می گفت وحتی بعضی از آنها را تهدید می کرد. بربعضی منت می نهاد وروزی سلطان عبدالحمید به او می گفت سه بار وزیرمختار ایران به دربار آمده ودرباره او گفتگو کرده و او دو مرتبه از هرگونه مداخله در این قصه معذرت خواسته ولی در سومین بار قبول داده است که نفوذ خود را بکار برد و از سید بخواهد که از بدگویی به شاه ایران خودداری کند. سید پاسخ می دهد: به امتثال امر خلیفه شاه ایران را بخشیدم، بخشیدم، آنگاه سلطان می گوید براستی شاه از تو بسیار می ترسد»(مراجعه شود به: از صبا تا نیما ص۳۸۱).

صاحبان قدرت از شاه گرفته تاحاکم وعالم معتبر به بحث نشسته غالباً در ابتدا مجذوب او می شدند و با تشریفات از او استقبال می کردند ولی در پایان او را با خشونت وتوهین وافترا دور می کردند. روح سازش کاری در او نبود و صراحت اوطرف را دچار اشکال می ساخت. سیدجمال دارای تألیفات وآثار علمی وتحقیقی مفصل نیست که شهرت او از این جهت پیدا شده باشد بلکه معروفیت او به دلیل ارائه فکری است که مردم قرن سیزدهم تشنه آن بودند. وی فرصت یافت مخصوصاً در دوران اقامت در پاریس ولندن فکر اتحاد اسلامی را ازطریق روزنامه عنوان نماید وسیاستمداران ممالک مهم آن زمان را به خود متوجه سازد. او تأثیر شگرفی در افرادی که برخورد می کرد می گذاشت مستمعین را مجذوب می ساخت و در هرکشور اسلامی که وارد می شد جمع کثیری را متوجه وهواخواه خود می نمود وهدف سیاسی او دعوت مسلمین به اتحاد وارشاد آنها به احکام قرآن عنوان می شد و از اروپائیان خاصه انگلیسها اظهار نفرت می نمود و مردم به ستوه آمده از ظلم انگلیس در هند ومصر وافغانستان پیام او را ازجان ودل می پذیرفتند. در ایران پیام سید جمال ومحور سخن او با اشخاصی مثل میرزاملکم و آخوند زاده که از آنها هم در زمینه سازی مشروطیت نامبرده می شود تفاوت بسیار دارد. سید جمال نهضت ضد استعماری وضد غربی را از طریق اتحاد اسلام در برابر استعمار غرب واستفاده ازعلوم وفنون وتجربیات غربی می داند در حالی که میرزاملکم شیفته غرب است. تصرف ممالک آسیایی توسط اروپا را یک حق آسمانی آنها می داند ویک حکمت الهی می شمارد که از آن راه آسیا آباد می شود. و آخوند زاده روشنفکر عاشق غرب مدار فکر وتحقیق تش در کوبیدن وتحقیر اسلام است وعامل عقب ماندگی را دیانت مقدس اسلام می داند. آخوندزاده به استعماری که روزگار مردم شرق را سیاه کرده حمله نمی کند واز ورشکستگی زارع و تاجر وکاسب وصنعتگر ایرانی که به دلیل نفوذ استعمار گران غرب به نحو روز افزونی وجودداشت وملموس بود سخن نمی گفت. بارنج اصلی مردم مظلوم که از استبداد دربار واستعمار انگلیس و روس بود خود را آشنا نمی ساخت و در مقابل ریشه همه بدبختیهای تاریخی ایرانیها را به اسلام می رساند. همین آخوند زاده را نویسندگان سر روشنفکر پایه گذار ناسیونالیسم نوین ایران معرفی می کنند.(۱) بنابراین کار سید

---

(۱) فریدون ادمیت در کتاب «اندیشه های آخوند زاده» معتقد است، جلال الدین میرزای قاجار ←

جمال با امثال آخوندزاده وملکم نه تنها یکی نیست که نقطه‌ای در مقابل آنها است وحتی نامه‌او به ملکه ویکتوریا[۱] چنانچه در عبارات آن دقت شود در جهت همان اهدافی است که دنبال می کرد.

وآخوند زاده از نخستین کسانی بودند که مفهوم جدید ناسیونالیسم ایرانی را طرح کردند به مفهوم یک وحد سیاسی وجغرافیایی ایران زمین ـقوم آریایی، غرور نژادی وحتی غرور برتری نژادی، زبان وکیش وسنن مشترک دید فکری خاص ایرانی و از همه مهمتر هوسری تاریخی وتصور حاکمیت واحد دارند. اینها همه در فرهنگ کهن ایران وجود عینی داشت (مراجعه شود به صفحه ١١٤ کتاب اندیشه های آخوند زاده. نوشته فریدون آدمیت).

(۱) نامه سید جمال خطاب به ملکه ویکتوریا که در جراید آن زمان لندن نشریافته چنین است: «مملکت من به حالت خرابی افتاده است و از جمعیت کاسته شده کارهایی که متعلق به زراعت وآبادیست خراب شده زمین لم یزرع افتاده صنایع به حال عدم باقی مانده است مردم متفرق شده اند اشرف ساکنین این مملکت درمجلس ها بسر برده، پادشاه ووزراء آنها را صدمه زده و اموال آنها را بدون رحم نهب وغارت کرده وبدون استنطاق آنها را به قتل میرسانند. دولت انگلیس که ازپادشاه با تشریفات تمام پذیرائی کرده تصور می کرد که او مایل به ترقی و تمدن است ولی باید از این اشتباه بیرون آید وهرچه این مسئله زودتر معلوم شود بهتر است من به اینجا آمده‌ام که به جمیع اهالی فرنگ که در ایران صرفه ملاحظه کرده وبه احوال اهالی آن دلسوزی دارند اطلاع بدهم که صدماتی که به اهالی مملکت من وارد می آید طوریست که دیگر نمی توان مخفی داشت کار اهالی این ممکت راجع به دولتین روس وانگلیس است. از آنجا که هیچیک از دولتین روس وانگلیس مجاز نبستند که ایران را مسخر نمایند لهذا این دو ملت بزرگ باید در ترقی دولت ایران را تقویت وهمراهی ننمایند. لازم است به اطلاع برسانم که در زمان سلطنت پادشاه حالیه به هیچوجه قانونی نداریم وبلکه می توان گفت که هیچ حکومت ودولتی درمیان نیست. صدراعظم فعلی هیچ پایگاهی درمیان قشرهای مردم ندارد. پست ترین مردمان است. وزیر دیگر سواد نوشتن نام خود را هم ندارد... حالت مردم از تعدیات وسختیها به درجه‌ای رسیده است که در تمام ایران همگی مستعد شورش هستند. حالت مردم ایران در این ساعت به طوری است که همواره تقویت وحمایت از دول اروپا می خواهند و از این حالت می توان استنباط کرد که در ایران شورش خواهد شد قریباً عدالت همواره ازجمع دهن ها بر می آید... مردم می گویند برای ما همواره مرگ ارجح است اززنده ماندن دچار همه گونه نهب وغارت بودن... چرا شکایت عمومی برنخاسته است؟ برای اینکه مردم به این وضع عادت کرده‌اند. چندی قبل یک نفر از جور وتعدیات مجنون شد و خودرا پیش پای شاه انداخت وخود را به قتل رساند. جهت دیگر سکوت مردم پذیرائی دولتین روس وانگلیس از این پادشاه است. آنها می گویند هرگاه این ملل مقتدر در باب قتل وغارت پادشاه ما را تقویت وکمک نمایند وبلاشک از نهب وغارت ما حصه‌ای ببرند از قبیل امتیاز نامه هایی که در باب بانک ودخانیات داده شده است برای‌ما چه ثمر خواهد داشت که

←

سید جمال الدین از وضع جامعه ایران وسرعتی که بسوی فقر وفلاکت دارد آثار تغییر وتحول را می بیند و خبر از جنبش می دهد و می گوید «تغییرات در وضع واحوال لازم است وهرگونه تغییری باشد بهتر از وضع حالیه خواهد بود. ملت ایران چیزی که می خواهد تغییرات است آه وفغان از میان هزاران خانه های خراب شده بیرون می آید وصدای آن مانند رعد به گوش می رسد و آن صدایی که الحال از همه جا برخاسته مبتنی بر این است که تغییری در وضع حکومت ایران حاصل شود یاپاد شاه ایران معزول گردد... این شورش را حالا در شمال و جنوب و شرق و مغرب به ظهور رسیده وآن را حمل به این نموده اند که بعضی اشکالات باپلیس به میان آمده است.[۱]

سید جمال درد عمومی را می بیند ولمس می کند و برای آن دارو تجویز می کند. گفتار اوچون درجهت درمان درداست جاذبه دارد و توده ها را به سوی خود می کشاند.[۲]

سورش نمایید. آن وقت دولت انگلستان در عمل چوب زدن اسیر وصدمات وقتل بدون استنطاق وسرقت بدون دادخواهی ایراد نگیرد بلکه باپادشاه همراه می کند در این صورت کارما تمام است وما به هلاکت خواهیم رسید در این صورت معلوم است که ملکه انگلستان وامپراطور روس طالب ترقی ایران وعدالت وآزادی نیستند. آنها نیز مانند پادشاه مایل به تعدی می باشند. پادشاه باید معزول شود این لفظ در تمام مدت سلطنت پادشاه بر زبان مردم جاری نشده بود ولی حالیه دفعه اول است که مردم ایران را بگویند... پادشاه جلال سفیر خود (پرنس ملکم خان) را در باب قانون کلاً پسندید ومردم به این امیدوار شدند که کشورشان قانونی خواهد داشت قانون هرچه باشد از بی قانونی وحکومت مطلقه وهوسبازی شاه ووزیر بهتر است... من که سید جمال الدین هستم نیز چون از اروپا به ایران رفتم اهتمام نمودم که آمال وآرزوهای به قاعده مردم را به همان طریق که ملکم اظهار داشته و شاه پسندیده بود بیان نموده وخواستم اقدامی بنمایم مردم دورمن جمع شده از هر طرف زمزمه می کردند که ما قانون می خواهیم... پادشاه ازمسئله ایجاد قانون بدواً خوشوقت شد ووزراً ومعتمدین وصاحب منصبان وتجار همگی به استشمام رایحه مطبوع آوردن آزادی خوشوقت بودند ولی این مطلب خوابی بود که دوامی نداشت یکمرتبه پادشاه صرفنظر از این خیال فرمودند چون ملتفت شدند اگر قانونی ایجاد شود اسباب عایقه به جهت ظلم مطلق ایشان فراهم خواهد آمد من چون شنیدم که پادشاه نسبت به من بی لطف وبی مرحمت است به مقبره مزبور رفتم (حضرت عبدالعظیم) که از امکنه مقدسه است ومردم از ترس غضب وتعدی دولتیان به این امکنه فرار نموده، درآنجا ساکن می شدند ولی در مقابل این پادشاه که صاحب اقتدار مطلق است هیچ جا نمی تواند مقدس باشد (اطلاعات ۲۸هزار روز تاریخ ایران وجهان).

(۱) اطلاعات ۲۸ هزار روز تاریخ صفحه ۱۷۵ (ضمیمه).

(۲) نمونه خطابه سید را که برفراز منبر ایراد می کرد چنین می بینیم «ای ایرانیان، ای برادران ←

همان طور که گفتیم سیدجمال مسافرت را از جوانی شروع کرد وکشورهای ایران وافغانستان،هند، حجاز، عثمانی، مصر، مجدداً هند، ایران، روسیه، قفقاز ودر اروپا آلمان واطریش وفرانسه ومجدداً ایران، عراق، انگلستان وفرانسه وعثمانی را درمسیر ترویج افکار خود قرارداد. در همه این کشورها به خصوص در ایران، افغانستان وهند ومصر با طبقات گوناگون مردم رابطه وتماس داشت. زندگی ساده او مخصوصاً برای عامه مردم جاذبه داشت. بعلاوه با رجال سیاست ودانشمندان مذهبی واجتماعی به مذاکره می‌نشیند و از همه این محافل او کسب اطلاع می کرد وبا وضع عمومی جوامع آشنا می شود به همین جهت احاطه وسیعی بر سراسر جهان اسلام داشت. از شمال آفریقا تا چین برای او آشنا بود و استبداد داخلی واستعمار خارجی را در همه جالمس می کرد و آن را ام الامراض می دانست. قیام علیه استعمار غرب و وحدت بر اساس اندیشه اسلامی را طلب می کرد و بیداری مسلمین را بهر وسیله ای جستجو می نمود. اقدامات وفعالیت او در ایران در زمان خودش در نهضت تنباکو مؤثر افتاد و به قتل ناصرالدین شاه انجامید وتزلزلی در ارکان حکومت استبدادی ایجاد کرد وبعد از او زمینه ساز انقلاب مشروطیت گردید

وهموطنان عزیز تا کی باید این رخوت مودی شما را در خواب نگهدارد، دیگر خوب نیست. رخوت وسستی کافی است سر برآرید چشمهایتان را بگشایید به اطراف خود نظر فکنید و بنگرید که جهان چگونه متمدن گشته است همه وحشیان افریقا وسیاهان زنگبار به سوی تمدن، علم، کار وثروت پیش می روند. به همسایگان خود نگاه کنید که تا دویست سال پیش در وضعیتی بدتر از وضع امروز ما بودند که ما نامی از آنها نمی بریم (منظور روسیه) بنگرید که اکنون همه را از دست داده ایم اکثر مردم در این جهان به ویژه سابقاً به ما به صورت ملتی بزرگ نگاه می کردند و از این رو به ما احترام می نهادند. شاه ما شاهنشاه نامیده می شد. وامروز تا به آن حد تنزل نموده ایم که همسایگان شمالی وجنوبی هم اکنون معتقدند که مملکت ما مستملکه آنها است و هر وقت بخواهند می توانند آن را بین خود تقسیم کنند وضع واقعی ایران وطن عزیز ما امروز همان افغانستان است... ما می پرسیم لشکر ما کجا است؟ به ما جواب می دهند لشکر نداریم، می پرسیم توپ وتفنگ ما کجا است؟ بازهم همان جواب به ما داده می شود. نه شؤون مالی به طور صحیحی اداره می شود ونه دولت و سازمانی داریم. هرکه بتواند دیگری را غارت می کند وهرچه دلش خواست دستور می دهد. نه پلیس واقعی داریم ونه شهرداری. و فاقد قوانین ونظام تجارتی هستیم در سراسر ایران یک کارخانه متعلق به خود نداریم زیرا دولت شما موی دماغ بوده وبه هرجا بو می کشد که پولی هست دست خود را روی آن نهاده وبه عناوین مختلف درست یا نادرست پول را از شما بیرون کشیده است...» (مراجعه کنید به اطلاعات ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، ص۱۷۶ ضمیمه).

او اندیشه آزادی از استعمار واستبداد را در میان مردم رایج ساخت. او تشخیص می داد فرهنگ اسلامی سرشار از تعالیم آزادی طلبی و برادری ومساوات وانگیزه های ضد استعماری است و با این فرهنگ مردم را به مظالمی که بر آنها وارد آمده وکسانی که عامل آن هستند آگاه می نمود و وظایف انسانی اسلامی را به آنها یادآور می شد تا مردم با ابزار و وسایل موجود ومتکی به مبانی ایمانی و اعتقادی خودشان قیام نمایند.

آخرین اقامت سید در اسلامبول ودرگذشت او

در ۱۳۱۰ سدجمال بر اثر اصرار سلطان عبدالحمید لندن را به قصد اسلامبول ترک گفت. در اسلامبول استقبال ازوی شایان بود. کاخی را براینس تدارک دیدند. سید در همه جا از ناصرالدین شاه انتقاد می کرد. سفیر ایران از سلطان عبدالحمید خواست به او تذکر دهند. خلیفه موضوع را با وی در میان گذاشت. سید در پاسخ گفت اکنون ناصرالدین شاه را می بخشم. موقعیت واحترام سید روز بروز زیاد تر می شد. توطئه درباریان علیه سید در نظر عبدالحمید تأثیر نمی گذاشت. هر تکلیفی که از طرف سلطان از مقام ورتبه ونشان افتخاری به او می شد قبول نمی کرد می گفت وظیفه مرد دانا مقام ورتبه نیست بلکه صلاحیت دارد که مردم را ارشاد وتعلیم وتربیت نماید ودانش را به جامعه بیاموزد تا کار خوب را مردم با دانش انجام دهند.

سید سر انجام به سرطان فک مبتلا شد و با سه عمل جراحی بهبودی نیافت و در ۷ شوال ۱۳۱۴ (۹مارس ۱۸۹۷) در گذشت.

رقابت انگلیس و روسیه در تأسیس کنسولگری و پیشی گرفتن انگلیس در امتیازات

انگلیس وروسیه برای تمرکز امور خویش در ایالات زیر نفوذ محتاج به تأسیس کنسولگری وگذاشتن جمعی مأمور مجرب بودند که هدایت اقدامات را در اختیار داشته باشند. بعد از پیمان آخال خراسان از جهت موقعیت حساس مورد توجه انگلیس و روسیه هر دو قرار گرفت. روسها مالک پنج ده شده و هرات را مطمع نظر قرارداده بودند و انگلیس به شدت هرات را برای جلوگیری روسیه مستحکم می ساخت. مشهد بعنوان مرکز خراسان می بایست برای کنسولگری مناسب باشد انگلیس در این راه پیشقدم بود.

مأمورینی از صنف نظامی وسیاسی به این منطقه می‌فرستاد حرم حضرت رضا(علیه السلام) به مشهد مقدس وضع خاصی داده بود حضور اروپائیان مسیحی وتوقفشان در مشهد مطلوب نبود بنابراین در شهرهای مختلف این ایالت گردش می کردند. روسیه به موجب عهدنامه آخال حق یافته بود مأمورینی برای جلوگیری از تعدیات تراکمه در سر حد داشته باشد و در این حال می‌خواست کنسولی در شهر مقیم سازد و این اجازه در ۱۳۰٤ قمری (۱۸۸٦) به روسیه داده شد. انگلیس هم بلافاصله برای مشهد کنسول تعیین نمود وقبل از کنسول روس مشغول کارشد. رقابت این دو کنسولگری آغاز یک سلسله اغتشاشات و بحرانها واختلافات و برخوردها در مشهد و بطور کلی در خراسان گردید. از این به بعد خراسان مرکز فساد شد. دولت ایران در امیرآباد بجنورد قوچان، کلات، سرخس، خواف، بالاخره سیستان به زحمت فراوان افتاد. در ۱۳۰۷ (۱۸۸۹) لرد کرزن معروف به خراسان سفر نمود. وی در جلد اول کتاب معروف خود مسائل این منطقه را مورد بحث قرارداده(۱) و برای دولت متبوع خود برنامه و نظریه میدهد.

لرد کرزن به طور کامل رقابت انگلیس و روسیه را در خراسان شرح می دهد ومی گوید: پس از آخال روسها محتاج خراسان هستند بخصوص که دارای معادن است.

---

(۱) قریب دویست صفحه از کتاب لرد کرزن در مورد مسائل خراسان است وی مینویسد فعلاً روسها در این ایالت بواسطه راه آهن ماوراء بحر خزر تفوق یافته اند وحالیه هرات مورد نظر آنها است برای اینکه انگلیسها بتوانند منافع خود را حفظ کنند لازم است اقداماتی را معمول دارد وی پنج راه عملی پیشنهاد میکند:

۱ـ نمایندگان سیاسی انگلیس باید در این نواحی معین شوند تا اینکه راه تجارت عمده را حفظ کنند و میگوید در بندرعباس که تجارتی انگلیس بوسیله یکنفر بومی انجام می شد باید در کرمان و یزد قنسول انگلیس برای انجام این کارها باشد.

۲ـ راهی که از کرمان بطرف شمال است و از زوار ونهبند میگذرد راه عمده خلیج فارس به مشهد است باید آباد شود و آبادی آن با هزینه کم ممکن است.

۳ـ راه بلوچستان انگلیس به سرحد ایران یعنی راه کویته سیستان، بیرجند که ارتباطی به خاک افغانستان ندارد باید استفاده گردد و از طریق آن میشود به نفوذ تجارتی انگلیس وهندوستان توسعه داد.

٤ـ به امیر عبدالرحمن امیر افغانستان بعض مسائل تلقین شود مستقیماً گفته شود که منجر خواهد کرد.

۵ـ در سیستان راه آهن ساخته شود مثل راه آهنیکه در ماوراء خزرکشیده شد (مراجعه شود به جلد اول کتاب ایران و مسئله ایران ص۲۱٦).

انگلیس با کمک کنسول خود جلگه هشتادان را که مورد اختلاف ایران وافغانستان بود و این اختلاف را هم خود انگلیس مطرح کرده بود به افغانستان واگذار کند. پس از گزارش کنسول[1] ادعای افغانها زیاد شد تا به آنجا رسید که بنا گردید کمیسیونی مرکب

---

(۱) گزارشی ماکلدان ژنرال کنسول انگلیس در مشهد به این شرح برای دولت متبوع خود می فرستد: «با مطالعه تمام مدارکی که از طرف عمال دولت ایران تا امروز به اینجانب داده شده و به شهادت اسناد تاریخی و وضعیت محلی بعلاوه اطلاعاتی که شفاهاً ولی کاملاً محرمانه رسیده است واسنادی که بدست آمده و مذاکراتی که با اشخاص شده است و تحقیقات خود اینجانب که در محل نمودم تمام اینها دلالت می کند بر اینکه تصور کنم ایران جلگه هشتادان را از تاریخ ۱۷۴۹ به تصرف نموده ونه آن را مالک شده است... این جلگه در ۱۷۴۹ به دست افغانها افتاد... دولت ایران در سال ۱۳۰۳هـ (۱۸۸۵م) به این جلگه روی نمود ولی افغانها به مخالفت قیام کردند موضوع مسکوت ماند. حال اظهارات وادعاهای افغانها تاچه اندازه مقرون به جواب است مخصوصاً راجع به خطاطی وامثال آنجا که مدعی هستند آنها در عهده دارند می ماند تا اینکه دولت ایران در این باب جواب بدهد. در این صورت هر دو طرف حاضر هستند یک عده را جمع آوری نمایند که آنها به حمایت هریک از طرفین شهادت بدهند البته نتیجه یک چنین اقدامی خیلی مشکل وبرزحمت خواهد بود. این مسئله روشن است که تا سال ۱۸۷۴ موقعی که قلیچ خان به تصرف وآبادی این جلگه دست گذاشت افغانها ساکت وبی سروصدا بودند حتی در آن موقع نیز آنها اقدام عملی ننمودند که آنجا را به تصرف خود درآورند. حالیه به طور کلی وقتی که تمام اطلاعات قبلی خود را تحت نظر درمی آوریم پیداست که نه ایرانیها ونه افغانها هیچیک نمی توانند دلایلی اقامه کنند که در این اوقات اخیر این جلگه را در تصرف خود داشتند. بعلاوه هیچ یک هم حاضر نبودند فهمیده ودانسته خودشان را با خطر ترکمنها روبرو کنند. در این صورت موضوع این است که بین ایران وافغانستان راجع به این جلگه موافقت حاصل شود. وهریک قدری از ادعای خود بکاهند تا اینکه بتوان آن را تصفیه نمود. یگانه راه حل که بنظر می رسد آن تقسیم آبی است که برای آبیاری این نواحی است چنان که فعلاً قنوات سابق آن حکایت میکند. در واقع روی همین اصل است که مسئله جلگه هشتادان قابل حل است ونقشه آن روی این مسئله طرح شده است. هرگاه این پیشنهاد قبول گردد سهم ایران بیشتر اراضی قابل کشت این جلگه خواهد بود خصوص آن قسمت که فعلاً در سرآن نزاع برخاسته است چونکه افغانها به همان قسمت ادعا دارند که سهم فعلیها هم در آن قسمتی واقع شده که آرزو دارند و بعلاوه قسمتی از آبی که زمین های کافرقلعه وهم چنین زمینهای چراگاهها که در انتهای جنوبی واقع شده اند سهم می برند. البته نه ایرانیها ونه افغانها هیچیک از این راه حل اطلاع ندارند، فقط این نظری است که من پیدا کرده ام وخیلی غریب است. نواب حسن علی خان که نظر خوبی نسبت به افغانها ندارند او نیز یک چنین راه حل را قبول دارد و قبلاً پیشنهاد نموده است، ولی او از این پیشنهاد من کاملاً بی اطلاع است. مشهد ۹ نوامبر ۱۸۸۸م. کلدان (معاهدات واسناد سیاسی، جلددهم، ضمیمه۲۲ص۶۶).

از نمایندگان ایران و افغانستان با حکمیت نماینده انگیس تشکیل شود تا به این موضوع خاتمه بدهند. از جانب ایران میرزا محبعلی خان ناظم الملک و از جانب افغانستان ژنرال غوث الدین خان در رأس گروه خود هستند. ماکلیان کنسول انگلیس هم حکم موضوع است. پس از ۵ ماه توقف هیأتها در اواخر سال ۱۳۰۵ اتخاذ تصمیم شد. شهادت ملکیت را از قبور اموات گرفتند هر کجا سنگ قبرستان نام ایرانی داشت ملک ایران و هرجا اسم افغانی بود متعلق به افغانستان شد.

در زمان قبل از نهضت تنباکو و در صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک مانند دوران میرزا آقاخان نوری و دوران میرزا حسن خان سپهسالار نظر عمال انگلبس به هر شکل تأمین می شود همان طور که کمیسیون سرحدی را انگبس هدایت کردامتبازکشتی رانی در کارون هم در ۲٤ صفر ۱۳۰۵ (۳ اکتبر ۱۸۸۸) به انگلیس و امتیاز بانک شاهی به رویتر انگلیسی اعطا گردید. اما در جریان اعطای امتیاز تنباکو مبارزه روحانبت ومقاومت ملت ظاهر گردید و با شکست این امتیاز ومطالبه غرامت در روابط سیاسی انگلیس وایران تغییر عمده حاصل شد. میرزا علی اصغرخان اتابک که تا این زمان از اجرای سیاست انگلیس حمایت دارد و دادن بعضی امتیازات را هم او باعث هست بعد از لغو امتیاز تنباکو به سوی سیاست روسها جذب می شود و از این تاریخ یعنی ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۱هـ دوران تفوق سیاست روسیه است که عمده آن را صدارت اتابک تشکیل می دهد.

نظری به سیاست کلی آسیایی واروپایی انگلیس و روسیه در رابطه با ایران

در قرن ۱۹ حتی اوایل قرن بیستم (مقارن سالهای انقلاب مشروطیت) مبارزه‌ای بین روس وانگلیس در آسیای مرکزی وجود دارد مخصوصاً بعد از ۱۸۶۰ این مبارزه شدت می یابد وهریک برای یافتن دوستانی در این منطقه تلاش دارند. روسها با قوه نظامی ممالک مستقل آسیای مرکزی را یکی بعد از دیگری ضمیمه امپراطوری نمودند و نگلیسها وسیله اعمال قدرت نظامی در این منطقه نداشتند و از راه دلسوزی و تحریک احساسات عمل می نمودند و این طریقه چندان مؤثر نبود ولذا سیاست آسیای مرکزی انگیس نفوذی نداشت. موفقیت انگلیس در جلوگیری روسها از طریق سیاست اروپائی انگلبس بود وهرگاه انگلیس فشار سیاست اروپائی اش متزلزل می شد روسها به سرعت در آسیا

پیشروی می کردند تا خود را به هندوستان برسانند.[۱] انگلیس کارشناسان خبره‌ای به این قسمتها می فرستاد و اینها انگلیس را از موقعیت روسیه آگاه می ساختند. مرکز عملیات مأمورین انگلیس غالباً خراسان ونواحی اطراف آن بود وروسها هم وقتی که از سواحل شرقی بحر خزر سردرآورند به هرات نزدیک بودند. درمقابل روسها دومانع وجودداشت یکی ایران و دیگری تراکمه آن نواحی. سقوط دولتمردان طرفدار انگلیس از

(۱) موضوع ممالک آسیای مرکزی یکی از مسائل قابل توجه قرن ۱۹ ونیمه اول قرن ۲۰ است محققین کتب زیادی نوشته اند چه از انگلیس وروس وچه از فرانسه وآلمان وچه از سایر ملل وعموماً ازرجال سیاسی ونظامی بوده‌اند. وقتی که انگلیس دراروپا با کمک آلمان واطریش وعثمانی به روسیه فشار وارد می ساخت، روسها درآسیای مرکزی علیه انگلیس دست بکار شده بودند و به سرحدات هندوستان نزدیک گردیدند. در همین زمان روسها کنل استولیتوف را مأمور کردند تا از راه تاشکند به کابل برود و افغانستان را علیه انگلیسها بشوراند. کنل کرودیکف عازم هرات شد تا آن نواحی را نقشه برداری کند. دکتر پاشینف مأمور شد با اعتبار فوق العاده مالی از راه پیشاور وکابل بطور سری به هند برود. وی آدمی مرموز وباهوش و در فن جاسوسی استاد بود و به اغلب زبانهای شرقی آشنایی داشت. وی در ۱۸۶۶ مترجم عبدالرحمن خان بود. مسافرتهای متعددی به ایران وهند دارد و درهند سعی دارد پادشاهان بومی هند را علیه انگلیس بشوراند.

کلنل کرودیکف با قشون مأمور حمله هند حرکت نمود تا به نقطه سرحدی موسوم به جام رفتند. وی از راه بخارا حرکت نمود از جیحون عبورکرد و در اواسط اکتبر ۱۸۷۸ از سرحد قلمرو امپراطور روس گذشت داخل خاک افغانستان شد. وی راجع به شهر هرات مطلب نوشته و خصوصیات آن را بر شمرده است. در مدت توقف سه روزه‌وی در هرات همه نقاط را آزادانه گردش کرده است.

به نوشته ماروین وی از هرات به ساحل شرقی بحر خزر مراجعت نمود، در اوایل ۱۸۷۸ به استرآباد رسید و از آنجا به پطرزبورگ رفت وبرای زحماتی که کشیده بود مورد توجه مخصوص تزار قرار گرفت. سال بعد کتاب مسافرت او به هرات منتشر شد وبعد متوجه انگلیس گردید. مأموریت سیاسی ژنرال استولیتوف به کابل نیز در زمان قرارداد کنگره برلن انجام گرفت.

استقبال از او با شکوه بود وهمه جا با احترام رفتار کردند. در کابل متوجه شد با قرارداد برلن نباید تعهدی به امیر افغانستان بسپرد و روسها حق ندارند در افغانستان مداخله کنند کنگره برلن مقدرات افغانستان را به انگلیس سپرد و به همین جهت در اواخر ۱۸۷۸ انگلیس به افغانستان اعلان جنگ داد وامیر شیرعلی پسر خود را جانشین کرد وبه ترکستان رفت به امید اینکه از طرف کفمن فرمانفرمای ترکستان روس مساعدت شود. امیر شیرعلی چندی درنزدیک مزار شریف ماند و در ۱۸۷۹م درهمانجا در گذشت. در ۱۸۸۰ انگلیس امیر عبدالرحمن را به امارت افغانستان رساند مرو در ۱۸۸۴ (۱۳۰۲) به دست روسها افتاد وبا این ترتیب به هرات نزدیک شد.

جمله میرزا حسین خان سپهسالار، روسیه را در قرارداد آخال در ایران موفق ساخت. تراکمه هم که همواره به حدود خراسان حمله می کردند وانگلیس سرکوبی آنها را می خواست نواحی آنها در اختیار روسیه قرارگرفت. انگلیس جاسوسانی به منطقه می فرستاد که اطلاعاتی دریافت کنند. فرانسیس بوتلر در لباس یک چینی به میان تراکمه آخال رفت واطلاعاتی به فرمانفرمای هندداد و باعث شد مجدداً او را به مرو بفرستد. روسها حضور او را برای تحریک تراکمه علیه روسها تلقی کردند و انگلیس را متهم به دسیسه کاری در سرحدات روس کردند و کار به اعتراض رسمی کشید. این موضوع در انگلیس مصادف باتغییر کابینه لندن شد. محافظه کاران کنار رفتند و دولت لیبرال گلادستون سرکارآمد. گلادستون دراروپا رقابت با فرانسه را در قضیه مصر دنبال می کرد وافشای اقدامات بوتلر در بین تراکمه واینکه آنها را به مقاومت علیه روسها وادار نموده و باعث تلفات روسها شده انگلیس را برآن داشت که سعی کند اختلاف خود با روسیه را بر طرف سازد. طرح محافظه کاران جلوگیری از پیش روی روس در آسیای مرکزی وطرح لیبرالها تصرف مصر بود. بنا بر این میدان کار لیبرالها اقتضاء می کرد طرح آسیا را کنار گذارند وکنار گذاردن آسیا موجب پیشروی بیشتر روس شد. در مسئله رقابت انگلیس وفرانسه در اروپا نسبت به مصر که می رفت تاجنگی را باعث گردد با مداخله صدراعظم آلمان که انگلیس را کمک کرد وفرانسه را تهدید نمود مصر نصیب انگلیس شد وهمین کار را آلمان در ۱۸۹۸ نسبت به سیام انجام داد. انگلیس در حالی که متوجه سیاست اروپائی بود مأمورینی مثل اودونوان و استوارت در سال ۱۲۹۶ - ۱۲۹۸ (۱۸۷۹ - ۱۸۸۱) حوزه خراسان اعزام شدند و اطلاعات مفصلی جمع آوری و در اختیار نگلیس قراردادند.[1] منظور انگلیس از اعزام صاحب منصبان مجرب این بود که ملل وطوایفی که در نزدیکی سرحدات هندوستان واقع شده اند شناسائی نموده مسلح نمایند و خودشان در مقابل ارتش روس مقاومت کنند. این سیاست را پالمرستون و بعد لرد سالزبوری بنس از هرکس تعقیب می کرد ونقطه اصلی این بود که بین ایران وافغانستان جدائی اندازند و همینطور بین عثمانی وایران اختلاف تشدید شود. فقط در ۱۸۸۰ کابینه لردبیکانز فلد در

(۱) فصل ۵۰ و۵۱ جلد چهارم تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس، محمود محمود، صفحات ۱۲۱۷ به بعد در رابطه باهمین اطلاعات است، مراجعه شود.

اثر تجربیات خواست هرات را به ایران پس دهد وقندهار را انگلیس تصرف کند و کابل را به یکی از سرداران تابع سیاست انگلیس بسپارد و در این رابطه با ایران صحبت شد ودولت ایران شاهزاده سلطان مراد میرزا، احسام السلطنه والی کرمانشاه را برای حکومت هرات در نظر گرفت ولی کابینه گلادستون در نتیجه انتخابات روی کارآمد و از این نظر منصرف شد وکم کم امیر عبدالرحمن که خود انگلیسها او را از افغانستان رانده بودند و در ترکستان بود به افغانستان آوردند.[۱] امیر عبدالرحمان فوق العاده نسبت به ایران بدبین

(۱) فصل بیست و دوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس با تفصیل و با استناد مدارک عمال سیاسی انگلیس چگونگی بازگرداندن امیر عبدالرحمن را در رأس حکومت افغانستان بیان می کند. عبدالرحمن با مشخصه مخالف سیاست انگلیس بر افغانستان حکومت می کرد. توطئه انگلیس باعث سقوط وی وتبعید به ترکستان گردید. امیر شیرعلی هم پس از مدتی دچار حوادثی مشابه شد و پس از سقوط در مزار شریف مرد. بعد از او امیر یعقوب خان گرفتار و به هند فرستاده شد. در این تاریخ انگلیس در صدد تجزیه افغانستان برآمد ومی خواست هرات را به ایران واگذار کند اما نحوه دخالت انگلیس سیاستمداران این کشور را وادار کرد امیر دیگری را مسلط بر افغانستان سازند ومجدداً امیر عبدالرحمان را در نظر گرفتند که ۱۲ سال درقلمرو ترکستان روسیه بدون سروصدا می زیست. امیر عبدالرحمان در قندهار زندگی می کرد. بعد دونالداستوارت انگلیسی در قندهار دریافت که نظر عبدالرحمان نسبت به انگلیس تغییر کرده وهمین کافی بود پیشنهاد امارت کابل به او بشود. گریفین یکی از مأمورین سیاسی انگلیس عامل انتقال عبدالرحمان شد. مادرعبدالرحمان وسیله رابط شد. فرمانفرمای هند به وزیرخارجه انگلیس تلگرافی مخابره کرد، «لازم است بدون تأخیر یک نفر ازامرای افغانستان را پیدا نموده سمت افغانستان را به او واگذار کنیم که بعد از رفتن قشون ما اغتشاش در این سامان رخ ندهد و من گمان میکنم ریاست تحویل کند وهرچه زودتر باشد بهتر خواهد بود. فعلاً در افغانستان یک چنین شخص مقتدری یافت نمی شود بنابراین پیشنهاد می کنم امیر عبدالرحمان خان به جانشینی امیر دوستمحمد خان انتخاب شود، از طرف سرداران افغانی با موافقت دولت انگلیس تاج وتخت افغانستان به او واگذار شود آیا تصویب می فرمایید؟».

وزیر خارجه انگلیس لرد کرانبروک چنین پاسخ می دهد «فرض اینکه امیر عبدالرحمان خان به این سمت قبول شود و به شمال افغانستان قناعت کند مناسب است به امارت کامل تقویت شود. استقبال امراء از او به میل طبیعی خودشان بیشتر رعایت ظاهر شود تا اینکه نفوذ انگلیس در او دخالت داشته باشد. رعایت این نکته به مراتب بهتر است ولی او فعلاً کجاست و به چه وسیله حرکت می کند از قصد وی بنویسید و مطلع شوید هرگاه از طرف سرداران افغانی دعوت شود بهتر وسیله که می تواند موضوع را تشویق کند مقبولیت عامه او پس از استقبال سرداران ورضایت خود او در قبولی این مقام می بایست صورت بگیرد».

در آوریل ۱۸۸۰ گریفین به عبدالرحمان می نویسد «به اطلاع ما رسیده شما داخل خاک افغانستان شده اید، در این هنگام اطلاع این مراسله به شما نوشته می شود و حامل آن شخص مطمئنی است توسط او هر

←

بود وقلباً از ایران و ایرانی تنفر داشت و کوشش داشت آداب و رسوم ایرانی را از افغانستان براندازد و مخصوصاً اصرار داشت سکنه هرات ایرانیت خودشان را فراموش کنند و آنچه از آثار شیعه در هرات بود برانداخت[۱] در ۱۳۰۵هـ (۱۸۸۸م) امیر عبدالرحمان به نواحی خراسان هم تجاوز کرد بعضی نواحی را متصرف شد دولت ایران اقدامات مقابله به مثل را انجام داد، قوائی برای استرداد آن نواحی مأمور نمود. انگلیسیها خود را به میان انداختند موضوع را به حکمیت ژنرال ماکلیان ژنرال کنسول انگلیس مقیم مشهد مراجعه دادند دولت گلادستون حدود پنج سال از ۱۲۹۷هـ (۱۸۸۰م) سیاست انگلیس را در اختیار داشت اولاً برای رضایت روسیه دستور خروج تمام قشون انگلیس را

تقاضائی دارید می توانید به صاحب‌منصبان انگلیس در کابل پیشنهاد کنید آنها تقاضاهای شما را به دولت انگلیس خواهند داد ومقصود شما را از آمدن به افغانستان به اطلاع آنها خواهند رساند».

در ۱۵ آوریل ۱۸۸۰ عبدالرحمان جواب داد «... در این مدت ۱۲ سال جلای وطن روزوشب آرزوی قلبی من مراجعت به وطن بود با مرگ امیر شیرعلی کسی نبود طوایف ما را اداره کند... امیر یعقوب خان به نصایح مردمان نامناسب گوش داد.... امور افغانستان به دست جهال افتاد و این خرابی پیش آمد حال شما می خواهید امید و آرزوی مرا بدانید... افغانستان قادر نیست با امپراطوریها بجنگد... ما از دوستی شما این را می خواهیم که نسبت به ما مساعدت کنید وشما این مملکت را تحت حمایت دولتین روس وانگلیس بگذارید این صلاح هردو مملکت است وما را در حال صلح وسلامت نگاه خواهد داشت. این است امید و آرزوی من باقی بسته به تصمیم شما است» با مکاتبات متعددی که صورت گرفت معلوم شد امیر عبد الرحمان کاملاً تسلیم سیاست انگلیس است وهمه پیشنهادات انگلیس را پذیرفت و درنتیجه وارد کابل شد. حکومت را تصاحب کرد، افغانستان به سهولت به امیر عبدالرحمان سپرده شد. اما اختلاف سرحدی روس و افغانستان عبدالرحمان را مضطرب داشت. روسها در تصرف مرو اصرار داشتند. امیر عبدالرحمان در ۱۳۱۹ (۱۹۰۱) در کابل در گذشت.

(۱) وقتی هرات به دست امیرعبدالرحمان افتاد و مساعدت جدی و عملی انگلیسی را داشت بنای بد سلوکی را گذاشت. سکنه رازجر وشکنجه وآزارمی داد وا ز آداب ورسوم ایرانیت در هرات جلوگیری می کرد وچند بار تحریک نمود سکنه شیعه را که ایرانی بودند قتل عام نمایند. تمام تکایای شیعه را بست و از عزاداری آنها جلوگیری نمود با تمام این احوال باز هرات نسبت به سایر نقاط افغانستان همه چیزش ایرانی بود. خلاصه امیرعبدالرحمان با منتهای قساوت قلب سکنه هرات را مجبور نمود از افاغنه تقلید کنند و آداب ورسوم ایرانی را ترک گویند. دولت انگلیس پنجاه سال زحمت کشید تا هرات را از ایران مجزا نماید ولی نزدیکی روسها هرات را از نظر انگلیسی ها مواجه با خطری بزرگتر از ایران نمود (مراجعه شود به جلد۴ تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس، محمود محمود، ص۱۴۷۱).

از افغانستان داد و به روسها حالی کرد که دیگر کاری به افغانستان ندارد ثانیاً دولت عثمانی را تحت فشار قرارداد تا اراضی و بندرهایی که صرب و یونان احتیاج دارند به آنها واگذار کند و در این جهت دول اروپا را علیه عثمانی دعوت کرد. عثمانی با ترس از جنگ تسلیم شد. ثالثاً روابط حسنه با روسیه خیال انگلیس را از هند راحت داشت ولی روسیه از موقعیت استفاده کرد با تصرف مرو خود را به پشت هرات رساند. رابعاً انگلیس با جلب رضایت روسیه و همراهی بیسمارک مصر را به تنهایی و بر خلاف نظر فرانسه قبضه کرد. خامساً در این سالها رقابتی. آنچنان بین روسیه وانگلیس در ایران نبود؛ انگلیس منتظر بود هرگاه ایران از روسیه برید و تقاضایی از انگلیس داشت پاسخ دهد. وزیر مختار انگلیس در تهران فقط تعارفاتی را به شاه قاجار تحویل می دهد. در این زمان لرددوفرن فرمانفرمای هند انگیسی است وژنرال ماکلیان راکنسول مشهد کرده تا مواظب مرز افغانستان باشد و در مورد ایران عقیده دارد ایران در سیاست خارجی هند نقش مهمی دارد زیرا که مملکت ایران با افغانستان و بلوچستان دولت انگلیس هم سرحد است و هر وقت روسها بخواهند به هند حمله کنند اول باید قسمت شمال ایران را به تصرف درآورند. سیاست انگلیس نسبت به ایران جنبه ضعیفی داشته درنتیجه روسها همه روزه مقام خودشان را در سرحدات خراسان وسواحل بحر خزر مستحکمتر می کنند. وی پیشنهاد نمود روابط سیاسی ایران مستقیماً با فرمانفرمای هند باشد و یا در کابینه لندن یک وزیر دیگر به نام وزیر آسیا تعیین گردد و وزارت آسیا تأسیس شود. با این پیشنهادات به ملاحظه روسها مخالفت شد. نویسنده تاریخ زندگی لرددوفرن معتقد است در این تاریخ نماینده انگلیس مقیم تهران نیکولسن جدیت داشت تا دولت ایران در ایالات جنوبی اصلاحاتی را شروع نماید ووسایل ارتباط درستی را برقرارسازد ولی نظر او بامانع برخورد می کرد و به او گفته می شد اگر چنین مساعدتهایی در جنوب نسبت به انگلسها صورت گیرد در شمال هم همین مساعدتها باید در مورد روسها رعایت گردد جون آنها هم چنین تقاضایی را خواهند داشت.[۱] موضوع مهمی که در پیش بود کشیدن راه آهن به سرمایه انگلیس در ایران بود. عده‌ای از رجال انگلستان پیشنهاد می نمودند که یک خط آهن از پرت سعید به کراچی کشیده شود این خط از پرت سعید شروع شده واز

(۱) تاریخ زندگی لرد دوفرن، تألیف درموند ملک، ص۲٦٦.

شمال عربستان عبور کرده به نواحی جنوب ایران برسد و از آنجا به بلوچستان و از بلوچستان به کراچی. بنظر غالب سیاستمداران انگلیس این خط آهن بهترین راه مستقیم بین لندن وهند خواهد بود ولی موانع بزرگی که مقابل این پیشنهاد ایجاد شد از آن صرفنظر کردند در زمان فرمانفرمایی لرد دوفرن خلیج فارس در نظر اولیای امور هند اهمیت فوق العاده پیداکرد و در نظر گرفتند که تعدادی کشتی جنگی در آن حاضر داشته باشند.(۱)

دولت امپراطوری روسیه به وعده‌های کابینه گلادستون خشنود بود و در سال اول زمامداری گلادستون توافق انگلیس و روس زیاد است و روسها در قسمت افغانستان وآسیای مرکزی فعالیتی نشان نمی دهند و با سیاست ضد فرانسه انگلیس همراهند. انگلیس وقتی خودرا در مصر آزاد دید تا حدی روسها را در آسیای مرکزی آزاد گذاشت و در بقیه مدت زمامداری گلادستون پیشرفتهایی کردند. در ۱۸۸۱ عشق آباد را تصرف کردند بعد دشت آخال را اشغال نمودند و معاهده معروف آخال‌را امضاءکردند. در ۱۸۸۳ جلگه تجن در شمال خراسان را تصاحب کردند و بالاخره در ۱۸۸٤ مرورا به طور آرام وسپس سرخس را متصرف شدند، مروی که جزوایالت خراسان محسوب می شد(۲)

---

(۱) بر طبق یادداشتهای لرد دوفرن روابط فرمانفرمای هند باشاه ایران در این زمان حسنه است و از طرف شاه نشان شیروخورشید برای خانم فرمانفرمای هند فرستاده شده و در این مورد می نویسد «درهند خبر رسید که ژنرال کنسول ایران به آنجا خواهد آمد که نشان شیروخورشیدی را که شاه ایران برای خانم فرمانفرما فرستاده برساند در آن روز لرددوفرن ومنشی امورخارجی هندوستان وتمام اعضای حکومتی بالباس رسمی حاضر شدند در این بین ژنرال کنسول ایران وارد اطاق شده خانم فرمانفرما جلو رفته نشان شیروخورشید را با کاغذی که شاه فرستاده بود دریافت نمود. ژنرال کنسول نطق فصیحی به فارسی ایراد نمود لرددوفرن نیز بفارسی جواب داد ویک مدال طلا که ساخت زیبائی داشت به ژنرال کنسول ایران هدیه شد وکنسول ایران از این مدال بسیار خشنود شد.

(۲) ماروین در کتاب روسها و مرو و هرات می نویسد «از عشق آباد تا تجن قریب چهل فرسنگ راه است و از تجن تا مرو تقریباً سی فرسنگ است همین که روسها مالک عشق آباد شدند قزاقهای روسی تجن را اشغال نمودند. این مسئله باعث وحشت سکنه مروشد که روسها تا اندازه نزدیک شده بودند. اهالی مرو در وهله اول که از نزدیک شدن روسها مطلع شدند عده زیادی جمع شده که از آنها جلوگیری کنند ولی همین که دیدند روسها از تجن تجاوز نمی کنند وحشت آنها فروریخت ولی در پائیز سال ۱۸۸۳ عده زیادی قشون به تجن فرستادند اما اهالی مرو اهمیت به آنها ندادند ولی طولی نکشید که غفلتاً این قشون به مرو رود کردومرورامالک شدهمین طور هم روسها در بادغیس برای خود مجهولی انتخاب نمودند... تا اینکه ←

تصرف مرو در وقتی شکل گرفت که انگلیس در سودان گرفتار بود و باور نمی کردند که باجه تمهدی روسها به این کار دست می زنند. در واقع روس به کمک راههای مواصلاتی منطقه تسلط یافت.[۱] عده‌ای از سیاستمداران انگلیس به سیاست گلادستون حمله نمودند که روسها را چنین آزاد گذاشته تا به تصرف مرو منجر شده است. انگلیس نمی توانست از طریق نظامی روس را متوقف سازد لذا در افغانستان دست به تحریک زد وآنها را به جدال با روسها وادار ساخت و در نهایت خود به عنوان میانجی وارد معرکه شد. کمیسیون سرحدی حکمت تشکیل شد و انگلیس حَکَم بین افغانستان و روس شد زیرا انگلیس که پس از پنجاه سال زحمت کشیده وهرات را با تزویر از ایران جدا و به امیر افغانستان داده بود آن را در معرض جنگ اندازی روس می دید در همان تاریخ کتاب روسها در دروازه هرات انگلیس را تفسیر متوجه خطر ساخت. مردم سرزمینهای اسلامی نظر شان نسبت به دو دولت روس وانگلیس مطلوب نبود و تجاوزات آنها را نمی توانستند نادیده گیرند. اما دامبری عالم اسلامی را دشمن روس معرفی می کند و تقریباً انگلیس را از این امر مستثنی می داند.[۲] رقابت انگلیس و روس در خراسان در

دولت روس مکرر وعده داده بود متعرض مرو نخواهد شد ولی بر خلاف وعده خود غفلتاً مرو را تصاحب نمود بدون اینکه اعتنایی به دولت انگلیس داشته باشد، راجع به هرات همین طور... در این تاریخ دولت روس تمام شمال خراسان را تسخیر نموده بود. بین مرو وتهران را به کلی قطع کرده بود مرو همیشه از متصرفات دولت ایران بود. تصرف مرو خیلی ساده وآرام وبدون خونریزی انجام گرفت.

(۱) قبلاً اسکندر با تصرف مرو بر افغانستان مسلط شده بود همین طور چنگیزخان. امیر تیمور گورکانی، شیبان خان اوزبک ونادرشاه افشار با در اختیار گرفتن مرو نسبت به مناطق اطراف تسلط پیدا کرده بودند. داشتن مرو تسلط برشاهراههای مهم بود.

(۲) پرفسور وامبری در این خصوص می نویسد: «یکی از وسایل دفاع درمقابل تجاوزات دولت روس نسبت به هندوستان بطورکلی عالم اسلامی است دولت انگلیس می بایست برگردد به سیاست دیرینه خود که در چند سال قبل آن را تعقیب می نمود، آن سیاست عبارت از مقامی بود که دولت انگلستان درمیان ممالک اسلامی آن را احراز کرده بود. متأسفانه به واسطه خود سری عده‌ای از سیاسیون بی اطلاع و شورانگیر خود آن رااز دست داده. الحق باید گفت ترک آن سیاست یک عمل احمقانه بود آن همان سیاست بود که در هندوستان پشت وپناه حکومت انگلیس بود به قدرت ونفوذ انگلیس در هندوستان و درسایر ممالک اسلامی کمک می نمود. این را باید گفت که تا این زمانها ی اخیر مسلمانهای آسیا فقط با دو دولت مقتدر اروپایی آشنا شده بودند روس وانگلیس اولی را ظالم ومتعدی ومخرب ممالک اسلامی که به دحال شبیه

←

این سالها زیاد شد. دولت انگلیس مدتی بود مأمورین مخصوص، به خراسان اعزام می داشت اما چون در مشهد مرکز خراسان حرم امام رضا(علیه السلام) قرارداشت و محور بزرگ شیعه بود و امکان نداشت اروپاییها توقف دائمی داشته باشند ناچار در یک جا مقیم نبودند و درنواحی خراسان دورمی زدند، کارهای سیاسی واطلاعاتی را به عهده نمایندگیهای مسلمان می گذاشتند. به موجب معاهده آخال اجازه کنسولگری در خراسان به روسها هم داده شد و آنها دائر کردن کنسولگری را در مشهد می خواستند وبالاخره مشهدهم دارای کنسولگری انگلیس و روسیه هر دوشد، ولاسوف کنسول روس (که قبلاً کنسول رشت بود) وماکلیان کنسول انگلیس گردید. کارکنسولگریهای این دو دولت آغاز اغتشاش وهرج ومرج در ایالت خراسان و به خصوص مشهد بود، زیرا هریک می خواستند با تماس با مردم نفوذ بیشتری بدست آوردند. در ۱۳۰۷ (۱۸۸۹) لرد کرزن معروف به خراسان سفر نمود ومسائل سیاسی خراسان را مورد تحقیق قرارداد و رقابت کشور متبوع خود وروس را شدید می بیند و پیشنهاداتی برای انگلیس دارد وجنگ هشتادان را متعلق به افغانستان می داند و اختلافی پیش می آید که انگلیس به عنوان حکم معرفی می شود. امتیاز رودکارون را هم انگلیسها به دست می آورند.

برنامه ای که دولت میرزاحسین خان سپهسالار به مورد اجرا گذاشت قبول تقسیم ایالات بلوچستان طبق تصمیم سرفردریک گولد اسمیت وتقسیم ایالت سیستان برابر حکمت همان شخص انگلیسی ودادن امتیاز بی سابقه به بارون ژولیوس رویتر بود. اتابک درزمان صدارت امتیازات زیادی به انگلیس و روسیه داد و در مورد امتیاز توتون وتنباکو با وضعی مواجه شد که به دنبال آن ناچار گردید که مدار سیاست انگلیس به همراه سیاست روسیه تغییر جهت دهد. در دهم رجب ۱۳۰۹ قمری (۱۸۹۲ میلادی)

کرده بودند و او را یگانه دشمن عالم اسلامی می دانستند و اینطور شناخته بودند که هیچ چیز او را قانع نمی کند و با اوکنار آمدن غیرممکن است اما دولت ثانی که انگلیس باشد در نظر [illegible] دولت روس وآن را یک دولت صحیح [illegible] ... روسی که می [illegible] ودوستی او را قبول کرد... هنگامی که من در میان مسلمانها بودم و با آنها رابطه داشتم صفات حسنه انگلیسها را می شمارند... متأسفانه رفتار اخیر انگلیس در ممالک عثمانی ومصر مقامی را که انگلیس در آسیا احراز کرده بود متزلزل ساخت و رابطه حسنه مسلمین هند را با دولت انگلیس تیره کرد» (مراجعه شود به کتاب مبارزه درهند، دامبری، ص۱۳٤ به بعد).

اتابک به دنبال الغای امتیاز تنباکو به سفارت روس رفت با بوتزوف وزیر مختار روس ملاقات وپس از سه ساعت مذاکره قول قطعی داد که زمامداری او در جهت سیاست روس باشد.

در زمان مظفرالدین شاه کم کم به دلیل تغییراتی که در اروپا ظاهر می شود سیاست روس وانگلیس در ایران به هم نزدیک می گرددودر همان حالی که آثار انقلاب در ایران ظاهر می شود وانگلیس علی الظاهر از انقلاب مشروطیت حمایت دارد وگویا ایران را به سمت حکومت قانون می کشاند و روسیه در مقابل این سیاست قرار می گیرد بین لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس وکنت لامزدروف وزیر خارجه روس مذاکراتی درتقسیم ایران پیش می آید و سالها قبل از اینکه رسماً قرارداد ۱۹۰۷ امضاء شود روند سیاست انگلیس به توافق رسیدن با روسیه است در ۱۳۲۲هـ (۱۹۰۴م) بنابر آنچه ارفع الدوله دانش سفیر ایران در اسلامبول در خاطراتش نوشته از جانب مظفر الدین شاه مأموریت خاص داشته[1] تا امپراطورروس را متوجه سوابق نماید و از قبول پیشنهادات انگلیس

---

(۱) پرنس ارفع الدوله (دانش) در کتاب تاریخ زندگانیش در این مورد می نویسد «در سال ۱۳۲۲ در عین بحبوحهٔ «وبا» که در تهران وگیلان وتبریز هرکدام روزی قریب دویست نفر به خاک هلاک می انداخت در اوایل برج اسد مرحوم شاهزاده عین الدوله صدراعظم وقت تلگرافاً به امر مظفرالدین شاه معجلاً مرا به تهران احضار کرد... تلگرافاً یکماه اجازه خواسته حرکتم را به تأخیر بیندازم قبول نشد وخود شاه مستقیماً تلگراف نمود که فوراً حرکت نمایم. لابد راه افتادم آقای حاج مهدی قلیخان (ساعدالسلطنه) وآقای میرزا فتح الله خان مشیر حضور (پاک روان) درآمدن بامن موافقت نمودندهر چه به آنها اصرارنمودم که با بودن وبا خودشان را در خطر نیاندازند به جایی نرسید. در ورود تهران... صدراعظم مشغول تهیه جشن تولد شاه بود... فردای آن روز شاه با مقربین حضور وامناء وشاهزادگان به ناهار دعوت داشتند پیش از نهار پیشخدمت مخصوص آمده گفت شاه شما را احضار نموده اند. داخل چادر شده سالار الدوله پسر شاه عین الدوله (صدراعظم واتابک اعظم) جلال الدوله پسر ظل السلطان وچند نفر از خانواده سلطنت ایستاده بودند تعظیم کرده در همان مدخل چادر ایستادم شاه فرمود قدری پیش بیا. بادستش حمایل امیرتومانی را مرحمت وبه موثق الدوله صندوقدار امر داد نشان برلیان ویحه مروارید به من دادند دو روز دیگر شاه مرا تنها به صاحبقرانیه احضار نمود وقتی که داخل باغ قصر شدم گفتند شاه در حوضخانه تشریف دارند مرا به آنجا راهنمائی کردند. شاه روی صندلی نشسته جلوس ولیحه انداخته بودند فی الفور امر به قرق دادند گفت بیا پیش روی زانو جلو سه. نشستم. فرمود ارفع الدوله شما را در این گرما و در عین شدت وبا برای یک امر بسیار مهمی خواسته ام وهمی خواهم غیر از تو احدی از این فقره مطلع شود. عرض کردم خاطر همایونی آسوده

←

باشد هرچه بفرمایید اطاعت می شود.

گفت: از لندن به من خبر رسیده که ازچندی به این طرف لردکرزن وزیر خارجه انگلیس باکنت لامزدروف وزیر خارجه روس سابقه آشنایی دارد ازمسالمت جویی این یکی استفاده کرده متعول تنظیم نقشه تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ هستند حضرات می خواهند منطقه جنوب تحت نفوذ انگلیس و منطقه شمال تحت نفوذ روس در واقع این عبارتهای سیاسی برای اشتباه کاری ساده لوحان است حضرات می خواهند ا یران را در میان خودشان تقسیم نمایند. قدری فکر کن اگر این خیال را به موقع عمل گذارند در داخله چه اهمیتی به دولت و در خارجه چه اعتباری به نمایندگان سیاسی دولت می نماید از شما می پرسم هر کدام اسمتان را سفیر کبیر، وزیر مختار، شارژدافر، کنسول، ژنرال گذاشته وقتی که ایران در تحت نفوذ دیگری رفت یعنی در کارهای خود اختیار از دستش بیرون شد چه احتیاج به شماها خواهد ماند. سفیر کبیر کجا خواهید بود باید چاره اندیشید که کار به اینجا نکشد چون در مسافرت فرنگ دیدیم که امپراطور وامپراطوریس چقدر توجه ومرحمت مخصوص به شما داشتند.

قبل از احضار شما وزیر مختار روس را خواستم به او گفتم می خواهم ارفع الدوله را برای تبریک تولد ولیعهد که امپراطور خیلی قدر به این یگانه پسرش می گذارد به سمت سفیر کبیر فوق العاده به پطرز بورگ بفرستم وخواستم در این باب آگریمان بخواهد، امپراطور جواب داده بود بهترین پذیرائی درباره شما مبذول خواهد شد وبعد از این جواب مجدداً به وزیر مختار گفتم تلگرافاً از طرف من از امپراطور خواهش کند که بعد از پذیرائی رسمی شما را به اطاق تحریر خواسته وبه عرایض شما گوش بدهد در آن ساعت آنچه ازدهان شما که نماینده من هستیدمی شنودمثل این حساب فرماید که اززبان خودمن است وجواب که خواهند داد مثل این انگارند که به شخص من می گویند از امپراطور جواب مساعد رسید. اطمینان دارند که همین طور خواهد شد. بعد از حاضر کردن زمینه به عین الدوله امر دادم شما را به آن عجله احضار نماید امروز شما را تنها خواسته آنچه را که باید به امپراطور بگویید حال به شما می گویم خاطر نشان کرده بدون یک کلمه تغیر به ایشان بگویی وجواب را بدون کم وزیاد به من می نویسی پاکت کاغذرا بالاک از سه جا مهر کرده روی آن بنویس ازلحاظ شخص شاه خواهد گذشت کاغذ را در پاکت دیگر نزد عین الدوله بفرست به او امر می دهم آنرا مستقیماً به نظر شخص من برساند

عرض کردم اجازه فرمایید فرمایشات همایونی را یادداشت کنم فرمودند یادداشت ممکن است دست دیگری بیفتد درست گوش ده آن را به ذهن بسپار کم و زیاد نگویی. اولاً چنانچه در اینجا به سفراء و سایرین گفته ایم باید به همه جا وبه همه کس بگویی که مأموریت توفقط برای تبریک ولیعهد روس است. ثانیاً از طرف من به امپراطور بگو که بعد از جنگ آخری که درمیان دولتین عهدنامه مودت ودوستی منعقد گردید یک قرن تمام می گذرد وخوشبختانه در این مدت صدسال درمیان اجداد و اسلاف ما تا امروز غیر از دوستی صادقانه ومحبت صمیمانه چیزدیگر نبوده وهیچ اتفاقی نیفتاده که این دوستی را مکدر وغبار آلود بکند در مسافرت اولم بفرنگ که قبل ازملاقات با سایر سلاطین عظیم الشأن اروپ اول به زیارت آن

....

اعلیحضرت مشرف شدم وقتی که دو بدو در اطاق مخصوص عمارت سلطنتی معروف زمستانی صحبت می کردیم مرا تأمین دادید که دوستی ذات البین تا آخر عهد امتداد خواهد یافت و در هر موقع از هیچگونه همراهی ومساعدت درباره من کوتاهی نخواهد شد. اکنون به خلاف آن همه وعده ها ومواثیق اتحاد ویگانگی بعضی خبرهای حیرت آور به گوش من می رسد می گویند لرد کرزن با کنت لامزدورف برای تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ در مذاکره هستند اگر چه بعد از آن ملاقات در پطرزبورگ وفرمایشات ملوکانه ابداً نمی توانم به این اراجیف باور کنم ولی چون این خبر در تهران وسایر ولایات ومخصوصاً در عتبات عالیات منتشر شده وموجب نگرانی وپریشانی خواص عامه ومخصوصاً علماء اعلام گردیده لهذا می خواهم صحت وسقم این شایعات را از دهان شخص امپراطور بشنوم تا تکلیفم را رو بروی ملت وکشور ایران بدانم.

بعد شاه گفت آنچه را گفتم تکرار کن انگار که با امپراطور حرف می زنی دو دفعه تکرار کرده پسندیده فرمودند که همین امروز به عین الدوله تأکید می کنم نامه های امپراطور وامپراطوریس را با هدایا که باید تقدیم نمایی حاضر کند که دیگر معطل نشده بزودی به پطرزبورگ بروید مأموریت را انجام داده به اسلامبول برگردی و مشغول کارهای سفارت شوی. پا شدم مرخصی گرفته بیرون آمدم. هدایا برای امپراطوریس (گردن بند مروارید درشت به اصطلاح شعرای ما تماماً مروارید غلطان) هدایا برای امپراطور (یک طغره قالی شش ذرعی بسیار اعلا کار خراسان از روی نقشه قالیهای صفوی) برای ولیعهد (تمثال همایونی از درجه اول مکلل به برلیان ساخت پاریس) اجزاء رسمی سفارت کبری که به همراه خودم بردم اخوی خودم مرحوم میرزا علی اکبر خان (معظم السلطنه) مستشار آقای حاج مهدی قلی خان (ساعدالسلطنه) نایب، آقای میرزا فتح الله خان مشیر حضور (پاک روان) آجودان مخصوص سفیر کبیر.

ارفع الدوله ترتیب حرکت و ورود به خاک روسیه و استقبال مخصوص سفارت ایران ومقامات روسیه را می نویسد و بعد می افزاید: روز دوم ورود به وزارت خارجه رفته و سواد نامه ها را دادم و از کنت لامزدروف رسماً دیدن کرده همان روز وزیر خارجه برای بازدید به هتل آمدند. روز سوم ورود می بایست بالباس تمام رسمی با اجزاء وهیئت از پطرزبورگ برویم به تزارسکی سیلو و در عمارت معروف به قصر امپراطوریس کاترین شرفیاب حضور اعلیحضرتین بشوم. در ساعت معین درواگن مخصوص با مهماندارها واجزاء راه افتادیم، در ایستگاه راه آهن تزارسکی سیلو مسیو کسن رئیس تشریفات سلطنتی با معاون خود ویکدسته قزاقهای مخصوص گارد امپراطوری حاضر بودند. از آنجا تا عمارت سلطنتی خیلی راه بود برای من کالسکه مخصوص امپراطوری شش اسبه حاضر نموده بودند و برای اجزاء ومهماندارها از کالسکه خانه درباری کالسکه های مخصوصی آورده بودند. رئیس تشریفات با من ومهماندارها با اجزاء راه افتادیم چون در روزنامه وقت پذیرائی منتشر کرده بودند در بین راه تماشاچی زیاد جمع شده بود. در ورود قصر آنجا نیز یک دسته سرباز گارد امپراطوری برای احترام صف کشیده بودند در ورود تالار از طرف بارون فرید برتک وزیر دربار و رئیس گشتی رئیسه درب ورودیه های امپراطوریس پذیرفته شدیم وخیر مقدم گفتند. وزیر مختار ایران نیز تمام رسمی دعوت شده بودند بعد از قدری استراحت همه را به تالار بزرگ کاترین که از سطح تالار

←

....
....

تا طاقچه ها از کهربای تراشیده والوان پوشیده بود و در دنیا مانند ندارد رفتم اعلیحضرت امپراطور بالباس رسمی حمایل نشان وحمایل اقدس ایران بود مرا تنها ایستاده پذیرفتند تعظیم کرده نطقی در زبان روسی راجع به سلام واحوال پرسی مطبوع معظم از ایشان ومناسبات گذشته وحالیه ایران با روسیه ومخصوصاً تبریک تولد ولیعهد روس وتمنیات شاه به سلامتی امپراطور وامپراطوریس وتازه مولود به عرض رسانیدم بعد نامه را باتمثال تقدیم نموده شخصاً از دستم گرفتند وروی میز خود گذاشتند. در جواب اعلیحضرت نیز به زبان روسی اظهار کمال امتنان در مقابل این تلطف پادشاه ایران که برای تبریک ولیعهدی این گونه سفارت کبرای فوق العاده با هدایای شایان گسیل دربار روسیه فرموده اند بیان فرمودند. سپس اظهار خوشوقتی از این انتخاب که باعث تجدید ملاقات شده نمودند ومخصوصاً خاطر نشان کردند که نطق بنده در کنفرانس صلح لاهه هیچوقت از خاطر شان نرفته و همیشه در نظر دارند. بعد از این نطق دست مرا فشرده مرخص فرمودند نزد همراهانم آمدم بعد از لحظه ای رئیس تشریفات مرا تنها به حضور اعلیحضرت امپراطوریس برد.

اعلیحضرت تنها با لباس رسمی وحمایل نشان آفتاب برلیان ایران ایستاده بودند چون امپراطوریس زبان روسی را نمی توانستند روان صحبت نمایند به اشاره وزیر دربار نطقم را راجع به تبریکات شاه واعطاء یادگاری به مناسبت تولد ولیعهد روسیه به زبان فرانسه ایراد نمودم. جوابهای خیلی مرحمت آمیز شنیدم. مأمورم فرمودند که تشکر ایشان را به طور الیق درازای این عاطفت شاهانه و ارسال سفارت مخصوص به عرض برسانم. امپراطوریس همچنین اظهار خوشوقتی از تجدید ملاقات نمودند. نامه را که گردن بند تقدیم کردم ایشان نیز از دست بنده گرفته وآن را گذاشت روی میزی که قبلاً پهلویش حاضر کرده بودند وچندین بار دست بنده را فشار داده مرخص فرمودند. آمدم بیرون بعد از چند دقیقه اعلیحضرتین به اتفاق به تالار کهربا تشریف آوردند. امپراطور طرف وزیر مختار ایران رفته به ایشان و جزاء سفارت کمال ملاطفت نمودند ومشغول صحبت شد. امپراطوریس با رئیسه ندیمه هایش صحبت می کرد. امپراطور یکدفعه طرف ما آمده به بنده فرمودند آقایان را معرفی کن. یکی یکی را باسم ونشان ودرجات خدماتشان معرفی نمودم. به همه اظهار لطف فرمودند واز آنجا در معیت بنده رفتیم به تماشای قالی خراسان هدیه شاه. امپراطوریس هم با رئیس ندیمه هایش آمدند از قالی خیلی خوششان آمده ومدتی از صنعت ایران تعریف نمودند. بعد بعضی هدایا که شخصاً برای امپراطور وامپراطوریس آورده بودم وآنها عبارت بود از دو قطعه بسیار اعلای کرمان که پهلوی قالی خراسان انداخته بودند. وقتی که آنها را تقدیم نموده اعلیحضرت امپراطور به من توجهی کرد فرمود اینها هم از قلزم خود برنس بیرون آمده هدایای دیگری روی میز گذاشته بودند یکی یکی ذکرکرده به ایشان نشان دادم. هدایا عبارت بود از قلاب دوزیهای بسیار اعلای کار اصفهان ورشت، رومیزی وروبالشی و یک دوجین دستمال کارزنان اصفهان که بچه ها را درمی آورند و به سوزن انواع نقش آنجا می دوزند. این صنعت در اروپا هیچ وجود ندارد. امپراطوریس به قدری از دستمال خوشش آمد که گفت اینها را باگراندوشس ها تقسیم خواهم کرد ویکی را همانجا داد به رئیس ندیمه هایش و گفت این را نباید مثل دستمال استعمال

←

بازدارد وموقتاً تزار روسیه با نفوذی که بردربار ایران دارد اصرار انگلیس را بر تقسیم مناطق نفوذ به تأخیرمی گذارد و به طوری که خواهیم دید این امر در سال ۱۹۰۷ تحقق پیدا می کند.

روابط با آلمان قبل ومقارن انقلاب مشروطیت

سوابق روابط با آلمان وتأسیس سفارت این کشور در ایران وکیفیت کار را تا اواخر

کنی باید در قاب زیر شیشه بگذاری. هدیه دیگرم...

وزیر دربار از طرف امپراطور همه را به ناهار دعوت کرد. پس از رفتن به سفره خانه مسیو کنار آمده گفت اعلیحضرت شما را به اطاق مخصوص تحریر خود دعوت می کند. داخل اطاق شده دیدم امپراطور جلوی میز ایستاده وهمانجا دو صندلی نزدیک به هم گذاشته اند. امپراطور نشست و به بنده نیز تکلیف نمود رو برو (خیلی نزدیک) نشستم. در آن وقت چشمهایش را دوخت به چشمهای من و با کمال حدت فرمود حاضرم برای شنیدن مطالب شاه از دهان شما. من هم با کمال حدت فرمایشات شاه را بدون ذره تغییر به عرض رساندم. بعد از استماع آن چند ثانیه به فکر فرورفت یکدفعه بلند شد، من هم پا شدم، گفت همین امروز به هر وسیله که به شما دستور العمل داده اند به عرض شاه برسان که از این پیغامات بی اندازه متأثر شده قول امپراطوری می دهم تا زنده هستم نگذاریم به تمامیت و استقلال ایران کسی دست بزند. بعد تکرار کرد بنویس قول امپراطوری می دهم تا زنده هستم مطمئن باشد. بعد از روی میز قوطی قشنگی برداشت وگفت نشان الکساندرنیوسکی شکل به برلیان که علامت اولین نشان دولت من است وعلامت کمال رضامندی خاطرم از این مأموریت و از مأموریتهای سابقتان است به شما می دهم وتبریک می گویم امتنانم را از این سفارت فوق العاده؛ مستقیماً به شاه خواهم نوشت. بعد از این فرمایشات مرخصم فرموده نشان را برداشته بیرون آمدم.

مدعوین با اجزاء سفارت فوق العاده دو مهماندار و وزیرمختار ایران با اجزاء سفارتش که همگی ده نفر رئیسه وندیمه ها وخانمهای درباری ده نفر وزیر دربار و رئیس تشریفات با آجودانهای امپراطور واعاظم دربارهم ده نفر بود.

ارفع الدوله جزئیات این مأموریت را شرح می دهد و در نتیجه جواب به شاه می نویسد «در هتل لباس رسمی را کنده رفتم روی میز تحریر وخواستم فرمایشات هر دو پادشاه را بدون دقیقه‌ای درنگ به مقام اجرا گذارده وگفته‌های امپراطور را بدون یک کلمه تغییر به قلم آورده وی برای توضیح مطلب ورفع اشتباه دو ورق دیگر نوشتم که امپراطور تعهدات خودش را تعلق به شرط حیات طرفین کرده ونگفته تا خودش زنده هست نخواهد گذاشت. از قضا این پیش بینی من که توجه اعلیحضرت را به سوی آن جلب کرده بودم متأسفانه گفته مرا تصدیق کرد تا مظفرالدین شاه زنده بود دیگر از تقسیم ایران خبری نبود، به محض اینکه شاه مرحوم مرد و ولیعهد و زمام امور را بدست گرفت انقلاب عظیم در ایران روی داد. مجلس شورای ملی ایران به توپ بسته شده در مرکز آذربایجان، گیلان، اصفهان، ملتیان و دولتیان سخت به جنگ افتادند دولتین روس وانگلیس از این هرج ومرج استفاده کرده مملکت را به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند».

سلطنت ناصرالدین شاه قبلاً توضیح دادیم، وتوجه کردیم که آلمان پس از تشکیل امپراطوری دراواخر قرن نوزدهم به اهمیت خاور میانه پی برد ورقابت روسیه وانگلیس را در این منطقه شناخت و در صدد برآمد در مقام قدرت جدید پایگاهی در خلیج فارس بدست آورد. وبه دنبال این نظر در سال ۱۸۹۶م شرکت آلمانی ونک هوس (Wonck hause) در بندرلنگه نمایندگی تأسیس کرد وکار معامله و صدور صدف ومروارید را شروع نمود. کنسولگری آلمان در بوشهر در همین زمان تشکیل شد. ویلهم دوم برای جلب منطقه خود را حامی مسلمانها اعلام نمود وگسترش سیاست آلمان درخاور میانه انگلیس را متوجه وخامت وضع خود ساخت. از ۱۸۹۴ تغییرات اساسی در سیاست انگلیس ظاهر می شود و تا به آنجا می رود که تقسیم کشورهای منطقه را مطرح می سازد. انگلیس دیگر از عثمانی حمایت ندارد بلکه تقسیم ایران وعثمانی را به مناطق نفوذ مدنظر قرار می دهد.

در ۱۹۰۱ شرکت آلمانی ونک هوس توسعه بیشتری یافت ومرکز خود را در بحرین قرارداد وشعباتی در بندرعباس وبصره دائر ساخت. و در ۱۹۰۲ بین هامبورگ وخلیج فارس کشتیرانی برقرار شد وآلمانها برای نفوذ در ایران فعالیت شدیدی را دنبال کردند و ایرانیانی که از نفوذ انگلیس و روسیه به جان آمده بودند توجه آلمان را غنیمت می شمردند. آلمان درحالی که با عثمانی پیمان نظامی منعقد می کرد سعی در جلب زمامداران ایران هم داشت. انگلیس نمی توانست جلو پیشرفت سیاسی آلمان را بگیرد زیرا در گیر جنگ با بوئرها درآفریقا بود. پس از پیروزی در جنوب افریقا به فکر افتاد تا راه آلمان را به خلیج فارس سد نماید. شاید دلیل عمده مسافرت لرد کرزن در ۱۹۰۳ به خلیج فارس همین سیاست بود. وی در حالی که عنوان نایب السلطنه هندرا داشت با ناوگان عظیمی این مسافرت را که هدف قدرت نمایی داشت به انجام رساند. وزیر خارجه انگلیس بعد از این مسافرت رسماً اعلام نمود که تأسیس پایگاه دریایی وتأسیسات بندری را در خلیج فارس ازناحیه هردولتی که باشد یک تهدید جدی برای منافع بریتانیا می شناسم وبا وسایل ممکن از این تهدید جلوگیری می نماییم.

انگلستان برای عقیم نمودن فعالیت آلمانها ناوگان خود را در خلیج فارس متمرکز ساخت تجار بسیاری را برای در اختیار گرفتن امور بازرگانی به جنوب ایران گسیل داشت و در شهرها وبنادر ایران به تأسیس کنسولگری مبادرت کرد وتعدادی سربازان

هندی برای محافظت از سفارت وکنسولگریهایش به ایران آورد. روسیه هم از پیشرفتی که برای آلمان حاصل شده بود ناراضی بود. روسیه در صدد برآمد اقدامات آلمان را خنثی نماید و برای حفظ سفارت ونمایندگیهای سیاسی وکنسولی عده‌ای قزاق را به ایران آورد وگارد مسلح تشکیل داد. ترس از آلمان روسیه وانگلیس را به هم نزدیک ساخت. برای مقابله با نفوذ آلمان اختلافات خود را در آسیا کم کردند ویکی از دلایل مهم قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه در تقسیم ایران به مناطق نفوذ تدارک جبهه واحد علیه آلمان می باشد.

گروه‌ها وانجمنهای قبل از انقلاب مشروطیت

معمولاً در تحقیقاتی که انجام شده احزاب وگروههای سیاسی را بعد از انقلاب مشروطیت و به خصوص از مجلس دوره دوم مطالعه و بررسی کرده‌اند در جریان انقلاب مشروطیت احزابی مشخص ومعین نظیر کشورهای غرب با تشکیلات رسمی ومرامنامه وجود نداشت که در جهت یا مخالفت با انقلاب فعالیت سیاسی داشته باشند ومثلاً انقلاب نتیجه تلاش یکی ویا عقب نشینی دیگری تلقی گردد. ولی اگر عمیقتر توجه ودقت شود این خصوصیت جوامع اسلامی بوده وهست که همبستگی معنوی ومذهبی را محتاج به شکل گیری احزاب در غرب نمی دانند. احزاب محتاج گرایش افراد، علاقه‌مند بودن به حزب باتبلیغات وسیع وتعلیمات وعضویت وداشتن جلسات حزبی وغیره می باشند، اما در جامعه اسلامی همه جزئیات وبعد نتایج آن ضمن مراسم مذهبی فراهم شده است، نماز جماعت، نماز جمعه، نماز عید فطر و قربان و غیر آن. وقتی مذهب از سیاست جدا نباشد در عین عبادت و تقرب به خداوند یک فعالیت سیاسی پرشکوه است. طبیعی ترین ومحکمترین رشتهٔ همفکری وهمگامی وهمراهی واشتراک مساعی را به همراه دارد. مسجد کانون ومرکز این فعالیتها است و اگر محتاج ثبت نام نیست اقتضای طبعت معنوی آن جنین ایجاب می کند. بنابر این نمی توان گفت اساساً قبل از مسروطیت تشکّل وجود نداشته است بدون اجتماع وتشکل امکان هیچ گونه فعالیتی نیست حه جای اینکه انقلابی صورت پذیرد اجتماع وجودداشته منتهی متناسب با جامعه ایرانی گاهی همین اجتماعات که عنوان عبادی داشته بیشترین فعالیت سیاسی را هم صورت می داده و زمانی در جوار عبادت به کار سیاست میرسیده است وعنوان انجمن

مخفی پیدا می کرده است. خواسته های مردم اعم از اصلاح امور حکومتی ودولتی جلوگیری از گسترش نفوذ بیگانگان وقطع امتیازات نابجای آنها، استقرار امنیت بیشتر برای حفظ جان و اموال و مخصوصاً آمد ورفت در راهها، و بالأخره مشخص ساختن چهار چوبی که همه مجبور به تبعیت باشند که نام قانون راداشته باشد به صورمختلف مطرح می شده است.

احساس اصلاح خواهی در تمام سطوح مملکت در دوره ناصرالدین شاه وجود دارد اما کمتر کسی وگروهی جرأت ابراز آن را دارد. بعضی موارد با قدرت روحانیت و رهبری آنها در شکل فریادی در می آید که نوع برجسته آن را در نهضت تنباکو داریم. در تحقیقاتی که انجام گرفته از سید جمال الدین اسد آبادی به عنوان اصلاح طلب یاد می کنند که با تفکر اسلامی انجمن مخفی در تهران تشکیل داده، فعالیت ضد دولتی وانتقادات وی از درباروشاه بالاگرفته تا آنجا که به زور او را از ایران بیرون کردند. اطلاعات کافی درباره انجمن او در دست نیست. گوردن در سفر به ایران به طور مختصر از وجود چنین انجمنی که پیامهای سید را مخفیانه به چاپ می رساند یاد نموده است. گاهی افرادی از کادر دولت مثل سفرا و وزرای مختار در مقایسه وضع ایران با اروپا بر می آیند و پیشنهاداتی به دربار می نمایند وگاهی پا را فراتر می گذارند وطرح می دهند نظر میرزا ملکم خان سفیر ایران در لندن. اینان ابراز علاقه می کنند که سلطنت استبدادی محدودیتهای قانونی را پیداکنند اما چون پشنهاد اساسی یا طرح مؤثر نتیجه اش سلب اختیار شاه می شده است به جایی نمی رسد وچه بسا سوابق مأمور را در معرض بدبنی قرار می داد وبرای او گران تمام می شود. ملکم وهمفکران او به زمینه مساعد جامعه ایرانی از حیث مذهب کمتر توجه داشتند واقامت طولانی در خارج وتحصیل در محیط غرب اگر باحسن نیت فرض شوند. تشکیلات ساسی شبیه غرب را طلب می کردند. ملکم تشکیلات ماسونی را می خواست واصول هفتگانه آدمیت (اقدام به نیکی، رفع ظلم، اتفاق، طلب علم، ترویج آدمیت، حفظ نظم) موردِ ادعا را از طریق انجمن فراماسونی لازم می دانست که البته این اصول طوری انتخاب شده که جاذبه وفریبندگی داشته باشد والا حقیقت همان بستگی به نقطه اصلی است.

ملکم وقتی نفوذ علما و روحانیون را در جامعه می دید، ناچار از علمای اسلامی می خواست که نهضت را رهبری کنند وی طی سالهای متمادی گفتار خود را تکرار

می کرد. در دوران سلطنت مظفرالدین شاه تعدادی انجمن مخفی تشکیل شد که هدف آنها کاستن قدرت سلطنت بود. بعضی از این انجمنهای سری با سیستم غرب و متکی به تشکیلات فراماسونی عمل می کردند و دسته‌ای با چهار چوبی مذهبی فعالیت داشتند. ابتدا در تهران و بعد شعبی در دیگر شهرها تأسیس کردند به طوری که ناظم الاسلام در تاریخ مشروطبت نقل می کند در ذی الحجه ۱۳۲۲ انجمن مخفی بنابر پیشنهاد آیت الله سید محمد طباطبائی تشکیل شد. این انجمن نظام نامه‌ای داشته و اعضای آن را «فدائی» می گفتند. اعضای انجمن سوگند یادکرده بودند که در راه بدست آوردن عدالتخانه فعالیت کنند. بحثهای انجمن مخفی پیرامون نوع حکومت جمهوری یا مشروطه هم می باشد ولی نقطه اصلی بحثها برقراری عدالت بوده است.(۱)

اجتماع موثر دیگری که قبل ازانقلاب موجودیت یافته انجمن ملی است تاریخ تشکیل آن محرم ۱۳۲۲ و اعضاء آن حدود ٦٠ نفر بوده اند و(۲) کمیته اجرائی آن ۹عضو داشته(۳) که هر هفته تشکیل می شده این انجمن بادو روحانی برجسته طباطبائی وبهبهانی در ارتباط بوده انتشاراتی داشته و اهداف وخواستهایش را به اطلاع عامه می رساند، بعد از انقلاب بعضی از اعضای انجمن به عضویت مجلس در آمدند.

---

(۱) از اعضای این انجمن ناظم الاسلام کرمانی، مجدالاسلام کرمانی، سید برهان خلخالی، شیخ محمد شیرازی ذوالریاستین، شیخ حسین علی ادیب بهبهانی، میرزا آقا اصفهانی، و بنابر نوشته ناظم الاسلام این انجمن مسئول ایجاد اتفاق وهمکاری بین دو مجتهد تهران آیت الله سید محمد طباطبائی و آیت الله سید عبدالله بهبهانی بود.

مجدالاسلام روزنامه ادب را داشت که از دولت انتقاد می کرد وعین الدوله تصمیم گرفت او را به کلات تبعید نماید و بعداً دارای چهار روزنامه ندای وطن، محاکمات، کشکول والجمال شد و در جریان انقلاب موثر بود.

(۲) برجسته‌ترین اعضای فعال انجمن، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صور اسرافیل سید محمدرضا مساوات مدیر روزنامه مساوات، سید جمال واعظ، یحیی دولت آبادی و برادرش علی محمد دولت آبادی، حاج شیخ ... و میرزا علی اکبر ... چون این انجمن محدودیت نداشته، طبقات مختلف می توانستند عضو باشند.

(۳) اعضای کمیته اجرائی عبارت بودند از ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، محمدرضا مساوات، حاج ... نصرت السلطان، سید اسدالله خرقانی، سلیمان خان میکده، دولت آبادی ومیرزا محسن برادر صدر العلماء.

«کمیته انقلاب» نام گروه دیگری است که خیلی جدی تر به مسائل انقلاب توجه داشته والبته غالب اعضای کمیته انقلاب در انجمن ملی وکمیته اجرائی آن هم عضو بوده اند.(۱) ملکزاده می نویسد جلسات کمیته انقلاب در منزل حکیم الملک تشکیل می شده. کمیته عده‌ای رابط وعده‌ای افراد مسلح داشت و این کمیته انقلاب بعد از استقرار مشروطیت خود را مسئول حفظ مجلس ومشروطه می دانسته وعباس آقا که مبادرت به قتل اتابک کرد عضو این کمیته ومأمور اجرای تصمیم آن بوده است.

همانطور که می دانید در روسیه تزاری هم در آن سالها فعالیتهایی برای انقلاب وجود داشت و در روسیه تشکیلا تی مخفی با عنوان سوسیال دمکراتهای روسیه وجودداشت وطبعاً مسلمانان ایالات جنوب روسیه که مجاور ایران بودند چنین فعالیتهایی را دنبال می کردند. وزیر مختار انگلیس در ایران در یادداشتهای خود به تماس بین انجمنهای سری در شمال ایران مثل آذربایجان وآنچه که در نواحی قفقاز تشکیل شده اشاره کرده است نویسندگانی که در این خصوص تحقیق کرده اند گرچه مشخصاً احزاب و دستجات خاصی را معرفی نمی کنند ولی به این نتیجه می رسند که حزب «اجتماعیون عامیون» در وضع مبهمی در ایران تشکیل شده وتحت تأثیر حزب همت سوسیال دمکراتهای مسلمان روسیه بوده است.(۲) در تبریز آزادیخواهان حزبی بنام مجاهد که دارای کمیته سری ومرکز کوچکتری بنام «مرکزغیبی» بود تشکیل دادند. حیدرعمو اوغلی در خاطرات خود می نویسد: در سالهای ۱۳۲۰تا ۱۳۲۵ قمری مشهد بوده واز روسیه به او دستور داده شد حزبی تشکیل بدهد اما او فقط توانسته یک عضو را بیابد

---

(۱) نویسنده کتاب «پیدایش وتحول احزاب سیاسی مشروطیت» به نقل از تاریخ مشروطیت ملکزاده نام ۱۵ نفر اعضای کمیته را چنین آورده است: ملک المتکلمین پدر ملکزاده، سید جمال واعظ، میرزا جهانگیرخان، سید محمد رضا مساوات، تقی زاده، حکیم الملک سیدبرهان الدین خلخالی، سید جلیل اردبیلی، سلیمان خان میکده، حسین قلی خان نواب، میرزا علی اکبر دهخدا، میرزا ابراهیم آقا، میرزا داود علی آبادی، ادیب السلطنه سمیعی، نصرت السلطان ومعاضد السلطنه.

(۲) حزب سوسیال دمکرات روسیه درصدد جلب اقلیت مسلمان روسیه بود و در ۱۹۰۵ حزب همت توسط عده‌ای از رهبران بلشویک محلی از جمله استالین وعزیز بیکف بهمین منظور تشکیل شد. حزب همت تحت نفوذ بلشویکها که درباکو قوی بودند قرارداشت، همت به مرور حزب بزرگی شد وبا مبتون مسلمان همداستانی داشت و ضدیت با مذهب را نشان نمی داد.

و بنابر این مشهد را بسوی تهران ترک کرده است. ملک الشعرای بهار در کنفرانسی که در سال ۱۳۲۵ در مشهد تشکیل داد عده‌ای روشنفکر را جمع وشعار عدالت، مساوات، آزادی را عنوان نموده است. وضع اجتماع مردم را به سوی شعارهای مناسب جلب می کرد. مسئله عدالت جاذبه زیادداشت زیرا هرکس ازبی عدالتی ناله سرمیدادواگر کسی برنامه در اجرای عدالت داشت با او همداستان می شدند. آزادی وجود نداشت ومردم به آن نیاز داشتند و اگر کانونی در راه آزادی تلاش می کرد بسوی آن می رفتند. بنابراین، به صورت پراکنده در تمام کشور مراکز مردمی با اهداف مقدس نهضت دور از چشم قدرت حاکم تشکیل می شد. اینها همه مقدمه‌ای شدند برای گروهها واحزابی که پس از انقلاب مشروطیت فعالیت خود را شروع کردند.

وضع روزنامه ونشریات قبل ازمشروطیت

قبلاً از سابقه مطبوعات توضیحاتی داشتیم و از تعدادی ازآنها که در خارج یا داخل کشور انتشار می یافت نام بردیم وچون وسیله مؤثری در آگاهی مردم بوده اند لازم است وضع آنها را در دوران مظفرالدین شاه و در جریان انقلاب مشروطیت بررسی نماییم و حدود کنترل وسانسور را بازبینی کنیم، تعداد جراید غیر دولتی افزایش یافت ولی اجازه وزارت انطباعات را لازم داشت وبنابر پیشنهاد این وزارت صدراعظم حکم اجازه انتشار را صادر می کرد وهم او بود که دستور جلوگیری از انتشار را می داد چنانچه داعی الاسلام در اصفهان اجازه انتشار مجله الاسلام را گرفت ولی پس از انتشار اولین شماره به‌مدت پنج ماه از جانب صدراعظم توقیف گردید. این مجله پس ازآن دوسال انتشارمی یافت. مدیران جراید در انتشار مطالب وحتی اخبار آزادی نداشتند وموظف بودند مندرجات روزنامه را قبل از انتشار به وزیر انطباعات یا جانشین او ارائه دهند. تفتیش و سانسور مطبوعات در زمان ناصرالدین شاه از طریق اداره‌ای به نام سانسور انجام می گرفت.[1]

---

(۱) اعتمادالسلطنه در کتاب المآثر والآثار صفحه ۱۱۷ شرح تأسیس اداره سانسور را چنین می نویسد: «اداره سانسور که عبارت از تفتیش کتاب و روزنامه های وارده از خارج است چون بعضی از ممالک که مشتمل بر نقل غرضی و یا قدح قریضی و یا هجاء شخصی و یا هزل فاحشی بود به لحاظ مبارک این پادشاه (منصور ناصرالدین شاه) می رسید و از انتشار آنها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود تاوقتی که ←

وبعد از او هم این اداره پابرجا بود. اولین اعلان دولتی در رجب ۱۲۸۰ قمری اهداف از سانسور را یادآور شده توجیه می نماید.[(۱)] عمده سانسور به زمان امین السلطان وبعد از او بر می گردد، زیرا پاره‌ای از روزنامه‌ها اهمیت یافتند و خواننده قابل توجه پیداکردند. روزنامه حبل المتین از هند وثریا از مصر به ایران می رسیدوهمچنین روزنامه تربیت که در داخل انتشار می یافت از آن جمله اند.

امین السلطان در ۱۳۱۸ دستور داد. از ورود جرایدی که به زبان فارسی در خارج

رساله هجو سلاله شیخ هاشم شیرازی مطبوعه بمبئی را به تهران آوردند و نسخه‌ای حضور مهر ظهور بردند از مشاهده آن اشعار ناسزا وار در حق آن دانشوران بزرگوار شعله خشم شاهنشاهی زبانه زدن گرفت و در وقت به تحجیر واعدام تمام آن نسخ فرمان رفت بنده نگارنده حاضر درگاه بود معروض نمودکه دولتهای اروپ برای سد راه این عیب از ممالک خویش دایره تفتیش ایجاد کرده‌اند و اسم آن سانسور است وچون شرحی از شرائط وشئون آن براند بر خاطر مبارک بسی پسندیده آمد وفرمان رفت تا در تحت نظر این جانثار در حدود ایران سانسور ایجاد شود و از آن وقت بازراه این عیب بسته است و رشته این تجارت گسسته».

(۱) اعلان دولتی: نظر به اینکه امر چاپخانه های ممالک محروسه ایران تاکنون در تحت قاعده معینه نبوده و در انتظام آن اهتمام نمی شد اختلالی یافته متدرجا از محوطه نظم خارج افتاده هرکس درهرمدت هر نسخه که می خواست قطع نظر از اینکه انتشار آن نسخه از جهت دولت وملت مستحسن یا مستقبح وبه متداول شدن آن بین الناس از گوشزد اطفال یا اشاعه مضامین آن بالاخره دفع یا مضر بوده باشد چاپ می نمود و حکایات نامناسب که ذکر آن در این مقام مناسب نیست به طبع می رسانیدند که موجب جرأت خوانندگان وشنوندگان درارتکاب مناهی وملاهی وسفک دماء ومتابعت هواء می گردید خاصه اطفال که از مبادی احوال وخواندن. این حکایات نامربوط مربوط می‌شدند واین روایات منطبعه غیر مستحسنه در جبلت ایشان کالنقش فی الحجر مرکوز وکالطبیعة لازمه ثابت می گردید وگاه می نمود که به علت استمرار در استماع ومذاکره اینْ گونه ترهات در گرداب هواجس نفسانی و وساوس شیطانی غوطه‌ور می گشتند، از آنجا که رحمت نامتناهی حضرت الهی مقتضی رأفت ومرحمت خاطر خورشید مظاهر اعلیحضرت شاهنشاهی ولینعمت کل ممالک محروسه ایران آمده است و اراده سنیه همایونی اقتضا نمی‌فرماید که از جزئی وکلی امور ملکی وملتی عاطل و باطل مانده ومردم از صراط مستقیم که موجب نعم دنیا وفیض عظیم عقبی است منحرف ومایل باشند محض خیرخواهی و[illegible] درباره خلایق که ودایع حضرت خالقند امر ومقرر فرموده‌اند که صنیع الملک رئیس ومباشر امور روزنامه و[illegible] وکارخانه دولتی در کلیه امور چاپخانه های ممالک محروسه نیز مراقب ومواظب باشد و[illegible] که موجب انزجار طباع ومودی بخلاف اوامر جهان [illegible] شرعیه [illegible] و از حلی وحلل منافع ملکی وملتی عاطل است سمت انطباع نیابد و در عوض کتابهایی که ظاهرا و باطنا قرین المنفعه وعدیم المضره است طبع نمایند تا خوانندگان وشنوندگان را به مدارج حسن عقاید بیفزاید وفواید مرضیه حاصل آید!!

ایران منتشر می شوند جلوگیری به عمل آید ونوشت که«... روزنامه مربوط به وقایع
وحالات داخله هر مملکت خصوصاً راجع به مسائل ساسه ومطالب رسمه هر دولت آن
است... شبهه نیست روزنامه‌ای که خارج از مملکت نگارش یابد روزنامه آن مملکت
خوانده نمی شود... لهذا به حکم دولت همه آن جراید قدغن وممنوع از ورود به داخل
ایران می گردند... اما اگر روزنامه نگاران خارجی زبان به داخله ایران بیایند... به آنها
اجازه طبع روزنامه داده خواهد شد».

رفتار عین الدوله گرچه در اول صدارت نسبت به مطبوعات ملایم بود ولی چون در
مسافرت شاه به اروپا مطبوعات به اصطلاح تندروی کردند در برگشت وزیر انطباعات
عوض شد و سخت گیری نسبت به مطبوعات شروع گردید. روزنامه ادب به مدیریت
ادیب الممالک و روزنامه نوروز به مدیریت ناظم الاسلام کرمانی دو مرتبه توقیف شدند.
مدیر روزنامه مظفری دچار همه نوع عذاب وشکنجه گردید. حاج میرزا حسن رشدیه
ومجدالاسلام کرمانی از کسانی هستند که در صدارت عین الدوله در رابطه با روزنامه به
کلات تبعید شدند. بنابراین ملاحظه می شود که آزادی نشر افکار وآزادی بیان مورد
رعایت هیئت حاکم نیست وشاه در هر مورد باید نظر بدهد و این از جمله مصائب بزرگ
بود.

در دوران شدت گرفتن فساد دربار ودولت همگام با آگاهیهایی که مردم از طریق
مطبوعات بدست آورده بودند نارضایتی وشورش وسعت می گرفت هیئت حاکمه به جای
پاسخگویی به خواسته‌ها ونیازها ورفع عیوب وتغییر شرایط سیاسی واقتصادی به تنگ تر
ساختن حلقه خفقان می پرداختند وروشهای سرکوب را گسترش می دادند. درآخر دورهٔ
ناصرالدین شاه حتی بعضی کاغذها درعمارت سلطنتی خود شاه پیدا می شد که شکوه از
وضع دولت وتهدید شاه بود. بهمین علت سازمانی تازه بردستگاه سانسور افزوده شد و آن
تشکیلات پلیس مخفی بود تا بازوی بیدادگری هیئت حاکم را توان بیشتری بخشد.
درگمنی ووحشت حکومت تا آنجا پیش رفت که تشکیل هرنوع تجمع وهر شکل
جمعیت رسمٌ منع گردید.[1] حمله مستقیم به شاه و دربار و دولتش به صورت انتشار

---

(۱) نویسندهٔ «ایدئولوژی نهضت مشروطه» می نویسد: دسته ای از جوانان تحصیل کرده ومعقول
خواستند دستگاه کوب تأسیس کنند دستور شاه در این باره نشانه خشم اوست، به نایب السلطنه نوشت
←

اوراق مخفی وافشای قبایح کم کم رایج شد. این نوشته های انسجام یافته ومنظم به صورت شبنامه هایی انتشار می یافت. عناوینی که هریک از این شنامه ها و اعلانهای مخفی برخود می گذاردند بسیار هشدار دهنده بود. در برابر روزنامه ها که جنبهٔ غیر مخفی ومرتب وعلنی داشت شبنامه معمولاً دارای نظم خاصی نبود و در موارد خاصی منتشر می شد. شبنامه ها در زمره نخستین مطبوعاتی بودند که زبان طنز را پیرامون حکومت وشاه بکار بردند. طنز زهر آلود نثر نوی بود که شبنامه ها برای تفکر وحرکت مردم به مدان آوردند. شاهسون قدیمی ترین نشریه مخفی وفکاهی است که در سال ۱۳۰۶ (۱۸۸۸) دراسلامبول به وسیله عبدالرحیم طالب اف و سید محمد شبستری منتشر می شد و به ایران می فرستادند. بالای هرنسخه نوشته شده بود». در هر چهل سال یکبار منتشر می شود!» در همین شبنامه مخفی نام «شب نامه» را داشت مدیریت آن با علیقلی خان آذربایجانی (صفراف) بود و از ۱۳۱۰ ببعد منتشر می شد. در دوره یکساله صدارت امین الدوله برای نخستین بار روزنامه های ملی در شهرستانها منتشر می شدوروزنامه رسمی دولتی در این یکسال تاحدودی از تملق گویی وعوامفریبی دورماند و سانسور تخفیف یافت وبا برکناری او اختناق مطبوعات تشدید یافت.

از جمله وظائف مهم انجمن های سری انتشار شبنامه بود. صدارت عین الدوله همراه با تغییر وزیر انطباعات بود. محمد باقرخان ادیب الممالک جایش را به ندیم السلطان داد. عین الدوله در ابتدا دشمنی عمیق خود را نسبت به روزنامه نگاران ومطبوعات پنهان کرد. فرمان منع ورود حبل المتین به داخل کشور را لغو کرد. شیخ یحیی کاشانی را که به جرم نوشتن مقالاتی برای حبل المتین گرفتار بود از زندان خلاص کرد اما طولی نکشید که خشونت را بروز داد. و رود «چهره نما» را که در اسکندریه مصر منتشر می شد و مدیریت آن باموٌدب السلطان بود وروزنامه ای مصور وآزاد و بدون القاب بود منع کرداما بعضی آزادیخواهان واسطه شدند و با اخذ تعهد کتبی از دستور خود رفع اثر نمود.(۱)

«جوانان معقول بسیار بسیار غلط کرده اند که ایجاد کلوپ می خواهند بکنند اگر همچو کاری بکنند پدرشان را آتش خواهم زد. حتی نویسنده این کاغذ به اداره پلیس باید متخص شده تنبیه سخت بشود که من بعد از این فضولی ها نکنند» (ایدئولوژ نهضت مشروطه، ص۲۶)

(۱) دستور رفع توقیف ومنع ورود عین الدوله چنین است: «جناب فصل ومحامد نصاب آقای میرزا حسن مدیر مدرسه رشدیه ـ زیدافضاله ـ شرحی که درباب روزنامه چهره نما نوشته بودید ملاحظه شد، چون ←

سپردن تعهد کتبی آغاز نوع دیگری از سانسور است ودر نظام دیکتاتوری وسیله مطمئن تری است که به خدمت گرفته می شود. روزنامه فکاهی سیاسی «ملا نصرالدین» در تفلیس قفقاز درماههای قبل از انقلاب مشروطیت منتشرمی شدومتأثراز اوضاع و احوال خاص آن زمان قفقاز بود و خواهان سازمان اجتماعی بود که در آن «آقا و گدا و دارا و ندار از حیث حقوق واختیارات یکسان باشند، حکومتی بر سر کار آید که اصول آزادی را اعلام و به جای وضع قوانین شدید جزا واعدام املاک واراضی را بین کشاورزان ودهقانان تقسیم نماید وکارگران وروستائیان را در امور دولتی دخالت دهد وکارها را به طریق بحث وشور اداره نماید».

انجمن های سری در تهران وشهرستانها به سرعت دست اندرکار شبنامه شدند. سیدجمال الدین اصفهانی وملک المتکلمین انجمن مخفی اصفهان راهم هدایت می‌کردند ومیرزا آقاخان کرمانی نویسنده اختر اسلامبول پایه گذار انجمن سری کرمان در تهیه شبنامه علیه دولت ودربار کار می کردند شبنامه ها غالباً دارای تاریخ وزمان ومکان مشخصی نبود ولی در مردم اثر می گذاشت ومطالب آنها دهان بدهان نقل می شد.(۱)

جنابعالی را بی غرض وصحیح القول می دانیم در این مسئله مهم تعهد جناب عالی را تصدیق می کنیم حال که نوشته اید روزنامه مزبوره از تکالیف خارج نمی شود البته در این صورت ورودش به خاک ایران ضرری ندارد بدیهی است هر قدر وسایل دانش ومعرفت منتشر شود ثمراتش برای دولت وملت بیشتر است پس برحسب تعهد شما سفارش لازم شد روزنامه چهره نما را از توقیف خارج و در ورود به خاک ایران بدون ممانعت قبول نمایند». ۸رجب ۱۳۲۲ سلطان عبدالحمید.

(۱) متن یکی از شبنامه ها را که به صورت مناجات وپاسخ هاتف غیبی است در ذیل می آوریم: «پروردگارا، معبودا، برملت مظلومه نظر رحمتی فرمای و دولت ما را از دام مکروزراء جاهل خائن نجات بخش. پروردگارا ما را وعده اجابت مسئول فرمودی. ما بندگان محتاج روی عجز ودست نیاز به درگاه توآوردیم چه شد که روی کرم ازما تافتی که لرد سالزبوری وولکای وبیسمارک را در بریتانیا وفرانسه وآلمان آفریدی وحاجب الدوله وامیربهادر... را قسمت ما بخت برگشتگان نمودی که رأی سلطان را از توجه به نالهٔ هزاران هزار بیوه زنان ویتیمان وستم کشیدگان منصرف وسلطان را محل نفرین آنان وخودرا ملعون دنیا وآخرت نمایند... ای خدائیکه کشتی نوح را نجات دادی و آتش را بر ابراهیم گلستان نمودی چه شود که کشتی شکسته این ملت را راه نجات پیش آری وآتش ظلم... این دولت را برما برد و سلام نمایی... پروردگارا کار ظلم در این مملکت بالاگرفت. مردان ما را از برای کوچکترین هوس ده ده وصدصد به دیار عدم می فرستند وزنان ما را به کنیزی به قیمت کم... می فروشند اطفال ما را از گرسنگی وبرهنگی به

←

«لسان الغیب» شبنامه مرتبی بود که از طرف کمیته انقلابی سری تهران منتشر می شد. وشبنامه غیرت وسیله دیگری بر اعتراض بود. روزنامه غیبی وسیله ملک المتکلمین عضو انجمن سری اصفهان نوشته می شد وجور وستم حکام را مطرح می ساخت وحمله مستقیم آن متوجه مسعود میرزا، ظل السلطان حاکم اصفهان بود. از جمله دیگر شب‌نامه ها «تلقین ایران» و «حمام جنیان» و «صبح نامه» بودند که هریک سبک خاصی داشتند.

گاهی در رساندن شبنامه به دولتمردان جسارت وجرأت به خرج داده می شد. چنان که هنگامی که مظفرالدین شاه به خانه امیر بهادر می رفت یک زن عریضه ای همراه شبنامه به شاه داد. شاه در اول ورودش روی صندی نشست. عریضه را از پاکت بیرون آورد وبناکرد بخواندن. مضمون آن چنین بود: «ای کسی که تاج سلطنت رابر سرتو

آرزوی لقمه‌نانی به زیرخاک می کنند... پروردگارا چنانچه این یک مشت مسلم شیعه را بسان سایر دول عدالتخانه ای بود که در او اقلاً یکصد نفر از افراد مختلفه رعیت بودند که در آن حق رأی ودخالت داشتند هرآینه هیچیک از این مقدمات بربندگان تو نمی شد... پروردگاراتا کنون هرگونه ظلمی که برما می شد و هرقسم ناملایمی که برما توجه می نمود همه را صبر می کردیم و در آتش می سوختیم ومی ساختیم اکنون که مطرب چرخ نغمه دیگر آغاز نمود که عنقریب در صفحه شطرنج سیاست شاه ماست وحریفان بی سر ودستار خواهند شد زیرا که سازندگان روس درآمد بیات ترک و دشتی زابل می کنند و خوانندگان انگلیس زمزمهٔ بیات شیراز واصفهان و عراق می نمایند دولت ایران به شهناز قناعت کرده... پروردگارا کشتی دولت و ملت ایران موجه شد سابقاً چنانچه شماره ایام خطر را سال به سال می نمودیم اکنون ماه به ماه بلکه روز به روز می نمائیم... شاه پریشان وتخت وتاج پریشان. باغ پریشان وسروکاج پریشان. لعنت حق بر لجاج باد که گشته مملکت وملت از لجاج، پریشان.. قبل از آنکه همسایگان به بالین ما بیایند وپا بر فرق ما بزنند وبگویند بر خیزید از خواب غفلت دیگر خواب بر شما حرام است پروردگارا آنوقت چه خواهیم کرد و رو به سوی که خواهیم آورد پس از وقوع حادثه علاج از که خواهیم...

جواب ها تف غیبی- ای مخموران مست وای بندگان هوا پرست! تاکی در این خیال خامید که مرا بفریبید و حکمت بالغهٔ مرا تابع خیارات واهیه خود قراردهید... هزاران هزار رسول به شما فرستادم وقوانینی که سبب انتظام معاش شما بود به شما ارزانی داشتم ورسول باطنی عقل را ملازم وجود شما ساختم... با آنکه من همه را یکسان خلقت نموده‌ام ظالمین را که به جبر وعنف مال وجان شما را از شما می گیرند ولی نعمت خود می پندارید... شما بندگان منتظرید که من صاعقه از آسمان نازل نمایم و ظالمین را بسوزانم! این منافی حکمت است وصاعقه من وجود شما مظلومین است. باید مجتمع شوید وریشه ظالم را بسوزانید وظلم را معدوم کنید...».

گذارده وعصای سلطنت را به دست تو داده! بترس از وقتی که تاج را از سر تو وعصارا از دستت بگیریم...» از ملاحظه این شب نامه شاه درهم رفته ومتفکر شد.[۱]

وضع قوای مسلح قبل از مشروطیت

اساسی ترین حق هر مملکت داشتن قوای نظامی برای دفاع از مرزها درمقابل تجاوز بیگانگان است. چگونه ممکن است کشوری مدعی استقلال باشد و حال آنکه قوای نظامیش را دولتهای دیگری تنظیم واداره نمایند. ما در مورد ایران قبل از مشروطیت با چنین وضعی مواجه هستیم. صاحب منصبان اطریشی وصاحب منصبان روسی به ایران آمدند. دسته اول قشونی اطریشی ودسته دوم قشونی روسی (قزاق) برای ایران ترتیب دادند. شروع این اقدام درآستانه کنگره برلن در ۱۲۹۶ (۱۸۷۹) بود زمانی که روس و انگلیس در مورد ایران باهم کنار آمدند روسها قزاق بوجود آوردند و انگلیسیهاهم با دوستی که با اطریش داشتند به اطریش مأموریت تعلیم عده‌ای از نظامان ایران را دادند.[۲] و با دور شدن اطریش از انگلیس تعلیمات نظامی آنها هم در ایران از رونق افتاد.[۳] وضع

---

(۱) برای اطلاع از وضع مطبوعات وسانسور آن قبل از انقلاب مشروطیت به تاریخ سانسور در مطبوعات ایران جلد یکم از ۱۲۵۳ تا صدور فرمان مشروطیت، نوشته گوئل کهن انتشارات آگاه مراجعه شود.

(۲) اعتماد السلطنه جزو وقایع سال ۱۲۹۶ چنین می نویسد: «دسته‌ای از قشون سوارهٔ ایران را به وضع سواره قزاق روس و به ریاست ومعلمی کلنل دومنتویچ (Colonel Dumantovith) صاحب منصب روسی برقرار کردند و [illegible] هفت فوج از قشون عراقی را با ششصد توپچی عجالتاً بطور نمونه انتخاب و به سبک وضع قشون اطریشی مرتب کرده، یکدسته صاحب منصب به ریاست کلنل شیوونوسکی وشبونوویتس برای تعلیم وریاست افواج مزبوره از دولت اطریش استخدام نمودند.

(۳) لرد کرزن در این مورد می نویسد: «هنگام مسافرت دوم شهریار ایران به اروپا در سال ۱۲۹۵ (۱۸۷۸) [illegible] سازمانی در وین به عمل آمد که در شاه ایران مؤثر واقع شد مخصوصاً در تزیین شهر وین در ورود او. نتیجه این اظهار رضایت ومیهمان نوازی شاه قبول کرد دسته‌ای از صاحب منصبان لشکری دولت اطریش به قشون ایران تعلیم نظامی بدهند. اینها برای سه سال در اختیار دولت ایران گذاشته شدند، عده صاحب منصب یک سرهنگ یک یاور سه نفر سلطان وپنج نفر نایب. این اشخاص در ژانویه ۱۲۹۶ به تهران رسیدند وشغل آنها این شد که هفت فوج هشتصد نفری یعنی جمعاً یک قوهٔ ۵۶۰۰ نفری تعلیم بدهند. سلطنت آباد مرکز این قشون شد اما از این تشکیلات نتیجه‌ای حاصل نشد. افسران اطریشی سعی نکردند [illegible] را فراگیرند و به مرور متفرق شدند. فقط چند نفر از درجات جزء در خدمت ایران باقی

←

نظامیان قزاق به دلیل مجاورت روسیه با خاک ایران توسعه یافت. [۱] اطریشی ها خدمات دیگری را هم عهده دار شدند. [۲]

تشکیل نیروی قزاق با فرماندهی افسران روسی یکی از عوامل توسعه نفوذ وتسلط روسیه تزاری در ایران بود. ناصرالدین شاه در ۱۲۹۵ قمری (۱۸۷۸میلادی) در مسافرت دوم به اروپا به هنگام دیدار از روسیه از الکساندر دوم خواست تا او را در تأسیس نیرویی شبیه قزاقهای روسیه یاری نماید. میرزا حسین خان سپهسالار که همراه شاه بود مشوق این درخواست شد و روسیه هم استقبال کردو باسرعت گاردقزاق تأسیس وسال بعدیعنی در ۱۲۹۶ شاه از آن سان دید. ایجاد قزاقخانه در ایران خطای دیگری هیئت حاکمه ایران است. اولین افسر روسی که طرف قرارداد ایران در این مورد بود ژنرال دو مونتو یچ بود. در ۱۸۹۱ قزاقهای ایرانی سه فوج، هرفوجی ششصد نفر مجموعاً هزار وهشتصد نفر می شدند. افراد قزاق به تدریج بیشتر شدند وشعبی در شهرهای تبریز، اصفهان، مشهد و بابل ورشت تأسیس کردند. قزاقان در حقیقت قوه اجرائیه ونیروی نظامی سفارت روس وعمال تزاران در ایران بودند و در کلیه امور دخالت ناروا داشتند. گرچه قزاقخانه ها به هزینه دولت ایران وافسران روسی از ایران حقوق می گرفتند ولی مستقیم وغیر مستقیم تحت فرمان

ماندند ویک عده را مشق دادند و تا این اواخر اسمی از نظام اطریشی باقی بود (ایران ومسئله ایران، جلد اول، لرد کرزن ص۵۸۷).

(۱) صاحب منصبان روسی که برای ایجاد قزاق باعث نفوذ بیشتر روس در ایران شدند عبارت بودند از کلنل دومنتویچ وپنج نفر همراه او برای تشکیلات قزاقخانه تهران؛ کارشان خوب پیشرفت. کرد. به روایت لردکرزن در ۱۳۰۹ قمری (۱۸۹۱) عده قزاقان ایران بالغ بر سه فوج ششصدنفری می شدند وصاحب منصبان روسی یک سرهنگ سه نفر سلطان، یک نایب و دو نفر وکیل باشی بودند.

(۲) در ۱۲۸۶ قمری (۱۸۷۷) ایران به اتحادیه پستی بین المللی ملحق شد. در ۱۲۹۰ در سفر اول ناصرالدین شاه چند صاحب منصب پست از اطریش استخدام کرد و ۱۲۹۳ پست ایران شبیه اروپا شد قبل از آن امیرکبیر ترتیبی در امر پست داده بود و پست جزو وزارت طرق بودومسؤول آن یک نفر چاپار باشی بود با آمدن اطریشی ها مسیو ریدرر(Riedeiev) رئیس کل پست شد. روسیه مخالفتها کرد. ریدرر مقالاتی در روزنامه های اطریشی در وضع پست ایران واقدامات هیئت اطریشی نوشته و در ۱۲۹۵ ایران وارد اتحادیه پستی اروپا گردید. بالأخره بعد از اطریش پست ایران به یک نفر روسی بنام اشتال(Ashtal) سپرده شد. اندریاس معاون او دریک نامه فرمانفرمای شیراز دست برد ومعزول شد ویکسال بعدهم خودش از خدمت معاف گردید.

فرمانفرمای قفقاز وسفارت روسیه قرار داشتند و عملیات بی رویه وخلاف انسانی آنها داستانهای دلخراشی را به همراه دارد.

در زمان وزارت جنگ آغا وجیه سپهسالار سرتیب روسی قزاقخانه به عنوان اولین قوانین وقواعد نظامی یک جزوه قانون نوشته وآن را اجرا می کردند وایران اختیاری در مورد آن مقررات نداشت. در دوران مشروطیت هر صاحب منصب قزاق که با آزادی طلبان همفکری داشت فوراً عزل واخراج می شد و این باعث شد افراد فاسد وفرومایه بمانند و مرکزی برای خباثت وشرارت باشد در هزینه وکاهش وافزایش نفرات ومقدار ذخیره اسلحه آزاد بودند. در اواخر عهد مظفر الدین شاه سالی سیصدو شصت هزار تومان از دولت می گرفتند و در عهد محمد علی شاه ازیک کرور بالا رفت چون گمرگ ایران در اختیار آنها بود نیازی به وزیر مالیه ایران نداشتند خود مستقیماً برداشت می کردند. قزاق در ایران همواره بر خلاف مصالح ملت ایران بود ومقاصد دشمن را تأمین می کرد. اقدام لیاخوف در به توپ بستن مجلس وسیله قزاقها بود.[۱]

مظفرالدین شاه درمقام سلطنت

مظفرالدین میرزا چهارمین [۲] پسر ناصرالدین شاه ـمتولد ۱۲۶۹ـ بود که در ۱۲۷٤ در پنج سالگی به ولیعهدی منصوب گردید.[۳] بنابراین تا سال قتل پدرش قریب چهل سال در ولیعهدی باقیمانده بود. تقریباً تمام این مدت را در آذربایجان بسر می برد و در هیچیک از سه مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا شرکت نداشت و او را از شاهان علیل

---

(۱) مراجعه شود به عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ص۳۰۹.

(۲) دو برادر بزرگتر مظفرالدین شاه به نام عین الدین میرزا وامیر قاسم خان که یکی بعد از دیگری به ولیعهدی رسیده بودند در خردسالی مردند. پسر سوم ناصرالدین شاه به نام مسعود میرزا ظل السلطان که سه سال از مظفرالدین شاه بزرگتر بود چون مادرش از خاندان سلطنتی نبود به ولیعهدی نرسید. مظفرالدین شاه هم شش پسر و شانزده دختر داشت.

(۳) مظفرالدین شاه به محض اطلاع از قتل پدرش از تبریز عازم تهران شد. احتمال آن می رفت که برادران ولیعهد مدعی سلطنت شوند و اختلافات و برخوردهایی به وجودآید، اما دولتهای روسیه وانگلیس از مظفرالدین میرزا ولیعهد پشتیبانی کردندو برادران هم اعلام اطاعت نمودندو بدون حادثه ومانعی وارد تهران شد ودر ۸ ژوئن ۱۸۹٦ تاجگزاری کرد.

وضعیف النفس وجبان معرفی نموده اند. وچون آذربایجان تحت نفوذ روسها بود طبعاً ولیعهد هم تمایل به سیاست همسایه شمالی داشت. امین السلطان صدراعظم باقتل ناصرالدین شاه راه سلطنت ولیعهد را هموار ساخت وخود همچنان در صدارت باقی ماند. در اواخر ۱۳۱۴ مظفرالدین شاه(۱) امین الدوله را از آذربایجان فراخواند وابتدا به ریاست وزرأ وبعد به صدارت گماشت. اقدامات امین الدوله در تنظیم امور مالی وگمرکی(۲)

(۱) مخبرالسلطنه هدایت (مهدیقلی خان) که در دوران شش شاه (از ناصر الدین شاه تا آخرین شاه پهلوی) مشاغل عمده ای را عهده داشته در مورد مظفرالدین شاه می نویسد «روز... ذیقعده از تبریز حرکت کردند. عین الدوله رئیس اردو بود. صنیع الدوله تا قزوین به استقبال رفت من بنده هم در خدمتش بودم فرمایشات ملوکانه امیدواری می داد، گفتی نقشه ای در نظر دارد، یکشنبه ۲۵ ذی حجه ورود به تهران اتفاق افتاد. پنج نفر در مزاج او متصرف بودند. فرمانفرما، حکیم الملک، امیر بهادر، بصیرالسلطنه، سید بحرینی وهر کس صبح اول براو وارد می شد عرایض او پذیرفته می شد تا یکی از ایشان برسد هیچکدام به فکر مملکت نبودند وعقیده بدوام شاه نداشتند. اتابک که در این موقع مردی مجرب ست وفی الجمله دربند اصلاحات سطحی سدراه بود و در عزل او روز وشب به شاه می تنیدند شش ماه به این کشمکش گذشت. آخر شاه موکول به تصویب مخبرالدوله کرد چهل شب فرمانفرما وحکیم الملک به منزل ما می آمدند و تقاضای موافقت می کردند. پدرم رضا نمی داد که اتابک مردیست کارآگاه و به امور ملک بینا از او بهتری در نظر نیست آخرشاه را برآن داشتند که به توسط دختر خود احترام السلطنه پیغام کرد که چرا ما را گذارده به دیگری گرویده اند. پدرم در جواب گفت عرض کن من در مصلحت شما سخن می گویم بیش از این از من چه ساخته است شاه هستند آنچه صلاح بدانند بکنند. اتابک معزول شد پدرم وزیر داخله، فرمانفرما وزیر جنگ، صنیع الدوله وزیر خزانه، حکیم الملک مالک نبض شاه... جمعی حریص با عجله پول می خواستند و نبود. فرمانفرما اصرار کرد بعض قدحهای طلای مینا کاری که در خزانه بود در بانک شاهی گرو گذارند صندلیهای طلای تکیه را فروختند در شهر شهرت کرد حالا نخوریم کی بخوریم؟ حکیم الملک صراحتاً گفت ما برای چنین روزی چهل سال گرسنگی خورده ایم وشاه بیش از چهار سال دوام ندارد. مظفرالدین شاه مردی بود خوش نست ومهربان وعلیل المزاج جان خودش را به دست حکیم الملک می دانست و در مواقع رعد وبرق در جبه سید بحرینی پناه می برد وگول فرمانفرما را که از اندرون وبیرون بر او احاطه داشت می خورد. وامیربها در راهم برای حفظ خود از خطرات می خواست و این جماعت حز پول چیزی نمی خواستند. با عادات دیرینه شاه به اجزای خود چنان شیفته بود وسنگر را چنان محکم کرده بودند که نفوذ در آن مقدور نبود... (مراجعه شود به گزارش ایران، قاجاریه ومشروطیت مخبرالسلطنه هدایت ص۱۵۰).

(۲) امین الدوله به منظور اصلاح گمرک وافزایش درآمد عده ای کارشناس بلژیکی را استخدام کرد. این کارشناسان در ۱۳۱۶ (۱۸۹۸) وارد ایران شدند و در راس آنها ژزف نوز (Joseph Naus)

←

واداری نارضایتی هایی را باعث گردید و طرفداران امین السلطان را هم به مقاومت واداشت ومظفرالدین شاه او را در ۱۳۱۶ ق برکنار و امین السلطان را به جای او گذاشت. در این دوره امین السلطان لقب اتابک اعظم را گرفت و به کار استقراض از روس در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ پرداخت وموجبات دو مسافرت شاه را در سالهای فوق فراهم نمود، در ۱۳۱۸ قرض دیگری هم از انگلیس گرفت. خرابی وضع مالی وسفرهای بیهوده شاه اعتراضات مردم را افزایش داد و بالأخره عزل امین السلطان در ۱۳۲۱ انجام شد و به مسافرت خارج رفت و به جای او سلطان مجید میرزا، عین الدوله صدراعظم شد.[1]

بود که تصدی ریاست اداره کل گمرکات را یافت، و به روسیه نزدیک و مجری سیاست آن کشور شد.

(۱) عین الدوله (سلطان عبدالحمید میرزا) از چهره های به نام تاریخ مشروطیت است. انقلاب در زمان صدارت او بود. وی در سال ۱۲۶۱ قمری در سلطنت محمد شاه متولد شد و در ۱۳٤۵ قمری (۱۳۰۶ شمسی) در زمان سلطنت رضاخان در گذشت. در عمر ۸٤ ساله اش با سلطنت ۶پادشاه و از جمله با پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه مواجه بود. پدرش احمد میرزا عضدالدوله یکی از صدوبیست وچهار پسر فتحعلی شاه صاحب مقام عمده ای نبود و با عنوان شاهزاده ای می زیست در عوض خودش بیش از پنجاه سال تصمیم گیر امور مهم مملکتی بود وغالب مشاغل کلیدی را در اختیار دارد. عین الدوله که از تحصیل دردارالفنون بهره ای نبرد و به علت شرارت بسیار با اجازه شاه اخراج شد در دستگاه مظفرالدین میرزا ولیعهد (در آذربایجان) با سرعت پیشرفت کرد وهمه امور را قبضه کرد. از امیر نظام گروسی راه ورسم حکومت داری را عملاً آموخت. رفتار تحکم آمیز وخشونت امیر نظام با استعداد متمایل به شدت عمل خودش بهم آمیخت وروحیه ای را در او باعث شد که تا آخر عمر معرف او شد. شاهزاده عین الدوله با دختر ولیعهد انیس الدوله ازدواج کرد وهمین امر هم برخود خواهی ونفرعن و استبداد حسی او افزود ودر ۱۳۰۹ حتی امیر نظام را گرفت وعنوان پیشکاری ولیعهد را که در واقع اداره همه امور آذربایجان بوده بدست. آورد ولقب عین الدوله را در همین زمان به دست آورد. او هم مثل ولیعهد سالهای زیادی را در انتظار مرگ ناصرالدین شاه گذراند تا در ۱۳۱۳ به همراه ولیعهد در حالی که بیش از پنجاه سال از عمرش می گذشت به تهران آمد.

عین الدوله با وجود قدرت بسیار برای رسیدن به صدارت موقعی مثل امین السلطان را داشت که کنار زدن آنها ساده نبود، بنا براین مشاغل مهم دیگری مثل میر آخوری وحکومت تهران را به چنگ آورد و به انتظار فرصت مناسب ماند. سقوط امین السلطان زمامداری میرزا علی خان امین الدوله، بازگشت امین السلطان در هشت سال اول سلطنت مظفر الدین شاه توأم با ما جراهایی بود که عین الدوله را به هدف نزدیک ساخت. وقتی که در جمادی الثانی ۱۳۲۱ (شهریور ۱۲۸۲) امین السلطان برای‌باردوم سقوط کرد وراه مکه وحجاز را درپیش گرفت و از آنجا به اروپا رفت. صندلی صدارت مهیای عین الدوله بود که از هر جهت خود را مهیا وصندلی را هدف قرارداده بود.

←

در دوران مظفرالدین شاه ما زمینه های مساعد انقلاب مشروطیت را ملاحظه می نماییم. مظفرالدین شاه هم مثل پدرش سه مسافرت به اروپا در سالهای ۱۳۱۷ و۱۳۲۰ و ۱۳۲۳ق داشت. مسافرت اول را امین السلطان ومسافرت سوم [1] را عین الدوله

انقلاب مشروطیت عوامل بسیار دارد و یکی از آن عوامل، حکومت مستبد نه عین الدوله در مدت صدارت است که لا اقل جرقه های انقلاب را هریک به آتش بدل ساخت. وی که در ابتدا خود را نزدیک به روحانیت معرفی می کرد کم کم روش خصمانه ای در پیش گرفت به طوری که یکی از اهداف اجتماعات مساجد برکناری او بود ومهاجرت صغیر و مهاجرت کبیر در مقابل وضع خاص او صورت گرفت و سرانجام هم باسقوط او فرمان مشروطیت صادر شد.

عین الدوله در سالهای اول مشروطیت مقارن مجلس اول به کار املاک خود در فریمان خراسان می رسد و با پول ومکنت ومداخل بسیاری که درسه سال صدارت وقبل از آن از راه احتکار وفروش مشاغل دولتی واخذ باج از متمولین ودادن امتیاز به خارجیها وحیف ومیل املاک دولتی وتصرف آن بدست آورده مشغول است و در اقامتگاه جدید جریانات سیاسی مملکت را هم زیرنظر دارد و در کمین فرصت است وگاهی هم اظهار همدردی می کند وخودش را همراه وهم هدف با مجلس نشان می دهد که گویا از بنیانگذاران مشروطیت بوده است، تا آنجا که وکلای مجلس هم از او تشکر وامتنان می نمایند ووجود او را برای قدرت عمومی مملکت لازم می شمارند. با تیرگی روابط مجلس با محمد علی شاه بارهم عین الدوله دشمن آزادی مطرح می شود، قیام آزادی خواهان به هدایت ستارخان در آذربایجان انتصاب او را به حکومت آذربایجان برای درهم کوبیدن آزادی فوریت می بخشد. جنگ با آزادیخواهان در دفعات و مراحل مختلف ومحاصره تبریز وقتل هزاران نفر مخالفین استبداد محصول این دوره خدمت یازده ماهه او است که پیروزی مردم او را نا امید وبه تهران باز می گرداند. عین الدوله با کمال تعجب پس از تسلط مجاهدین بر تهران هیچگونه آسیبی نمی بیند فقط حدود یکماه خانه نشین هست و سپس درکنار سران آزادیخواه قرار می گیرد! وهنگامی که در ۱۳۳۱ میرزا محمد علی خان علاء السلطنه مأمور تشکیل دولت می شود به عنوان وزیرداخله معرفی می شود. در کابینه ۱۳۳۲ مستوفی الممالک هم همین سمت را دارد و بعد ازمدتی گویا کسی جز او را برای صدارت شایسته نمی بینند همانطور که در زمان استبداد از حکومت آذربایجان و وزارت داخله به مقام صدارت نائل شد در حکومت مشروطه هم عیناً همین مسیر را پیمود.

عین الدوله در ۶ رجب ۱۳۳۳ (اردیبهشت ۱۲۹۴) در رأس دولت قرارمی گیرد ولی پس از چند ماه، عمل فرمانفرما وزیر داخله اش در شروع جنگ با عثمانی سقوط دولت او را فراهم می سازد. در کابینه بعدی که مستوفی تشکیل می دهد عین الدوله وزیر مشاور است ویکبار دیگر هم او را در مقام صدارت در پایان جنگ جهانی اول می بینیم. به هنگام کودتای ۱۲۹۹ رضاخان یکی از بازداشت شدگان شاهزاده عین الدوله است (مراجعه شود به کتاب «عین الدوله ورژیم مشروطه» نوشته مهدی داوودی).

(۱) بسیاری از حوادث که انقلاب را تسریع کرد در وقتی اتفاق افتاد که مظفرالدین شاه مسافرت سوم بود.

ترتیب داد و او را همراهی کرد. حوادث انقلاب مشروطیت و بالأخره تشکیل مجلس قانونگزاری وتنظیم قانون اساسی در زمان همین شاه صورت گرفت. مظفرالدین شاه هیچ علم ودانش نداشت و اطلاعات سیاسی وتاریخی او هم جزئی بود.[۱] او هم مثل پدرش حکومت ولایات را به نزدیکان و از جمله فرزندان سپرده بود که زحمت بسیار برای مردم داشت[۲].

«سرآرتورهاردینگ» وزیر مختار انگلیس[۳] در دربار مظفرالدین شاه خاطرات جالبی

به اروپا را می گذراند. بعضی از مخالفین اشخاصی مثل ظفر السلطنه را کاندید صدارت کردند، عین الدوله قبل از مسافرت امور لشکری را به ظفرالسلطنه وزیر مخصوص امور خارجه و امور کشوری را به مشیرالدوله ونظم تهران را به امیرخان سردار ونیابت سلطنت را به محمد علی میرزا سپرده بود اما همه این نفرات غیر از امیرخان سردار تحت تأثیر مخالفین قرارگرفته بودند.

(۱) مظفرالدین شاه در ٤٤ سالگی به سلطنت دست یافت؛ ٦٠ پسر و ١٦ دختر داشت. چندین ده سال، ولیعهد بود وفرمانفرمائی آذربایجان را داشت وتحت نفوذ روسها بود. قبل از او صدارت به شاهزادگان داده نمی شد. او عین الدوله را به صدارت گماشت وکامران میرزا برادرش را وزارت جنگ داد. حکومت آذربایجان را به فرزندش محمدعلی میرزا داد. فارس وشیراز و بنادر را به پسر دیگرش شعاع السلطنه بخشید. گیلان را به پسر دیگرش عضدالسلطان داد. حکومت لرستان را به سالار الدوله پسر دیگرش سپرد. کرمان را هم به ناصرالدین میرزا داد سایر ولایات را به دیگر نزدیکان بخشید خلاصه آنکه حکومت سراسر کشور بین پسرها ودامادهای شاه تقسیم گردید.

(۲) وضع حکومتی هریک عادی نبود وتشریفات بسیار داشت. برای حکومت از تهران و تا رسیدن به محل، خسارات بسیاری را به دوش ملت می گذاشت. نویسنده تاریخ بیداری یک مورد را که ساده بوده چنین شرح می دهد: «... مابین پسرهای مظفر الدین شاه نجیب تر ومعقول تر و درویش تر از شعاع السلطنه کسی را سراغ نداریم. در سال گذشته حکومت فارس را به او تفویض نمودند. در زمان حرکت که در خارج دروازه تهران حدرزده ونقل مکان کرده بود عده همراهانش از چهار هزار نفر متجاوز بود. حدود بیست هزار تومان پول کرایه حمل اسباب و احمال و بنهٔ او شده بود. بعلاوه قاطرهای شخصی ومالهای بستگانش به همان استعدادی که نادر شاه افشار به طرف هندوستان رفت حضرت والا به سوی فارس روانه شد الا آنکه نادریها در بین مسافرت وحرکت احدی را از عابرین متعرض نمی شدند. اجزاء حضرت والا همه گرسنه و حمله کننده به عابرین بودند. لشکر نادر به جنگ دشمن می رفت همراهان حضرت والا برای غارت دوست سفر می کردند.

(۳) وزیرمختار انگلیس در دربار مضفرالدین شاه سرآرتورهار دینگ در سالهای ۱۹۲۷ و۱۹۲۸ (حدود سال ۱۳۰۷ شمسی) خاطرات سیاسی خود را در دو جلد (جلد اول خاطرات یک دیپلمات انگلیسی در

←

در مورد این شاه دارد ومسئله اعطای نشان زانو بند (۱) وعلاقه مندی پادشاه به آن که یکی

کشورهای اروپایی وجلد دوم خاطرات یک دیپلمات انگلیسی در شرق) انتشار داده، فصل نهم جلد دوم اختصاص بوقایع دوران ماموریتش در ایران یعنی حدود پنج سال بلافاصله قبل از انقلاب مشروطیت (آخرین سالهای صدارت امین السلطان و دوران صدارت عین الدوله) دارد.

هاردینگ در دسامبر ۱۹۰۰ ماموریت ایران را پیداکرد ومی بایست قبل از عزیمت به ایران طبق سنن قدیمی بریتانیا به ملکه ویکتوریا معرفی شود اما ملکه سالخورده در ۲۲ ژانویه ۱۹۰۱ در گذشت. هاردینگ به ادوارد هفتم شاه جدید معرفی و از او استوار نامه گرفت. ماموریت سیاسی وی در ایران از پنجمین سال سلطنت مظفر الدین شاه شروع وتا یک سال قبل از مرگ او ادامه یافت خدمات سیاسی ها ردینگ در کادر وزارت خارجه انگلیس از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۹ میباشد.

آخرین مقام وی سفیر انگلیس درمادرید گردید. وی در ۱۹۲۰ بازنشسته شد و در ۱۹۳۳ در گذشت در مدت ماموریت هاردینگ کوششهای انگلیس و روسیه برای تصرف منابع اقتصادی وزیر زمینی ایران باوج رسید ونمایندگان سیاسی این دو دولت متجاوز بانواع حیله ها ودسیسه ها ونیرنگها متوسل شدند تا سهم بیشتری بدست آورند. حوادث سالهای اول قرن بیستم برای ایران حساس بود. جریان امتیاز دارسی، اخذوام دوم از روسیه تزاری (با این تعهد که درمدت ۷۵ سال ایران حق اخذ وام را از هیچ دولتی بجز روسیه نداشته باشد) دخالت علنی و روز افزون دو دولت در امور داخلی ایران مربوط به این دوران است. اخیراً فصل مربوط به ایران خاطرات وی به فارسی ترجمه شده است.

(۱) نشان زانو بند (نشان گارتر) با علامت اختصاری k.G در سالهای ۱۳٤٤ الی ۱۳٤۸ میلادی وسیله ادوارد سوم پادشاه انگلیس به وجود آمد وعالیترین نشان دربار انگلیس نامیده شد. برای اینکه علاقه مندان به نشان، دلیل پیدایش آن را بدانند داستانی که در این مورد گفته شده نقل می کنیم: ادوارد سوم هنگامی که با کنتس آف سولز بری میرقصیده! زانو بندکنتس در جلو چشم حضار درکف تالار افتاده وباعث شرمندگی او شده. ادوارد سوم برای اینکه ناراحتی او را از بین ببرد ونام او را جاودان نگهدارد نشان زانو بند را تأسیس می کند وحق داشتن آن را فقط به شاه ومعدودی از درباریان منحصر می نماید و بر طبق آئین نامه ۱۸۰۵، پادشاه و ۲۵ نفر شوالیه می توانستند نشان را دارا شوند. گیرندگان خارجی نشان، شاهان و ملکه ها و شاهزادگان بودند. همین نشان را ناصرالدین شاه از ملکه ویکتوریا دریافت کرده بود واینک مظفرالدین شاه هم علاقه مند شده بود که به این نشان دست یابد. حکومت انگلیس از مظفرالدین شاه برای دیدن از بریتانیا دعوت نمود. تشریفات پذیرایی بعهده شاه ویا ملکه انگلیس است و او است که به عنوان رئیس عالی مملکت در کاخ سلطنتی باکینگهم تشریفات استقبال و میهمانی وشب نشینی را بایستی انجام بدهد. قبل از ورود مظفرالدین شاه به لندن ادوارد هفتم مریض شد وتحت عمل جراحی قرارگرفت و طبعاً تمایل به زحمت پذیرایی نبود ولی چون مقدمات انجام گرفته بود وهاردینگ وزیر مختار انگلیس در ایران قول نشان وحمایل زانوبند را به شاه داده بود و به همین جهت شاه عازم لندن بود. دولت انگلیس نمی خواست تغییری

....

ــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

درمسافرت داده شود به خصوص رقابت با نفوذ روسیه داشت.

ادواردهفتم قبل از بیماری به لتزداون اخطار کرده بود که «ابدا خیال ندارد نشان وحمایل گارتر را به شاه ایران بدهد و اساساً به سلاطین غیرمسیحی نباید داده شود»وزیرخارجه نخواست در آن لحظه به دلیل بیماری شاه سابقه دادن نشان به ناصرالدین شاه را یادآورد شود وموضوع مسکوت ماند. اما سه هفته قبل از ورود مظفرالدین شاه وزیرخارجه مجدداً موضوع را مطرح کرد وادوارد هفتم گفت به هیچوجه حاضرنیستم نظر سابق را عوض کنم و به شاه ایران نشان زانوبند بدهم. زمان بازدید مظفرالدین شاه از انگلیس فرا رسید در کشتی سلطنتی از شاه و همراهان او پذیرائی شد.. وزیر خارجه در سرمیز اختصاصی دوپاد شاه صرف نهار می کرد تصمیم گرفت ندادن نشان را طوری به مظفر الدین شاه برساند که ناراحت نشود و مشکل لاینحلی پیش نیاورد. وزیر خارجه یادداشت مفصلی تنظیم کرده بود و در آن اعلام شده بود که کابینه انگلیس قصد دارد کمیسیونی مرکب از نمایندگان نخست وزیری و متولیان نشان و گارتر ورؤسای تشریفات سلطنتی تشکیل دهد و موارد دادن نشان را به شاهان مسیحی وغیر مسیحی معین سازد. یادداشت به ادوارد داده شد وزیر خارجه تصور کرد ادوارد با آنچه نوشته شده و از جمله دادن نشان به شاه ایران موافقت دارد و بر این اساس وزیر خارجه توسط علاءالسلطنه به مظفرالدین شاه قول داد دریکی دو روز آینده نشان داده می شود اما در همان حال دربار انگلیس از طریق علاءالسلطنه پیشنهاد اعطای هدایائی را به جای نشان نمود. و مظفرالدین شاه به پیشنهاد علاء السلطنه پاسخ داد اگر مشکل اعطای نشان زانوبند یک اشکال مذهبی است او مخالفتی با دریافت نشان باهمان شمار صلیب ندارد ومثل پدرش می پذیرد و بدرباریان تذکر داد که نشانهائی را که به آنها داده می شود نپذیرند. قضیه کم کم بغرنج شد. وزیرخارجه تصمیم گرفت ادوارد هفتم را درمقابل امر انجام شده قراردهد ولذا به جواهر سازان سلطنتی دستور داد علامت صلیب را از نشان بر دارند و آن را مهیای اعطائ به مظفرالدین شاه سازند. درعین حال نامه‌ای به ادوارد نوشت و اصرار کرد قبل از این که شاه ایران انگلیس را ترک کند نشان به او اعطاء شود.

ادوارد هفتم با دریافت نامه وزیر خارجه به شدت ناراحت شد و آن را دلیلی بر کوچک شمردن سلطنت دانست. شاه آن را پرت کرد و دستور داد نامه شدیدی به وزیر خارجه نوشته شود که اگر دبیرخانه سلطنتی آن را ملایم نکرده بود منجربه استعفاء وزیر خارجه می شد. ادوارد هفتم نوشت «من نمی توانم به زور به کسی نشان اعطاء کنم. تاکنون دیده نشده که پاد شاه یک مملکت نظر شخصی خودش را درمورد اخذنشان به شاه مملکت دیگری دیکته کند». ونوشت «شاه ایران با اینکه می دانست من تازه مورد عمل جراحی قرارگرفته‌ام وپذیرائی از یک میهمان خارجی در این موقع که مشغول گذراندن دوره نقاهت هستم چقدر برایم سخت و ناراحت کننده می باشد بازهم زحمت حضور خود را در لندن به من تحمیل کرد وحالا هم مثل بچه‌ای نُنُرکه از بدست آوردن شئ مورد علاقه‌اش مأیوس شده است دارد کشورما را به حال قهر ترک میکند! چه اشکال دارد بگذارید قهر کند».

وزیر خارجه انگلیس به اصرار خود افزود وگفت تقویت نفوذ ما در دربار ایران مطرح است. پادشاه

←

از مشخصات شاهان است مدتی وقت مسئولین ایران وانگلیس را به خود مشغول داشت.

انگلیس حاضر به دادن نشان نشد و شاه ایران خاک انگلیس را به قصد روسیه ترک گفت. در ۲۸ اوت ۱۹۰۲ وزیرخارجه انگلیس با نوشتن نامه‌ای به بالفر نخست وزیر انگلیس چنین نوشت: سر تا سر این قضیه نا راحت کننده است یعنی اعلیحضرت مرا در موقعیتی بس دشوار قرارداده است که اجتناب از پی‌آمدهای آن به هیچ وجه ممکن نیست، منظورم این است که اگر اعلیحضرت کماکان همان شیوه لجاجت آمیز را ادامه دهند برای من فقط یک راه حل باقی می ماند و آن استعفا کردن و بیرون رفتن از کابینه است. وزرای انگلیس حاضر نیستند از اختیاراتشان چیزی کاسته شود واگر وزیری با شاه مملکت طرف شد و هیئت وزیران از نظر یا عمل چنین وزیری پشتیبانی کردند یا پادشاه باید از نظر خود عدول نماید و یا کابینه استعفا بدهد واگر چنین موردی پیش آمد بعید است حزب دیگر مسؤولیت تشکیل دولت را بپذیرد ولذا شاه ناچار است یا به نظر دولت تسلیم شود و یا پارلمان را منحل نماید و در واقع موضوع را به نظر ملت واگذار کند. در خصوص مورد سرانجام با دخالت بالفر نخست وزیر ونوشتن نامه‌ای به ادوارد هفتم در ضرورت اعطای نشان به شاه ایران، شاه تسلیم شد ونوشت: به خاطر انگیزه وطن پرستی و برای جلوگیری از نفوذ روسیه در ایران و با حد اعلی اکراه حاضر است نشان زانوبند را با همان شعار سنتی به شاه ایران اعطا نماید، مشروط به اینکه درآینده به هیچ شاه غیر مسیحی داده نشود و برای اطرافیان شاه هم که نشانها را رد کرده‌اند نشانی داده نشود، و وزیر مختار انگلیس در ایران هم توبیخ شود

در مقابل اصرار ملایم وزیر خارجه ادوارد هفتم حاضر شد به اطرافیان مظفرالدین شاه هم نشان اعطاء گردد و سر انجام مسئله بغرنج حل شد. سه ماه بعد هیئتی برای اعطای نشان به تهران اعزام شدند ومراسم در کاخ اختصاصی شاه در تهران انجام پذیرفت و در مقام اجرا هم موضوع خالی از اشکال نماند با این توضیح نشان زانو بند به ساق پای گیرنده نصب می کردند وگیرنده باید شلوار مخصوصی را پوشیده باشد. مظفرالدین شاه در مواقع رسمی شلوار عادی نظامی می پوشید ونصب زانوبند روی شلوار عادی وضعی مضحک ایجاد می کرد. به هرحال شاه ایران نشانی را می خواست که پدرش ناصرالدین شاه گرفته بود، و با تمام دشواری به آن رسید. (برای تفصیل جریان مراجعه شود به خاطرات سیاسی سرآرتورهـ ردینگ وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران در عهد مظفرالدین شاه، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی).

جرقه های انقلاب مشروطیت

سالها زمینه انقلاب و یک تحول اساسی فراهم شده بود . مردم که اولین عامل وگرداننده اصلی نهضت هستند متوجه جریان ظلمها وستمها وتعدیات شده بودند. مردم از نفوذ وتسلط همه جانبه بیگانگان در امور کشور وزیانهای ناشی از آن آگاهی یافته بودند وگویی آن را لمس می کردند. مردم بی عدالتیها را که از جانب هیئت حاکمه در سراسر ایران سرزمین بروز وظهور داشت می دیدند. وضع کار وزندگی خود را بدون امنیت احساس می کردند. اطلاعات بسیاری از دیگر کشورها وروابط مردم ودولتها طی سالها به دست آورده بودند. بنابراین زمینه مساعد بود واحتیاج به شروع واقدام داشت.(۱) می بایست این عدم رضایت عمومی را با مقاومت یا عکس العمل مناسب با از اثر انداختن فرامین شاه وصدراعظم نشان دهند وتصمیمات خود را تا مرحله اجراء، پشتیبانی و حمایت نمایند. می بایست دردها و رنجهای ناشی از انحرافات را بجویند و بزرگ کنند وهمه را برای درمان به همکاری دعوت نمایند و شورش را موجه ولازم وحیاتی بشناسند و

---

(۱) یکی از عوامل مهم تحول وانقلاب قدرت فهم ودرک وآگاهی ملت است. باید شناخت کافی نسبت به محیط نامطلوب و اطمینان در توانایی خود پیدا نماید. و این مقصود از راه جمعی سیاستمدار عالم و آگاه حاصل می گردد که با فداکاری مردم را مهیا نمایند و برای شکستن سدها پیشگام باشند. ایران قبل از مشروطیت حدود یکصدسال ضربات استعمار را لمس کرده بود. شؤون ملی وفرهنگ او متزلزل شده ودر برابر اروپای آخر قرن ۱۹ قابل اعتبار واتکاء نبود و هرگاه می خواست حیات خود را نشان دهد با یک ضربه به عقب زده می شد. حالت بیماری را داشت که روز بروز وضع وخیمتری پیدا می کرد. درچنین حالتی جرقه های انقلاب ظاهر گردید و درچنین شرایطی استبداد تسلیم نیروی انقلاب گردید.

این ضرورت در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ به انجام رسید. کم کم درمحافل ومجامع و انجمنها نیاز به قانون مطرح شد.[۱] هرحادثه‌ای که در هر گوشه مملکت پیدا شد به

---

(۱) به عنوان نمونه یکی از انجمن ها را مورد ملاحظه قرار می دهیم. تاریخ بیداری می نویسد: روز یکشنبه دوم محرم ۱۳۲۳ مطابق نهم ماه مارس انجمن مخفی درخانه ادیب بهبهانی تشکیل یافت، پس از تقدیم مراسم ضیافت، میزبان گفت: امروز اصلاح مملکت به اجراء قانون است تا ما صاحب قانون نباشیم و تا در مملکت ما قانون اجراءنشودظلم وتعدی برداشته نمی شود، بدبختی ما از بی قانونی است. همه ممالک وعموم ملل روی زمین حتی وحشیان افریقا بر طبق قانونی که دارند رفتار می نمایند حرما که گویا ملتزم شده ایم بر خلاف قانون خود رفتار نمائیم. بیایید فکرتان را منحصر به اجراء قانون اسلام کنید. اغلب آنچه دیگران دارند از قانون اسلام اتخاذ واقتباس نموده‌اند و (ازما دردیده و برما فروشند) پس باید کاری کرد که قانون اسلام در بین ما جاری گردد و از برای دولت هم قانونی که عقلا و دانشمندان بنویسند لازم است. وزراء باید تکلیفشان معلوم باشد حکام باید حدود شان محدود گردد. رعیت و تبعه خارجه در ایران باید حدود شان محفوظ باشد. در تاریخ نظری اندازید ببینید چه بودید وچه شدید. ما ها درجزء موحدین محسوب می شدیم لکن درعین شرک واقعیم. نظر کنید در کتاب نهج البلاغه که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) درمقام مکالمه با فرزند خود امام حسن (علیه السلام) مفرماید «یابنی لا تکن عبداً لغیرک وقد جعلک الله حراً» یعنی ای پسر من مباش بنده غیرخود چه خداوند تو را آزاد قرارداده است. و نیز فرموده‌اند: «ان الله بعث محمد (صلّی الله علیه وآله) لیخرج عبده عن عبادة عبده» یعنی خدای برانگیخت محمد را برای اینکه بیرون آورد بندگانش را از بندگی بندگانش، مردم را ازقید عبودیت خارج وبه عالم حریت وآزادی داخل نماید.

تاکی ما بیچارگان در بندگی پادشاه وحکام ووزراء مقید باشیم. .آیه مبارکه «أأرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» مشعراست که ما واقعیم درمحل شرک که باید بندهٔ شاه ووزیر وحاکم و دیوانیان باشیم اگر تأمل کنیم دراخبار می فهمیم که پیغمبرما چگونه حریت به ما داده است وما ملتفت نیستیم... عبودیت وبندگی مخلوق منافی با دین اسلام است. حریت وآزادی با آن مستلزم. حالا انصاف دهید آیا اهالی ممالک خارجه و اشخاصی که ما ایشان را مسلمان نمی دانیم بهتر به فرمایشات پیغمبر، عمل می کنند یا ما. آیا آنها به قانون اسلام پیروی می کنند یا ما. پس بیایید به حال خود ومردم بیچاره فکری کنیم و از برای این خرابیها علاجی کاوه صفت درفش کاویانی وعلم اسلامی را بلند نماییم واین بتها را که ما پرستش می کنیم با تیشه تمدن وقانون از هم متلاشی سازیم. بعضی از اهالی انجمن گفتند جز اینکه علما را با خود کنیم و ایشان اقدامی کنند و نواقص را اصلاح کنند دیگر ترتیبی وعلاجی برای پیشرفت مقصود نداریم... خلاصه یکی از را پرتها قرائت شد خدمت اجزاء واعضاء انجمن مخفی اعلام می شود: برحسب دستور العمل برادران محترم جناب آقا میرزا مصطفی آشتیانی را که از اشخاص با کفایت ودرایت است با خود متحد نموده وقول همه گونه همراهی را داده.است. به یک عنوان خاص و بهانه مخصوص جناب حجة

←

حساب فساد دستگاه حاکم ورژیم فاسد ودخالت بیگانه گذاشته شد واحساسات عمومی را بر انگیخت و زمینه مساعد را فراهم ساخت. انجمنها روز بروز قدرت یافتند.[۱] ما در

الاسلام آقا سید عبدالله بهبهانی را ملاقات نموده وعما قریب صدایش بلند وگوشزد اخوان محترم خواهد گردید چه جناب معظم باعین الدوله صفائی ندارد؛ بهانه که بدست آمده منتج مقصود خواهد بود.

مباحثی که در انجمنهای گذشته به خوبی روند انقلاب را نشان می دهد ومحور بودن اسلام را می نمایاند. (مراجعه شود به جلد اول تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی).

(۱) مواد نظامنامه یکی از انجمن ها را که در محرم ۱۳۲۳ تنظیم شده در ذیل می آوریم:

«بسم الله الرحمن الرحیم، این نظامنامه محتوی بر چند ماده است:

ماده اول ـ انعقاد این انجمن فقط برای بیداری برادران وطنی وابناء وطن وآگاهی آنها به حقوق خود ورفع ظلم وچاره جوئی برای اصلاح مفاسد مملکتی است.

ماده دوم ـ در این انجمن از پیروان چهار مذهب پذیرفته می شود اول اشخاصی که در تحت کلمه جامعه لااله الاالله محمد رسول الله می باشند، دوم طایفه زردشتیان، سوم یهود، چهارم نصاری بشرط اینکه ایرانی الاصل و ایرانی نژاد باشند.

ماده سوم ـ هرکس وارد این انجمن می شود اول باید شهادت بذات باری تعالی ورسالت پیغمبر خود بدهد و به کتب آسمانی به هرکدام که معتقد است قسم یادکند که تادم مرگ از این انجمن غرضی جز نوع پرستی نداشته باشد وهم خود را مصروف به خدمت نوع و وطن نماید.

ماده چهارم ـ چون اشخاصی که در این انجمن پذیرفته می شوند از این چهار مذهب همه به ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) در آخر الزمان قائلند از این جهت این انجمن درتحت اسم مبارک آنحضرت است ولذا اسم ریاست در این انجمن برکسی گذارده نمی شود بر تمام افراد در حکم شخص واحداست.

ماده پنجم ـ درهرجا که این انجمن منعقد شود در آخر مجلس قبل از تفرق اشخاص باید یک نفر روضه بخواند یعنی مصائبی را که پیشوایان مذهب ما برای بسط ونشر عدالت متحمل شده اند تذکر دهد و مجلس بنام مجلس روضه ختم شود.

ماده ششم ـ اهل انجمن باید رعایت حال یکدیگر در هر حال داشته باشند لکن تکالیف شاقه بر یکدیگر نکنند.

ماده هفتم ـ تکالیف رکیکه ومجادله وسخت گویی ومزاح وبدخلقی وکذب وبهتان به کلی ممنوع است.

ماده هشتم ـ مذاکرات انجمن باید راجع به تربیت و بیداری نوع وخیر خلایق واظهار ظلم ظالمین وچاره جوئی و استخلاص برای مظلومین باشد.

ماده نهم ـ توقیر علماء هر طایفه فریضه ذمه انجمن است پس هریک از طبقات لازم است که علماء را محترم بدارند و آنها را به خطرات اهالی وطن آگاه نمایند و محظورات دنیوی را به آنها بنمایند و آنان را عندالله وعند المخلوق مسؤول قراردهند.

←

این قسمت دنبال جرقه ها هستیم آنها که صدور فرمان مشروطیت را در نهایت باعث شد،(۱) وقدم به قدم دستگاه استبداد را به سقوط نزدیک نمود. البته بیان همه حوادث با

ماده دهم... تا پانزدهم (متعلق به رموزات واسرار انجمن است که برحسب قسم از اظهارآن ممنوعم این چند سطر را نوشتم. برای اینکه خواننده تاریخ بداند که چه اندازه اهالی ایران در فشار ظلم بودند که از اجتماع ودورهم نشستن هم ممنوع بودند) (مراجعه شود بتاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی جلد اول ص۲۱۱).

(۱) انجمن ها به فراخورحال خودمقاله می نوشتند و در جراید منعکس می ساختند و یا اگر شدید تر بود به صورت شبنامه پخش می کردند و در بیداری مردم تلاش می نمودند. دریکی از این مقالات چنین آمده بود «.... استبدادملت را جاهل، کور، ترسو، جبان، ضعیف، منکوب، ذلیل، خوار و بی غیرت می کند، بالعکس مشروطیت آنان را عالم، بینا، شجاع، با جرأت، باقوت، با غیرت، سربلند و بیدار می نماید. شجاعت وشهامت فوق العاده به آحاد ملت وافراد لشکری می بخشد چه تاریخ به مانشان می دهد که از بدوتشکیل سلطنت الی یومنا هذا دولت مستبد مغلوب دولت مشروطه وملت ظالمانه ذلیل دست عادلانه بوده. ملتی که ذلیل ومنکوب پنجه استبداد درجلال دولت باشد یک وحشت وجبن طبیعی ابدی به قلوب آنها راسخ گردد وانزجار وتنفر قلبی از حوزه وهیئت دولت ابداً درخویش احساس کند علم وصفت عدل ومساوات وتدین وانسانیت مستلزم مشروطیت است.

جهل و خرابی، ظلم وبیکاری لازمه استبداد، از وقتی که نور عدل و مساوات و نور علم و مواسات دین مقدس اسلام قلوب اقوام واعراب وطوایف بادیه نشین را منور ساخت از قوت «امرهم شوری بینهم» سلاح پوشیدند و از جام حیات بخشای «وشاورهم فی الامر» جرعه نوشیدند واز ندای «انماالمؤمنون اخوه» بیدار شدند و از برکت «یدالله مع الجماعه» قوت وتوانایی یافتند. جمیع افراد عرب از رئیس ومرئوس وشاه وگدا مابین خود فرقی ندیدند همگی خود را حامی اسلام، کفیل اسلام، صاحب اسلام، پدراسلام، پسراسلام کردند. اولاد خودرا درمقام ثبات وبقای اسلام دادند. آن وقت خزائن پرویزرا تاراج توانستندی وقیاصره وسلاطین را از تخت وتاج مستعفی واداشتندی. پس قانون عقلائی دول همیشه مقتضی است که ملت را معتاد استبداد نکنند، در حقوق وحدود وطن و را شریک نمایند تا قسمی شود که دوستی وطن در دل ملت جای گیر شود. دور نگهداری هریک خودرا مکلف دانند و باید شیرینی وحلاوت ومزه وشرافت عدل ومساوات و اساس مشروطیت را به احاد ملت چشانند و آنان را از تلخی و مرارت وخباثت و نجاست استبداد رهانید. بعضی گویند باید افراد ملت عالم شوند و علم مقدمه بیداری ملت است. من بنده عرض می کنم تا اساس مقدس مشروطیت فراهم نشاید نور علم پرتوافکن ساحت ایران نخواهد شد و تعلیم اجباری که باعث تأسیس مدارس و مکاتب عمومی است وقتی خواهد بود که دولت ایران مشروطه گردد و الا تا استبداد داریم جهل مصادف آن است اگر علم فی الجمله را کافی دانید که به این اندازه اهالی ایران عالم خواهند بود و علم اجمالی به حقوق خودشان که دارند. مؤید عرضم آنکه ملت روسیه تا یک اندازه عالم به

جزئیات در این سلسله مباحث نمی گنجد، سعی می شود از مؤثر ترین آنها به نحو اختصار یاد شود. انتشارات انجمنهای مخفی در تزلزل ارکان حکومت تأثیر فراوان داشت. (۱)

حقوق خویش بودند لیکن به واسطه استبداد و نفاق داخله دیدید چگونه مغلوب دولت و ملت معتدله ژاپن گردیدند...

(۱) برای اینکه با جوّ دوران حوادث مشروطیت بیشتر آشنا شویم یکی از لوایح را که در انجمن تهیه شده ونسخه هایی از آن برای رجال دولت فرستاده اند ویکی هم جهت عین الدوله ارسال شده و روزنامه حبل المتین هم در شماره ۲۴ سال ۱۳ خود آن را منتشر نموده و روزنامه مظفری بوشهرهم پس از خروج از توقیف عین الدوله در شماره ۳ خود آن را منتشر ساخته می آوریم:

اگر کسی امروز مطالب ومعایب ملت و دولت را که در قهوه خانه های ایران ومهمانخانه های فرنگ مطرح، مذاکره است به سمع مبارک شاهزاده اتابک اعظم نرساند وعلاج نخواهد هرآینه خیانت بزرگی به وطن خود کرده لذا با کمال ادب شاهزاده اتابک اعظم را مخاطب ساخته عرض می نماییم که ای مقوی اعصاب ملیه چرا در حق فرزندان مجازی پادشاه فکری نمی فرمایید، چرا عاقبت ملت را منظور نمی دارید. چرا به شکرانه نعمت خداوندی مملکت را از ورطه خطر وگرداب هلاکت نجات نمی دهید مگر نشنیدید که دولت وثروت وقدرت وحرمت ملی از دست رفته و از یکصدوشصت کرور جمعیت مشتی چند باقی نمانده و اراضی آباد ما مخروب شده و افکار آزادما معیوب گشته حقوق ما را تصاحب کرده اند و حدود ما را تغاصب نموده کلیه بلاد فاسد و بازار تجارت کاسته است. مگر نمی شنوید فریاد مظلومان را ا ز دست حکام ظالم مگر نمی دانید امسال پانصد نفر دختر ایرانی ترکمانان فروخته شده. مگر خبر ندارید که هر ساله کرورها مردم ایران به روسیه و عثمانی و هند می روند ورعیت خارجه می شوند مگر اطلاع ندارید که پول ما تنزل کرده مگر ندیدید که سرباز دولت از گرسنگی حمالی و هیزم شکنی می کند، مگر مطلع نیستند که عقلاً مملکت و دانشمندان ملت و اشخاص با تربیت بی کار ومعطل در گوشه فقر خزیده وخاکساری ورزیده اند ومردمان جاهل وعوام دخیل امور ومتصدی مهماتند وعلم را مسخره می کنند وجهالت را اسباب شرافت و شرارت را مایه شهامت می دانند، مگر به عرض نرسیده که این مملکت کیان است واین سلسله جلیله جانشین ایشان، مگر عرض نکرده اند که سرحد مملکت ما پنجاب بود تا بغاز قسطنطنیه. مگر نخوانده اید که در زمان همین پنج کرور لشکر مسلح به طرف یونان از ایران حرکت نمود. مگر در جراید فرنگ ننوشته اند که حکومت ایران اینک اضعف حکومتها است از حیث ثروت و قوای حربیه. مگر ملاحظه نفرموده اید که اشخاص بیکار وبعضی از خان وملاّ ومستوفی ورقاص وکسبه واصناف وبازاری بدون استحقاق، حقوق دیوانی می برند وسایر مردم هم به این خیال ترک کسب نموده و در پی تحصیل مواجب ومستمری اند مگر نمی دانید که دست خارجه در اغلب دوایر دولتی بند شده وهرجا دست آنها بند شد دست دیگران را از بند قطع می کنند آیا اینها نیستند آنهایی که سلام خالی را حقوق می دانند و به این بهانه اثبات حقوق لازمه کرده و می بلعند مملکتی را.

←

دولت انگلیس را بر ممالک هند و دولت فرانسه را بر مراکش چه حقوق بود غیر از سلام علیک ومعامله غیر رسمی آیا دیدید آخر به کجا کشید. اگر گفته شود ملت با دولت همراهی ندارد، جواب می دهم که هیچ رعیتی در روی زمین مثل ایرانیها مطیع وشاهپرست ودولتخواه نیست. واگر ایراد شوداجزاءدربار بارأی من شریک نبوده و موافقت ندارند، تصدیق کرده، عرض می نماییم تمام کارها چه خوب و چه بد از شخص شخیص صدارت شناخته می شود. اگر فلان حاکم در اقصی بلاد ایران بی اعتدالی نماید در حقیقت از شخص صدارت آن تعدی را می پندارند.

چرا مراتب اجزاء دربار محدود نباشد که فلان خواجه یا پیش خدمت یا دلاک همایونی مداخله در امور دولتی نماید هرگاه گفته شود ملاها نمی گذارند با کمال ادب عرض خواهد شد که تقصیر با دولت است چرا دولت حقیقت امور را واضح نمی کند که عموم ملت بدانند که در این کار فایده عمومی است وفلان ملاّ به ملاحظه غرض شخصی خودمانع از اجراء آن می گردد.

اگر گفته شود که این تظلمات صحیح است چرا عموم ملت در یک نقطه جمع نمی شوند و به دولت متظلم نمی گردند. این سؤال بزرگ است وحضرت اتابک می دانند آنچه عوام است در این عوالم نیست وآنچه خواص است از قبل وزراء وحکام وملاها هستند صلاح آنها ابداً در این نیست که قانون ومسؤولیتی درکار باشد و آنچه دانشمندان مملکت اند مطرود و مردود شده تا نتوانند حرف قانون به زبان آرند

شک نیست که دولتیان ایران مختار کل وفعال ما یریدند وصلاح ملت را به خیال خود بهتر می دانند وماهم تسلیم داریم. فقط مقصود دونکته است اول بقای دولت دوم رفاهیت ملت که جز در سایه قانون حاصل نمی شود. رفاهیت دانست تا مدد عدالت مطلقه هیچ دولت پایدار نمانده مگر با قانون، ملک با کفر باقی می ماند وبا ظلم باقی نمی ماند. مقصود ما این است وبس. در هیچ مملکت ملت، بالطبیعه متمدن نشده مگر به قوه جدید تا دولت همراهی با ملت ننماید ملت قائل به هیچ مقصودی نتواند شد. بعلاوه اینکه ما امنیت نداریم و مردم به مال خود مسلط نیستند تا بخواهیم امروز کارخانه دائر نمائیم فردا فلان دولت همسایه همان متاع را به قیمت مناسبتروارد کرده کارخانه ما را می خواباند ولو به ضرر موقتی باشد در این صورت باید ملاحظه اطراف مسئله را نمود گمرک گزافی به آن جنس مخصوص خارجه بسته تا مال داخله بفروش برسد در این دوره پریشانی ملت از همه ادوارپیش است.

آن پارکهای عالی که دیده می شود هریک قیمت ده‌هزار خانه رعیت است که خراب شده آن شرابهای رنگین که در آن پارکها به مصرف می رسد خون دل مظلومان می باشد. خوب است شاهزاده اتابک اعظم یک سفری در سایر بلاد وقری فرمایند. خانه های رعیتی را ببینند که ده‌خانوار محتاج به یک دیگند. می دانیم که چون حقوق و مواجب را خواستند اصلاح نمایند این همه تعرضات پدید آمد ولی باید دانست به غیر ارباب نظام وخدمت دیگران را چه حقی است از بیت المال مسمین که باید به مصرف لازمه وحفظ ثغور وشعائر اسلامی برسد؟ البته در این صورت اعلوطه زتقی ولعی اگر کسر شود بر علی افزوده شود جای اعتراض است نباید خیال نمود که چرا وزرای سابق اقدام در اصلاح این امور نکرده اند: اول آن که هیچ

. . . .

یک از آنها خانواده سلطنت نبودند وثانیاً دلسوزی حضرتت را نداشتند. چشمداشتی که به حضرت اشرف است هرگز به دیگران نبود اسلاف بواسطه غفلت درکارهای دولت وملت به جزای خود رسیدند و یا خواهند رسید البته اولاد واحفاد شان به رأی العین خواهند دید که ملت غیور ایران هر سال در روز معین مجسمه آنها را ساخته در تمام دهات وایلات آتش زده وخواهند گفت که این مجسمه آن کسانی است که دولت را پایمال نموده وثروت ما را بر باد داده وعزت ما را بدل بذلت کرده‌اند. از آن طرف نام نیک اتابک مرحوم (امیر نظام) و (امین الدوله) مغفور باقی خواهد ماند. مقصود نام نیک وذکر جمیل است.

اینکه بعضی خیال می کنند که اگر قانون باشد ومردم متمدن ومتمول گردند. خدا نکرده از اقتدارات و احترامات سلطنتی کاسته می شود حرفی است مهمل که قابل هیچ اعتنا نیست احترام سلطنت در دولت قانونی است وقانون حکم عمومی پادشاه است به بزرگ وکوچک وزیر وامیر فقیر وغنی بطور تساوی وهمین است. حکم خداوند بر بندگان خود که به توسط انبیاء گرام فرستاده شده است. سلطنت بی قانون چه شرف دارد بر ممالک بربری وسط آفریقا که با آن همه جمعیت جمع دولتی نیستند. و درمجمع بشریت و انجمن انسانیت نامی ندارند.

عجبا هر وقت اقتدار آلمان وانگلیس وفرانسه از قانون کم شود مال ماهم کم خواهد شد. هرگاه شاهزاده اتابک محض رضای رحمانی و اقتضای مسلمانی وتقاضای دولتخواهی فتوت و مروتی فرمایند و جمعی از دانشمندان آگاه وعقلای دولتخواه وعلمای بی غرض وفیلسوفان بی مرض را گرد آورده علاج خواهند که تکلیف چیست وچه باید کرد که دولت وملت متحد شوند و سلطنت ایران تا وقت‌نشور ونفخهٔ صور دوام گیرد مملکت آباد وخیالات آزاد واهالی شاد و اصلاحات جدید اجرا شود بدون اینکه کسی از من ملاحظه کند. یقیناً جواب داده می شود که به امر خداوند معین وتأکیدات انبیاء مرسلین و اصرارات ائمه دین و به اذن ملائکه آسمان هفتمین و به اتفاق عقلای روی زمین و به اجماع مسلمین ونص قرآن مبین قانون است قانون است قانون. ابداً ضرری به دستگاه دولت ندارد. قانون دخالتی به مذهب ندارد. باز تصریح می کنیم که قانون حکم عمومی پادشاه است و بس (ناچار بودند چنین بنویسند وفکر قانون را رواج بدهند) البته اگر آن قانون به مشاورت دانشمندان ملت ووزرأ عاقل وعالم باشد و به امضای پادشاه برسد نورٌعلی نور است (ترس از شاه و استبداد او از این عبارات پیدا است) وقتی که مجلسی برای وضع قانون منعقد شد فقط دوازده فصل مطرح مذاکره آید کافیست:

اول قانون عدل وایجاد عدالتخانه، دوم مساحت اراضی وتعیین املاک به موجب دفتر دولتی، سیم تعدیل مالیات بروجه صحیح، چهارم نظم قشون، پنجم اصول انتخاب حکومتها وتعیین حق حاکم ومحکوم، ششم اصلاح وترویج تجارت داخله، همتم- تصفیه عمل گمرک، هشتم- تصحیح عمل ارزاق واجناس، نهم- اصول کلیه در تأسیس مدارس علمی وتشکیل کارخانجات ومعادن، دهم- تکلیف وزارت خارجه، یازدهم- اصلاح عمل مواجب ومستمریهای دولتی، دوازدهم- محدود نمودن حدود وزرأ وزارتخانه ها وملاها به قانون شرع. اگر همین فصول دوازده گانه مرتب و به موقع اجرا آید دولت ایران درعرض بیست سال ازژاپن

←

محرم ۱۳۲۳ واجتماعات آن

محرم آغاز هر سال قمری یاد آور قیام حسین بن علی (علیه السلام) است. سابقه غالب جنبش ها و نهضتهای اسلامی به خصوص درجامعه تشیع نشان می دهد که متأثر از اجتماعات محرم در عزاداری امام حسین (ع) بوده است. انقلاب مشروطیت هم دقیقاً چنین وضعی را دارد. محرم سال ۱۳۲۳ همین موقعیت را داشت. شور وهیجان در اجتماعات بیشتر محسوس بود. مردم عزاداری و ذکر مصیبت را همراه با ایراد خطابه در فجایع حکومت طالبند. مردم از جمع شدن در حسینیه وتکیه نتیجه فوری می خواهند. واعظ منبر باید آشنا به اوضاع روز باشد والاّ مستمع ندارد. واعظ باید دردها و رنجها وسختیها را بررسی کرده و راه علاج را ارائه بدهد تا مردم اشتیاق شنیدن سخن او را داشته باشند. اگر واعظی سخنش را پایان می داد و از مظالم هیئت حاکمه چیزی نمی گفت به او اعتراض می شد که وظیفه اش را انجام نداده. اگر گوینده ای در دور ترین نقطه شهر انتقاد شدیدی را مطرح کرده بود روز بعد از همه جا برای شنیدن سخنانش می شتافتند ومجلسش گرم می شد. محرم مردم تشنه را با اجتماعات متعدد سیراب می کرد. فریاد یاحسین، فریادی بود که گویا استمدادی است که برای به زیر آوردن ظالم موجود بلند می شود وهمه مسائلی که جنبه اجتماعی داشت و مصالح عامه را مطرح می ساخت در همین زمان عزاداری بیان می شد و هیئت حاکمه نمی توانست جلوگیری نماید. در اینجا بعضی از این موضوعات را با اختصار مرور می کنیم:

جریان واقعه کرمان

در همان زمانی که در تهران مسئله نوز بلژیکی مردم را به خود مشغول داشته بود در کرمان حادثه ای به وقوع پیوست که اهمیت بسیار داشت. در کرمان علاوه بر اقلیتهای مذهبی زردشتی و یهودی طوایفی از مسلمین باعنوان خاص مثل شیخیه وصوفیه زندگی می کردند. در زمان مورد بحث واعظی در محرم و صفر آن سال ضمن سخنرانی حملاتی

می گذرد. والسلام علی من اتبع الهدی وخالف الهوی.

(مراجعه شودبه جلداول تاریخ بیداری ایرانیان، صفحه ۲۲۸).

به اقلیتها داشت که از نظر حاکم وقت شاهزاده رکن الدوله[1] خوشایند نبود وزحماتی را باعث می شد و به همین لحاظ واعظ تبعید گردید. مردم به این اقدام اعتراض داشتند. حاج میرزا محمدرضا مجتهد کرمانی از شاگردان آخوند خراسانی که به درجه اجتهاد

---

(۱) رکن الدوله از آغاز ورودش به کرمان سبک شاهزادگان سخت گیر را در پیش گرفت. سؤسلوک وتکبرش غالب مردم را از خود دور ساخت. او به خوانین ابراهیمیه نزدیک شده بود و مشاغل حکومت را به آنها داده بود. خوانین وکیل الملک که همیشه مناصب را عهده دار بودند از این وضع نگران شدند. در این بین واعظی به نام شیخ شمشیری به کرمان آمد و اقلیتهای مذهبی به خصوص شیخیه را مورد اعتراض قرارداد ولی چون در منزل آقا باقر شخص اول روحانی کرمان اقامت داشت مصونیتی پیدا کرده بود. گفتار شیخ کم کم رونق یافت و باورود حاج میرزامحمدرضا مجتهد که از شاگردان آخوند خراسانی بود امکانات بیشتری پیداکرد. علمای کرمان از بی کفایتی شکایت کردند محمدعلی میرزا او را عزل و این عزل بمنزله شکست شیخیه محسوب می شد. مسجد بازار شاه از دست شیخیه خارج گردید. شیخیه در مقام دفاع برآمدند و از جانب حکومت حمایت می شدند. مردم بسیاری که اجتماع کرده بودند با حمله مأمورین فرارکردند و فرار به سوی خانه حاج محمدخان رئیس شیخیه بود وتصور می شد قصد خرابی خانه او را دارند تیراندازی بسوی مردم جمعی را مصدوم ومقتول ساخت واین جریان هم از دلایل عزل رکن الدوله بود. جای او ظفرالسلطنه اعزام شد که سابقه حکومت کرمان را داشت وخوانین وکیلی از او حمایت داشتند.

آیت الله طباطبائی به ظفر السلطنه توصیه کرده بود که با علمای کرمان بخصوص حاج میرزا محمد رضا دوستی داشته باشد اما باورود او به کرمان چند نفر به خانه یهودی‌ها ریختند وظروف شراب آنها را شکستند واین واقعه به دستور حاج میرزا محمدرضا تلقی شد. بعلاوه حاج میرزا محمد رضا تصمیم به زیارت ثامن الائمه را گرفت ولی مردم آن را مهاجرت پنداشتند وازدحام کردند ومانع شدند وظفر السلطنه این وقایع را تحریکاتی علیه خود می دانست و برادران رکن الدوله هم که غرض شخصی داشتند سرباز وتفنگچی به سوی منزل حاج میرزا محمدرضا سرازیر کردند در بین راه چند مقتول داشتند و در منزل آقا چند زن مجروح شدند آقا از کتابخانه آمد که چرا مزاحم زنها هستید اگر من مقصودم که حاضرم. آقا را با جمعی از بستگان به حالتی بسیار زننده در حالی که جلوی آنها موزیک میزدند وزنها از اطراف گریه می کردند وخاک به سر می ریختند به ارگ بردند ولدی الورودپاهای آنها را به فلک بستند. پس از چند شلاق سران سپاه مانع شدند که اگر بنای اهانت باشد ما از شغل وکاردولتی استعفاء می کنیم. علمای کرمان خود را به ارگ رساندند ولی آقا را به سوی بم اعزام کرده بودند. ظفرالسلطنه اظهار ندامت کرد.

نویسنده تاریخ بیداری از قول مأموری که حاج میرزا محمدرضا را از بم بازگردانده می نویسد: وقتی به آقا رسیدیم که مشغول ادای فریضه ظهر وعصر بود. از حالات عجیب اینکه قبل از این واقعه آن روز که او را به ارگ بردند وآنوقت که بسوی بم بردیم وآنوقت که مژده مراجعت دادم آقا بریک حال بود وهیچ یک از این حوادث براو تأثیر نداشت (برای تفصیل جریان به تاریخ بیداری جلد اول مراجعه شود).

نائل شده و به کرمان بازگشته بود واعظ را مورد تأیید وحمایت قرارداد و بازگشت او را سبب شد. موضوع شیخیه وایراد بر اسلامیت آن بالا گرفت، در جریان مبارزه وحمایت حکومت از شیخیه چندنفرکشته شدند. محمد علی میرزا ولیعهد که در غیاب مظفر الدین شاه نیابت سلطنت را عهده دار بود رکن الدوله حاکم کرمان را معزول و به جای او ظفرالسلطنه را منصوب ساخت. نتیجه کار حاکم جدید این شد که آیت الله حاجی میرزا محمدرضا فوق الذکر و دو نفر دیگر از علمای همراه او را به دار الحکومه بردند و به چوب بستند[۱].

این اقدام دستگاه حاکم از سطح کرمان فراتر رفت و مورد بحث جامعه اسلامی در سراسر کشور قرار گرفت. دلیلی بهتر از آن علیه دستگاه استبداد نمی شد ارائه داد. در تهران وعاظ انقلابی به خوبی از آن استفاده کردند و هیئت حاکمه را مورد حمله قرادادند. ظفرالسلطنه عزل شد وشاهزاده فرمانفرما از کرمانشاه به کرمان منتقل گردید. وی تلگرافی وظاهراً از حاج محمدرضا تجلیل کرد ولی بطور رمز توقف آقا را در کرمان صلاح ندانست و این امر با توافق عین الدوله صورت گرفته بود. علماء طهران طباطبایی و بهبهانی بر اعتراض به عین الدوله افزودند[۲] مجد الاسلام وناظم الاسلام که هر دو اهل کرمان و در انجمن مخفی تهران نقشی داشتند بیش از پیش موضوع را بزرگ جلوه دادند[۳] و این وضع به آنجا انجامید که ظفرالسلطنه با اینکه توبه

---

(۱) اجتماع مردم وازدحام در منزل آقا از روز بعد شروع شد و به حدی بود که چند اطاق خراب شد. مجالس تعزیه داری بر پا گردید. علمای کرمان هیچیک به نماز جماعت حاضر نشدند. حاج محمد خان رئیس شیخیه به جهت ازدحام زنها از شهر خارج شد و در سنگرماند وچهار ماه بعد در گذشت. هیجان مردم کرمان وازدحام آنها علیه حاکم عزل او را باعث شد. فرمانفرما حاکم کرمان شد.

(۲) عین الدوله برای تسکین علماء از آصف الدوله حاکم خراسان خواست از حاج محمدرضا تجلیل شود آقا یک فرسخ به شهرمانده پیاده باپای برهنه به سوی حرم رفت وتا ورود به حرم سه طاقه عبا از ایشان پاره شد. هر نفری تیمناً وتبرکاً از پاره های آن بردند ودر داخل شهر ازدحام به اندازه‌ای رسید که ضعف برایشان عارض شد. درهای حرم را بستند. بعد در منزل حاج عبدالغفار کرمانی برایش چادر بر پا کردند. عموم اهل شهر دیدن کردند. آقا پانصد تومان هدیه آصف الدوله را قبول نکرد. پس از دوماه به اصرار علماء به کرمان مراجعت نمود.

(تفصیل جریان را در جلد اول تاریخ بیداری ملاحظه نمائید).

(۳) ناظم الاسلام در تاریخ بیداری چگونگی مراجعه به علماء از جمله طباطبائی وشیخ فضل الله نوری

کرد[۱] محلی نداشت

حادثه نوز بلژیکی

«نوز» به همراه چند نفر دیگر برای اصلاح امور گمرکی در ۱۳۱۵ وسیله امین الدوله استخدام شدند. نوز درمدت کوتاهی به دلیل مهارت وزرنگی خاص خودش وحمایت عوامل روسیه مورد توجه قرارگرفت و برهمهٔ امور گمرک مسلط شد و وسایل درآمد بسیاری را فراهم ساخت. مبالغ قابل توجهی به درباریان واز جمله امین السلطان می رساند. نوز بیش از حد به روسها نزدیک شد و قراردادهایی به نفع آنها منعقد ساخت. در سال مورد بحث عکسی از نوز بلژیکی که دریکی از مجالس برداشته شده بود ونشان می داد وی لباس روحانیون را در برکرده و در حال قلیان کشیدن می باشد. این عکس به تعداد زیاد چاپ و بین مردم توزیع شد. انتشار عکس که اهانتی به روحانیت تلقی می شد علیه کسی که دل خوشی از او نداشتند هیاهوی زیادی را باعث شد. طلاب علوم دینی و ارباب عمائم و به طور کلی جامعه روحانیت وبسیاری از مردم متحداً ویکصدا دست به اعتراض زدند که در مملکت اسلامی شخص کافر چگونه مظاهر دینی را به باد تمسخر گرفته است.

مخالفین عین الدوله به وسیله مناسبی برای بهره برداری تبلیغاتی دست یافتند و درهمه مجالس ومساجد صحبت از عمل قبیح نوز بود ومجازات او خواسته می شد و خانه آیت الله بهبهانی مرکز این اعتراض شمرده می شد[۲] عین الدوله سعی دارد موضوع را بی

را بازگو می کند وتفاوت همراهی آنان را درقضیه بیان می دارد (به جلد اول تاریخ بیداری ایرانیان مراجعه شود).

(۱) ظفر السلطنه پس از عزل به تهران آمد. علماء با موفقیت از مهاجرت عبدالعظیم بازگشته بودندوی خواست خدمت آیت الله طباطبائی برسد پذیرفته نشد. به وسایلی متوسل شد تا اعتراف به تقصیر کند. بعضی موارد را منکر بود بالأخره از تهران خارج شد. در ارومیه نتوانست حکومت کند در تبریز راهش ندادند. مدتها دردهات سیر می کرد بی آنکه صاحب شغلی باشد.

(۲) در گزارشی که دریکی از انجمنها در ۱۲ محرم ۱۳۲۳ داده شده چنین است: «جناب آقا سید عبدالله بهبهانی در خانه خودش به منبر صعود نموده وپس از حمد خدا وثنای بر رسول واولاد آن حضرت (صلّی الله علیه وعلیهم اجمعین) فرمود: ای مردم درچندی قبل تجار اطراف متظلم وشاکی بودند که پادشاه

←

اهمیت تلقی کند وعکس العملی نشان ندهد و در نتیجه بر جرأت نوز افزوده می شود وسخت گیری زیادتری نسبت به بازرگانان معمول می دارد وشکوائیه ها علیه نوزهم افزایش می گیرد.(۱) وآخرین نامه علیه نور توسط سعدالدوله وزیرتجارت به عین الدوله تسلیم می شود. عین الدوله می گوید این لوطی بازیها چیست که تجار می کنند تمامشان

ما اعلیحضرت مظفر الدین شاه گمرک را واگذار فرمود به مسیونوز مستخدم بلژیکیی اوهم تعرفه بر گمرک بست و کتابچه طبع کرده و نشر داد که گمرک اجناس را از صادر و وارد بر طبق آن کتابچه بگیرند. لیکن در این مدت بر طبق آن کتابچه احدی از عمال عمل ننموده اند. هرکس هرچه توانسته است از مردم ومال التجاره گرفته اند. حتی آنکه از یک نفر که بر حسب تعرفه گمرک یک قران می بایست بگیرند دو تومان وپنجهزار گرفته اند، و در سرحدات خیلی مسلمانان را اذیت می کنند و از آن جمله زوار حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را در سرحدات خصوص سرحد کرمانشاه گرفتار وسرگردان داشته اند. حتی آنکه زیرچادرها وشلوارهای آنان را تفحص کرده اند.

لیکن این ایام امری تازه اتفاق افتاده است که کمر اسلام ومسلمانان را شکسته است ومسلمین را خوار وضعیف نموده است و آن این است که عکسی از نوز منتشر شده است و در حالتی عکس بر داشته است که لباس مذهبی یا رسمی ما را پوشیده است، یعنی عمامه به سرگذارده وعبا به دوش افکنده است. با این توهین واین کار، کارهای دیگر هم نموده است مثل آنکه در گمرک و پستخانه واداره صدوق مسلمانانی را که در این ادارات مشغول خدمت وزحمت بودند و سالها از این طریق معاش خود را تحصیل می نمودند خارج نموده و به جای آنها رعیت خارجه و یهود را منصوب داشته... باید از اعلیحضرت پادشاه استدعانماییم که نوزرا به واسطه این اهانتی که وارد آورده است واین خیانتهایی که کرده ومی کند از کار خلع بلکه او را اخراج نمایند. طلاب وسایرین وسادات وحاضرین در مجلس به واسطه استماع فرمایشات وملاحظه نتایج وخیمه صدا را به گریه وزاری بلند کردند. طلاب که مهیا و مستعد بودند عمامه ها را از سر انداخته وبقه پیراهنها را پاره نموده هیاهوی غریبی در شهر افتاد و...

(۱) مسئله نوز یکی از جرقه های انقلاب بود. ملاحظه نمایید ناظم الاسلام کرمانی در جلسه انجمنی که در ۱۵ محرم ۱۳۲۳ یک روز بعد از عید نوروز آن سال درخانه صدرالشریعه کرمانی تشکیل شده چنین می گوید «... امروز شما باید کاری کنید که این اقدام آقا سید عبدالله بهبهانی بلانتیجه نماند والا مسیونوز عمامه بگذارد ویا اصلاً نباشد کاری نکرده اید باید این فرمایش آقا نوعیت داشته باشد عوض عزل نوزعدالت بخواهید رفع ظلم را باعث شوید احکام قرآن وقانون اسلام را تقاضای اجرا نمایید. حال همه مردم نمی دانند فایده عزل نوزرا امروز که شما اقدام می نمایید وزحمت می کشید خوبست مطلب بزرگی واهمّی را که راجع به نوع باشد عنوان کنید که برای عموم مردم واهالی مملکت مفید باشد وموجب نیکنامی وشرف گردد. آقا سید محمدتقی گفت عزل نوز مقصود نیست این بهانه است امروز که نوز ازکار عزل شد فردا مستبدین وظالمین از ریاست مسلمین خلع خواهدشد بلکه به عزل نوزاکتفانمی کنند. مقصود عزل عین الدوله است.

را دهنهٔ توپ می گذارم. کمیسیونی برای رسیدگی به شکایات تشکیل می شود ومعلوم می شود حقوق گمرکی زیادی اخذ کرده و اجحاف نموده است. مسئله نوز تا عزل وی یکی از وسایل مناسب انقلاب است.

وضع مسافربری بین تهران وقم

راه تهران وقم از راههای پرآمد ورفت بود درشکه، دلیجان وگاری از وسایل انتقال مردم بخصوص برای زیارت بود. عسکرنامی امتیازمسافربری این راه رابدست آورده بود. رفتار وی با مسافرین شکایات فراوان آنها را باعث شده بود. با مسافرین روحانی بخصوص بی حرمتی داشت. علمای قم براین امر اعتراض داشتند. کسی خود را مسؤول نمی دانست و در صدد ترمیم وضع نبود وهمین موضوع کوچک یکی از موارد انتقادی مردم شد و وحدت بیشتر را در اجتماعات باعث گردید.

جریان تخریب بانک روس

همان طور که می دانید دادن امتیاز به بیگانگان معمول بود. روسیه با انگلیس در این مورد رقابت داشت. امتیاز تأسیس بانک استقراض روس کارگزاران آن کشور را برای پیدا کردن زمین مناسب برای ساختمان وادار ساخته بود. در بازار امیر که بازاری معروف بود ساختمان بانک مناسب تشخیص شده وقبرستان کهنه آن بهترین زمین بود که صاحبی نداشت. مدرسه ای درکنار قبرستان بود که آن هم ویران شده بود. اطراف قبرستان ومدرسه مردم خانه ساخته بودند و هرکس قسمتی از زمین را می گرفت وعنوان تبدیل به احسن به آن می دادند. بانک استقراضی روس منازل اطراف را خریداری کرد وقبرستان را متصرف شد. چاهی حفر کردند تا استخوانهای مردگان را در آن بریزند. احساسات مردم تحریک شد. آیت الله طباطبائی به رئیس بانک پیغام داد تا از اجرای نقشه وتملک قبرستان خودداری کنند و از وزیر داخله وخارجه خواست روسها را از بازار مسلمانان دور سازند و عمل آنهارا خلاف شرع تلقی نمود وسر انجام با کمک مردم وبا تبلیغاتی که وعاظ داشتند ساختمان بانک روس در هم کوبیده شد وبانک روس از دولت غرامت مطالبه کرد وبا پرداخت خسارت موضوع بانک در قبرستان منتفی شد.[۱]

---

(۱) نویسنده تاریخ بیداری سوابق وحوادث مربوط به عمارت بانک یا مدرسه چال را با تفصیل منعکس ←

چوب زدن تجار

در رمضان سال ۱۳۲۳ قند در تهران گران شد.(۱) این گرانی قیمت برای همه محسوس بود. قند از روسیه وارد می شد و به دلیل جنگ روسیه وژاپن ومشکلات آن قند به ایران وارد نشد. علاءالدوله حاکم تهران که نمی توانست ریشه قضیه را درک نماید تصمیم گرفت چند نفر از بازرگانان را تنبیه کند. این تنبیه متوجه کسانی شد که از ظلم وستم دربار ودولت شکوه ها کرده و به تحصن های قبلی کمک کرده بودند واکنون می بایست مجازات شوند تا دیگران بترسند و ملاحظه کنند. هفده نفر از بازاریان خوش

ساخته ومخالفت طباطبائی به اینکه بیع زمین وقف وانگهی مدرسه که مشتمل بر مسجد است جایز نیست واحدی از علما این گونه بیع را جایز نمی داند. حاج شیخ فضل الله نظر دیگری داشت وچنین ابراز نمود: وقفیت این مدرسه واین قبرستان معلوم ومسئله نیست بر فرض وقفیت بملاحظه تبدیل به احسن من در هفتصدوپنجاه تومان فروخته که انشاء الله تعالی در جای دیگر مدرسه بهتر بنا کنم. طباطبائی کتباً به معتبر الدوله وزیر خارجه و به مشیرالسلطنه وزیر داخله پیغام داد که اولاً تصرف در زمین وقف ومسجد جایز نیست ثانیاً تصرف خارجه در مدرسه ومسجد وقبرستان مسلمانان اهانتی است به عموم مسلمین بلکه به اسلام. ثالثاً بنای این عمارت درنزدیکی مدرسه خازن الملک وامامزاده سیدولی مستلزم خطرهای بزرگ است چه بعد از این در این عمارت رعیت خارجه منزل می کند و به واسطه اعمال نامشروع وصدای سازهای آنان طلاب مدرسه وخدام به صدا در می آیند وآن مستلزم نزاع خواهد بود. رابعاً آنکه بنای این عمارت در این محل خلاف سیاست دولت است چه این بنا مشرف برابنیه وعمارات دولتی ونزدیک به ارگ است وفیه مالایخفی علی احد.

جواب وزارت خارجه وداخله به یک مضمون چنین بود: ملکی رعیت خارجه خریده به تصدیق یک نفر از علمای بلاد، وزارت خارجه هم امضاء نموده دیگر دولت حقی ندارد وکسی نمی تواند ممانعت کند مواد قباله حاج شیخ فضل الله راهم فرستادند.

طباطبائی قانع نشد مخالفت را ادامه داد تا جسد زنی بیرون آمد که تا زه دفن کرده بودند وآن را به چاه انداختند. طلاب مدرسه خازن الملک مداخله کردند مأمورین ممانعت نمودند حاج شیخ محمدواعظ اصفهانی خلاف شرع بودن موضوع را چنان مجسم کرد وعامه را قبول افتاد که به فاصله یکساعت اثری از عمارت بانک باقی نماند در حالی که اگر هزار بنا و عمله بابیل وکلنگ می خواستند این عمارت راخراب کنند لااقل ده روز طول می کشید.

(تفصیل جریان را در جلد اول تاریخ بیداری، نوشته ناظم الاسلام ملاحظه فرمایید)

(۱) قیمت قند یک من پنج قران فروخته می شد ناگهان به هفت یاهشت قران رسید.

نام به دارالحکومه احضار شدند و از میان آنها چهار نفر را بعنوان اینکه تاجر قند هستند از جمله حاج سیدهاشم را به فلک بستند.[۱] بدنبال آن دکانها بسته شد و در مسجد شاه آن روز اجتماع کردند. میرزا نصرالله خان مشیر الدوله در صدد استمالت از تجار برآمد اما فایده نداشت.[۲] داد وفریاد مردم بلند شده بود و بلندتر می شد.

حادثه ۱۵ شوال مسجدشاه

گفتیم با چوب زدن تجار مردم به منظور اعتراض در مسجد شاه جمع شدند و بازار تعطیل گردید. دولتیان می خواستند این اجتماع را با شکست مواجه سازند برای اینکه مقدمات کار را فراهم نمایند با ایجاد شایعه و با مذاکره با سران مردم و با کمک منسوب شاه که عنوان امام جمعه آن روز را داشت چهار شنبه را برای سخنرانی سیدجمال واعظ که سخنران برجسته آن روز بود در نظر گرفتند. آیت الله طباطبائی و بهبهانی هم به مسجد آمدند تقاضای جلوگیری از ظلم وستم بود که از جانب دولتیان به مردم می شد و تشکیل عدالتخانه از اهداف بود. وقتی سید جمال واعظ مشغول سخن بود وهیات حاکم و از جمله شاه را مورد انتقاد قرارداده بود امام جمعه فریاد برآورد که ای سید بی ایمان، ای‌لا مذهب بی احترامی به شاه کردی ای کافر، ای بابی چرا به شاه بد می گویی.

---

(۱) حاج سیدهاشم از سادات قندی واز تجار معتبر تهران ۶۷ ساله بود. چندین مسجد در تهران ساخته بود ومورد احترام مردم بود. وقتی که به دارالحکومه احضار شده بود فرزندش حاج میرعلی نقی نزد وزیر تجارت رفت. سعدالدوله وزیر تجارت به علاءالدوله توصیه کرد که رفتار ملایمی با سیدهاشم داشته باشد وعلاءالدوله سخت گیری زیادتر کرد. وبعلاوه وقتی حاج میرعلی نقی خود را روی پای پدرش انداخت وگفت چوب را به من بزنید علاءالدوله دستور داد پسر را فلک کردند ومتجاوز از پانصد شلاق به اوزدند. بعد به سیدهاشم گفت یک التزام بنویسید که قندرا مثل سابق یک من پنج قران بفروشید. سید امتناع کرد وگفت عرض کردم ممکن است ترک تجارت کنم ولی ممکن نیست قند دریکمن هفت قران بخرم وپنج قران بفروشم.

(۲) میرزانصرالله خان مشیر الدوله گرچه وزیر خارجه بود ولی در امور داخله هم مداخله داشت و در واقع معاون صدراعظم بود. مشیرالدوله در مقام استمالت ازتجار برآمد. سعدالدوله وزیر تجارت منزل عین الدوله صدراعظم رفت ونتایج چوب زدن به تجار را پر مخاطره شناخت اما عین الدوله به دلیل کبری که داشت چوب زدن را لازم وبرحسب دستور خودش شناخت. بازارها ودکانهابسته‌شد. مردم درمسجدجمع شدند وآغازی برای یک بحران پردامنه شد.

سید جمال از این جریان در شگفت شد وخواست جملات خود را اندک ترمیم کند که امام جمعه مجدداً فریاد زد بچه ها کجایید و به دنبال آن نوکران وکارکنان او که از قبل مهیا بودند با چوب وچماق به وسط جمعیت ریختند مردم به وحشت افتادند و در تاریکی شب بعضی فرار کردند طباطبائی را بابای برهنه طرفدارانش به منزل بردند تا صدمه ای نبیند. بهبهانی هم با زحمت خود را به مدرسه مروی رسانید وسیدجمال را هم جمعی کمک کردند و به منزل طباطبائی رساندند[۱] نظر هیئت حاکمه این بود که برای مردم ووعاظ وعلماء ترسی بوجود آورند تا چنین اجتماعاتی نداشته باشند. ظاهراً این جریان به نفع هیئت حاکمه شاه شد و تا یک ماه سید جمال در اختفاء بسر می برد.[۲]

***

---

(۱) عین الدوله از جریانی که واقع شد خود را موفق می شناخت وگزارش آن را به شاه داد وسعی داشت با کمک امام جمعه که داماد شاه بود اختلافاتی را بین علماء ایجاد نماید. هواخواهان امین السلطان هم محرمانه علیه عین الدوله فعالیت داشتند. در این میان منزل آیت الله طباطبائی مرکز تصمیم گیری معترضین شد. نویسنده تاریخ بیداری که خود در جریان حوادث دخالت دارد چنین می نویسد.

«...از عاقبت امر کسی را اطلاعی نبود مجملاً در این شب اکثر از علماء در خانه آقای طباطبائی انجمن کرده از آن جمله جنابان آقاسید جمال الدین افجه وحاج شیخ مرتضی آشتیانی هم برای کسب تکلیف حاضر بودند. پس از مذاکرات بسیاری آقای طباطبائی فرمود حال که کار به اینجا رسید کار را یکسره وتمام کنیم. آن خیالی را که سه ماه دیگر عازم انجامش بودیم جلو می اندازیم. دیگر آنکه اگر ما فردا در این شهر بمانیم عین الدوله محرم امام جمعه ومردم می شود. شاید مقصود منقلب شود چه بعضی از اجزاء ما بااجزاء امام جمعه زدوخوردی خواهند نمود آن وقت نزاع حیدر نعمتی وگفتگوی در محله وجنگ داخلی به میان خواهد آمد. تجارهم داخل درکار می شوند. اگر همراهی از آنها نکنیم که مناسب نیست و اگر همراهی کنیم آن وقت بمردم القاء شبهه خواهندنموددرباریان می گویندماخواستیم قندرا ارزان کنیم آقایان مانع شدند و به این بهانه سایر ماکولات را هم گران خواهند نمود و به بهانه نظم شهر وامنیت مردم را نفی وتبعید می کنند پس صلاح در این است که چند روزی در این شهر نباشیم و درزاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم متوقف ومجاورباشیم. آقایان رأی آقای طباطبائی را علاج دیده برای آقای بهبهانی پیغام دادند که فردا روانه زاویه مقدسه شود. سایرین را هم به همین مقصودپیغام داده، آراءهمگی براین قرارگرفت»(تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج۲، ص۲۸۱).

(۲) چگونگی مخفی کردن سیدجمال را ناظم الاسلام که کارگردان آن بوده در تاریخ بیداری منعکس کرده مراجعه شود.

مهاجرت به حضرت عبدالعظیم وتحصن

به دنبال حادثه مسجد شاه که برای روحانیون با اهانت انجام گرفته بود ومردم همه صدمه دیده بودند طباطبائی که جمع زیادی در منزل او گرد آمده بودند پیشنهاد کرد برای جلوگیری از توطئه دولتیان مدتی را در آستانه حضرت عبدالعظیم متحصن شوند. این پیشنهاد از جانب بهبهانی پذیرفته شد و در ۱٦ شوال به سوی شهرری رهسپار شدند. عین الدوله خواست جلوگیری کند ممکن نشد. جمعیت مهاجرین زیاد بود وهر روز برآن افزایش می یافت.[۱] عین الدوله سعی داشت علما را بازگرداند اما نتیجه ای نمی گرفت. عمده هزینه متحصنین از راه بازار پرداخت می شد. بعضی از مبارزین مثل ملک المتکلمین تمام دارائی خود را بر این راه گذاشتند.

امیر بهادر جنگ داو طلب شده بود تا با خشونت به این تحصن پایان دهد و پانصد سرباز را به شهرری برده بود اما شاه با چنین اقدامی موافق نبود. بعضی از تحصیل کرده های اروپا نزدیک به دربار با استدلال می خواستند روحانیون را از مبارزه منصرف نمایند.[۲] کم کم حاج میرزا یحیی دولت آبادی وملک المتکلمین وسیله شمس الدین

---

(۱) اولین مدرسه ای که طلاب آن به مهاجرین پیوستندمدرسه صدر وسپس مدرسه دارالشفاء بود که اتفاقاً ریاست هردو مدرسه با امام جمعه بود. طلاب سایر مدارس هم درسها را تعطیل و با اهل منبر به متحصنین پیوستند. حاج محمدتقی بنکدار وبرادرش حاج حسن، متصدی ووکیل خرج شدند. در ایام پنجشنبه وجمعه یک خروار برنج صرف می شد. در همین اوقات از جانب عین الدوله وامام جمعه وشاه تصمیماتی علیه روحانیون مهاجر اتخاذ می شود، مدرسه مروی به امام جمعه واگذار شد، ودر مساجد وامامت آنهاهم تغییراتی دادند. اما مردم مخالفت می کردند. حاج شیخ فضل الله به این مهاجرت نپیوسته بود اما فرزندش میرزا مهدی به اتفاق جمعی از طلاب در مخالفت با پدر به مهاجرین پیوست.

(۲) میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک طی نامه ای به آیت الله سید محمد طباطبائی چنین می نویسد: «به شرف عرض حضور مقدس عالی می رساند این بنده یکی از ستایش کنندگان وجود مبارک حضرت عالی هستم به جهت اینکه ازروی انصاف می بینم درد وطن دارید و به ترقی ملت ایران شایق اید وملتفت بدبختیهای نوع خود شده اید وآرزو دارید که علاجی برای دردها پیدا کنید و باب سعادت و نیک بختی را به روی این ملت که در شرف زوال است بگشایید و همچوفهمیده ام که این همه داد و فریاد و قال و مقال شما از روی نفس پرستی نیست مقصود تان چاره امراض ملی است، ولی خیلی افسوس و غصه می خورم وقتی که می بینم از شدت شوق و عجله که در علاج این مرض دارید نمی دانید به کدام معالجه دست بزنید

←

....

و از کدام دوا شروع بفرمایید که به حال مریض مفید باشد چون نتیجه رفع مرض وعود صحت را در رفتار چست وچالاک مریض می دانید این بیچاره مریض که قادر به حرکت نیست مدتها است غذایی به معده‌اش داخل نشده وبدل ما یتحللی به بدنش نرسیده، رمق حرکت وقدرت تکلم ندارد تازیانه برداشته کتکش می زنید که بدود، از خندق جست وخیز نماید واین بدبختی که به واسطه مرض ونخوردن غذا همه روده‌هایش خشکیده وامعاء واحشایش ازکار افتاده یک ران شترنیم پخته به دهانش فرو می کنید که ببلعد واضح است نتیجه آن دوا واین غذا چه خواهد شد.

طبیب حاذق که تشخیص مرض داد اول به استعمال داروهای مفیده می پردازد اگر از گلو نتوانست تزریق می کند، آبگوشت غلیظ وروانی بدواً آهسته آهسته به حلقش می چکاند تا کم کم قوت بگیرد و بعد زیر بازوهایش را می گیرند. روزی چند قدم توی اطاقش راه می برند پس از آن به حیاط وباغ آورده ملایم می گردانند تا وقتی که تدریجاً قوت دیدن و استعداد جست وخیز را پیداکند. امروز تقاضای مجلس مبعوثان واصرار در ایجاد قانون مساوات ودم زدن از حریت وعدالت کامله (آن طوری که در تمام ملل متمدنه سعادتمند وجوددارد) در ایران همان حکایت تازیانه زدن وران شتر تپانیدن است.

خدای قادر حاکم گواه است که در این عرایض خود تملق از احدی منظورم نیست فقط قصدم حق گوئی وتوضیح ریشه مسئله است لاغیر. همه جای مملکت وسیع ایران مثل خیابانهای طهران نیست کوه دارد، کتل وجنگل دارد، ماهور دارد سباع دارد وحوش دارد، الوار واکراد دارد شاهسون دارد، قشقائی دارد... این حرفها که در همه جای دنیا عصارهٔ سعادت وشرافت وافتخار است به عقیده بنده در ایران امروز مایه هرج ومرج و خرابی و ذلت وعدم امنیت وهزاران مفاسد دیگر خواهد بود؛ زیرا که برای استقرار واجرای ترتیبات جدیده هنوز علم واستعداد نداریم ونشر این حرفها رعب و صلابت قدرت حالیه را از انظار می برد نتیجه پیدا است که چه می شود؟ کبک نشدیم کلاغی هم از یادمان رفت! فرض بفرمایید امروز بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی به میل خاطر وکمال رضایت به این مملکت دستخط آزادی کامل مرحمت بفرمایند و به شخص محترم مقدس حضرت مستطاب حجة الاسلام عالی امر شود مجلس مبعوثان تشکیل بدهید چه خواهید کرد. اقلاً هزار نفر آدم کامل بصیر به مقتضای عصر آگاه از حقوق ملل و دول لازم دارید تا این یک مجلس تشکیل یابد حالا سایر شعب وادارات که همه مربوط بهم است واجزای عالم لازم دارد بماند.

استدعا می کنم از روی بیطرفی و بی غرضی چنانچه شیوه طبیعی حضرت عالی است نه از روی طرفداری وخاطر خواهی دویست نفر این طور آدم برای بنده بشمارید اما این را هم فراموش نفرمایید اگر کسی تمام اشعار عرب وعجم را از حفظ داشته باشد وبرای فهمیدن کلماتش شخص محتاج به فرهنگ وقاموس باشد وتمام لغاتش از مقامات حریری باشد برای عضویت آن مجلس کافی وقابل نیست بلکه اشخاصی باشند که وقتی از ایشان بپرسند چه جهت دارد که روز بروز پول ما در تنزل است وحال آنکه نقره‌اش ازنقره فرانک ،مارک وشیلنگ وین وروپیه بیشتر بارندارد صحیح اش را بگوید وچاره‌اش را هم بداند، یا از سایر شعبات سیاسی ومالیاتی وتجارتی وفلاحتی ونظامی آنچه امروز به کار زندگی وترقی یک ملتی

←

می خورد همه را بتواند به مطرح مذاکره وحل وعقد بیاورد؛ بلکه یقینم این است و بر صحتش قسم می خورم که اگر روی انصاف بخواهید انتخاب بفرمائید در تمام ایران یکصدنفر نمی توانید پیداکنید، پس برای چه فریاد می کنید؟ برای که سنگ به سینه می زنید؟ خوب نتیجه این درازنفسی های بنده چه شد و مقصود بنده چه چیز است؟ مقصودم این است که حضرت عالی را از این اقدامات غیورانه که خیر وسعادت و افتخار ملت منحصر به نتیجه آن است بازدارم؟ نه والله. مقصودم این است که طرفداری تملق آمیزی از دولتیان بکنم؟ نه بالله. بلکه می خواهیم این اقدامات از راه صحیح باشد که منتج نتیجه صحیح بشود. در این صورت اگر اجازه بدهید راهش را عرض می کنم. بشرط آنکه از روی دقت وانصاف در آن غور بفرمایید.

آیا این مسئله یقین ومسلم شد که برای تغییر اوضاع حالیه و اختیار طرز و ترتیبات جدیده آدم لازم داریم (یعنی عالم به علوم عصر جدید) والله عالم لازم داریم، بالله عالم لازم داریم، به قرآن عالم لازم داریم، به پیغمبر عالم لازم داریم، به مرتضی علی عالم لازم داریم، به اسلام، به کعبه، به دین، به مذهب عالم لازم داریم. عالم لازم داریم عالم لازم داریم!!! پس معلوم شد تصدیق می فرمایید که منتهی وسیله ترقی ومساوات وعدالت وسعادت وسیادت وسرافرازی به وجود عالم وعالمین به مقتضای عصر است در این صورت ملت ایرانی در روز حساب در پیشگاه عدالت کامله مطلقه با حضور جد بزرگوارت دامان حضرتت را خواهند گرفت وعرض خواهند کرد الهی خیر وسعادت مادر دست پادشاه نبود در دست اتابکها و صدور نبود و در دست وزراء نبود فقط در دست آقایانی که می توانستند ونکردند وما را در ذلت و بدبختی واسارت در دست ملل اجنبی باقی گذارند. حضرت عالی هم جواب عرض خواهید کرد: بارالها همه را می دانید که من ورفقای من همه قسم اقدامات کردیم حضرت عبدالعظیم رفتیم کاغذهای سخت نوشتیم جوابهای سخت شنیدیم چه شبها با ترلزل بروز آوردیم چه روزها که با تحمل ناملایمات شب کردیم ولی پیشرفت نکرد تقصیر ما چیست. ملت جواب خواهند گفت تمام این اقدامات شمانا صواب بود وشالوده وبنایتان برآب به جهت اینکه از راهش برنیامدید راهش این بود که اول ما را عالم به مقتضیات عصر وزمان بکنید و از جهل خلاصی بخشید که بالطبع بانور علم لوازم شرف و نیک بختی خود را فراهم کنید و بعد باشرحی که ذیلاً به عرض خواهد رسید استدلال می کنند و به ثبوت می رسانند که وسیله تعمیم علوم فقط در دست آقایان علما بود، لاغیر. آنوقت یقین دارم حضرت مستطاب عالی جوابی نخواهید داشت.

این فقره را تمثیلاً عرض می کنم بعد به اصل مطلب می پردازم. امروز حالت آقایان علماء یعنی آنهایی که با حضرت عالی هم عقیده هستند و درد این وطن و ملت دارند و دلشان می خواهد این ملت را به اوج سعادت برسانند یقین مثل حال کسی است که در انبارهای متعدد همه قسم حبوبات و ارزاق و گوشت و روغن ذخیره انباشته داشته باشد و خود با یک جمعیت کثیری ازعیال و اطفال از گرسنگی نزدیک به هلاکت و این در و آن در برای یک گرده نان تکدی نمایند. یا مثل کسی که تمام لوازم طعامی را در دیگ ریخته و حاضر کرده زیر دیک را هم هیزم چیده دریک دست دسته گونی و در دست دیگر چراغی گرفته به در خانه های همسایه برای یک گل آتش می دود که زیر دیک روشن نماید و ملتفت نیست که آتشی هم

....

در دست خود دارد گونی را روی شعله چراغ بگیرد مشتعل می شود اعطای حکم به مثال، بس است این مطلب را عرض کنم و عریضه را به دعای وجود مبارک ختم نمایم. هیچیک از دول متمدنه به منتهی درجه عزت و سعادت نرسیده مگر وقتی که دولت وملت باهم متحد شده دستشان را به روی هم گذارد، به اتفاق رفع نواقص خود را نموده اسباب ترقیات ملی را فراهم کرده‌اند و این اتفاق و اتحاد برای هیچ دولت و ملتی دست نداده مگروقتی که افراد واجزای آن ملت به نور علم وتربیت منور شده پرورش یافتند. هیچ پادشاهی وامپراطوری به طیب خاطر اقتدار خود را محدود وملت را شریک سلطنت وطرف مشورت قرار نداده مگر اعلیحضرت میکادو (موتسوابتوا) امپراطور ژاپن وطلوع کوکب اقابل ژاپن از عجایب واقعیات روزگار است وامروز برای سرمشق ملل غافل خواب آلود هیچ نمونه بهتر از ژاپن نیست... چند مدرسه ناقص در این یازده سال ایجاد شده که جز اسم بی رسم چیزی نیست وجهت اینکه نتوانسته اند مثل میکادو کار را از پیش ببرند به عقیده بنده این است که چون میکادو ریاست روحانی ومذهبی هم دارد ملت ژاپن او را اولی الامر می داند نفاذ فرمانش بیشتر وموانعش در اجرای افکار مقدسه خیلی کمتر بود. پس از تأسیس مدارس ملی در ایران تکلیف آقایان علمای روحانی ورؤسای مذهب است از حسن اتفاق وباطن شریعت مطهره اسلامیه اساس مدارس ملی و اسباب نشر علوم به طوری که در ایران فراهم است در هیچ جای دنیا نبوده است سایر ملل وقتی که از خواب بیدار شده به خیال تعلیم وتربیت ملت افتادند چه زحمتها کشیدند چه جانها کندند تا یک مدرسه را ایجاد کردند ولی در ایران امروز هزاران مدارس ملی حاضر وموجود است که همه صاحب موقوفات معین وترتیبات صحیحه است و فقط در تهران قریب یکصدوسی وپنج مدرسه ملی بزرگ وکوچک داریم. در سایر بلاد ایران حتی قصبات مدارس ملی دارند که رویهم باید سه هزار مدارس درتمام ایران داشته باشیم، منتهی از سوء اداره آنها تمام این وسایل نازنین ضایع وعاطل مانده به قدر دیناری برای ملت ایران فایده ندارد. فلان گاوچران طالقانی یازارع مازندرانی در سن بیست سالگی داخل مدرسه می شود حجره را معطل می کند حاصل موقوفه را مصرف می رساند. در هفتاد سالگی نعشش را از مدرسه بیرون می‌برند در صورتی که‌هنوز در ترکیب میم الکلمه مبهوت ومات است و با روز اول فرقی نکرده این مدارس ملی را بصورت تنبل خانه درآورده اند. در این مدت کدام محتهد مجاز از مدارس ایران خارج شده است.

بنده عرض نمی کنم تربیت مدارس را برهم بزنند که مخالف شریعت ومنافی با نیت واقف شده باشد بنده با جرأت می توانم قسم بخورم که ترتبات حالیه مدارس ملیه هیچکدام با نیت اصلی واقف موافق نیست پس به اندک اهتمام وهمت آقایان علماء ممکن است تمام این مدارس مصداق صحیح پیداکند ومدرسه ملی بشود نه کاروانسرا و مهمانخانه. وآن کاری که درید قدرت آقایان است که همه باهم متفق شده پروگرام یا فهرست مرتبی برای تحصیل ودر سالهای مدارس بنویسند مدت و دور تحصیل را معین کنند همین دو فقره را منظم کرده ولوازمش را فراهم نمایند... و در آن فهرست برای هر مدرسه یکدوره از علوم عصر جدید را مجبوری قراردهند دوازده سال نمی گذرد که دو طبقه شاگردهای فارغ التحصیل از این مدارس بیرون خواهند آمد. آن وقت مملکت ایران به قدرکافی آدم عالم خواهد داشت که بتواند این حرفهایی که

←

بیک سفیر دولت عثمانی مظفرالدین شاه را که از کل جریانات گفته می شد بی اطلاع است در جریان گذاشتند. هشت تقاضای متحصنین تسلیم شاه شد[1] و شاه چنین دستور

امروز می زنید و ابداً ثمر وفایده‌ای ندارد از روی علم و بصیرت به موقع اجرا بگذارند.

به خدای متعال خون از دلم جاری می شود وقتی که فکر می کنم این همه استعداد حاضر و وسایل موجود این طور عاطل مانده وضایع می شود. اگرچه این ترتیب برای مدارس ملیه بسیار کارسهل و آسانی است (یعنی در صورت میل و اتفاق علماء) ولی به قدری مهم و بزرگ است که مؤسسین آن و اسم بزرگوار شان را با هزار سلام و صلوات ذکر کنند. گوهر یگانه این خیال مقدس را من بنده به حضور مبارک تقدیم کردم و به عقیده خودم در عالم انسانیت واسلامیت دارای اجر جمیل خواهم بود حالا شرح وبسط و موشکافی ها وترتیب مفصل این کار بزرگ بسته به مذاکرات ومجالس عدیده است چون این بنده اسباب ژلاتیں ومحرر ومیرزا را نداریم وضعف باصره ام نیز مانعی از تحریر زیاد است استدعا می کنم سواد این عریضه بنده را از لحاظ انور سایر آقایان بزرگوار هم که با حضرت عالی در این افکار عالیه متفق هستند بگذرانید، زیاده سلامتی و عزت و اقبال وجود مبارک حضرت عالی وهمهٔ آقایان عظام را طالبم. بندهٔ دولتخواه وطن پرست ملت دوست (به تاریخ مشروطه ایران احمد کسروی ص۹۱ به بعد آن مراجعه شود).

(۱) صورت مستد عیات اولیه مهاجرین: اول- نبودن عسکرگاریچی در راه قم. دوم. مراجعت ومعاودت دادن حاج میرزا محمدرضای کرمانی به کرمان- در این هنگام وی در رفسنجان متوقف بود واجازه ورود به کرمان به او داده نمی شد. سوم- برگرداندن مدرسه خان مروی به حاج شیخ مرتضی که تولیت آن را داشت وبی جهت به امام جمعه منتقل شده بود. چهارم- بنای عدالتخانه به طوری که در هربلدی یک عدالتخانه دایر گردد و به تظلمات رسیدگی کند. پنجم- اجرای قانون اسلام درباره آحاد وافراد بدون ملاحظه احدی. ششم- عزل مسیونوز از ریاست گمرک ومالیه دولت. هفتم- عزل علاءالدوله از حکومت تهران. هشتم- موقوف نمودن تومانی دهشاهی کسری مواجب ومستمریات به عنوان مالیات.

شاه با اطلاع از تقاضای مهاجرین شفاهاً به عین الدوله دستور اجرای آنها را داد ولی عین الدوله موضوع را به تأخیر گذاشت وحکومت موقتی زاویه مقدسه را به امیرخان سردار برادرزاده خود واگذار کرد تا بر اوضاع آنجا مسلط باشد و مهاجرین را دعوت دهد. بالأخره امیرخان سردار پیشنهاد کرد مهاجرین نمایندگانی برای مذاکره با عین الدوله اعزام دارند. چهار نفر نماینده، چهاردهم ذیقعده روانه شدند گویا این چهار نفر را عین الدوله می خواست محبوس ویا تبعید نماید تا مهاجرین تسلیم شوند اما بلوای همان روز تهران که شاه هم جریان را دیده و اطلاع از تعطیل بازار یافته و متوجه شده که عین الدوله دستور سابق او را در مورد اجرای تقاضای مهاجرین وبازگرداندن آنها به مورد اجرا نگذاشته است، شاه عین الدوله را خواست وگفت اگر تا فردا مقاصد آقایان اجرا نشود خودم می روم وآنها را می آورم.

عین الدوله به حضرت عبدالعظیم تلفن کرد که تقاضاها پذیرفته شده کسی باور نکرد وهمچنان تهران در بحران وتعطیل بود وفریاد «بردشمن سادات لعنت» همه جا پراکنده بود و بر مهاجرین عبدالعظیم هم

←

داد «به سفیر عثمانی بنویسید خواسته های آقایان پذیرفته شده و خود آنان با شکوه و پاسداری به تهران بازگردانده خواهند شد».

عین الدوله حاضر نبود اوامر شاه را در مورد معترضین اجرا کند ولذا سه روز مهلت خواست و قصدش این بود که در این فاصله به وسایلی متحصنین را پراکنده نماید وموضوع منتفی شود. مردم بی صبرانه منتظر بازگشت علما بودند ونامه های تهدید آمیز به شاه نوشتند. زنان اطراف کالسکه او را گرفتند وبرای بازگرداندن علماء فریاد وفغان نمودند. شاه عین الدوله را احضار کرد و گفت اگر تا فردا آقایان را به شهر نیاورید خودم می روم و آنها را می آورم. روز جمعه ۱٦ ذی القعده بهبهانی وطباطبائی با کالسکه سلطنتی بازگشتند.(۱) همراه دیگر علما که آنها نیز درکالسکه های درباری جای گرفته بودند با

پیوسته اضافه می شد. سیدجمال واعظ هم پس از یک ماه به مهاجرین پیوست سه واعظ معروف آقا شیخ مهدی آقا شیخ محمد وسید اکبر شاه در اجتماع مهاجرین نقش مهمی داشتند.

(۱) روز جمعه ۱٦ ذی القعده پس از یک ماه امیر بهادر وزیر دربار با اقبال الدوله ونصرالسلطنه (محمدولی خان که بعداً سپهدار اعظم شد) و شمس الملک که میر آخور بود و امیرخان سردار که حاکم زاویه مقدسه بود وبعضی دیگر رجال دولت مأمور شدند با تشریفات مهاجرین را باز گردانند. سه ساعت به ظهر وسط صحن منبر گذاشتند. حاج شیخ محمد واعظ ملقب به «خلاق المعانی» بالای منبر رفت. دستخط شاه را قرائت نمود پس از او شیخ مهدی (سلطان المتکلمین) و سید اکبر شاه (اشرف الواعظین) مستدعیات مهاجرین را قرائت کردند و از زحمات امیرخان سردار تشکر کردند. در این روز اولین بار فریاد زنده باد ملت ایران بلند شد و زمزمه جدیدی بود که درفضای ایران طنین انداخت. دستخط آخری شاه چنین بود.

جناب اشرف اتابک اعظم چنانکه مکرر این نیت خود مان را اظهار فرموده ایم ترتیب وتأسیس عدالتخانه دولتی برای اجراء احکام شرع مطاع وآسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب تر است و این است باالصراحه مقرر می فرمائیم برای اجراء این نیت مقدس قانون معدلت اسلامیه که عبارت از تعیین حدود و اجراء احکام شریعت مطهره است باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلاً دایر شود بروجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیت مطلقا فرقی گذاشته نشود و در اجراء عدل وسیاسات به طوری که در نظامنامه این قانون اشاره خواهیم کرد ملاحظه اشخاص وطرفداریهای بی وجه قطعاً جداً ممنوع باشد. البته به همین ترتیب کتابچه نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول آن را مرتب و به عرض برسانید تا در تمام ولایات دائر وترتیبات مجلس آن هم بروجه صحیح داده شود و البته این قبیل مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگوئی ماست همه وقت مقبول خواهد بود همین دستخط را هم به عموم ولایات ابلاغ کنید. (شهر ذی القعده، ۱۳۲۳).

وقتی دستخط شاه در اجتماع مهاجرین قرائت شد همه علماء وطلاب هم قسم شدند بر اینکه عدالتخانه را که در دستخط شاه آمده هرچه زودتر تشکیل آن را بخواهند و بعد از این ظلم وتعدی به احدی نشود. طلاب

شکوه به شهر وارد شدند و به این ترتیب تحصن یکماهه (۱۶ شوال تا ۱۶ ذی القعده) پایان پذیرفت ومردم،شهر را چراغانی نمودند.

ادامه خشونت عین الدوله پس ازپایان مهاجرت صغری

تصور می شد عین الدوله در وضع استبدادی خود تجدید نظر نماید وتقاضای متحصنین را تماماً برآورد، و از جمله به تأسیس عدالتخانه مبادرت کند، اما این تصور اشتباه بود. عین الدوله سرسخت تر از آن بود که به این سادگی رام شود وی بعضی از تقاضاهای هشت گانه را انجام داد و بعضی را بی محل گذاشت. علاءالدوله حاکم تهران را عزل وبه جای او نیرالدوله بدتر از او را گذاشت و بنابراین دردی را دوانکرد واعمال خشونت بار نسبت به مردم همچنان دنبال شد[1] آنها که انتقاد می کردند، مردم را به اعتراض

می گفتند دستخط شاه را باید سفرا تصدیق کنند والا ما محل را ترک نمی کنیم. علماء عقیده داشتند کافی است اگر این دستخط اجرا نشود دیگر دستخط هاهم اعتبار ندارد و پسندیده نیست بگویم سفرا امضاء کنند. طلاب می گفتند ممکن است طباطبائی، بهبهانی را از بین ببرند. تکلیف چیست؟ بالأخره طلاب تسلیم علماء شدند. علماء نمی خواستند سوار کالسکه شوند. رجال دولت آن را بی احترامی به شاه می دانستند.

(۱) آیت الله طباطبائی نامه ای به شاه نوشت و در آن گفت «... اعلیحضرتا! مملکت خراب، رعیت پریشان وگدا است تعدی حکام ومأمورین برمال وعرض وجان رعیت دراز، ظلم حکام ومأمورین اندازه ندارد از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضا کند می برند، قوه غضب وشهوتشان بهرچه میل وحکم کند از زدن وکشتن وناقص کردن اطاعت می کنند. این عمارت ومبلها وجوهات واملاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده، تمام مال رعیت بیچاره است این ثروت همان فقرای بی مکنت است که اعلیحضرت برحالشان مطلع اند، در اندک زمان از مال رعیت صاحب مکنت وثروت شدند پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم مالیات که نداشتند بدهند گرفته به ترکمن ها وارامنه عشق آباد به قیمت گزاف فروختند. ده هزار رعیت قوچانی از ظلم به خاک روس فرار کردند، هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین به ممالک خارجه هجرت کرده و به حمّالی و فعگی گذران می کنند و در ذلت وخواری می میرند. بیان حال این مردم را از ظلم ظلمه به این مختصر عرضه ممکن نیست تمام این قضایا را از اعلیحضرت مخفی می کنند و نمی گذارند اعلیحضرت مطلع شده، در مقام چاره برآید. حالیه این مملکت اگر اصلاح نشود عن قریب این مملکت جزو ممالک خارجه خواهد شد.

البته اعلیحضرت راضی نمی شود در تواریخ نوشته شود در عهد همایونی ایران به باد رفت، اسلام ضعیف ومسلمین دلیل شدند. اعلیحضرتا! تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف

←

دعوت می‌نمودند و بی پروا وجسورانه عمال حکومت را مورد خطاب قرارمی دادند به تبعید فرستاده شدند تا از مردم دور باشند اما نتیجه، سکوت مردم نبود[۱] تصمیم عین الدوله به

مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسند شاه وگدا در آن مساوی باشند. قواعد این مجلس را اعلیحضرت همایونی بهتر از همه می دانند مجلس اگر باشد این ظلم ها رفع خواهد شد خرابها آباد خواهد شد خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد، سیستان و بلوچستان را انگلیس نخواهد برد. فلان محل را نخواهد برد، عثمانی تعدی به ایران نمی تواند بکند.

وضع نان و گوشت که قوت غالب مردم است و ما به الحیات خلق اند بسیار مغشوش و بد است. بیشتر مردم از این دو محروم اند. اعلیحضرت همایونی اقدام به اصلاح این دو فرمودند بعضی خیر خواهان حاضر شدند، افسوس آنها که روزی مبلغ گزاف از خباز وقصاب می گیرند نمی گذارند این مقصود حاصل و مردم آسوده شوند. حال سرباز که حافظ دولت و ملتند بر اعلیحضرت مخفی است جزئی جیره و مواجب را هم به آنها نمی دهند بیشتر به عملگی و فعگی قوتی تحصیل می کردند آن را هم قدغن نمودند، همه روزه جمعی از آنها از گرسنگی می میرند.

برای دولت نقصی از این بالا تر تصور نمی شود در زاویه حضرت عبدالعظیم سی روز با کمال سختی گذراندیم تا دستخط همایونی در تأسیس مجلس مقصود صادر شد. تشکرها بجا آوردیم وشکرانه مرحمت چراغانی کرده جشن بزرگی گرفته شد به انتظار انجام مضمون دستخط مبارک روز می گذرانیم اثری ظاهر نشد همه به طفره گذرانیده بلکه صریحاً می گویند این کار نخواهد شد وتأسیس مجلس منافی سلطنت است. نمی دانند سلطنت صحیح بی زوال بودن مجلس است، بی مجلس سلطنت بی معنی و در معرض زوال است.

اعلیحضرتا! سی کرور نفوس را که اولاد پادشاه اند اسیر استبداد یک نفر نفرمایید برای خاطر یک نفر مستبد چشم از سی کرور فرزندان خود نپوشید.

مطلب زیاد است فعلاً بیش از این مصدع نمی شوم مستدعیم این عریضه را به دقت ملاحظه فرمایید و پیش از انقطاع راه چاره‌ای بفرمایید تا مملکت از دست نرفته و یک مشت رعیت بیچاره که به منزله فرزندان اعلیحضرت اند اسیر و ذلیل خارجه نشوند. الأمر الا علی مطاع، محمدبن صادق الحسینی الطباطبائی.

(۱) آیت الله طباطبائی به عین الدوله نوشت: «کو آنهمه راز وعهد وپیمان. مسلم است از خرابی این مملکت و استیصال این مردم و خطراتی که این صفحه را احاطه نموده است خوب مطلع اید و همه بدیهی است ومی دانید اصلاح تمام اینها منحصر است به تأسیس مجلس واتحاد دولت وملت ورجال دولت باعلماء. عجب در این است که مرض را شناخته و طریق علاج هم معلوم واقدام نمی فرمایید. این اصلاحات هم عن قریب واقع خواهد شد لیکن ما می خواهیم به دست پادشاه و اتابک خودمان باشد نه به دست روس و انگلیس و عثمانی. ما نمی خواهیم در صفحات تاریخ بنویسند دولت به مظفرالدین شاه منقرض وایران در عهد آن پادشاه برباد رفت خطر نزدیک ووقت مضیق وحال این مریض مشرف بموت است در علاج حنین
←

تبعید سید جمال، آزادیخواهان را به حرکت بیشتر وادار ساخت آیت الله طباطبائی از در مسالمت عین الدوله را متقاعد کرد که دههٔ عاشورا را سید جمال واعظ درقم منبر برود[1] وحوادثی در محرم ۲٤ رخ نداد. تبعیدیان دیگر از جمله میرزا حسن رشدیه، مجد

مریضی آیا مسامحه رواست ویا علاج را به تأخیر انداختن سزاوار است. به خداوند متعال و به جمیع انبیاء واولیاء قسم به اندکی مسامحه وتأخیر ایران می رود. من اگر جسارت کرده وبکنم معذورم زیرا وطن من است اعتبارات من در این مملکت است خدمت من به اسلام در این محل است عزت من تمام بسته به این دولت است. می بینم این مملکت به دست اجانب می افتد و تمام شؤونات واعتبارات من می رود پس تا نفس دارم درنگهداری این مملکت می کوشم بلکه هنگام لزوم جان را در راه این کار خواهم گذاشت. امروز باید اغراض شخصیه را کنار گذارده ومحض خداجان نثاری کرد این کار چرا به اسم فلان وفلان انجام گیرد. وقت تنگ ومطلب مهم است و وقت این خیالات نیست من حاضرم در این راه از همه چیز بگذرم شأن واعتبار را کنار گذارده انجام این‌کار را اگر موقوف باشد به اینکه در دولت منزل حضرت والا کفش برداری ودربانی کنم حاضرم (برای ملت ورفع ظلم) حضرت والارا به خدا ورسول قسم می دهم بریزید آنچه در دامان است این مملکت واین مردم را اسیر روس وانگلیس وعثمانی نفرمائید. عهد چه شد، قرآن چه عهد ما برای این کاریعنی تأسیس مجلس بود والا ما به الاشتراک نداشتیم مختصراً اقدام در این کار فرمودید ما هم حاضر وهمراهیم اقدام نفرمودید. یک تنه اقدام خواهم کرد یا انجام مقصود یا مردن، پروائدارم زیرا اول از جان گذشتم بعد اقدام نمودم جزئی از عمر من باقی نمانده و از چیزی محفوظ نمی شود پس خظم اقدام به این کار ومنتهی آمالم انجام این کار است یا جان دادن در این راه که مایهٔ آمرزش و افتخار خودم واخلافم است این کار را باید بکنم واسمی برای خود در صحنه روزگار باقی بگذارم این کار اگر صورت نگیرد بر ما لعنت خواهند کرد چنان که ما با اخلافمان خوب نمی گوییم.

باز عاجزانه التماس می کنم هرچه زودتر این کار را انجام دهید تأخیر این کار و لویک روز هم باشد اثر سم قاتل را دارد. فعلاً دفع شر عثمانی نمی شود مگر به این مجلس واتحاد ملت ودولت ورجال دولت وعلماء نتایج حسنه دیگر محتاج به بیان است فعلاً بیش از این مصدع نمی شوم والسلام» (به جلد ۸ تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس، محمود محمود، صفحهٔ ۷٤مراجعه شود).

(۱) عین الدوله نسبت به سیدجمال واعظ حساسیت خاص پیداکرده بود وتصمیم به تبعید او داشت. می گفت شاه از همه کس وهمه چیز اغماض وعفونموده مگر از سید جمال، بهبهانی وطباطبائی سعی داشتند صدمه ای به سیدجمال نرسد و از طرفی نمی خواستند پس از بازگشت از عبدالعظیم برخوردشدیدی با عین الدوله روی دهد. نیرالدوله حاکم تهران به حاج شیخ مرتضی آشتیانی نوشت بهتر است. سید جمال مشهد برود مخارجش را می دهیم. وقتی این مسئله بین طلاب مطرح شد طلاب در منزل بهبهانی اجتماع کردند و گفتند هرگزنمی گذاریم تبعید عملی شود. فردا شما را تبعید می کنند. شیخ مهدی سلطان المتکلمین از جانب بهبهانی نزد عین الدوله رفت و عین الدوله پاسخ داد محال است خواهش آقا را در مورد

⟵

الاسلام کرمانی، میرزا آغای اسپهانی بودند که به کلات اعزام شدند(۱).

سید جمال بپذیرد و قسم خورد اگر سید جمال خودش نرود او را می کشد ولی اگر رفت بعد از عاشورا او را بازمی گردانند. سیدجمال می گفت منظور همه تشکیل مجلس بود اگر با کشته شدن من مجلس می دهند من حاضرم. بهبهانی گفت هنوز زود است به عدالتخانه اکتفا کنید. هزار تومان از جانب شاه به سید جمال پرداخت شد ولی وی پول را دریافت نکرد وچنین نوشت: «اگرچه من بنده کمال افتخار را دارم که مورد مرحمت پادشاه اسلام خلدالله ملکه واقع شوم ولی در این موقع مسافرت چونکه فقط غرضم امتثال امر سلطان اسلام وتشید شرع مقدس است از قبول این وجه ابا وامتناع دارم. حرره الاحقر جمال الدین الواعظ الموسوی».

حاضرین از کار سید تعجب کردند که باتنگدستی از قبول این مبلغ گزاف امتناع نمود اما این کار بزرگواری وشرف او را ثابت کرد. گویا مظفرالدین شاه از نامه سید متأثر ومتغیر شد و به عین الدوله گفت با سادات طرف شدن عاقبتی وخیم دارد. سید جمال واعظ کاغذی خطاب به طلاب نوشت که از روی میل مسافرت می کند و اکراهی درکار نیست و برای هزینه سفر هفتاد تومان از همسایه قرض گرفت. سید جمال در قم مورد استقبال قرار گرفت. حدود ده روز بدون منبر آنجا بود تا صدراعظم تلگرافی اذن معاودت به او دادند و۱٤ محرم وارد تهران شد. همان روز پس از ملاقات با بهبهانی وطباطبائی از عین الدوله دیدن کرد وصریحاً گفت غرض من تبدیل سلطنت کنونی به سلطنت قانونی اسلامی است یعنی خدمت به دولت وملت است و از آن به بعد هم بالای منبر مطالبه قانون و تشکیل عدالتخانه را داشت.

(برای مطالعه تفصیل جریان به جلد دوم تاریخ بیداری مراجعه شود)

(۱) تبعید شدگان به کلات با نامه های متعدد به طباطبائی و بهبهانی و دیگران وضع نامطلوب خودرا منعکس می کردند برای نمونه نامهٔ مجد الاسلام که به طباطبائی نوشته شده عیناً می آوریم:

«از کلات به محضر مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا سید محمد روحنافداه ـ شرح حال این بنده شکسته بال به نحو اجمال آنکه بعد از آنکه بر حسب فرمایش شاهزاده نیرالدوله حاکم تهران جمعی فراش اوباش به سرم ریختند و از رختخوابم کشیدند و به منزل ایشان بردند بدون سؤال و جواب و ملاقات درشکه حاضر با جمعی سوارهٔ کشیکخانه به کهریزک آوردند. در آنجا جناب آقا میرزا آقاهم ملحق شد. حاج میرزا حسن هم حاضر بود. عصری از آنجا به خاتون آباد آوردند شب را ماندیم وصبح بطرف خراسان حرکت کردیم... بعد از آن ما را به کلات آوردند. اجمالاً چهل منزل راه را در سیزده روزطی کردیم والله سیزده ساعت خواب نکردیم. اما جماعت حالیه طوری است که اگرتایک ماه دیگر اینجا باشیم خواهیم مرد زیرا که هوای کلات به قدری گرم است که روزها مثل ماهی که از آب دور افتاده باشد از این طرف به آن طرف هلهله کنان می رویم ودیوانه وارمی دویم... لباس، همان لباسی است که از تهران داشتیم. در کلات یک ذرع کرباس پیدا نمی شود ماهم که یک دینار پول نداریم به هرکس هم در تهران تلگراف کردیم وجزئی وجهی خواستیم جواب نداد با تمام این مطالب جگرم برای غربت اهل خانه کباب است زیرا که بنده در تهران کسی را ندارم که پرستارعیالم باشد یک زن علویه غریبه حامله در

←

سال ۱۳۲٤ قمری بود. عین الدوله به این نتیجه رسیده بود که باید بین علما اختلاف اندازد و این نزدیکترین راه به مقصود است. هریک از سران روحانی وضع خاص خود را داشتند. بهبهانی بذل و بخشش داشت، ائمه مساجد وطلاب را اطراف خودداشت. از آنها به خوبی ترویج می کرد اداره تحریر در خانه خود ایجاد کرده بود به هرنامه جواب می داد. صدر العلماء هم جلب قلوب طلاب را می نمود و می توانست از اجتماع آنهانفوذ خود را نشان دهد و پیشرفت او درجامعه چشم گیر بود. ولی طباطبائی بر خلاف آن دو نه جلب خواص را داشت ونه میل عوام را مایل، فقط کوشش در تأسیس عدالتخانه می نمود. بهبهانی وصدر رسیدن به هدف را در سایهٔ ریاست ونفوذ کلمه می دانستند ولی طباطبائی نفوذ شخصی را مضر می دانست. انجمن مخفی دوم وسیله میرزا محمد صادق طباطبائی در همین زمان تشکیل شد. در هفته ای یک یا دو جلسه مخفیانه تشکیل می داد[۱] این انجمن بیشتر در ارتباط باطباطبائی بود ویک نوع جدائی از بهبهانی تلقی می گردید اما پس از تلگرافی که طباطبائی به امپرا طورژاپن مخابره کرد اتفاق بهبهانی و طباطبائی باردیگر مستحکم گردید.

دستگیری حاج شیخ محمدواعظ وقتل سید عبدالحمید

حاج شیخ محمد واعظ از ناطقین زبر دست دوران انقلاب بود. در مجالس عزاداری

شهری مثل طهران با پنج نفر صفبر، معلوم است جه خواهد گذرانید از تمام اطلاعات در اینجا محروم مانده ام پست در ایجا نیست تلگراف هست ولی ما پول نداریم که تلگراف نماییم... به ذات پاک خداوند از هیأت آدمیت خارج شده ایم یک ماه است حمام ندیده ایم... اگر حالات را شرح بدهم اسباب کسر قلب مبارکت می شود... وصیت نامه شروع کرده ام امید است اجل مهلت بدهدتمام نموده حضور مبارک بفرستم شاید به آسودگی بمیرم. ما دست بسته وقدم شکسته وتن تب دار وهوای آتشبار ومراقبت مستحفظین بهتر از این نمی توانم جسارت کنم خداوند سایه ات را بر اهالی مستدام فرماید ومقاصد قلبیه حضرتت را در اصلاح مملکت وترفیه حال مسلمانان برآورد. فدائیت مجد الاسلام».

(۱) اعصاء انجمن مخفی که پس از مراجعت ازعبدالعظیم تعیین شد عبارت بودند از:میرزا محمد صادق طباطبائی فرزند آیت الله طباطبائی، آقا میرزا مهدی پسر حاج شیخ فضل الله، آقا میرزا محمود اصفهانی- اسدالله خان ابوالفدح زاد و برادرش سیف الله خان، حاج جلال الممالک، لواء الدوله، معین حضور، بهاء دفتر، آقاسید قریش، آقاشیخ محمد مازندرانی، میرزا ابراهیم خان منشی زاده، ناظم الاسلام، شوکت الوزراء میرزا کاظم خان مستعان السلطان، آقا میرزا علی محمد زرگر.

نقش مهمی در معرفی عوامل استبداد داشت. عین الدوله به شدت از سخن اوناراحت بود و بالأخره هم دست از او بر نداشت. از حوادث جمادی الاول ١٣٢٤ دستگیری همین واعظ و عواقب آن بود. طلاب مدرسه حاجی ابوالحسن معمار باشی وقتی شیخ محمد واعظ را در چنگ سربازان دیدند از بردن او جلوگیری کردند. سربازان ناچار شیخ را در قراولخانه ای محبوس کردند تا کسب تکلیف نمایند. خبر در تهران پیچید. آیت الله بهبهانی فرزندش را به حمایت طلاب فرستاد مردم مداخله کردند و به قراولخانه حمله نمودند وشیخ محمد واعظ را آزاد ساختند. فرمانده سربازان دستور تیراندازی داد اما شلیک هوائی بود. سید عبدالحمید طلبه جوان به فرمانده سربازان پرخاش کرد[1] که به چه مناسبت فرمان شلیک دادی، فرمانده نظامیان هم قلب سید عبدالحمید را هدف قرارداد. سید در خون درغلطید. جسم نیم جان او را دیگر طلاب ومردم به دوش گرفتند. حاج شیخ محمدواعظ هم با فریاد های خود بیشتر مردم را مهیای اقدام ساخت، قزاقان می خواستند جنازه طلبه را از میدان بدر برند اما موفق نشدند . جنازه به مسجد شاه رسانده شد. بازار تعطیل گردید و باردیگر مسجد مرکز حساس اعتراض علیه حکومت شد[2].

پیوستن شیخ فضل الله به طباطبائی و بهبهانی

قتل سید عبدالحمید نقطه حساسی بود. مردم و به خصوص طلاب قابل کنترل نبودند. مسجد شاه محل اصلی اجتماعات و بیان اعتراضات شد. طباطبائی و بهبهانی از قبل بروحدت ومبارزه اتفاق کرده بودند. حاج شیخ فضل الله نوری مجتهد بزرگ تهران وارد

---

(١) سید عبدالحمید از طلاب بود، بازبان روزه از درس مراجعت می کرد، کتابهایش را زیر بغل داشت. شلیک سربازان را دید. خطاب به احمدخان فرمانده آنها گفت «مگر تو مسلمان نیستی چرا امر به شلیک کردی، مگر اینها مسلمان نیستند، مگر این ادیب نوکر سیدالشهدأ نیست که در خون خود می غلطد». احمدخان ازعصبانیت تفنگی از سربازها گرفت و به سوی سید عبدالحمید نشانه رفت واو را کشت. مردم جسد او را به مدرسه معمار باشی آوردند. شیخ محمد که شهادت مظلومانه سید را دید خون او را به صورت خود مالید. صدای گریه مردم بلند شد. زنها بنای شیون گذاشتند. قزاقها رسیدند که نعش سید را بربایند تاوسیله تبلیغ نباشد. مردم نعش سید را بار گرفتند ودرمسجد جامع قراردادند. اشعار فراوان سروده شد: ازنو حسین کشته زجور یزید شد. عبدالحمید کشته عبدالمجیدشد (منظور ازعبدالمجید عین الدوله بود).

(٢) برای ملاحظه تفصیل جریان به جلد سوم تاریخ بیداری، ص٤١١ مراجعه شود.

این مبارزه شد. روزهای ۱۹ و۲۰ جمادی الاول آن سال غوغای عظیمی در مسجد بپاشد. از طرفی جمعی اطراف جسد سید عبدالحمید فریاد بر می آوردند و از طرف دیگر صنف بزاز پیراهن خونین او را به همراه اجتماع در اطراف بازار و به همراه سینه زنی راه انداخته بودند. شاه به دلیل گرمی هوا از کاخ گلستان به خارج شهر رفته بود و از این هیاهو دور بود. عین الدوله به علما پیغام فرستاد که به خانه های خود بروید. امور را خود ما اصلاح می کنیم. علما پاسخ دادند ما عدالت می خواهیم وچون عین الدوله مانع عدالتخانه است باید از صدارت عزل شود. عین الدوله خطر را متوجه شخص خودش می دید. عصبانیتش افزایش یافت دستور دادشبانه مردم را پراکنده کنند و به زور متوسل شوند. روز جمعه سینه زنی و روضه خوانی دربازارهای اطراف مسجد رواج یافت و سربازان به مردم شلیک کردند. مردم اجازه جهاد می خواستند تا کار را یکسره کنند علماء احتمال خون ریزی می دادند وسعی داشتند با آرامش نتیجه گیری کنند. برخورد بین مردم وقوای حکومتی ادامه یافت وبیش از صد نفر کشته شدند.[۱] اطراف مسجد وسیله نظامیان سنگر بندی شد ومسجد به محاصره درآمد ومدتی بعد شلیک تیر شروع شد. بهبهانی در این اجتماع شجاعت نشان داد وخطاب به مردم فریاد برآورد اینها کاری به شما ندارند. اینها مرا می خواهند وآنگاه سینه خود را بازکرد وفریاد زد این سینه من است کجا است. آن که تیرخالی کند ومرا مانند اجدادم در راه دین خدا شهید نماید شهادت ارث ما است.

---

(۱) عده مقتولین ومجروحین به طوردقیق مشخص نشده است: نویسنده تاریخ بیداری جسد حاج سید حسین را دیده که سینه وگلویش تیرخورده بود وعده ای مجروح فرار می کردند که دستگیر نشوند، نصر السلطنه وشاهزاده سیف الدین میرزا مدیر توپخانه در چهار سوق مستقر بودند. سرباز و توپچی، وغلامهای کشیکخانه اطراف را گرفته بودند. زمانخان توپچی با توپچی ها مأمور بود پشت بام ها را سنگر بندی نمایند. بالای شمس العماره را هم نگاهداری می کردند. دستور داده شد آب جاری مسجد جامع را قطع کنند تا مردم بدلیل گرمی هوا ونبودن آب متفرق شوند. بعد از قتل حاج سید حسین دو تیر درمسجد جامع خالی شد. مردم بنای فراررا گذاشتند. علما بسوی شبستان رفتند هرکس به سویی می رفت که از خطر محفوظ باشد. در اینجا بود که بهبهانی روی بلندی رفت وسینه خود را باز نمود گفت ای مردم نترسید اینها با من کاردارند. این سینه من کجاست آنکه بزند شهادت وکشته شدن ارث ماست اجدادم را کشتند در راه دین خدا مراهم بکشید. آنقدر ایستاد تا باعث تسکین وآرامی مردم گردید.

فریاد بهبهانی به مردم قوت داد وهمچنان در مسجد ماندند و به مبارزه ادامه دادند. جنازه سید عبدالحمید به خاک سپرده شد. علماء در مسجد ماندند. یکشنبه پیغام شاه رسید که به هر صورت باید علما از مسجد خارج شوند. بهبهانی گفت فقط با قهر و جبر می‌توانید ما را از خانه خدا خارج سازید. طباطبائی پیشنهاد کرد چون مردم با وجود تحصن ما در مسجدآرام نمی گیرند و همچنان به اجتماع میپیوندند یا عدالتخانه بر پا کنید یا امنیت بدهید به عتبات عالیات برویم. نصرالسلطنه که حامل پیغام بود شق دوم را پذیرفت و فرمان امنیت صادر شد و آقایان علماء مهیای ترک تهران شدند. بدنبال این جریان مهاجرت کبری را شاهد هستیم.

مهاجرت کبری

علما نمی توانستند در شهری بمانند که مستبدی چون عین الدوله زمام امور را به دست دارد ومأمورین او طلبه بیگناهی را به قتل می رسانند واجازه اجتماع به مردم نمی دهند ومسجد را محاصره می کنند ومرکزی برای رسیدگی وجود ندارد. روز دوشنبه بیستم تیرماه ۱۲۸٤ (۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲٤ قمری) این مهاجرت شروع شد. مقصد عتبات عالیات بود. در این مهاجرت تقریباً تمام علمای تهران شرکت داشتند[۱] مهاجرین بیش از سه هزار نفر بودند. در آن روز گار با نبودن وسایل مسافرت چنین وحدتی در حرکت کار بزرگی بود. شیخ فضل الله هم دو روز بعد به مهاجرین پیوست. تهران از عالم روحانی خالی شد. عین الدوله در صدد بود از طرفداران مهاجرین انتقام بگیرد. قسمت عظیمی از

---

(۱) معاریف از مهاجرین عبارت بودند از بهبهانی، طباطبائی، صدرالعلما، حاج سید جمال افجه ای، حاج شیخ مرتضی، حاج سید مصطفی، قنات آبادی، آقا میرزا ابوالقسم طباطبائی حاج میرزا محمد صادق طباطبائی، حاج سید مهدی طباطبائی، حاج شیخ عبدالرحیم بوه صاحب فصول، حاج سید احمد طباطبائی، حاج میرزا محسن، حاج شیخ محمدرضا استرآبادی حاج سید علاءالدین اعتماد الاسلام، حاج شیخ محمدرضا کاشی، پسرهای طباطبائی وبهبهانی طلاب وسادات متجاوز از دویست نفر. طباطبائی وبهبهانی وصدر العلماء دریک کالسکه سوار شدند و سایرین سوار درشکه وقاطر واسب والاغ بودند. جمع کثیری از طلاب هم پیاده از دروازه طهران خارج شدند.

حاج شیخ فضل الله، حاج علی اکبر، حاج سید اسدالله طباطبائی، آقا میرزا سید حسن طباطبائی طلاب وسادات قریب پانصد نفر سه روز بعد به مهاجرین ملحق شدند.

امور مردم بدست روحانیون و علما انجام می شد وامانات مردم از اسناد و غیر آن در اختیارشان بودبااین مهاجرت کار روزانه مردم مختل بود واین خود نمود بسیار داشت روحانیون مرکز مهمی برای مراجعات بودند. از ستمدیدگان پشتیبانی می کردند. مشکلات ارباب رجوع را حل می نمودند واکنون ازاین جهات هم جای آنها خالی بود. عین الدوله عرصه را بر بازرگانان پشتیبان علما تنگ ترکرد. قاتل سید عبدالحمید را رتبه بالا تر داد ومأمورینی را که درقتل مردم مشارکت نموده بودند تشویق نمود.

تحصن در سفارت انگلیس

روز بعد از شروع مهاجرت یعنی سه شنبه ۲۱ تیر ۱۲۸۵ (۲٤ جمادی الاول ۱۳۲٤) تحصن در سفارت انگلیس آغاز گردید. در آن روزگاری که کاپیتولاسیون اتباع بیگانه را امتیاز داده بود و در بسیاری از موارد ایرانیان تابعیت کشور خارجی را بدلایل مختلف می پذیرفتند رفتن جمعی به سفارت به منظور اعتراض به وضع نا مطلوب حکومت عمل زشتی محسوب نمی شد و مثل امروز سوابق استعمار و کشورهای استعماری برای عموم روشن نشده بود. به هرحال وقتی اولین نفرات وارد سفارت شدند کاردار سفارت انگلیس برای اینکه متهم به دخالت در امور داخلی نشود طی نامه ای به میرزا نصرالله خان وزیر خارجه درخواست کرد از ورود مردم به سفارت جلوگیری شود. اما وزیر خارجه که نسبتاً به اوضاع آشنا بود در مقام آن نبود به نفع هیئت حاکمه موضوع را بزرگ کند و وسائلی در مقابله با پدیده اجتماع بر انگیزد و به خصوص وسعت نارضایتی علیه عین الدوله را به نفع خودش می شناخت، متعرض نامه سفارت نشد و در نتیجه هر روز بر جمعیت سفارت افزوده شد.

عین الدوله دستور داد نظامنامه ای بر تأسیس عدالتخانه بنویسند. اما وقت این دستور گذشته بود ومردم به قول و قرار صدراعظم اعتماد نداشتند وهمچنان بر هزارها نفر متحصن در سفارت اضافه می شد و بازرگانان هزینه این اجتماع را پرداخت می کردند. متحصنین تلگرافی به مهاجرین وعلمای قم کردند که بدون اجراء مقاصد مراجعت نکنید و فریب نخورید وپاسخی به امضاء سید عبدالله بهبهانی دریافت داشتند.[۱]

---

(۱) توسط جناب شارژدافر انگلیس به عموم علماء وتجار وکسبه متحصنین سفارت در جواب تلگراف ←

وضع دیگر شهرستانها

تهران به عنوان مرکز کشور با بر خوردی که مردم با مأمورین پیداکردند اولین محل بروز آثار انقلاب بود وبحران با مهاجرت بیشتر شد. قم هم به دلیل اجتماع علما و هم به لحاظ مرکزیت مذهبی آن نقطه حساسی بود وتوضیحاتی در مورد آن داده شد. اخبار تهران وقم به دیگر نقاط کشور رسید. در آنجا هم زمینه نهضت فراهم بود. مردم سراسر کشور در ناراحتی بسر می بردند وانتظار حادثه داشتند. با رسیدن اخبار تهران واجتماع قم لرزه هایی در دیگر نقاط ظاهر گردید. تبریز مرکز ایالاتی که با روسیه هم مرز، ومحل اقامت ولیعهد قاجار بود از اخباری که می رسید چهرهٔ دیگری پیداکرد. محمد علی میرزا ولیعهد در این زمان نسبت به نهضت و حامیان آن نظر مساعد داشت زیرا عین الدوله را مخالف خود می شناخت وفکر می کرد در صدد است به جای او ولیعهد دیگری را علم نماید. محمد علی میرزا با علمای تبریز موافقت کرد که به تلگرافخانه بروند به شاه تلگراف کنند.[۱] و از مهاجرین قم حمایت کنند وخود ولیعهد هم به پدرش تلگراف کرد و توجه شاه را به موضوع جلب نمود.[۲] در اصفهان هیجان زیاد بود و نماینده ای از جانب علما به قم اعزام

شما اطلاع می دهم که آسوده خاطر باشید ما فریب نمی خوریم آنچه شنیده اید ومی شنوید دروغ وساختگی است تا مقصود به عمل نیاید وتأمین از طرف سفارت انگلیس واطمینان نمی دهند حرکت نخواهیم کرد به جای خود آسوده نمائید بیش ازاین نمی گویم خواهش دارم این مطلب رافوراً به تجاروکسبه برسانید. امضاء سید عبدالله.

(۱) در پاسخ تلگراف علمای تبریز در ۷ جمادی الثانی ۱۳۲٤ مظفرالدین شاه تلگرافی خطاب به ولیعهد به شرح زیر فرستاد:

ولیعهد- به جنابان مستطابان حاجی میرزا حسن آقای مجتهد وآقای امام جمعه وآقای حاجی میرزا محسن آقا وآقای میرزاصادق آقای مجتهد و آقای ثقة الاسلام التفات ما را برسانید واز طرف ما بگویید که مراحم ملوکانه همیشه شامل عموم طبقات مردم خاصه به علمای اعلام ومخصوصاً به علمای آذربایجان بوده وخواهد بود. همگی دعا گوی دولت وملت وطرف توجه ملوکانه ما هستند و نسبت به همه التفات داریم وهمین است که به شفاعت وتوسط شما استدعای علمای آذربایجان را در معاودت علمای تهران قبول فرموده، مشیرالدوله وزیر خارجه را برای معاودت دادن آنها روانه کردیم بزودی علمای تهران مشرف می شوند وعرایض حقه آنها را هم که مبنی بر صلاح دولت وملت باشد قبول خواهیم فرمود.

۷شهر جمادی الثانی ۱۳۲٤ـ مظفر الدین شاه قاجار.

(۲) تلگراف محمدعلی میرزا ولیعهد عیناً چنین بود:

←

شد و اعزام نماینده از نقاط دیگر کشور و از جمله کرمانشاه صورت گرفت. در تبریز جمعی از مردم در تبعیت از اهالی تهران به کنسولخانه انگلیس رفتند و تحصن اختیار کردند. در تهران کار از این گذشت و به مأمورین و متصدیان رسید. پاره‌ای از افسران و افراد نظامی متمایل به مردم شدند و با استعفای از خدمت به متحصنین پیوستند. شدت اقدامات مهاجرین و متحصنین و پیشرفت کار آنان به برکناری عین الدوله در ششم مرداد ۱۲۸۵ (۷جمادی الثانی ۱۳۲٤) انجامید.[۱] و میرزا نصرالله خان مشیر الدوله به

«اعلیحضرت مظفر الدین شاه خلدالله ملکه ـ به توسط حضرت شاهزاده اتابک اعظم به خاکپای اقدس اعلی ارواحنا فداه ـ تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم. در خاک پای مملکت آرای همایونی تاحال محقق ومشهود شده است که این غلام خانه زاد از اول عمر از وظیفه جان نثاری واسترضای خاطر آفتاب مظاهر تقاعد وغفلت نداشته و اگر تصور آن را می کرد که عرایض علمای اعلام خدای نخواسته متضمن خلاف مصلحت ومضر به حال دولت است ابداً رسمی از آنها در خاکپای معدلت پیدا نمی کرد. در این حادثه به قدر امکان نگذاشته است که علمای آذربایجان از طرف قرین الشرف همایونی مأیوسی حاصل بکنند امروز هم که به تلگرافخانه حاضر شده محض آن است که شخصاً از علمای مهاجر دارالخلافه شفاعت نماید در کمال عجز وضراعت به عرض جسارت می نمایم که قاطبه رعایای ایران ودایع الهی و به منزله اولاد اعلیحضرت اقدس ظل اللهی هستند حفظ شئونات اهل اسلام وعلمای اسلام هم از فرایض ذمه سلطنت است معهذا هرگاه در این موقع از طرف قرین الشرف همایونی از مامضی صرف نظر شود و در مقام تسلیه وترضیه واعاده محترمانه آنها برآیند مزید شکوه دولت وقوت اسلام وافتخار این غلام خانه زاد در بین الدول خواهد شد. رعیت که به منزله اولاد سلطان است به واسطه خبط وخطائی مستحق قهر وسیاست شدن با رحمت ونصفت کامله سزاوار نیست امیدوارم این شفاعت صادقانه چاکر جان نثار بعزانجاح مقرون افتد. غلام خانه زاد محمد علی ۷ شهر جمادی الثانی ۱۳۲٤»(تاریخ بیداری،ج۳،ص٤٥۷).

(۱) تاریخ بیداری، حوادث روزانه جمادی الثانی ۱۳۲٤ را که در آن عزل عین الدوله وفرمان مشروطیت هم آمده منعکس نموده است: ٦ جمادی الثانی جمیع دکاکین وسراها بسته شد. مردم در سفارت بیش از گذشته اجتماع دارند ـ از تبریز تلگرافها رسیده به حمایت از علماء مهاجر. در هفتم بازهم برمتحصنین سفارت افزوده شد. کسبه حضرت عبدالعظیم هم به سفارت آمدند. زنها بحث دارند که آنها هم نزدیک سفارت چادر بزنند. قاصد علما از قم آمده که اطراف قم را قزاقها محاصره کرده‌اند. سیدجمال در قم موعظه می کند. شاه تلگرافهایی به تبریز می کند و اطمینان می دهد در ۸ ماه گفته شد زنها قصد اجتماع دارند بعضی بدون مخارج مانده‌اند. شهرت یافته که عین الدوله معزول شد از دیگر شهرها به قم سرازیر شده‌اند. علمای اصفهان وارد قم شده‌اند ومردم اصفهان مهیای حرکت هستند. از تبریز خبر رسید که مردم اجتماع کرده، بعضی به سفارت انگلیس پناه برده، بعضی مجلس ختم برای شهدا تشکیل داده‌اند. از دیگر

←

صدارت عظمی منصوب شد.

فرمان مشروطیت

عزل عین الدوله با وجود مناسبات نزدیک با شاه نمایانگر تزلزل دستگاه سلطنت و به طور کلی هیأت حاکم در برابر اراده ملت بود. شاه خود را مهربان وعلاقه مند به مردم نشان می داد وقاعده چنین بود که همه تقصیرها به عهده حاکم معزول باشد. شاه تقاضای مهاجرین و متحصنین سفارت انگلیس را پذیرفت. در صدر این تقاضاها تشکیل عدالتخانه بود که سرسختی عین الدوله تمایل دست یابی به آن را زیادتر کرده بود و همه باولع فراوان انتظار تأسیس عدالتخانه را داشتند منتهی تأخیر در انجام این تقاضا ودخالت انگلیس در پیشنهادات، مسئله دارالشوری ومجلس شورا مطرح شد وسرانجام فرمان مظفرالدین شاه به این شرح صادر گردید:

جناب اشرف صدراعظم! از آنجا که حضرت باری تعالی -جلّ شأنه- سر رشته ترقی وسعادت ممالک محروسهٔ ایران را به کف با کفایت ما سپرده وشخص همایون مارا حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران ورعایای صدیق خود مان قرارداده لهذا در این موقع رأی واراده همایون ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت وامنیت قاطبهٔ اهالی ایران وتشیید وتأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی ومملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان وعلما وقاجاریه واعیان واشراف وملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل وتنظیم شود که در مهام امور دولتی ومملکتی ومصالح عامه

شهرها خبر می رسد که بلوا شده است که چرا علمای تهران نفی بلد شده اند.

هشتم جمادی الثانی سیف الدین میرزا مدیر توپخانه قم رفته بود وخبر عزل صدراعظم را داده بود. تلگرافات از اطراف به سوی قم سرازیر بود در روز بعد از طهران از شهرها خبرها می رسد. نایب السلطنه مدعی بود که در عزل عین الدوله کوشش داشته استعفا را خدمت شاه برده وشاه آن را قبول کرده. عین الدوله پای شاه را بوسیده و به طرف ده خود مبارک آباد حرکت نموده ومشیرالدوله وزیر خارجه رئیس الوزراء شده. عضدالملک باحاج نظام الدوله مأمور شدند روانه قم شوند تا علماء را باز گردانند. دهم جمادی الثانی تعطیل همچنان ادامه دارد وخبر عزل عین الدوله به سفارت رسید. نزدیک بود مردم از خوشحالی متفرق شوند که بخود آمدند وتصمیم گرفتند برای خواسته های دیگر تلاش کنند. تبعید شدگان انتظار بازگشت دارند.

مشاوره ومداقه لازم را به عمل آورده و به هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت وخوشبختی ایران خواهد شد اعانت وکمک لازم را بنمایند و در کمال امنیت واطمینان عقاید خود را در خیر دولت وملت ومصالح عامه واحتیاجات قاطبهٔ اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجراگذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه وترتیبات این مجلس واسباب ولوازم تشکیل آن را موافق تصویب وامضای منتخبین از این تاریخ مرتب ومهیا خواهید نمود که به صحه ملوکانه رسیده و به عون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و به اصلاحات لازمهٔ امور مملکت واجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید. ونیز مقرر می فرمایيم که سواد دستخط مبارک را اعلان ومنتشر نمایید تا قاطبه اهالی از نیات حسنهٔ ما که تماماً راجع به ترقی دولت وملت ایران است کما ینبغی مطلع ومرفه الحال مشغول دعاگویی این دولت و این نعمت بی زوال باشند. در قصر صاحبقرانیه چهاردهم شهر جمادی الثانی ۱۳۲٤ هجری در سال یازدهم سلطنت ما.

این دستخط علما ومردم راراضی نکرد. شاه ناچار شد سه روز بعد فرمان تکمیلی دیگری صادر نماید:

جناب اشرف صدراعظم در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه ١٤ جمادی الثانی ۱۳۲٤ که امر و فرمان سریعاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی وافراد ملت از توجهات کاملهٔ همایون ما واقف باشند امر ومقرر می داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق سریعاً دائر نموده بعد از انتخاب اجزاء مجلس فصول وشرایط نظامنامه مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب وامضای منتخبین به طوری که شایسته ملت ومملکت وقوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند که به شرف عرض وامضای همایونی موشح ومطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت وانجام پذیرد.

به دنبال دستخط تکمیلی عضدالملک که از بزرگان قاجار بود مأمور شد که به قم برود و با استمالت از علماء آنها را به تهران بازگرداند. متحصنین سفارت هم از جمعه نوزدهم شروع به تخلیه سفارت نمودند. عده‌ای هم تا آمدن علماء همچنان باقی ماندند. روز ۲٤ جمادی الثانی شهر تهران چراغانی بود. درشکه وکالسکه ها این طرف و آن طرف می رفت. چندین هزار نفر به استقبال رفته بودند ودرحالی علماء به شهر وارد شدند

که جمع بسیاری اطراف کالسکه آنها حرکت می کردند. در هرقدم گوسفندی قربانی می شد با این ترتیب مبارزه یک ماهه به شکل مهاجرت وتحصن با نتیجه پیروزی پایان پذیرفت.

اولین دولت مشروطیت

فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری از جانب مظفرالدین شاه در حالی که میرزا نصرالله خان مشیر الدوله چند روز قبل از آن به صدارت رسیده بود صادر شد. با تغییر عنوان حکومت دولت مشیرالدوله اولین دولت مشروطیت معروف شد. افتتاح مجلس شورای ملی در ۱۹ شعبان ۱۳۲۴ در زمان همین دولت بود. چون هنوز قانون اساسی نوشته نشده بود حدود وظایف ومسئولیت وزراء معلوم نبود. تا ۲۲ رمضان آن سال هیچ یک از وزیران درمجلس حاضر نشدند. در آن روز برای اولین بارحاج مخبر السلطنه هدایت از طرف صدر اعظم به مجلس آمد وپیشنهاد پنج کرور قرضه از خارج را تسلیم نمود.[۱] بلافاصله همهمه در مجلس پدیدار شد ونمایندگان مخالفت خود را با قرضه اعلام داشتند. این اولین تقاضای دولت از مجلس بود که مورد تصویب قرار نگرفت ورنجش شدید وزراء ودرباریان را فراهم ساخت. پس از چند روز ناصرالملک وزیر مالیه مجدداً مسئله قرض را در مجلس مطرح کرد و احتیاج مبرم دولت را یاد آورشد ولی مجلس این بارهم جواب منفی داد.

مجلس در صدد برآمد که به درآمد و خرج مملکت رسیدگی کند چون امورمالی در اختیار نوز بلژیکی بود. وزیر مالیه از وضع آن اطلاعی نداشت. مجلس مصمم شد دست نوز را از امور دولتی کوتاه کند و از صدراعظم خواست وزرایش را به مجلس معرفی نماید ومشیرالدوله طی نامه ای و بدون اینکه شخصاً حضور یابد هیئت وزیران را در ۱۶ ذیحجه

---

(۱) مشیر الدوله خطاب به حاج مخبر السلطنه هدایت چنین نوشته بود «شما به مجلس بروید و از طرف دولت به مجلس بگویید که دولت بیست کرور تومان مقروض است وبا دو دولت روس و انگلیس مذاکره کرده که از آنها پنج کرور تومان قرض بگیرد که با مجموع قروض سابق ۲۵ کرورتومان شود و دو دولت روس وانگلیس دستور پرداخت قرض را به بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی داده اند وفقط محتاج رأی واجازه مجلس است» مخبر السلطنه شرایط قرضه وربح صدی هفت و گروگان بودن گمرکات شمال نزد روسها وتلگرافخانه وپستخانه نزد انگلیسیهارااعلام داشت.

به مجلس معرفی کرد. (۱) ودر نامه صدراعظم نوشته شده بود که وزرای مسؤول ذات اقدس همایونی هستند وهروقت وجود آنها لازم باشد در مجلس خودشان یا معاون ایشان حاضر خواهند شد. دولت مشیر الدوله اولین کابینه مشروطیت است چرا که فرمان مشروطیت در زمان این دولت صادر شد وهم قانون اساسی تنظیم وتصویب وبه امضاء شاه رسید ومجلس اول شروع بکار نمود. اما این دولت و وزرای آن خود را مسؤول مجلس نمی شناختند و به همین جهت وبه لحاظ اینکه از قبل ازمشروطیت موجود بوده بعضی دولت بعد از کابینه مشیر الدوله را اولین دولت مشروطیت می شناسند.

۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴، تعیین محل مجلس

از همان ابتدا عمارت بهارستان برای مجلس مناسب تشخیص داده شد اما بنابر دلایلی مراسم افتتاح درمدرسه نظام وابسته به کاخ گلستان انجام گرفت. بیش ازپانصد نفر ازعلما وشاهزادگان وهزاران نفر از دیگر طبقات مردم برای افتتاح مجلس حاضر شده بودند بدلیل بیماری شاه،عضدالملک به نمایندگی مجلس را افتتاح کرد ومشیرالدوله صدراعظم خطابه‌ای ایراد نمود وحاج میرزا نصرالله ملک المتکلمین هم از جانب ملت سخن گفت. این در واقع نقطه آغاز کار برای تدوین نظامنامه انتخابات وبعد انجام انتخابات وسپس افتتاح واقعی مجلس با حضور نمایندگان بود که می بایست انجام پذیرد.

مأموریت تنظیم وتدوین نظامنامه انتخابات

آنچه انجام گرفته بود، اعلام محل مجلس آینده بود. در واقع ساختمان مشخص شده بود اما حضور نمایندگان ملت مستلزم وجود آئین نامه وانجام انتخابات بود. براین اساس مشیرالدوله نخست وزیر پنج نفر را مأمور کرد تا نظامنامه انتخابات را تدوین نمایند. این افراد عبارت بودند از: صنیع الدوله که بعداً به ریاست مجلس انتخاب شد. محتشم

---

(۱) وزرای معرفی شده عبارت بودند از: ناصر الملک وزیر مالیه، میرزا احمد خان مشیر السلطنه وزیر عدلیه، علاء السلطنه وزیر امور خارجه، وزیر افخم وزیر داخله، علاء الملک وزیر علوم، مخبر الملک وزیر تجارت، دبیر الدوله وزیر لشکر، مهندس الممالک وزیر معادن و طرق و شوارع.

السلطنه، مخبرالسلطنه»میرزا حسن خان ومیرزا حسین خان پسران مشیرالدوله. هنوز قانون اساسی برای کشور وجود نداشت وتاآن تاریخ ملت در انتخاباتی شرکت نکرده بود. نهضت در مرحله ابتدائی بود. تنها فرمان شاه»مستند اقدام پنج نفر در تنظیم آئین نامه بود. در سراسر کشور حکامی اداره امور زا عهده دار بودند که هرگز تفکر آزادی واخذ رأی مردم را نمی توانستند بپذیرند. برای آنها قابل پذیرش نبود که اختیارات نا محدود آنها که فقط فرامین شاه وصدر اعظم احتمالاً حدود آن را معین می ساخت در معرض تلاطم قرارگیرد.

هیئت مأمور تنظیم آئین نامه، انجام انتخابات عمومی را در شرایط آن روز غیر ممکن دانستند و بنابراین اصل انتخابات صنفی را مد نظر قراردادند و مقرر داشتند با انتخابات تهران مجلس تشکیل شود و منتظر نمایندگان ولایات باقی نمانند و به این شکل آئین نامه در مدتی کمتر از یکماه تهیه شد و در ۱۹ رجب ۲٤ به امضاء شاه رسید. طبق آئین نامه انتخابات تهران شروع شد. مدرسه نظام محل اخذ رأی بود وطبقات مختلف برای معرفی نماینده، آراء خود را به صندوق ریختند. اقلیتهای مذهبی زردشتی ویهودی وارامنه هم می بایست نماینده معرفی کنند اما احتمال این میرفت علمای نجف واصفهان ودیگر بلاد با این امر مخالفت نمایند. با مذاکراتی که صورت گرفت طباطبائی وبهبهانی از جانب یهود وارامنه نماینده تعیین کنند وزردشتی ها که ایرانی واقعی هستند از جانب خود نماینده تعیین کنند و بهبهانی ازآنها حمایت داشته باشد. مشکل دیگر انتخاب نماینده شاهزادگان بود که آنان به سادگی به چنین انتخابی رضایت نمی دادند ومظفر الدین شاه با نصیحت وملایمت آنها را وادار به انتخاب نماینده کرد.

افتتاح اولین دوره مجلس در کاخ گلستان

مقدمات افتتاح مجلس پس ازانتخابات تدارک دیده می شد. اختلاف نظرهایی وجود داشت، سرانجام یکشنبه ١٤ مهر ۱۲۸۵ (۱۸شعبان ١٣٢٤) تعیین ودعوت نامه از جانب صدراعظم ارسال شد. مدعوین عبارت بودند از علمای اعلام وحجج اسلام، شاهزادگان، نمایندگان مجلس، سفرای کبار ووزرای مختار، سایر بزرگان پایتخت ومقامات حکومتی واداری در ساعت تعیین شده مدعوین در تالار موزه کاخ گلستان جمع شدند. شاه علیل ومریض را با زحمت آوردند وبرکرسی سلام نشاندند وی که روزهای آخر عمر را می گذراند با صدای ضعیف ولرزان گفت: «دهسال است آرزوی این روز را داشتم.

الحمدلله که به مقصود خود رسیدم» و پاکتی به نظام الملک داد وگفت این نطق ماست بخوان و باقرائت آن مراسم پایان پذیرفت و نمایندگان به مدرسه نظام بازگشتند تاقانون اساسی را تدوین نمایند بدواً برای مجلس هیئت رئیسه انتخاب کردند و برای تدوین قانون اساسی یک هفته مجلس را تعطیل نمودند اما کار قانون اساسی تمام نشد ولذا مجلس بدون قانون اساسی مشغول تصمیم گیری شد. اولین لایحه ای که دولت به مجلس داد استقراض چهارصد هزار لیره (بیست کرور تومان) از روس وانگلیس بود. برطبق آن روسها کماکان گمرکات شمال را در اختیار می داشتند وانگلیسیها پست وتلگراف را نمایندگان بطور جدی با این لایحه برخورد کردندو لایحه را رد نمودند وتأسیس بانک ملی را تصمیم گرفتند اما تأسیس بانک به مورد عمل در نیامد اما قرضه از بیگانه هم انجام نشد.

حمایت مراجع وعلمای طراز اول ازمشروطیت

در مبارزات مردم علیه استبداد دیدیم روحانیت وعلمای اسلامی نقش اصلی و اولیه را داشتند. اجتماع مردم غالباً با نظر علما بود وحرکت توده های مردم کاملاً جهت مذهبی داشت و اگر از نهضت مشروطیت دین ومذهب ومردمی که به این اعتبار جنبش را رونق می دادند گرفته می شد چیزی باقی نمی ماند. نظرات روشنفکران متوجه غرب ورسوخ افکار آزادیخواهی از طریق آخوند زاده وطالبوف ومیرزا ملکم خان درحدی نبود که بتواند انقلابی را سامان دهد. در جریان مشروطیت و بعد در حفظ واعاده آن نام مراجع وعلمای طراز اول آن زمان آیت الله آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، آیت الله حاج ملا عبدالله مازندرانی، آیت الله حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل در رأس قراردارد. اطمینان واعتماد مردم مسلمان به چنین شخصیتهای برجسته اسلامی بود که آنها را در صحنه مبارزه با استبداد شجاعانه وارد می ساخت فتاوای پی درپی مراجع بود که به مشروطه خواهان سراسرکشور قدرت می بخشید واستقامت می داد.[۱]

---

(۱) نمونه ای از نامه سه نفر از مراجع وعلمای طراز اول تشیع را در مورد مشروطیت عیناً در اینجا می آوریم:

«بسم الله الرحمن الرحیم- بر عموم افراد ملت خاصه عشایر وایلات و نگهبانان حدود و ثغور مملکت

←

تدوین متن اصلی قانون اساسی

برای قانون اساسی نظرات مختلف وجودداشت. آشنایان با دمکراسیهای غربی قانون اساسی به شکل انگلیس وفرانسه می خواستند و در ضدد بودند قدرت ملی را در رأس قرار بدهند. درباریان نمی خواستند اختیارات شاه محدود شود. تلقی آنها از قانون اساسی چیزی برای تنظیم امور باهمان‌قدرت‌قبلی برای شاه بود. در واقع استبداد مرتب شده می خواستند. علماء اسلامی وروحانیون اجرای تام وتمام قوانین شرع مقدس را طلب می کردند. قانون اساسی را تاحدی معتبر می شناختند که به موازین شرعی قدرت بخشد واز خود سری شاه و دربار وحکام جلوگیری نماید. با این دیدگاهها هیأت مأمور تدوین قانون اساسی مشغول کار بودند و بیماری شاه کار را مشکل کرده بود. به این ترتیب که تصور مرگ شاه وتعطیل کار از جانب جانشین او می رفت وبه همین لحاظ سرعت در تدوین در اولویت قرارگرفت، ومتن با ۵۱ اصل تهیه و در ۱٤ ذی القعده ۱۳۲٤ به امضاء شاه رسید.

از محمدعلی میرزا ولیعهد که در تهران بود امضاء گرفتند. قانون اساسی با تشریفات خاص و وسیله چهار نفر، مشیر الدوله صدراعظم، ناصر الملک همدانی وزیر مالیه، محتشم السلطنه ومشیر الملک به مجلس آورده شد. نمایندگان مجلس از قانون اساسی تا آستانه مجلس استقبال کردند وبه هم تبریک وتهنیت گفتند. بعضی از

اسلامیه ایران اعلام می شود که در هیچ دوره ضعف و ناتوانی ممالک و دول اسلامیه به این اندازه که فعلاً مشهود همگی است نبوده چنانچه قوه و قدرت و قهر و غلبه اجانب به این قرب جوار و همخاک بودنشان در هر نقطه از نقاط مملکت اسلام با مسلمین در هیچ زمان کسی یاد نمی دهد و معلوم است اگر حال به دین منوال بماند خدا نخواسته حال «اندلس» در وطن مقدس اسلام خواهد ظاهر شد. پس قبل الوقت تا فرصتی در دست است بر شما رؤسای عشایر وایلات وپاسبانان حدود که به منزله روح مملکت و قوه قهریه دولت بشمارید شرعاً وعقلاً لازم است که اختلاف فیما بین را به اتفاق کلمه جامعه اسلامیت مبدل کنید ودست به دست یکدیگر داده در مقدمات دفاع با اجانب در ارض اقدس اسلام بکوشید و تعلیم و تعلم قوانین حرب بطور جدید فریضه ذمه خود دارید و قانون نظام را از مجلس شورای ملی ـشیدالله ارکانهـ درخواست کنید و در فرستادن وکلای خود به مجلس شورای ملی بطالت نکنید... الاحقر میرزا حسین میرزا خیل، الاحقر محمدکاظم خراسانی، الاحقر عبدالله مازندرانی.

خوشحالی گریه کردند. بدنبال آن جشنها بر پا شد، تهران چراغانی شد.

در ۲۴ ذی القعده همان سال (۸ ژانویه ۱۹۰۷) یعنی ده روز پس از امضاء قانون اساسی مظفرالدین شاه در گذشت. مجلس به احترام او سه روز تعطیل کرد. محمدعلی میرزا ولیعهد که سه هفته قبل از آن از تبریز به تهران آمده بود به سلطنت رسید.

محمد علی شاه در رأس قدرت

ده روز پس از مرگ مظفر الدین شاه یعنی در ۲۸ دی ماه ۱۲۸۵ (٤ذیحجه ۱۳۲٤، ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷) فرزند او جشن تاجگذاری بر پا کرد. از آنجا که محمدعلی شاه با مجلس رابطه حسنه‌ای نداشت، نمایندگان مجلس را برای جشن دعوت نکرده و معلوم بود محمدعلی میرزا نظر مساعدی با مشروطیت ندارد واگر در دوران ولایتعهدی مساعدتی با مبارزین تبریز داشته بنابر مصلحت ومنافع شخصی بوده نه علاقه مندی به آزادی. محمد علی شاه بدون اعتنا به مجلس تازه تشکیل شده با سفارت روس وانگلیس برای دریافت قرضه وارد مذاکره شد، بهمین مناسبت مجلس با این اقدام خود سرانه به مخالفت برخاست ونوز بلژیکی را که عامل شاه وبیگانه می شناخت از وزارت گمرکات برکنار ساخت و از شاه خواست که دولت پس از مشیرالدوله را به مجلس معرفی نماید (مشیرالدوله که پس از عین الدوله صدراعظم شده بود وفرمان مشروطیت در زمان او صادر شد بعد از مرگ مظفرالدین شاه به دلیل تمایلی که محمدعلی میرزا نسبت به امین السلطان اتابک ابراز کرده بود استعفا داد) واو پس از دوماه جلوس بر سلطنت (آخرین روز اسفند ۱۲۸۵- ۲۰ مارس ۱۹۰۷) فهرست اولین هیئت وزیران را بدون نخست وزیر به مجلس داد ومنتظر بازگشت اتابک ماند.[۱]

---

(۱) با استعفای میرزا نصرالله خان مشیر الدوله در ٦ صفر ۱۳۲۵ هیئت وزیرانی به مجلس معرفی شد که نخست وزیر نداشت. سلطان علی خان وزیر افخم، وزیر داخله عملاً کار نخست وزیر را هم در هماهنگی وزراء انجام می داد. ظاهراً منظور این بود تا رسیدن میرزا علی اصغرخان اتابک از خارج دولتی وجودداشته باشد. به هنگام معرفی دولت وزیر افخم گفت «غرض این بود که هیئت وزراء وکابینه تغییری کرده بود معرفی از ایشان درمجلس بشود وهمه ملت امروزه بدانند که دولت وملت یکیست وباید دست به دست یکدیگر داده وکار بکنند تا مملکت معمور وآباد گردد» وزیر افخم فهرست وسازمان هریک از ۸وزارتخانه را به اطلاع مجلس رسانید ونمایندگان تصور کردند دولت مطیع مجلس تشکیل شده‌در حالی که

←

دعوت از اتابک برای زمامداری

امین السلطان اتابک، صدراعظم ناصرالدین شاه و سپس صدراعظم مظفرالدین شاه بود و با استبداد تمام بر کشور حکومت می کرد. همان طور که دیدیم به دلیل شرایط جدید در ۱۳۲۱ استعفا داد و از کشور خارج شد و اینک در کشور انقلاب پیروز شده بود و مجلس شورای ملی تشکیل گردیده و مشیرالدوله معتدل در مقام ریاست وزراء بود. محمد علی شاه از مشروطیت رضایت نداشت اختیار خود را محدود می دید، تصمیمات مجلس را به نفع خود و دستگاه سلطنت نمی شناخت فکر می کرد اگر بار دیگر امین السلطان را به کشور بیاورد و به صدارت بگمارد مشکل او حل خواهد شد(۱) و می تواند بساط استبداد را بر قرارسازد.

جمعی با این نظر شاه مخالف بودند وامین السلطان را مناسب ومساعد نخست وزیری دوران مشروطیت نمی دانستند. باوجود این اتابک به کشور احضار شد. قبل از حرکت میرزا ملکم خان وعبدالرحیم طالبوف را وادار ساخت تا کتباً از سعدالدوله بخواهند مجلس را به حمایت از امین السلطان وادار سازد زیرا می دانست سعدالدوله از نمایندگان با نفوذ مجلس است.

بزودی معلوم شد محمدعلی شاه چنین نظری نداشته است وعاقبت در ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵ از دولت وشخص وزیر افخم انتقاداتی صورت گرفت ورئیس مجلس مرتضی قلی خان صنیع الدوله خواست تا وفق قانون اساسی به دولت رأی بدهند وچون رأی مثبت داده نشد پس از چهل روز این کابینه سقوط کرد. وزرای این دولت عبارت بودند از ناصرالملک وزیرمالیه، علاءالدوله وزیر خارجه، مخبر السلطنه وزیر معارف، فرمانفرما وزیر عدلیه، مهندس الممالک وزیر فوایدعامه، وزیر همایون وزیر تجارت، وزیر افخم وزیر داخله.

(۱) مراجعت اتابک در مجلس مورد بحث بود. بعضی می گفتند چون به عنوان خیانت تبعید شده نباید به او شغل دولتی داده شود وبعضی می گفتند اتابک نوکر شاه بوده اگر در آتیه خطائی کرد باید معزول شود. عده‌ای حتی قبل از فوت مظفر الدینشاه بازگشت او را برای آرامش دادن به امور لازم می دانستند و می گفتند تغییر روش داده ومشروطه خواه شده. درمجموع شهرت خوبی نداشت. قبلاً نظری بر تکفیر او داده شده بود. صنیع الدوله از هواداران بود و جمعی دیگر مثل امین الضرب، معین التجار، حاجی محمد اسماعیل تبریزی و بعضی از وکلای اصناف از او حمایت داشتند. حاج سید عبدالله بهبهانی وحاجی نصرالله تقوی را هم از پشتیبانان او می شناختند.

مشیرالدوله اولین نخست وزیر مشروطیت وقتی تمایل شاه را به امین السلطان احساس کرد استعفاداد وتا آمدن اتابک کابینه ای تشکیل شد که فاقد رئیس الوزراءبود. اتابک در ۱۹ ربیع الاول پس از آنکه یک هفته از ورودش می گذشت نخست وزیری را بازیافت و دولتی را به مجلس معرفی کرد اما شرایط زمان مشروطیت با دوران زمامداری قبلی او تفاوت بسیار کرده بود. در حکومت جدید او حوادثی رخ داد که برای او قابل پیش بینی نبود گرچه اکثریت مجلس به او رأی داده بودند ولی اقلیت سرسختانه در مقابل او ایستاده و به مخالفت و اعتراض پرداختند. اتابک در همین احوال نتوانست اطرافیان شاه را هم برای خود حفظ کند، کامران میرزا وزیر جنگ خودش را که پسر ناصرالدین شاه و پدر زن محمد علی شاه بود و برای آزادی خواهان ترسناک می نمود برکنار ساخت و زمامداری خودش را از دو سمت متزلزل ساخت.

تدوین متمم قانون اساسی

آنچه که در۵۱ اصل به نام قانون اساسی تصویب شد ومظفرالدین شاه قبل ازمرگ امضاء کرد در واقع متضمن اصول کلی حقوقی که یک قانون اساسی باید دارا باشد نبود فقط ترتیب اداره مجلس را مشخص کرده بود. حقوق ملت وتکالیف مردم درمقابل دولت روابط قوای عالیه مملکت ومسائلی نظیر آن جای خالی داشت. بنابراین لازم دیده شد متممی بر قانون اساسی بنویسند. این کار به عهده کمیسیونی مرکب از صنیع الدوله، وثوق الدوله، سعدالدوله، مستشارالدوله، مشارالملک، تقی زاده، حاج سیدنصرالله، حاجی امین الضرب گذاشته شد. با وجود اختلاف نظری که وجودداشت پس ازقریب هشت ماه ۱۰۷ اصل تنظیم گردید. اما محمدعلی شاه حاضر به امضاء نبود. مبارزه مردم برای وادار ساختن شاه به امضای متمم قانون اساسی شروع شد. بازارها تعطیل گردید. راهپیمایی به سوی مجلس انجام گرفت. در تبریز مردم در تلگرافخانه متحصن شدند. در اصفهان وشیراز ورشت وکرمان مردم به هیجان آمدند. علمای نجف طی تلگرافهایی از شاه خواستند در مقابل ملت مقاومت نکند. سرانجام محمدعلی شاه تسلیم شد ونوشت «متمم نظامنامه اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است وشخص همایون، ما ـ انشاءالله ـ حافظ وناظر کلیه آن خواهیم بود اعقاب واولاد ماهم ـ ان شاءالله ـ مقوی این اصول واساس مقدس خواهند بود. ۲۹ شعبان قوی ئیل ۱۳۲۵ درقصرسلطنتی تهران».

موضع اسلامی حاج شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری (۱) از فقهای برجسته تهران بود. برای مقابله با استبداد بمیدان

(۱) شهید شیخ فضل الله نوری در ۱۲۵۹ قمری در تهران متولد شد. در جوانی بهمراه دائی و پدر زن خود حاج میرزا حسین نوری (محدث بزرگ) جهت تحصیل به نجف اشرف مهاجرت نمود. شیخ فضل الله از جمله شاگردان برجسته میرزای شیرازی است که با هجرت استاد به سامرا رفت وهمچنان تلامذه مورد وثوق استاد بود. نه سال بعد یعنی حدود سال ۱۳۰۰ قمری به تهران بازگشت و در جریان جنبش تنباکو مربوط به سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۹ شرکت فعال داشت. با فوت میرزا حسن آشتیانی در ۱۳۱۹ او اول مجتهد تهران محسوب می شد شیخ فضل الله در مبارزات انجمن های مخفی وفعالیتهای اولیه مشروطیت که بهبهانی، طباطبائی شرکت داشتند ومسائلی مثل لباس روحانی پوشیدن نوزبلژیکی و واقعه چوب زدن مجتهد کرمانی مردم را به مبارزه دعوت می کردند شرکت نداشت.

در ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲٤ پس از دستگیری شیخ محمد واعظ وتیر خوردن سید عبدالحمید وتعطیل بازار واجتماع مردم در مسجد جامع شیخ فضل الله را مردم سنگلج به مسجد جامع آوردند. تلاش عین الدوله در جدا ساختن شیخ از سیدین ممکن نشد و در ۲٦ جمادی الاولی به سوی قم حرکت کرد و به مهاجرین پیوست ومجتمعاً وارد قم شدند. بعد از صدور فرمان مشروطیت شیخ فضل الله قبل از دیگر روحانیون قم را ترک کرد و در کهریزک به انتظار آمدن آنان متوقف شد. در تشکیل مجلس وانجام انتخابات ونوشتن قانون اساسی شیخ فضل الله به موازین اسلام اتکاء داشت واز مشروعه حمایت می نمود ومی کوشید با رفتن به مجلس وشرکت در کمیسیونها، مشروطه را مقید به شرع سازد و نظارت علمای طراز اول را تثبیت سازد و سرانجام موفق گردید اصل دوم متمم قانون اساسی را که خود تهیه کرده بود به تصویب برساند.

نقش شیخ فضل الله از جمادی الاولی ۱۳۲۵ تاپایان سال مخالفت با جریان روز است و در نتیجه با بسیاری از حملات مستقیماً مواجه می شود. چادر مربوط به عزاداری ایام فاطمیه که از جانب او برقرار شده بود قطعه قطعه می گردد. روزنامه صبح صادق که نظر او را منعکس کرده بود مورد اعتراض قرار می گیرد. گروهی از طلاب ومردم ضمن اجتماعی تبعید شیخ را طلب می کنند. شیخ فضل الله در جوار حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار می کند و در ۸ شعبان ۲۵ پس از تعهد مجلس به اسلامی بودن کشور وغیر قابل تغییر بودن احکام الهی وعدم مخالفت مشروطه با احکام شریعت از تحصن خارج می شود.

افکار شیخ، وسیله روزنامه او نشر می یابد. در ۹ ذیقعده ۲۵ در اعتراض به اعمال وکلا، روزنامه ها وانجمن ها در توپخانه اجتماعی تشکیل می دهد وپس از ۷ روز اجتماع متفرق و به ارگ می رود و از آنجا به تحصن در مدرسه مروی مبادرت می نماید وپس از یک هفته به منزل مراجعت می کند. در دوران استبداد صغیر (۱۵ ذی الحجه ۱۳۲۱) مورد سوء قصد شخصی بنام کریم دواتگر قرار می گیرد که دخالت سفارت انگلیس در آن آشکار می شود. شیخ فضل الله با سقوط استبداد صغیر فعالیتی برای نجات خود نمی کند و

←

آمد و با طباطبائی و بهبهانی هماهنگی نمود. در مهاجرت کبری شرکت داشت و در تهیه وتنظیم وتدوین قانون اساسی ومتمم آن سهیم بود واظهار نظر نمود تاجایی که اصل دوم متمم به ابتکار او تهیه شد.(۱) اما با تشکیل مجلس اول ونمایندگانی که انتخاب شدند وبه شکلی که مباحثات ادامه می یافت مقاصد اسلامی را در خطر دید و با جمعی از علما ووعاظ از در مخالفت با مشروطه درآمد ودرماه جمادی الاول ۱۳۲۵ در دومین ماه زمامداری اتابک تصمیم گرفت یک کانون تبلیغاتی علیه مشروطه ایجاد کند. اقدامات تبلیغی شیخ با مخالفت مجلسیان مواجه شد وشیخ فضل الله در حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار کرد.(۲)

پناهندگی هیچ سفارتی را در شأن خود نمی داند و حاضر به افراختن هیچ پرچمی بر بام خانه خود نمی شود: شیخ فضل الله در ۱۲ رجب ۱۳۲۷ از جانب فاتحین تهران دستگیر و عصر ۱۳ رجب پس از یک محاکمه کوتاه بر فراز دار می رود و به شهادت می رسد.

(۱) اصل دوم متمم قانون اساسی می گوید «مجلس مقدس شورای ملی که به توجه وتأیید حضرت امام عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ وبذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام ـ خلدالله سلطانه ـ ومراقبت حجج اسلامیه ـ کثرالله امثالهم ـ وعامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام ـ صلّی الله علیه وآله وسلم ـ نداشته باشد ومعین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه باقواعد اسلامیه برعهده علمای اعلام ـ ادام الله برکات وجودهم ـ بوده وهست، لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین وفقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام وحجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا برحکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا مواردی که در مجلسین عنوان می شود به دقت مذاکره و بررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند. رأی این هیأت علما در این باب مطاع ومتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ تغییر پذیر نخواهد بود.

(۲) برای اینکه از مقاصد وافکار شیخ فضل الله نوری به هنگامی که علم مخالفت با مجلس اول را بلند کرد آگاهی حاصل نماییم متن اعلامیه ای را که در روز دوشنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ به هنگام تحصن در زاویه حضرت عبدالعظیم به عنوان شرح مقاصد آیت الله نوری وهمراهان وی انتشار یافته عیناً منعکس می نمائیم

سال گذشته از سمت فرنگستان سخنی به مملکت ما سرایت کرد و آن سخن این بود که هر دولتی که

←

....

پادشاه ووزراء وحکامش به دلخواه خود با رعیت رفتار می کنند آن دولت سرچشمه ظلم وتعدی وتطاول است ومملکتی که ابواب ظلم و تعدی وتطاول در آن مفتوح باشد آبادانی بر نمی دارد ولایزال بر پریشانی رعیت وبی سامانی اهالی می افزاید تا آنجا که بالمره آن مملکت از استقلال می افتد و در هاضمه جانورهای جهانخور تحلیل می رود وگفتند معالجه این مرض مهلک مفنی آن است که مردم جمع بشوند و از پادشاه بخواهند که سلطنت دلخواهانه را تغییر بدهد و در تکالیف دولتی وخدمات دیوانی و وظایف درباری قراری بگذارند که من بعد رفتار وکردار پادشاه وطبقات خدم وحشم او هیچوقت از آن قرار تخطی نکند و این قرارداد را هم مردمان عاقل و امین وصحیح از خود رعایا به تصویب یکدیگر بنویسند و به صحه پادشاه رسانیده در مملکت معتبر نمایند وگفتند نام آن حکمرانی بدلخواه به زبان این زمان سلطنت استبدادیه است ونام این حکمرانی قراردادی سلطنت مشروطه است ونام قرارداد دهندگان وکلا ویا مبعوثین است ونام مرکز مذاکرات آنها مجلس شورای ملی است و نام قراردادهای آنها قانون است ونام کتابچه که آن قراردادها را در آن می نویسند نظامنامه است.

سلسله علماء عظام و حجج اسلام چون از این تقریر و این ترتیب استحضار نام بهمرسانیدند مکرر با یکدیگر ملاقات نمودند ومقالات سرودند وهمه تصدیق فرمودند که این خرابی در مملکت ایران از بی قانونی ونا حسابی دولت است وباید از دولت تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوایر دولتی را معین وتصرفاتشان را محدود نماید تا آنکه به حمدالله تعالی پادشاه مرحوم موفق ومساعی علماء عظام مشکور و مجلس دارالشورای کبرای اسلامی مفتوح شد و اعلیحضرت اقدس شاهنشاه عصر-خلدالله‌سلطانه-هم به این سعادت مساعدت که مبذول می فرمایندفائزگردیدیس عنوان سخن و مبدء مذاکرات بی‌قانونی‌دوایر دولت بود و حاجت ما مردم ایران هم به وضع اصول و قوانین در وظایف درباری و معاملات دیوانی انحصار داشت و بعد همین که مذاکرات مجلس شروع شد و عناوین دائر به اصل مشروطیت و حدود آن در میان آمد از اثناء نطق ها و لوایح و جرائد‌امورى به ظهور رسید که هیچکس منتظر نبود. وزائد الوصف مایه و حشت و حیرت رؤساء روحانی وائمه جماعت و قاطبه مقدسین و متدینین شد. از آن جمله در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای ملی اسلامی دیدیم لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت این فقره سند صحیح دارد عندالحاجه مذکور ومشهود می شود و دیگر درموقع اصدار دستخط مشروطیت از اعلیحضرت اقدس شاهنشاه عصر-دام ظله المدود- در مجلس در حضور هزار نفس بلکه بیشتر صریحاً گفتند که ما مشروعه نمی خواهیم دیگر به رأی العین همه دیدیم ومی بینیم که از بدو افتتاح این مجلس جماعت لاقید لاابالی لا مذهب از کسانی که سابقاً معروف به بابی بودن بودند وکسانی که منکر شریعت ومعتقد به طبیعت هستند همه در حرکت آمده وبه‌چرخ افتاده‌اند سنگها است که به سینه میزنند وجنگهاست که باخلق خدا می کنند. و دیگر روزنامه ها و شبنامه ها پیدا شد اکثر مشتمل برسبّ علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در دین شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده تبدیل به احسن و انسب نمود و آن قوانینی که به مقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرارداده شده است باید همه را با اوضاع و احوال مقتضیات امروز مطابق ساخت

....

ـــــــــــــــــــ

از قبیل اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه خانه‌ها وافتتاح مدارس تربیت نسوان ودبستان دوشیزگان وصرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات و در تسویه طرق و شوارع و در احداث راه‌های آهن و در استجلاب صنایع فرنگ. و از قبیل استهزاء مسلمانها در حواله دادن شمشیر حضرت ابوالفضل ویا به سر پل صراط و اینکه افکار وگفتار رسول مختار ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ العیاذ بالله از روی بخار خوراکهای اعراب بوده است مثل شیر شتر وگوشت سوسمار واینکه امروز در فرنگستان فیلسوف‌ها هستند خیلی از انبیاء ومرسلین آگاه تر ودانا تر و بزرگتر ونستجیر بالله حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه را امام موهوم خواندن و اوراق قرآن مجید را در مقواهای ادوات قمار به کار بردن وصفحات مشتمل بر اسم جلاله وآیات سماویه را در صحن مجلس شوری دریدن وپاشیدن.

و نگارش اینکه مردم بی تربیت ایران سالی بیست کرور تومان می برند و قدری آب می آورند که زمزم است و قدری خاک که تربت است و اینکه اگر این مردم وحشی وبربری نبودند این همه گوسفند وگاو وشتر در عید قربان نمی کشتند و قیمت آن را صرف پل سازی وراه پردازی می کردند و اینکه تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی ومسلم خونشان متکافو باشد و همدیگر را تمیز ... وبه یکدیگر زن بدهند وزن بگیرند (زنده باد مساوات) ودیگر ظهور هرج ومرج در اطراف ممالک محروسه وسلب امنیت وخلاف نظم وشیوع خون ریزی وتاخت وتاز واشاعه فتن ومفاسد در هر صقع وهرناحیه ورواج رقابت وخصومت و معادات در میان اهالی شهرهای بزرگ خصوصاً حوادث وسوانحی که در صفحه آذربایجان وسرحدات آن اتفاق افتاده وکشتارها که در کرمانشاهان وفارس وحدود نهاوند وغیرها واقع شده است. ودیگر تجری طبقات مردم در فسق وفجور ومنکرات می فرمایند چون ما و شماها همگی در تهران هستیم فقط تهران را از شما می پرسیم آیا از وقتی که اسم آزادی در این شهر شایع شده است سستی عقاید اهالی ودرجه هرزگیها وبی باکیها ازکجا به کجا رسیده است. هیچوقت شنیده بودید یهودی با بچه مسلمان لواط کرده باشد، از گذرلوطی صالح بپرسید. وهیچوقت دیده بودید که یهودی علی الروس دختر مسلمان را کشیده باشد. امسال همگی دیدید یا مستحضر شدید ذاکرین ووعاظ می گویند که امسال مجالس روضه خوانی وتکایای عزاداری واهتمام مردم در این عبادت که از شعائر بزرگ شیعه است نزدیک نصف به تعطیل گذشت و متروک شد. آیا هیچ انتظار چنین نتیجه را داشتید وهیچ شنیده‌بودید تا این تاریخ که یک آدمی در دنیا گفته و یا نوشته وپراکنده کرده باشد که الوهیت خدا مشروطه است «ولقدقالوا کلمة الکفر» وهیچ شنیده بودید در این یکهزار وسیصد وچند سالی که از عمر اسلام ـ ایدالله انصاره ـ گذشته است صورت یکی از مجددین دین را که درعداد کلینی وعلم الهدیٰ ومحقق وشهیدین شمرده شود به شکل حیوانی بارکش کشیده وتشهیر کرده باشند.

ودیگر افتتاح ورسوم وسیر معموله بلاد کفر در قبه اسلام تاریخ هجری هیچ خبر نمی دهد که در ممالک اسلامیه مجلس ترحیم وختم قرآن را به دستور فرنگستان تشکیل داده باشند. مسجد جامع پایتخت اسلام فاتحه وزاری صدیقهٔ طاهره سلام الله علیها به سیره خاصه فرنگان گلریزی کردن و دستمالهای مشکی

←

....

بربازوی دستجات اطفال مسلمین بستن و جماعات زردشتیها را در خانه خدا وارد ساختن و در مجلس فاتحه مخصوصاً آلافرنگها وپاریس پرستها رامستحدم قراردادن وارباب عمایم وبزرگان شریعت را طوعاً یاکرها به آن محضر مطهر کشیدن.

ای پیروان دین اسلام هیچ ختمی به این شکل دیده ویا شنیده بودید که روساء روحانی شما را عنفاً در مجلس در قطار مادامهای فرنگان کشیده و در ازدحامی که سراپا علی رغم اسلام و اسلامیان است حاضر ومستبشر داشته باشند آن بازار شام آن شیپورسلام آن آتش بازیها آن ورود سفرا آن عادیات خارجه آن هوراکشیدنها وآن همه کتیبه های زنده باد زنده باد (وزنده باد مساوات) و (برادری، برابری) می خواستند یکی را بنویسید (زنده باد شریعت) (زنده باد قرآن) (زنده باد اسلام) حقیقتاً چشم خاتم انبیاء روشن و خاطر خاتم اوصیاء خرسند قرت الأعین سرت الأنفس شمارا ای مسلمانها، ای اهل تهران به قرآن مجید به امیرالمؤمنین به سیدالشهداء به امام زمان- ارواحنالهم الفدا- قسم می دهیم که اگر پیغمبر شما حاضر بود و آن هنگامه جلوخان نگارستان را می دید چه می فرمود؟ آیا نفرین می کرد یا تبریک می گفت؟ و آیا می فرمود خوب جشن برای مجلس گرفته اید یا می فرمود خوب ختمی برای اسلام گذاشته اید؟ آیا می فرمود زنده باد مشروطه یا می فرمود «أهکذا تخلفون محمداً فی امته». إلهاکه نعمت مجلس شورای ملی اسلامی خصم لامذهبان باد.

از طرف هیئت مهاجرین الی الله به جماعت آزادی خواه اعلان می شود که اگر هزار از این حقه ها بزنید و ساعتی صد سحر بابلی بکنید به هیچ نتیجه نایل نخواهد شد وسحر با معجزه پهلو نخواهد زد وماتن به تضعیف اسلام وتحریف احکام نخواهیم داد مادام منا الروح فی الجثمان. ودیگرهای دیگر هم هست بلکه بسیار است زیرا که این طفل یک ساله ره صد ساله پیموده است ولی از تذکار وتعداد آن می ترسم. برخی از صنادید سلسله وعظماء علماء عصر- وفقهم الله لما یحب ویرضی- آزرده شوند ورنه سخن بسبار است وقومی هم قتلوا امیم اخی، فاذا رمیت یصبنی سهمی.

حالا از برادران پاکیزه نهاد وهمکیشان ایرانی نژاد سؤال می کنم که آیا این فتنه های عجیب و این مفسده های عظیم در این مملکت واقع شده است یانه وآیا این حوادث فوق العاده بعد از تأسیس این وضع جدید تولید گردیده است یانه. احترام می کنیم ونمیگو یم این سرور ومماسد از مجلس متولد شده واینها اولاد او ست می گو یم اینها همزاد اوست آیا مجلس دارالشورای کبرای اسلامی به چه جهت وبه کدام دلیل باید این همه فتنه وفساد وآشفتگی بلاد وعباد همزادش بوده باشد از آنجا که همه کس از حقیقت حال مطلع نیست و از اوضاع عصر و اخبار عالم استحضار ندارد جهت ودلیل را هم حسب التکلیف ما خود شرح می دهیم زیرا که فرمودند «چون بدعتها ظاهر بشود بر عالم است که اطلاع خود را اظهار کند» (برادران دینی ما) در این عصرما فرقه ها پیدا شده اند که بالمره منکرادیان وحقوق وحدود هستند این فرق مستحدثه را برحسب تفاوت اغراض اسمهای مختلف، مختلف است (آنارشیست، نیهلیست، سوسیالیست، ناطورالیست، بابیست) واینها یک نحو چالاکی وتردستی در اشاعه فتنه و فساد دارند وبه واسطه ورزشی که

←

....

در این کارها کرده‌اند هرجا که هستند آنجا را آشفته وپریشان می کنند.

سالها است که دو دسته اخیر از اینها در ایران پیدا شده ومثل شیطان مشغول وسوسه وراهزنی وفریبندگی عوام اضل من الانعام هستند، یکی فرقه بابیه است ودیگری فرقه طبیعیه این دو فرقه لفظاً مختلف ولباً متفق هستند و مقصد صمیمی آنها نسبت به مملکت ایران دو امر عظیم است یکی تغییر مذهب و دیگری تبدیل سلطنت. این اوقات این دو فرقه از سؤ القضاء هر دو در جهات مجلس شورای ملی ما مسلمانها وارد ومتصرف شده اند وجداً جلوگیری از اسلامیت دارالشورای ایران می کنند و می خواهند مجلس شورای ایران را پارلمنت پاریس بسازند و اینکه حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله ـ ایدّه الله ـ طرف بی ارادتی این جماعت واقع شد ومستوجب چندین ناسزا وسب وتهمت در روزنامه ها وشبنامه ها ولوایح ومنابر گردیده‌اند سگهای جهنم براو بانگ می زنند وباسهای مسلم از او سخت می رمند برای همین است که ایشان کما هو حقه بیدار این دو دسته دزدسده اندودرتربه مجلس شورا از این دو فرقه پلید جداً ایستاده‌اند به توفیق الهی تقصیر نخواهند فرمود و از جان ومال دریغ نخواهند داشت تا به جمیع علماء مذهب جعفری ـ از عرب وعجم ـ جمیع این مطالب را محقق ومسلم بکنند وتمام تکالیف حتمیه الهیه این مقام را بروجه اکمل واوفی بپردازند. تهدید آن حضرت به غوغای سفله واراذل از این جهت است، وارجاف گرفتن مبلغ گزاف از سفارت یا دولت یا دیگری از این بابت است، والا همه کس می داند که خراسان بزرگتر از قاین و وزارت جنگ مهمتر از حکومت سیستان است، وکلای مجلس هم ... هستند وآن تلگرافی که یک لخت کذب صریح وجعل قبیح است از امناء ملت شایسته نبود وچنین خلاف با قسم وخیانت برموکلین موجب انعزال است ازوکالت مگرکسانی که هیچ مستحضر نبوده‌اند وهم الأکثرون.

بالجمله تمام مفاسد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که قرار بود مجلس شورای فقط برای کارهای دولتی ودیوانی ودرباری که به دلخواه اداره می شد قوانینی قراردهد که پادشاه وهیئت سلطنت را محدود کند. وراه ظلم وتعدی وتطاول را مسدود نماید. امروز می بینیم در مجلس شورای کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده ودر دائره احتیاج به قانون توسعه قائل شده اند غافل از اینکه ملل اروپا شریعت مدونه نداشته اند لهذا برای هر عنوان نظامنامه ای نگاشته اند و به موقع به اجرا گذاشته اند وما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی وجاودانی که از بس متین وصحیح وکامل ومستحکم است نسخ بر نمی دارد. صادع آن شریعت در هر موضع حکمی و برای هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است پس حاجت ما مردم ایران به وضع قانون منحصر است درکارهای سلطنتی که برحسب اتفاقات عالم از رشته شریعتی موضوع شده و در اصطلاح فقهاء دولت جائره و درعرف سیاسیین دولت مستبده گردیده است.

باری بعد از بیدار شدن حضرات مؤسسین مجلس از حجج اسلام وسایر مسلمین به ظهور این فتن وبروز این مفاسد واینکه تولد این نتایج سوء از دخالت دو دسته دشمنان دین ودولت که بابیه وطبیعیه هستند شده است قرار قاطع بر جلوگیری ابدی از تصرفات لامذهبان در این اساس متین داده شد و جلوگیری از دخالت وتصرفات این فرقه های فاسدهٔ مفسده به نگاشتن وملحوظ داشتن چند فقره است در نظامنامهٔ اساسی، یکی

←

تحصن او مخالفین مجلس را وحدت داد و به مقابله وادار نمود واین راهی بود که محمد علی شاه هم باحفظ اهداف خودش آن را می پسندید. می گویند اتابک هم قلباً به آن رضایت داشت وشایع بود که کمک هم به این تحصن دارد، زیرا اتابک کم کم در

آنکه در نظامنامه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه مشروعه نوشته شود ودیگر آنکه فصل دائر بر مراعات موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس ومراقبت هیئتی از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شورا به همان عبارت که همگی نوشته‌ایم بر فصول نظامنامه افزوده شود وهم مجلس شورا را به هیچ وجه حق دخالت در تعیین آن هیئت از عدول مجتهدین نخواهد بود واختیار انتخاب وتعیین و سایر جهات راجعهٔ به آن هیئت کلیه باعلمای مقلدین هر عصر است لاغیر.

و دیگر آنکه محض جلو گیری از فرق لامذهب ـخاصه مرتدینـ از اینکه فرقه بابیه و نحو آن است حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملامحمد کاظم ـ...ـ افزودن فصلی را فرمایش فرموده‌اند. حکم ایشان هم معلوم است باید اطاعت شود مخصوصاً فصلی راجع به اجراء احکام شرعیه درباره فرقه بابیه وسایر زنادقه وملاحده در نظامنامه اساسیه منظور و مندرج گردد. و دیگر آنکه چون نظامنامه اساسی مجلس از روی قانونهای خارج مذهب ما نوشته‌اند محض ملاحظه مشروعیت وحفظ اسلامیت آن پاره‌ای تصرفات در بعضی فصول با حضور همگی حجج اسلامیه شده است باید آن فصول نیز به همان اصلاحات وتصحیحاتی که همگی فرموده‌اند مندرج شود وهیچ تغییر وترک به عمل نیاید. برای نمونه آن تصرفات وتصحیحات واصلاحات مثلی بیاوریم تاهمه برادرهای دینی بدانند که بدواً چه بوده است و بعد چه شده است. از جمله یک فصل از قانونهای خارجه که ترجمه کرده‌اند این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است (یعنی هرچه را هرکس چاپ کرد احدی را حق چون وچرا نیست) این قانون با شریعت ما نمی سازد ولهذا علماء عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند زیرا که نشر کتب ضلال اشاعه فحشاء در دین اسلام ممنوع است کسی را شرعاً نمی رسد که کتابهای گمراه کننده مردم را معتبر کند و یا بدگوئی وهرزه گی را درحق مسلمانی بنویسد و به مردم برساند پس چاپ کردن کتابهای ولتر فرانسوی که همه ناسزا به انبیاء (علیهم السلام) وکتاب بیان سید علی محمد باب شیرازی ونوشتجات میرزا حسین علی تاکری و برادر و پسرهایش که خدا یا پیغمبر یاامام بابیها هستند در روزنامه جات ولوایح مشتمل بر کفر و رده وسب علماء اسلام تماماً در قانون قرآنی ممنوع وحرام است. لامذهبها میخواهند این درباز باشد تا این کارها را بتوانند کرد.

باری مهاجرین زاویه مقدسه را مقصودی جز تمشیت این فقرات مسطوره که والله القاهر العالب المدرک المهلک محض حراست اسلام وحفظ شریعت خیر الانام علیه وآله الصلوة والسلام است. نیست هر وقت وکلاء محترم که همه دم از مسلمانی ودینداری وخدا شناسی می زنند مضایقه وممانعت ومزاحمت خودشان را نسبت به این چهارفقره ترک گفتند واینها را پذیرفتند احدی از علماء اسلام وطبقات مسلمین را با ایشان سخنی نخواهد بود ومجلس دارالشورای کبرای ملی اسلامی هم حقیقتاً به لقب «مقدس» ودعای «شیدالله ارکانه» شایسته وسزاوار خواهد گردید.

همان مدت کوتاه زمامداری جدید در مقابل مجلس قرارگرفته بود.

در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران[۱] به سؤالی می رسیم از شیخ فضل الله به این خلاصه که شما در انقلاب مشروطه جداً مساعدت نمودید ولی چرا در اثناء عمل به یکباره از آن جدا شدید و از حضور در مجلس شوری استنکاف ورزیدید. و از آن مهمتر با گروهی از مجتهدین و ائمه جماعت و اهل تقوی و غیرهم به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم رفتید. سؤال به وضع دقیق تر این است که آن مساعدتهای جدی بچه جهت به مخالفت ومهاجرت پیوست آیا موجب شرعی ومقتضی مذهبی داشت ومشروطه را با قوانین قرآنی وموازین شریعت آسمانی مخالف یافتید که مخالفت فرمودید یا آنکه جهات وعوامل دیگری از عوارض عادیه ودواعی اتفاقی سبب این مخالفت گردید.

پاسخ شیخ فضل الله مفصل است، مع الوصف ترجیح می دهیم که عیناً آن را بازگو کنیم تا موضع این روحانی اسلامی که در دورانی حساس از تاریخ از جان خود گذشته بیشتر روشن گردد:

«بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله والصلوة علی نبیه وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین-

به عرض برادران دینی واخوان مؤمنین زادهم الله ایماناً وتوفیقاً می رسانم: اولاً شکر می نمایم خداوند عالم جلت عظمته را که در این فتنه بزرگ آخرالزمان وامتحان عظیم اهل اسلام وایمان که یشیب فیها الصغیر ویهرم فیها الکبیر این ضعیف عاجز را با کثرت اعادی موفق به این توفیق بزرگ ومشرف به این تشریف سترگ فرمود که در بحبوحهٔ غلبه اهل فساد وهیجان فتنه های جهانسوز اهل عناد کله حقه اسلامیه را امتثالاً لأمرالمولی ومجانباً عن الغرض والهوی به بانک بلند وصوت کافی وافی در محضر ومنبر ولوایح به همهٔ بلاد وعباد رساندم ودر موقعی که بزرگان متزلزل الارکان بلغت القلوب والحناجر نترسیدم واداء تکلیف لازم خود را کردم فله الحمد اولاً وآخراً وظاهراً وباطناً. وثانیاً اگرچه جهات فساد این امر نه به اندازه ایست که این اوراق گنجایش آن را داشته باشد بلکه شایسته است که رساله های مبسوطه در این باب نوشته شود چنانچه جمعی از اهل علم به استدعای داعی مشغول اند و ان شاءالله تعالی به انجام رسانیده انتشار داده خواهد

(۱) تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، جلدچهارم، صفحات ۲۰۹ به بعد.

شد. لکن اجابة للسئوال به قدر وسعت ورقه ومساعدت‌وقت زیادی بصیرت دانستن عموم مسلمین حکم وفتوی را در این قضیه حادثه بوجه اختصار اظهار می دارد که:

منشأ این فتنه فرق جدیده وطبیعی مشربها بودند که از همسایه ها اکتساب نمودند و به صورت بسیارخوشی اظهار داشتند که قهراً هرکس فریفتهٔ عنوان وطالب این مقصد باشد به اینکه در طلب عدل برآمدند وکلمه طیبه العدل را هرکس اصغاء نمود بی اختیار در تحصیل آن کوشید و به اندازه وسعت به بذل مال وجان خودداری نکرد، من جمله خودداعی هم اقدام در این امر نموده ومتحمل زحمات سفر وحضر شدم واسباب هم مساعدت نمود وقتی که شروع به اجراء این مقصد شد دیدم دسته ای ازمردم که همه وقت مرمی به بعضی از انحرافات بودند وارد برکار شدند کم کم کلمات موهمه از ایشان شنیده شد حمل بر صحت می شد تا آنکه یک درجه پرده از آن برداشتند و بنای انتخاب وکلا ومبعوثین واعتماد براکثریت آراء گذاردند باز هم اغماض شد که اینها برای انتظام امور و بسط عدالت است تا رفته رفته بنای نظامنامه وقانون نویسی شد. گاهی با بعضی مذاکره می شد که این دستگاه چه معنی دارد چنین می نماید که جعل بدعتی واحداث ضلالتی می خواهند بکنند والا وکالت چه معنی دارد، موکل کیست وموکل فیه چیست. اگر مطالب امور عرفیه است این ترتیبات دینیه لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیهٔ عامه است این امر راجع به ولایت است نه وکالت و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه بافقها، ومجتهدین است نه فلان بقال و بزاز واعتبار به اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است وقانون نویسی چه معنی دارد قانون ما مسلمانان همان اسلام است که بحمدالله تعالی طبقه بعد طبقه رواة اخبار ومحدثین ومجتهدین متحمل حفظ وترتب آن شدند وحال هم حفظهٔ آن بحمدالله تعالی بسیارند.

جواب این کلمات را بعضی به تسویلات وتسریفات می دادند تا آنکه آن دستور ملعون که مسمی به قانون اساسی است نوشته شد وخواهش تطبیق آن را با قواعد اسلامیه نمودند داعی با یأسی که از فلاح این ترتیبات داشتم ماشاتاً مساعدت نمودم و وقتی را صرف این کار با جمعی ازعلماء کردم و به قدر میسور تطبیق به شرع یک درجه شد چنانچه مطبوعه مشتمله بر اصلاحات وتصحیحات نزدداعی ضبط است لکن فرقه ای که زمام امور حل وعقد مطالب وقبض و بسط مهام کلیه به دست آنها بود مساعدت نمی کردند بلکه صریحاً وعیناً گفته که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد

الهیه و اسلامیه و با این تصحیحات وتطبیقات دول خارجه ما را به عنوان مشروطه نخواهند شناخت، چون دیدم این طور است به مساعدت جمعی ماده نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آراء هیئت مجتمعه اظهار شد چون نتوانستند ظاهراً رد کنند قبول کردند وفصلی با زحمات زیاد وتوافق همه نوشته شد محض تثبیت واینکه رجوعی نشود علیحده به طبع رسانده و به همه ولایات انتشار داده شد چون این را دیدند وفهمیدند که با این ترتیب اگر بدون تغییر واقع شود بالمرّه از مقاصد فاسده خود محرومند، کردند آنچه کردند و دیدم آنچه دیدم وکشیدم آنچه کشیدم ومتعقب به واقعه زاویه مقدسه شد و در ظرف نود روز تمام با جمعی کثیر از مجتهدین وفقها آنچه گفتنی ونوشتنی بود گفته شد ونوشته شد و به همه رسانده شد تا عاقبت.

ثانیاً آن ورقه التزام به احکام اسلام وعدم تخطی از آن را دادند وداعی وعلماء اعلام مراجعت کردیم بعد التفریق وانکشاف الملحمه جورا صافی وعرصه را خالی دیدند قانون ملعون را بعد التصحیح تحریف وآن ماده نظارت را به اغواء جمعی از امثال خوارج نهروان تصرف نموده بروجهی که بالمره فائده مقصوده از آن را بردند وصورت ساده لوحان تصدیق می کردند ولنعم ماقال:

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است ‌ ‌ ‌ درکعبه گلیم را بدزدد دزداست

بعد از فراغ از تأسیس بدع وتدوین ضلالت شروع به عملیات نمودند وفعلواما فعلوا من القبایح والمنکرات وتوهین الاسلام وتبدیل الاحکام وتذلیل العلماء الربانیین وهتک ناموس الشریعه والدین والامر بالمنکر والنهی عن المعروف وتشیید الباطل وترویج کل ضالّ جاهل ورفع الاحترام من کتاب الله والوسوسة فی اذهان العوام من اقامة شعائر الله واراقة الدماء واعمال الاراء کل ذلک بعین الله ونظر اولیائه فاملی لهم الله لیزدادوا اثماً ویکتبوا کفراً ولم یکتفوا بذلک بل حملوا علی سلطان الاسلام واحاطوا به من کل جانب واساؤا الادب الیه بما لایلیق بالذکر وهو فی کل ذلک صابر محتسب ولقد تعجب من صبره وتحمله عقلا المملکة وحل الرعیته. حتی بلغ الامر النهایه و تصرفوا علناً عن صراط الهدایة فعند ذلک اتی امرالله تعالی باهلاکهم فجعل کیدهم فی تضلیل وفعل بهم السلطان العادل ملفعل باصحاب الفیل.

و بالجمله این فتنه عظمی از بدو ظهور و بروز تا یوم انقراض سه مرحله را طی کرده: اول مرحله تقریر و عنوان دوم مرحله تحریر و اعلام سیم مرحله عمل وامتحان.

اما مرحله اول متابعت کردند در آن شیطان مزین سوءرا به اندازه‌ای عنوان خوش کردند که عالم و عامی مفتون آن شدند و از پی تحصیل آن به بذل جان، فضلا عن المال، حاضر شدند.

واما: مرحله ثانیه تحریر واعلان را دربدوامر به اجمالیات ومبهمات قناعت کرده و بعد از خوض درکار پرده برداشته چه ازطرف خود آن هیئت خبیثه بالمباشره به نظامنامه وقانون نویسی وغیره وچه به تسبیب از آن هیئت به برداشتن کند وزنجیر شریعت از مردم بی باک ناپاک که هرچه بتوانند به اعلانات و روزنامه جات نسبت به هر محترمی از دین وپیشوایان دین وعلماء عاملین متدینین بگویند وبنویسند و به طبع برسانند ویک برههٔ از زمان با من کار شنیع مشغول بودند و هرچه داعی و سایر علما و مسلمانان استغاثه نمودیم به جائی نرسید و اگر کسی بخواهد مزخرفات روزنامه جات این مدت را جمع نماید کتابها می شود.

و اما مرحله سیم مرحله عملیات و کفی فی ذلک ماصَدَرَ منهم من الظلمیه المسمات بالعدلیه فی فقره مجازات دم المجوس وبحمدالله همین فقره موجب غضب پروردگار و ماحی آثار خبیثه آنها شده وله الحمد.

ثم مخفی نماناد که جهات حرمت مشروطه و منافات آن با احکام اسلامیه و طریقه نبویه ـعلی صادعها السلامـ در مراحل ثلاثه که اشاره بدان شد بسیار و مقدم برهمه این است که اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آراء اگرچه در امور مباحه بالاصل هم باشد چون بروجه قانون التزام شده ومی شود حرام تشریعی وبدعت در دین است و کل بدعة ضلالة. مباح را هم اگر التزام به آن نمایند و لازم بدانند و بر مخالفت آن جزاء مرتب نمایند حرام است: «قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون» مطالب دولتی و دستورات آن همه وقت بود لکن مسلم بود که این قواعد خارج از دین است. اما اتباع مزخرفات قانونی وآراء سخیفه مجلسی را همه دیدند که از اوجب واجبات در نظرعموم مسلمانان بود ومخالفت او را بدتر از ارتداد دانستند کدام بدعتی بالاتر از این لکن تعرض همه غیر میسور فقط در این ورقه برای اشاره اجمالیه به مدرک فتوی وحکم تعرض به مفاسد مرحله دوم که مکتوبات واعلانات است می شود آنهم نه اموری که خارج از هیئت است بلکه فقط بما صدرعن الهیئة آنهم خصوص آن تلفیقات خبیثه که مسمی به قانون اساسی است و در آنهم چند ماده آن را برای توضیح تعرض می نمایم وباقی را باید

از مؤلفات علما اعلام که مشغول اند مطالبه نمود فنقول و بالله الاستعانة:

یکی از مواد آن ضلالت نامه این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند و در این طبع آخر به این عبارت نوشته شد «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود» واین کلمه «مساوات» شاع وذاع حتی خرف الاسماع واین یکی از ارکان مشروطه است که به اخلال مشروطه نمی ماند. نظرم است در وقت تصحیح در باب این ماده یک نفر که از اصول هیئت معدود بود گفت به داعی که این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند دول خارجه ما را به مشروطه می شناسند و اگر این ماده نباشد لکن تمام مواد باقیه باشد ما را به مشروطگی نخواهند شناخت فوری در جواب او گفتم فعلی الاسلام السلام و برخاستم وگفتم حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامیه مشروطه نخواهد شد زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات.

حالا ای برادر دینی تأمل در احکام اسلامی که چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوعات مکلفین در عبادات ومعاملات وتجارات وسیاسات از بالغ وغیر بالغ وممیز وغیر ممیز وعاقل و مجنون وصحیح ومریض ومختار ومضطروراضی ومکره واصیل و وکیل و ولی و بنده وآزاد و پدر و پسر وزن وشوهر وغنی وفقیر وعالم وجاهل وشاک ومتقین ومقلد ومجتهد وسید وعالم ومعسر وموسر و مسلم وکافر وکافرذمی وحربی وکافر اصلی ومرتدومرتد ملی وفطری وغیرها مما لایخفی علی الفقیه الماهر مثلاً. کفار ذمی احکام خاصه دارند در مناکحات آنها با مسلمانان که جایز نیست نکاح آنها با مسلمان را ونکاح مسلمانان در کافرات بر وجه انقطاع جایز است دون دوام وهمچنین ارتداد احدی الزوجین موجب انفساخ است واسلام احدی الزوجین نیز احکام خاصه مختلفه دارد. ونیز در باب مواریث کفر یکی از موانع ارث وکافر از مسلم ارث نمی برد دون العکس. ونیز مرتد احکام خاصه مسلمه دارد مثل انتقال مال به وارث بیتوته زوجه ونجاست بدن و وجوب قتل. وهمچنین درباب معاملات ربوی احکام مختلفه است مثل معاملات ذمی در اراضی که اگر بخرد از مسلم باید خمس بدهد ونیز در جنایات وقصاص ودیات احکام مختلفه است.

ای برادر دینی اسلامی که این قدر تفاوت گذارد بین موضوعات مختلفه در احکام چگونه می شود گفت که مساوات است جز آنکه خیال این باشد که دکانی در مقابل صاحب شرع بازکند و احکام جدیدی تاسیس کند. اعاذناالله تعالی عنه.

وعمده این بازی مشروطه از طایفه ضاله شد محض فرار از احکام اربعه مسلمه در حق

مرتدین از اسلام، هیهات هیهات من الخیالات الواهیه فان للبیت رباً وللدین صاحباً. ومن العجب که برای تمویه واشتباه برعموم تقیید نمودند به قانون دولتی در وغگوحافظه ندارد. ای ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات واگر مخالف اسلام است منافی با آنچه در چند سطر قبل نوشته شده که آنچه مخالفت اسلام است قانونیت نمی کند ای بی شرف ای بی غیرت ببین صاحب شرع برای اینکه تو منتحل به اسلامی برای تو شرف مقرر فرمود وامتیاز داد تو را وتو خودت را از خودت سلب امتیاز می کنی و می گویی من باید بامجوس و ارمنی ویهودی برادر و برابر باشم. الا لعنة الله علی من لایعرف قدره.

واعجب من الکل اینکه می گوید مواد قال فیه قابل تغییر است آیا این تغییر از اسلام به کفر است یا از کفر به اسلام است، و خرافت هردو معلوم. اگر گفته شود که این تغییر من الاسلام الی الاسلام یعنی از مباحی به مباح دیگر این تغییر اگرچه این متصور است لکن امر مباح که عندالشارع جائز الفعل والترک است غلط است که قانون لازم العمل شود ومجازات بر مخالف آن مرتب شود. وعناوین ثانویه که در شرع منشأ اختلاف حکم می شود مثل اطاعت والدیانذر یا یمین ونحو آن در فقه محصور است واکثریت آراء بقال وبزاز از آنها نیست.

ای بی دین تو می خواهی بدعتی تازه در دین بگذاری وتغییر بدهی به این تدلیسات و تلبیات حاشا که پیشرفت نماید «فان للباطل جولة و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» به دو ساعت نجومی تمام رشته های ضلالت که مدتها بافتند گسیخته شد والحمدلله بجمیع محامده کلها علی جمیع نعمه کلها.

ماده دیگر که در این ضلالت نامه است آزادی قلم وآزادی مطبوعات است بعد از تغییرات وتبدیلات عین عبارت این است: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال ومواد مضره بدین مبین آزاد وممیزی در آنها ممنوع است».

به موجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمه تحلیل شد زیرا که مستثنی فقط دو امر شد وحال آنکه یکی از محرمات ضروریه افتراست و یکی از محرمات مسلمه غیبت از مسلم است و همچنین قذف مسلم و ایذاء و سبّ و فحش و توهین و تخویف و تهدید و نحو آن من الممنوعات الشرعیه و المحرمات الالهیه. آزادی این امور آیا غیر از تحلیل ماحرمه الله است ومن حلل حراماً حال او معلوم وحکم آن مبین است. والعجب که

در غیر مورد مستثنی منع از ممیزی شد وحال آنکه نهی از منکر از اصول عملیات است واین نویسنده ورأی دهنده نهی از منکر کرده است. واعجب من ذلک که در ذیل این ماده حکم مجازات برای مخالف مقرر شد و حواله به قانون مطبوعات شد و اینهم غلط و بدعت است زیرا که مجازات مالی در شرعیات در ارتکاب منهیات نداریم و در آنجا برای اینکار مجازات مالی معین نموده‌ای مسلمان برادر فقد ضاق الصدر تمام این مزخرفات و خرافات برای هدم اساس دین و اضمحلال شریعت سیدالمرسلین بوده. «والذی فلق الحبة وبری النسمه» که دزدان دین داخل شدند وتمام هم آنها بیرون دین واهلاک اهل آن بود والانشر عدالت محتاج به این ترتیبات نیست و برای رفع شبهه عدالت که اعظم سبب قبول این حادثه در نظر اکثر از مردم این کلمه بوده ومختصر شرحی داده می شود.

بدان که بالعدل قامت السموات والارض ولزوم عدل عقلاً وشرعاً ظاهر است لکن کلامی که هست در تمیز مصداق است این کلمه معروفه که ظلم بالسویه عدل است به ظاهرش ناصحیح است.

ای مسلمان اسلام که دین ما وامتان حضرت ختمی مرتبت است از همه ادیان اکمل و بنای آن برعدل تام است کما قال الله تعالی «ان الله یامر بالعدل والاحسان» و در دین اسلام بحمدالله تعالی نیست مگر عدل ونبوت و سلطنت در انبیاء سلف مختلف بودگاهی مجتمع وگاهی مفترق و در وجود مبارک نبی اکرم وپیغمبر خاتم ـ علیه وعلی آله الصلوة مادام العالم ـ وهمچنین در خلفاء آن بزرگوار حقاً ام غیره نیز چنین بود تا چندین ماه بعد از عروض عوارض وحدوث سوانح مرکز این دو امر یعنی تحمل احکام دینیه واعمال قدرت وشوکت ودعاء امنیت در دو محل واقع شد وفی الحقیقه این دو هریک مکمل ومتمم دیگری هستند یعنی بنای اسلامی بر این دو امر است نیابت در امور نبوتی وسلطنت. وبدون این دو، احکام اسلامیه معطل خواهد بود. فی الحقیقه سلطنت قوهٔ اجرائیه احکام اسلام است پس تحصیل عدالت به اجراء احکام اسلام است و در اسلام انذار وعد و وعید مثل اقامه حدود هردو درکار اجرا است بلکه انداز مدخلیت آن بیشتر است و آن عبارت است از خدا ترسی واذعان به مبدأ ومعاد که از این روخوف ورجاء حاصل شود واین دو امر قلبی نفسی باطنی بیشتر مؤثر است در اقدام به معروف واجتناب از منکر که حقیقت عدل است وهر مقدار تدین به مبدأ ومعاد وخدا ترسی وامیدواری

شدیدتر است عدالت منبسط تر خواهد بودوهر چه ازاین تدین کاسته شودبی اعتدالی زیاده خواهد شد.

در اوائل اسلام نظر به قرب عهد رسالت وظهورات اولیاء حق بسط عدالت زیادتر بود بعد از غیبت امام زمان ـعلیه السلام ـ که امر راجع بنواب خاص وعام آن بزرگوار شد کم کم بواسطه سوانح ضعف در عقاید شد و از این رو بی اعتدالی زیاد شد علی حسب اختلاف الاوقات من اهتمام العلماء والسلطنه وعدمه. پس به حکم این مقدمه ظاهر وهویدا شد که اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقریب به این دو فرقه بشود یعنی حمله احکام واولی الشوکه من اهل الاسلام این است راه تحصیل عدالت صحیحهٔ نافعه.

بلی یک مطلب عدالت نما این اعصار متداول شد به این ترتیب که جمعی از مردم طبیعی که منکر مبدأ ومعادند ومنحصر می دانند زندگانی را به همین دنیا دیدند بدون ترتیب قانونی یاهرج ومرج به انتفاعات زندگانی نائل نمی شوند ازاین رو از شرایع مقدسه آسمانی و از عقول ناقصه ترتیبی دادند و نام قانون برآن گذاردند ورفتند زیر بار آن محض نیل به مشتهیات خود واز این ترتیب انتظاماتی دادند وفقط آمر و ناهی آن همان قانون ومجازات مترتبه برآن است والا آمر وناهی قلبی ندارند ازاین است که قبایح بروجه انتظام در آنها شایع وظلم بروجه تساوی در آنها زیادتر تا امنیت از طرف قانون پیدا می کنند فوراً مرتکب خیانات وبی اعتدالی هستند. حالا ای مسلمان و ای مسلمان زاده که قدرت الهی را نمی دانی که چه دین قویی داریم وچه انتفاعات می شود برد، وچه اصلاحات دنیا وآخرت می توان نمود شایسته است که دست از این راه مستقیم برداریم ومتاسی شویم به مردمان ناقص العقل که اگر ملاحظه نمائی خود هیئت شهادت می دهد به نقصان آنها وآن ظلم عظیم را که بواسطه عمومیت مسمی به عدل شد متحمل شویم ومنهمک در دنیا ومعرض از مبدأ ومعاد گردیم، فقط در مقام اصلاح دنیا وتحصیل ثروت باشیم؟! این همه انبیاء که از جانب خداوند مبعوث شدند نتیجه بعث آنها ترغیب بنی آدم بود به عوالم آخرت وتزهد از این دنیای فانی برعکس آنچه این دو سال ناطقین ما به ذهن عامه مردم می دادند که باید پی دنیا رفت و تحصیل ثروت کرد وحظوظ برد شخصی از این شیاطین وقتی در خلوت به عنوان دلسوزی به اهل مملکت می گفت که اصلاح فقر این مملکت به دو چیز است: اول کم کردن خرج، ثانی زیادکردن دخل و از برای اول بهتر چیزی که کلیه خرج را تضعیف می کند رفع حجاب است از زنها که آن وقت عوض

بیرون و اندرون یکدست خانه کافی است او را یکدستگاه خدمتگزار بس است یک دستگاه عراده کار براه می افتد یک میهمانی از دوستان زنانه ومردانه مجتمعاً بس است وهکذا، ای غیرتمند تأمل نما که چه خیالات درباره تو داشتند وشواهد این امر از ارباب جرائد و صاحبان نطق بسیار بود الحمدلله که به مراد خود نرسیدند وامید که به توفیق من الله من بعد هم نخواهند رسید. «فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمدلله رب العالمین».

مقصود از این تطویل کلام این بود که برادران دینی واخوان مؤمنین زادهم الله توفیقاً وحفظهم من شرور شیاطین الجن والانس بدانند و بفهمند اندکی از خیالات فاسده ونیات سوء وگفتار وکردار این شیاطین انسی راکه دیگر گوش به این کلمات دلفریب ومزخرفات دین سوز ندهند و به ریسمان پوسیده این طایفه خسرالدنیا والآخره متمسک نباشند.

ای برادر تأمل کن اگر مطلب خوب بود چرا حامی او مردمان فاسد العقیده وفاسد العمل بودند. بلی بعض ظاهر الصلاح هم بودند که یا از ساده لوحی گول خوردند یا آنکه از سنخ خوارج نهروان بودند حقیقتاً امتحان بزرگ الهی بود و به اندازه شیاطین به تردستی وتندی وچابکی حرکت می کردند که در احساس مشتبه به نظر می آمد. واعجب من الکل که این حادثه خبیثه را مستند می کردند به نصرت امام زمان ـعلیه السلام ـ و به مردمان فسقه وفجره بلکه کفره مخاطبات وتوصیفات وتکریمات که شأن اولیاء الله وشهداء وصالحین بوده می نمودند واقعاً فتنهٔ بزرگی بود از فتن آخرالزمان واگر کسی رجوع نماید به کتاب غیبت واخبار ملاحم وعلائم ظهور امام عصر ـعجّل الله تعالی فرجه وسهّل مخرجه ـ خواهد مطلع شد بر روایاتی چند بر احوال این دوسال که تمام انطباق را دارد و می توان این را از آیات با هرات دانست اگر فرصتی بشود انشاء الله آنها را از کتب حدیث وتفسیر استخراج کرده با توضیحات انتشار خواهم داد تا موجب مزید معرفت ورسوخ عقاید برادران دینی وایمانی باشد. اللهم وفقنی بتوفیقاتک واستعملنی فیما یرضیک وجنبنی عما یسخطک بجاه محمد وآله الطاهرین صلواتک علیهم اجمعین الی یوم الدین.

و از جمله مواد آن ضلالت نامه این است: «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی شود مگر به موجب قانون» این حکم مخالف مذهب جعفری (علیه السلام) است که در زمان غیبت امام (علیه السلام) مرجع در حوادث فقها از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است و بعدازتحقق موازین احقاق حقوق واجراءحدود می نمایند وابداًمنوط به تصویب احدی

نخواهد بود.

و از جمله از مواد تقسیم قوای مملکت به سه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ضلالت محض است زیرا که در اسلام برای احدی جائز نیست تقنین و جعل حکم هرکه باشد و اسلام نا تمام ندارد که کسی او را تمام نماید. و در وقایع حادثه باید به باب الاحکام که نواب امام (علیه السلام) اند رجوع کنند و او استنباط از کتاب وسنت نماید نه تقنین وجعل.

و از این قبیل، در این ضلالت نامه بسیار با آنکه محض اشتباه زحماتی کشیدند ومجملا تی نوشتند وهمه را حواله نمودند به قانون معهذا قریب به بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام است وابدأ محمل صحتی ندارد. این بود حال مجمل نویسی اما قوانین مفصلات دیگر حالش معلوم. قانونی برای عدلیه نوشتند که چندین ماه مضبوط بود وجُرأت ننمودند که امضاء نموده بیرون دهند. این اجمالی است از مفصلات حالات حادثه این فتنه عظیمه و این حادثه جدیده که محض زیادتی بصیرت مدر کاللقوی والحکم خدمت اخوان مؤمنین عرض شد وفذلکة الکلام وحاصل المرام این است که شبهه وریبی نماند که قانون مشروطه با دین اسلام حضرت خیرالانام علیه آلاف التحیة والسلام منافی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیاید مگر به رفع ید از اسلام. پس اگر کسی از مسلمین سعی در این باب نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم این سعی و اقدام در اضمحلال دین است و چنین آدمی مرتد است واحکام اربعه مرتد بر او جاری است هرکه باشد از عارف یا عامی از اولی الشوکه یا ضعیف.

هذا هوالفتوی والرای الذی لااظن المخالف فیه وعلیه حکمت الزمت فرحم الله من اعان الاسلام واهله. اللهم اید سلطاننا واید جیشه وابد عیشه وخلد ملکه وسلطانه وثبته علی الصراط المستقیم، والعن اللهم من اهان الاسلام اواراد توهینه او تبدیله.

ترکیب نمایندگان درمجلس اول

برابر نظامنامه انتخابات ۱۹ رجب ۱۳۲۴ انتخاب کنندگان شش طبقه از ملت ایران بودند: شاهزادگان قاجار، اعیان واشراف، علما وطلاب، ملاکین وفلاحین، تجار واصناف. بنابراین دیگر مردم که جزویکی از این طبقات محسوب نمی شدند از

انتخابات محروم بودند. مثلاً دهقانانی که صاحب زمین به قیمت هزار تومان نبودند و یا کار گران نمی توانستند به کسی رأی بدهند. تجار می بایست دارای حجره و تجارت معینی باشند و اصناف می بایست از اهل صنف وکار معین صنفی ودارای دکان باشند ولذا آنها که این خصوصیات را نداشتند نمی بایست رأی بدهند در عوض بعضی افراد جزو چند طبقه محسوب می شدند مثلاً بسیاری از شاهزادگان وتجار مالک هم بودند و جزو اعیان واشراف هم محسوب می شدند به همین جهت در جریان انتخابات طبقه اعیان واشراف را در عنوان مالکین قراردادند.

جمع نمایندگان تهران ۶۰ نفر (بیشترین را طبقه اصناف با ۳۱ نفر داشتند ـ از هر صنفی یک نفر ـ تجارده نفر، ملاکین وفلاحین ده نفر، علما وطلاب ٤ نفر، شاهزادگان ٤ نفر[۱] بود). دلیل صنفی بودن انتخابات تبلور وضع اجتماع آن دوره بود که این طبقات عناوینی داشتند و متعین بودند و سوابقی هم درکشورهای دیگر بر مبنای انتخابات صنفی مطرح شده بود.[۲] در مجلس اول با اینکه اصناف اکثریت داشتند ولی نتوانستند صاحب قدرت سیاسی باشند در واقع مالکین وزنه سیاسی مجلس را تشکیل می دادند. در مجلس تمایلات صنفی تبدیل به تمایلات عقیدتی شد. شاهزادگان اساساً مجلس نمی خواستند و با تذکر شاه حاضر به انتخاب نماینده شدند و در مجلس هم صاحب نفوذ نبودند و مورد انتقاد وایراد قرار می گرفتند[۳] و با اینکه اعتقادی به مشروطیت نداشتند نمی توانستند موضع مخالف جدی بگیرند ولی در خارج از مجلس صاحب نفوذ بودند.[٤]

---

(۱) وکلای ولایات و ایالات به این شرح پیش بینی شده بود: آذربایجان ۱۲، خراسان و سیستان ۱۲، فارس و بنادر۱۲، اصفهان و یزد وکاشان ۱۲، مازندران وتنکابن واسترآباد۶، خمسه و قزوین وسمنان و دامغان۶، کرمان وبلوچستان۶، خوزستان ولرستان وبروجرد۶، کرمانشاه۶، قم و ساوه ۶، کردستان و همدان۶، اراک وملایر وتویسرکان ونهاوند وگلپایگان وخوانسار۶، (مراجعه شود به مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی ص۳۸).

(۲) در فرانسه پس از انقلاب ۱۷۸۹ مجلس آن طبقاتی بود و در روسیه در ۱۹۰۵ برای مجلس دوم انتخابات بر اساس طبقاتی انجام گرفته بود.

(۳) از شاهزادگان تنها اسدالله میرزا شهاب السلطنه به مسائل سیاسی ابراز علاقه می کرد.

(٤) کامران میرزا برادر مظفر الدین شاه در مدت سلطنت برادر از کار برکنار و شاهزادهٔ بدون مقام بود. وی در زمان سلطنت محمدعلی شاه پست وزارت جنگ را بافت ولی حاضر نشد به مجلس بیاید و معرفی شود و اتابک او را بر کنار کرد. ظل السلطان برادر دیگر مظفرالدین شاه سالها حاکم اصفهان بود، بامرگ

←

شاهزادگان مشاغل حکومتی را نظر به سابقه، حق خود می دانستند و بعضی وکلای مجلس هم این حق را برای آنها می شناختند[۱] غالب شاهزادگان نماینده مجلس معتدل بودند. احتشام السلطنه (باوجود شاهزاده بودن) از طرف ملاکین انتخاب شده بود[۲] و با برادرش علاءالدوله سعی می کردند بین محمد علی شاه ومجلس را ترمیم نمایند[۳] در مجلس اول حزبی تشکیل نشد اما کم کم دو دسته سیاسی که ارتباطی با طبقات آنها نداشت بصورت معتدل و تندرو بوجود آمد.

اعیان و اشراف ومالکین بیشتر از دیگر طبقات به شاهزادگان نزدیک بودند و درعین حال سابقه کار دولتی وسیاسی داشتند. بعضی از آنها خارج رفته بودند. در جریان انقلاب هیچ یک مشروطه خواه جدی نبودند اما بر طبق رسوخ فرهنگ غرب اصلاحات را می خواستند. از جمله افراد این طبقه صنیع الدوله وبرادرش مخبر الدوله وپسر برادر دیگرش مخبر الملک نماینده مجلس بودند. وثوق الدوله هم از همین طبقه نماینده شده بود. ناصر الملک با مجلس همکاری داشت، مجلس اول بعضی امتیازات را که مربوط به همین طبقه بود مثل تیول را به اتفاق آراء لغو کرد وپیشنهاد شد مالباتها را از نو برآورد کنند تا کسی بی جهت از پرداخت مالیات معاف نباشد. مستمری ها را نیز کم کردند

برادرش به تهران آمد تا ظاهراً به شاه جدید تبریک بگوید ولی از حکومت اصفهان معزول شد. عده‌ای از او درمقابل محمد علی میرزا حمایت داشتند و از سلطنت او نام می بردند.

عبدالحسین میرزا فرمانفرما یکی دیگر از شاهزادگان بود که با دختر مظفر الدین شاه ازدواج کرده بود وحکومت کرمان را به عنوان تبعید داشت، بعد از فرمان مشروطیت پسرش نصرت الدوله را به حکومت کرمان گذاشت و خودش به وزارت رسید.

عین الدوله شاهزاده دیگری بود که باانقلاب مشروطیت از صدارت برکنار و خانه نشین شده بود. سلیمان میرزا ویحیی میرزا از شاهزادگان انقلابی بودند و خارج از مجلس از تندروان محسوب می شدند. سلیمان میرزا درمجلس دوم به جای برادرش یحیی میرزا که فوت کرد به مجلس رفت.

(۱) به روزنامه مجلس شماره ۲۱۷۳ شعبان و ۱۴۹ و۱۵۱ ۲٤ و۲٦ جمادی الثانی ۱۳۲۵ مراجعه شود یکی از امضاء کنندگان ومخالفین شاهزادگان تقی زاده بود که در هر فرصت آنها را مورد حمله قرار می داد.

(۲) احتشام السلطنه در سال ۱۳۲٤ در طوفان مشروطیت از عدالتخانه جانب داری کرده بهمین جهت تبعید شده بود و بهمین جهت ملاکین او را بنمایندگی خود به مجلس فرستادند وهم و بعد از صنیع الدوله رئیس مجلس شد.

(۳) انجمن اکابر را تأسیس کردند تا از منافع طبقه شاهزاده واعیان ومالکین دفاع کند.

حتی بخاطر جبران کمبود مالی از ثروتمندان پول جمع آوری نمودند همه این اقدامات باعث تشکل ومقابله جدی اعیان واشراف در مجلس نشد.

علما و طلاب به عنوان طبقه ای به مجلس اول نماینده فرستادند. از جانب دیگر طبقات هم روحانیون وطلاب انتخاب شدند به طوری که ¼ کرسی های مجلس را در اختیار داشتند ولی با اینکه درجریان انقلاب نقش رهبری را داشتند وتوده های مردم را تجهیز کردند، قدرت سیاسی مجلس را در اختیار نداشتند. تندروان مجلس مخالف نفوذ علماء بودند. این وضع مجلس را بعضی از روحانیون به امید آینده مشروطیت تحمّل می کردند و بعضی از علما مثل شیخ فضل الله نوری که از علمای طراز اول تهران بود و از ابتدا از تأسیس عدالتخانه پشتیبانی کرده بود و خواهان مشروطه مشروعه بود قابل تحمل نمی دانست.(۱) در تدوین متمم قانون اساسی اختلاف بود. علماء اصرار داشتند اصلی در متمم قانون اساسی گنجانده شود که همه قوانین از نظر پنج نفر علمای طراز اول بگذرد تا با موازین اسلام تضادی نداشته باشد وتندروان مجلس با این امر مخالف بودند ولی به هرحال اصل دوم متمم این حق را به علمای اسلامی داد.(۲) حفظ مجلس و دفاع از آن در مقابل شاه به عهده همین طبقه بود. حاج سید عبدالله بهبهانی وحاج سید محمد طباطبائی قبول وکالت نکردند ولی در جلسات مجلس حاضر می شدند ودرهمه موارد صاحب نظر بودند، سید نصرالله اخوی، مؤسس کتابخانه علمی و سید جعفر نماینده علمای فارس وامام جمعه خوئی نماینده علمای آذربایجان ازجمله علمای مجلس بودند. وعاظ وطلاب مجلس هم حائز اهمیت بودند. ملک المتکلمین، سید جمال واعظ اصفهانی، میرزاحسین واعظ، میرزا جوادناطق وشیخ سلیم از این جمله اند، هم در جریان برقراری مشروطیت وهم برای حفظ مجلس فداکاری زیاد کردند وحتی بعضاً در روز به

---

(۱) آیت الله شیخ فضل الله نوری نماینده مجلس نبود. مخالفت واعتراض او در خارج مجلس به تحصن در عبدالعظیم انجامید. طباطبائی معتقد بود جمعی بروند وشیخ فضل الله را باز گردانند. تقی زاده در مجلس مخالفت می کرد وعقیده داشت اگر توجه کمتری به شیخ شود بهتراست. بعد از قتل اتابک حاج شیخ فضل الله به تهران بازگشت ولی همچنان به مخالفت با مجلس ادامه داد ومشروطه مشروعه را می خواست.

(۲) شیخ فضل الله روزنامه ای منتشر می ساخت وهمچنان به اعتراضات و ایرادات خود ادامه می داد وتند روان مجلس را سوسیالیست وبابی وآنارشیست می خواند. معتقد بود به مشروطه باید کلمه مشروعه اضافه شود علمای پنجگانه را خود علما انتخاب کنند نه مجلس.

توپ بستن مجلس اسلحه به دست گرفتند و با قوای لیاخوف جنگیدند. تندروان مجلس درحالیکه در اساس توجهی به اسلام و موازین اسلام نداشتند و با علماء و روحانیون خصومت می ورزیدند در ظاهر اقدامات وتندرویهای خود را رنگ اسلامی می دادند و این فریبکاری و ظاهرسازی کار را بر علماء مشکل کرده بود.

طبقه تجار از قبل از مشروطیت در سیاست فعال بودند، شاید از نهضت تنباکو این فعالیت را ادامه می دادند. در مجلس تعداد شان زیاد نبود ولی در ارتباط با اصناف که گروه زیادی را تشکیل می دادند صاحب نفوذ بودند: تجار مستقیماً صدمات نفوذ بیگانه را احساس کرده بودند. در موقع تحصن در سفارت کمکهای مالی آنها مهم بود وهم در مهاجرت کبری تدارک را آنها دیدند. بسیاری از تجار صاحب املاک هم بودند. پنج نفر از نمایندگان ده گانه تجار (حاج امین معین التجار، آقا محمد شالفروش، حاج محمد اسماعیل مغازه، آقا محمد وتاجر اصفهانی) در جریانات انقلاب فعال بودند.[۱] و از شهرها هم از تجار با اعتبار انتخاب شده بودند[۲] تجارتوانستند نوز بلژیکی را باکمک دیگر نمایندگان برکنار سازند وجلو استقراض را گرفتند واز قدرت حکام در اخذ مالیات بر طبق سلیقه خود کاستند. پیشنهاد تأسیس بانک ملی را دادند ولی تشکیل نشد. تجار واصناف نسبت به سایر طبقات همبستگی بیشتری داشته وهرجا که درمقابل دولت می ایستادند موفق می شدند وعیب کار آنها این بود که وقتی مقاصد اقتصادی وبازرگانی آنهاتأمین می شدنسبت به جریانات سیاسی پافشاری نداشتند. همین طبقه به آمدن اتابک رضایت دادند و مجلس تسلیم شد به امید آنکه آرامش لازم کار بازرگانی را فراهم سازد.

طبقه اصناف حدود ثلث کرسی ها را در اختیار داشتند ولی وحدتی از لحاظ عقاید سیاسی نداشتند. بعضی با اعتدالیون و پاره‌ای با تندروان مجلس همکاری می کردند. تنها در مجلس اول است که اصناف با این تعداد وسیع شرکت دارند. در ادوار دیگر مجلس به ندرت کرسی را اشغال کرده‌اند. انتقاد از اصناف این بود که به جهت کمی

---

(۱) تاریخ مشروطیت، ناظم الاسلام کرمانی، ص۱۷۸.

(۲) از آذربایجان میرزا آقا اصفهانی وتقی زاده، از اصفهان ادیب التجار نقشینه، از کرمان حاج نصرالله معاون التجار، ازخراسان رئیس التجار، و ازرشت وکیل التجار انتخاب شده بودند.

اطلاع به سرعت تحت تأثیر واقع می شدند. قضایای مالی، روابط باشاه، مشکلات دولت ودیگر مسائلی که در مجلس مطرح می شد نمایندگان بر اساس حساسیت مسئله ومبنای محافظه کاری ویا تندروی موضع گیری می کردند و ملاک آنها صنف مربوط نبود.

قتل اتابک

امین السلطان گرچه در رأس قدرت قرارگرفته ونخست وزیر دوران مشروطیت شده بود(۱) ولی در داخل کشور بین دو نیرو قرارگرفته ومی بایست با سیاست، توازنی را بین مجلسیان آزادیخواه ودرباریان مستبد حفظ کند و این کار در شرایط آن روز کارساده ای نبود. مدتی بین شاه و مردم تیره شده ونموداری از برخورد وجودنداشت. دولت امین السلطان در صدد برآمد بین شاه وملت را التیام بخشد دستخطی از شاه در تقویت مجلس گرفت وآیت الله بهبهانی را از این موفقیت آگاه ساخت. به همین منظوریکشنبه ۲۱ رجب به همراه هیأت دولت به مجلس رفت تا نمایندگان را از حمایت شاه مطلع سازد و رضایت آنان را جلب کند. درپایان مجلس اتابک وبهبهانی ازمجلس خارج می شدند در جلومجلس مشتی خاک به هوا پاشیده شد و به دنبال آن چند تیر شلیک شد. اتابک به زمین افتاد. بهبهانی به مجلس بازگشت ودر پای پلکان دچار ضعف شد و بزمین افتاد. اتابک را به درشکه ای نشاندند که به منزل برسانند در بین راه جان سپرد. قاتل نیز با شلیک تیری خود کشی کرد. کارتی از جیب اودرآوردند. مشخصاتش «عباس آقا صراف

---

(۱) روزشنبه ۲۰ ربیع الاول بنابود اتابک سومین دولت مشروطیت به مجلس معرفی شود. دو روزقبل جلسه خصوصی تشکیل گردید و مخبر السلطنه از جانب دولت شرکت کرده بود تا زمینه را مهیا سازد. وی به مجلس گفت: آمده ام تا معنی مشروطیت را بشارت دهم وسوگند نامه ای از وزیران ارائه داد که خدارا گواه گرفته بودند همیشه با مجلس همراه باشند و اتابک هم اعضای کابینه را در وقت تعیین شده به این شرح معرفی کرد: اتابک رئیس الوزراء ووزیر داخله، مستوفی الممالک وزیر جنگ، مخبر السلطنه وزیر معارفه، محمدعلی خان علاء السلطنه وزیر خارجه، سید محمود خان علاء الملک وزیر عدلیه، ناصر الملک وزیر مالیه، وزیر همایون وزیر تجارت، مهندس الممالک وزیر فوائد عامه. در همین جلسه اتابک نطق فریبنده ای ایراد کرد وخود را طرفدار جدی حکومت ملی خواند. دولت اتابک در عصر مشروطیت فقط دوماه دوام یافت و در صدد بودبا ایجاد اختلاف و نفاق طبقات مختلف ملت را در مقابل هم قراردهد ووکلا را مطیع خود سازدو مقدمات تعطیل مشروطیت را فراهم آورد که منجر به قتل وی گردید. (مراجعه شود به دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، تألیف دکتر عبدالحسین نوائی، ص۱۵).

آذربایجانی عضو انجمن، نمره ۴۱ فدائی ملت» بود[۱] ظاهراً روابط شاه وملت در اثر این قتل بیشتر تیره شد.

پیامد قتل اتابک از یک طرف شادمانی مشروطه خواهان که او را ضد مشروطه می دانستند و از طرف دیگر وحشت وترس دیگر درباریان ونزدیکان به شاه بود. این دسته که جان خود را در خطر می دیدند در صدد برآمدند به مشروطه خواهان نزدیک شوند. انجمنی به نام خدمت، با ریاست جلال الدوله فرزند ظل السلطان تشکیل دادند و درخانه علاءالدوله اجتماع نمودند. نامه ای به محمد علی شاه نوشتند و از او خواستند یا تسلیم مشروطه باشد ویا آنها را از خدمت نوکری معاف دارد[۲] امیر اعظم برادر زاده عین الدوله

---

(۱) در آن روز همه عباس آقا صراف را قاتل اتابک شناختند و شب هفت عباس آقا سر قبر او نوحه سرائی کردند وعکس او را در ردیف آزادیخواهان بزرگ جا دادند. اما مخبر السلطنه در کتاب گزارش ایران عقیده دارد «تدارک کشتن اتابک دیده شده بود. جمعی از کارکنان دربار مأمور این کار بودند... رد اتابک امری بود که از درب مجلس تا قبطریه تدارک دیده شده بود. وهم در کتاب خاطرات وخطرات می نویسد «بعدها از اورنگ که در ادسا محمد علی میرزا را ملاقات کرده بود شنیده که محمد علی میرزا دونوبت تأسف به قتل اتابک خورده بود که خبط کردم. دبیر السلطان در موقع فوت نزد اورنگ اقرار به مداخله درقتل اتابک نموده بوده است که در جبران چه چاره کند».

با این ترتیب ملاحظه می شود بنابر قول اشخاصی که به موضوع نزدیک بوده اند قتل اتابک وسیله نقشه خود محمد علی شاه بوده و به نظر می رسد اتابک پس از نخست وزیری نظرات شاه را تأمین نکرده وتصوری که محمد علی شاه از اتابک داشته وانگیزه دعوت برای نخست وزیری شده در عمل چیزی دیگری نمودار گشته و برکناری کامران میرزا از وزارت جنگ از همین نوع اعمال اتابک بوده. اتابک شخصی بود که بیش از اینکه دلسوز شاه باشد به فکر خودش می بوده و در صدد بوده که تحکمی در زمامداری خود به وجود آورد.

(۲) متن نامه چنین است «قربان خاکپای جواهر آسای اقدس مبارکت شویم. بر صغیر و کبیر و جلیل و شریف و عالی و دانی اظهر من الشمس است که تمام اعتبارات و افتخار و شرف و دارائی غلامان از تصدق فرق فرقدان آسای اعلیحضرت همایونی ـ ارواحنا فداه ـ واین شجرهٔ طیبه است وحتی المقدور سعی وکوشش عموم خانه زادان دولت جاوید آیت این است ترتیبی که پنجاه شصت سال خود خانه زادان وچندین سال آباء واجداد غلامان زندگی کرده اند باقی بوده در ظل عواطف ظل اللهی ودر عهد امن وامان استراحت کنیم بقای این ترتیب که عادت دیرینه عموم چاکران است نمی شود مگر در بقای قدرت وشوکت و ازدیاد نفوذ سلطنت اعلیحضرت شاهنشاهی ـ خلدالله ملکه ـ که امروز قدرت وشوکت سلاطین عظیم الشأن روی زمین را می بینم که به واسطه این اساس مقدس مشروطیت به این عظمت نائل شده اند حالا که این مسئله عقلاً

ونقلاً مبرهن شد چه چیز غلامان را ملتزم به این عرایض کرده است، اولاً حق نمک خوارگی چندین ساله که خدای واحد شاهد است دیگر تاب وتوانایی کتمان این مسائل نمانده. به عبارت اخری کار به جان و کارد به استخوان رسیده این است در عالم خانه زادی ازخاکپای اقدس مقدس همایونی مستدعی می شویم که میانه خود و خدا مکنونات خاطر همایونی را برخانه زادان مکتوم ندارید زیرا به دلایلی که عرض شد به والله العلی المدرک المنتقم جز دولت خواهی وبقای همه چیز قبله عالم که بقای همه چیز خدمان است قصد وغرض نداریم.

از دو شق یکی باید مجری شود اگر خانه زادان را خیر خواه ومسؤول بقای این سلطنت می دانند چنان که فرداً فرد هم به خاکپای همایونی کراراً عرض کرده ایم قلب مبارک را با این اساس مشروطیت که نتایج معاونت و مساعدت با همچو اساس برأی العین در دول معظمه اروپ مشاهده می شود صافی وهمراه فرمایند و در جهر واخفا بدست هیچیک از صغیر وکبیر که شاید هم ندانند وبفهمند حرکت وقصدی که می کنند برخلاف این اساس وصلاح نام نیک واقدامات قبله عالم است باید ابداً قصد واقدام روحانی نفرمایند زیرا که به تمام کتب آسمانی وبه تاج وتخت پادشاه با اقتدا قسم است که رفتنی ها رفته است وآنچه هم باقی مانده با این وضع حالیه خواهد رفت وهیچ ننگی برای خانه زادان که سالها نمک دولت را خورده وهمه چیزمان از سلطنت قاجاریه است بدتر وبالا تر نمی شود که چشم باز وگوش شنواوپای توانا ببینیم که قبلهٔ مقصود وکعبه معهود متزلزل بلکه معدوم شود. اگر در خاطر قبله عالم این عرایض غلامان به اعراض نفسانیه حلوه گر شود متفقاً عاجزانه مستدعی هستیم که فدویان را از مسؤولیت خارج دانند وبه هیچ وجه من الوجوه اطلاق اسم نوکری نفرمایند واین عریضه بعد از خیالات بسیار وتأملات بی شمار آخرالدوائی است که برای ایفاء تکلیف به نظرخانه زادان رسیده.

عرض شد و صراحتاً عرض می کنم به خدای احد واحد ابواب چاره از هر طرف مسدود است و سلطنت چندین هزارساله در تلف، آنچه درچاره کار به عقل فدویان رسیده این است که مقرر شود تمام وزرای مسؤول دریک مجلس حاضر شوند وار وکلای مجلس محترم شورای ملی هم قدر معتمد بیایند با حضور چ کران تکالیف حزئی وکلی را که دیگر راه عذر وحرف برای هیچ کس نماند معین کنند. به این معنی که تکلیف عموم از شاه وگدا معلوم ومحدود شود وآنچه نتیجه آراء عموم شد اعلیحضرت همایونی هم دستخط وامضاء کنند. به این معنی که دیگر در راه ترقی مملکت ومساعدت در پیشرفت صلاح عموم و اساس مشروطیت حرفی نگفته ورأی نهفته نماند و هرکس به خیال خود انگشتی نتواند برساند و اگر اعلیحضرت را غیر از آنچه عرض شد رأی ومیلی باشد صریحاً عرض می کنم به طور حتم از نوکری وچاکری مأیوس باشید که به عبر روحی پرستی وملت دوستی واطاعت مجلس شورای ملی ـ شیدالله ارکانه ـ تکلیف وخیالی دیگر نداریم وقبله عالم را به مقتضی میل وصلاح خود واگذار خواهیم کرد. امر او بندگان اعلیحضرت اقدس قدر قدرت همایون ص الیهی ـ حفدالله ملکه وسلطانه (مذاکرات مجلس دوره اول که بعد از روزنامه مجلس تنظیم شده است).

نامه را نزد شاه برد وشاه طی دستخطی همراهی خود را با مجلس اعلام داشت.[۱] و این نامه ها درجلسه ۱۹ شعبان مجلس قرائت شد و حدود پانصد نفر از این وابستگان به دربار برای اعلام وفاداری به مجلس آمدند و از جانب مجلس مورد استقبال قرارگرفتند. امام جمعه خوئی نطقی در زمینه گرفتاریهای روز و تشویق آنها به خدمت ایراد کرد[۲] به طوری که حاضرین مجلس تحت تأثیر شدید واقع شدند وجمعی گریستند وسه روز بعد هم مجدداً آمدند وسوگند یاد کردندکه یداً، قلماً، قدماً، سرّاجهراً حامی اساس مشروطیت ومقوی اجرای قوانین آن باشند و اگر کاری بر خلاف سوگند از ایشان سرزند به لعنت خدا و رسول گرفتار آیند. با این ترتیب موقتاً بحران اختلاف شاه ومجلس فروکش کرد و برای رفع تهاجمات ترکمانان به نواحی خراسان قوائی به فرماندهی محمد ولی خان سپهدار تنکابنی برای سرکوبی آنها وایجاد امنیت به شمال شرقی کشور اعزام گردید.

تجدید سوگند محمد علی شاه

مجلسیان می دیدند تحریکاتی از جانب دربار علیه مجلس وجوددارد. شاه نسبت به مجلس بی اعتنا است حوادثی جریان دارد که در جهت تزلزل مجلس ونمایندگان ملت

---

(۱) نوشته محمدعلی شاه درپاسخ نامه درباریان چنین بود «مجلس ومشروطیت راشاهنشاه مرحوم به ملت مرحمت فرمودند وبعد هم ما خودمان امضای مشروطیت را فرمودیم و از آن وقت تاحال هم کمال همراهی وتقویت را داشته و داریم ومجلس را موجب سعادت ونیکبختی وترقی دولت وملت می دانیم. مجلس را خودمان به ملت داده و از خودمان است و شما هم پیرو این عقیده و مسلک باید باشید و حالا که شماها برای خدمتگزاری به دولت و ملت حاضر شده اید چه بهتر اسباب کمال خوشوقتی است وماهم انشاءالله نهایت همراهی ومساعدت و تقویت را خواهیم نمود و شما هم برای خدمتگزاری به دولت وملت باید همیشه حاضر باشید و به همین طوری که استدعا کرده اید در باب مجلس و وزراء و وکلا بنشینید وشما ها هم حاضر شوید و دررفع این اقدامات ونظم مملکت گفتگو نمایید و قراربدهید.

(۲) ... این وزراء و امراء و سرداران و بزرگان ایران که همه حاضر هستید آیا انصاف است با بودن شما ها اجانب به خاک ما طمع نمایند. شما ایرانیان غیرت دارید حمیت دارید، دین دارید چه شده غیرت شماها؟ کجا رفته حمیت و تعصب ودینداری شماها؟ آیا ایران وطن عزیز ومملکت چندین هزار ساله ما نیست؟ آیا پدران وگذشتگان ما دفن این خاک نیستند؟ چرا باید از وجود شما همسایه به خاک ما تازد و وخون برادران ما ریزد، زنهارا شکم درد، اطفال را سر بردارد؟ کو غیرت؟ کوحمیت؟ کودین اسلام وغیرت مسلمانی؟ غیرت کنید حمیت کنید، حمیت کنید. (مراجعه شود به مشروح مذاکرات مجلس دوره اول).

است. سعد الدوله از نمایندگان بانفوذ مجلس و وارد به امور سیاست از نمایندگی استعفا داد. دلیل استعفاء این بود که صنیع الدوله به ریاست مجلس انتخاب شده در حالی که او داو طلب این مقام بوده است. در نهم ذی قعده ۱۳۲۵ توپخانه، مرکز اجتماعی علیه مجلس شد و باشرکت شیخ فضل الله درآن اجتماع رنگ مذهبی پیداکرد. محمد علی شاه قوائی از شهرستانها به تهران آورد وتلگرافهائی از تبریز علیه شاه مخابره شد که در مخالفت مجلس وعلیه قانون اساسی قدم برمی دارد محمدعلی شاه مجبور شد مجدداً سوگند یادکند که در صدد نقض قانون اساسی نیست و به مشروطیت وفادار است.(۱)

دولت ۳۴ روزه مشیر السلطنه

با قتل اتابک مجلس به محمد علی شاه تسلیت گفت وتشکیل دولت جدید را خواست. شاه بیست نفر از نمایندگان مجلس را احضار کرد تا در مورد انتخاب صدر اعظم با آنها مشورت نماید. مجلس در این زمان اعتراضاتی به شاه داشت ودخالت او را در امور کشور خلاف می دانست وصریحاً می گفتند که وزراء در مقابل مجلس مسؤولند. وثوق الدوله به عنوان اعتراض به مجلس از ریاست مجلس استعفاء داد ونمایندگان هم بلافاصله احتشام السلطنه نماینده تهران را که تازه از مسافرت بازگشته بود به ریاست گذاشتند. محمد علی شاه با عصبانیتی که از مجلس داشت میرزا احمدخان مشیر السلطنه را که شخص مطیع شاه واعتبار چندانی نداشت در رأس دولت گذاشت. مجلس باسردی کابینه را پذیرفت (۷ شعبان ۲۵) وزارت خارجه به عهده سعدالدوله گذاشته شد.

---

(۱) قسمنامه به این شکل است: درقسم نامه است که اعلیحضرت همایونی محمدعلی شاه قاجار خلدالله ملکه ـ در شب ۱۷ ذیقعده ۱۳۲۵ پشت قرآن مجید به خط مبارک خود شان نوشته وممهوراً به مجلس فرستاده‌اند: «چون به واسطه انقلاباتی که این چند روزه در تهران وسایر ولایات ایران واقع شده برای ملت سوء ظن حاصل شده بود که خدای نخواسته ما در مقام نقض عهد ومخالفت قانون اساسی هستیم لذا برای رفع این سوء ظن و اطمینان تامه عموم ملت به این کلام الله مجید قسم یاد می کنم که اساس مشروطیت وقوانین اساسی را کلیتاً در کمال مواظبت حمایت ورعایت کرده واجرای آن را به هیچ وجه غفلت نکنیم وهرکس بر خلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم وهرگاه نقض عهد ومخالفت ازما بروز کند در نزد صاحب قرآن مجید مسؤول خواهیم بود.

ذیقعده ۱۳۲۵ محمدعلی شاه قاجار.

وی در ۲۳ شعبان نامه سفرای روس وانگلیس را در مسئله اختلاف ایران وعثمانی در مجلس قرائت کرده[۱] وپس از چند روز به دلیل اختلاف با اعضای وزارت واعتصاب آنها عزل شد،[۲] وعلاء السلطنه سمت خود را بازیافت. علاء السلطنه در ۲۶ شعبان قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس را در مجلس مطرح ساخت و درزمان این دولت جمع پانصد نفری ازرجال واعیان و درباریان که مخالف مجلس تلقی می شدند در مجلس حاضر شدند و سوگند وفاداری یادکردند. کابینه مشیر السلطنه از اول مورد علاقه مجلس نبود. نمایندگان با آن مخالفت می کردند. یکی ازوکلا رسماً اعلام کرد مجلس از این دولت مأیوس است و رئیس مجلس هم گفت روز اول هم مجلس برای پذیرفتن آن حاضر نبود و برای بقای کابینه رأی گرفته شد.

اکثریت قریب به اتفاق رأی کبود دادند (۱۰ رمضان ۲۵) با سقوط دولت مشیر السلطنه نمایندگان ودربار به مذاکره نشستند و در جهت همکاری ورفع بحران میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک را برای نخست وزیری در نظر گرفتند.

***

---

(۱) دربحبوحهٔ انقلاب مشروطیت عثمانیها قوای خود را وارد ایران کردند. لشکری ازتبریز به مقابله رفت نمایندگان روس وانگلیس وساطت کردند، قرارشد کمیسیونی ازنمایندگان ٤ دولت تشکیل شود ومشکل را حل نماید. درزمان کابینه دوماهه اتابک مجدداً عثمانیها تجاوزات خود را شروع کردند، تحریکاتی در کردستان نمودند. دهات اطراف رضائیه را غارت کردند، انجمن تبریز رشته جریان را به مجلس اطلاع دادند. محمدعلی شاه واتابک در اعزام قوا سهل انگاری کردند. بعدها معلوم شد محمد علی شاه با سلطان عبدالحمید پادشاه متجاوز عثمانی مکاتبه دوستانه داشته و شاید با موافقت محمدعلی شاه تجاوزات انجام می گرفته تا مشروطیت ناتوان معرفی شود. سعدالدوله نامه سفرای روس وانگلیس را در همین مورد قرائت کرد که بناشده عثمانی قوای خود را ازمرز عقب بکشد وکمسیون مرزی از ٤ دولت تشکیل شود و ازطرف دولت ایران حاج محتشم السلطنه اسفندیاری برای شرکت در کمیسیون معین به رضائیه اعزام شد.

(۲) سعدالدوله درجنبش مشروطیت ازهواخواهان مشروطیت بود و به همین جهت به نمایندگی مجلس انتخاب شد ولی چون خود را برتر از دیگران می دانست واحترام کافی برای او منظور نشد ازمجلس کناره گرفت و به محمد علی شاه پیوست ومخالف مشروطه شد. درسمت وزارت خارجه اختلاف شدیدی با کارکنان وزارت پیداکرد، به او تکلیف شد استعفا بدهد. حاضر نشد بسرانجام شاه اعلام کرد استعفای او را قبول کردیم.

قرارداد ۱۹۰۷ روسیه وانگلیس در مورد ایران

ما در گذشته سیاست روس وانگلیس را در تمام قرن ۱۹بررسی کردیم. در همه جا دیدیم که رقابت شدیدی بین این دو قدرت وجود دارد. هر امتیازی که یکی از این دو کشور به دست می آورد دیگری سعی دارد مشابه آن را تحصیل کند. در تجارت وبازرگانی هر دو می کوشند دوش بدوش هم پیشرفت حاصل نمایند. اگر دولتمردان به سوی روسیه تمایل می یابند انگلستان تلاش می کند آنها را از صحنه خارج سازد و اگر نفوذ انگلیس در حکومت ایران گسترش می یابد روسیه به وسایلی متوسل می شود تاآن وضع را تغییر بدهد تا اینکه انقلاب مشروطیت وضع ایران را دگر گون می سازد! در این تحول اجتماعی هم آن رقابت وجوددارد انگلیس مدافع مشروطیت و روسیه مخالف آن است اما ناگهان در سال بعد از انقلاب و درهمان حالی که اولین مجلس شورای ملی شکل گرفته بین روسیه وانگلیس آن حد توافق حاصل می شود که قرارداد ۱۹۰۷ در تقسیم ایران به مناطق نفوذ صورت می گیرد[1] وبنابر این در روابط خارجی ایران رویداد

---

(۱) متن قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ (۲۱ رجب ۱۳۲۵): اعلیحضرت امپراطورکل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان چون از روی صداقت مایل بودند که با رضایت طرفین بعضی مسائلی را که در آسیا دولتین در آن ذی نفع بودند تصفیه نمایند مصمم شدند که به عقد موافقتی از هرگونه اختلافات فی مابین روسیه وبریتانیا جلوگیری نمایند و به این مقصود امپراطور روسیه مسیوایزولسکی وزیر امورخارجه را و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و ایرلند و امپراطور هندوستان سرنیکولسن سفیر کبیر خود مقیم دربار روسیه را وکیل خود قراردادند و ایشان بعد از ارائه اختیار نامجات خود که صحیح ومعتبر بود مراتب ذیل را مقرر داشتند:

فصل اول ـ دولت بریتانیا متعهد می شود که درماوراء خطی که از قصر شیرین شروع شده از اصفهان ویزد وخواف گذشته به نقطه ای در سرحد ایران درمقطع حدود روسیه وافغانستان (ذوالفقار) منتهی می شود، برای خود امتیازی خواه تجارتی باشد خواه سیاسی از قبیل امتیاز راه آهن و بانک وتلگراف وحمل ونقل وبیمه وغیره تحصیل ننماید واز رعایای انگلیس یا دولت دیگر در تحصیل این امتیازات تقویت نکند و درصورتی که دولت روسیه در تحصیل این قبیل امتیازات تقویت می کند دولت انگلیس بطور مستقیم یا غیر مستقیم تعرض ننماید. بدیهی است محل مفصله فوق قطعه ای است که دولت بریتانیا متعهد می شود در آنجا درصدد تحصیل امتیازی نباشد.

فصل دوم ـ دولت روسیه از طرف خود متعهد می شود که درماوراء خطی که از سرحد افغانستان از

←

بسیار مهمی ظاهر می شود که شناسائی آن لازم است.

دلایل زمینه مساعد قرارداد ۱۹۰۷

اتحاد ملت آلمان وتشکیل امپراطوری درقلب اروپا در نیمه دوم قرن ۱۹ ریشه نزدیکی روسیه وانگلیس است. پیدا شدن کشوری جوان و با نیروی علمی وتحرک بسیار در درجه اول خطری بود برای انگلیس. انگلستان از فتوحات آلمان در سالهای ۱۸۶٤،

گزیک شروع شده از بیرجند وکرمان گذشته به بندرعباس منتهی می شود برای خود امتیازی خواه تجاری باشد خواه سیاسی از قبیل امتیاز راه آهن و بانک وراه وحمل ونقل و بیمه وغیره تحصیل نکند و در صورتی که دولت انگلیس در تحصیل این امتیازات تقویت بکند. دولت روسیه بطور مستقیم یا غیر مستقیم تعرض ننماید بدیهی است محل مفصله فوق قطعه ایست که دولت روسیه متعهد می شود در آنجا در صدد امتیاز نباشد.

فصل سوم- دولت روسیه متعهد می شود که بدون مذاکره وقرارداد با دولت انگلیس از اینکه در وسط خطوط مفصله در مواد ۱و۲ امتیازی به رعایای انگلیس داده شود ممانعت نماید و همچنین بریتانیا در باب امتیازی که به رعایای دولت روسیه در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را می نماید. تمام امتیازات که فعلاً در نقاط مفصله در مواد ۱ و۲موجود است بحال خود باقی خواهد بود.

فصل چهارم- واضح استکه عایدات گمرکات ایران غیر از گمرکات فارس وخلیج فارس که محل تادیه اصل وفرع قروضی می باشد که دولت ایران از بانک استقراضی ورهنی ایران تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است کماکان به همان مصرف خواهد رسید. واضح است که عایدات گمرکات ایران در فارس وخلیج فارس ونیز عایدات صیدماهی در کنار بحرخزر که متعلق به ایران است وهمچنین عایدات پست وتلگراف کمافی السابق به مصرف استقراضی خواهد رسید که دولت ایران از بانک شاهنشاهی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است.

فصل پنجم- در صورتی که در استهلاک یا در تادیه تنزیل قروض که ایران از بانک شاهنشاهی ایران وبانک استقراضی ورهنی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است بی ترتیبی بروز نماید واگرمقتضی شود که در عایداتی که محل استقراضی است که از بانک استقراضی ورهنی ایران شده است روسیه در نقاطی که درماده دوم ذکر شده است نظارت نماید واگر برای دولت انگلیس اقتضا نماید که در عایداتی که درماده اول این قرارداد ذکر شده است نظارت نماید دولتین روس و انگلیس متعهد می شوند که قبل از دقت دوستانه مبادله افکار نموده، در اقدامی که برای نظارت باید بکنند اتفاق کرده از اقدامی که مغایر اساس این قرارداد باشد احتراز نماید. امضاء آرتورنیکولسن نماینده انگلیس- امضاء الکساندر ایزولسکی نماینده روس-۳۱ اوت ۱۹۰۷ شهر پطرزبورگ.

۱۸۶۶ و۱۸۷۰ که به ترتیب در اثر جنگ با دانمارک، اطریش وفرانسه به دست آورده بود نگرانی داشت. قبلاً انگلیس در آسیا واروپا دو رقیب داشت یکی روس ودیگری فرانسه واحساس می کرد از طریق دوستی با آلمان پیشرفت دارد. چنانچه در کنگره برلن بیسمارک به نفع انگلیس و بزیان روس عمل کرد و در خصوص مصر در ۱۸۸۲ آلمان از انگلیس در مقابل فرانسه حمایت کرد و همینطور در ۱۸۹۸ اختلاف فرانسه وانگلیس می رفت که به جنگ تبدیل شود. تهدید آلمان فرانسه را عقب زد. باوجود سیاست.آلمان در جهت منافع انگلستان در موارد فوق انگلیس نمی توانست ناظر نیرومندی آلمان متحد باشد. سرعت صنعت آلمان اقتدارآینده آن را مجسم می ساخت. همین که بیسمارک در ۱۸۹۰ در صحنه سیاست کنار گذاشته شد فرانسه روسها را به دایره سیاست خود وارد ساخت وانگلیس هم با توجه به خطر آلمان نزدیکی به فرانسه وروس رامرجح می شناخت. ویلهلم دوم در صدد بود قوای بحری آلمان را تقویت نماید واین نظر دولت انگلیس را بیشتر بدبین ساخت.

انگلیس کوشش کرد آلمان را از این طریق بازدارد وحاضر شد ایران را هم با آلمان تقسیم نماید اما آلمان نپذیرفت. آلمان فکر می کرد رقابت قدیمی انگلیس وفرانسه برای بدست آوردن مستعمرات تمام شدنی نیست ودشمنی انگلیس و روسیه هم پایان ناپذیر است، برعکس بین آلمان و روسیه اختلاف نیست وروسها. از قوی شدن. آلمان وحشت ندارند. با این محاسبات. آلمان فکر می کرد اتحاد بین فرانسه و انگلیس ویابین روس وانگلیس غیر ممکن است در حالی که این محاسبه درست نبود.

در این زمان فردریک فون هول اشتاین در تعیین خط مشی سیاسی خارجی آلمان رل مهم داشت وهمین شخص بود که از توافق ونزدیکی آلمان وانگلیس جلوگیری کرد. فقط سفیر آلمان در لندن عقیده داشت اتحاد روس وانگلیس ممکن الوقوع است واگر واقع شد خطری است جدی برای آلمان. قدرت جنگی آلمان افزایش یافته بود وبا سرعت پیش می رفت. روس وانگلیس هریک خواهان دوستی با آلمان بودند ولی آلمان به هیچ یک تمایل نشان نمی داد. کم کم فکر اتحاد روس وانگلیس پیدا شد و در ۱۸۹۹ علنی گشت. پس جهتی که آنها را به هم نزدیک ساخت وضع اروپا وپیشرفت آلمان بود وریشه آن را از جانب گامبتا سیاستمدار فرانسه دانسته اند.

گامبتا نسبت به آلمان حس انتقام داشت. شکست فرانسه از آلمان را در ۱۸۸۰

ازیاد نمی برد ومی گفت اگر روس وانگلیس متحد شوند وفرانسه به آنها بپیوندد می توانند از آلمان انتقام بگیرند. نقشه گامبتا بعد از مرگ او عملی شد منتها اول بین روس و فرانسه دوستی پیدا شد و انگلیس متوجه بود که نمی تواند تنها بماند یا باید با آلمان واطریش ویا با فرانسه وروس نزدیک شود. انگلیس سابقه رقابتش با روسیه در این بود که روسیه به تنگه داردانل مسلط نگردد و در ایران وافغانستان وترکستان هم نفوذ پیدا نکند تاهندوستان در امان بماند. نزدیکی روس بانگلستان از سال ۱۹۰٤ شروع شد و این سالی است که دوستی واتحاد فرانسه با انگلیس علنی گردید وفرانسویها ورود روسها را به این اتحاد لازم می دیدند. در جنگ روس وژاپن در ۱۹۰۵ به شکست امپراطوری روس وقرارداد صلح انجامید. با وجود شکست روس، دول اروپا خواهان دوستی با روس بودند وروس را در صحنه سیاست آینده اروپا عامل مهم می شناختند. در این تاریخ استکه سرمایه داران انگلیس مایلند به دولت روس قرض بدهند و حاضر می شوند اسناد قرضه روس را در بازار انگلستان عرضه کنند.

دولت انگلیس مخصوصاً وزارت امورخارجه به تقاضای دولت روس روی خوش نشان می دهد وآرزوی قلبی خود را به انعقاد قرارداد بین روس وانگلیس برای رفع هرگونه اختلاف دو دولت در آسیا اظهار می دارد. در این تاریخ است که رجال سیاسی انگلیس اظهار می دارند بودن روسها در استانبول بهتر از این است که دولت آلمان مخزن یا ایستگاه نظامی در خلیج فارس داشته باشنددرآخرسال۱۹۰۵ دولت آلمان به کلی تنها مانده است بین دولتین روس وانگلیس موافقت تام وتمام حاصل شده است.

در آخر همین سال انتخابات پارلمانی انگلیس شروع شد و در نتیجه انتخابات کابینه محافظه کار انگلیس با وزارت خارجه لردلنزدئون جای خود را به دولت آزادیخواهان باوزارت خارجه سرادواردگری داد. در زمامداری این دولت وقایع مهمتری روی داد از جمله شروع جنگ بین الملل اول، مرگ ادوارد هفتم و جلوس جرج پنجم. سیاست خارجی انگلیس با تغییر دولت آن معمولاً تغییر نمی کند. در آن زمان هم سیاست خارجی آزادیخواهان دنباله سیاست خارجی محافظه کاران بود و در اتحاد با روسیه ادواردگری کوشش سابق را ادامه داد. در سال ۱۹۰٦ دیده می شود که دولت انگلیس حمایت از کشور عثمانی را تکرار نمی کند. در ایران هم مخالف میل دولت روس اقدامی نمی نماید. ایزولسکی در مقام مؤثر وزارت خارجه روسیه قرار می گیرد و در

همگامی با انگلیس راههای زیادی را طی می کند، و با ادوارد هفتم ملاقات می کند.

بعضی معتقدند ایزولسکی در مقام وزارت خارجه روسیه مجری سیاست انگلیس بود وتا آنجا پیش رفت که سقوط خاندان رومانف را باعث شد. ایزولسکی ظاهراً با اغلب رجال سیاسی آلمان روابط دوستانه داشت وطرف اعتماد آنها بود. در همان حال انگلیس را از نزدیکی با آلمان دور می ساخت و به روس وانگلیس پیوند میداد. ایزولسکی اعتقاد پیداکرده بود که بودن دولتین ایران وعثمانی باعث اختلاف روس وانگلیس است وبرای رفع اختلاف تقسیم این دوکشور لازم است تا محیط دوستانه برقرار گردد. ایزولسکی به ضعف دولت روس در آن ایام واقف بود لازم نمی دید از سیاستی که در پیش گرفته کسی اطلاع حاصل کند. انقلاب داخل روسیه هنوز خاموش نشده بود. ایزولسکی ترس زیاد از آلمان داشت ونمی خواست عملی از او سرزند که دولت آلمان ظنین گردد. باوجود این خبر مربوط به رفع اختلاف بین روس وانگلیس در مسائل کشورهای عثمانی، ایران وافغانستان وتبت منعکس شده بود. دولت ایران و دولت آلمان هر دو در این باب از وزارت خارجه روس توضیح خواستند. ایزولسکی تکذیب کرد. سرادواردگری هم چنین توافقی را تکذیب نمود ولی اعتراف نمود که روابط انگلیس وروس حسنه است.

سال ۱۹۰۶ مذاکرات بین انگلیس وروسیه در لندن وسن پطرز بورگ دنبال می شود. دولت انگلیس تبت وافغانستان را جزواقمار هند به حساب می آورد ومی خواهد آنها را از دسترس روسها برکنار دارد ولی موضوع ایران وضع دیگری داشت. روسها در این تاریخ در ایران صاحب نفوذ بودند و از حیث تجارت وسیاست از انگلیس ها جلو بودند. انگلیس بعد از شکست در امتیاز رژی عقب نشینی کرده بود و در انقلاب مشروطیت به شکل حامی مردم ظاهر شده بود. وسیله قرارداد ۱۹۰۷ دولت روسیه منطقه نفوذی برای انگلیس شناخت وانگلیس حق یافت تا از روابط عادی سیاسی به وضع تسلط کامل درآید. دولت انگلیس از موقعیت حساس پیش آمده بهره برد و بر اساس اطلاعاتی که قبلاً به وسیله عمالش تحصیل کرده بود نقاطی را که احتیاج داشت به نام منطقه نفوذ در قرارداد ۱۹۰۷ گنجاند وبه امضاء روسها رساند به این شکل که در ۱۴ فوریه ۱۹۰۷ شورای وزیران امپراطوری روس تشکیل می شود پیشنهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقه نفوذ مطرح می گردد شورای وزیران اصول تقسیم ایران را به منطقه نفوذ تصویب کردند ولی در

عوض سیستان داردانل را می خواستند ولی دولت انگلیس حاضر نبود سندی در این باب بدهد..

در آوریل ۱۹۰۷ حدود نفوذ دولتین در ایران معین گردید و روسها رضایت دادند ایالت سیستان در واقع تمام نواحی مرز افغان وایران همچنین مرز ایران وهندوستان جزو منطقه نفوذ دولت انگلیس قرارگیرد و دولت انگلیس در مقابل تمام منطقه شمالی بعلاوه تهران وراه مهم تجارتی خانقین به قزوین وهمچنین شهرهای اصفهان ویزد همه را به روسها واگذار کند. دولت انگلیس با حل صلح آمیز مسئله ایران خود را موفق وکامیاب می دانست. راجرز پلات چرچیل که داستان قرارداد ۱۹۰۷ را به دقت جمع آوری و در ۱۹۳۹ در آمریکا منتشرکرده می نویسد: دولت انگلیس مایل بود قرارداد جمله ای گنجانده شود که منافع مخصوص دولت انگلیس در خلیج فارس که عبارت از حفظ حالت عادی بود تصدیق شود. در این مورد سرانجام اعلامیه ای تهیه شد[۱] و روسیه منافع انگلیس را در این قسمت شناخت.

دولت ناصرالملک پنجمین کابینه زمان محمدعلی شاه

دولت ناصرالملک با همکاری مجلس تشکیل شد ووزاری آنهم مورد توجه مجلس بودند وزارت مالیه را هم خودش به عهده گرفت.[۲] برای اولین بارقانون بودجه در حالی

---

(۱) اعلامیه خلیج فارس ـ سرادوارد گری وزیرخارجه انگلیس به سرآرتورنیکولسن سفیر انگلیس مقیم پطرز بورگ ۲۹ اوت ۱۹۰۷.

دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان از گفتار دولت امپراطوری روس اتخاذ سند می کند اینکه دولت امپراطوری روس منافع مخصوص بریتانیای کبیر را در خلیج فارس انکار نمی کند. دولت پادشاهی انگلیس در بکار بردن تمام کوششهای خود برای حفظ حالت حاضره در خلیج فارس برای نگاهداری تجارت انگلیس ادامه خواهد داد. از انجام این عمل هرگز قصد ندارد از تجارت مردم سایر دول جلوگیری کند.

Persian Gulf Dcciaration.Sir Edward garey ,to Sir Arthur Nicolson No 320 Augast 29,1907.

(۲) ناصر الملک ۱۸ رمضان ۱۳۲۵ اعضای دولت را به شرح زیر به مجلس معرفی کرد وخودش وزارت مالیه را به عهده گرفت. آصف الدوله وزیر داخله، صنیع الدوله وزیر علوم وفوائد عامه، مشیر الدوله وزیر خارجه، مخبرالسلطنه وزیر عدلیه، مستوفی الممالک وزیر جنگ، موتمن الملک وزیر تجارت وگمرک.

که خرج و دخل مملکت عادی بود از تصویب گذشت. مقرری شاهزادگان مثل ظل السلطان وشعاع السلطنه دربودجه کم شده و بودجه دربار از هشتصد هزارتومان به یک کرور تقلیل یافته بود.

در بعد از ظهر شنبه ۵ شوال محمدعلی شاه برای ادای سوگند با تشریفات به مجلس رفت. [۱] و برای مردم ومجلس امیدواری پیداشد که مشروطیت در خطر نیست اما این امید توهمی بیش نبود وآثار وحرکاتی دال برتوطئه علیه مشروطیت ظاهر گردید که بعضی از درباریان وشخص شاه در آن شرکت داشتند و سرانجام در ۸ ذی القعده به استعفای ناصرالملک انجامید. اما محمد علی شاه وی را احضار کرد و او را به بادفحش ودشنام گرفت و دستور داد او را فلک کنند وچوب بزنند و در اطاق حاجب الدوله زندانی نمود وبنا بود قهوه‌ای که در آن زهر ریخته‌اند به او بدهند. در همان هنگام سفیر انگلیس بدربار رفته وبعنوان اینکه ناصرالملک از دولت امپراطوری نشان دارد ودرس خوانده انگلیس است جان او را نجات داده وشاه راضی به‌تبعید اوشد که فردای آن روز به اروپا عزیمت نموده است.

در ۹ ذی القعده جمعی از طرفداران شاه هیاهوئی برضد مجلس بپاکردند. مجلسیان در مجلس را بستند و شورشیان چندتیر بسوی مجلس شلیک کردند و دو نفر مجاهد بالای مناره‌رفتند و باشلیک تیر پاسخ دادند. احتشام السلطنه رئیس مجلس علاءالدوله ومعین الدوله برادران خود را برای گله نزد شاه فرستاد وشاه دستور داده هر دورا فلک کردند و پس از زدن چوب به مازندران تبعید کنند. مردم به دفاع از مجلس برخاستند وصدها نفر مسلح شدند. از شهرستانها هم تلگرافات در تأیید مجلس رسید. محمدعلی شاه به فکر

---

(۱) قبل ازورود شاه، وزراء وشاهزادگان واعیان به مجلس آمدند و شاه در حالی که در کالسکه روباز نشسته بود به طرف مجلس حرکت کرد. در جلو مجلس طاق نصرت بر پاکرده و درتالار برای شاه صندلی مرصع گذاشته بودند. در جلو مجلس وکلا و وزراء از شاه استقبال کردند. شاه ضمن نطق گفت «امروز را می‌توان اول روز سعادت این مملکت بدانیم و در حقیقت امروز مشروطیت را به ورود خودمان در مجلس شورا تکمیل کردیم» آیت الله حاج سید عبدالله بهبهانی شرحی از خدمات شبانه روزی وکلای ملت مخصوصاً در مورد بودجه بیان داشت و بعد خطاب به شاه وسیله ناصرالملک قرائت شد و درجواب حاج سید نصرالله تقوی خطابه بلیغی ایراد نمود و آنگاه محمد علی شاه سوگند یاد کرد که تمام همّ خود را صرف حفظ استقلال ایران نموده وقانون اساسی مشروطیت را نگهبان باشد و بر طبق قوانین مقرره سلطنت کند.

سازش با مجلس افتاد و حسین علی خان نظام السلطنه مافی ۷۸ ساله را که خوش نام بود مأمور تشکیل دولت و بهبود روابط ساخت.(۱)

فعالیتهای سیاسی خارج ازمجلس

همه طبقاتی که درمجلس نماینده داشتند درخارج ازمجلس هم به نحوی فعالیت می نمودند وگاهی درخارج مجلس فعالیت سیاسی بیشتری داشتند. عمده این فعالیتها با انجمن ها بود. درواقع انجمن ها نقش احزاب سیاسی را عمل می کردند. انجمن های دوران مجلس اول مخفی نبودند. عضویت درآنها آزاد وفراوان بود و بین انجمن ها تماس برقرارشده بود. هدف اکثر قریب به اتفاق انجمن ها دفاع ازمشروطه وحفاظت مجلس بود.

بحث ما دراطراف انجمنهای ایالتی ولایتی که برطبق قانون اساسی پیش بینی شده واعمال حکام راتحت نظارت داشتند نیست.آنهاتقریباًیکی ازارکان مستقیم حاکمیت بودند. انجمن های ایالتی ۱۲نفر وانجمنهای ولایات ۶ عضو داشتند و درواقع سطح پائین ازمجلس شورا محسوب می شدند اما انجمنهای سیاسی که خود مردم درتهران ودیگر شهرها ایجاد می کردند وسعت زیادی داشت. تعداد آنها را بیش ازیک صد انجمن دانسته اند. بعضی انجمنها مورد سوءظن شاه و بعضی دشمن دولت محسوب می شدند و لذا عناصر نفوذی گزارشات کارآنها را به شاه و دولت می دادند. انجمن ها بین مردم ومجلس واسط بودند. تمایلات مردم را به مجلس منتقل می کردند. برنامه وتشکیلات

---

(۱) مذاکرات بین دولت ومجلس شروع شد. ۵ شرط برای سازش با دربار قرارداد:

اول ـ سعدالدوله تبعید شود. وی ابتدا ازآزادیخواهان بود. درمجلس از وکلای متنفذ بود چون بریست مجلس انتخاب نشد ازمجلس کناررفت وکم کم ازایادی شاه شد و برای برانداختن مشروطیت شاه را راهنمایی می کرد.

دوم ـ امیر بهادر ازمنصب کشیکچی گری خلع شود. وی درجمع آوری اوباش برای حمله به مجلس دست داشت. سوم ـ مستبدین واوباشی که برضد مجلس قیام کرده بودند مجازات شوند.

چهارم ـ دویست تن سپاهی برای نگهبانی مجلس که درآن چند روز حفاظت را به عهده گرفته بودند باقی بمانند. پنجم ـ برادران رئیس مجلس ازتبعید بازگردانده شوند. شاه تسلیم مجلس شد و پیشنهادات را پذیرفت وسوگند نامه هم به مجلس فرستاد.

منظمی نداشتند. انجمن فتوت دارای نظامنامه بود. بعضی وکلا عضویت در انجمن را هم داشتند. انجمنهاترتیب کاریکسانی نداشتند. بعضی انجمن ها توسط اهالی ولایات در تهران تشکیل شده بود، مانند انجمن شیرازیها، انجمن اصفهانیها، انجمن آذربایجانیها. طبقات هم دارای انجمن بودند، مثل انجمن شاهزادگان یا انجمن طلاب وانجمن اصناف برابر گزارش روزنامه حبل المتین مردم تفرش وآشتیان وگرگان انجمنی به نام مجمع انسانیت بریاست مستوفی الممالک وزیر جنگ تشکیل داده بودند.

عده ای از جمله علاءالدوله واحتشام السلطنه انجمن خدمت را تأسیس کردند و درباریان به نام مثل کامران میرزا و بعضی از اعیان عضو آن بودند. گرچه قسم یاد کردند به مجلس وفادار باشند ولی از حرکات آنها احتمال همکاری با شاه در بر انداختن مشروطیت می رفت.

انجمن های دیگری دیده می شود که هدفشان حمایت از مجلس است مثل انجمن مرکزی که ارشدالدوله در رأس آن است[۱] و او انجمن های دیگر به نام انجمن اتفاق جدید و انجمن کرمان وانجمن انصار را تشکیل داد. انجمن مخفی برای نظارت بروکلا تشکیل شده و روزنامه ای به نام کوکب دری داشت وشبنامه هم منتشر می ساخت. هم دارای تشکیلات علنی بود وهم مخفی و اکثر اعضای آن کرمانی بودند.[۲]

انجمنهای تندرو آن دوره که عنوان ملی بخود می دادند با کمک وهمراهی آزادیخواهان تشکیل می شد. این انجمن ها درمواردی که مجلس برای تصویب امری محتاج به تظاهراتی در خارج ازمجلس بود به کمک می آمدند. تصویب متمم قانون

---

(۱) ارشد الدوله تحت فرمان امیربهادر جنگ ورئیس گارد شاه خدمت می کرد هنگامی که امیربهادر موقتاً ازکاربرکنار شد رشدالدوله هم کنار گذاشته شد و به لحاظ آشنائی با ناظم الاسلام کرمانی در انجمن مخفی ثانی عضو شد وبرادران دیگر او سدید الملک ولطف علی خان وحشمت الممالک انجمن امام زاده یحیی را تشکیل دادند. ارشدالدوله ظاهراً انجمن مرکزی برای متحد کردن نیروها درمقابل قدرت شاه فعالیت داشت. ولی مجدالاسلام نوشته: عده‌ای از مرتجعین ودرباریان به ادعای مشروطه خواهی موفق شدند که به انجمن ها رخنه کنند و در واقع برضد مشروطه کار کنند. ناظم الاسلام می نویسد که: به درستی نمی داند که ارشدالدوله وامیر بهادر می خواستند مجلس را براندازند یانه ولی به نظر می رسید ارشدالدوله برضد مجلس کارمی کرد و بالاخره ملک المتکلمین وی را از انجمن مرکزی بیرون کرد.

(۲) مراجعه شود به جلد دوم تاریخ مشروطه، ناظم الاسلام، ص۷۸.

اساسی استعفای اجباری سعدالدوله از وزارت خارجه ومشیرالسلطنه از صدارت وآصف الدوله از وزارت داخله، تصویب قانون آزادی مطبوعات از آن جمله اند. از انجمن های تندرو انجمن برادران دروازه قزوین به ریاست سلیمان میرزا و انجمن شاه آباد بود که جرأت حمله مستقیم به شاه را داشت، و نیز انجمن مظفری و ازهمهٔ تندروتر انجمن آذربایجان بود که ازطرفی با کمیته انقلاب مربوط بود و ازطرف دیگر با وکلای آذربایجان تماس داشت. این انجمن مرکزی برای پخش عقاید و نظریات رهبران مشروطه بود. به مرور که در گیری دولت با مجلس بیشتر می گردید بهمان نسبت انجمنها قوی تر می شدند. انجمن ها در همه کارها دخالت می کردند وعده‌ای فدائی مسلح داشتند.

در جریان عزل مشیرالسلطنه تظاهرات انجمن ها نقش اساسی داشت. مشیرالسلطنه با وجود مخالفت آزادیخواهان به مجلس تحمیل شد. انجمن ها متحداً تظاهرات کردند و برکناری او را خواستند و درنتیجه معزول شد. صدراعظم بعدی ناصرالملک بود که مجلس با او موافقت داشت اما در کابینه او آصف الدوله وزیر داخله بود که به خاطر رضایت شاه معرفی شد. در همین زمان مدتی روابط شاه ومجلس حسنه بود ومجدداً سوگند یاد کرد، ووقتی مسئله کسر مواجب ومستمریات زائد مطرح شد شاه وعده‌ای از درباریان ناراضی گشتند وباز انجمن ها کمک کردند و تا موضوع به تصویب رسید. به دنبال آن تحریکاتی از جانب مستبدین صورت می گرفت ولذا درخواست شد درباریان تبعید شوند وگارد ملی برای تضمین امنیت تشکیل شود.

تأسیس گارد ملی از داوطلبین انجمنها اول بار در حبل المتین مطرح شد وبعد در مجلس مورد مذاکره قرارگرفت ونشان داد مجلس به شدت از تحریکات شاه هراسان است. در واقع مبارزه جدی با شاه درجریان بود. معنی تشکیل گارد ملی این بود که اعتمادی به دولت وشاه نیست و باید مردم مستقیماً ازمجلس دفاع کنند. انجمن ها در مدرسه سپهسالار جمع شدند. در رأس آنها انجمن آذربایجان فعالیت داشت.[۱] آذوقه اجتماع را انجمن اصناف تهیه می کرد. ملک المتکلمین وسیدجمال در فعال نگهداشتن انجمن ها و آماده بودن آنها کوشش می کردند اما وکلای معتدل مجلس استدلال

---

(۱) تاریخ مشروطه، دولت آبادی. ج۲، ص۱۶۸.

می کردند شاه غیر مسؤول است و مجلس باید با دولت طرف باشد.[۱]

در ۹ ذی قعده ۱۳۲۵ ناصرالملک را در دربار به زنجیر کشیدند و بازداشت نمودند. وزیر مختار انگلیس وساطت کرد، آزاد شد و ایران را ترک گفت. عده‌ای از عمال شاه تظاهراتی علیه مجلس راه انداختند. انجمن ها وافراد آن مسلحانه درمجلس واطرف آن آماده دفاع گردیدند از سراسر کشور تلگرافهایی به پشتیبانی از مجلس به تهران رسید. عده‌ای آماده حرکت به سوی تهران شدند. شاه ترسید، حسین قلی خان نظام السلطنه را مأمور تشکیل کابینه نمود وسعی کرد با مجلس آشتی نماید و پذیرفت قوایی به میزان دویست نفر تحت نظارت مجلس برای دفاع تشکیل شود. پرتاب بمب به سوی کالسکه شاه بحران بین شاه ومجلس را تشدید کرد. به دستورشاه جمعی بازداشت شدند، وکلای مجلس مجازات مسؤولین بازداشت و از جمله رئیس پلیس وحاکم تهران را می خواستند. واقعه حمله قشون روس به دهکده مرزی پیله سوار وسوزاندن آن که قتل جمعی را به همراه داشت نظام السلطنه را مجبور به استعفاء ساخت.

در این زمان مجلس دیگر قدرتی نداشت. انجمن ها بیشتر صاحب قدرت بودند،[۲] ومدافع مجلس. انجمن ها برای امکان دفاع افراد را مسلح می کردند و گفته می شد دو هزارنفر مرد مسلح دارند. انجمن ها در ۲۵ صفر ۱۳۲۶ استعفای احتشام السلطنه را ازریاست مجلس خواستند زیرا ملاقات خصوصی باشاه داشته است پس از اینکه مخبرالسلطنه ریاست مجلس را قبول نکرد ممتازالدوله به این مقام منصوب شد. تقی زاده درمجلس نماینده پرحرارتی علیه دستگاه دولت ودربار محسوب می شد وبیش از دیگر نمایندگان حرارت داشت. شاه در رأس قشون بود. شاه ازمجلس خواست انجمن ها را لغو

---

(۱) روزنامه مجلس، شماره ۲۱۸ - ۲۳ شوال ۱۳۲۵.

(۲) میرزا آقا مجاهد در صفر ۱۳۲۶ با شکایت از فعالیت گسترده انجمنها درمجلس چنین گفت: بنده امروز می خواهم حدود خودمان وانجمن ها را معلوم ومعین کنم این مجلس به واسطه مشیت ازلیه احداث شده و به منزله منبت ازلیه است نسبت به انجمنها وانجمنها از اشعه وتراوش او می باشند و این مجلس به منزله دریاست وانجمن ها به منزله قطره نسبت به این دریا این مجلس واین انجمنها لازم وملزوم یکدیگرند وانجمنها باید نظارت واجرای قوانین موضوعه ازمجلس داشته باشند. باید انجمنها حق وحدود خود را بدانند وبفهمند و به حرف مردمان مغرض کار نکنند ووظیفه خود ومجلس را از همدیگر تمیز بدهند. (مذاکرات مجلس اول، ۱٤ صفر ۱۳۲۶).

کنند ومجلس در مقابل از شاه خواست شش نفر از درباریان را تبعید کند. در حالی که شاه به این درخواست پاسخ مساعد داده بود در ٤ جمادی الاول ۱۳۲٦ ناگهان به باغشاه رفت و مشیرالسلطنه را مأمور تشکیل دولت کرد. مجلس سعی کرد رویه سازش با شاه را درپیش گیرد ولی انجمن ها سرسختی نشان می دادند. مجلس نتوانست آنها را کنترل کند عریضه ای توسط عضدالملک برای شاه فرستاده شد. شاه سه نفر همراهان عضدالملک را بازداشت کرد. مشیرالدوله وزیرخارجه و برادرش مؤتمن الملک وزیر پست وتلگراف (پسران میرزا نصرالله خان مشیرالدوله) سعی کردند وساطت کنند کارشان بی نتیجه ماند. شاه تبعید چند نفر از رهبران مشروطه از جمله محمدرضا مساوات، بهارالواعظین، سیدجمال واعظ، میرزا جهانگیرخان وملک المتکلمین را می خواست واینها آماده ترک تهران بودند ولی مجلس مخالفت کرد. سر انجام حوادث ۲٤ جمادی الاول پیش آمد ومجلس به توپ بسته شد.

دولت پنج ماهه نظام السلطنه

نظام السلطنه در حالی مأمور تشکیل دولت می شود که محمدعلی شاه در وضع متزلزلی قرارگرفته بودواثری از سوگندش باقی نمانده بود. بهمین جهت در ۱٦ ذی القعده ۱۳۲۵ نظام السلطنه وزرایش را دروضعی به مجلس معرفی کرد[۱] که قرآنی به همراه داشت وپشت قرآن را محمدعلی شاه سوگند یاد کرده بود که حافظ مشروطیت وقانون اساسی باشد و کلاء هم پشت همان قرآن سوگند یاد کرده بودند مادامی که شاه حدود وحقوق ملت را رعایت کند وقانون اساسی را محترم شمارد به سلطنت او خیانت نکنند. اما به دنبال این سوگند هم رویه شاه و دربار همچنان مخالفت با مجلس ومشروطیت بود. قتل فریدون تاجر زردشتی[۲] این اختلاف را بارز ساخت. اعتراض به اقدامات آصف

(۱) آصف الدوله وزیر د خله، مشیرالدوله وزیرخارجه، صنیع الدوله وزیر عوم وفوائد عامه، مخبر السلطنه وزیرعدلیه، قائم مقام وزیرتجارت، ظفرالسطنه وزیر جنگ. وزارت مالیه به عهده خود نظام السلطنه بود.

(۲) در ۳ ذیحجه ۲۵ چند نفر هوا خواه دربار به خانه فریدون تاجر زردشتی ریختند پول او را گرفتند و در حضور همسرش او را کشتند. این قتل هیجانی را درمجلس ومطبوعات باعث گردید. شعاع السلطنه برادرشاه وعضدالملک رئیس طایفه قاجار از احساسات عمومی علیه سلطنت به وحشت افتادند ومحمدشاه را

الدوله وزیرداخله استعفای او را باعث شد.(۱) و واقعه پرتاپ نارنجک به محمدعلی شاه موجب تجدید نظر درکابینه نظام السلطنه گردید. در آن زمان چند نفر در اتهام سوء قصد به شاه دستگیر شدند و بعداً گفته شد طرح نقشه قتل از حیدرعمواوغلی (۲) بوده است.

نظام السلطنه در ۲۶ محرم ۱۳۲۶ در مقام معرفی ترکیب جدید کابینه به مجلس برآمد اما حوادث شیراز وقتل قوام الملک شیرازی (۳) تجاوزات روسیه در واقعه پیله سوار (٤)

وادارکردند تا با تشکیل جلسه ای در دربار ودلجوئی از مجلس وضع را ملایم سازد. این جلسه در ۹ ذیحجه با شرکت طباطبائی و بهبهانی وامام جمعه خوئی وچند نماینده دیگر تشکیل ومحمد علی شاه وعدهٔ همراهی ومساعدت بامجلس داد و مقرر شد متجاوزین مورد تعقیب قرارگیرند.

(۱) تقی زاده در مجلس نفوذ زیادی داشت نسبت به آصف الدوله وزیر داخله اعتراض شدید کرد که قوام الملک را به فارس بازگردانده تا آشوب راه اندازد درنتیجه مجلس به وی رأی عدم اعتماد دادوخودنظام السلطنه عهده دار وزارت داخله شد.

(۲) حیدر عمو اوغلی یکی از چهره های بی باک ونترس آشوبگر وپرتلاش دوران مشروطیت است. حضور وی در تمام صحنه های خطرناک احساس می شود: درقتل اتابک، در حمله به کالسکه محمد علی شاه در جنگهای تبریز علیه استبداد صغیر، درفتح تهران. درقتل بهبهانی اولین توجه به اوست. در نهضت جنگل وی در ارتباط با انقلابیون روسیه است. حیدر عمو اوغلی در دوران جنگ اول جهانی در اروپا است. گاهی در برلن وزمانی در روسیه وخودش را ازیاران لنین می دانسته ودر حزب سوسیال دمکرات روسیه فعالیت می نموده است. تمام عمروی ٤۱ سال بوده (۱۲۹۸ تا ۱۳٤۰قمری) که سالهای حساس وطوفان زائی در ایران گذشته و صرفنظر از زمان تحصیل لااقل ۳۰سال را در مبارزه وزدوخورد سهمناک گذرانده. مرگ وی اندکی پس از کودتای ۱۲۹۹ است. او هیچگونه جهت اسلامی ومذهبی ندارد.

(۳) محمد رضا خان قوام الملک شیرازی از مخالفین بنام مشروطه بود که به همین لحاظ او را در تهران نگهداشته بودند، اما آصف الدوله وزیر داخله وی را روانه شیراز کرد. در ٤ صفر ۱۳۲۶ هنگامی که درباغ دیوان خانه بایاران خود نشسته بود جوانی بنام حشمت الله بروجردی از فدائیان مشروطه با شلیک چهارگلوله وی را کشت. طرفدارانش بعنوان انتقام خانه مخالفین را غارت کردند وبلوا و آشوب در شهر بر پا نمودند. در مجلس فاتحه او هم زد وخورد درگرفت که جمعی کشته شدند. والی فارس میرزا حسین خان صاحب اختیار، طی تلگرافی . دولت را درجریان حوادث گذاشت.

(٤) یکی از حوادث دوران دولت نظام السلطنه حادثه پیله سوار در رابطه با تجاوزات و زورگوئی روسها بود. به این شکل که در دهم ربیع الاول ۲۶ دویقلازف کاپیتن روسی باشش سرباز روسی واردخارک ایران می گرددتااسبش راکه فرارکرده بودبگیردبادونفرازمرزنشینان ایرانی که مشغول چرای اسبهای خودبودندبرخوردمی کندباخشونت تمام آنهارابه قتل می رساند افراد ایل مقتولین به خونخواهی کسان خودکاپیتن روسی و دوتن از سربازانش را می کشند. خبر به پاسگاه روسها می رسد سربازان روسی

←

واختلاف مجدد بین شاه وآزادیخواهان وی را ازادامه کارمأیوس ساخت و به استعفاء کشاند ودوماه بعد در گذشت.

در دوران زمامداری نظام السلطنه چهره‌های جدیدی به جای نمایندگانی که استعفاء داده و از مجلس کناره گیری کرده بودند به مجلس وارد شدند. از جمله مؤتمن الملک، مستوفی الممالک، حکیم الملک، شیخ حسین یزدی، معاضد السلطنه، مجد الملک، حسین قلی خان نواب، شاهزاده امان الله میرزا. در همین زمان احتشام السلطنه از ریاست ووکالت مجلس استعفاداد. مجلس ابتدا مخبرالملک را به ریاست برگزیده وچون قبول نکرد در دوم ربیع الاول ممتازالدوله را به این سمت برگزید.

ازپرتاب نارنجک به سوی شاه تا شهادت آزادیخواهان و درهم کوبیدن مجلس

باوجود سوگند مجدد محمد علی شاه کسی نبود که تسلیم مجلس باشد و به قانون اعتناکند و از رویه مستبدانه اجدادش عدول نماید و برای مردم که مجلسی تشکیل داده بودند ونمایندگانی در مجلس داشتند و اختیارات شاه را محدود می پنداشتند. مشروطیت، عزیز ونگهداشتنی بود. شاه دنبال بهانه می گشت تا از اعتبار آزادی کاسته شود واقدام حاد تجویز گردد. قتل اتابک خود بهانه خوبی بود، هرچند که عامل اصلی خودشاه بود. آشوب وهیجان میدان توپخانه وفریادهای خلاف مشروطیت مناسب بود ولی کافی شناخته نمی شد تا اینکه حادثه اسفند ۱۳۲۶ پیش آمد. اسفند سال قبل آن محمد علی شاه درتدارک انتصاب اتابک به نخست وزیری بود تا از طریق او نظراتش را تأمین کند اما این هدف با قتل اتابک انجام نشد و اسفند ماه دیگری فرا رسیده بود و روابط واقعی مجلس وشاه تیره ترشده ولی به ظاهر با سوگند مجدد شاه و باکوشش نظام السلطنه مافی که در رأس دولت قرارداشت آرامش برقرار بود. این وضع آرام در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ (۸اسفند ۱۲۸۶) بهم خورد در این روز که جمعه بود شاه قصد رفتن به دوشان تپه را کرده

به پیله سوار حمله می کند ۱۳۵ خانه را ویران گمرکخانه را به آتش می کشد و ۳۷ نفر ازمردم را می کشد وچند روز بعد دهات اطراف را غارت می کنند و ۴۰۰ نفر دیگر را می کشد. با این قتل وغارت دولت روسیه با آوردن سپاه به مرز ایران مبلغ گزافی غرامت خون کپیتن را مطالبه می نماید. دولت مدتی واقعه را پنهان نگهداشت ولی بهرحال وکلا خبریافتند و وزیر خارجه را مورد سؤال قراردادند.

بود و کالسکه واتومبیلی برای این حرکت ترتیب داده بودند. امیر بهادر وغلامان کشیک اطراف اتومبیل وکالسکه بودند. در خیابان اکباتان فعلی (ظل السلطان آن روز) نارنجکی به زمین خورد و چند نفر کشته شدندوجمعی هم زخمی گردیدند. پس از چند لحظه نارنجک دیگری منفجر شد وچند نفر دیگر را کشت. شاه درکالسکه بود وآسیبی ندید. از کالسکه بیرون پرید و در محاصره اطرافیان به خانه کالسکه چی رفت و پس از ساعتی پیاده به کاخ سلطنتی بازگشت. مجلس روز بعد از این حادثه اظهار تأسف کرد وچند نفر از نمایندگان از جانب مجلس مأمور شدند تا نزدشاه رفته تأسف مجلس را ابراز و از سلامتی شاه شکرگزاری کنند وتلگرافهائی هم به شهرستانها مخابره شد تاشادمانی کنند. شهربانی در صدد دستگیری پرتاب کنندگان نارنجک بود. محمدعلی شاه بهانه خوبی به دست آورده بود اقدامات مجلس هم علامت ذی حق شناختن او بود. روسیه که از ابتدا سیاست ضد مشروطیت داشت شاه را هرچه بیشتر تحریک کرد و برآن داشت تا با استفاده از افسران روسی وقزاقان موجود کار مهمی علیه مجلس صورت دهد.[۱]

پنجشنبه ۱٤ خرداد ۱۲۸۷ (٤ جمادی الاول ۱۳۲۷) دستخط شاه به این شرح صادر شد «جناب اشرف مشیرالسلطنه! چون هوای تهران گرم وتحملش برما سخت بود از این رو به باغشاه حرکت فرمودیم. پنجشنبه ٤ جمادی الاولی عمارت باغشاه».

این اعلامیه وتغیر محل اقامت پرمعنی بود. شاه می خواست در محل تمرکز قوا باشد ترتیب حمله به مجلس را بدهد و خود در محلی امن باشد. حدود ۲۰ روزتا دوم تیر ۱۲۸۷ (۲۳جمادی الاول ۱۳۲٦ - ۲۳ژوئن ۱۹۰۸) فاصله شد در این مدت تدارک دیده می شدومقدمات فراهم می گردید. مذاکراتی هم بین مجلس و باغشاه صورت می گرفت.

روز سه شنبه ۲ تیر نزدیک شد. مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس در صدد

---

(۱) همان طور که مکرر گفته شده دولت روسیه تزاری که رژیم کاملاً استبدادی داشت به هیچ وجه حاضر نبود ومی خواست یک حکومت مشروطه در همسایگی اش شکل بگیرد. اقدامات وطن دوستانه اولین مجلس شوری ملی زمامداران روسیه را بیشتر ناراحت ساخت مخصوصاً وقتی که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس لایحه استقراض از دولتین روسیه وانگلیس را که مذاکرات آن قبلاً انجام گرفته بود رد کردند ومقرر داشتند هر نوع قرضه فقط باید از داخل کشور اخذ شود لذا تصمیم گرفتند به عمر مشروطیت سریعاً پایان بخشند. در این رابطه دستوراتی به هارتوویگ (Hartwig) وزیر مختار روسیه در ایران ولیاخوف(Liakhoff) فرمانده بریگاد قزاق دادند.

برآمدند برای مقابله با قوای سلطنتی تدارکی داشته باشند. روز اول تیر توانستند ششصد تن تفنگچی مهیا کنند و نقاطی از اطراف مجلس و مسجد سپهسالار و بالای گلدسته ها ومنازل را سنگر بندی کنند. روز موعود به هنگام طلوع آفتاب قشون محمدعلی شاه در سه ستون به سوی مجلس روان شد. راههایی را که به مجلس منتهی می شد بستند. مجاهدین هم در سنگرهای خود بحال آماده باش درآمدند آیت الله بهبهانی وآیت الله طباطبائی باشجاعت از خانه خود درآمدند وباوجود مخالفت سربازان خود را به مجلس رساندند ومی خواستند از وقوع حادثه جلوگیری کنند. سیدجمال الدین افجه ای روحانی مسنی که بابیش از صد نفر از همراهان خود برای حمایت از مشروطه خواهان به سمت مجلس می رفت وی را در خیابان اکباتان متوقف کردند، زیرا قزاقان از ورود به میدان بهارستان جلوگیری می کردند. این گروه توجهی به آن ممانعت نکردند و همچنان پیش می رفتند. فرمانده قزاقان دستور تیراندازی داد. دو نفر کشته شدند. مجاهدین با این اقدام مأمورین شروع به تیراندازی مقابل نمودند. جمعی از قزاقان کشته شدند می رفت که پیروزی نصیب آزادیخواهان شود ناگهان لیاخوف فرمان پرتاب توپ داد. توپ از هرجهت به سوی مجلس پرتاب ووحشت همگانی پیدا شد. دیوارها فرو می ریخت جمع زیادی به قتل رسیدند. جمعی در داخل مجلس به نماز ودعا پرداختند وبالأخره برای اینکه به چنگ قزاقان نیفتند از دیوار پشت مجلس خود را به پارک امین الدوله رساندند. اینان عبارتند از: آیت الله سید عبدالله بهبهانی، آیت الله سید محمد طباطبائی، آقامیرزا سید محمد بهبهانی، امام جمعه خوئی، ممتاز الدوله، مستشار الدوله، بهاءالواعظین، قاضی قزوینی، حکیم الملک، جهانگیرخان صور اسرافیل، حاج میرزا ابراهیم آقا، میرزا داوودخان علی آبادی، علی اکبر اردافی، ملک المتکلمین. صاحب پارک یعنی محسن خان امین الدوله از حضور این عده از مبارزین در ملکش بوحشت افتاد وگویا ورود آنان رابه باغ شاه اطلاع داد که طولی نکشید عده ای قزاق بدرون ریختند[1] حکیم

(۱) نویسنده تاریخ مشروطه ـ کسروی ـ از قول مستشار الدوله وضع این عده را چنین توصیف می کند: «ناگهان دسته انبوهی از سرباز ونوکر وجلودار ومردم بی سروپا بدرون ریختند. ما که در حیاط ایستاده بودیم با هیاهوواشتلم رو به سوی ما آوردند. کسانی که تفنگ یا ششلول همراه می داشتند شلیک می نمودند همین که نزدیک شدند هنگامه دلگدازی بر پاشد که به گفتن راست نیاید بیش از همه به دستارداران پرداخته توگوئی کینه همه را از ایشان باز می گرفتند می زدند دشنام می دادند رحت از تنهایشان می کندند. من

←

الملک ممتاز الدوله و بهاء الواعظین در زیر بوته های خاک پنهان شدند و پس از رفتن مأمورین جان سالم بدر بردند وفرارکردند. بهبهانی وطباطبائی ودیگران را به باغشاه بردند و در بین راه صدمه زیادی به آنها وارد ساختند.[۱] عده‌ای را قبلاً صاحب پارک امین الدوله بیرون کرده بود که در کوچه ها سرگردان بودند.[۲]

ملک المتکلمین ومیرزا جهانگیر خان صور اسرافیل را هم پس از دستگیری به حضور شاه بردند. شاه مدتی به آنها دشنام داد وسپس دستور قتل آنها را صادر کرد و آنها را به قتلگاه بردند. ابتدا ملک المتکلمین را باطناب نازک ابریشمی که به گردنش پیچیدند وکشیدند و با کارد وشمشیر هم به جان او افتادند و به‌قتل رساندند.بعد متوجه صور اسرافیل که ناظر شهادت دوست خود بود شدند و او را هم کشتند. قاضی ارداقی را مسموم کردند ووضع سم طوری بود که تشنج زیادی پیدا کرد وفریاد سوختم سوختم می کشید و ناچار شدند زنجیر را از گردن او باز کنند. یکی از قزاقان برای خاموش کردن صدای او پاره آجری برداشت و فک ودندانهای او را خرد کرد.

(مستشارالدوله) کنار تیر ایستاده بودم و چون مرا از شمار ایشان نمی گرفتند کاری با من نداشتند ولی از آسیبی که [illegible] می رساندند دلم نزدیک بود بترکد. بهبهانی وطباطبائی وامام جمعه خوئی را چندان زدند که اندازه نداشت. یکی از این روسپلی بمشت باقنداق تفنگ می نواخت وآن یکی فرصت نداده از آن رو سیلی می خوابانید. می دیدم سرلخت آقا سید عبدالله در هوا این ور و آن ور می رفت. درهمه این آسیب ها تنها سخنی که از زبان اینان بیرون می آمد جمله لااله الاالله بود. به ویژه بهبهانی که هرگز جمله دیگری بزبان نراند. پس از آنکه از زدن سیر شدند آن زمان به کندن ریش ها پرداختند دسته دسته موها را می کندند و دور میانداختند... در این هنگامه دلگداز بود که حاج میرزا ابراهیم آقارا کشتند (مراجعه شود به تاریخ مشروطه، کسروی، ص٦٤٦).

(۱) وضع آزادیخواهان را در باغشاه نویسنده انقلاب مشروطیت چنین نقل می کند: «...چون به حضورشاه رسیدند در مقام نکوهش برآمده آقایان را به خطاب «تو» مخاطب کرد. بهبهانی در این هنگام نیز شجاعت ذاتی خود را بروز داده گفت «اعلیحضرت یا بطریقه سابق صحبت کنند و یا امر کنند ما را بکشند من حاضر نیستم این گونه خطابات را بشنوم» شاه لحن صحبت را تغییر داده نسبت به آن دو محبت کرد سپس دستور داد بهبهانی را به کرمانشاه تبعید کردند و طباطبائی را در شمیران خانه نشین کردند.

(۲) از جمله ملک المتکلمین وجهانگیر خان صوراسرافیل بودند که نمی دانستند چه بکنند و بالأخره به خانه مدیر روزنامه حبل المتین رفتند که قزاقها به آنجا هم وارد شدند و همه افراد حاضر در منزل را باقنداق تفنگ وشوشکه زدند وزنجیر بگردنشان انداخته به باغشاه بردند.

روح القدس یکی دیگر از مبارزین را که در جریان جنگ آن سه شنبه دستگیر شده بود به باغشاه بردند وچند روز شکنجه دادند و بعد بدرون چاه انداختند وهمانطور بحال خود گذاشتند تامرد.

سیدجمال الدین واعظ بالباس مبدل خود را به همدان رسانده و به خانه مظفرالملک حاکم همدان که دوستش بود وارد شد، اما حاکم از ترس، جریان را به شاه اطلاع داد و بر اساس دستور او به بروجرد بردند و وسیله امیر مفخم حاکم بروجرد به قتل رسید.

سید محمد رضا مساوات مدیر روزنامه مساوات موفق به فرار شد وخود را به تبریز رساند و در صف مجاهدین قرارگرفت.

تقی زاده که در آن روز به مجلس نرفته بود ومعاضدالسلطنه وچندتن دیگر در سفارت انگلیس متحصن شدند و بعد هم برای مدتی در انگلستان بسر بردند.

مستشار الدوله پس از مدتی گرفتاری همراه جمعی دیگر آزاد شد و با این ترتیب مجلس تعطیل ومشروطیت پایان گرفت و استبداد مطلق حاکم گشت.

دولت مشیرالسلطنه و بمباران مجلس

۱٤ ربیع الثانی ۱۳۲٦ کابینه نظام السلطنه به کلی کنار رفت. روابط مجلس وشاه تیره بود. میرزا احمدخان مشیرالسلطنه باردیگر مأمور تشکیل کابینه شد. در حالی که کوشش هایی صورت می گرفت که روابط مجلس وشاه بهبود یابد عضدالملک رئیس ایل قاجار در این راه پیشقدم شده بود. شنبه ۲۹ ربیع الثانی جلسه‌ای درمنزل او تشکیل شد وچنین نتیجه گرفته بودند: اگر چند نفر درباریان که شاه را اغوا می کنند ودشمن مشروطه هستند کنار گذارده شوند وضع بهبود می‌یابد. محمد علی شاه این اجتماع راحیله ظل السلطان می دانست که باوجود سوابق زشت وسن ٦۵ سالگی در صدد بدست آوردن سلطنت بود. اما پس از ملاقات عضدالملک ومشیرالسلطنه با شاه رئیس الوزراء اجازه یافت آگهی دائر برتبعید درباریان صادر نماید[۱].

---

(۱) متن آگهی: این بنده مشیر السلطنه که رئیس الوزراء هستم، در خدمت حضرت اشرف آقای عضدالملک ـمدظله العالی ـ وسرکار والا مشیر الدوله شرفیاب خاک پای جواهر آسای مبارک همایونی ـ ارواحنا فداه ـ شده مطالب دولتخواهانه امراء واعیان وعموم ملت را معروض داشته مستدعیات راجع به

محمدعلی شاه احساس کرد دوستان اوراپراکنده می نمایند با مشورت لیاخوف و شاپشال تصمیم گرفت در باغ شاه متمرکز شود واین نظر را در ٤ جمادی الاخر به مورد اجراگذاشت و در همان روز جمعی از سربازان وقزاقان در خیابانهای شهر ایجاد رعب ووحشت نمودند. مردم راکتک زدند سیم های تلگراف را قطع نمودند. محمدعلی شاه در باغشاه متمرکز شده بود. درچنین شرایطی مشیر السلطنه دریکشنبه ۷جمادی الثانی وزرایش را به مجلس معرفی کرد.[۱] آزادیخواهان از اقدامات درباریان آینده‌ای تیره را به نظر می آوردند. انجمن های تهران درصدد چاره بودند جمعی از مردم درمسجد سپهسالار گرد آمدند محمدعلی شاه به مجلس پیغام داد ۸نفر از آزادیخواهان از جمله ملک المتکلمین، سیدجمال واعظ، جهانگیرخان شیرازی مدیر صور اسرافیل را تبعید نمایند مجلس این پیشنهادرانپذیرفت. از۲۰تا۲۲جمادی الاخر مذاکرات و وساطت هائی جریان داشت که به نتیجه‌ای نرسید. و در روز دوشنبه ۲۲ شاه تلگرافی به حکمرانان ولایات صادر کرد ورسمأدرمخالفت خود را با مجلس اعلام ونوشت این مجلس بر خلاف مشروطیت است هرکس بعد از این ازفرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه وسیاست سخت خواهد بود».

محمدعلی شاه می خواست مردم شهرها مورد تهدید قرارگیرند و درمقابل تعطیل مجلس سکوت نمایند. مشیرالسلطنه با دستور شاه کابینه دوران استبداد صغیر را تشکیل داد. تنها مستوفی الممالک وصنیع الدوله از کابینه خارج شدند. به جای مستوفی محمد پاشا خان کشیکچی باشی قراجه داغی ملقب به امیربهادر جنگ به سمت وزیر جنگ و به جای صنیع الدوله،قوام الدوله به وزارت مالیه معین شدند. دیگر مجلسی نبود تا این کابینه اصلاح شده معرفی گردد زیرا همان روزمجلس به توپ بسته شد.

از این به بعد استبداد شاه حاکم است، وزیران اختیاری ندارند شاه مثل اجدادش

تصفیه دربار در حضور همایونی مقبول افتاد و اشخاص مفصله زیر را: امیربهادرجنگ، شاپشال علی بیک، موقرالسلطنه، امین الملک، مفاخرالملک از دربار معدلت مدار تبعید وازنوکری معزول فرموده وامیدواریم بعد ازرفع این سوانح کلیه امور مملکتی اصلاح شود.

(۱) میرزاحسن مستوفی الممالک وزیر جنگ، علاء السلطنه وزیر خارجه، صنیع الدوله وزیر مالیه مشیرالدوله وزیر علوم، مؤتمن الملک وزیر تجارت، محتشم السلطنه وزیر عدلیه.

تصمیم می گیرد. در عین حال برای اینکه خطری متوجه دستگاهش نگردد خارجیها، خوشبین باشند و مردم به کسب و کار خود مشغول شوند با دستخطی خطاب به رئیس دولت نوشت: «امروز تا سه ماه دیگرمجلس را منفصل نموده و پس از این مدت وکلای متدین ملت ودولت، منتخب شده به مجلس سنا موافق قانون اساسی پارلمان مفتوح شده مشغول خدمت انتظام گردد».[۱] و درهمان حالی که به اقتضای استبداد برقرار شده مشغول قتل وتبعید و به زنجیر کشیدن آزادیخواهان بود دستخط دیگری دائر بر عفو عمومی صادر کرد و از طریق وزیر خارجه رونوشتی از دو دستور فوق به سفارتخانه ها فرستاد.

تلاش آذربایجان ودیگر ایالات دربازگرداندن مشروطیت

آذربایجان وبخصوص تبریز چه در جریان انقلاب مشروطیت وچه درمقابله با استبداد صغیر (۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ تا ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷) فعالیت چشمگیر داشت. مردم آذربایجان که در حوزه حاکمیت ولیعهدهای قاجار بودند طعم استبدادرا به خوبی می دانستند و از مزایای انقلاب با خبر بودند ونمی خواستند به سادگی محمدعلی میرزا مبارزات را بلااثر گذارد ونتایج انقلاب را از بین برد. فرزندان شجاع ودلیروآگاه آذربایجان نمی توانستندناظر زوال حکومت قانون باشند. وضعی که در تهران پیش آمده بود[۲] برای آزادی خواهان مصیبت بار وغیر قابل تحمل بود. به هنگامی که در تهران

(۱) پنج ماه بعد از تعطیل مجلس مجدداً دستخطی خطاب به مشیر السلطنه صادر کرد و از او خواست مقدمات انتخابات را فراهم کند ومجلس در ۱۹ شوال افتتاح شود ولی مردم تبریز را از داشتن نماینده محروم کرده ونوشته بود «تا تبریز منظم واشرار آنجا قلع وقمع نشود در انتخابات نباید شرکت کند».

(۲) تهران دربست در اختیار استبداد قرارگرفته بود. لیاخوف به عنوان قهرمانی که مشروطه را برانداخته رشته کارها را در دست داشت. در۲٤ جمادی الاول ۱۳۲٦ (سوم تیرماه) اعلام فرمانداری نظامی شده واعلامیه ای با این عبارت چاپ ودرشهر پراکنده گردید: مردم نمی بایست درخیابانها در یکجا گردآیند. اگر کسانی نافرمانی نمودند سپاهیان بایستی باشلیک تفنگ پراکنده شان گردانند. کسی نمی بایست افزار جنگ همراه خودآورد آنانکه با سپاهیان ستیز کنند سپاهیان باید آنها را بزنند.

«نشانه ای از مشروطه نبود نه روزنامه ای نه انجمنی، نه گفتاری... جار می کشیدند که بازارها بازشود و بازاریان از ترس فرمان بردند و بازارها را بازکردند... خانه هایی را که خود شاه فرمان می داد تاراج می کردند. خانه جلال الدوله فرزند ظل السلطان وظهیرالدوله شوهر خواهر او را تاراج کردند و آنچه بود سربازان وقزاقان بردند. دشمنی شاه با ظل السلطان وضع خاص داشت. مشیرالسلطنه عنوان رئیس الوزراء را

←

مجلس اول از جانب محمدعلی شاه به توپ بسته شد وتعطیل گردید مخبر السلطنه، والی آذربایجان بود. با اینکه از رجال قاجار و پرورش یافته دوران استبداد بود به دلیل آگاهی نسبی که از اوضاع جهان داشت. آینده خوبی برای عمل محمد علی شاه پیش بینی نمی کرد وترجیح داد که تسلیم استبداد شکل یافته جدید نشود. از کار استعفاداد وعازم اروپاشد وهمه امکانات واختیاروقدرتی که به عنوان والی دردست داشت قبل از ترک آذربایجان تسلیم انجمن ایالتی کرد که پشتیبانی مردم را داشت. تبریز بعد از مرگ مظفرالدین شاه از سلطنت محمدعلی شاه احساس خطر می کرد وقبل از اینکه در تهران مجلس تعطیل شود بین مستبدین ومشروطه خواهان حالت جنگ برقرار شده بود(۱)

داشت. شاه برای اینکه به اقدامات خود جنبه دنیا پسندی بدهد چندین فرمان صادر کرد ودستور داد آنها را به سفارتخانه ها بفرستند ازجمله فرمان عفو عمومی نسبت به مشروطه خواهان بودو دریکی ازاین فرامین نوشت مقصود خاطرما امنیت مملکت وآسودگی عامه رعایا واقداماتی که در دستگیری مفسدین واشرار شده بجهت آسایش ورفاهیت آنان بوده برای اینکه مردمان بی تقصیر ورعایای سلامت خواهان از تزلزل واضطراب خارج شده از رأفت ومرحمت ذات ملوکانه بهره مند باشند به موجب این دستخط عفوعمومی را شامل حال کافه مردم دانسته تصریحاً مقرر می فرماییم از تمام متهمین اغماض می فرماییم در حق آنها هم که گرفتار شده اند مجلس استنطاقی از اشخاص بی غرض منصف تشکیل خواهیم نمود بدقت غوررسی کامل نمایید هرکس بی تقصیر است مرخص شود به شرط آنکه اهالی از حدود قانونی که از طرف حکومت نظامی منتشر می شود تجاوز ننموده مرتکب حرکت خلاف قاعده نشوند».

این دستخط برای فریب مردم وموجه نشان دادن اقدامات نزدیکانگان بود والا در عمل انتقام شدید صورت می گرفت، به صورت مختلف آزادیخواهان را می کشتند تا رعب و وحشت را برجامعه حاکم سازند. حکایات زیادی از شکنجه وقتلها وجود دارد. گوشه ای از این وحشیگریها را می توانید در جلد دوم تاریخ مشروطه ایران، احمدکسروی، از صفحه ٦٦ به بعد ملاحظه نمایید.

(۱) درماه جمادی الاول آن سال تبریز در التهاب بود. مدتی از جریانات تهران بی خبر بودند تلگراف قطع بود، رئیس تلگراف فقط می دانست شاه در باغشاه مستقر شده. انجمن تبریز تشکیل می شد. دریکی از جلسات شیخ سلیم گفت شاه قانون را شکسته باید مجازات شود. دیگری گفت اول باید ازتهران خبر گرفت. یکی گفت کسی را به باکو فرستیم از آنجا با رشت تماس گیرد. دیگری گفت کسی را به قزوین اعزام کنیم ناگهان رئیس تلگراف آمد تلگراف شاه برای مخبر السلطنه را داد. معلوم شد ارتباط بر قرارشده نمایندگان انجمن به تلگرافخانه شتافتند که با نمایندگان آذربایجان گفتگو کنند تبریزیان در هیجان بودند آنها پشتیبان مشروطه بودند آن روز که نمایندگان آذربایجان از این شهرروانه شده بودند پیمان بسته بودند که بروند ومجلس ومشروطه را حفظ کنند. درشهر دو دستگی آزادیخواه ومستبد بیم جنگ می رفت علمای

←

وآزادیخواهان قبل از مستبدین از حوادث تهران آگاه می شدند و انجمن ایالتی تبریز مرکز دریافت اخبار تهران بود، وهنگامی که حادثه ۲۳ جمادی الاولی تهران در تبریز منتشر شد. جمعی از آزادیخواهان دست از مقاومت برداشتند. عده‌ای به سفارت روس پناهنده شدند و گروهی پرچم سفید بر خانه خود نصب کردند و بعضی از شهرهای آذربایجان مرعوب حکام شدند[۱] ومی رفت که علامت تسلیم در مقابل دیو استبداد همه جا ظاهر شود که مراجع بزرگ تشیع آن زمان تکلیف ملت را در برابر استبداد محمدعلی شاهی بعد از چند مرتبه اتمام حجت[۲] بااین جملات روشن ساختند:

آزادیخواه تلگرافی به شاه کردند و نوشتند «صدمه‌ای که از این مخالفتها خدا نکرده ملحوظ است جزء اعظم متوجه خانواده سلطنت است» در ۱۰ جمادی الاول انجمن تبریز تلگرافی به انجمن های شیراز وخراسان واصفهان وکرمان فرستادند: « رفتار وحرکات مخالفانه و خائنانه این شخص خائن دولت وملت ووطن مسبوق شده بلادرنگ به اقدامات مادی ومعنوی مؤثره قیام نمایند که دارالشوری ومبعوثین محترم ملت در خطر مهاجمات خائنین موقع غیرت وفتوت است که از برکت یک قوه متحده ملی عموم ملت ایران را از شر وفساد خائنین مستخلص نموده و به سعادت ابدی نائل شدیم. انجمن ایالتی آذربایجان».

این تلگراف باعث شد که فریاد بیزاری از محمدعلی میرزا از همه شهرها بلند شود. انجمن تبریز روز بعد تلگرافی به علمای نجف به این شرح مخابره کرد «شاه نقض قسم قرآن مجید ومخالفت مجلس در صدد تخریب اساس مقدس مشروطیت ملت آذربایجان با تفدیه جان و مال در مداخله حاضر و منتظر امر مبارک آقایان هستیم. انجمن ایالتی آذربایجان».

تبریز قصد داشت جداً مجلس را یاری کند اما ارتباط ونزدیکی کامل و سریع با تهران نداشت. دیگر شهرها با اینکه امکانات مقاومت نداشتند تلگرافها در حمایت از مجلس مخابره کردند. این تلگرافها به صدها رسیدودرهمه‌جا ... رویه شاه و حمایت از مجلس بود و مجلس خود را در برابر اعمال شاه قوی احساس می کرد (برای ملاحظهٔ تلگرافات انجمنهای شیراز، اصفهان، رشت وکرمانشاه که در عین حال جالب هم هست مراجعه شود به تاریخ مشروطه، کسروی، جلد دوم، ص۶۰۱).

(۱) امیر معزز گروسی حاکم اردبیل در سرکوبی آزادیخواهان کوشش داشت، به دستوراو میرزا محسن پسر میرزاهادی امام را دستگیر بینی او را سوراخ کرده به ریسمان کشیدند وچون شتر، و... مهار کردند و در بازارها گردانیدند. پس از آن چوب زدند تا اینکه پس از دو روز در گذشت و با این حرکات بساط استبداد را محکم و از هرگونه صدای آزادی جلوگیری نمودند. از این وقایع در آذربایجان زیاد صورت گرفت (به تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، نوشته کسروی مراجعه شود).

(۲) علماء ومراجع نجف بر استقرار مشروطیت وحفظ موازین اسلام تاکید داشتند و با اینکه محمدعلی شاه در تعطیل مشروطیت کوشش کرد تا به عمل خود پوشش شرعی بدهد و درمقابل اعتراض مراجع نجف

←

....

اقدام خویش را با مخابرهٔ تلگرافات موجه نشان دهد مع الوصف از جانب همان مراجع معتبر تلگرافاتی به داخل وخارج ایران مخابره شده که نشان از آگاهی کامل آنها از وضع کشور دارد وهم نمایانگر آن است که موفقیت ظاهری محمدعلی شاه موقتی است و سرانجام ملت با این نظری که مراجع تشیع دارند به خود کامگی او پایان می بخشند. در اینجا تلگرافی را که به مشیر السلطنه مخابره نموده اند عیناً از جلد سوم تاریخ معاصر «حیات یحیی» تألیف یحیی دولت آبادی ص۳۰ نقل می نمایيم:

«جناب مشیر السلطنه این تلگراف را به شاه برسانید اگرچه داعیان را عمر به آخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضهٔ اسلام واستقلال مملکت وبقای سلطنت شیعه ودفع ظلم وترفیه حال عباد غرضی نداریم ولی چون هرچه از اول امر تاکنون اقدام در اصلاح واتحاد بین دولت وملت کردیم و راه را از چاه نمودیم و دولت را به همراهی با ملت دعوت کردیم به هر لسان که ممکن بود مضار ومفاسد این گونه اقدامات وحشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشته این اتحاد نگسلد وامنیت در مملکت قائم گردد این مشت شیعه از چنگال ظلم جمعی از حکام ظلام خونخوار خود پسند نجات یابند و دراصلاح مملکت یکدل و یک جهت بکوشند تا این مقدار قلیل مملکت اسلامی برای مسلمین باقی بماند و مانند ممالک از دست رفته مسجد شان کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگردد، برعکس همه را دولت به وعده های پوچ گذرانیده از ظاهر مساعدت نموده و با طناً به خیال خود مشغول بوده با این که می دانستیم تمام مفاسد حادثه از تحریکات دولت ودولتیان خائن است باز محض حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصح وخیر خواهی خود داری نکردیم تا آنچه را از آن حذر داشتیم واقع شد ورشتهٔ اتحاد دولت وملت یکباره گسیخت و خائنین دین ودولت خبث باطن را ظاهر ساخته باز برحسب وظیفهٔ شرعیه در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشته گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی ومساعدت نخشکیده تلگرامی که تمام آن الفاظ بی معنا وسراپا مخالف با قواعد مسلمانی است رسید حرکاتی را که تمام جراحات قلب صاحب شرع مطهر و صدمه بروجود مقدس حضرت حجة الله علیه الصلوات والسلام است با کمال بی شرفی جهاد فی سبیل الله شمرده پیروی چنگیز را دینداری وتخریب اساس اسلام را مسلمانی وتسلیط کفار روس را برجان ومال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و به اغوای خائنین دین عالم نمایان غدار با این همه هتاکی با کمال جسارت افعال خود را مستحسن شمرده اند تا مارا مجبور به آنچه از اظهار واشاعهٔ آن متحذر بودیم نمودند. قال الله تعالی «لن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلا»».

آیا براحدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجاریه چه صدمات فوق الطاقه بر مسلمانان وارد آمد وچقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان به دست کفار افتاده، قفقاز وشیروانات، بلاد ترکمان و بحر خزر وهرات وافغانستان و بلوچستان و بحرین ومسقط وغالب جزایر خلیج فارس وعراق عرب وترکستان تمام از ایران مجزا شد وتمام شیعیان این بلاد با کمال ذلت به دست کفار اسیر شده و از استفادهٔ روحانی مذهب محروم ماندند. دو ثلث تمام از ایران رفت واین یک ثلث باقی مانده را هم به انحاء مختلف زمامش را به دست اجانب دادند. گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالک کفر خرج نمودند و مملکت شیعه را به

←

«به عموم ملت، حکم خدا را اعلام می داریم: الیوم همت در رفع این سفاک جبار ودفاع از نفوس واعراض واموال مسلمین از اهم واجبات ودادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد در استحکام واستقرار مشروطیت به منزلهٔ خذلان ومحاربه با آن حضرت ـصلوات الله وسلامه علیه ـ است اعاذنا الله المسلمین من ذلک انشاء الله تعالی الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل (میرزا حسین) محمدکاظم الخراسانی ـ الاحقر عبدالله مازندرانی»[1].

بنابر این در سراسر کشور مبارزه با دولت یک تکلیف اسلامی شناخته شد... ستارخان[2] در این زمان پا به صحنه گذاشت و با سابقه درخشانی که داشت مردم را به

رهن کفار دادند. گاهی به دادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند ومسلمین را محتاج به آنها ساختند. گاهی خزائن مدفونهٔ ایران را به ثمن بخس به دشمنان دین سپردند. یکصد کرور را بیشتر خزینهٔ سلطنت که از عهد صفویه ونادرشاه وزندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگستان شد وآن همه اموال مسلمین را که به یغما می بردند یک پولش را خرج اصلاح مملکت سدباب احتیاج رعیت ننمودند گرگان آدمیخوار وعالم نمایان دین بر باد ده نیز وقت را غنیمت شمرده به جان و مال مسلمین افتادند وروز به روز زخمی تازه بر قلب منور حضرت بقیة الله ـعجل الله فرجه ـ زدند به حدی شیرازهٔ ملک وملت را گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرارداده حصص برای خود مفروض نموده در این حال شیعیان آل محمد ـصلوات الله علیهم اجمعین ـ از باطن ائمه هدی ـ علیهم السلام ـ استمداد نموده یکباره حرکت کردند و برای حفظ این قطعهٔ باقی ماندهٔ از مملکت اسلامی ونجات از سفاکی واستبداد قاجاریه باجان ومال حاضر شدند و به معاونت وامداد حضرت حجة الله ـعجل الله فرجه ـ به مطلوب خود خواهند رسید وداعیان نیز برحسب وظیفهٔ شرعیه خود آن مسؤولیت که در پیشگاه عدل الهی به گردن گرفته ایم تا آخرین نقطهٔ امکان در حفظ مملکت اسلامی ورفع ظلم خائنین از خدا بی خبر وتأسیس اساس شریعت مطهره واعادهٔ حقوق مغصوبه مسلمین خودداری ننموده و در تحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب الزمان ـعجل الله فرجه ـ با جمهور مسلمین است حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد وعموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت. و از حضرت حجة الله ارواح العالمین فداه در انجاح این مقصد استمداد نموده به معاونت آن حضرت مستظهر ومعتمدیم. «وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون الا لعنة الله علی القوم الظالمین». الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل محمد حسین، الاحقر محمدکاظم الخراسانی، الاحقر عبدالله المازندرانی».

(۱) تاریخ مشروطه ایران، جلد دوم، نوشتهٔ احمد کسروی، ص۷۳.

(۲) ستارخان از چهره های مبارز، ملی، مسلمان و پرتحرک انقلاب مشروطیت بخصوص دوره استبداد صغیر است. وی در زمانی به نجات آذربایجان برخاست که مجلس شورا درهم کوبیده شده بود وامیدی به

←

آزادی نبود. در کتب تاریخ و مخصوصاً نوشته های کسروی، اسماعیل امیر خیزی وطاهر زاده بهزاد مطالبی در مورد او هست وتا حدی او را معرفی می نماید. امیر خیزی تاریخ تولد او را ۱۲۸٤ قمری می داند و با توجه به تاریخ فوت او که ۱۳۳۲ قمری است وعمر او به کمتر از ۵۰ سال رسید. پدرش بزاز دوره گردی از قره باغ به نام حاج حسن بود. برادر ستارخان به نام اسماعیل در عنفوان جوانی گرفتار مأمورین دولتی شده و به دستور ولیعهد اعدام گردیده بود و از این اعدام در روحیهٔ ستار تأثیر عمیق گذاشته بود (غفار برادر دیگر ستار دکان کفش دوزی داشت و در سال ۱۳۳۰ موقع استیلای روسها در تبریز به دستور شجاع الدوله به دار آویخته شد) ستار دوران جوانی روشنی ندارد. در زدوخوردی با مأمورین حکومتی دلیرانه مقاومت می کند مورد اصابت تیر قرار می گیرد و نامش بر سر زبانها می افتد و در حبس قرارمی گیرد. ستار در زدوخورد فوق شخص خطرناکی تشخیص داده می شود و باوجود مراقبتهای زیادی که از وی می شود بعد از دو سال از زندان فرار می کند. در قحطی معروف ۱۳۱٦ انبارهای غلهٔ محتکران را برای گرسنگان شهر می گشاید و یک بار به کالسکهٔ مخصوص تزار که هدایایی برای ولیعهد ایران داشته حمله می کند و آن را تاراج می نماید. بالأخره بنابر خواست پدرش حکم بخشش ستار گرفته میشود وترک یاغی گری می گوید اما پس از مدتی در اثر برخوردی که با حاکم خراسان پیدا می کند به عتبات میرود و به دلیل رفتار بدی که مأمورین عثمانی بازوار ایرانی داشتند اعتراضاتی می کند و مورد تعقیب قرارمی گیرد ولی باشفاعت میرزای شیرازی مرجع تشیع آزاد واز عراق عازم تبریز می شود مدتی در ساختمان راه آهن قفقاز ومدتی در معادن نفت باکو به خدمت اشتغال دارد نهضت مشروطیت او را در مجرای انقلاب قرار می دهد و با استبداد صغیر محمدعلی شاه تبریز قیام می کند.

انجمن ایالتی تبریز نقطهٔ محکم اتکایی برای آزادیخواهان سراسر ایران می شود. آزاد مردان تبریز به رهبری ستارخان در برابر دیو استبداد بر خاستند. اقدامات تهور آمیز ستارخان نام او را بلند آوازه می سازد. تعداد قشون دولتی را بیش از سی هزار نفر نوشته اند درحالی که تعداد مجاهدین ستارخان بیش از ۱۵۰۰۰ نفر نبودند. حضور ستارخان در هرسنگری پیروزی آفرین بود. اختیار کامل اداره شهر بدست مشروطه خواهان بود اولین مرحلهٔ جنگهای تبریز از اواسط بهمن ۱۲۸۷ شروع می شود وسه ماه ونیم ادامه دارد نطقهای آتشین او مجاهدان را به شور وشوق می رساند. به هرحال ستارخان شخص اول از دو مدافع مشهور تبریز است. یازده ماه تمام در برابر قوای دولتی در رأس آزادیخواهان قرارداشت ومقاومت شدید تبریزیان را سازماندهی می کرد. با ورود قشون روس به تبریز راه محاصرهٔ جلفا باز می شود و درعین حال قشون دولتی از تبریز متفرق می گردند و وظیفهٔ ستارخان و باقر خان در دفاع تبریز به پایان رسید و به دلیل خطر قوای روس در اواخر جمادی الثانی ۱۳۲۷ به کنسول خانهٔ عثمانی پناهنده می شود و در هشت ربیع الاول ۱۳۲۸ تحت فشار روسها تبریز را ترک و در پارک اتابک تهران استقرار پیدا می کند. مسئلهٔ خلع سلاح مجاهدین بعد از قتل آیت الله بهبهانی مطرح می شود. قوای دولتی بی تدبیری نموده بجای راه مسالمت دلجویی جهت خصمانه می گیرد و پس از قتل جمعی در حدود ۳۰ نفر فائق می شود و ستارخان قهرمان ملی مجروح

←

مبارزه امیدوار ساخت وپس از دلیریهای بسیار توانست با عنوان سردار ملی اداره امور تبریز را به دست بگیرد. دوست وهمراه او باقرخان بود. مردم تبریز عوامل محمد علی شاه را از شهر راندند وپشت سرستارخان وباقرخان محکم ایستادند. قوای دولتی را که از دیگر نقاط آذربایجان علیه تبریز بسیج شد در هم کوبیدند.[۱] عین الدوله صدراعظم دوران استبداد با قوایی به سوی آذربایجان روانه شد اما در مقابل مردم تبریز به رهبری

وباقرخان اسیر می گردد. چهار سال بعد ستارخان فوت می کند (۱۳۳۲ق- ۱۲۹۲ش).

برای مطالعه در زندگی ستارخان به کتاب «دو مبارز جنبش مشروطه» نوشته رحیم رئیس نیا وعبدالحسین ناهید از انتشارات ابن سینای تبریز سال ۱۳۴۹، وبه «تاریخ ۱۸ سالهٔ آذربایجان» نوشته احمد کسروی مراجعه شود.

(۱) محمدعلی شاه متوجه شد تبریز به سادگی تسلیم استبداد نمی شود. از رحیم خان «سردارنصرت» خواست که با سوار وپیاده از عشایر قراچه داغی تبریز را «ازآزادی خواهان پاک نمایند!» رحیم خان پسرش بیوک خان سماک را به تبریز فرستاد ولی با تمام خون خواهی کاری از پیش نبرد ولذا محمدعلی شاه عین الدوله رابه سمت فرماندهی کل آذربایجان معین ساخت و محمد ولی خان سپهدار تنکابنی را به ریاست کل نظام آذربایجان منصوب نمود. اقبال السلطنه ماکوئی هم به دستور شاه سه هزارتن از کردهارا به حمایت از عین الدوله فرستاد. این قوا در بین راه تجاوزات بسیاری نسبت به مردم داشتند. سربازان بیشتری از تهران به کمک مستبدین اعزام شد وفوج قزوین به فرماندهی انتصار السلطان وسربازان بختیاری با فرماندهی سالار جنگ ودسته ای قزاق وهم سواران سنجابی وچگینی برای تقویب قوای دولتی فرستاده شدند. این همه قوا برای درهم کوبیدن نقطه مهم مقاومت مردم در تبریز بود ومی خواست با رعب و وحشت رهبران مبارز مردم را تسلیم نمایند. بعضی از مردم تبریز به ستارخان فشار می آوردند که عاقبت کار وخیم است عمال کنسولگری روس در تبریز هم سعی داشتند از طرفی آزادیخواهان را دچار تشویش هراس نمایند و ازطرفی با رساندن اسلحه به مستبدین کار را یکسره نمایند. حتی زمانی کنسول روس به ملاقات ستارخان رفته و به وی پیشنهاد کرده بیرق روس را درمحل اقامتش نصب نماید وتأمین یابد و ستارخان درپاسخ گفته بود «من می خواهم هفت کشور زیر بیرق ایران قرارگیرند، توبه من می گویی بیایم زیر بیرق روس!».

در جنگ ۱۴ شعبان و ۲۷ شعبان ۱۳۲۶ قوای استبداد به شهر تبریز حمله کردند و حتی بازدن نقاب سعی کردند به سنگر ستارخان برسند. مقاومت مجاهدین سر انجام سپاه استبداد را متواری ساخت. کار مجاهدین همراه با تأیید مراجع بزرگ تشیع بود وبنابراین توده های مردم را به گرفتن اسلحه به عنوان یک اقدام اسلامی ویک دفاع مقدس وادار ساخته بود. سپهدار فرمانده قوای محمدعلی شاه تغییر جهت داد با ستارخان عهد کرد که به تنکابن رود ورهبری آزادیخواهان را درآن خطه به عهده گیرد. محمدعلی شاه در صدد بود از روس وانگلیس وام بگیرد اما انجمن تبریز با تلگراف به پارلمانهای اروپا مخالفت ملت وعلمای تشیع را با چنین وامهائی اعلام داشت.

ستارخان شکست خورد. شهرت مقاومت ومبارزه این سرداران رشید از مرزهای کشور گذشت.[۱] و درداخل کشور برهمه اقشار مردم اثر گذاشت. جنگ آزادی علیه استبداد در تبریز به خصوص با تأییدی که از جانب مراجع اسلامی می شد[۲] سرنوشت ساز بود و حدود ده ماه به طول انجامید. عین الدوله دستور داد از ورود آذوقه به شهر جلوگیری شود. مدت چهارماه ونیم شهر تبریز در محاصره بود و قحطی شهر را تهدید می کرد. در ذی الحجة ۱۳۲۶ (ژانویه ۱۹۰۹) مردم با خوردن برگ درخت و یونجه وعلف به مقاومت ادامه دادند.[۳] چنین وضعی باعث شد که عمال استبداد نا امید ومأیوس شوند و دیگر

---

(۱) علامه قزوینی در مورد مبارزات ستارخان در مقابل استبداد محمدعلی شاهی چنین می نویسد: «متدرجاً شهرت او از داخل به خارج ایران سرایت کرد، وصیت شجاعت و مردانگی او در تمام دنیا انتشار یافت وغالب اوقات در جراید اروپا وآمریکا هر روز باخط درشت اسم ستارخان درصفحه اول روزنامه جات بتفصیل جنگهای او ومقاومت سخت او در مقابل قشون دولتی چاپ می شد و خوانندگان آن جراید را قرین اعجاب وتحسین می نمود. عده‌ای از جراید اروپا وآمریکا وقایع نگارهای مخصوص به تبریز فرستاده بودند. من در آن اوقات تازه به پاریس آمده بودم و از بس اشتیاق به اخبار تبریز داشتم هر روز صبح بسیار زود از خواب برخاسته از منزل بیرون می آمدم و چندین روزنامه فرانسه ویک روزنامهٔ انگلیسی «نیویرک هرالد» که در پاریس طبع می شد ولی شعبه ای از «نیویرک هرالد» خود نیویرک بود می خریدم واخبار این روزنامه اخیر که بواسطه وقایع نگار خودش از تبریز یا از تهران به اروپا فرستاده می شد از تمام جراید دیگر مفصل تر بودومن تمام این جراید را قبل از آمدن به خانه روی نیمکتی دریکی ازباغهای کوچک محله نشسته می خواندم سپس با قلب راضی و به کلی خوشحال درپیش نفس خود درمیان اروپائیان سربلند به خانه بر می گشتم وبه صرف صبحانه میپرداختم» (مراجعه شود به کتاب «قیام آذربایجان وستارخان» اسماعیل امیرخیزی، ص۱۲۰).

(۲) در موارد متعددی علمای بزرگ نجف با صدور اعلامیه ها وارسال نامه ها مردم را به مقاومت در مقابل مستبدین وادارمی ساختند یکی از این نمونه ها را می بینیم که می نویسند:
«عموم غیرتمندان عشایر آذربایجان وقبیلهٔ مؤمنین ایران دامت تأییداتهم. ازغیرت دینی آن برادران امید جانفشانی درنصرت دین مبین داشتم. این دفعه برادران غیور تبریز را چنین تنها گذاشته جنود ظالمین در صدد جمع آوری وهدردماء واعراض واموالشان هستند لهذا صریحاً به شما می گوییم که اهتمام در مشروطیت ایران موجب حفظ اسلام و به منزله جهاد در ظلمه مستبدین وتعرض به مشروطه محارب باآن بزرگواران است. اعزکم الله علی ذلک عبدالله المازندرانی، محمدکاظم خراسانی، میرزا خلیل تهرانی محمدحسین» (قیام آذربایجان وستارخان، امیرخیزی، صفحه ۱۶۸).

(۳) تقی زاده درسخنرانی خود که در سال ۱۳۳۸ درباشگاه مهرگان داشت درمورد قحطی آن سال

←

ولایات کشورهم برمبارزه ومقاومت بیفزایند.

در تهران که تمرکز قوای دولتی وحامیان محمدعلی شاه وجودداشت و از باغشاه به عنوان محلی برای مجازات آزادیخواهان استفاده می شد مشروطه طلبان خاموش نشدند.[۱] محمدعلی شاه برای موجه نشان دادن استبداد، خود را نزدیک به شیخ فضل الله نشان می داد وچون مردم به او دسترسی نداشتند شیخ را مورد حمله قرار دادند[۲]

چنین تعریف می کند «در همسایگی ما تاجری مشروطه طلب بود. یک روز گفت که در کوچه خودمان دیدم شخص فقیری را که نشسته بود و یونجه می خورد (در آن اوقات غالب مردم یونجه می خوردند وآنهم به آسانی و وفور به دست نمی آمد) از وی پرسیدم که داداش چه می کنی؟ گفت حاجی آقا یونجه می خوریم واگر یونجه هم تمام شد برگ درختها را می خوریم و اگر آنهم تمام شد پوست درخت را می خوریم ودمار از روزگار محمد علی شاه درمی آوریم».

اقدامات شجاع نظام در بستن راه جلفا که راه بازرگانی بین اروپا وآذربایجان بود باعث شد قند وشکر وکبریت ونفت در شهر نایاب شود واسلحه ومهمات به مجاهدین نرسد. این وضع سبب شد مشروطه خواهان به فکر از بین بردن شجاع نظام بیفتند حیدرعمو اوغلی که پس از بمباران مجلس به قفقاز گریخته بود در این موقع در تبریز بود. جعبه ای بمب کار گذاشت تا با نامه ای برای شجاع نظام فرستند واین کار بامهارت صورت گرفت و با انفجار بمب به هنگام بارکردن جعبه، شجاع نظام واطرافیانش به قتل رسیدند.

(۱) از سران آزادی تعدادی به سفارت انگلیس پناهنده شدند وجمعی در قلهک در جوار سفارت انگلیس چادر زدند واقامت کردند. شاه لیاخوف را مأمور کرد اطراف سفارت را احاطه وچ درها را برچیند. سفارت انگلیس در مقام اعتراض برآمد. محمدعلی شاه تلگرافی به شاه انگلیس کرد که «دسته ای از اشرار را ظل السلطان بر انگیخته که مرا از تاج وتخت محروم کنند چون من در مقام سرکوبی آنها برآمهم سفارت انگلیس آنها را پناه داده و در امور داخلی ایران دخالت کرده».

پاسخ شاه انگلیس این بود: «اگر به آنها که در سفارت پناهنده شده اند تأمین داده شود بیرون می روند عمل شما که سربازان را گرد سفارت فرستاده اید تا هرکس خارج شود دستگیر کنند خوب نیست ودولت من مجبور است برای حفظ حیثیت خود اقدام کند».

با این ترتیب محمد علی شاه درپناه سفارت روس با کمک لیاخوف و شاپشال مجلس را بسته بود و سفارت انگلیس با وجود عهدنامه ۱۹۰۷ با روسیه در تقسیم ایران به منطقه نفوذ که خود پیشقدم بوده به نوعی از آزادیخواهان حمایت داشت وهزینه سفرتقی زاده وعلی اکبر دهخدا وبهاء الواعظین را به عهده گرفت وآنها را با کالسکه دولتی به همراه غلامان سفارت به قفقاز فرستاد (مراجعه شود به احزاب سیاسی مشروطیت دوره اول ودوره دوم مجلس شورای ملی، منصوره اتحادیه).

(۲) شب شنبه ۱٦ ذی الحجه ۱۳۲٦ (۱۹ دی) دو ساعت ازشب گذشته شیخ با عده‌ای از همراهان خود از دیدار کسی بازمی گشت چون به جلوخان عضدالملک رسید مردی به او نزدیک شد و با ششلول تیری

←

برخورد بین مشروطه طلبان ومستبدین در تهران پایان ناپذیر می نمود. در گیلان و به خصوص رشت مردم حاضر به تمکین از استبداد جدید محمدعلیشاهی نبودند. در برخورد مأمورین وآزادیخواهان عده‌ای کشته وزخمی شدند. مجالس و انجمنهای سری تشکیل شد عبدالحسین معزالسلطان ومیرزا کریم خان فرزندان وکیل الرعایا در تماس با کمیته سوسیال دمکرات قفقاز در خواست کمک تعلیماتی وتجهیزاتی داشتند وعده‌ای از افراد وارد به ساختن نارنجک وفشنگ محرمانه از قفقاز به رشت اعزام شدند و در مدتی در حدود چهل روز در کمال اختفاء مواد منفجره می ساختند. اشخاص انقلابی دیگری مثل میرزا کوچک خان جنگلی و یفرم خان ارمنی فعالیت ضد استبداد دولتی را گسترش دادند. پیوستن محمدولی خان تنکابنی با آن سابقه استبدادی ودرباری و باداشتن صدها ده که او را از ثروتمندان به نام کشور معرفی می کرد به جناح آزادیخواه و بدست گرفتن زمام امور گیلان به نفع انقلابیون ضربه شدیدی به محمدعلی شاه بود که به این ترتیب نه تنها یکی از همراهان را از دست می داد بلکه به مبارزین قدرت بسیار داد.(۱)

شلیک کرد. تیر به زیرران شیخ خورده شیخ بزمین نشست. مرد ششلول بدست چند تیر دیگر رها کرد و یکنفر از همراهان شیخ را مجروح ساخت. چون خواستند او را بگیرند گلوله‌ای به زیرگلوی خود زد که از استخوان گونهٔ او بیرون پرید. مردم شیخ ودوتن مجروح دیگر را که یکی همان ضارب بود برداشته به منزل شیخ بردند. زخم شیخ وهمراهان او کاری نبود اما حال خود ضارب بسیار بد بود بطوری که نمی توانست سخن بگوید کم کم که حالش بهبودی یافت زنجیر بر گردنش نهادند و به زندانش سپردند خواستند او را بکشند اما شیخ راضی نشد و او همچنان در زندان بسر می برد تا تهران به دست آزادیخواهان افتاد. اسم این مرد کریم بود وشغل دواتگری داشت (انقلاب مشروطیت ایران، دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ص۱۸۰).

(۱) رشت در طول مجلس اول ناآرام بود ودر استبداد صغیر مرکز پرجوش وخروشی برای اعاده آزادی گردید. در برخوردهای اولیه، حاکم رشت به قتل رسید. مجاهدین (منظور ملّیونی که برای مشروطه می جنگیدند) شهر را در کنترل گرفتند. کمیته‌ای به نام کمیته ستار تشکیل دادند. از جمله سران نهضت در گیلان معاضد السلطان و برادرش کریم خان وعمیدالسلطان وحسین خان کسمائی بودند. علی محمد تربیت (برادر محمد علی تربیت که در آذربایجان فعالیت داشت) از مؤسسین کمیته ستار بود (وی بعداً به قتل آیت الله سید عبدالله بهبهانی متهم شد) از دیگر رهبران انقلابی گیلان یپرم خان ارمنی بود که عضویت حزب داشناکوتیون (حزب سوسیالیست و سوسیالیست ارامنه که در ترکیه وایران وروسیه شعباتی دائر کرده بود و ارمنستان مستقلی را طلب می کرد) را داشت. مجاهدین گیلان از محمد ولی خان سپهدار دعوت کردند که فرماندهی قوای آنها را قبول کند وی با تغییر خط از استبداد به آزادی قهرمان ملی شناخته شد وموقعیت

←

در اصفهان هم انجمنهای سری تشکیل شد. آزادیخواهان پراکنده جمع شدند. روحانیون برجسته مثل حاج آقا نورالله برای تبادل نظر واقدام اساسی اجتماع نمودند. حاج علی قلی خان سردار اسعد که درفرانسه بود خویشاوندان خود وایل بختیاری را دعوت به کمک ازمشروطه خواهان نمود وخود به ایران بازگشت. شهادت ملک المتکلمین وسید جمال اصفهانی بدست دستگاه حاکم ـ که هردو اصفهانی بودند ـ اصفهانیهارا بیشتر برای مسلط شدن بر رژیم حاکم تشویق می کرد و سرانجام اصفهان در دست صمصام السلطنه بختیاری وسردار اسعد قرار گرفت.(۱) ومقدمات تدارک قوا برای عزیمت به تهران فراهم شد.

در مشهد با رسیدن اخبار مربوط به تعطیل مجلس وقتل نمایندگان ملت بازارها بسته شد. اجتماعات بزرگ ازمردم در صحن وحرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) به وجود آمد.(۲) اهالی خراسان به فتاوای مرجع بزرگ وقت آخوند ملامحمد کاظم خراسانی توجه

ممتازی پیدا کرد.

(مراجعه شود به پیدایش وتحول احزاب سیاسی مشروطیت دوره اول ودوم مجلس شورای ملی، منصوره اتحادیه. وبه تاریخ احزاب سیاسی، ملک الشعرای بهار)

(۱) در اصفهان به محض دریافت خبر توپ بستن مجلس انجمن مخفی تشکیل گردید. از رهبران مقاومت آقانجفی مجتهد معروف اصفهان بود. انجمن مخفی تصمیم گرفت از بختیاریها کمک گرفته شود. بطور کلی مناسبات خوانین بختیاری با قاجاریه چندان خوب نبود مثلاً صمصام السلطنه از طرف شاه از ایلخانیگری بختیاری خلع شده بود. پدر سردار اسعدهم وسیله ظل السلطان به قتل رسیده بود ومدتی هم برادرانش حبس بودند. با این زمینه قوای بختیاری بافرماندهی صمصام السلطنه برادر سردار اسعد به سوی اصفهان روانه شدند وشهر را تصرف کردند وسپس مهیای حرکت به سوی تهران شدند.

(۲) ملک الشعرای بهار در دیباچه اول تاریخ احزاب سیاسی وضع مشهد را چنین معرفی می کند: «در مشهد انجمنی به نام سعادت به وسیله ارتباط با انجمن سعادت اسلامبول واحرار بادکوبه بوجود آمد وجمعی از تربیت شدگان مستخدم دولت وطلاب مدارس وتجار وکسبه در آن انجمن انبار شدند ولوای انقلاب را بلند کردند. چون والی خراسان رکن الدوله مردی معتدل وخیر خواه وقوای محلی او هم بسیار کم وخزانه مالیه هم تهی بود مقاومت دولتیان با قوای ملی وانجمن ایالتی آنطور شدید نبود که کار به خون ریزی زیاد منجر گردد با این وصف کشاکش وزد وخوردهایی بین مجاهدان وسربازان وسایر هواخواهان دولت در گرفت ویک مرتبه هم قوای دولت روس مداخله کرده بسوی شهر ومسجد گوهرشاد تیراندازی با توپ ومسلسل به وقوع پیوست مسجد و بازارها وتلگراف خانه در دست مردم و قلعه ارگ و قسمتی ازمحله سراب و ارگ در دست دولتیان بود وهمه روزه نطقهائی در مسجد ونقاط دیگر در ترویج مشروطه وتهییج مردم به حمایت از ←

داشتند و دریافتند که ایشان ودیگر مراجع وعلمای بزرگ مقیم عراق خواهان مقاومت ومقابله با استبداد هستند و از مشروطیت حمایت دارند و همین موضوع ایستادگی را در مردم به وجود آورده بود، وفریاد انقلاب هر روز رساتر می شد. آیت الله سید محمد طباطبایی مبارز مشروطه باخانواده وفرزندان به حال تبعید در خراسان بسر می برد. دیگر نقاط کشور با وجود حکام مستبدآرام نبودند ولی انتظار شروع اقدام را از تهران ونقاط اصلی حرکت مثل تبریز وگیلان واصفهان داشتند که سرانجام به نتیجه رسیدند.(۱)

وضع محمدعلی شاه درمقابل جبهه انقلاب

محمدعلی شاه تصور می کرد با تعطیل مجلس و باسرکوبی نمایندگان آزادیخواه برای مدتی طولانی براوضاع مسلط خواهد بود وسلطنتی نظیر اجدادش خواهد داشت. محمد علی شاه کوشش کرده بود به اقدامات خودش رنگ مذهب بدهد(۲) و از این طریق به فریب عوام بپردازد در حالی که بزرگترین مراجع تشیع‌وقت روش استبدادی وی رامحکوم می کردند ومردم را به مبارزه و باز گرداندن مشروطیت فرا می خواندند؛ در هر نقطه ای که

آزادی ایراد می شد ودولتیان قدرتی ابراز نمی داشتند. من و رفقای دیگر در این مدت عضو مراکز انقلابی بودیم و روزنامه خراسان را به طریق پنهانی طبع و به اسم رئیس الطلاب موهوم منتشر می کردیم واولین آثار ادبی من در ترویج آزادی درآن روزنامه [illegible]». (تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ملک الشعرای بهار، جلد اول، دیباچه).

(۱) مورگان شوستر در کتاب «اختناق ایران» به صورت مقدمه و به طور خلاصه، با تاریخ دقیق، حوادث استبداد صغیر وحگوبگی مداخلات روسیه را نوشته و ابوالحسن مولوی شوشتری آن را به فارسی ترجمه کرده و در سالهای اخیر با مقدمه‌ای از رائین به چاپ رسیده است.

(۲) بسم الله تبارک وتعالی ـ جنابان مستطابان حجج اسلام ـ سلّمهم الله تعالی ـ عزم ماهمه وقت به تقویت اسلام وحمایت شریعت حضرت نبوی (صلّی الله علیه وآله) بوده وهست. حال که مکشوف داشتید تأسیس مجلس با قواعد اسلامی منافی است وحکم به حرمت دادید وعلمای ممالک هم به همین نحو کتباً وتلگرافاً حکم بر حرمت نموده‌اند در این صورت ماهم از این خیال بالمرّه منصرف و دیگر عنوان همچو مجلس نخواهدشد. لیکن به توجهات حضرت امام زمان ـ عجل الله فرجه ـ در نشر عدالت و بسط معدلت دستور العمل لازم داده ومی دهیم. آن جنابان تمام طبقات را از این عزم خسروانه مادر نشر معدلت ورعایت حقوق رعیت واصلاح مفاسد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم النبیین (صلّی الله علیه وآله) اطلاع دهند. محمدعلی شاه قاجار.

←

قوای محمدعلی شاه برای سرکوبی مبارزین اعزام می شدند شکست می خوردند. در بعضی موارد فرماندهان سپاه او تحت تأثیر پیشروان انقلاب قرار می گرفتند ـ کما اینکه سپهدار چنین وضعی پیدا کرد. محمدعلی شاه سعی کرد با صدور فرامین ودستخط اقدامات خود را توجیه نماید و به ملت وعده بازگشایی مجلس واعاده مشروطیت را بدهد[1] اما غالباً تصمیماتش بی موقع وکار از مرحله جلب رضایت عامه گذشته بود ومردم

محمدعلی شاه پس از پنج ماه مجلسی به نام «مجلس شورای کبرای دولتی» از درباریان واعیان وبازرگانان پدید آورد که در دربار تشکیل جلسه دهند و درکارهای دولتی مشورت نمایند واین مجلس جانشین مجلس شورای ملی باشد پنجاه تن را نامزد عضویت این مجلس کرد وهفته ای دوبار در دربار جمع می شدند و از شاه واستبداد او تمجید می نمودند.

(۱) نمونه ای از این دستخط ها را در اینجا می آوریم تا طرز تفکر وتربیت عملی محمدعلی شاه در جریان استبداد صغیر با کلمات خودش مشخص گردد «از روزی که به اقتضاء واراده خداوند متعال ولایتعهد دولت ابد مدت ایران مخصوص وجود مسعود همایون ما گردید پیوسته مشهور حضور عاطفت ظهور شاهنشاه بود که رفع مفاسد ومعایب ودفع پریشانی وبدبختیهای موجود این مملکت شش هزار ساله را که به منزله خانه مسکونی وطن عزیز ماهست جز به نیروی امتزاج قوای ملیه با قوای دولتی وسلطنتی چاره ای نه و به غیر از معاونت وچاره جویی عمومی اهل این خاک پاک درپرستاری وخدمت به این مادر مهربان تدبیری نیست. همانا شب وروز در این مشروع مقدس پای کوبان بوده اندیشه ها بر سر وخیالات در نظر داشتند تا اینکه خودملت غیرتمند ایران وفرزندان عزیز ما از نیات معنویه شاه پیروی نموده واز پیشگاه مبارک شاهنشاه مرحوم ـ البسه الله تعالی من حلل النور ـ استدعای سلطنت مشروطه نموده ومارا وسیله بروز مقاصد مکنونه خود قرار دادند. تلگرافات وعرایض کتبیه ما به پیشگاه شاهنشاه مرحوم در تلگرافی نه وغیره حاضر وگواه همدردی ما با ملت خودمان می باشد بعد از اعطای مشروطیت که به تهران آمدیم در امضای قانون اساسی چه رنجها بردیم وچه زحمات متحمل شدیم تا آن را به امضای مقدس آن شاهنشاه دل آگاه رسانیدیم وهمین که نوبت تاجداری وسلطنت مخصوص شخص خودمان شد دقیقه ای از دقایق نسبت به پیشرفت امور مشروطیت فروگذار ننموده وتمام قوای خود را صرف عظمت مجلس شورای ملی نمودیم ولی درازدستی معرضین وفساد مفسدین در این اواخر به طوری که همه کارآگاهان می دانند به کلی خاطر مارا مکدر ساخت وتاحدی مأیوس داشت که با آن اوضاع ناگوار مجلس را باجی گرفتاریهای گوناگون ایران ندیده و محیی این آب وخاک ندانسته. چندی موافق قانون عموم دول مجلس را توقف نموده و در نوزدهم شوال که خواستیم افتتاح فرماییم پاره ای موانع موجود بود که همه عقلای قوم تصویب نمودند که هرگاه در آن موقع شروع به انعقاد پارلمان می شد نتیجه ای جز سفک دماء واتلاف نفوس نمی بخشید این بود که چندی به تدابیر عملیه آن موانع را مرتفع داشت تا امروز که مقتضی را موجود ومانع را مفقود دیدیم بانهایت اشتیاق ومیل قلبی به موجب صدور این دستخط مبارک موافق همان قانون اساسی بدون ذره ای کسر ونقصان امر به انعقاد پارلمان

←

وعده های او را دروغی آشکار می پنداشتند و به هیچ وجه به آن اعتماد نداشتند. در حالی که تبریز در اشغال قوای روس بود ومجاهدین گیلان به سوی تهران پیش می رفتند و بختیاریها به قم رسیده بودند در تهران اتفاقاتی واقع شد. نمایندگان روس وانگلیس که بعد از به توپ بستن مجلس به شاه پیشنهاد می کردند مجلس جدیدی تشکیل دهد اکنون وی را تحت فشار قراردادند و شاه پذیرفت. شاه ناصرالملک را که در اروپا بود صدراعظم نمود و قرارشد تا مراجعت او سعدالدوله وزیر خارجه وظایف وی را به عهده داشته باشد. کابینه ناصرالملک غایب طولی نکشید. در ۲۶ جمادی الثانی تهران به تصرف مجاهدین درآمد و محمد علی شاه از سلطنت آباد به سفارت روس در زرگنده پناهنده گردید. به طوری که خواهیم دید پس از ۷۵ روز بر اساس موافقتنامه ای و با دریافت مستمری به روسیه اعزام شد و بعداً با کمک روس حملاتی به ایران داشت که به شکست قطعی وی منجر گردید.

کابینه ناصرالملک بدون ناصرالملک!

مشیر السلطنه دولت زمان به توپ بستن مجلس واستبداد صغیر دو دوره را گذراند. دوره اول از ۲۳ جمادی الثانی تا ۱۲ ذی الحجه ۱۳۲۶ به مدت پنج ماه و بیست روز، و دوره دوم از ۱۲ ذی الحجه ۱۳۲۶ تا ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۷ به مدت چهار ماه بود.[۱] پایان

داده امر ومقرر فرمودیم یک عده از اشخاص عالم ومشروطه خواه که طرف اطمینان دولت وملت باشند به مجلس شورای مملکتی ملحق گردیده ونظامنامه انتخابات را عاجلاً آماده نموده ومنتشر سازند و به محض اینکه [illegible] انتشار یافت شروع به انتخابات می شود. همچنین دو ثلث منتخبین که حاضر شدند مجلس شورای ملی در بهارستان افتتاح خواهد شد. به تاریخ ۱۸ شهر ربیع الاول مطابق نوزدهم برج ثور در قصر سلطنتی [illegible] سال سوم سلطنت ما توشیح شد. محمدعلی شاه [illegible] مشروطه ایران وجنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، دکتر نورالله دانشور علوی، ص ۵۱).

(۱) در دوره دوم علاء السلطنه وزیر خارجه، مشیرالدوله وزیرمعارف، محتشم السلطنه وزیر عدلیه ومؤتمن الملک وزیر تجارت از دولت خارج شدند و به جای آنها بترتیب سعدالدوله، مهندس الممالک، نظام الملک ومفاخر الملک وارد کابینه شدند اما امیر بهادر جنگ، وزیرجنگ، قوام الدوله وزیر مالیه، مخبرالدوله وزیر پست وتلگراف ثابت باقیماندند ودر هر دو دوره مشیر السلطنه وزارت داخله را خود متصدی بود.

دوره استبداد با آزاد شدن تهران به زمان کابینه ناصرالملک رسید. ناصرالملک اسماً در این زمان حدود دوماه ونیم در رأس دولت بود،[۱] و با فتح تهران در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ وسیله مجاهدین سقوط کرد. ناصر الملک یک بار دیگر از جانب محمد علی شاه دولت تشکیل داده بود که منجر به زندانی شدنش شد و با وساطت سفیر انگلیس نجات یافت و به خارج رفت. محمدعلی شاه درمقابل مقاومت تبریز ودیگر اشکالا تی که در ادامه سلطه استبدادی او پیش آمد می خواست از وجاهت ناصرالملک بهره مند شود و بحران موجود را کاهش بخشد و بنابراین با این که ناصر الملک در خارج از کشور بود او را به ریاست دولت گذاشت وکفالت نخست وزیری را به سعدالدوله داد.[۲]

در واقع محمدعلی شاه در صدد دلجویی از آزادیخواهان بود. ناصر الملک اطمینان به قول شاه نداشت از بازگشت به کشور امتناع نمود. در این زمان تبریز وضعی وخیم داشت. آزادیخواهان برشهر تسلط داشتند ولی کمیابی آذوقه به دلیل محاصره طولانی مردم را خسته کرده بود. کنسول روسیه از وضع اتباع خود نگران بود و بالأخره قشون روس وارد ایران شد وراه جلفا را گشودند و وارد تبریز شدند. بنابراین کابینه ناصر الملک مصادف با پایان جنگهای تبریز و ورود قشون روس و حرکت قوای ملّیون از تبریز[۳]

---

(۱) وزرای آخرین کابینه استبداد صغیر عبارت بودند از سعدالدوله وزیر خارجه ـ مستوفی وزیر جنگ، موتمن الملک وزیر معارف واوقاف، مشیرالدوله وزیر عدلیه فرمانفرما وزیر داخله، مخبرالدوله وزیر پست وتلگراف، مهندس الممالک وزیر فواید، حاج امیرنظام کفیل وزارت مالیه.

(۲) میرزا جوادخان سعدالدوله در ۱۲۸۸ برای تحصیل به تفلیس رفت، در بازگشت در تلگرافخانه مشغول به خدمت شد. در دولت مستبد عین الدوله وزارت تجارت را یافت ولی با خشونت عین الدوله وعلاء الدوله حاکم تهران در مورد چوب زدن تجار مخالفت کرد و در نتیجه به یزد فرستاده شد پس از اعلان مشروطه به تهران آمد و در انتخابات صنفی اولین مجلس نماینده اعیان شد و در مجلس رقیب صنیع الدوله رئیس مجلس شد وبه عنوان اعتراض استعفا داد وبه دربار محمدعلی شاه نزدیک گردید. قبل از تعطیل مجلس تصدی وزارت خارجه را یافت و درکابینه درغیاب ناصرالملک کفالت ریاست دولت را پیدا کرد.

(۳) شاه قاجار در بن بست قرارگرفته بود. قوایش در تبریز شکست خورده بودند. از دیگر شهرها فریاد آزادیخواهی بلند بود. حکامش نمی توانستند به رویه استبدادی ادامه دهند. سفراء روس وانگلیس می خواستند با حفظ محمدعلی شاه وی را بانجام انتخابات وادار سازند. تنها قانون انتخابات بدون مجلس ممکن نبود. قرار شد به آراء عمومی مراجعه گردد از همه انجمن های ایالتی کسب تکلیف کردند وتمام آنها
←

وگیلان واصفهان [۱] به منظور تصرف تهران بود.

فتح تهران به وسیله قوای مشروطه خواهان

مبارزه آزادیخواهان ومشروطه طلبان در یک نقطه متمرکز نبود. اهداف مبارزین با قدرت استبداد هم یکی نبود. پایگاههای مبارزه گسترش پیدا می کرد. تبریز، رشت، اصفهان، مشهد ونقاط دیگر یکی پس از دیگری به تصرف نیروهای مردمی در می آمد، اما این کافی نبود تهران مرکز کشور بود وتاوقتی که تهران در اختیار قوای محمدعلی میرزا بود نمی شد پیروزی رزمندگان آزادیخواه را مسلم شناخت زیرا از تهران تجهیزات فرستاده می شد و بسیاری از حکام شهرستانها به تهران چشم دوخته بودند. به آنها مأموریت داده می شد خود را مکلف به اجرا وتبعیت می دیدند. بنابر این در نظر سران فاتح ولایات یکسره کردن کار تهران مهم و هم ضرورت داشت.

همان طور که دیدیم محمدولی خان سپهدار تنکابنی ازوابستگان دربار مظفرالدین شاه ومحمدعلی شاه که از ثروتمندان معروف کشور بود و در مقاومت علیه انقلاب مشروطیت در صدارت عین الدوله با او همکاری بسیارکرده بودودر استقرار استبداد جدید محمدعلی میرزاهم از ابزار مهم او به شمار می آمد، در مأموریت تبریز به یکباره تغییر جهت داد و به صف مبارزین مجاهد پیوست واولین ضربه کاری را بر نظام شاه وارد ساخت و در رأس قوای مردمی گیلان قرارگرفت و بیش از هرکس دیگر از وضع تهران وکمیت وکیفیت قوای محمدعلی میرزا ویاران او آگاهی داشت. با این خصوصیات محمدولی خان تصمیم گرفت تهران را فتح کند و به عنوان اولین قدم تصرف قزوین را

انجمن تبریز را برای این مهم وکیل قراردادند و انجمن تبریز یک ماه با تلگراف با تهران کشمکش داشت وبالأخره قانون انتخابات را تصویب واعلان مشروطه ثانی شد اما این اقدامات شاه او را نجات نداد پیشروی آزادیخواهان وفتح تهران او را ناگزیر از تحصن در سفارت روس نمود.

(۱) در اصفهان وگیلان قوای ملیون قدرت گرفت. در گیلان عبدالحسین خان سردار محیی ومیرزا حسن خان کسمائی ومیرزاکریم خان رشتی فرماندهی قوارا عهده دار بودند و فرماندهی کل بامحمد ولی خان تنکابنی سپهدار اعظم بود که اینک با تغییر عقیده به مخالفین شاه پیوسته بود و در اصفهان حکومت ظل السلطان به وسیله سران ایل بختیاری مثل نجف قلی خان صمصام السلطنه وحاجی علی قلی خان سردار اسعد فتح شده وقوای ملیون عازم تهران بودند.

مدنظر قرارداد. سپاه گیلان با همراهی اشخاصی مثل یپرم خان ارمنی، میرزا علی محمدخان تربیت، میرزاعلی خان منتصر الدوله، معزالسلطان درچهاردهم ربیع الاول ۱۳۲۷ به قزوین رسید و درست درشبی که به مناسبت سالگرد تولد محمدعلی شاه،قزوین چراغانی شده بود شهر قزوین پس از یک جنگ شدید در اختیار قوای سپهدار قرارگرفت.

رهبران سیاسی نظامی اصفهان هم درفکر تهران بودند. سردار اسعد بختیاری وصمصام السلطنه بختیاری اول جمادی الثانی ۱۳۲۷ یعنی پس از چهل وپنج روز که قزوین را سپاه گیلان در تصرف داشتند با سواران بختیاری از اصفهان حرکت کردند. پس از هفت روز به قم رسیدند وپس از آن درقریه بادامک شهریار جنگ شدیدی با قوای محمدعلی میرزا که به مقابله آمده بودند داشتند سرانجام قوای سپهدار از قزوین وقوای بختیاریها از قم به سوی تهران روی آوردند. شب سه شنبه ۲٤ جمادی الثانی ۱۳۲۷ (۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹) به دروازه تهران رسیدند. ساعت شش صبح ازدروازه بهجت آباد وارد شهر شده وبه سوی مرکزشهر یعنی میدان بهارستان حرکت کردند. روزچهار شنبه وپنجشنبه درتهران بین دو نیروی مشروطه خواه ومستبد جنگ بود و روز جمعه ۲۷جمادی الثانی (۱٦ژوئیه ۱۹۰۹) محمدعلی شاه هیچگونه امیدی نداشت تنها یک راه برای خود پیداکرد و آن حرکت از کاخ سلطنت آباد به سوی سفارت روس در زرگنده که مرکز حمایت از شاهان قاجار بود، ودر آنجا پناهنده شدو با این عمل نشان دادتکیه گاه شاهان قدرتهای خارجی هستند. او نمی توانست به مردم متکی باشد، او نمی توانست به نیروی نظامی داخلی اطمینان یابد، درمقابل شکست خفت باری که یافته بود مرکز أمن،سفارت روسیه بود.

ساعت چهار بعد از ظهر آن روز جمعه تهران آزاد شده وبدون شاه و در اختیار مردم وفاتحین بود. آنها می توانستند و قدرت داشتند نظام جدیدی غیر شاهی را اعلام دارند و بر اوضاع مسلط گردند اما گویا شرایط کشور هنوز آماده یک تحول درچنین ابعادی نبود. بیش از پانصد نفر از بزرگان آزادیخواه ونمایندگان مجلس تعطیل شده و سرداران فاتح تهران در بهارستان جلسه مهمی تشکیل دادند که عنوان «مجلس عالی فوق العاده» را داشت. نتیجه این اجلاس پذیرش نظام شاهنشاهی، کنار گذاشتن محمدعلی شاه، اعلام

سلطنت احمد میرزا ولیعهد وتفویض نیابت سلطنت به عضدالملک بود.[(۱)] درواقع آنچه که در این اجلاس اتخاذ تصمیم شد اجرای قانون اساسی ومتمم آن بود. با این تصمیم به دورهٔ یکسالهٔ استبداد صغیر پایان داده شد.[(۲)]

سیاست روسیه وانگلیس درمقابل مشروطیت واستبداد صغیر

همان طور که قبلاً دیدیم انگلیس درمقابل قیام مردم ایران برای تشکیل عدالتخانه پیشقدم شد ومستقیماً و با کمک عواملش در انقلاب رسوخ کرد تا محور اصلی مشروطیت را در اختیار داشته باشد ولی روسیه که با رژیم استبدادی اداره می شد و تشکیل یک حکومت قانون را در مجاورت خود مناسب نمی شناخت از همان ابتدا با مشروطیت مخالف بود و از هیچ صدمه ای به آزادیخواهان خودداری نکرد. قرارداد ۲۸ و۳۱ اوت ۱۹۰۷ روسیه وانگلیس در تقسیم ایران به مناطق نفوذ درسال بعد از استقرار مشروطیت خصومت هر دو سیاست را با پیدایش وضع قانونی باثبات در ایران نشان داد. ونشان داد که سیاست اصلی انگلیس تسلط بر ایران است. نوشته آقای لردکرزن این معنی را به خوبی نشان می دهد[(۳)].

---

(۱) متن تصمیم مجلس عالی فوق العاده که در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران آمده چنین است: «چون احوال واوضاع حاضره مملکت ایران معین ومسلم نمود که اعاده نظم واستقرار حقوق واطمینان قلوب بدون تغییر سلطنت مقدور نخواهد بود وپادشاه سابق اینجا رطبیعی را در حق خود به درجه کمال یافته و در سفارت محترم دولت بهیهٔ روس به حمایت دولتین فخیمتین انگلیس وروس پناهنده شده بالطبع شخص خود را از تخت وتاج ایران بی نصیب ومستعفی نموده عجالتاً درغیاب مجلسین سنا وشورای ملی مجلس عالی فوق العاده ای بر حسب ضرورت فوری روز جمعه ۲۷ جمادی الاخر ۱۳۲۷ درتهران درعمارت بهارستان تشکیل یافت واعلیحضرت قوی شوکت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سمت شاهنشاهی ایران منصوب ونیابت سلطنت را عجالتاً به حضرت مستطاب اشرف عضدالملک تفویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان نسبت به ماده ۳۸ قانون اساسی درباب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود (تاریخ انقلاب مشروطیت، دکتر ملک زاده، ج۶، ص۹۲).

(۲) سوم تیر ۱۲۸۷ مجلس بتوپ بسته شد وتا ۲۵ تیر ۱۲۸۸ که فتح تهران انجام گرفت ومحمد علی شاه خلع شد دقیقاً یکسال وبیست ودو روز میشود که بعنوان دوره استبداد صغیر معروف است.

(۳) لرد کرزن دوکتاب درباره ایران نوشته که نتیجه مسافرت او در ۱۳۰۶ (۱۸۸۹م) به ایران بوده، تمام دو جلد کتاب و در حدود یکهزاروسیصد صفحه است. تا آن تاریخ هیچیک از مستشرقین با این جامعیت

←

....

وتفصیل در مورد ایران کتابی ننوشته بود. درمسائل اقتصادی واجتماعی ایران تفصیل زیاددارد. وی قریب ۳۵ سال بعد از نوشتن کتابش در قید حیات بود و به مقامات عالی در حکومت انگلیس رسید و در سیاست آسیائی انگلیس نقش تعیین کننده‌ای داشت. علاقه زیادی به هندوستان انگلیس داشت. وی در۱۹۰۳ به هنگامی که فرمانروائی هند را به عهده داشت دریکی از سخنرانیهایش سرحداتی برای هند قائل شد، که قابل توجه است. این حدود عبارت بود از دماغه امید درجنوب افریقا تاجبل الطارق در شمال، از جبل الطارق تا نانکینک در ساحل شرقی چین، ازناکینک تا استرالیا و از استرالیا تا دماغه امید. کرزن به خاطر حفظ همین حدود بود که به تبت لشکرکشی کرد. درشش سالی که از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ درهند فرمانروائی داشت مثل سلاطین اولیه مغول در هند رفتار می کرد. وی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲٤ به مدت ۵سال وزیر خارجه انگلیس بود. معاهده معروف ۱۹۱۹ ایران وانگلیس از جمله ابتکارات او بود وخود را بهترین دوست ایران معرفی می کرد.

تاریخ زندگانی او را «ارل آف رونالدشای» درسه جلد در۱۹۲۸ نوشته و نظرات مختلف او را منعکس کرده. به روایت مؤلف فوق، لردکرزن قبل از این که واردکار سیاست شود تاریخ وجغرافیای ممالک آسیا را کاملاً مطالعه کرد سپس سفر طولانی به دور دنیا انجام داد. آمریکا، چین وژاپن را سیاحت کرد ازنفوذ روسها در خاور دور وخاورمیانه اطلاعاتی به دست آورد و در ۱۸۸۸ سفری به ترکستان کرد، خیوه وبخارا وتاشکند وسایر نقاط مهم ترکستان را گردش نمود، محصول این مسافرت کتاب «روسها در آسیای مرکزی» است. وی کم کم شهرت سیاسی یافت و مردم انگلیس دریافتند پس از دیسرائیلی، گلادستون وسالز بوری سیاستمدار جدیدی پا به عرصه می گذارد. لردکرزن سیاست خود را بر حفظ هندوستان به هرقیمت گذاشته بود. به هنگامی که عضویت پارلمان را در۱۸۸۸ داشت درمباحث مربوط به هند به شکل جدی شرکت می کرد. لرد کرزن بیش از هرکس برای جلوگیری از هجوم ونفوذ روسها به سرحدات ایران وافغانستان وهند احساس مسؤولیت می کرد وتا اینکه معاهده ۱۹۰۷ روس وانگلیس به این مبارزات پایان داد تافکری در مقابل رشد آلمان بنمایند.

عقیده کرزن این بود که روسها قدمهایی را که به جلوبرمی دارند به عقب مراجعت نمی کنند و سیاست آنها رفتن آرام به جلو است. در این تاریخ پنج ده را تصرف کرده بودند وکرزن سخت آشفته بود ومقابله می کرد ومی گفت باید روسها را متوقف ساخت. مسافرت دوم دوردنیای کرزن در ۱۸۹۲ انجام شد و در پایان برای امپراطوری انگلیس اهمیت بیشتری قائل شد ومی نویسد: غلط یا صحیح به من این طور ثابت شده که بقای انگلستان در این است که‌مدام به توسعه آن کوشش شود.

راجع به هند می نویسد: «شما نمی دانید هندوستان چیست؟ این مملکت قدرت وعظمت انگلستان را تشکیل می دهد وهریک از ملت انگلیس فرد به فرد باید تمام قوای خود را بکار برده تا رابطه هندوستان را باانگلستان محکم کرده و این مملکت را برای انگلستان همیشه نگاه داشت».

در ۱۸۹۵ به معاونت وزارت خارجه انگلیس منصوب شد وهدفش بازهم توسعه قلمرو انگلیس بود. سه

←

در تشویق و تحریک محمدعلی شاه به تعطیل مجلس و قتل و تبعید آزادیخواهان روسیه مستقیماً نقش داشت وقزاقها عامل اصلی بودند ولیاخوف روسی فرماندهی داشت. در جریان حوادث مربوط به تعطیل مشروطیت سفارتخانه‌های انگلیس وفرانسه وعثمانی محل پذیرش پناهندگان بودند. در قیام مردم تبریز علیه استبداد محمد علی شاه روسها وارد معرکه شدند و به بهانه حفظ جان اتباع خود و در واقع برای نابودی آزادیخواهان قوای خود را به آذربایجان گسیل داشتند. در ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۷ قمری (۲۶ آوریل ۱۹۰۹) سه هزار نفر قوای روسیه ازارس گذشتند وبافرماندهی ژنرال زنارسکی شهرهای، عمده آذربایجان را تصرف کردند. قوای دولت مرکزی که برای سرکوبی مبارزین مشروطیت به تبریز آمده بود با ورود سربازان روسیه متفرق شدند و تبریز به دست روسها افتاد واین اشغال از نتایج قرارداد ۱۹۰۷ بود. روسها، محمد علی شاه ودربار یانش را عوامل خود می دانستند. انگلیسها گرچه برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ با روسیه به توافق رسیده بودند ولی حاضر نبودند پیشرفت روسیه را چنین سریع شاهد باشند. این پیشرفت خطری برای زمامداران انگلیس بود.

سال در این مقام بود. لردکرزن که نمی توانست مسئله ایران را از نظر دور دارد در گزارشی که تهیه نمود چنین اظهار نظر می کند «نظر دولت پادشاهی انگلستان به خطا می رود. ما در ایران منافع سیاسی سوق الجیشی ومنافع تجارتی داریم. مسئله ایران مسئله امپریالیزم بریتانیای کبیر است، انگلستان برای دفاع آن باید تمام قوای خود را بکار ببرد. در این نقطه ممکن نیست توافق نظر حاصل شود این باید یکی از قضایای مسلم اصلی سیاست پادشاهی انگلستان شناخته شود که دولت انگلیس نه تنها به دولت روس بلکه به هیچ دولت اروپائی اجازه نخواهد داد نواحی شمالی ومرکزی ایران را لگدمال نموده خود را به خلیج فارس برساند ونخواهد تسهیلاتی برای بحرپیمائی خود درخلیج فارس قائل شود ولوآنکه هیچ نوع نظر استعماری نداشته باشد در مقابل دولت انگلیس سه راه است که می تواند یکی از آنها را اتخاذ نماید: اول ممکن است انگلستان اجزای ایران را به وسیله عمال روس وانگلیس عملی کند اینکه عاقبت خوبی نخواهد داشت، چون که این راه اجزای ایران نیست بلکه راه فنای ایران است همین است که روسها آرزو دارند. دوم ممکن است به وسیله قرارداد تعیین منطقه نفوذ برای طرفین که عملیات هریک از دو طرف محدود باشد بحدود خود نسبت به موافقت نظر که در باب راه آهن چنین شده است من خیلی راضی خواهم بود که در این زمینه اقدام شود هرگاه اینهم ممکن نباشد طریق سوم این خواهد بود که دولت انگلیس واضح به روسها بگوید که هر تجاوزی که روسها در شمال ایران پیش بگیرند انگلیسها نیز همان اقدام را در جنوب ایران پیش خواهند گرفت».

انقلاب ترکهای جوان وخلع سلطان عبدالحمید دوم پادشاه مستبد عثمانی که درآوریل ۱۹۰۹ صورت گرفت شوروهیجان شدیدی در مردم ایران به وجود آورد وقیام در گیلان واصفهان را قویتر ساخت وتبریز را هم راسختر نمود. حاکم مستبد گیلان کشته شد. روسیه وانگلیس با وضع بحران داخلی ایران در صدد برآمدند مواضع خودرا تحکیم نمایند. روسها هزار سرباز دیگر در انزلی پیاده کردندو انگلیسیها به تقویت گارد هندی مأمور حفاظت نمایندگیهای خود پرداختند ویک کشتی جنگی به آبهای ساحلی ایران در خلیج فارس فرستادند. در عین حال به اصرار اسپرینگ رایس[۱] وزیر مختار انگلیس پاکلوسکی کوزیل[۲] وزیر مختار روسیه حاضر شد مشترکاً اقداماتی به عمل آورند که محمدعلی شاه از ادامه خدمت نسبت به آزادیخواهان دست بردارد. با شرایطی مجلس را افتتاح کند ودر نتیجه خود را از خطر نجات دهد وشاه حاضر شد با مشروطه خواهان از در مسالمت درآید اما دیر شده بود وهواخواهان مشروطیت که برای فتح تهران از تبریز ورشت واصفهان حرکت کرده بودند با این مسالمت و با مداخله بیگانگان موافق نبودند. وزیر مختار روسیه به شدت با تصرف تهران به وسیله مجاهدین مشروطیت مخالفت داشت و تهدید می کرد در صورت پیشروی قوای روسیه مانع ورودآنهابه پایتخت می شود. اما مجاهدین به این تهدیدات وقعی نگذاشتند وتا مرحله تصرف تهران وخلع محمدعلی شاه پیش رفتند. تمرکز قوای روسیه درباکووپیاده کردن سه هزارسربازدیگر درانزلی در پیشروی مجاهدین اثر نگذاشت. پناهندگی شاه وخانواده اش در سفارت روس وحمایت دولتین انگلیس و روسیه از این پناهندگی با وساطت روسیه جهت شاه مخلوع مستمری تعیین شد. پس از امضای این موافقتنامه قوای روسیه به تدریج شروع به عقب نشینی از حومه تهران نمود.

۵۷ روز در سفارت روس

محمدعلی شاه روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی پس ازفتح تهران به دست مشروطه خواهان، با افراد خانواده خود به سفارت روس پناهنده شد[۳] و روز ۲٤ شعبان ۱۳۲۷

---

(۱) Spring Rice

(۲) Paklewsky Koziell

(۳) محمدعلی میرزا باپناهنده شدن به سفارت روس تلگرافی به این شرح به تزار روس مخابره کرد ←

برای اقامت در شهر ادسای روسیه ایران را ترک گفت[۱] در این مدت ۵۷ روز در سفارت جریاناتی پیش آمد که اشاره به آنها لازم است:

۱- دولت انگلیس با این که مشروطیت را تأیید نموده بود و با این که مدعی بود واسط بین شاه و آزادیخواهان است اما از آنجا که با روس معاهدهٔ معروف ۱۹۰۷ را در خصوص تقسیم ایران به مناطق نفوذ امضاء کرده بود در حمایت از محمد علی میرزا با روسیه همداستان شد و روش واحدی را این دو کشور در مقابل وضع شاه مخلوع در پیش گرفتند. انگلیس هم پرچم خود را با نظر روسیه بر فراز سفارت روس محل اقامت محمدعلی شاه بر افراشت و به این شکل از او حمایت کرد.

۲- دولت روسیه هماهنگی با سیاست انگلیس را در امر پناهندگی به محمد علی شاه طی اطلاعیه ای اعلام و آن را امری موجه و از حقوق خود شناخت واقدامات انجام یافته را مخالف عهد نامه ها ویانقض اصل عدم مداخله نشناخت.[۲]

«من خود وعیال واولادم را درتحت حفاظت اعلیحضرت امپراطوری درآورده ام» (شماره ۶ روزنامه حبل المتین،سال هفدهم،مورخ ۲۷رجب ۱۳۲۷).

(۱) روزنامه حبل المتین شماره ۱۷ مورخ هفدهم شوال ۱۳۲۷ به نقل از روزنامه دیلی میل داستان تبعید محمدعلی شاه مخلوع به روسیه را چنین آورده است: بامداداں محمدعلی شاه مخلوع در یکی از اطاقهای سفارت روسیه محزون وتنها نشسته از بدبختی خود می زارید و می گریست وهمچنان علیا حضرت ملکه خشمناک وپریشان نشسته بود. مادر علیا حضرت نزد دخترش دلگیر و ترش روی نشسته وپدرش کامران میرزاهم در گوشه ای غریق دریای فکر بود... ناگاه دو زن فرنگی که با این خانواده کج طالع آشنابودندازدر درآمدند و به مظور دلداری گفتند امیدواریم در این سفر به تندرستی زیسته و از اضطراب وپریشانی خاطر دور خواهد ماند به خصوص که پسر بزرگ شما پادشاه ایران وپسر دیگر شما ولیعهد دولت است. علیا حضرت ملکه همین که این سخن را شنید خشمناک شده آهی کشید وگفت آه از این خیانت. این پدرسوخته ها آیا می خواهند مرا به اروپا بفرستند تامن میان این گروه ناپاک زیست نمایم؟ اگر من در آنجا مرده کیست مرا در آنجا بشوید؟ آیا مرا آن دستهای ناپاک خواهند شست. نه، نه ابداً. بعد از ظهر چهارده ارابه بارکش باارابه های گردونه سواری جلوی سفارت روس گرد آمدند. تماشاچیان فراوان بودند. سه ساعت وپنجاه دقیقه بعد از ظهر امیر بهادر وزیر جنگ سابق با دیگر همراهان از سفارتخانه بیرون شدند... بعد از آن ارابه شش اسبهٔ سفیدی دم در ایستاد. شاه مخلوع بیرون آمد و لباس سیاهی پوشیده رنگش زرد شده بود. مردم کرنس نموده او هم رد سلام کرده و سوار شد. بیش از صد گدا گرد ارابه اش حلقه زدند و او مشتی پول نقره برایشان بیفشاند و به راه افتاد.

(۲) اطلاعیه دولت روسیه در امر واقع شده چنین بود: «دیروز صبح محمدعلی شاه با عیال و اولاد خود

←

۳- دولت ایران برطبق تصمیم مجلس عالی فوق العاده، محمدعلی شاه را خلع واحمد میرزا ولیعهد را به جای او به سلطنت گذاشته بود واکنون مصمم بودند شاه مخلوع را از ایران تبعید نمایند اما مسئله جواهرات سلطنتی مشکلی بود که می بایست قبل از تبعید حل شود. محمدعلی شاه قسمتی از جواهرات را فروخته بود. قسمتی را به گرو گذاشته بود. از بانک روس واشخاص دیگری قرض گرفته بود و در مقابل املاک فراوانی داشت. با مذاکراتی که از طریق سفارت روس وانگلیس باوی صورت گرفت سرانجام قراردادی دریازده فصل بین او ودولت ایران بسته شد که [1] بر اساس آن: جواهرات به

در سفارت خانه ییلاقی ما پناهنده شد. بنابرقاعده مرسومه ایران،شاه را امنیت و پناه داده و به لوازم توقیر او پرداختیم. بر حسب قرارداد ما و انگلیس حفظ شاه با سپاهیان هر دو دولت می شود و نشان هر دو دولت هم بر عمارتی که قیام دارند بلند است و از این امر که شاه را پناه داده ایم هیچگونه تجاوزی از عهود خود ننموده ایم که در سوم جولای به عدم مداخلت در ایران اعلام داده بودیم».

(۱) خلاصه قرارداد را چنین نقل کرده اند: «محمدعلی میرزا باید تمام جواهراتی را که در نزد اوست به دولت تسلیم دارد. دولت پس از تطبیق آنها بافهرست جواهرخانه آنچه راکه کم باشد به سفرای دولتین اطلاع دهد وآنان از محمدعلی میرزا بخواهند که چه شده وکجا رفته است؟ دو سفارت سعی خواهند کرد که عین آنها را به هر قسم باشد تحصیل نمایند و اگر قطعه ای بعد از روز چهاردهم جمادی الثانی فروخته شده باشد دولت بهای آن را از مقرری سالیانه محمدعلی میرزا کسر خواهد نمود واین در صورتی است که عین مال دستیاب نشود محمدعلی میرزا باید جمیع اسناد مربوط به جواهراتی که در بانک یانزد دیگران گرو گذاشته به دولت تسلیم نماید تا دولت به هر وسیله مناسب داند آنها را بدست آورد. دولت پرداخت قروض محمدعلی میرزا را که بالغ بر یک میلیون وچهارصدوسیزده هزار وچهارصدوسی وچهار تومان است وشش قران وهشتاد وپنج دینار می شود با سود آن برعهده می گیرد، محمدعلی میرزا نیز جمیع املاک شخصی خود را با تمام اسنادمربوط به آن به دولت واگذار می کند. دولت به او وخانواده او به استثنای شاه و ولیعهد سالانه صدهزار تومان وظیفه خواهد داد و این وظیفه هرسه ماه جلو داده خواهد شد. پس از فوت محمدعلی میرزا بیست و پنجهزار تومان بین بازماندگان او جز شاه و ولیعهد تقسیم خواهد شد و سهمیه هریک که بمیرند قطع خواهد گردید. پس از امضای این مقاوله نامه محمدعلی میرزا در ظرف ٤٨ ساعت خاک ایران را ترک خواهد کرد».

روز ۲۱ شعبان ۱۳۲۷ صورت مجلس (پروتکل) به امضاء سفارتین و نمایندگان هیئت مدیره رسید و دو روز بعد محمدعلی میرزا و همراهانش با همراهی قزاقهای روسی وسوارهای هندی سفارت انگلیس از سفارتخانه خارج و از راه تهران وقزوین ورشت به بندر انزلی رسید و با کشتی روسی پطروفسکی در ۱۵ رمضان خاک ایران را ترک گفت و به ادسا در خاک روسیه رفت.

دولت ایران مسترد شود، دولت ایران پرداخت قروض محمدعلی میرزا را با سود آن تعهد نماید، مقرری سالانه ای به وی و بازماندگانش پرداخت شود. ظرف ٤٨ ساعت ایران را ترک کند. همراهان محمدعلی شاه علاوه از خانواده افرادی مثل امیر بهادر وزیر جنگ، مجلل الملک، ارشدالدوله ومعرف السلطنه بودند.. پس از امضای این قرارداد روسیه به تدریج قوای خود را از اطراف تهران دور ساخت. محمدعلی شاه هم عازم روسیه شد واز طریق بندر انزلی با کشتی به باکو رفت. در باکو نماینده مخصوص تزار نیکلای دوم از پادشاه مخلوع استقبال کرد و با احترامات مخصوص سلطنتی او را به بندر ادسا که برای اقامتش در نظر گرفته شده بود بردند.

احمدمیرزای ولیعهد ازسفارت تاسلطنت

محمدعلی شاه به هنگام پناهندگی در ۲۷ رجب افراد خانواده را نیز به سفارت برد که از جمله آنها ولیعهد ۱۲ ساله اش بود. اما اجرای تصمیم مجلس عالی فوق العاده به نام ملت به این معنی بود که می بایست ولیعهد را از محمدعلی شاه مخلوع بگیرند و به سلطنت گذارند.[1] شاه مخلوع علاقه زیادی به پسرش احمد میرزا داشت وراضی نبود او را از خود حتی به عنوان سلطنت جدا نماید وقتی محمدعلی شاه اعاده سلطنت خود را در آن روزهای شکست وپناهندگی غیر ممکن می دید پیشنهادات دیگری مطرح کرد از

---

(۱) مجلس عالی فوق العاده به این منظور نامه ای برای احمد میرزا تهیه کرد متن نامه چنین است: «۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ـ به عرض پیشگاه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی سلطان احمدشاه ـ خلدالله ملکه وسلطانه ـ چون اعلیحضرت محمدعلی میرزا پدر والامقام اعلیحضرت اقدس بر حسب مقتضیات وقت از امر خطیر سلطنت معاف شدند به موجب ماده ۳٦ و۳۷ قانون اساسی در مجلس فوق العاده که به تاریخ ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد گردید سلطنت به اعلیحضرت اقدس شهریاری مقرر واعلان شد ونیابت سلطنت موقتاً به عهده حضرت مستطاب اشرف عالی آقای عضدالملک ـ دامت شوکته ـ واگذار گردید تا بعد از انعقاد پارلمان به موجب ماده ۳۸ قانون اساسی قرار قطعی در باب نیابت سلطنت داده شود. مراتب معروضه فوق از طرف مجلس عالی به پیشگاه سریر اعلی ابلاغ واعضاء این مجلس از طرف عموم ملت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم حضور باهرالنور همایون داشته از خداوند مسئلت می کنند که سلطنت مشروطه آن اعلیحضرت برای عموم اولاد ایران به انواع میامن و برکات مشحون وترقی وسعادت این مملکت در سایه توجهات خسروانه حاصل وکامل گردد» (مراجعه شود به تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، دکتر مهدی ملک زاده، ج٦، ص۹۷).

جمله این که احمد میرزا ولیعهد به عنوان پادشاه معرفی شود ولی چون صغیر است تاسن کبر با پدر باشد. این پیشنهاد از نظر مشروطه خواهان غیر ممکن بود ونمی شد شاه را همراه پدر مخلوعش به تبعید فرستاد. محمدعلی میرزا به جای احمد میرزا ولیعهد، فرزند دیگرش محمدحسن میرزا را برای شاهی مطرح کرد که آنهم پذیرفته نشد وسر انجام حاضر شد احمد میرزا را تسلیم نماید.[۱] اما احمدشاه حاضر نبود از پدر و مادرش جدا گردد. این امر با اشکال انجام گرفت[۲] وپس از آنکه به کاخ سلطنتی آورده شد محرمانه با پدرش مکاتباتی داشته است[۳].

شهادت شیخ فضل الله نوری

یکی از حوادث مهم انقلاب مشروطیت که بحثهای بسیاری را به دنبال داشته و دارد محاکمه تشریفاتی وشهادت با عنوان اعدام آیت الله نوری است درحالی که مبارزین روحانی مشروطیت مثل طباطبائی وبهبهانی از تبعید استبداد باز نگشته بودند.

---

(۱) مجلس عالی فوق العاده طی نامه های جداگانه به سفارت روس وانگلیس اعلام داشت چون ملت سلطان احمد میرزای ولیعهد را به شاهنشاهی ایران انتخاب نموده سفرای روس وانگلیس باید ایشان را تسلیم دارند. (روزنامه حبل المتین، شماره ۷، ص۱۷).

(۲) نویسنده کتاب انقلاب مشروطیت ایران در این مورد می نویسد «احمد شاه نیز متقابلاً به پدر و مادر علاقه داشت و حاضر به جدائی از آن دو نبود، بنابر این طرفین در حالی که به شدت می گریستند یک دیگر را وداع گفتند. شاه در کالسکه مخصوص نشست و به دستور نماینده سفارت روس اشک از چشمان خود پاک کرده به راه افتاد. قشون ملی در اطراف کالسکه حلقه زدند و رهسپار سلطنت آباد شدند. چند تن از سفارت روس و انگلیس شاه را تا سلطنت آباد بدرقه کردند. روز دوم رجب ۱۳۲۷ در حالی که شهر را آذین بسته بودند شاه را با شکوه فراوان از سلطنت آباد به کاخ گلستان منتقل ساختند»(انقلاب مشروطیت ایران، دکتر محمد اسماعیل رضوان، ص۱۹۶).

(۳) تقی زاده در خطابه ای که به عنوان تاریخ در باشگاه مهرگان ایراد کرددراین مورد گفت: احمدشاه حتی پس از آنکه به شهر آمده وجلوس کرد آرام نداشت ومی خواست در برود... یک روز سوار الاغی شده راه افتاد که پیش پدر ومادر برود، مراقبین او مطلع شده او را بر گرداندند و بعد هم محرمانه کاغذ به پدرش می فرستاد، البته به وسایل محرمانه. و یک مکتوب محمدعلی شاه را دیدم که گرفته بودند وآوردند، شروع می شد به عبارت «قربان روی تو احمد» وختم شده بود به عبارت «قربان شکل تو احمد» ومتضمن آن بود که تسلیت می داد ونوشته بود توجواب کاغذت را می خواهی در صورتی که آن کاغذ به من نرسیده است.

شیخ فضل الله از اجله فقهای اسلامی بود. مقام اجتهاد او را همه تصدیق داشتند. سرسخت ترین دشمنان او هم او را از لحاظ علمی سرآمد علمای وقت تهران می شناختند. سوابق شرکت او در نهضت تنباکو و در انقلاب مشروطیت و تا تدوین متمم قانون اساسی قابل توجه بود. وی زمام حکومت شرعی را در دست داشت، حامی استبداد نبود، مشروطه مشروعه را طلب می کرد[۱] وبا این وصف پس از سقوط استبداد صغیر

---

(۱) غالب تاریخ نویسان مشروطه او را با عنوان طرفدار استبداد معرفی کرده اند و در محکومیتش قلم زده اند اما محاکمه واعدام این فقیه بزرگ، چهرهٔ دیگری از او در تاریخ باقی گذاشته وجوی را که در اجتماع اواخر عمر او پیدا شد تا این اقدام را در حضور مردم موجه نماید درهم شکست. آقای علی دوانی در جلد اول نهضت روحانیون ایران به نقل از ضیاءالدین دری می نویسد: «من تا آن وقت با آن مرحوم (حاج شیخ فضل الله) آشنایی نداشتم. زمانی که مهاجرت کردند به زاویهٔ مقدسه یک روز رفتم وقت ملاقات خلوت از ایشان گرفتم. پس از ملاقات عرض کردم می خواهم علت موافقت اولیهٔ حضرت عالی را با مشروطه وجهت این مخالفت ثانویه را بدانم دیدم این مرد محترم اشک در چشمانش حلقه زد وگفت من والله با مشروطه مخالفت ندارم بااشخاص بی دین وفرقهٔ ضاله ومضله مخالفم که می خواهند به مذهب اسلام لطمه وارد بیاورند. روزنامه ها را لابد خوانده ومی خوانید که چگونه به انبیاء واولیاء توهین می کنند و حرفهای کفر آمیز می زنند. من عین حرفها را در کمیسیونهای مجلس از بعضی شنیدم از خوف آنکه مبادا بعدها قوانین مخالف شریعت اسلام وضع کنند خواستم از این کار جلوگیری کنم لذا آن لایحه را نوشتم (منظور اصل دوم متمم قانون اساسی) **تمام دشمنی ها از همان لایحه سرچشمه گرفته است.**

دکتر تندرکیا ماجرای دستگیری ومحاکمه ودارزدن آیت الله نوری را در کتاب شاهین از زبان مدیر نظام نوایی معروف به آقا بزرگ افسری که مستحفظ حاج شیخ بوده است چنین می نویسد: مدیر نظام می گوید: وضعیت شهر وخیم بود. مشروطه طلبان شهر را زیر آتش خود گرفته بودند مأموریت من در جنوب شهر بود فرمانده به ما پیشنهاد کرد که از سراهه به مجاهدان ملحق شویم من نپذیرفتم و خودرا کنارکشیدم. تا آنکه می گوید: به خانهٔ شیخ شهید رفتم و به دستور شیخ شهید تفنگچیهای محافظ خانه را به باغ شاه فرستادیم وگفت من مستحفظ برای چه می خواهم؟ از آن پس درخانه فقط من ماندم ومیرزا عبدالله واعظ وآقا حسن قمی وشیخ خیرالله وهمین؛ آن روزها آقا مریض بود وحلو وزیره می خورد. روزچهارم پناهندگی شاه بود که آقا میرزا عبدالله وآقا حسین وشیخ خیرالله را صداکرد وگفت: «عزیزان من اینها با من کار دارند نه با شما. این خانه مورد هجوم اینها خواهد شد. از شما هیچ کاری ساخته نیست. من ابداً راضی نیستم که بیهوده جان شما به خطر بیفتد. بروید خانه های خودتان ودعا کنید. ایشان هم پس از آه وناله رفتند. من ماندم و آقا... راستی یادم رفت بگویم دیروزش در اتاق بزرگ همه جمع بودیم و آقایان هریک به عقل خودشان راه علاجی به آقا پیشنهاد می کردند و او جوابهایی می داد، یک مرتبه آقا رویش را به من کرد و به اسم فرمود آقا بزرگ خان تو چه عقلت می رسد؟ من خودم را جمع و جور کردم وعرض کردم آقا من دو چیز به

←

محیطی به وجود آمد که وی را به محاکمه کشیدند و برای او حکم اعدام صادر کردند و حکم صادره را در میدان توپخانه به مورد اجرا گذاشتند[۱] واجتماع حاضر در صحنه کف

عقلم می رسد: یکی این که در خانه‌ای پنهان شوید ومخفیانه به عتبات بروید آنجا در امن وامان خواهید بود و بسیارند کسانی که باجان و دل،شما را در خانه شان منزل خواهند داد. فرمود: اینکه نشد اگر من پایم را از این خانه بیرون بگذارم اسلام رسوا خواهد شد. تازه مگر می گذارند؟! خوب دیگر چه؟ عرض کردم دوم اینکه مانند خیلی ها تشریف ببرید به سفارت. آقا تبسم کرده فرمود شیخ خیرالله برو و ببین زیر منبر چیست؟ شیخ خیرالله رفت و از زیر منبر یک بقچهٔ قلمکار آورد فرمود بقچه را بازکن بازکرد چشم همهٔ ما خیره شد. دیدیم یک بیرق خارجی است! خدا شاهد است من که مستحفظ خانه بودم اصلاً نفهمیدم این بیرق را کی آورد و از کجا آورد؟ دهان همهٔ ما از تعجب بازماند! فرمود: حالا دیدید این را فرستاده‌اند که من بالای خانه‌ام بزنم و در امان باشم اما رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام حالا بیایم وبروم زیر بیرق کفر؟! بقچه را از همان راهی که آمده بود پس فرستاد!

روزچهارم بود، چهارم رفتن شده به سفارت. نزدیک نصف شب دیدیم در می زنند واکردیم میرزاتقی خان آهی است به آقا خبردادیم گفت بفرمایید تو. رفت تو. گفت میرزا تقی خان چه عجب یادما کردی این وقت شب چرا؟! گفت آقا کاروا‌جبی بود. از امام جمعه وامیر بهادر پیغامی دارم... گفت بفرمایید ببینم چه پیغامی دارید؟ گفت پیغام داده‌اند که ما در سفارت روس هستیم و در اینجا محلای طبع شما یک اتاق آماده کرده‌ایم خواهش می کنیم برای حفظ جان شریفتان قدم رنجه فرمایید و بیایید اینجا البته می دانید در شرع مقدس حفظ جان ازواجبات است. گفت میرزا تقی خان از قول من به امام جمعه بگوتو حفظ جان خودت را کردی کافیست لازم نیست حفظ جان مرا بکنی! آن‌شب هم گذشت. شب چهارم بود. فردا ویا پس فردا ویاپس فردایش درست یادم نیست. روز پنجم یاششم، آقامراخواست. رفتم توی کتابخانه. گفت فرزند! توجوانی، جوان رشیدی هم هستی ـ بیست وهفت، هشت ساله بودم- من حیفم می‌ آید که توبی خود کشته شوی. اینجا می مانی چه کنی؟ برو فرزند. از اینجابرو!. من قلباً به این امر راضی نبودم. رفتم در اندرون. حاج میرزاهادی (پسر شیخ نوری) را صداکردم گفتم آقا مرا جواب کرده تکلیفم چیست؟حاج میرزاهادی رفت وبه خانم قضیه را گفت که یک مرتبه ضجهٔ خانمها بلند شد. نمی خواستند من بروم! آقا از کتابخانه ملتفت شد وحاج میرزاهادی را صدازد وگفت این سروصداها چیست؟! می خواهید جوان مردم را به کشتن بدهید... همه ساکت شدند ومن رفتم توی کتابخانه. زانوی آقا را همان طور که نشسته بود بوسیدم که مرخص شوم فرمود: فرزند من خیلی خیالات برای توداشتم افسوس که دستم کوتاه شد. برو پسرجان برو تو را به خدامی سپارم» (مراجعه شود به جلد اول نهضت روحانیون ایران تألیف آقای علی دوانی ص۱۵۰ وبعد).

(۱) ده‌ها نفر روزیازده ماه رجب وارد منزل شیخ فضل الله شدند. وی را دستگیر وبادرشکه به ادارهٔ نظمیه بردند وزندانی کردند. رئیس نظمیه یپرم خان ارمنی از فاتحین تهران بود. مورخین به صورمختلف جریان بعد از بازداشت حاج شیخ فضل الله را نقل کرده‌اند محاکمه‌ای که ترتیب داده شده باحضور چند نفر ←

وحاکم آن حاج شیخ ابراهیم زنجانی بود نام برده عصر روز سیزده رجب شیخ را به عمارت خورشید واقع در کاخ گلستان بردند. تالار مفروش نبود وسط تالار یک میز گذاشته بودند یک طرف میز یک صندلی بود و یک طرف دیگرش یک نیمکت. شش نفر روی این نیمکت حاضر وآماده نشسته بودند. شیخ را روی صندلی نشاندند مدیر نظام می گوید: من توی درگاه ایستاده بودم تقریباً بیست نفر تماشاچی هم بود. مجاهد وغیر مجاهد ولی همه از هم عقیده های خودشان بودند که به ایشان اجازهٔ ورود داده بودند. سه نفر از این شش مستنطق را می شناختم یکی حاج شیخ ابراهیم زنجانی بود من او را می شناختم اصلاً معلوم نبود این آخوند چه دین وآیینی دارد. در رأس این شش نفر مستنطق شیخ ابراهیم قرارداشت که فوراً از آقا شروع کرد به سؤالات از اول تا آخر همه اش از تحصن حضرت عبدالعظیم سؤال کرد که چرا رفتی؟ چرا آن حرفها را زدی؟ چرا آن چیزها را نوشتی؟ پول از کجاآورده‌ای و از این چیزها. و آقا جواب می داد. خیلی می خواستند بدانند آقا مخارج حضرت عبدالعظیم را از کجا می آورده. آقا هم یکی یکی قرضهای خود را شمرد وآخر سرگفت دیگر نداشتم که خرج کنم وگرنه بازهم در حضرت عبدالعظیم می ماندم.

یکی از آن شش نفر از آقا سؤال کرد مگر محمدعلی شاه مخارج حضرت عبدالعظیم شما را نمی داد؟ آقا جواب داد سه وعده هایی کرده بود ولی به وعده های خود وفا نکرد. در ضمن استنطاق، آقا اجازهٔ نماز خواست اجازه دادند. آقا عبایش را همان نزدیکی روصحن اتاق پهن کرد و نماز ظهرش را خواند اما دیگر نگذاشتند نماز عصرش را بخواند آقا این روزها همین طور مریض بود و پایش هم از همان وقت تیر خوردن درد می کرد زیر بازوی او را گرفتیم و دوباره روی صندلی نشاندیم و دوباره استنطاق شروع شد دوباره شروع کردند در اطراف تحصن حضرت عبدالعظیم سؤالات کردند. در ضمن سؤالات پیرم از در پائین آهسته وارد تالار شد و پنج شش قدم پشت سر آقا برای او صندلی گذاشتند. و نشست. آقا ملتفت آمدن او نشد. چند دقیقه‌ای که گذشت یک واقعه ای پیش آمد که تمام وضعیت تالار را تغییر داد. در اینجا من از آقا یک قدرتی دیدم که در تمام عمرم ندیده بودم. تمام تماشا چیان وحشت کرده بودند. تن من می لرزید. یک مرتبه آقا از مستنطقین پرسید: کدام یک ازشما پیرم خان هستید؟! همه به احترام پیرم سرجایشان بلند شدند و یکی از آنها به احترام پیرم را که پشت سرآقا نشسته بود نشان داد و گفت پیرم خان ایشان هستند. آقا همینطور که روی صندلی نشسته بود و دو دستش را روی عصا تکیه داده بود به طرف چپ نصفه دوری زد و سرش را بر گرداند و به تغیر گفت: پیرم تو یی؟! پیرم گفت: بله شیخ فضل الله تو یی؟! آقا جواب داد بله منم! پیرم گفت: تو بودی که مشروطه را حرام کردی؟! آقا جواب داد: بله من بودم و تا ابد الدهر هم حرام خواهد بود. مؤسسین این مشروطه همه لامذهب هستند و مردم را فریب داده اند آقا رویش را از پیرم برگرداند و به حالت اول خود در آورد. در این موقع که این کلمات با هیبت مخصوص از دهان آقا بیرون می آمدنفس از در و دیوار بیرون نمی آمد همه ساکت شده گوش می دادند. تن من رعشه گرفت با خود می گفتم این چه کار خطر ناکی است که آقا دارد در این ساعت می کند؟ آخر پیرم رئیس مجاهدین و رئیس نظمیهٔ آن وقت بود! بعد از چند دقیقه پیرم از همان راهی که آمده بود رفت و استنطاق هم تمام شد... فردای شهادت آقا، ورقه ای

←

. . . .

منتشر شد راجع به محاکمه شدن آقا چیزهایی در آن نوشته بودند که ابداً و اصلاً ربطی به آنچه من روز پیش دیده و شنیده بودم نداشت!

مدیر نظام می افزاید: از همان وقت آقا می دانست که او را می کشند. مخصوصاً وقتی که موقع برگشتن درتوپخانه، آن بساط را دید دیگر حتم داشت. خود من در این هنگام به فاصلهٔ یک متری آقا به لنگهٔ شمالی در نظمیه تکیه داده بودم به کلی روحیه‌ام را باخته بودم هیچ امیدی نداشتم شب قبلش دار را در مقابل بالاخانه‌ای که آقایان در آن حبس بودند برپا کرده بودند صحن توپخانه مملو از خلق بود. ایوان های نظمیه و تلگراف خانه و تمام اتاقها و پشت بامهای اطراف مالامال جمعیت بود. دوربینهای عکاسی در ایوان تلگراف خانه وچند گوشه وکنار دیگر مجهز ومسلط به روی پایه‌ها سوار شده بودند. همه چیز گواهی می داد که هیچ جای امیدی نیست تمام مقدمات اعدام از شب پیش تهیه دیده شده بود! یک حلقه مجاهد،دور دار دایره زده بودند. چهار پایه‌ای زیر دار گذاشته شده بود. مردم مسلسل کف می زدند ویک ریز فحش ودشنام می دادند. هیاهوی عجیبی صحن توپخانه را پرکرده بود که من هرگز نظیر آن را ندیده بودم و نه دیگر به چشم دیدم. ناگهان یکی از سران مجاهدین که غریبه بود و من آن را نشناختم به سرعت وارد نظمیه شد وراه پله‌های بالا پیش گرفت تابرود پله‌های بالا آقا سرش راازروی دستهایش برداشت و به آن شخص آراه گفت: اگر من باید بروم آنجا (بادست میدان توپخانه را نشان داد) که معطله نکنید آن شخص جواب داد: الآن تکلیف معین می شود و با سرعت رفت بالا و بلا فاصله برگشت و گفت: بفرمائید آنجا! (میدان توپخانه را نشان داد). آقا با طمأنینه برخاست و عصا زنان به طرف نظمیه رفت. جمعیت جلوی در نظمیه را مسدود کرده بود. آقا زیر در مکث کرد. مجاهدین مسلح مردم را پس و پس کرده راه را جلوی او باز کردند آقا همان طور که زیر در ایستاده بود نگاهی به مردم انداخت و رو را به آسمان کرد و این آیه را تلاوت فرمود: «و اُفَوِّضُ اَمْرِي اِلَى اللهِ اِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ» و به طرف دار به راه افتاد....

روز ۱۳ رجب ۱۳۲۷ قمری بود. روز تولد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام). یک ساعت ونیم به غروب مانده بود. در همین گیراگیر بادهم گرفت وهوا به هم خورد. آقا هفتاد ساله بود ومحاسنش سفید بود. همان طور عصا زنان وبطور آرامی وطمأنینه به طرف دار می رفت ومردم را تماشا می کرد و به طرف دار می رفت یک مرتبه به عقب برگشت وصدازد «نادعلی»... نادعلی فوراً جمعیت را به هم زد وبرید وخودش را به آقا رسانید وگفت بله آقا. مردم که یک جار وجنجال جهنمی راه انداخته بودند یک مرتبه ساکت شدند ومی خواستند ببینند آقاچکاردارد خیال می کردند مثلاً وصیتی می خواهد بکند حالا همه منتظرند ببینند آقا چکار می کند...دست آقا رفت توی جیب بغلش وکیسه‌ای درآورد و انداخت جلوی نادعلی وگفت: علی این مهرها را خردکن! الله اکبر کبیراً ببینند در آن ساعت بی صاحب،این مرد ملتفت چه چیزهایی بوده نمی خواسته بعد از خودش مهرهایش به دست دشمانش بیفتد تا سند سازی کنند... نادعلی همانجا چند تا مهر از توی کیسه درآورد وجلوی چشم آقا خردکرد. آقا بعد از این که از خردشدن مهرها مطمئن شد به نادعلی گفت برو و دوباره راه افتاد وبه پای چهارپایهٔ دار رسید. پهلوی چهارپایه ایستاد اول عصایش را به

←

زدند وشادی کردند وجمع دیگری از حادثه ای چنین بی سابقه تلگراف تشکر برای سران مشروطه فرستادند. درواقع اعدام این فقیه انتقامی بود از روحانیت و[1] وسیله ای بود

جلو میان جمعیت پرتاب کرد قاپیدند عبای نازک مشکی تابستانی دوشش بود. عبارا درآورد و همانطور به جلو میان مردم پرتاب کرد قاپیدند زیر بغل آقارا گرفتند و از دست چپ رفت روی چهارپایه رو به بانک شاهنشاهی و پشت به نظمیه قریب ده دقیقه برای مردم صحبت کرد. چیزهایی که از حرفهای او به گوشم خورد و به یادم مانده اینها هستند: «خدایا توخودت شاهدی که من آنچه را که باید بگویم به این مردم گفتم، خدا یا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم گفتند قوطی سیگارش بود. خدایا خدایا توخودت شاهدباش در این دم آخر بازهم به این مردم می گویم که مؤسسین این اساس لامذهبین هستند که مردم را فریب داده‌اند این اساس مخالف اسلام است... محاکمهٔ من و شما مردم بماند پیش پیغمبر محمدبن عبدالله...».

بعد از این که حرفهایش تمام شد عمامه اش را از سرش برداشت وتکان تکان داد وگفت از سرمن این عمامه را برداشته اند از سرهمه بر خواهند داشت. این را گفت وعمامه اش هم همان طور به جلو میان جمعیت پرتاب کردقاپیدند در این وقت طناب را به گردن او انداختند وچهارپایه را از زیر پای او کشیدند وطناب را بالا کشیدند... تاچهار پایه‌را از زیر پای او کشیدند یک مرتبه تنه سنگینی کرد وکمی پایین افتاد اما دوباره بالاکشیدند ودیگر هیچکس از آقا کمترین حرکتی ندید! پس از اینکه آقاجان تسلیم کرد دستهٔ موزیک نظامی پای دار آمد وهمانجا وسط حلقه شروع کرد به زدن ومجاهدین با تفنگهایشان همینطور می رقصیدند. وقتی که موزیک راه افتاد مخالفین و ارامنه ای که توی ایوان جمع بودند کف می زدند وشادی می کردند.

(۱) جلال آل احمد در کتاب غرب زدگی جهات پیشروی فرهنگ غرب را بیان می کند تابه آنجا می رسد که می گوید «... وروحانیت نیز که آخرین برج وبازوی مقاومت درقبال فرنگی بود از همان زمان مشروطیت چنان درمقابل هجوم مقدمات ماشین درلاک خود فرورفت وچنان دردنیای خارج را به روی خود بست وچنان پیله ای به دور خود تنید که مگر در روز حشر بدرد چرا که قدم به قدم عقب نشست. اینکه پیشوای روحانی طرفدار مشروعه در نهضت مشروطیت بالای دار رفت خود نشانه ای از این عقب نشینی بود ومن بادکتر تندرکیا موافقم که نوشت شیخ شهید نوری نه به عنوان مخالف «مشروطه» که خود در اوایل امر مدافعش بود بلکه بعنوان مدافع «مشروعه» باید بالای دار بود ومن می افزایم ـ و به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی ـ به همین علت بود که در کشتن آن شهید همه به انتظار فتوای نجف نشستند. آنهم در زمانی که پیشوای روشنفکران غرب زده ملکم خان مسیحی بود وطالبوف سوسیال دمکرات قفقازی و بهر حال از آن روز بود که نقش غرب زدگی را همچون داغی بر پیشانی مازدند ومن نعش آن بزرگوار را بر سردار همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلای غرب زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد. و اکنون در لوای این پرچم ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم...» (غرب زدگی، ←

برای دور ساختن روحانیون از مبارزات والّا مجازات شیخ فضل الله به فرض اینکه بامشروطه مخالفت داشت نمی توانست اعدام باشد. دادگاه در وضعی نبود که بتواند چنین محاکمه ای را صورت دهد.(۱)

محمدعلی شاه که مجلس را به توپ بست وجمع زیادی از بزرگان آزادیخواه را به قتل رساند بعد از فتح تهران مجازاتش! تعیین مقرری به میزان ماهی صدهزار تومان و به سلطنت رساندن ولیعهدش احمد میرزا بود. عین الدوله که از فرمانداران مستبد بود و اساساً اقدامات مستبدانه او در زمان صدارت انقلاب را سرعت بخشید و در یک سال استبداد صغیر هم در کنار محمدعلی شاه با تمام توان علیه آزادیخواهان عمل نمود همچنان در حواشی قدرت حاکم باقی ماند و پس از مدتی به صدارت هم رسید و بسیاری دیگر از مستبدین ومخالفین مشروطه و کسانی که همکاری و همگامی با محمد علی شاه داشتند در وضع عادی زندگی قرارگرفتند. اما شیخ فضل الله که تا لحظه آخر بر اسلام و حکومت مشروعه پافشاری نمود در زمان خطر حرف خود را عوض نکرد و برای نجات جان خویش از راه مستقیمی که اعتقاد او برآن بود منحرف نشد بالای دار رفت. شهادت را استقبال کرد وایمان اسلامی را به نمایش گذاشت. به پرچم بیگانه پناه نبرد(۲) از آزمایشی بزرگ سرافراز بدرآمد. دوره کوتاه زندگی شیخ فضل الله پس از سقوط

جلال آل احمد (۱۳٤۱) ص۷۸).

(۱) اعضای دادگاه انقلابی عبارت بودند از ۱۳ نفر افراد ذیل: منتصر الدوله پیشکار سپهدار، نظام سلطان، وحیدالملک شیبانی، جعفرقلی خان استانبولی، سالار فاتح، یمین نظام، میرزا علی محمدخان (خواهر زاده تقی زاده)، میرزا علی محمدخان عمیدالسلطان، میرزامحمد مدیر روزنامه نجات، اعتلاء الملک، سید محمد ملقب به امامزاده، جعفرقلی خان بختیاری، شیخ ابراهیم زنجانی نماینده مردم ریجان فقیه حاضر در جلسه (مراجعه شود به کتاب فاجعه قرن، جواد بهمنی، ص۱٤٤).

(۲) در صفحه ۱٤۲ جلد اول نهضت روحانیون ایران تألیف آقای علی دوانی چنین آمده: مرحوم ضیاءالدین دری در کتاب مشروطه خود می نویسد: سفیر روس به حاج شیخ فضل الله پیغام داد که جان شما در خطر است پناه به سفارت روس بیاورید واگر نمی آیید اجازه دهید پرچم روس را بالای خانه شما در اهتزاز درآوریم ولی حاج شیخ فضل الله گفت برای حفظ جانم پناه به کفر نمی آورم. وقتی این خبر به سفیر عثمانی رسید پیغام داد یا به سفارت دولت اسلامی عثمانی تشریف بیاورید ویا احازه دهید پرچم اسلامی مادر بالای خانه تان افراشته شود ولی حاج شیخ فضل الله از سفیر تشکر کرد وبه دوستانش گفت یک عمرنان علی(علیه السلام) خورده‌ام نمی خواهم در این آخر عمر، نان... خورده باشم.

استبداد صغیر به واقع بیش از هفتاد سال زندگی او معرف عمق شخصیت اسلامی او است.

مجلس شورای ملی دوم وترکیب احزابش

همان طور که دیدیم در مجلس اول حزبی تشکیل نشد ولی کم کم منافع ومواضع سیاسی دستجات مشخص ومعین گردید. دوگروه معتدل وتندرو ظاهر شد. در تشکیل این دو گروه تقسیم بندی طبقاتی نقش اولیه را نداشت. در مجلس دوم[۱] باهمان سابقه ای که وجود داشت دو حزب یکی اعتدالی ودیگری دمکرات[۲] تشکیل شد که در تمام

---

(۱) مهمترین طریق شناخت مجلس مراجعه به مجموعه مذاکرات نمایندگان وملاحظه مصوبات آن می باشد. مجموعه مذاکرات مجلس دوم هم از ابتدا تا انتها طبع وانتشاریافته مراجعه گردد. با اینکه استبداد صغیر در جمادی الثانی ۱۳۲۷ بافتح تهران پایان یافت وانتظارمی رفت بلا فاصله مجلس شورا تشکیل شود به دلیل مشکلات انتخاباتی واینکه می بایست پس از حضور اکثریت نمایندگان افتتاح شود حدود ٤ ماه در شروع به کار آن تأخیر شد و در اول ذی القعده ۱۳۲۷ افتتاح گردید. اما با تجربه ای که از گذشته داشت کمیسیونها را تشکیل داد حضور وغیاب را برقرار ساخت نام وکلائی که غائب بودند یادداشت می شد برنامه هرجلسه قبلاً تنظیم می گردید و وکلا به نوبت صحبت می کردند و بسیاری از مسائل در این دوره به طور مخفی بحث می شد و تصمیمات را به جلسه علنی می آوردند. تشکیل حزب به صورت رسمی از زمان همین مجلس است وحزب دمکرات در مقابل اعتدال وسپهدار از اعتدال در رأس دولت قرار می گیرد. دمکراتها بر خروج قوای روس اصرار دارند واعتدالیون خواهان اصلاحات گام به گام هستند. روسها به بهانه های مختلف متوسل می شدند وایران را تخلیه نمی کردند. در مسئله وام خارجی سپهدار مجبور به استعفا شد.

(۲) برای اینکه به افکار وعقاید واهداف حزب دمکرات آشنا شویم به مرامنامه آنها مراجعه می کنیم. مرامنامه یک مقدمه وهفت فصل دارد. عناوین فصول عبارتند از امور سیاسی، حقوق مدنی، قانون انتخابات، قضاوت، امور روحانی ومعارف، دفاع ملی، مسائل اقتصادی.

مقدمه مرامنامه حزب دمکرات می گوید: قرن بیستم برای شرق دوره تجدد است همان طور که قرن ۱۷ برای غرب بود و در این دوره کاپیتالیزم سدهای فئودالیزم را خواهد شکست وفئودالیزم از بین خواهد رفت. ایران نیر به سایر ممالک دنیا بسته است وناگزیر وضعش تغییر خواهد کرد و این زحمات چند ساله برای گسیختن از زنجیر اسارت وانقیاد بوده ولی کار تمام نشده وضع ایران بحرانی است وبا اصول قرون وسطی امرار حیات می کند باید به شکل مملکت قانونی درآید وحکومت مرکزی قوی شود تاخارجیان نتوانند آن را تضییق نمایند. واضافه می نماید که فرقه دمکرات ایران هدفش اتحاد صنف عامه مملکت است که

←

مدت تشکیل مجلس در مقابل هم قرارداشتند. مجلس اول مقارن سلطنت محمدعلی شاه بود ومجلس دوم پس از سقوط استبداد صغیر و در حالی تشکیل می شود که احمدشاه عنوان سلطنت دارد. روز اول ذی القعده ۱۳۲۷ احمدشاه و محمد حسن میرزا ولیعهد او به همراه عضدالملک نایب السلطنه به مجلس آمده با حضور نمایندگان وسفرای خارجی وروحانیون وشاهزادگان مجلس را افتتاح می نمایند. سید عبدالله بهبهانی که روزقبل از آن از تبعید کرمانشاه و مسافرت بعدی نجف به تهران بازگشته بود در مراسم شرکت دارد. میرزا صادق خان مستشار الدوله به ریاست انتخاب و مجلس مشغول تنظیم آئین

اکثریت را تشکیل می دهد و در رابطه با امور سیاسی می گوید باید یک مجلس باشد ووزراء در مقابل مجلس مسؤول باشند و از مجلس انتخاب شوند. و در مورد حقوق مدنی می گوید همه افراد باید مساوی باشند از هر نژاد ومذهب وملیت که باشند آزادی کلام، مطبوعات، اجتماعات، جمعیتها، تعطیلات واقامت ومسافرت را می خواهد. قانون انتخابات باید مساوی، عمومی، مخفی، مستقیم ومتناسب باشد. قوه قضائیه از اجرائیه باید جدا باشد. و در امور روحانی ومعارف می گوید که قوه سیاسی باید از قوه روحانی جدا باشد و تعلیم وتربیت مجانی واجباری وتوجه به تربیت زنان بشود. خدمت نظام باید اجباری باشد.

در مسائل اقتصادی مفصلتر وارد شده و در ۱۷ ماده نظرات را بیان داشته، از جمله مالیات مستقیم بر غیر مستقیم ترجیح دارد مع الوصف از غیر مستقیم هم باید استفاده شود. مالیات بر عواید باشد. مستمریات منسوخ شود. موقوفات صرف مصارف عمومی وخیریه، بیکاری منسوخ شود. رودخانه ها وجنگلها وچراگاههای عمومی ومعادن باید متعلق به دولت باشد. منع کار ومزدوری قبل از ۱۴ سال، محدود بودن کار به ده ساعت در شبانه روز؛ تعطیل یک روز در هفته رعایت بهداشت کارخانجات، منع احتکار، قانون عادله در رابطه مالک ودهقان منع اخراج دهاتی از مسکن خودش، تقسیم اراضی خالصه بین زارعین ورعایا.

بعضی از اعضاء حزب دمکرات که جهت اسلامی دارند سعی دارند با توجیهاتی مرامنامه را با موازین اسلام نزدیک سازند در عبارات یکی از این دمکراتها می بینیم «... سکنه هر مملکتی به دو دسته غنی و فقیر تقسیم میشوند اغنیاء سعی دارند که قانون و نظم به نفع آنها باشد و بر فقرا قاهر باشند اینها را اعتدالیون وکنسرواتور وآریستوکرات می گویند. رعایا وفقرا اسیر این طبقه وسلطنت مطلقه واستبدادند که نماینده همین طبقه اغنیاء است نور عالمتاب اسلام دنیا را منور کرده و کلاً اساس استبداد را بر افکنده و اساس مساوات را در عالم تأسیس کرد محمد(صلّی الله علیه وآله) با بندگان خدا روی خاک نشست و غدا خورد... خون وحقوق مردم را مساوی قرارداد، امروزه ضعف اسلام بواسطه ترک تساوی والغای برادری است بعد از رفع استبدادهم طبقه ممتاز هنوز در حفظ منافع خود می کوشند در مقابل آنها مساوات خواهان وحامیان رنجبران، دمکراتها هستند. بین این دو دسته اختلاف نظر هست... درواقع اساس دمکراتها احیاء احکام از دست رفته اسلام است»(مراجعه شود به حزب دمکرات ایران، نوشته مهدوی غروی، ۱۳۲۵).

نامه داخلی گردید.

گرچه متمم قانون اساسی در زمان مجلس اول تصویب شد ولی فرصتی برای انتخاب علمای طراز اول برای تطبیق قوانین با شرع پیدانگردید. درمجلس دوم هم اجرای اصل دوم متمم با اشکالات بسیاری مواجه گردید. بیست‌نفراز علماء توسط مراجع مقیم نجف معرفی شدند ولی قتل آیت الله سید عبدالله بهبهانی انتخاب پنج نفر را به تأخیر گذاشت وچون قانون نحوهٔ انتخابات مبهم بود. دقیقاً کار عملی نشد[۱] حزب دمکرات که تشکیل شد سعی کرد گذشته انقلابی اش را که با عنوان اجتماعیون عامیون بود فراموش شود. تقی زاده به تهران مراجعت کرد کمیته مرکزی موقت مخفی حزب را دائر نمود. دوماه بعد از تشکیل مجلس اعلام موجودیت نمودند. وکلای دمکرات در اقلیت بودند ومی بایست با لیبرالهایی مثل صنیع الدوله، مستوفی الممالک همکاری نمایند. حزب دمکرات از افرادی از طبقات گوناگون با عقاید مختلف تشکیل یافته بود. روزنامه «ایران نو»[۲] با مدیریت سید مهدی افجه ای ارگان رسمی این حزب بود. مقالات تندی

---

(۱) در جسله ۲٤ شهر شعبان ۱۳۲۸ (یک ماه ونیم پس از قتل بهبهانی) تلگرافی در مجلس قرائت شد که از جانب اتحادیه علماء اصفهان مخابره شده بود و از انتخاب مدرس تشکر کرده بودند. متن تلگراف حاکی است که هنوز مدرس در مجلس حاضر نشده است «مقام منیع دارالشورای کبری ـ شیّدالله ارکانه ـ پنج نفر علماء اعلام مطابق اصل دوم متمم قانون اساسی در خصوص جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقا سید محمدحسن مدرس دامت برکاته در مجلس مقدس موجب تشکر عموم علماء اعلام گردید از حسن انتخاب آن پنج نفر علماء که باعث قوام اسلام واستحکام اساس مشروطیت است کافه اسلامیان خاصه امناء ملت را تبریک می گوییم با اینکه محرومی عموم از فیوضات و برکات وجودیه ایشان در این بلاد فوق العاده موجب تأسف است ولی هیأت علمی نظر به اهمیت موقع به اقتضای تکلیف شرعی ومساعدات مادیه ومعنویه به اسرع وقت معظم الیه را حرکت خواهند داد انشاءالله به زودی برای ادامه وظایف ملیه اسلامیه حاضر می شوند. مدیر اتحادیه علماء» (نطق ها ومکتوبات و یاد داشتهائی پیرامون زندگانی مجاهد شهید سیدحسن مدرس انتشارات ابوذر، ۱۳۵۵، صفحه۲۵).

بنابر صفحه ۲٦ منبع فوق مدرس در جلسه ۱۹۵ شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۸ که به ریاست ذکاء الملک تشکیل شده سوگند یاد می نماید. برای ملاحظه دیگر اسامی که از طرف مراجع نجف به مجلس دوم معرفی شده اند مراجعه شود به کتاب «نمایندگان مجلس شورای ملی در ۲۱ دوره قانونگذاری» گرد آوری زهرا شجیعی، مرداد ۱۳٤٤، از انتشارات موسسهٔ مطالعات وتحقیقات اجتماعی.

(۲) «ایران نو» در ۲۱ شوال ۱۳۲۸ ارگان رسمی حزب شد. سردبیر آن رسول زاده و صاحب امتیاز آن ابوالضیاء بود. رسول زاده تئوریسن حرب بود ونفوذ زیادی درتعیین خط مشی وتوجیه مرام آن داشت. رسول زاده

←

داشت، ایرانیان را متهم می کرد احساسات وطن پرستی ندارند و دول امپریالیست هم آنها را عقب نگه داشته اند.[۱] «ایران نو» عقاید کمونیستی را در ایران منعکس می کرد ومرتب مسئله طبقات را مطرح می کرد وتضاد طبقاتی که یکی از مسائل سوسیالیستی است مورد توجه بود و می خواست زارعین وکارگران را تحت تأثیر قراردهد وهشدار می داد که وای به روزی که این مظلومین متحد شوند ومی گفت که زارعین باید تشکیلات سیاسی داشته باشند ومی گفت مجلس باید محل برخورد عقاید باشد ووکلا باید موضع خودرا اعلام کنند تا مردم بدانند چه کسانی را انتخاب کنند.

شعبه پارلمانی حزب از وکلای حزب تشکیل می شد. خط مشی وکلا توسط کمیته حزب و شعبه پارلمانی تعیین می گردید. اولین رئیس پارلمانی حزب تقی زاده و بعد از او سلیمان میرزا بود[۲] چنانچه معلوم است نه مرامنامه حزب دمکرات جنبه اسلامی دارد ونه اعضای آن چنان اعتقادی، ولی سعی داشتند در سر زمین ایران با اکثریت قاطع

مارکسیست بود وبرداشت او از حزب، اجتماع، تاریخ، اقتصاد همان برداشت مارکسیستها بود. درعین حال به وطن پرستی اعتقاد داشت ومی خواست از اسلام به عنوان یک قدرت وحدت دهنده علیه امپریالیزم استفاده نماید وروزنامه ایران نو مقالاتی با امضای «نیش» داشت که به گفته ادواردبرون به قلم رسول زاده بوده. حزب اعتدال، رسول زاده را غیر ایرانی می شناخت وحتی در روزنامه مجلس (ارگان حزب اعتدال)اشاره به جاسوسی او می شد. رسول زاده قبل از دمکرات عضو حزب همت بود و روزنامه ارشاد وتکامل را در قفقاز منتشر می کرد. در جمادی الاول ۱۳۲۹ حزب مساوات را در بین مسلمانان قفقاز تشکیل دادواز تجربیاتی که در ایران کسب کرده بود استفاده نموده (به روزنامه مجلس و روزنامه ایران نو، سالهای ۱۳۲۸ و۱۳۲۹ مراجعه شود).

(۱) ایران نو، در مقاله ای نوشت: ایرانیان خود خواه هستند احساس ملیت ندارند احساس ملیت آنها به معنی منافع شخصی است و از آزادی ومساوات فقط آزادی ومساوات شخصی را می فهمند. (مراجعه شود به شماره ۱۱و۶۷ روزنامه ایران نو، سال۱۳۲۷).

(۲) اعضای، کمیته مرکزی حزب دمکرات عبارت بودند از: تقی زاده، وحیدالملک شیبانی، حاجی باقر آقا قفقازی (دوست حیدر عمو اوغلی) سلیمان میرزا رسول زاده، مساوات، میرزا احمد عمارلو، محمود محمود.

ملکزاده در جلد۶ تاریخ مشروطیت حسین قلی خان نواب را عضو ورهبر کمیته مرکزی حزب می داند و بعضی حیدرخان را رئیس کمیته دانسته اند. عده ای از اعضاء کمیته مرکزی نماینده مجلس هم بودند (مساوات، تقی زاده، سلیمان میرزاشیبانی).

مسلمانان بخصوص بعد از قتل آیت الله بهبهانی واتهامی که پیدا کردند خود را اسلامی نشان دهند واندیشه ها و برنامه های خود را در قالب اسلامی به زعم خویش بگنجانند.

در یکی از اعلامیه های آنها که امضای حافظ رنجبران ایران را دارد می نویسند «از مقابر شریف اجداد ما مسلمانان که خاک آن را با اشک چشم گل کرده و به سوز دل آلوده ایم، محل اصطبل وپایمال اسبان قشون روس شود حذر کنید». و در اعلامیه دیگری می نویسند «آن وقت که مساجد ما تبدیل به کلیسا شود طبع قرآن مجید محدود ورواج کتب منسوخه زیاد شود ویکی از بزرگان وعقلای اروپا می گوید اگر بخواهید اسلام پایمال ومسلمانان ذلیل شوند نسخ قرآن کنید تا قرآنشان در کار است به بقای آنها امیدواری می رود، پس بیایید نگذارید قرآنمان از دست برود. نگذاریم استقلالمان، دینمان، مملکتمان، وطنمان وناموسمان ازدست برود...».

حزب دمکرات از قدرت مذهب در جامعه بخوبی واقف بود ونقش تاریخی آن را می شناخت ومی خواست از آن استفاده کند. در بین وکلای دمکرات عده ای وکیل روحانی ومعمم هم بودند که آنها به هیچ وجه نمی خواستند جدائی بین حزب واسلام عنوان شود.(۱)

---

(۱) صدرالعلماء عضو معمم دمکرات بود. در سخنرانی خود که در صفر ۱۳۲۹ در مجلس دارد چگونگی همکاری خودش را با حزب توضیح می دهد «چون در جلسه گذشته اسم بنده وهمچنین آقای حاج شیخ محمد (خیابانی) بنام فرقه سیاسی دمکرات معرفی شد تقریرات ایشان بنده را مجبور کرده که توضیحی در این مقام رسمی عرض کنم. عرض می کنم هر مرامنامه ونظام نامه که مبتنی بریک اساس صحیحی نباشد و مدرک صحیحی نداشته باشد محل توجه عقلای عالم نخواهد شد. پس لازم است اول اساس مسلک خودم را عرض بکنم ومدرک به دست بدهم تاهیچ سوء تفاهم نشود وهیچ اشتباهی و اجمالی نماند... قال رسول الله صلوات الله علیه وآله... من روی خاک می نشینم ولباس خشن می پوشم وبا اصحاب خودم غذا می خورم وسوار می شوم... این اصل اساسی ومدرک مسلک سیاسی بنده است ودر مقام تزکیه نفس وتاریخ زندگانی خودم هم نیستم چون تزکیه نفس خصوصی در این مقام مذموم است. ومشروطه خواه هم هستم یعنی قائل به حکومت ملی هستم وقائل به مرکزیت برای حکومت وتمام قوای مختلفه که در مملکت است که یک ملوک الطوایفی معین است تمام این قوابایدمضمحل باشد وجمع شود در دست هیئت. آزادیخواه هم بنده هستم واگر آزادیخواه نبودم اینجا کاری نداشتم و باید بگویم چه جور آزادیخواهی یعنی آزادی که مزاحم به آزادی غیر نباشد. مساوات خواه هستم یعنی مساوات در تحت قانون مقدس یعنی شخصی که دارای صد کرور دارائی است باشخصی که صد دینار سرمایه دارد وشغلش لبو فروشی است تحت قانون و در مقابل اجرای ←

حزب مقابل دمکرات حزب میانه روی به نام اجتماعیون اعتدالیون ظاهر شد. تاریخ تشکیل آن دقیقاً روشن نیست، [۱] ولی بسیاری موجودیت آن را همزمان با تشکیل مجلس دوم می دانند. روزنامه مجلس ارگان این حزب بود و هدف از تأسیس این حزب را چنین نوشته است «از آخر استبداد افراد وطن پرست برای نجات وطن اجتماعی کرده پروگرام مخصوص که به طبع رسیده وموجود است انتشار دادند. در پیشرفت آنها که به عقیده خود وسایر خیرخواهان بی غرض وسیله ترقی واستقلال مملکت واستقرار اساس مشروطیت است فی القوه بکوشند... ولیکن نظر به مقتضیات وقت واستعداد ملت ومملکت واسباب ولوازم موجوده در طریقه اعمال واشغال مسلکی را که مناسبتر از مسلک اعتدال باشد

قوانین مقدسه شریعت باید مساوی باشند. برضدتشخصات وامتیازات واعتبارات موهومه هم هستم حداً ولی امتیازات وتشخصات فضلی را تصدیق می کنم والبته احترامات به صاحبان فضل باید بگذارند... اما راجع به مرامنامه ونظام نامه مسلکی عرض کنم این جریانات واین مرامنامه های فرق خمسه موجود مجلس اینها معلوم است یعنی آرزو وآمال است وتمام مسالک را بنده تقدیس می کنم بواسطه اینکه تمام مقصدشان یکی است والبته یک مقصد عالی است... وبنده هم جزء یکی از آن احزاب هستم. عرض می کنم که ما اخوت دینی داریم واخوت وطنی داریم والان پنج فرقه سیاسی است که درمجلس هستند آنها باید پنج برادر باشند... همیشه اززراعت، گذران کرده‌ام خودم دیده‌ام به چشم خودم که پیرمردهای ژنده پوش از مکانهائی که دارند کسانی که دیمه کاری کرده‌اند می دانند که هرکسی که دیمه کاری می کند یک فرسخ دو فرسخ سه فرسخ از محل سکنی خودش دور می شود ومی روند به اراضی که قابل دیمه کاری است آب با خودشان بر می دارند، یک قرصه نان بر می دارند چون در زمینهایی که دیمه کاری می کنند آب نیست فقط زمین لیاقت زراعت را دارد گاو بر می دارند وبعضی سالها خودم دیده‌ام که یکی دوگاو اجاره می کنند می روند آنجا زراعت می کنندومعاش خودش را از آن تحصیل می کند با این سختی وذلت وفقر ومکنت زندگانی می کند بعد من به چشم خودم دیده ام که مباشرین حکام حزوهمان آدم را دیده‌ام که به درخت می بندند وآنچه به این زحمت تحصیل کرده است از او می گیرند لهذا من مسلکاً مذهباً تا آن دم آخر که جان داشته باشم باید کاری بکنم که این ظلم ازاین مملکت مرتفع شود. در باب مرامنامهٔ مسلک دمکرات که تازه منتشر شده است وبنده دیده‌ام نام آنها را وسایر مرامنامه ها را هم دیده‌ام... من اول که به دارالشورای ملی مشرف شدم به این خدمت و در آن اطاق آئینه بودم وهنوز اسم مسلکی نبود بنده از همان وقت درسمت دست چپ نشسته بودم» (مجموعه مذاکرات مجلس دوم ۲۵ صفر).

(۱) شیخ رضا دهخوار قانی در کتاب «وقایع ناصری توضیح مرام» می نویسد که حزب اعتدال بنا بر نقشه ناصرالملک تشکیل شد تا از دمکراتها جلوگیری کند وسید محمد صادق طباطبائی و معاضد الملک ومعاضد السلطنه برنامه آن را تنظیم کردند.

ندیده. به عبارت اخری اتخاذ وسایل ترقی بارعایت اصول تکامل در این بین مواد پروگرام مسلک این هیأت را تشکیل مجلس شورای ملی وورود بعضی نمایندگان محترم وتشریف به آن حوزه تکمیل کرد».

روزنامه مجلس می افزاید: «مغرضین خود پرست چون دیدند که جلوپیشرفت مقاصدشان سدمحکمی بسته شده به این گروه همه گونه اتهامات زدند ونسبت دادند ومسلک اعتدال را منفور کردند و بین انقلاب واعتدال فرق بسیار متمایز شدند واعتدال رارد کردند درصورتی که میانه روی روش همه عقلا است».

رئیس حزب اعتدال را بعضی سید محمد صادق طباطبائی و بعضی علی محمد دولت آبادی (برادر یحیی دولت آبادی) می دانند[۱] وحکومت اعتدالی در مجلس بیش از دمکرات هستند و درخارج از مجلس هم از نفوذ زیادتری برخوردارند[۲] حزب اعتدال بیشتر سیاست دمکراتها را تکذیب می کرد تا این که برنامه کار ارائه بدهد. برای توجیه حزب می گفتند تعادل وموازنه اساس همه چیز وسرّ بقاء است. هرچه از اعتدال خارج شود فاسد می شود مهلک طبیعی تمام موجودات وتنها راه سعادت همه اشیاء است.

روزنامه دیگری هم غیراز«مجلس» اعتدالیون داشتند بنام روزنامه «وقت» که در مقام بیان موضع اعتدال می نویسد: «دمکراتها همه انقلابی اند و می خواهند مملکت را خراب کنند و اضافه می کند انتقاد از افرادی مانند سپهدار خطرناک است چون مملکت را از خطر نجات داده است». مدیر روزنامه وقت حسین خان کسمائی است[۳] حزب اعتدال

---

(۱) سید محمد صادق طباطبائی در مجلس اول روزنامه «مجلس» را منتشر کرد ودر استبداد صغیر تبعید گردید و در ترکیه به اتفاق دولت آبادی انجمنی تشکیل داد. در مجلس دوم از خراسان انتخاب شد و روزنامه مجلس را مجدداً شروع کرد واین روزنامه ارگان حزب اعتدال شد. سید محمدصادق در دوران مجلس دوم با بیماری پدرش آیت الله طباطبائی مواجه بود وغالباً در مجلس حضور نداشت.

(۲) از جمله سیاستمداران بانفوذی مثل سپهدار، سردار محیی، ستارخان، باقرخان جزو این حزب اند وعلمای طراز اول سید عبدالله بهبهانی وسیدمحمد طباطبائی ازحامیان همین حزب اند. ناصرالملک وفرمانفرما هم جزو این حزب محسوب می شدند. دیگر اعضای سرشناس معاون الدوله غفاری، دهخدا، معاضدالسلطنه، معین التجار، نصرت السلطان انصاری، مرتضی قلی خان نائینی بودند.

(۳) حسین خان کسمائی از اهالی گیلان ویکی از پیروان وعلاقمندان سپهدار بود. روزنامه مجلس که ارگان اصلی اعتدال است در دفاع از مواضع اعتدالیون چنین می نویسد: «افرادی هستند که به عنوان سوسیالیست یادمکرات یارولوسیونر ویا آنارشیست بین مردم نفاق می افکنند وحس تعصبات را تحریک

←

شعباتی در کرمان وکرمانشاه، اصفهان، تبریز، مشهد ومازندران واراک داشت مرامنامه حزب اعتدال دو مرحله منتشر گردید. در مرحله اول خلاصه و با عنوان دستور مسلکی (۱) ودر مرحله بعد با عنوان دستور مشروح مسلکی یا مرامنامه حزب اجتماعیون واعتدالیون. (۲)

می کنند» در جای دیگر آنها را شیادانی می داند که خود شان آواره اند و وطن وخانه ندارند. درجای دیگر می نویسد:نباید تصور کرد که ما برضد اصلاحات هستیم بلکه عقیده ومسلک ما این است که تمام ادارات ایران بایستی تغییرکرده ورفرمه شوند همچنین باکمال جدیت می گوییم که باید در اصلاح امور فلاحین وزارعین وعموم رنجبران نهایت دقت ومواظبت را به کار برد ولی برای رسیدن به این مقصود مقدس عقیده ما این است که بایستی نهایت دقت و مواظبت را کرده از طریق عقل وحزم خارج نشد... اکثر جمعیت زارعین زحمت کشان هستند و باید دولت به آنها کمک کند. بعلاوه هیچ وقت برخلاف آزادی ومساوات عقیده نداشته و نداریم چون که شریعت محمدی مبنایش برآزادی وتساوی حقوق افراد ناس است وتمام مسلمین را برادر و از یک پدر و مادر فرض کرده است. پس ما که پیرو این طریقه ومعتقد به دین و آئین ومذهب هستیم نمی‌توانیم منکر یکی از اصول مذهبی شده درمیان مردم فرق بگذاریم ...

«در مورد تقسیم زمین اعتدال چنین نظر می دهد: آیا ممکن است یک مرتبه املاک را تقسیم کرد این کار خطا است مملکت دچار هرج ومرج وآنارشیسم خواهد شد علاوه براین عده‌ای از ملاکین هم مانند عوام بی اطلاعند و نخواهند پذیرفت یکمرتبه نمی توان اخلاق مردم را تغییرداد و باید هرگونه تصمیم را با رجوع به تاریخ انجام داد. بابانگ بلند وصدای رسا فریاد می زنیم که امورات عامه خصوص رنجبران وفلاحان باید اصلاح شده ومردم راحت وآسوده گردند و باید فهمید که آنی الحصول نخواهد شد... و بالأخره پیشنهاد می کند که یک بانک فلاحتی تأسیس شود تا به زارعین برای پیشرفت کارشان وام بدهند (به روزنامه مجلس شماره‌های مختلف سال ۱۳۲۸ مراجعه شود).

(۱) در این خلاصه دستور العمل اعتدال خواهان امور ذیل بود: ۱-ترقی با رعایت اصول تکامل ۲-کوشش در جریان کلیه امور مملکتی از مرکز ۳-رعایت احوال رنجبران وتسهیل طریق معیشت آنان ٤-اهتمام در ازدیاد ثروت عمومی ۵-کوشش در تعمیم معارف وتعلیم اجباری ٦-فقط مناسبات خارجی یا روابط سیاسی وتجارتی واقتصادی ۷-سعی در تنظیم وازدیاد قوای نظامی موافق اصول جدید.

(۲) مرامنامه حزب اعتدال فصول ومواد زیادی رادر بر دارد ومجموعه ایست ازمباحث ایدئولوژیک واعتقادات سیاسی وعملی واصلاحی. درمرامنامه سعی درنفی دمکراتها است عقیده اصلی برمبنای توسعه تدریجی و بر اساس اسلام عنوان شده که متکی به عدالت ومساوات است. عقاید مارکس وانگلس را طرد می کند، وضع خاص ایران را معرفی می نماید و بر اساس آن مسائل را تقسیم می کند. اصلاحات سیاسی را می شمارد، از جمله تفکیک قوانین مقننه و مجریه وقضائیه رعایت افکار عامه وضع قوانین برحسب تناسب احتیاج و با مداخله مردم.در مورد مالیات می گوید:عوارض و بیت المال، توزیع مالیات وخراج باید بگونه‌ای باشد که درحقیقت ترازوی تعدیلی بین ضعفاء واغنیاء باشد.

←

در مورد روابط خارجی می نویسد: باید معتقد بود که فصل مشترک وحد اتصال بین هیئتهای اجتماعی عالم عدالت وراستی واخلاق نیکوست نه ملیت ونژاد یا رنگ لذا تعصبات ملی ونژادی وحقوق تفوق وبرتری که از این راه تولید می شود مذموم ومطرود است. مرامنامه فصلی درباره اقتصاد دارد وجامعه را بر این اساس تقسیم می کند. قسمتهای فراهم کننده محصولات ومصنوعات مانند زارعین وصنعت گران وامثال آنها قسمتهای موزعه وتقسیم کننده از قبیل تجار وفروشنده ها وعاملین ومانند آنها ـ قسمتهای مربیه از قبیل معلمین و ارکان روحانیت ومراقبین وپرستارها وامثال آنها ـ قسمتهای منظمه واداره کننده مانندارکان حکومت واعضای دوائر سیاسی وغیره.

قسمتهای امدادیه از قبیل پلیس و ژاندارم و اطباء و امثال اینها قسمتهای قاضیه وحاکمه از قبیل قضات و ارکان عدالت و غیره. قسمتهای دافعه مانند قشون. در فصل منع امتیازات نا مشروع وتقریب اختلاف مراتب معیشت می نویسد که:بواسطه احوال متفاوته افراد یا هیئت های اجتماعی عالم را نمی توان ممکن الوقوع تصور نمود. فقط با اجرای عدالت می توان درجات قابل تحقق تساوی طبقات وتقریب معیشت ها ونسخ والغای امتیازات وحقوق غیر مشروعه را تحصیل کرد. نحوه حصول آن مقاصد را نیز تدریجی و از طریق ایجاد کار می داند تا بی عدالتیهای اجتماعی برطرف شود. تحصیلات ابتدائی باید اجباری باشد واجتماعات ومطبوعات آزاد ومیزان ارزاق برای رفاه مردم تهیه شود. درباره مالکیت می گوید: اصول قابل اجرای اجتماعی مانع حقوق مالکیت نبوده وسلب تملک اختصاصی اشخاص وافراد را نسبت به حقوق واموال نخواهد نمود طرز مالکیت باید طوری باشد که به واسطه تولید انحصارات و امتیازات مورث ضرر وخسارت هیئت جامعه نشده... باعث تعدیات متجاوزانه و زیاده روی های غاصبانه اقویا بر ضعفا واغنیا وسرمایه داران بر فقرا وکارگران نباشد...

در فصل دیگری هیئت اجتماعی را به سه دسته تقسیم می کند: متمولین، طبقه بی کاره و طبقه متوسط که فشار دو طبقه بر آنها است و برای حفظ تناسب پیشنهاد می کند که طبقه پائین را کم کم داخل طبقه متوسط نمایند.

برای رفاه کارگران پیشنهاد تخفیف ساعات کار وتعادل میزان اجرتها را دارد و بعضی کارها را برای اطفال ممنوع می سازد.

برای استقلال مشاغل، تأسیس بانک فلاحت را در نظر می گیرد.

فصلی در اصلاحات روحانی دارد ـ اجرای رسم اتفاق و برادری وحفظ اصول جامعه وحقایق عالیه دینی را بر عهده هیأت اجتماعی الزام می نماید که باید از عادات مضره که موجب فساد اخلاق میشود جلوگیری کنند و به تحسین افکار وتزکیه اخلاق عمومی بپردازند طبقه مرفه را باید تربیت کرد که به رفاه عموم و ناتوانان بخصوص بکوشند.

در فصل دیگری مباحث سیاسی را عنوان کرده خواستار تکمیل حکومت ملی وتشکیل مجلس سنا به انتخاب ملی و شورای مملکتی و آکادمی و سایر شوراهای لازمه عملی و فنی و تنظیم شورای بلدی وصحی

←

«حزب اتفاق وترقی» سومین حزب دوران مجلس بود؛ گرچه کوچک بود واعضای زیادی نداشت،روزنامه ارگان این حزب «استقلال ایران» نام داشت. این روزنامه در مورد دلیل تشکیل حزب استقلال ایران در ۱۸ ذیقعده ۱۳۲۸ نوشت «۵ماه قبل که تهران فتح شد اتفاق وترقی را در تهران با کمیته ستار تشکیل دادند. بعد از موفقیت وفتح تهران، حزب، شروع به تأسیس شعب در ولایات کرد رئیس حزب در خارج از مجلس مستعان الملک بود که مدیریت روزنامه ارگان حزب را هم داشت. این حزب چهار نفر وکیل مجلس داشت.[۱] مرامنامه حزب اتفاق وترقی[۲] بیشتر شباهت ونزدیک به حزب دمکرات بود. با تشکیل مجلس سنا مخالف بودند. با ملاکین نظر خوبی نداشتند ولی نتوانستند بادمکرات ائتلاف نمایند و سرانجام به اعتدالیون پیوستند.

حزب اتفاق وترقی نظامنامه ای داخلی هم داشت. واحد تشکیلا تی آن، دسته بود که از ۱۲ نفر تشکیل می شد و هر ۱۲ دسته یک شعبه می شد. شعبی هم بین زارعین تشکیل می دادند تا در مقابل اربابان از حقوق زارعین محافظت شود. کمیته مرکب از ۹ عضو بود که برای مدت یک سال توسط اعضای دستجات وشعب انتخاب می شدند. این حزب در صفر ۱۳۲۹ با حزب اعتدال ائتلاف کرد.

چهارمین حزب در دوره مجلس دوم «ترقی خواهان لیبرال» بود. بعضی آن را دو حزب ترقی خواه ولیبرال می دانند[۳] به هرحال ۶ نفر وکیل عضو این دو حزب اند.

ونظامی ووضع قوانین به مناسبت افکار عامه وبه اقتضای عادات.

(۱) اسماعیل خان فرزانه، میرزا علی اصفهانی ـ که از قزوین انتخاب شده بود. فتح الله خان مشیرحضور، میرزامحمدخان وزیرزاده که ازگیلان بودند. این وکلانقش مهمی در مجلس نداشتند.

(۲) هدف حزب اتفاق وترقی کمک به مشروطیت وحفظ استقلال ایران وهمراهی با کلیه ملل مظلومه واستعانت به طبقات آزادیخواه مشرق زمین عنوان گردید، می بایست در هرجا که بیش از صد نفر باشند یک شعبه تشکیل شود وهرسال یکبار مجمع عمومی از کلیه اعضاء تشکیل یابد. پاره ای از مواد برنامه حزب عبارت بود از:

۱ـ اتحاد واتفاق طبقات ملل مظلومه وآزادی اجتماعات.

۲ـ وادارکردن قوه مجریه ومقننه به اجرای قوانین.

۳ـ ملل مختلفه که در تحت تبعیت دولت ایران هستند در حقوق وقوانین اجتماعی متساوی الحق خواهند بود.

(۳) حاج عز الممالک وکیل خوزستان آن را دو حزب مختلف دانسته وتأکید کرده حزب لیبرال را او ...

مرامنامه‌ای تحت عنوان دستور اساسی جمعیت ترقی خواهان ایران وجود دارد. روزنامه‌ای باعنوان «جنوب» ارگان حزب است. این روزنامه به دیگر احزاب حمله نمی کند، توجهش به ایالات جنوب کشور است. از خواستهای مهمش تغییر قانون انتخاب وجلوگیری از نفوذ انگلیسها، تشکیل دولتی قوی ومتمرکز می باشد. مرامنامه ترقی خواهان تحت عنوان دستور اساسی است ونگهداری از استقلال مملکت، محافظت اصول اسلامی پایداری مشروطیت وحکومت ملی در ایران را می طلبد.

غیر از احزابی که نامبرده شد اسامی احزاب دیگری هم در زمان مجلس دوم برده شد که نماینده‌ای در مجلس نداشته اند.

مسائل مهم مجلس دوم امور مالی وامنیتی، مسئله تخلیه ایران از قوای خارجی وخلع سلاح مجاهدین بود که همه به هم بستگی داشت. دولت به دلیل بحران مالی نمی توانست امنیت کامل برقرارسازد وجلو اغتشاشات را بگیرد وچون اغتشاش بود دولت نمی توانست مالیات بگیرد. روسها ایران را تخلیه نمی کردند. دلیلشان بحران ونا امنی داخل ایران بود. حضورقوای خارجی خودمانع تصمیم قاطع در برابر بحرانها بود. دولت ناچار از خارج می خواست قرض بگیرد ولی شرایط استقراض سنگین بود و آن هم نیاز به امنیت داشت. دامنه اغتشاش گسترش یافت تا به آنجا که در شوال ۱۳۲۸ انگلیس اولتیماتومی به ایران داد.

ریاست مجلس در ابتدا با مستشار الدوله بود که در جمادی الثانی استعفاکرد و به جای او محمد علی خان ذکاء الملک انتخاب شد. دلیل استعفای مستشار الدوله روشن نیست ولی پس از نزاع بایکی از وکلا به نام عزالملک صورت گرفت. ذکاء الملک هم در محرم ۱۳۲۹ استعفاء داد ومؤتمن الملک به جای او انتخاب شد. کابینه هایی که مقارن مجلس دوم شکل یافته به ترتیب عبارتنداز: سپهدار، مستوفی الممالک، سپهدار وصمصام السلطنه.

سپهدار اولین کابینه را در ذی قعده تشکیل وهمراه با برنامه دولت به مجلس معرفی

برشالوده حزب لیبرال انگلیس تشکیل داده وغیر از خود او سایر اعضای آن انتظام الحکماء، محمد آقا بروجردی، لواء الدوله بوده اند وحزب ترقی خواه را شیخ محمدعلی بهجت نماینده دزفول تشکیل داده و در سخنرانیهای مجلس هم اشاره به پنج حزب شده واین نظر را تأیید می کند.

نمود. برنامه او در مجلس پذیرفته شد. دمکراتها که خود همان پیشنهادات را داشتند مخالفت نکردند. رابطه دولت ومجلس بالأخص دمکراتها خوب نبود. از ابتدا چه بین تقی زاده وسپهدار وچه بین دمکراتها ودولت عدم اعتماد مشهود بود. سپهدار از هواداران سیاست روسیه محسوب می شد و اعتماد اولیه نسبت به اوکاهش یافت. دمکراتها با روسها سخت مخالف بودند و از هر فرصتی استفاده می کردند تاآنها را مورد حمله قراردهند. و درمورد خروج قوای روس وکوتاهی وزارت خارجه، مجلس به اتفاق آراء به علاء السلطنه وزیر خارجه رأی عدم اعتماد داد. این دوره هنوز حزب اعتدال با احزاب کوچک ائتلاف نکرده بود. روسها همچنان در ایران بودند و بهانه های متعددی برای ادامه اشغال می آوردند. و بالأخره در مسئله وام خارجی بازمینه ای که ازقبل وجودداشت دولت سپهدار شکست خورد وقتل بهبهانی [۱] در رجب ۱۳۲۸ حیدرخان وتقی زاده را درمعرض اتهام قرارداد. حیدرخان مخفی شد وتقی زاده تهران و سپس ایران را ترک گفت. بازارها بسته شد وصحبت ازبستن درسفارتخانه ها به میان آمد. مسئله قتل در زمره مسائل پیچیده روزشد. می گفتند بنابود آقا سید عبدالله تکفیر نامه تقی زاده را در مجلس بخواند. اعتدالیون از دمکراتها انتقام گرفتند وعلی محمد تربیت وسید عبدالرزاق را که هردو بادمکراتها نزدیکی داشتند به قتل رساندند. به دنبال این برخوردها تصمیم به خلع سلاح مجاهدین گرفته شد. حوادث پارک اتابک پیش آمد وتا تعطیل مجلس دوم که متعاقب اولتیماتوم روسیه صورت گرفت چنین صف آرائی وجودداشت.

در مجلس، دمکراتها نسبتاً متشکل بودند ولی بقیه نمایندگان دسته های کوچکی را تشکیل می دادند که هیچ یک قادر به تشکیل دولت نبودند. ناصرالملک در عین اینکه خود را بیطرف نشان می داد از دمکراتها شکایت داشت وگفته بود دمکراتها تصمیم داشتند او وسپهدار و بهبهانی را به قتل برسانند که در مورد بهبهانی موفق شده اند. وگفته بود عده‌ای تروریست قفقازی را اعدام کرده اند وبه حیدر عمو اوغلی حقوق پرداخت

---

(۱) آیت الله سید عبدالله بهبهانی (فرزند سید اسماعیل ازمراجع شیعه) بود که در ۱۲۶۲ درنجف متولد شد. از شاگردان میرزای شیرازی، کوه کمری وشیخ راضی است. ازعلمای طراز اول تهران درعصر مشروطیت و از پیشوایان انقلاب مشروطیت است و در۱۳۲۸ قمری یک سال پس از سقوط استبداد به قتل رسید.

کرده‌اند. ناصر الملک اصرارکرد که احزاب کوچک مقابل دمکرات و بیطرفها ائتلاف نمایند. در ۱۲ صفر ۱۳۲۹ ناصرالملک نایب السلطنه به اطلاع وکلارساند که در حکومت پارلمانی حزب اکثریت تشکیل دولت می دهد واگر چنین تشکلی پیدا نشود وی استعفا می دهد، پیام نایب السلطنه در مجلس مورد بحث قرارگرفت وسرانجام ائتلافی از بیطرفها و حزب اعتدال واحزاب کوچک دیگر با ٤۹ رأی ظاهرشد. درمقابل اقلیت (حزب دمکرات) هم به رهبری سلیمان میرزا مشخص گردید، هیأت مؤتلفه از حمایت ناصرالملک برخوردار بود و در شکل گیری ائتلاف سپهدار، فرمانفرما، سردار اسعد، عین الدوله، سید محمد صادق طباطبائی کمک کردند و دولت‌سپهدار بااتکای به همین ائتلاف ظاهرگردید. مجلس درجلسه روز دوشنبه ۲۱ ذی القعده ۱۳۲۹ برطبق اصل ۷ قانون اساسی با تحصیل موافقت تلگرافی از بیش از چهل وشش انجمن ایالتی وولایتی دوره خود را تمدید کرد تادر دوره تمدید شده انتخابات دوره سوم را انجام بدهد وقانونگزاری قطع نشود. بنابراین جلساتی که بعد از این تاریخ تشکیل شد و درمسئلهٔ اولتیماتوم روس بحث نمود جزو جلسات تمدیدی دوره دوم است.

کابینه سپهدار

روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ استبداد صغیر سقوط کرد. محمد علی شاه در سفارت روس متحصن شد. مجلس عالی فوق العاده او را از سلطنت خلع وپسرش را شاه جدید شناخت. کابینه‌ای که در این زمان تشکیل شد نخست وزیر نداشت. وزرای کابینه عبارت بودند از: سپهدار اعظم وزیر جنگ، سردار اسعد وزیر داخله، ناصر الملک وزیرخارجه، فرمانفرما وزیر عدلیه، مستوفی الممالک وزیر مالیه، صنیع الدوله وزیر علوم، موثق الدوله وزیر دربار، سردار منصور وزیر پست وتلگراف[۱] درعین حال صمصام السلطنه به حکومت اصفهان ومخبر السلطنه به حکومت آذربایجان ویپرم خان به ریاست

---

(۱) درطی یک سال صدارت تغییراتی در کابینه او صورت گرفت که بعضی به دلیل چهار مرتبه تغییر چهار کابینه شناخته‌اند ازجمله کسانی که دراین یکسال به کابینه وارد شدند وثوق الدوله وزیر عدلیه، مستشارالدوله وزیر عدلیه، علاء‌السلطنه وزیرخارجه، معاون الدوله وزیرخارجه، شکرالله‌معتمد خاقان وزیر پست و تلگراف، سردار منصور وزیر عدلیه می باشد. ملاحظه می شود تغییر عمده در وزارت عدلیه است ودر یکسال سه وزیر عوض کرده ونتوانسته وضع ثابتی داشته باشد.

نظمیه تهران منصوب شدند. انتصابات از جانب هیئت مدیره ومجلس عالی بود پس از چند روز سپهدار (محمدولی خان) درعین تصدی وزارت جنگ نخست وزیری را عهده‌دار شد. این دولت با چند مرتبه تغییر و اصلاحی که در وزراءپیداکرد تا ۱۷ رجب ۱۳۲۸ یعنی حدود یک سال دوام یافت. در زمان این دولت انتقال سلطنت به احمد شاه صورت گرفت. احمدشاه در دوم رجب ۱۳۲۷ رسماً عنوان سلطنت را پیداکرد ودو دولت انگلیس وروس این سلطنت را قبول کردند و در ۱۳ شوال و به طور کامل در اول ذیقعده ۱۳۲۷ مجلس دوره‌دوم تشکیل شد و ٦٤ نماینده در آن شرکت داشتند وکابینه سپهدار در ۱۷ ذی القعده ۱۳۲۷ موردتأیید مجلس قرارگرفت وبرنامه خود را ارائه داد.

اولین تغییری که در کابینه سپهدار انجام گرفت انتصاب وثوق الدوله به جای فرمانفرما به وزارت عدلیه بود وچون ناصرالملک وزیرخارجه هنوز به کشور باز نگشته بود میرزا اسدالله خان مشارالسلطنه وزارت خارجه را کفالت می کرد ولازم بود مشخصاً وزیری داشته باشد. محمدعلی خان علاء السلطنه به وزارت خارجه منصوب گردید اما این وزیر خارجه در محرم ۱۳۲۸ با استیضاح مجلس مواجه گردید وجای او را میرزا اسماعیل خان ثقة الملک گرفت. کابینه سپهدار با بحرانهائی مواجه بود. اقدامات بعضی طرفداران استبداد(۱) حتی بعداز رفتن محمدعلی میرزابه ادسازحماتی رافراهم می ساخت.

---

(۱) از جمله این افراد رحیم خان چلبیا نلو از سران عشایر قر چه داغ بود که در زمان محمدعلی شاه، تبریز را در فشار محاصره گذاشته و چیزی نمانده بود که مقاومت مجاهدین را درهم شکند. وی پس از فتح تهران چون خودرا در خطر دید با سپاهیان وافراد عشایری خود به عنوان کمک به محمد علی میرزا اردبیل را در معرض حمله قرارداد. تلگرافی به شاه مخلوع وتلگرافی به ملیون کردو مشروطه خواهان را آشوبگر و غارتگر نامید که خیال از بین بردن مذهب را دارند و برای مقابله آنها اردبیل را تصرف می کند وتمام مال وجان خودرا در راه شاه می دهد. رحیم خان چنان قوی شده بود که نیروی آزادیخواهان تبریز که در رأس آنها ستارخان بود از عهده اش برنیا مدو از تهران نیروئی بفرماندهی سردار بهادرجعفرقلی خان پسرحاج علی قلی خان سرداراسعد بختیاری وپیرم‌خان ارمنی اعزام شد وپس از یک رشته محاربات رحیم خان شکست خورد وبه روسیه گریخت ودولت روسیه او را به عنوان پناهنده سیاسی تلقی کرد و از تسلیم او به ایران خود داری نمود. درنقاط دیگر کشورهم نا آرامی زیاد بود. هنوز بقایای رژیم استبداد سرکوب نشده بودند. طرق ارتباط وتجارتی مسدود شده بود. در راه تجارتی بوشهر، شیراز واصفهان چندین بار کنسول های انگلیس وتجارانگلیسی مورد حمله قرارگرفتند وبنابر این سفارتخانه های انگلیس وروس مرتب به دولت تذکر می دادند که امنیت برقرار کند درحالی که خود عامل تحریک و اغتشاش بودند.

روسها که ازهنگام محاصره تبریزقشون خودراوارد کردند بعدازفتح تهران واستقرارحکومت قانونی به طور کامل از ایران خارج نشدند و به عنوان حفظ جان ومال اتباع روس از انزلی تارشت وقزوین باقی ماندند تا اینکه بعد از تشکیل مجلس دوم وکلای تندروی مجلس به همین علت وزیر خارجه را استیضاح کردند. برکناری علاء السلطنه به همین علت بود که وی جواب کافی در قبال استیضاح نداد. وزرائی در کابینه سپهدار شرکت کردند که غالباً در زمان استبداد صغیر هم سمت وزارت داشتند. هیچ یک از این افراد از توده مردم نبودند و به درد ملت آشنایی نداشتند. در یک سال صدارت سپهدار یازده نفر عنوان وزارت یافتند اما حتی یک نفر از مجاهدین واقعی مشروطه و انقلاب نبودند گویا وزارت اختصاص به اشخاص و خانواده‌ای خاص داشت ونمی بایست از آنها خارج شود؛ هرچند که انقلاب صورت گرفته باشد. کابینه سپهدار حدود٤ماه‌قبل از تشکیل مجلس دوم وهشت ماه مقارن این مجلس دوام داشت. یکی ازمسائل مهم این دوران استقراض است. دولت نیاز به پول دارد. روس و انگلیس برای دادن قرض و گرفتن منابع درآمد و تحمیل شرایط مهیا هستند. مجلس استقراض را از منبع دیگری غیر ازاین دودولت‌می خواست سفرای روس وانگلیس یادداشت مشترکی دادند و شرایطی را پیشنهاد کردند[1] دولت شرایط کمرشکن آنها رانپذیرفت وجوابی به این مضمون

(۱) در صفر ۱۳۲۸ روس وانگلیس برای ٤۰۰/۰۰۰ لیره وام شرایط ذیل را به دولت پیشنهاد کردند:

۱ـ دولت ایران برنامه‌ای برای نحوه مصارف خود و به منظور تصویب دو سفارت روسیه وانگلیس تهیه کند.

۲ـ دولت ایران باید هفت نفر از کارشناسان مالی فرانسوی را استخدام کند.

۳ـ ایران باید در تأسیس نیروی نظامی کافی برای حفظ امنیت وارتباطات بازرگانی اقدام کند.

٤ـ ایران متعهد می شود که در مورد ساختن راه آهن در ایران برای روسیه و انگلیس حق تقدم قائل شود.

۵ـ به شرکت راه جلفاـ تبریز امتیازکشتی رانی در دریاچه ارومیه اعطاءمی نماید.

٦ـ چنانچه روس وانگلیس با پرداخت وامی سنگینتر موافقت کنند این مساعده نخستین قسط آن وام خواهد بود، درغیر این صورت مبلغی که به‌این‌عنوان‌دریافت‌می شودباید در ده‌قسط متساوی مسترد گردد، بهره مساعده هفت درصد، وعواید گمرکات وثیقه بازپرداخت مساعده می باشد.

دولت ابتدا این شرایط را از مردم و مجلس مخفی داشت و جویای اخذ وام بزرگتری بود ولی با افشای شرایط از جانب دمکراتها مردم علیه‌بیگانگان به هیجان آمدند و پیشنهاد کردند برای جبران کسری بر مالیاتها افروده شود و از قرض داخلی استفاده گردد.و ثوق الدوله وصنیع الدوله وزرای مالیه وفوائد عامه که ←

داد که دولت درقید هیچ استقراض وتعهدی نیست برای هر قسم معامله آزاد است ومذاکرات راجع به قرض حق دولت را در استعمال ومصرف قرض محدود نمی کند.

دو دولت متجاوز که انتظار چنین جوابی را نداشتند بهانه های دیگری را مطرح کردند از جمله ایران باید فکر پرداخت دیون قبلی را بکند ونمی تواند برای قرضه جدید وثیقه ای بدهد که دیون قبلی را متزلزل سازد. بالأخره مجلس تصمیم گرفت با قرض داخلی خود را از چنگال روس وانگلیس رها سازد. دولت اداره دیون عمومی و استقراض داخلی را تشکیل داد واملاک خالصه را وثیقه دیون قرارداد وپیشنهاد قرض خارجی را رد کرد. تقسیم نمایندگان مجلس به دوگروه تند رو ومعتدل وتوسعه اختلاف آنها یکی از گرفتاریهای مهم دوران کابینه سپهدار است. ریاست مجلس ابتدا بامیرزا صادق خان مستشار الدوله از اعتدالیون بود. به دلیل تندروی وکلای دمکرات که در رأس آنها تقی زاده بود مجبور به استعفا گردید ومیرزا محمدعلی خان ذکاء الملک به ریاست مجلس رسید و کابینه سپهدار هم که امیدش به اعتدالیون بود استعفا داد، محمدولی خان سپهدار رئیس دولت وعلی قلی خان سردار اسعدوزیر جنگ در مجلس حاضر شده خدمات خود را به مشروطیت بر شمردند و برطبق قانون انتخابات زمان به وکالت مجلس انتخاب شدند زیرا قانون اجازه داده بود مجلس به جای وکلای مستعفی کسانی را انتخاب نماید. در همین مجلس مستوفی الممالک اعلام نمود از جانب نایب السلطنه مأمور تشکیل کابینه شده است.

مجلس شورای ملی دوم درارتباط با تشکیل دولت

مجلس دوم در ذی قعده ۱۳۲۷ پس از اجتماع نصف بعلاوه یک نمایندگان در تهران

هم شرایط انگلیس وروسیه را شدید می دانستند وهم وام داخلی را عملی نمی دانستند برای اخذ باسندیکای بین المللی وارد مذاکره شدند. این مذاکرات موجب بحران در کابینه شد. انگلیس وروسیه هم از آن اطلاع یافتند و اعتراض نمودند. وزرای مالیه وفوائد عامه مذاکرات باسند یکا را به اطلاع وزیر مختار انگلیس رساندند واستدلال کردند به منافع روس وانگلیس صدمه ای وارد نمی شود. درپاسخ گفته شده بود ممکن است دولتین روس و انگلیس مجبور شوند. استعفای صنیع الدوله را بخواهند. سندیکای بین المللی هم به ایران وام نداد.

MR.J.Woolfe to Sir G Hardinge,April18th 1910 NO 12060,fo.371/954

افتتاح شد. انتظار این بود که با تشکیل مجلس، قوای روس که صفحات شمال کشور را اشغال کرده بودند ایران را ترک گویند. مجلس بر اساس گروه بندی تشکیل شده واحزاب فعالیت چشمگیر داشتند واین فعالیت در تصمیمات مجلس به شدت منعکس ومصالح کشور را تحت الشعاع قرارداده بود. دولت به دلیل کمبود مالی قادر نبود امنیت را به طور کامل بر قرار کند وجلو اغتشاشات را بگیرد واین بحران مانع جمع آوری مالیات بود وروسها هم اعلام کرده بودند تا آرامش برقرار نشود قوای خود را خارج نمی نمایند دولت می خواست بسوی استقراض از خارج پیش رود. شرایط استقراض سنگین بود[۱] دامنه اغتشاشات تا به آن پایه زیاد بود که در شوال ۱۳۲۸ انگلیس به ایران اولتیماتوم داد.[۲] دولت سپهدار بنابر نقشی که در ابتدا در خلع محمد علی شاه ایفا کرده بود مورداعتمادبود ولی کم کم ادامهٔ اشغال از جانب روسها وعدم تصمیم قاطع دولت در این‌خصوص مورد اعتراض‌قرارگرفت، مخصوصاً اقلیت‌دمکرات سدی‌در مقابل سپهدار شدند و همکاری بین دمکراتها و دولت سپهدار غیر ممکن شد و در سیاست دولت نسبت به روسیه سر انجام علاء السلطنه.وزیر خارجه رأی عدم اعتماد گرفت زیرا متهم به سازش با امپریالیستهایی چون.روسیه تزاری بود. ادوارد گری وزیر خارجه

---

(۱) صورت کامل شرایط در کتاب «روس وانگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸٦٤) نوشته فیروز کاظم زاده ترحمه منوچهر امیری تهران ۱۳۵۲ ص۵۲۹ آمده مراجعه شود. شرایط وام در مجلس مورد مذاکره قرار نگرفت فقط اشاره شد که شرایط بدلیل سنگین بودن قابل قبول نیست و متوجه وام داخلی شدند.

(۲) طبق قرارداد ۱۹۰۷ فارس منطقه‌ای بی طرف بود وانگلیسها آزادانه نمی‌توانستند در آنجا دخالت کنند. در فرس دوخانواده رقیب یکی قوام ودیگری قشقایی در مقابل هم اعمال دشمنی می کردند. قشقائیها با بختیاری ها هم سابقه خصومت داشتند و در این زمان که بختیاریها قوی شده ونفت در منطقه آنها کشف شده بود انگلیسها که سابقاً با قشقائیها رابطه خوب داشتند به خوانین بختیاری ابراز تمایل میکردند صولت الدوله قشقائی که از این وضع بهراس آمده بود باشیخ خزعل حاکم محمره ورئیس ایل کعب خوزستان که سابقه دشمنی با بختیاریها داشت قراردادی منعقد ساخت و انتظار درگیری بین ایلات میرفت سردار اسعدهم که صاحب قدرت شده بود برای برانداختن صولت الدوله پیش میرفت وچون وزیر داخله بود قوام را به حکومت فارس منصوب کرد و بحران فارس پس آمد سرانجام انگلیس از وضع نا ایمن جنوب رسماً شکایت کرد و اولتیماتوم داد که اگر ظرف سه ماه وضع آرام نشود خود آن دولت قوائی محلی تحت فرماندهی افسران انگلیس فراهم میکنند تاراه بوشهر به اصفهان را تحت کنترل داشته باشند. کمی بعد رضاقلی خان نظام السلطنه بجای قوام بحکومت فارس منصوب شد تا بانیروی ژاندارم امنیت را برقرار سازد.

انگلیس توصیه می کرد که اگر خواهان تخلیه هستند بطور دوستانه با روسها رفتارکنند.

وقتی که استقراض خارجی بابن بست مواجه شد و شرایط روس وانگلیس قابل پذیرش نبود، دولت ووکلا در صدد اخذ مالیات[1] واستقراض از داخل برآمدند و مبالغی از اشراف وثروتمندان وتجار گرفته شد که در رأس پرداخت کنندگان ظل السلطان، عین الدوله وفرمانفرما بودند. زنان جواهرات خودرا هدیه کردند. بعضی از زنان ـمثل زن ملک المتکلمین ـ در مجالس زنانه سخنرانی و برای جمع آوری پول تلاش می کردند، اما این پولها کفایت احتیاج دولت را نمی کرد. مذاکره باسندیکای بین المللی برای اخذ وام هم بااشکالات انگلیس و روسیه مواجه شد. بحران کابینه به دلیل عدم توانایی درحل مشکلات به استعفای دولت انجامید ومستوفی الممالک مأمور تشکیل کابینه گردید. وی درآزاد منشی شهرت داشت ودمکراتها از او حمایت می کردند با اینکه به گروه آنها تعلق نداشت.

مستوفی الممالک می خواست در تعیین وزراء هم دمکراتها وهم اعتدالیون را راضی نگهدارد وبه همین جهت کابینه‌ای منسجم نبود و اشکالات به دولت قبلی هم به‌آن می‌شد. وضع بد مالی، ادامه حضورقوای روس، عدم ارائه بودجه وعدم امنیت مورد اعتراض بود وپس ازچندماه در ۲۱ شوال مورد استیضاح قرارگرفت.

در اواخر رمضان شاهزاده عین الدوله همان مستبد معروف به وزارت داخله، وفرمانفرما وزیر جنگ شد. ورودواین دو نفر به کابینه نشان داد اشراف به قدرت دست یافته اند وشور وهیجان انقلابی فروکش کرده است وشکستی برای دمکراتها بود که با وجود داشتن افرادی در کابینه، عین الدوله به وزارت می رسد. اولین اقدامات کوشش در خلع سلاح مجاهدین یعنی هواداران مسلح سردار محیی، ستارخان و باقرخان بود. ابتدا از ستارخان دعوت شد که به مجلس آمده در این باره مذاکره کند او قول داد که با خلع سلاح مجاهدین همکاری کند دولت هم متقابلاً تقبل کرد اسلحه آنها را بخرد ولی در

---

(۱) مسئله مالیات نمک در اول ربیع الاول ۱۳۲۸ درلایحه‌ای که به مجلس داده شد مطرح گردید انحصار فروش نمک به دولت واگذار شد. مجلس به اتفاق آراء آن لایحه را پذیرفت. محاسبه کرده بودند از راه مالیات نمک ٤ کرور عاید دولت شود درمقام اجرا دچار اشکال شدند. تجار خارجی نمک از خارج وارد کردند وارزانتر از نمک داخلی فروختند به طوری که دولت ضرر کرد. در ۵ ربیع الاول ۱۳۲۹ پیشنهاد لغو انحصار نمک شد (به مجموعه مذاکرات مجلس دوره دوم مراجعه شود).

عمل کار به زدو خورد کشید. سردار محیی به سفارت عثمانی پناه برد. پارک اتابک محل اقامت ستارخان سنگر مقاومت سیصد نفر مسلح هوا خواه او شد و کار خلع سلاح به خون ریزی منجر گردید.

مجموعاً توطئه ای بود علیه ستار خان که از مجاهدین حامی اعتدالیون بود. روسها اصرار برعزل مخبرالسلطنه از حکومت آذربایجان داشتند و برای تخلیه قزوین چند شرط داشتند از جمله امتیاز وارد کردن اتومبیل به ایران بدون پرداخت گمرک، امتیاز عبور و مرور اتومبیل در جاده جلفا تبریز وتمدید قرارداد بریگاد قزاق و امتیاز کشتیرانی در دریاچه ا رومیه را می خواستند. در واقع روسها حاضر به سازش با ایران نبودند.

وزیر خارجه روسیه معتقد بود که باید دولت ایران تحت فشار قرارداده شود و حتی قوای خود را از قزوین به تهران آوردند تا ایران شرایط را بپذیرد وقروض عقب افتاده را پرداخت کند و دمکراتها را مسؤول مخالفت ایران می شناختند. استخدام مستشار خارجی جزو برنامه دولت بود دو دولت انگلیس وروس با استخدام مستشار از سایر دول بزرگ مخالف بودند ایرانیان هم با مستشار بلژیکی وفرانسوی که تحت نفوذ روسها قرار می گرفتند موافق نبودند، دولت فهرستی تهیه کرد که مستشار وزارت عدلیه وداخله از فرانسه، مالیه از سوئیس، نظمیه از سوئد وامنیه از ایتالیا باشد. وکلاً پیشنهاد کردند مستشارمالی از آمریکا باشد و برای تصویب آن پافشاری کردند.

دولت مستوفی با استعفای نواب و زیر خارجه وقتل صنیع الدوله در ۶ صفر ۱۳۲۸ توسط دو نفر ارمنی تبعه روس دیگر بخش تمایل به دمکراتها را فاقد بود. این دولت قبل از سقوط در جمادی الثانی ۱۳۲۹ ازبانک شاهی مبلغی قرض گرفت. با ورود ناصر الملک برای اشغال پست نیابت سلطنت از حرکت باز ایستاد. چنانچه ملاحظه می شود اعتدالیون در این زمان وکلای بیطرف را به سوی خود جذب کرده بودند و بعد از آمدن ناصر الملک مستحکمتر شدند و هیئت مؤتلفه را تشکیل دادند. در آغاز تشکیل مجلس دوم دمکراتها حزب مقتدری بودند و توانستند سپهدار را وادار به استعفا نمایند وحتی در مقابل اتهامات ناشی ازقتل آیت الله بهبهانی دوام آورند و دو نفر وزیر در کابینه مستوفی داشته باشند. تشکیل هیأت مؤتلفه دمکراتها را به طور کامل در اقلیت قرارداد، ودولت سپهدار امید داشت با مستشاران مالی آمریکا بتواند مشکلات را بر طرف سازد. اما دو اتفاق مهم مانع هرنوع اقدام جدی شد: یکی شاه مخلوع با حمایت روسیه وارد

گردید و دیگر سپهدار با حالت قهر تهران را ترک کرد. وی نامه‌ای به مجلس نوشت که برای سلامتی پسرش مجبور به مسافرت به اروپا است. سپهدار تا رشت رفت و در آنجا کمیته ولایتی جلویش را گرفت.

کابینه مستوفی الممالک

مستوفی الممالک (میرزا حسن خان) هم از چهره‌های قابل مطالعه دوران مشروطیت است در دورانی که صف بندی شدیدی در مجلس دوم وجوددارد که منجر به قتل وکشتار وتبعید سران هم می گردد به مستوفی الممالک احترام می گذارند و به سادگی می پذیرند که وی در رأس دولت قرار گیرد با اینکه وی نه تنهااز پایه گذاران مشروطیت نیست و در به توپ بستن مجلس هم دچار صدمه ای نشده بلکه در دوران استبداد صغیر همواره جزو وزراءاست و عجبتر اینکه به هنگام فتح تهران به وسیله مجاهدین همین مستوفی تصدی وزارت جنگ محمد علی شاه را عهده دار است وبلافاصله در کابینه ظاهراً انقلابی سپهدار تصدی وزارت مالیه را دارد. وتوجه نمائید در ۱۷ رجب ۱۳۲۸ مستوفی کابینه ای را تشکیل می دهد که وزرای آن به استثنای فرمانفرما از دمکراتها یا طرفداران آنها هستند یعنی به سمت تندروان مجلس جلب می شود.[۱] دولت مستوفی با مجلسی مواجه بود که دمکراتها واعتدالیون باوضع خصمانه تری در برابر هم قرار گرفته بودند و اختلاف آنها از

---

(۱) وزرای کابینه مستوفی در ۱۷ رجب ۱۳۲۸ (ژوئیه ۱۹۱۰) عبارت بودند از حسینقلی خان نواب فرزند محمدرضا خان مازندرانی که قبلاً نمایندگی مجلس را داشت واز تندروان دمکرات محسوب می شد. احمدخان قوام (قوام السلطنه) برای اولین بار به وزارت رسید و از معاونت به وزارت جنگ دسُت یافت (از این تاریخ که اول مرداد ۱۲۸۹ شمسی می باشد تا ۱۳۳۱ شمسی که وی نخست وزیری چهار روزه را پیدا کرد و با قیام ۳۰ تیر سقوط کرد یکی از کار گردانان مهم سیاسی است که بارها وزارت ونخست وزیری را عهده دار شد) ابراهیم خان حکیمی (حکیم الملک) وزیر مالیه شد سابقه وکالت در مجلس اول ودوم داشت. وی از جانب هیأت مؤتلفه به مجلس آمده بود (مقصود از هیئت مؤتلفه ائتلاف اعتدالیون و فراکسیون اتفاق وترقی وبی طرفها ولیبرالها است که برای در دست داشتن اکثریت ائتلاف کرده بودند) شاهزاده شهاب الدوله، اسدالله‌میرزا سمت وزارت پست وتلگراف وسخنگوی دولت را داشت وعبدالحسین میرزای فرمانفرما وزارت داخله را عهده دار بود اما وزارت وی بیش از یکماه دوام نیافت واستعفاداد. فرمانفرما تنها عضو کابینه از غیر دمکراتها تلقی می شد. کناره گیری او به دلیل عزل صولة الدوله قشقائی از ریاست ایل بود که با این عزل مخالفت داشت.

۹رجب ۲۸ که آیت الله سید عبدالله بهبهانی از پیشروان مشروطیت به وسیله هواخواهان دمکراتها در منزلش به شهادت رسید ومتقابلاً افرادی از دمکراتها موردسوءقصد قرارگرفتند و کشته شدند، به وخامت گراییده بود. دولت تصمیم گرفت اسلحه را از بین مردم جمع کند و این جمع آوری اسلحه به واقعه پارک اتابک منجر شد.

ادعای انگلیس درخصوص نا امنی راههای تجارتی ویادداشت مشترک روس وانگلیس در تأمین امنیت وپاسخی که ایران داد قابل توجه بود. از جمله اقدامات این دولت استخدام متخصصین خارجی بود که مخصوصاً امورمالی وعدلیه را سروسامان دهند و در همین زمان شوستر وهمکارانش از آمریکا دعوت شدند. در رمضان ۱۳۲۸ عضدالملک نایب السلطنه در گذشت وجای او را ناصر الملک که از تحصیل کرده های خارج بود گرفت[۱] وی مورد توجه اعتدالیون بود. تقی زاده با استعفای ازنمایندگی از کشورخارج شد وقریب ۱۵ سال از کشور دور بود.

کابینه مستوفی در ۲۵ شوال ۱۳۲۸ (۳۰اکتبر ۱۹۱۰) ترمیم وبا شکل جدید به مجلس معرفی گردید. شاهزاده عبدالمجید میرزا (عین الدوله) به جای فرمانفرما وزارت داخله را اشغال نمود وفرمانفرما به جای احمد قوام متصدی وزارت جنگ ومحتشم السلطنه (میرزا حسن خان) وزیر عدلیه شد کابینه اصلاح شد. مستوفی هم نتوانست بر مشکلات فائق آید. صنیع الدوله، یکی از وزرایش، به قتل رسید ودر ۲محرم ۱۳۲۹ میرزا حسن

---

(۱) روز ۸ رمضان ۱۳۲۸ (۸فوریه ۱۹۱۱) ابوالقاسم خان ناصرالملک که به نیابت سلطنت انتخاب شده و تا این تاریخ در اروپا بود به ایران بازگشت. در موقع ورود ناصرالملک روسها قسمتی از قوای خودرا به علامت احترام ازقزوین خارج کردند. ناصرالملک می خواست اختلافات موجود درمجلس را از بین بردارد وهمه نمایندگان را مطیع خود سازد اما این کار عملی نبود. ناصرالملک از تحصیل کرده‌های اروپا و از دوستان لرد کرزن وادوارگری بود وقبلاً هم دیدیم همین سوابق جان وی را نجات داد. وقتی درمقام ریاست وزراء مورد غضب شاه قرارگرفت وزیر مختار انگلیس وساطت کرد وبه خارج رفت. نام او هم در آخرین کابینه استبداد صغیر هست وهم در اولین کابینه بعد از سقوط استبداد صغیر بدون اینکه در ایران باشد... ناصرالملک میرزا حسن خان مستوفی الممالک وعلی قلی خان سردار اسعد از جمله کاندیداهای نیابت سلطنت بودند دمکراتها از مستوفی حمایت می کردند و اعتدالیون وبیطرفهای مجلس از ناصر الملک و سرانجام ناصرالملک به این مقام منصوب شد. وی سعی درآرامش مجلس داشت. در اولتیماتوم روسیه بالأخره برتعطیل مجلس نظر داد و درفاصله مجلس دوم ومجلس سوم به نوعی شیوه استبدادی بر کشور حاکمیت داشت.

خان محتشم السلطنه به جای نواب وزیرخارجه شد اما اکثریت نمایندگان مجلس تحت تأثیر جو حاصل از بازگشت ناصرالملک وتأثیر شدید تری که عوامل انگلیس داشتند به نخست وزیری سپهدار ابراز تمایل نمودند.

ناصرالملک درمقام نیابت سلطنت

با در گذشت عضدالملک در سال ۱۳۲۸ پست نیابت سلطنت نیاز به شخصی داشت که مقبولیت همه یا اکثریت جناحهای حاکم را داشته باشد و در عین حال عاملین سیاست انگلیس وروس هم نسبت به او نظر مساعد ابراز دارند سر انجام ناصر الملک با ٤٠ رأی نمایندگان مجلس به این مقام منصوب شدوی شخصی محتاط بود اعتقاد چندانی به مشروطیت نداشت. زندگانی در اروپا را به ماندن در ایران ترجیح می داد. وی در ۱۳۱٤ در حالی که ۳۲سال بیشتر نداشت تصدی وزارت مالیه را به دست آورد. در جریان انقلاب مشروطیت سعی داشت رهبران انقلاب را از احساسات تند باز دارد و به موضع معتدل بکشاند. نامه وی به آیت‌الله طباطبائی معروف است. ناصرالملک به همان اندازه که از جانب سیاست انگلیس تقویت می شد مورد تنفر روسهای تزاری بود. در هنگامی که در زمان محمدعلی شاه صدراعظم بود ومورد خشم شاه قرارگرفت ومی رفت که مورد مجازات شدید قرارگیرد با وساطت سفیر انگلیس نجات یافت و از ایران خارج شد و در دوماه آخر دوره استبداد محمدعلی شاه با اینکه در ایران نبود نخست وزیر شد ولی سعدالدوله با عنوان کفالت اداره امور را به عهده داشت با سقوط استبداد صغیر در اولین کابینه وزارت خارجه را به وی دادند در حالی که در خارج از کشور باقی مانده بود این سمت را عملاً تصدی نکرد. بعد از بازگشت به کشور سعی داشت بحرانها را بر طرف سازد و در کنار اعتدالیون قرارگرفت وبا در گذشت عضدالملک برای تصدی نیابت سلطنت پیشنهاد شد دمکراتها مستوفی را کاندید کردند اما با حمایت اعتدالیون و بیطرفها با ٤٠ رأی منصوب شد و از این تاریخ سعی دارد اختلاف عمیق این احزاب را کاهش دهد وروش معمول در پارلمانهای اروپا در ایران هم مرسوم گردد. فکر می کرد بیطرفی خودش را محفوظ دارد و توصیه می کرد حزب اکثریت حکومت را به دست گیرد و با کوشش او هیأت مؤتلفه از نمایندگان مجلس (غیر از دمکراتها) تشکیل گردید. در ۱۲ صفر ۱۳۲۹ به اطلاع وکلاء رساند که در یک حکومت پارلمانی حزب اکثریت از دولت

و برنامه آن حمایت می کند و نیابت سلطنت خود را مشروط به تشکیل چنین حزب قوی نمود و چند روز بعد در همین زمینه پیامی به مجلس داد. علاوه از ناصر الملک اشخاص دیگری مثل سید محمد صادق طباطبائی، فرمانفرما، سپهدار، سردار اسعد، عین الدوله برای شکل گیری هیأت مؤتلفه مؤثر بودند.

ناصر الملک در اولین سخنرانی خود به عنوان نایب السلطنه صدارت سپهدار را اعلام داشت و این دوره زمامداری سپهدار بدلیل ائتلاف موجود وحمایت نیابت سلطنت ثبات بیشتری داشت. در این کابینه صمصام السلطنه که ضمن وزارت جنگ فرماندار نظامی تهران هم شد اختلاف در داخل کابینه زیاد بود. آخرین کابینه زمان مجلس دوم کابینه صمصام السلطنه بختیاری است که منصوب از جانب نایب السلطنه، ناصر الملک می باشد. اولتیماتوم روسها در همین زمان است. اولتیماتوم را مجلس رد کرد ولی دولت آن را پذیرفت ومجلس را تعطیل نمود وسه سال دوران دیکتاتوری ناصر الملک شروع شد.

کابینه سپهدار سال ۱۳۲۹

یک ماه پس از ورود ناصرالملک نایب السلطنه به ایران در ۱۰ ربیع الاول کابینه اعتدالی سپهدار به مجلس معرفی شد.[۱] سپهدار هنگام تقدیم برنامه اعلام داشت اوضاع کشور طوری است که دولت بدون اختیارات وسیع نمی تواند انجام وظیفه نماید. ترور وآدمکشی تأمین جانی برای مردم نگذاشته آزادی مطلقی که روزنامه ها دارند موجب هتک حیثیت مردم را فراهم می نمایند. وزراء جرأت هیچ گونه کاری ندارد چون بلافاصله مورداتهام وحمله روزنامه ها قرار می گیرند. برنامه سپهدار[۲] با اکثریت ۳۰ رأی

(۱) وزرای کابینه اعتدالی سپهدار عبارت بودند از محتشم السلطنه وزیرخارجه، علاء السلطنه وزیر علوم واوقاف، مشیرالدوله وزیر عدلیه، ممتازالدوله وزیرمالیه،معاون الدوله وزیر پست و تلگراف و تجارت مستشار الدوله وزیرداخله.

(۲) برنامه سپهدار که با تبلیغ زیاد ارائه شد

۱- ترقی وپیشرفت امنیت عمومی ۲- تحکیم قشون ۳- حفظ روابط دوستی با دول متقابل ٤- امتداد مذاکره قرضه ای که کابینه سابق قبول وبه مجلس پیشنهاد نموده ٥- پیشنهاد بودجه عمومی ٦- اصلاح مالیه بکمک مستشاران آمریکائی ۷-تغییر مالیات نمک ۸-تشکیل کمیته مخصوص برای وضع قوانین موقتی در اموری که هنوز قانون برای آن وضع نشده این قوانین می بایست با نظر هیئت وزیران به تصویب کمیته ←

موافق در مقابل، ۱۷ رأی مخالف تصویب شد. دمکراتها مثل سابق با سپهدار مخالفت کردند. سپهدار متهم به تمایل با روسیه بود. دوره چهارونیم ماه حکومت سپهدار مصادف با قضایای مهم آن زمان از جمله ورود مستشاران آمریکایی، عملیات رضاقلی خان نظام السلطنه درفارس، مذاکرات برای اخذوام ومساعده از بانک شاهنشاهی و تحریکات محمدعلی شاه برای بازگشت به ایران بود.

کابینه سپهدار در ده روز آخر زمامداری تغییراتی پیداکرد و دوبرادر به نام قوام السلطنه و وثوق الدوله به ترتیب وزارت عدلیه و وزارت داخله را اشغال نمودند و مشیرالدوله از عدلیه به وزارت پست رفت و وزارت جنگ را هم به صمصام السلطنه بختیاری سپردند. حکیم الملک هم تصدی وزارت معارف را یافت. این تحول در حالی صورت گرفت که خبر ورود محمد علی شاه هیجانی را بوجود آورد وقانون حکومت نظامی به مناسبت وخامت اوضاع بتصویب رسید تا دولت بااختیار زیاد عوامل شاه مخلوع را سرکوب نماید. کابینه صورتی از ۳۰ تا ٤۰ نفر از معاریف تهران را که علناً یا مخفیانه با محمدعلی شاه ارتباط داشتند تهیه کرد تا باز داشت گردند واز فعالیتشان جلوگیری نمود. یپرم، مأمور اجرا و بازداشت افراد بود. سفارت روس وانگلیس در این امر مداخله میکردند وباز داشت بعضی افراد با مقاومت وجنجال توأم بود مخصوصاً وقتی که سپهدار مانع بعضی از بازداشتها می شد دمکراتها را عصبانی می کرد. کابینه ائتلافی سپهدار در مقابل افکارعمومی مجبوربه استعفا شد(۲۸ رجب ۱۳۲۹).

آخرین تلاش محمدعلی شاه مخلوع دربازیافتن سلطنت

محمد علی شاه به ترتیبی که دیدیم از سلطنت خلع وباحمایت سفارت روس وانگلیس وپروتکل مشترک ۱۹۰۹ ودریافت مقرری به روسیه رفت اما از همان لحظه وسیله ای در اختیار روسیه برای توطئه با عنوان بازیابی سلطنت بود. یک سال بعد آزادیخواهان دریافتند که بعضی از ایالات ترکمن وکردولر باعوامل شاه مخلوع سرگرم

مجلس واجازه نایب السلطنه برسد ۹ـ اصلاح دوائر قضائی ۱۰ـ اصلاح وضع مدارس موجود از ابتدائی ومتوسطه وتأسیس یک مدرسه عالی در تهران برای تربیت معلم ۱۱ـ ترقی تجارت ۱۲ـ ترقی قوانین بلدیه.

سپهدار برای اجرای برنامه از مجلس اختیارات میخواست وحیدالملک وسلیمان میرزا از جانب دمکراتها اعطای اختیارات را مخالف اصول قانون اساسی می دانستند.

اقداماتی هستند و مهیای حرکت به سوی تهران وتصرف مرکز مملکت می باشند.[۱] مشروطه خواهان در مقام چاره برآمدند. کابینه سپهدار را که مورد شک وتردید قرارگرفته بود ساقط و دولت جدیدی با ریاست صمصام السلطنه تشکیل دادند ومجلس هم برای دستگیری محمد علی شاه وشعاع السلطنه وسالار الدوله جایزه تعیین نمود. از لحاظ سیاسی میرزا مهدی خان (پسر علاء السلطنه) سفیر ایران در انگلیس پروتکل ۱۹۰۹ را یادآور وازانگلیس خواست که به محمدعلی میرزا اخطار کند تا از این حرکات دست بردارد و به فرض موفقیت او را به رسمیت نمی شناسد اما نماینده وزارت خارجه انگلیس ضمن ابراز تأسف از احتمال جنگ داخلی در ایران گفت اقدام از طرف دولت اعلیحضرت بدون موافقت روس اثری نخواهد داشت و اگر بکنند مثل آن است که

---

(۱) انقلاب مشروطیت در بعضی از طوایف و قبایل کشور نه تنها تأثیر مطلوبی نگذاشته بود بلکه به روند قرن هارویهٔ استبداد نمی توانستند خود را با وضع جدید تطبیق نمایند. قبایل ترکمن به همین استدلال درآرزوی بازگشت محمدعلی میرزای مستبد بودند وهمکاری با سلطنت او را بر همراهی با مشروطیت ترجیح می دادند. محمدعلی میرزا تبعید شدهٔ در روسیه که از این طرز تفکر اطلاع داشت برای بازگرداندن سلطنت،به این قبایل دل بسته بود. محمدعلی میرزا محل اقامتش ادسا بود اما در اولین فرصت به فرانسه سفر کرد. مذاکراتی باظل السلطان که او هم رقیب سلطنت بود داشت و اطمینان او را کسب کرد و مقامات روسیهٔ تزاری هم به اشتیاق محمد علی میرزا ابراز تمایل نمودند. محمدعلی میرزای مخلوع در اطریش اسلحهٔ لازم را خریداری کرد و آنها را در هفتاد صندوق بسته بندی نمود و خود را خلیل بغدادی تاجری نام گذاشت که آب معدنی حمل می نماید و با این عنوان از دریای خزر وسیلهٔ کشتی روسی گذشت و در گمش تپهٔ اسدآباد در بین ترکمن ها پیاده شد. سفارتخانه و کنسول گریهای روسیه در ایران سوابق امر را می دانستند و در انتظار حوادث بودند به طوری که خبرنگار روزنامه تیمز مدتی بعد گزارش داد متجاوز از یک سال است انتریک وسازش شاه مخلوع با تراکمه جاری می باشد دولت روس بواسطه پروتکل ۱۹۰۹ با دولت ایران راجع به تأدیه قسط سه ماههٔ محمدعلی مجبور وملزم شده که از آن انتریک ها ممانعت نماید و قرارشده که در صورت چنین امری (مداخلهٔ شاه مخلوع در امور ایران وسازش با ایلات) وظیفهٔ وی متوقف و به کلی قطع شود. با این حال شاه مخلوع بایک کشتی روسی وارد ایران شده وشیوع کامل دارد که حرکات او در روسیه از مأمورین دولتی مخفی نبوده است ودوائر روسی اینجا علناً از مراجعت شاه مخلوع اظهار مسرت نموده ورود او را با کمال اطمینان اظهار می دارند علی الظاهر همچون پنداشته اند که اهالی ایران از مجلس بیزار شده اند. گماشتگان و وکلای شاه حمایت از شاهسون ها و تراکمه را برای خود تحصیل نموده اند و برادرش سالار الدوله از کردستان به حمایت او برخاسته و سپهدار هم در تهران از عود ترتیبات استبدادی بی میل نمی باشد و مسافرت جدید به رشت نیز شاهد اثبات همین مدعی است.

مداخله نموده باشند ومجدداً میرزا مهدی خان اعلام داشت که نظر به واقعات فوق الذکر (ورود محمدعلی میرزا واقداماتش) دولت متبوع من، مرا تعلیم داده‌اند که به دولت بریتانیای کبیر پروتست نموده اظهار بدارم که بروفق پروتکل مزبور حقوق محمدعلی میرزا را از این تاریخ نخواهند داد و یک هفته بعد میرزا مهدی خان به سرادوارد گری مراجعه کرد و استدعا نمود که به دولت روس اصرار شود که از مداخلات بسیار مهم مأمورین خود در خاک ایران جلوگیری کنند وموارد دخالت را هم تصریح نمود. و در تهران هم وزارت خارجه سرجرج بارکلی‌را در جریان گذاشت اما نتیجه همه این اقدامات این شد که سرادوارد گری از بارکلی میزان دخالت روسها را استعلام کند و وی پاسخ داد مسئله عبور او از بحر خزر درکشتی مجهول از پطروسکی عموم قبول دارند و نیز در روزنامه بحر خزر که درباد‌کوبه منتشر می شود گزارش ملاقات کاپیتان یک کشتی شراعی که از کار افتاده ویک کشتی مجهول آن را نجات داده به این شرح داده که چند نفر مسافر از اعیان ایرانی واروپائیان ملبس به لباس خوب در آن کشتی دیده است وکاپیتان کشتی شراعی که این گزارش را به روزنامه بحر خزر داده از طرف دولت روس به سختی تعقیب شده.

تذکرات دولت ایران و دولت انگلیس درباب موضوع به وزارت خارجه روسیه منجربه پاسخی شد از طرف مسیوسو استو پولف به این شرح که: دولت ایران تا به حال هیچ دلیلی برای اثبات تحریکی از طرف محمدعلی میرزا ارائه نداده است. وظیفه دولت ایران مقاومت در مقابل تحریک است نه شکایت از دولت امپراطوری روسیه واگر این تحریکات به جایی رسیده که تصرف تخت وتاج را از جانب شاه مخلوع امکان پذیر ساخته تقصیر خود دولت ایران است در باب مسافرت شاه به خارج از روسیه دولت امپراطوری نمی توانست مراقب حرکات وی باشد. دولت ایران اقدامی در جلوگیری از ورود او به ایران نکرده دولت امپراطوری نمی تواند این مسئله را از نظر دور دارد که در عرض دو سال که از تبعید محمدعلی میرزا می گذرد هیچ اقدامی برای استقرار نظم وامنیت مملکت ننموده‌اند بحرانهای مستمر کابینه وزراء و کشمکش تأسف انگیز احزاب و امور و مشاغل بی نتیجه مجلس درعرض این دوسال موجب تقویت وتهیه علل تحریکات شاه مخلوع بود با این اوضاع امکان ندارد دولت امپراطوری، دولت ایران را از مسؤولیت خساراتی که ممکن است به علت ظهور محمدعلی شاه به اتباع روس وارد آید

معاف بداند و آن دولت را همواره مسؤول هرگونه خسارات که بواسطه اغتشاشات داخلی ایران به منافع عمومی یا خصوصی روس وارد آید خواهند دانست.

دولت روسیه با این جواب معلوم شد مطالباتی هم دارد! و بنابراین از انگلیس و روس ایران نمی توانست انتظار مساعدت در قضیه را داشته باشد چه محرک اصلی روسیه بود و انگلیس هم در آن زمان به دلیل اتحادی که با روسیه داشت نمی توانست مخالفت نماید و تنها راه اقدام نظامی بود. محمدعلی میرزا به کمک ترکمن ها و همراهان حملات را شروع نمود.[۱] و برادر او سالار الدوله هم از سمت کرمانشاه حرکت کرد. قوای محمدعلی میرزا از سه طرف به سوی تهران در حرکت بودند. ارشد الدوله که فرماندهی بخشی از قوا را داشت دستگیر واعدام گردید.[۲] وقوایش متفرق شد سالار الدوله که

---

(۱) همراهان وهمفکران شاه مخلوع در اعادهٔ سلطنت عبارت بودند از: علی خان ارشدالدوله (شوهر اخترالدوله دختر ناصرالدین شاه وعمهٔ محمدعلی میرزا) ملقب به سردار ارشد، امیر بهادر جنگ، شاهزاده شعاع السلطنه، سعدالدوله (همان شخصی که از استبداد به مشروطه و از مشروطه به استبداد تغییر جهت داده بود و در هر دو جهت فعالیت بسیار داشت)، رشیدالسلطان. محمدعلی میرزا با این افرادو بااطلاع از سوابق فکری ترکمن ها در اولین قدم ترکمن ها را همراه ساخت وباتسلیحاتی که به همراه آورده بود قوایی را بافرماندهی ارشد الدوله به سوی تهران اعزام داشت و نیرویی با فرماندهی خودش به سوی مازندران حرکت نمود. مقارن همین احوال اسلحه ای که ایران از روسیه خریداری کرده بود و به ایران حمل می شد در قسمتی مورد غارت قوای مهاجم محمدعلی میرزا قرارگرفت وبخشی از آن از راه انزلی ورشت به قزوین رسید و برضد مهاجمین به کاررفت از جمله کسانی که حاضر شدند به مقابلهٔ باقوای محمدعلی میرزا بشتابد عبدالحسین خان سردار محیی ملقب به معزالسلطان بود. وی با نیروی دولتی وقوایی که خود فراهم کرد به مقابلهٔ محمدعلی میرزا به مازندران رفت. امیرمجاهد بختیاری وغلامحسین خان سردار محتشم ضیغم السلطنه در راس قوای بختیاری برای جلوگیری از حملهٔ ارشدالدوله شتافتند.

(۲) ارشد الدوله معروف به علی خان کاردی دراواخر سلطنت ناصر الدین شاه ریاست گارد ملیجک معروف (عزیزالسلطان) را داشت و در زمان مظفر الدین شاه در ادارهٔ کشیک خانه که تحت ریاست پاشاخان امیربها در بود خدمت می کرد و در همین زمان با انجمنهای آزادیخواهی ارتباط پیدا می کرد وعضو انجمن دروازهٔ قزوین شد وهنگامی که سید برهان الدین خلخالی انجمن اتحاد آذربایجان را تشکیل داد ۱۴۴ انجمن به هم پیوستند ارشدالدوله در رأس انجمن دروازه قزوین به آن مجموعه پیوست.. ارشدالدوله در استقرار مشروطیت از طریق انجمنها فعالیت داشت و هنگامی که داوطلب ریاست انجمنها بود با مخالفت ملک المتکلمین ومساوات مواجه شد و از ردیف مشروطه خواهی خارج گردید. وی به خدمت محمدعلی میرزا درآمد.

←

باکمک ایلات غرب و پدرزنش سردار اکرم در رجب ۱۳۲۹ وارد کرمانشاه شد و تلگرافات تهدید آمیز به مرکز و از جمله به مجلس داشت و در پیشروی به سوی تهران جمعی را کشت و در مقابله با قوای دولتی به فرماندهی پیرم خان وسربازان بختیاری دچار شکست شد،[۱] ومحمدعلی میرزاهم قبل از او به اتفاق برادرش، ملک منصورمیرزا،

ارشد الدوله اختر الدوله دختر ناصرالدین شاه را که زن غلام علی خان عزیز السلطان (ملیجک) بود پس از طلاق به زوجیت خویش درآورد. ارشدالدوله از جمله همفکران محمدعلی میرزا بود و در رأس بخشی از قوای وی که عازم تهران بودند قرارداشت و با شکستی که از قوای دولتی برخلاف انتظار پیداکرد به اسارت مشروطه خواهان افتاد. ارشدالدوله بلافاصله تحت محاکمه قرارگرفت واطلاعاتی از ملاقات محمدعلی میرزا با سفیر روسیه در اطریش وچگونگی ورود او به میان ترکمنها ووضع قوای مهاجم داد و پیرم خان که می ترسید ارشدالدوله در تهران مورد عفوقرارگیرد دستور اعدام اورا صادر کرد. داستان اعدام او را چنین نقل کرده اند:

«ارشدالدوله را به محل اعدام بردند. هفت نفر ژاندارم مأمور اعدام شدند. در این موقع تصادفاً الاغ بی شعوری! خرامان خرامان! جلوآمد و درست جلوی ارشد الدوله ایستاد وشاید بدین وسیله می خواست از فرمانده قوای استبداد شفاعت کند وجان او را بخرد ولی به فرمان پیرم میانجی زبان بسته رارد کردند و ژاندارمها به روی ارشدالدوله که با کمال شجاعت! ایستاده بود شلیک کردند. او به زمین افتاد ولی وقتی بالای سر او رفتند دیدند تنها یک تیر به او خورده! چند ثانیه او را به همین حال گذاشتند و در خلال آن تیراندازان ارمنی را به جای ژاندارمها گذاشتند. در همین موقع ارشدالدوله روی زانو بلند شده به صدای مردانه‌ای گفت زنده باد محمدعلی شاه ولی تیراندازان ارمنی دیگر مجالش ندادند در هنگام تیرباران فقط مسترمور، مسترمولولی و مسترمریل! حاضر بودند».

داستان اعدام ارشدالدوله وچرخش او از استبداد به مشروطه و از مشروطه به استبداد و وفاداری او به محمدعلی میرزای مستبد ونقش پیرم خان وحضور سه نفر بیگانه درمحل اعدام ونقش تیراندازان ارمنی وژاندارم بسیاری از مسائل اجتماعی ـسیاسی آن دوران را ارائه می دهد. جسد ارشدالدوله را به تهران آوردند وسه روز درمیدان توپخانه به معرض تماشا گذاشتند و برای حلوگیری از تعفن یخ درشکم او ریختند!! (مراجعه شود به شماره ۲۷۹ تا ۲۸۱ مجله اطلاعات هفتگی سال ۱۳۲۵ـ یادداشتهای سید برهان الدین).

(۱) سالار الدوله (ابوالفتح میرزا) برادر محمدعلی میرزا که پس از سقوط استبداد صغیر به خارج رفته بود به هنگام تهاجم محمدعلی میرزا از شمال درمغرب ایران مستقر شد وبا کمک داودخان رئیس ایل کلهر و سردار اکرم پدرزنش به شورش و تهاجم دست زد وطی تلگرافی به مجلس شورای ملی از نمایندگان خواست که به محمدعلی میرزا بپیوندند. از جمله نوشت «مجلس محترم! من از کردستان به شما تلگراف نمودم جوابی نفرستادید عوض اینکه تلگراف مزبور را درک نموده و اوضاع مملکت را تحت ملاحظه آورید نقشهٔ قتل مرا کشیده و برای قتل من انعام می دهید... شما ←

شعاع السلطنه به روسیه متواری شد. سالارالدوله یکبار دیگر به ایران حمله کرد وبازهم قوائی به فرماندهی یپرم خان به مقابله او شتافتند و او را که ادعای سلطنت برخوزستان ولرستان وکردستان وکرمانشاه را داشت شکست قطعی دادند، یپرم خان در همین جنگ به سال ۱۲۹۱ کشته شد.

کابینه صمصام السلطنه بختیاری

با ورود محمدعلی میرزا وسوء ظنی که مردم ومجلس به دولت داشتند ادامه کار را برای سپهدار غیر ممکن ساخت وصمصام السلطنه که حکومت نظامی زیر نظر او فعالیت داشت و وزارت جنگ را عهده دار بود مأمور تشکیل دولت شد.[۱] اشتغال عمده این کابینه دفع فتنه محمد علی میرزا و برادرانش سالار الدوله وشعاع السلطنه بود. مجلس در جلسه دوم شعبان ۲۹ تصویب کرد که به دستگیر کنندگان محمدعلی میرزا و برادرانش

نمی فهمید که ایرانیان خداترس متدین محبت ومهربانی صدوپنجاه سالهٔ قاجاریه مخصوصاً پسران مظفرالدین شاه مرحوم را فراموش نخواهند نمود! ایرانیان برادران و پسران شاه ظل الله هستند که ازطرف حق تعالی برآنها تعیین شده!! دعای سی کرور ایرانی حافظ ماست آیا از قتل من دردهای مملکت مداوا می شود... وظیفهٔ خداشناسی شما این است که منازعات ومنافع شخصی را کنار گذاشته برای نفع مملکت نقشه بکشید... محمدعلی شاه همین روزها به تهران می رسد من هم چه شما باورکنید وچه نکنید باسی هزار نفر کرمانشاه را گرفته تا نوبران به طرف پایتخت به حرکتم از آذربایجان هم شجاع الدوله با سه هزار سوار و سه هزار پیاده حرکت کرده... ملاحظه نمایید این جمعیت تا تهران چقدر خرابی خواهند رسانید... بگذارید مملکت یک شاه ویک مجلس وحکومت صحیحی داشته باشد... مخارج این همه قشون تحمیل مردم می شود چرا به اذیت مردم فقیر راضی می شوید اگر می خواهید به تلگراف خانه بیایم با شما مذاکره کنم. شاه قسم خورده که به مهربانی یک پدر بامردم رفتار کند... چرا شما مخالف اراده خدا می خواهید اقدامی بکنید! اگر از شما جوابی نرسد فردا صبح حرکت می کنم... سوادی از این تلگراف هم به حضور علمای کربلا فرستاده ام. سالار الدولهٔ قاجار.

سالارالدوله چون از جواب مأیوس شد فردای آن روز ۲۷ رجب ۱۳۲۹ به سوی همدان روانه شد وبرادرش عضدالسلطان را به حکومت کرمانشاه گماشت. سالارالدوله تاساوه آمد واین شهر را تصرف کرد وسرانجام از قوای یپرم خان که به مقابلهٔ وی آمده بودند شکست خورد.

(۱) وزرای این کابینه عبارت بودند از: وثوق الدوله، مستشارالدوله حکیم الملک، قوام السلطنه، علاءالسلطنه، دبیرالملک که بترتیب وزارت امورخارجه، عدلیه، مالیه، داخله، علوم واوقاف، پست وتلگراف را به عهده داشتند.

وجه نقد جایزه می دهد.[۱]

یاغی گری نایب حسین کاشی، برخورد بین قشقائیها وایلات طرفدار قوام الملک در فارس از مشکلات این دولت بود. کابینه صمصام السلطنه بادفع محمدعلی میرزاوایادی او بحرانی را پشت سرگذاشت وکابینه جدید او در ۷ ذی الحجه ۱۳۲۹ تشکیل شد وآخرین دولت دوران مجلس دوم است. در این کابینه غلامحسین خان سردار محتشم (پسرحاجی امام قلی خان ایلخانی بختیاری) تصدی وزارت جنگ را پیدا کرد و خود صمصام السلطنه در عین نخست وزیری وزارت داخله راهم متصدی شد و محمد علی خان ذکاالملک فروغی (پسرمیرزا محمدحسین) به وزارت مالیه رسید. قوام السلطنه از کابینه خارج شد و جابجائی های دیگری هم صورت گرفت. کابینه جدید صمصام السلطنه در رابطه با اقدامات مورگان شوستر مواجه با اولتیماتوم اول ودوم روسیه گردید و به تعطیل مجلس انجامید.[۲]

استخدام مستشاران آمریکایی برای اصلاح امورمالی

یکی از مباحث مهم مجلس دوم در ماه های آخرسال ۱۳۲۸ (نوامبر ودسامبر ۱۹۱۰) انتخاب واستخدام مستشار مالیه ازآمریکا بود. بالأخره حسین قلی خان نواب وزیرخارجه درذی الحجه ۱۳۲۸ مأمور استخدام شد وتلگرافی به سفارت ایران نمود.[۳] نتیجه این

---

(۱) متن اعلامیه چهارم شعبان ۱۳۲۹ برحسب رأی مجلس مقدس اعلان می شود «کسانی که محمدعلی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند یکصد هزار تومان به آنها داده می شود. کسانی که شعاع السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند بیست وپنجهزار تومان، به آنها داده می شود. کسانی که سالار الدوله را اعدام یا دستگیر نمایند بیست و پنجهزار تومان به آنها داده می شود. و نیز اخطار می شود که اگر داوطلبان خدمات مزبور بعد از انجام خدمت کشته شدند مبلغ های فوق الذکر به همان نسبت به ورثه آنها داده خواهد شد و این مبلغ در خزانه دولت موجود است و بعد از انجام خدمت نقداً به آنها پرداخته می شود. محل امضاء رئیس الوزراء.

(۲) مجلس اول از ۱۸ شعبان ۱۳۲٤ تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ دوام یافت. مجلس دوم، اول ذی قعده ۱۳۲۷ افتتاح و در ۳۰ ذی الحجه ۱۳۲۹ تعطیل گردید.

(۳) واشینگتن سفارت ایران- فوراً به وزیرخارجهٔ دولت آمریکا اظهار نمایید که شما را به کسانی که در امور مالیهٔ آمریکا مهارت تامی دارند معرفی نموده ومذاکرات ابتدائی را برای استخدام یک نفر خزانه

←

شد که مورگان شوستر طی قراردادی به مدت سه سال برای سمت خزانه داری کل استخدام شود وچهار نفر آمریکایی دیگر برای مشاغل مالی وی را معاونت نمایند.[۱] استخدام مورگان آمریکایی وهیئت مستشار او وسپس اخراج آنها به فاصلهٔ کمتر ازیک سال فصل تازه‌ای درروابط ایران بادیگر کشورها در ابعاد گوناگونی تجسم نمود.

استخدام متخصصین مالی آمریکایی ازجهات مختلف قابل مطالعه وارزیابی است. در درجهٔ اول استفاده ازکارشناسان بیگانه وقرارداد آنها در مشاغل حساس باهر شیوه وهدف که باشد با اساس استقلال وحاکمیت کشور تطبیق ندارد. در خصوص مورد به نحوی که منعکس گردیده مورگان شوستر و هیئتش با اختیارات و سیع در رأس امور مالی کشور قرار گرفتند. در بسیاری از موارد نخست وزیر و وزراء و وکلای مجلس هم نمی توانستند در مقابل تصمیمات مورگان مخالفت نمایند بااینکه اکثر گزارشات ومطالب منعکس شده حاکیست که تصمیمات مورگان در جهت اصلاح امورمالی بوده[۲] و از

دارکل که ازمردمان کافی وکاردان بی آلایش آمریکا وامین وموثق باشد به جهت تجدید تشکیل وپیشرفت ونظم جمع وخرج مالیهٔ ایران به مدت سه سال به عمل بیاورید ونیز یک نفر مستوفی ومحاسب ماهر ویک ممیز برای نظارت وتعیین میزان لازمهٔ مالیات ایالات ویک نفر رئیس برای اداره کردن وتنفیذ مالیات‌های مستقیمه به معاونت یک مفتش کاردان که دارای صفات ممیز سابق الذکر باشد لازم ولی قبول مشارالیهم منوط به تصویب مجلس خواهد بود . وزیر مختار آمریکا نیز اطلاع داده که وزیرخارجه برای مذاکرات مزبوره حاضر وراضی است سپس در این کار به آراء و نصایح دیگران اعتنا نکرده و از دخالت اشخاص غیر مسؤول پرهیز و اجتناب نمایید. حسین قلی «اختناق ایران» مورگان شوستر- ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، ص۶۲.

(۱) چهار نفر متخصص دیگری که همراه مورگان شوستر آمدند عبارت بودند از: شارل لسکاسکی- رالف هیر، بروس دیکی، کرنر. جمعاً با افراد خانواده شانزده نفر می شدند که در ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹ (۱۲مه ۱۹۱۱) وارد تهران شدند (مراجعه شود به مقدمه کتاب اختناق ایران، صفحه۱۰).

(۲) قبل از بر قراری مشروطیت اموردارائی کشور با وضع بخصوصی که در دنیا بی‌سابقه بود اداره می شد. هنگام جمع آوری درآمدهای دولتی وتأمین وجه برای مخارج ضروری کشور از اصل عدم تمرکز پیروی می شد. یعنی هراستان وبعد شهرستان واحد مستقلی را تشکیل می داد که دارای دستورالعملی بود که از طرف مستوفی مربوط تهیه می شد و از تصویب مقامات دولتی وتوشیح مقام سلطنت می گذشت وبه فرماندار هر محل ابلاغ می گردیدتاآن را اجراء کنند. دستور العمل مزبور از حیث جمع طبق جزء جمعی بود که مالیات نقدی وجنسی املاک مزروعی را تعیین می کرد و همچنین پاره‌ای از مالیاتهای معمولی محلی

←

کشوری استخدام شده بودند که در آن زمان سیاست استعماری نسبت به این منطقه نداشت و عملاً هم مورگان در مقابل سفارتخانه های انگلیس وروسیه با شدت مقاومت کرده و نظرات وخواسته های آنان را رد نموده است مع الوصف معتقدیم چنین خصوصیاتی را خود مسؤولین کشور بایستی دارا می بودند و اعمال قدرت وحاکمیت می کردند نه افرادی از بیگانگان ولو اینکه آن افراد بیگانه مصلحت ایران را بر مصالح خود ودیگر بیگانگان ترجیح داده باشند.

در مورد مورگان شوستر آمریکایی به حسب آنچه که خود او نگاشته [۱] ومذاکرات

نیز طبق برآوردهای سنواتی در آن منظور می گردید ومخارج هر استان وشهرستان که قسمت عمدهٔ آن هزینه افواج محلی ومستمریهای عمومی وحقوق مأمورین بود، درآن درج می شداگردرآمدیک استان یا شهرستان پس از وضع این مخارج باز هم مبلغی اضافه داشت مبلغ مزبور به عنوان تفاوت عمل وبه اقساط معین به تهران فرستاده می شد و بالعکس اگر در پاره‌ای نقاط به علل سیاسی و سوق الجیشی ارقام خرج بر درآمد فزونی می داشت مبلغی به عنوان کسر عمل از تهران حواله می گردید. مأمورین دولتی متعهد بودند که کلیه مالیاتهای ابواب جمعی خودرا وصول نمایند وهزینهٔ مصوب را از همان محل بپردازند حتی در مواردی هم که به‌علت خشک سالی یا بروز آفت خساراتی متوجه محصول می گردید پرداخت مالیات مقطوع اجباری بود مگر درمواردی که همهٔ محصول ازبین می رفت. درهمه نقاط کشور درآخرهرسال حساب عمل کرد دستور العمل تهیه و تنظیم و به تهران فرستاده می شد و پس از رسیدگی در صورتی که اختلافی پیش نمی آمد در دفاتر استیفاء ثبت می گردید و مفاصا حساب صادر می شد هر مؤدی یا مأمور مالیات ویا صاحب جمع کوشش داشت که به هر ترتیب مفاصا حساب دریافت دارد تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به نحوی در جمع و خرج تعادل وجود داشت و کسری پیدا نمی شد تا نیازی به وام خارجی باشد اما از آن به بعد به علت حوادث گوناگون، بخششهای بی حساب، برقراری مستمری ها مخارج سفرهای شاه به اروپا، حرص وطمع درباریان کار بدانجا کشید که خزانه تهی شد. وجود مستشاران روسی در قزاقخانه، کارشناسان فرانسوی در امور نظامی، عناصر بلژیکی در گمرکات وپست، سوئدی ها وایتالیائی ها در ژاندارمری، مستشاران اطریشی در پلیس، و بعداً پلیس جنوب عامل انگلیس همه انتظار دریافت وجوهی را بطور مرتب ازخزانه تهی دولت داشتند و بهترین راهی را که ارائه می کردند قرضه های سنگینی بود که بردوش ملت گذاشته می شد. (به تاریخ امور مالی ایران مراجعه شود)

(۱) کتاب «اختناق ایران» تألیف مورگان شوستر آمریکایی که از جانب ابوالحسن موسوی شوشتری حدود شصت سال قبل ترجمه گردیده بایک مقدمه ازمترجم ومقدمه ای مفصل از اسماعیل رائین وتقریظ مدیر روزنامه حبل المتین، مجموعهٔ قابل توجهی است از اوضاع واحوالی که در ایران بعد ازمشروطیت وتاپایان مجلس دوم، ۱۳۳۰ قمری وجود داشته است. با اینکه مدت اقامت شوستر در ایران بسیار کوتاه بود

←

وبه یک سال هم نرسید به دلیل اینکه وظیفهٔ بسیار مهم خزانه داری کل در آن سالهای حساس به او واگذار شده بود وهم به لحاظ اینکه تصدی او مقارن با تهاجمات محمدعلی شاه مخلوع و برادران او بود وهم به جهت اینکه روسیه و انگلیس به هم نزدیک شده بودند وتقریباً سیاست واحدی را لااقل درمورد هیئت مستشاران مورگان اعمال می کردند وهم به لحاظ رویه ای که مورگان از ابتدای ورودش تا خاتمهٔ آن در پیش گرفت قابل توجه می باشد، ومطالعات وبررسیهای او که در کتاب اختناق ایران آمده ویژگی خاصی دارد. این کتاب بعد از پنجاه‌و چند سال وسیلهٔ اشخاص دیگری (فرامرز برزگر و اسماعیل رائین) ویراستاری تصحیح وبا مقدمه وحواشی واسناد محرمانه ای مجدداً انتشار پیداکرده است.

مستر شوستر هفتم جمادی الاول، ۱۳۲۹ قمری به ایران وارد گردید وچند روز بعد درمقام خزانه داری کل وبا اختیارات وسیع شروع به کار نمود وتا ۲۲ محرم ۱۳۳۰ قمری که محاسبات را تحویل داد نزدیک ۹ماه مسؤولیت اصلاح امور مالی را به عهده داشته است. وی کتاب اختناق ایران را بر اساس تحقیقاتی که داشته و یادداشتهایی که برداشته ومکاتباتی که با بسیاری از مقامات کشوری نموده واوضاع واحوالی که لمس نموده تنظیم کرده است. مقدمه ای که درچاپ چهارم به سال ۱۳۶۲ شمسی هفتاد سال پس از مأموریت شوستر به آن اضافه شده از اسماعیل رائین است که مروری بر سیاست آمریکا وکلیاتی از مأموریت شوستر دارد و متضمن اقدامات دیگر شوستر بعد از آن مأموریت و در رابطهٔ با ایران وامتیاز نفت شمال و استخدام میلسپونیز می باشد.

رائین با استناد به جلد دوم تاریخ ۲۰ سالهٔ حسین مکی دعوت از مورگان شوستر وهیئت مستشاران آمریکایی را به دلیل رها شدن از دو حریف انگلیس و روسیه می داند و معتقد است اعتقاد به نیروی سوم موجبات این توسل را فراهم کرده است. بعضی از مورخین- مثل ایوانف- نظری غیر این ابراز داشته ومی گویند استخدام مورگان شوستر نمودار یک توطئه امپریالیستی وطبق نقشه معین وحساب شده ای بوده است. ایوانف که عضو حزب کمونیست شوروی است با اینکه با روسیهٔ قبل از انقلاب اکتبر هماهنگ نمی تواند باشد به دلیل ضدیت و نفرتی که با آمریکا وآمریکائیان داشته بابدبینی کامل بدون اینکه مدرک ودلیلی ارائه کند استخدام شوستررا به صورت توطئهٔ امپریالیستی معرفی می نماید. میروشنیکف دانشیار دانشگاه دولتی مسکو نیز به دنبال ایوانف استخدام شوستر را آغاز هجوم آمریکا به ایران دانسته و در دو سخنرانی که در دانشگاه ها روارد ایراد نموده می گوید: درآغاز قرن بیستم ایالات متحده آمریکا علاقهٔ شدیدی نسبت به ایران نشان می داد که تا اندازهٔ قابل توجهی به واسطهٔ کشف منابع سرشار وغنی نفت درجنوب این مملکت بود... آمریکائیها نخستین کوشش خود را برای کنترل مالیهٔ ایران به وسیلهٔ هیئت مورگان شوستربکاربردند... لیکن شوسترپس ازیکسال فعالیت تحت فشارروسیهٔ تزاری وانگلیس مجبورشد هیئت خود را ازایران خارج کند.

اسناد سیاسی وزارت خارجهٔ انگلیس که در کتاب معروف آبی آن دولت منتشر شده نشان می دهد که انگلیسی ها هم با استخدام شوستر وهیئت او و ورود آنها به ایران مخالف بوده اند. سر ادوارد گری وزیر

←

. . . .

خارجهٔ وقت انگلیس که به دشمنی با استقلال ایران شهرت دارد در تلگرافی در خصوص مورد به وزیرخارجهٔ روسیه می نویسد: استقلال ایران نباید باعث ضدیت آن با انگلیس وروسیه بشود واین واضح است که به مقتضای موقعیت جغرافیایی که ایران و روسیه دارند این دولت سلطهٔ هیچ دولتی را که منافع روسیه را در این کشور محترم نشمارد تحمل نخواهد کرد و ما هروقت که موقع مناسب باشد این مسئله را به شوستر خواهیم فهمانید.

درواقع ادواردگری با این تلگراف اختیار اخراج شوستررا به روسیه سپرده است.

نویسنده مقدمه می افزاید:اولین رابطهٔ ایران و آمریکا مربوط به قرارداد قسطنطنیه بین فرخ خان امین الملک وکارل اسپنسل وزیرمختار آمریکا انعقاد یافته و وسیلهٔ آندو امضاء شده است.نخستین وزیر مختار آمریکا در ۱۲۸۵ (۱۸۶۹ میلادی) وارد تهران شد. تاپنجاه سال بعد از آن روابط محدود و به صورت مبادلهٔ سفیر ادامه داشت مع الوصف عده‌ای آمریکایی ظاهراً در ارتباط با امور مذهبی، بهداشتی به ایران آمده و دررضائیه،تهران، کرمانشاه، همدان، تبریز، رشت ومشهدفعالیت هایی داشته اند. تازمان شوستر با ژستی که درمقابل روسیه وانگلیس گرفت درآنزمان حیثیتی برای آمریکا فراهم کرد. شوستروهمراهانش جمعاً شانزده نفر بودند.

محمود بدر معاون ایرانی شوستر می نویسد: روزی که شوستر شروع به کار کرد دستگاهی که به نام وزارت مالیه نامیده می شد اسم بدون رسمی بود و هیچکس اطلاع نداشت جمع و خرج کشور به چه مبلغ بالغ می شود و چه مبلغ از آن قابل وصول است و خرج واقعی کشور چه میزان است و چه کسی مسؤول وصول مالیات و دولت و چه مقامی مسؤول نگهداری حساب و رسیدگی به آن می باشد. درآمد ولایات به طور نامرتب و توسط مأمورین محلی وصول و در مقابل حواله جات بی حساب مرکز برداشت می گردید. مأخذ مالیات همان جزو جمعهای قدیم بود ولی برخلاف گذشته مسؤول وصول و پرداخت مقام معین و مشخصی نبود و به همین جهت هم غالب مالیاتها لاوصول می ماند و بالنتیجه حواله جات هم به دست دارندگان آن لاوصول می ماند و این حواله جات بلامحل سال به سال زیادتر می گردید. گمرکات با یک نظم نسبی توسط مأمورین بلژیکی اداره می شد و در حقیقت درآمد از این معرکه تقریباً در حدود سالی سه میلیون تومان بود. در مرحلهٔ اول برای پرداخت اصل وفروع قروض خارجی به کار می رفت و در حقیقت گمرک ایران در رهن قروض خارجی بود و اگر پس از پرداخت این قلم از خرج مازادی باقی می ماند حق تقدم با بودجهٔ بریگارد قزاق حقوق و مستمریهای اتباع خارجه و بعضی مخارج مورد توجه خارجیان بود...

دخالتهای طولانی روس وانگلیس با ورود شوستر رنگ تازه‌ای گرفت. شوستر به ادعای خودش می خواست به ایران خدمت کند. به همین جهت تحریکات همه جانبه‌ای علیه او شروع شد. شوستر وقتی دید نمی تواند با نبودن قوانین مالی ومالیاتی کاری از پیش ببرد تقاضای اختیارات قانونی از مجلس کرد و در بیست ودوم جوزا ۱۲۹۰ لایحه ای که خوداو تهیه کرده بود به مجلس داده شد تا نظر او را تأمین کند. شوستر با این اختیارات قانونی به صورت یک دیکتاتور مالی درآمد که همهٔ نظرات ومسائل مورد توجه او بدون چون وچرا اجرا می شد. این قانون بعدها مورد بحث و انتقاد بسیار قرارگرفت.

←

ایوانف ایران شناس روسی می نویسد: «اختیارات تام و وسیعی که شوستر جهت تجدید سازمان مالیه ایران از این دولت گرفت برای او لازم نبود بلکه این اختیارات برای انقیاد ایران به وسیله امپریالیستهای آمریکائی ضرورت داشت»(انقلاب مشروطیت ایران، نوشته ایوانف، ص۵۹)ژنرال سایکس وزیر مختار انگلیس در ایران در این خصوص نوشت «شوستر شایسته مقام واختیاراتی که داشت نبود... صفات ومزایای فوق العاده‌ای را که برای مواجهه با کارهای سخت و پیچیده لازم می باشد نداشت ولی اگر شوستر به جای عدم کفایت ولیاقت برازنده هم بود هیچوقت روسیه نمی گذاشت او درکارش موفقیت حاصل کند به این جهت باید گفت که او در تسمیه اعتذار نامه خود به نام «اختناق ایران» محق بوده است» (جلد دوم تاریخ ایران نوشته سایکس ص۶۵۲).

قانون اختیارات شوستر با اعتمادی که نمایندگان مجلس از اعتدال ودمکرات به او ابراز می داشتند تصویب شد اما فرصت شوستر به جای سه سالی که پیش بینی شده بود به چند ماه تقلیل یافت وبااولتیماتوم روس اختیارات خزانه داری به مورنارد مستشار بلژیکی منتقل شد و اوتا تشکیل دوره سوم تقنینیه وسلب اختیارات بر خلاف مصالح کشور از آن استفاده کرد زیرا مورنارد بر خلاف مورگان شوستر تحمیلی سفارتخانه های انگلیس وروس بود. مورگان شوستر اقدامات خود را بر تقسیم متساوی مالیاتها و وصول جدی آن قرارداده بود و تصمیم گرفت یک هنگ مرکب از افسران ایرانی و آمریکایی و افراد ژاندارم که تعداد آن از ۱۱۲۹ نفر تجاوز نکند تشکیل دهد. نام این تشکیلات را ژاندارمری خزانه (قراسوران مالیه) گذاشت. قرار بود افراد آن از جوانان وطن پرستی باشند که مظالم انگلیس و روس را لمس کرده و برای مبارزه با این دو نیروی استعماری آماده باشند و با قدرت قانون مالیات را اجرا نمایند و در صورت لزوم به قوه قهریه متوسل گردند. از رجال بزرگ و متمول مثل علاءالدوله و سپهدار و فرمانفرما مالیاتهای عقب افتاده را هم بگیرند. تشکیل ژاندارمری خزانه وانتخاب ماژور استوکس وابستهٔ نظامی سفارت انگلیس در تهران به عنوان معاون مالیه و فرمانده ژاندارمری خزانه باعث شدکه بین این سفارت خانه و وزارت خارجه انگلیس برخورد شدیدی بوجود آید. شوستر شخصاً نامه‌ای به ماژور استوکس نوشت واو را دعوت به همکاری کرد. روسها قبول پست مزبور وسیلهٔ استوکس را ناقض قرارداد ۱۹۰۷ می شمردند. انگلیس به نظر روسیه پاسخ مثبت داد وهمکاری در سیاست استعماری انگلیس و روس در این زمان درمقابل خواست مجلس شورای ملی که در آن زمان انتخاب شوستر آمریکایی بود قرارگرفت باوجودی که انگلیسها در مورد استخدام استوکس تسلیم نظر روسها شدند، و در یک صف علیه ایران به مبارزه پرداختند بااین حال روسها در صدد برآمدند که آخرین تلاش خود را برای ریشه کن کردن بساط مشروطیت ایران و برقراری مجدد رژیم استبدادی محمدعلی شاه به عمل آورند و ترتیب بازگشت او را به ایران به نام خلیل تاجر بغدادی و مقدمات هجوم شعاع السلطنه وسالار الدوله را در این رابطه دادند.

ژاندارمری خزانه بعد از رفتن شوستر تحت نظر مرنارد بلژیکی درآمد و در ۱۸ محرم ۱۳۳۰ (۹ژانویهٔ ۱۹۱۲) تحویل افسران سوئدی شد و با این ترتیب پس از حدود شش ماه از ایجادش درژاندارمری ملی حل

←

. . . .

شد. جدیت شوستر و مقابله‌ای که با بعضی از افراد هیئت حکمه داشت برای او موفقیت تلقی می شد. سفیر انگلیس درنامه‌ای که در ۱۱ژوئن ۱۹۱۱ دوماه بعد از ورود شوستر به وزیرخارجهٔ انگلیس نوشته و در جلد سوم کتاب آبی هم آمده می نویسد: مسترمورگان شوستر دوماه بیش نیست که در تهران است و نفوذ او در اوضاع ایران یکی از قوای عامله است. مجلس هم اکنون به کلی فرمانبردار اوست و پیشنهاداتی که از طرف او می شود در واقع به اتفاق آراء تصویب می شود جرأت وجدیتی که او یک دفعه به خرج داده درصدد اصلاحات برآمده قابل تمجید است ولی نتایج پیشرفت بی باکانه ای که می کند قابل تردید است. شوستر از بدو ورود به ایران به همهٔ سیاستمداران در تهران تذکر داده بود که به هیچ وجه در امور سیاست دخالت نخواهد کرد وصرفاً به امور مالیه خواهد پرداخت ولی همین که خواست درآمد گمرکات را که در اختیار مستشاران بلژیکی بود و دولت روس و انگلیس بابت قرضهٔ خود از آن استفاده می کردند به حساب خزانه دار واریز کند ویا ماژور استوکس وابستهٔ نظامی سفارت انگلیس را برای ژاندارمری خزانه استخدام نماید، هر دو سفیر اعمال او را دخالت در امور سیاسی ایران وخلاف قرار ۱۹۰۷ دانستند و برای انصراف او کوشیدند.

رائین درمقدمه کتاب اختناق ایران اختلاف شوستر با مرنارد که بعد از نوزبلژیکی مدیر کل گمرکات شده و با دو سفارت روس و انگلیس در تماس بوده بطور مفصل مطرح نموده ومی گوید: مرنارد که متکی به سفارت انگلیس بود قانون مصوبهٔ مجلس را گردن ننهاد و کماکان خود را مستقل و تحت حمایت و نظر روس و انگلیس می دانست و تحریکات مرنارد برای مقدماتی که در جهت اخراج شوستر فراهم شد بی اثر نبود. نویسنده مقدمه اختناق ایران با تمام مدارک وشواهدی که می آورد بدنبال اثبات این مطلب است که مورگان شوستر علاقه‌مندبه استقلال ایران بوده در خدمت دولت ایران به منظور اصلاح امور مالی قرارگرفته و درمدت کمتر ازیکسال (باوجود مخالفتهای انگلیس و روسیه) باداشتن اختیارات از طرف مجلس به پیشرفتهایی نائل آمده که یکی یکی آنها را برشمرده روسیه وانگلیس که نمی توانستند ناظر خدمات او باشند با توافق وبا اولتیماتومی که روسیه داده موجبات اخراج او را از ایران فراهم نموده‌اند. ده سال بعد یعنی در ۱۳۰۰ شمسی در دو دوره‌ای که قوام السلطنه نخست وزیر شده کوشش برای بازآوردن شوستر صورت گرفته که خود او جواب منفی داده در این رابطه «میلسپو» را معرفی کرده است.

در کتاب اختناق ایران مقدمه‌ای هم از نویسنده آن مورگان شوستر دارد که اوضاع واحوال سیاسی ایران بعد از انقلاب مشروطیت تا زمان استخدام خود (۱۹۰۶ الی ۱۹۱۱) را شرح داده، وسپس در ۱۲ باب مطالب اصلی کتاب را بیان کرده است. باب اول چگونگی تصمیم ایران به انتخاب مستشار مالی از خارج تا آمدن خود و همراهانش را در برمی گیرد. باب دوم متضمن وضع مالی ایران آن روز وروابط دولت ومجلس و نایب السلطنه و وضع قروض می باشد. در باب سوم کیفیت اختیاراتی که از مجلس گرفته و اقداماتی که در مورد تشکیل ژاندامری خزانه صورت داد و مقابله روسیه وانگلیس را توضیح داده است. در باب چهارم کوشش محمدعلی میرزا را برای یافتن سلطنت وحمایت روسیه از او ومقابله قوای ایران را که در زمان او

←

آن روز مجلس وبحثهای جرائد نشان می دهد فعالیت مفیدی را در جهت تنظیم امورمالی آغاز نموده که مخالفت شدید عوامل سود جو وقدرتهای خارجی را که نسبت به ایران نظر سوءداشتندفراهم نموده است.

مورگان شوستر بعد از اخذ اختیارات وسیع از مجلس شورای ملی قدمهای مهمی در جهت وصول مالیاتهای گذشته وحال مخصوصاً از متنفذین برداشت که عمل او بی سابقه بود و برای ارائه کار، ژاندارمری خزانه را بوجود آورد وماژور استوکس انگلیسی راکه وابسته نظامی سفارت بود استخدام و در رأس آن گذاشت وهمین مسئله یکی از جریانات داغ سیاسی را باعث شد. سفارت انگلیس در تهران که در باطن مخالف شوستر وهیئت مستشاری امریکا بود از انتخاب استوکس خوشحال شد. زیرا به وسیلهٔ او می توانست در شمال ایران که حوزه نفوذ روسها بود رخنه کند. استوکس سالها در ایران بود و در حوادث مشروطیت وتحصن مردم در سفارت نقشهایی را ایفاء کرده ومعروفیت داشت و شوسترهم با موافقت مجلسیان او را انتخاب کرده بود. عکس العملی که سفارت روس وانگلیس در مقابل استخدام نشان دادند این بود که ترتیبی داده شود تا استوکس فقط در نواحی جنوب ایران خدمت کند.

سفیر انگلیس در اولین گزارش خود به وزیر امور خارجه انگلیس نوشت «من می ترسم از این که بطور روشن و وضوح به دولت ایران تکلیف کنم که خدمت استوکس باید فقط در نقاط جنوبی باشد اگر چنین تکلیفی به دولت ایران کنیم مجلس آن را یک نیرنگ سیاسی خواهد شناخت ومجلسیان تصور خواهند کرد که ماقصد داریم قرارداد ۱۹۰۷ را به طور آشکارا به دولت ایران تحمیل کنیم» وزیر امورخارجه انگلیس شرط خدمت استوکس را استعفای او از ارتش هند اعلام داشت. استوکس حاضر شد از ارتش هند استعفا بدهد اما روسیه می خواست استوکس درکارهای نظامی شمال کشور

صورت گرفته نوشته است. در باب ششم به اولتماتوم روس و وضع ایران درمقابل آن پرداخته. در باب هفتم تهاجم قوای روس ونظر مردم ومقابله آنها را شرح داده. در باب هشتم به وضع خودش با ایران و تعرض قوای روس در شمال ایران و بالأخره خروجش از ایران را شرح داده درباب نهم اوصاف مردم و مجلس و دولت ودولتمردان را برحسب نظر خودش آورده. و درباب دهم، روابط دیپلماسی اروپا بطور کلی در رابطه با ایران رسیده. باب یازده را اختصاص به اصلاحات مالی مورد نظر خود داده ودرباب دوازدهم وقایع بعد از رفتن خودش را در رابطه با اقداماتی که انجام داده توضیح داده است.

مداخله ای نداشته باشد ومی گویند درغیر این صورت افسران روسی نیز ناچار به جنوب ایران اعزام خواهند شد و به این ترتیب قرارداد ۱۹۰۷ بین دودولت خود به خود نقض خواهدشد. وزیرخارجه انگلیس به سفیر روس اطمینان می دهد که مأموریت استوکس صرفاً به منظور وصول مالیات لاوصول دولت ایران ومبارزه آن دولت علیه سارقین مسلح است.

ولی روسها مطمئن نمی شوند و وقتی اقدامات دیپلماسی برای انصراف استوکس به نتیجه نمی رسد به تهدید مطبوعاتی متوسل می گردند. و طی مقالا تی دولت انگلیس را به نقض قرارداد ۱۹۰۷ ودخالت در شمال ایران متهم می سازند. ادواردگری پس از اطلاع از این مقالات به سفیر انگلیس در روسیه مأموریت می دهد تا با اولیاء وزارت خارجه روس وارد مذاکره شود وبه روسها بفهماند که انگلیس نمی تواند استوکس را از قبول پست فرماندهی ژاندارمری محروم نماید ولی دولت روسیه می تواند که اگروی به مناطق تحت نفوذ روسیه عزیمت کند به ایران اعتراض نماید و انگلیس هم این اعتراضات را رد نخواهد کرد. دولت روسیه به این توضیحات وزیرخارجه انگلیس توجهی نمی کند و همچنان استعفای استوکس را می خواهد. و وزیرخارجه انگلیس تسلیم نظر وزارت خارجه انگلیس می شود وطی تلگرافی در ۷ اوت ۱۹۱۱ به جرج بارکلی سفیر خود در تهران سعی می کند تا دولت ایران را از استخدام استوکس منصرف سازد. بارکلی صریحاً به دولت ایران اطلاع می دهد که اگر بر اثر استخدام استوکس مخاطرات سیاسی برای ایران پیش بیاید دولت انگلیس رسماً با روسها هم داستان خواهد شد.

در تلگراف دیگری سرادواردگری وزیرخارجه انگلیس به استوکس اطلاع می دهد ما با روسها در جلوگیری از استخدام شما موافق هستیم وعلتش هم این است که اگر روسها بخواهند افسری به جنوب ایران بفرستند ما مخالفت می کنیم درنتیجه وصول این تلگرافها وزارت خارجهٔ ایران اعلام داشت که استوکس به هیچ وجه در کار نظامی مداخله نخواهد داشت و صرفاً به کار وصول مالیات خواهد پرداخت و از این لحاظ جنوب وشمال کشور یکی است و در هر دو منطقه مالیات حقه دولت به طور یکسان باید وصول شود. سفیر انگلیس طی تلگرافی به وزیر خارجه انگلیس می نویسد: من در ضمن صحبت به وزیر امورخارجه ایران ارائه طریق نمودم که هرگاه خدمات ماژور استوکس به جنوب ایران محصور شود حل مشکل می شود. ایشان در جواب اظهار داشت که دولت ایران نمی تواند

این ارائه طریق را بپذیرد. واضح است که دلیل مطالب ایشان این است که محصور نمودن مشاغل مثل شناختن مناطق نفوذی است که در معاهدهٔ انگلیس و روس مذکور است وبالأخره انگلیس وروس توافق کردند که اگر ایران همچنان در ابقاء استوکس اصرار نماید دولت انگلیس از روسیه پشتیبانی کند و به این ترتیب دو سیاست استعماری درمقابل نظری قرارگرفتند که مورگان شوستر از طرف ایران مجری آن شناخته می شد.

وزیر خارجه انگلیس به سفیر انگلیس در ایران دستور داد که استعفای استوکس را از ارتش هند قبول نکنند و او را وادار سازد که از خدمت ژاندارمری خزانه منصرف شود و از وزارت خارجه روسیه خواست که به مردم روسیه توضیح دهند که انگلستان در پشتیبانی از دعاوی روسیه اقدام نموده است. وی می گوید: همانطورکه‌من افکارعمومی مردم انگلستان را هنگاه‌بمباران مجلس شورای ملی بوسیله کلنل لیاخوف خاموش کردم شما نیز در روسیه به نفع سیاست انگلیس اقدام کنید. من بارها علیه ایران و به نفع سیاست روس اقدام کرده‌ام واگر اقدامات من نبود یقیناً مناسبات حسنهٔ انگلیس وروس سالها قبل پایان پذیرفته بود.

با اینکه انگلیسها درمورد استخدام استوکس تسلیم نظر روسها شدند و در صف واحدی علیه منافع ایران قرارگرفتند روسها آخرین تلاش خود را دربازگرداندن محمدعلی شاه مخلوع بکار بردند. جنگ داخلی ۱۳۲۹ (۱۹۱۱) شروع شد. محمود بدر معاون ایرانی ومحرم اسرار وفعالیتهای شوستر می نویسد:«موفقیتی که نصیب دولت مشروطه در مقابل حملات شاه مخلوع و برادران او که از حیث نفرات مورد تقویت عده کثیری از ایلات داخلی و از حیث پول وتجهیزات از کمک همسایه شمالی بهره مند بودند شد در وهله اول مرهون وجود رؤسای وطن پرست از قبیل سردار اسعد وسایر خوانین بختیاری ونیز شخص کاردانی مثل پیرم بود ولی، عامل‌مهمّی که وسیله آن دولت توانست عده‌ای را تجهیز نموده به مقابل مهاجمین گسیل دارد وام یک میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره‌ای طلا بود که بانک انگلیس به ایران داد واین وام توسط شوستر با دقت هرچه تمامتر به مصرف رسید واجازه داده نشد دیناری از آن تلف شود و به جرأت می توان گفت اگر این پول درآن وقت دراختیاردولت نبودو یا اینکه توسط متصدیان دلسوزی به مصرف نمی رسیدمحققاً شاه مخلوع وسالار الدوله تهران را به تصرف درآورده ومجدداً تاج وتخت از دست رفته را مسترد می داشت. با این وجه بود که دولت توانست عده زیادی داوطلب را به نام مجاهد

جمع آوری و افراد ایل وطن پرست بختیاری را برای مقابله با این خطر تجهیز کند...».

قوای روسیه تزاری که در اواخر دوره استبداد صغیر و درست در همان زمانی که مردم مسلمان و مبارز تبریز قوای محمد علی شاه مستبد را در مراحل مختلف شکست داده بود به بهانه کمک به اتباع خارجی که در محاصره قرارگرفته اند وارد ایران شد. بعد از فتح تهران وسیله آزادیخواهان و افتتاح مجلس ایران را ترک نکردند و مزاحمتهای آنها در صفحات شمالی همچنان وجود داشت. اقدامات شوستر و هیأت او بهانه ای به دست آنهاداد که در اواخر سال ۱۳۲۹ اقدامات تجاوز کارانه خود را تشدید نمایند و باعناوین اولتیماتوم و تقاضاهای بی مورد که مجلس نمی توانست آنها را بپذیرد بنای قتل و غارت را بگذارند. قوای روسیه بنای انواع وحشیگری را گذاشتند و برای انتقام از آزادیخواهان و پیروان مشروطه و حکومت قانون و از بین بردن مقاومت اسلامی که مخصوصاً مراجع اسلامی برآن تأکید داشتند عنوان نمودند که دولت ایران را مسؤول نمی دانند واشخاص مظنون را رأساً محاکمه نظامی نموده مجازات می نمایند. مظنونین قوای روس همان اشخاص با وجدان بودند که در مقابل قوای متجاوز روس ایستاده بودند وهم علیه استبداد محمدعلی شاه قیام کرده بودند و بر این اساس جمعی از روحانیون برجسته و مردان صالح را بدار آویختند واین کار را عملاً در روز عاشورا انجام دادند و خواستند قدرت اهریمنی خود را به ملت اسلامی نشان داده بگویند در مؤثر ترین روز مذهبی و در میان متعصب ترین مردم ایران می توان با زور واعمال قدرت فداکارترین روحانیون راعلناً کشت وکسی نتواند نفس بکشد.

اولتیماتوم روسیهٔ تزاری

مهمترین حادثهٔ دوران مجلس دوم وکابینهٔ صمصام السلطنه اولتیماتوم روسیه می باشد. این اولتیماتوم نموداری بارز از روحهٔ تجاوزکارانهٔ روسیهٔ تزاری است. دلیل اصلی اقدام روسیه شکست استبداد واخراج محمدعلی میرزا وجلوگیری از بازگشت او بود که روسها تقویتش می کردند و حوادثی را هم بوجود آوردند. در اینجا به مقدمات وجریان ونتیجه اولتیماتوم می پردازیم.

اولین بهانهٔ روسیه برای اولتیماتوم حضور واقدامات شوستر بود. شوستر یک نفر آمریکایی که در آن زمان با تصویب مجلس برای اصلاح امورمالی و ترتیب اخذمالیات به

ایران دعوت شده بود و ارتباطی مستقیم با دولت آمریکا نداشت و اصولاً سیاست آمریکا در آن زمان انزواطلبی وعدم دخالت در دیگر قاره‌ها اعلام شده بود. بحران مالی مخصوصاً پس از تهاجمات محمدعلی میرزا برای دولت حاصل شده بود.تهیهٔ اسلحه، حقوق ومخارج جنگ وضع خزانه را مختل کرده بود. مورگان شوستر دعوت شده بود تا وضع مالی را اصلاح کند وبنابر این اختیارات وسیعی از طریق مجلس و با تصویب قانون معروف ۱۳ جوزا[۱] (خرداد) به او داده شد. نمایندگان مجلس اعم از اعتدالی ودموکرات نسبت به شوستر که در مقام خزانه داری کل قرارگرفت اظهار اطمینان واعتماد داشتند.

اقدامات شوستر در مورد ضبط اموال و املاک شعاع السلطنه[۲] و مسائلی مانند

---

(۱) بعض از مواد قانون ۱۳ جوزا وسعت اختیارات خزانه دار (مورگان شوستر) را می رساند مادهٔ یک می گوید: خزانه دار کل ممالک محروسه ایران مأمور نظامات مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی وپولی دولت ایران است واین معاملات شامل اخذ تمام عایدات از هر قبیل معاملات مالیاتی وپولی دولت ایران است واین معاملات شامل اخذتمام عایدات از هر قبیل وتفتیش محاسبات و مخارج دولتی می باشد در مادهٔ چهارآمده:خزانه دار کل تشکیلاتی برای اداره کردن مالیات در هریک از ولایات برقرار خواهد نمود.در مادهٔ پنج گفته شده:هیچیک از مخارج دولت بدون امضا یا حوالهٔ اعتباری او پرداخت نخواهد شد.ماده هشت مقرر داشته:خزانه دارکل باهمکاری وزارتخانه‌ها بودجه را تنظیم و به مجلس بدهد.ودر مادهٔ ۹ صرفه جویی در هرمورد را به او واگذار کرده و در مادهٔ یازده حق پیشنهاد اصلاح قوانین مالی به او داده شده و بالأخره درماده دو رده اختیار کارمندان ادارات وابسته به او داده شده این اختیارات با اکثریت شصت رأی در ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹ تصویب گردید.

(۲) شعاع السلطنه یکی از برادران یاغی محمد علی میرزا بود و خود را تحت تابعیت روسها قرارداده بود وبا این عنوان برای مردم و دولت اسباب زحمت شده بود. اموال شعاع السلطنه مصادره گردید و باید دولت آن را ضبط می کرد. هیئت وزراء خزانه داری کل را مأمور ضبط اموال او کرده بود. پانزده شوال شوستر هشتی را مأمور ضبط کرد وقتی که هیئت به پارک شعاع السلطنه رسیدند محافظین ممانعت کردند ولی به استناد حکم هیئت وزراء مشغول صورت برداری از اثاثیه شدند. صاحب منصبان روسی باکمک قزاقهای مأمور سفارت مانع اجرای حکم شدند و به هیئت ایرانی حمله کردند وکار ژاندارمها را تعطیل نمودند. مأمورین گزارش کار را به شوستر دادند و وی با سفیر روس تماس گرفت ورفتار بد مأموران روسی را گزارش کرد. اما دولت تزاری به گزارش شوستر پاسخ فوری نداد وطی تلفنی خطاب به شوستر اعلام کرد سفارت روس مسؤولیت دعاوی را متوجه دولت ایران می داند. در محاصره وتصرف پارک مربوط به شعاع السلطنه با

←

استقراض گرفتن مالیات از اشخاصی مانند میرزا احمدخان علاءالدوله[۱] با مخالفتها وایرادات و اعتراضات سفارت وکنسولگری روسیهٔ تزاری مواجه شد وبه اولتیماتوم دهم ذی القعده ۱۳۲۹ انجامید. در این روز وزیرمختار روس با کلیوسکی کزیل به وزارت خارجه مراجعه کرد وتقاضا نمود تا دولت ایران ژاندارمهایی را که در خدمت خزانه قرارداشتند وتحت امر مورگان شوستر بودند به علت اهانتی که به صاحب منصبان کنسولخانه روس کرده اند برکنار نماید ورسماً معذرت بخواهد. وزیرخارجه کوشش کرد وزیر مختار روس را قانع سازد که دولت ایران مرتکب خطایی نشده و تصمیماتی که خزانه داری درمورد اتباع ایران گرفته ارتباطی با روسیه نداشته اما وزیر مختار روس قانع نبود کابینهٔ صمصام السلطنه تصمیم گرفت نظر شوستر را استعلام کند و او هم خواست دولت روس را ظالمانه دانست و در اینکه مشکلی برای دولت ایران فراهم شده ناراحت بود. دولت ایران یکی از مقامات وزارت خارجه را در ۱۴ ذی القعده به سفارت روس فرستاد وپاسخ داد که دولت ایران در قضیهٔ مورد نظر روسیه (باغ شعاع السلطنه) تحقیق خواهد کرد. جواب دولت ایران ومقالات شدیدی که در روزنامه ها علیه اولتیماتوم دولت روس ورفتار مأمورین سفارت نوشتند برای دولت روسیه بهانهٔ بهتری پیش آورد و در نوزده ذی‌القعده مسیوگیرس (GierS) منشی امور شرقی کنسولگری به وزارت خارجه مراجعه کرد وخواستهٔ شفاهی وزیر مختار را کتباً ابلاغ وپیشنهاد نمود ظرف ۴۸ ساعت پاسخ داده شود و الا دولت روسیه روابط سیاسی خود را با ایران قطع خواهد کرد.

دولت ایران که خود را در بن بست می دید به جای پاسخ قاطع وصریح ودندان شکن

همین اشکالات مواجه بودند بعلاوه مدیون معرفی کردن شعاع السلطنه به نحو غیرواقعی به بانک استقراضی سعی داشتند از اجرای حکم مصادره وضبط جلوگیری نمایند که این موضوع با کشف وصیت نامهٔ شعاع السلطنه مسلم گردید.

(۱) میرزا احمدخان علاء الدوله از پرداخت مالیات استنکاف داشت و سهمی را که ادارهٔ خزانه معلوم کرده بود نمی پرداخت. مأمورین خزانه را که برای وصول آمده بودند باوضع بدی جواب داد. شوستر به قدرت اجرایی متوسل شد که اگر مالیات را نمی پردازد او را توقیف کنند. علاء الدوله به رئیس دولت متوسل شد وصمصام السلطنه وساطت او را کرد اما مورگان شوستر بازهم دستور وصول مالیات را داد. بعد از اخذ مالیات علاءالدوله بدلیل وابستگی که باسفرب روس داشت وصول مالیات او هم یکی از موارد اعتراض روسیه گردید.

ودفاع مشروع از استقلال وحیثیت سیاسی کشور درمقام مشورت با وزیرخارجهٔ انگلیس! سرادوارگری که خود نشانه از ضعف وناتوانی بود برآمدند. وزیرخارجه انگلیس بلافاصله خواست که اولتیماتوم دولت روسیه را بپذیرند و رضایت آن کشور را جلب نمایند. «زیرا دولت انگلیس عهدنامه ۱۹۰۷ را با روسیه داشت. دولت ایران ناچار به خزانه دار کل نوشت که ژاندارمها را به همان نحوی که خواسته شده بود از باغ شعاع السلطنه بردارد. شوستراین حکم را که فقط با امضای رئیس الوزراء بود رد کرد وگفت من وقتی به ضبط ومصادره املاک شعاع السلطنه اقدام کردم حکم هیئت وزراء را داشتم و اکنون نیز تا وقتی که حکم به امضای هیئت وزراءنرسد از اقدام مفاد آن معذورم ۴۸ ساعت وقت اولتیماتوم پایان پذیرفت و دولت روس قطع روابط سیاسی با ایران را اعلام داشت. کابینه وضع خود را نا مطلوب احساس کرد و همچنان که شوستر خواسته بود حکمی صادر نمود ومیرزا حسن خان وثوق الدوله وزیرخارجه هم رسماً از وزیر مختار روس معذرت‌خواست یعنی روز دوم ذی‌الحجة باالباس تمام‌رسمی به‌سفارت‌روس رفت واعلام داشت «عالی جناب من مأمورم از طرف دولت متبوع خود نسبت به بدرفتاری مأمورین با گماشتگان املاک شعاع السلطنه معذرت بخواهم» باوجود قبول این ذلت، وزیرمختار روس در همان هنگام دولت ایران را از اولتیما توم دیگری که در شرف صدور است آگاه نمود. روسها دنبال بهانه بودند و می خواستند قوای خود را به داخل ایران وارد سازند.

پنج روز بعد دولت روس اولتیماتوم دومی را تسلیم نمود، به موجب اولتیماتوم هفتم ذی الحجه ۱۳۲۹ (۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ـ۷آذر ۱۲۹۰شمسی) برکناری مستر شوستر و موسیوکلفرازخدمات مرجوعه خواسته شده‌بود. وتکلیف سایر مأمورین آمریکایی که مستر شوستر انتخاب کرده بود به بعد موکول شده بود. در این اولتیماتوم اطمینان و وعدهٔ صریح دولت ایران را می خواست که من بعد بدون رضایت سفرای انگلیس و روس مأمورین اجنبی را برای خود انتخاب نکنند، بعلاوه خسارتی را که دولت روس در لشکر کشی به ایران متحمل شده جبران نماید. تعیین مقدار وطریقهٔ خسارت بعد از پاسخ ایران معین می شود. درست در همان موقعی که اولتیماتوم تسلیم شد نامه ای هم از وزیر مختار روس رسید که به موجب تلگراف خانم نزهت السلطنه مادر شعاع السلطنه به امپراطور وامپراطوریس دولت روس خانم مشارالیها وتمام املاک شعاع السلطنه در تحت حمایت دولت روس خواهد بود.

وضع مجلس شورا در برابر اولتیماتوم روسیه

کابینهٔ متزلزل صمصام السلطنه در برابر اولتیما توم دوم مجبور به استعفا شد وعصر همان روز، هفت ذی‌الحجه (۲۹ نوامبر) صمصام‌السلطنه کابینه جدیدی به مجلس معرفی کرد و محتشم السلطنه که معروف به تمایلات روسی بود درهیئت‌دولت واردشد. سلیمان میرزا اسکندری رهبر دموکراتها به این معرفی اعتراض داشت ورئیس الوزراء سخنرانی تندی علیه دموکراتها کرد که مؤتمن الملک رئیس مجلس به او اخطار کرد که نسبت به مجلس بایستی مؤدب باشد و صمصام السلطنه به حالت قهر ازمجلس خارج شد وبا این ترتیب بین مجلس ودولت تضادی ظاهر شد. ناصر الملک نایب السلطنه در تأیید صمصام السلطنه معتقدبود که برای دفع خطر تجاوز روس محتشم السلطنه درکابینه شرکت داشته باشد. دولت خواستار قبول اولتیماتوم بود و اندکی قبل از انقضاء مهلت ۴۸ ساعته اولتیماتوم وزیرخارجه به مجلس رفت تا مجلس را به قبول اولتیماتوم وادار سازد[۱].

---

(۱) وثوق الدوله وزیرخارجه در جلسه فوق العاده جمعه نهم ذیحجه ۱۳۲۹ که با ریاست مؤتمن الملک تشکیل شد متن یادداشت سفارت روس که متضمن آخرین ولتیماتوم بود به شرح زیر قرائت نمود: «در ملاقات جمعه گذشته دوستدار احتراماً جناب مستطاب عالی را به سببهایی که به موجب آن اولیاء دولت امپراطوری چند تقاضای دیگر پیشنهاد خواهند کرد توجه داد و در این خصوص منتظر دستور العمل دولت متبوع بود. اینک آن دستور العمل رسیده و با کمال توقیر از طرف دولت امپراطوری به موجب این مراسله اعلام می دارد: اولاً مسیوشوستر ومسیولکوفرو اشخاص دیگر که مسوشوسترآنها را دعوت به خدمت نموده برکنارشوند، ثانیاً دولت علیّه ایران متعهد شود که اشخاص خارجی را قبل از رضایت سفارتین روس وانگلیس به خدمت دعوت نکند، ثالثاً مخارج لشکر کشی که به ایران شده ومقدار مبلغی که باید به دولت امپراطوری پرداخت نماید معین شود. دوستدار تکلیف خود می داند توصیحُ اشعار د رد که جهت این اقدام یکی لزوم وقطعیت اخذ غرامت است که دولت امپراطوری مجبور به فرستادن لشکر به ایران شد و برای اقدام حدیده توهین شوستر نسبت به روسیه فعلاً نظر دولت امپراطوری برطرف کردن سبب عمده اختلاف است. علاوه بر مطالب فوق‌دوستدار لزوماً اخطار می کند که دولت امپراطوری بیس از ۴۸ ساعت برای احری تقاضای مزبور منتظر نخواهد بود و در ظرف این مدت عساکر روس در رشت توقف خواهند کرد اگر تا انقضای این مدت جوابی نرسد یا جواب غیر مساعدی برسد عساکر مزبور پیش خواهند آمد والبته این وضع باعث افزایش مبلغی که دولت ایران باید به دولت روس پرداخت کند خواهد شد.»

وثوق الدوله توضیحاتی داد که وزارت خارجه برای روشن شدن موضوع به تکلیف عمل کرده تا تمام یا

←

در آن روز مجلس در وضع خاصی قرارداشت. تماشا چیان روزنامه نگاران ونمایندگان کنسولگری روس وانگلیس حضور داشتند. وزیر خارجه در لزوم پذیرش اولتیماتوم صحبت کرد وسکوتی برحدود هشتاد نفر نمایندگان حاکم شده بود. در این لحظات حساس مدرس نماینده شجاع مجلس برخاست و نطق کوتاهی ایراد نمود و گفت «شاید مشیت خداوند بر این قرارگرفته باشد که آزادی واستقلال ما بزور از ما گرفته شود ولی سزاوار نیست که ما خود به دست خویش آن را از دست بدهیم».(۱) این بیان کوتاه دیگر نمایندگان را مصمم ساخت وهریک با سخنان کوتاهی از استقلال وآزادی خویش دفاع کردند و سرانجام به هیئت اجتماع اولتیماتوم را رد کردند. در حالی که می دانستند جان ومال وزن وفرزند آنها در خطر است. سفارت روس به دولت ایران شش روز مهلت داد تا اگر اولتیماتوم پذیرفته نشود چهار هزار قشون متمرکز در قزوین را به تهران آورد وترکمن ها هم شروع به پیشروی کردند. مجلس کوشید تا راه حلی بیابد ولی مذاکرات به جایی نرسید. مجلس هیئتی را نزد نایب السلطنه فرستاد که مایل است که

بعض از خواسته ها را روسیه منصرف شود و بعض از ابهامات برطرف گردد ولی نتیجه مطلوب حاصل نشده و دولت انگلیس هم اصرار کرده این تقاضاها را فوراً قبول کنیم ونگذاریم تأخیر شود ونظر دولت هم پذیرش درخواستها است (مراجعه شود به مذاکرات مجلس).

(۱) در برابر توضیحات وزیرخارجه سخنرانی شیخ محمدخیابانی را داریم. خلاصه اظهاروی این است: «بنای زندگی اول براین بود که هرمنافعی را هرکس به خودش جلب کند. این باعث اغتشاش عالم بود. انسانها برای نظم جهان تشکیل حکومت دادند وهرکس باید حدی داشته باشد و بحق خود قانع. مادر قرنی هستیم که اهل عالم بر اساس توافق ها وتعهدات بین المللی عمل می کند قوانین بین المللی وجود دارد. این تقاضا خلاف معاهدات است. هرکس مالک چیزی باشد که شرعاً بدست آورده باید بتواند آن را حفظ کند. این را استقلال می گویند اگر بر این اختیار صدمه وارد شود آزادی و استقلال سلب می شود. اگر دولت ایران بخواهد مستخدم بگیرد باید به رضای روس وانگلیس باشد، رخنه در استقلال وآزادی ایران است. ما تا امروز مستقل بودیم حال اگر این تقاضا را قبول کنیم استقلال نفی شده هیچوقت ممکن نیست ملتی که خودش را زنده تصور می کند اموراتش را به دیگران واگذار کند. وی اظهار امیدواری می کند که روس تقاضایش را پس بگیرد وملت ایران را آزرده نکند.

نمایندگان دیگر مجلس مثل سلیمان میرزا، متین السلطنه، میرزا یانس، حاج عزالممالک مطالبی در خصوص مورد و در مخالفت با آن صحبت می کنند. به جریان جلسه فوق در جلسه ۳۳۰، ۳۳۱ و۳۳۲ که از لحاظ بحث تاریخی مهم است به مشروح مذاکرات مراجعه گردد.

اختیار تام در خصوص مورد را به او بدهد اما ناصرالملک از این سخن پریشان شد و از قبول مسؤولیت سر باز زد.

کشاکش بین مجلس ودولت همچنان باقی بود. محتشم السلطنه از هیئت دولت خارج شده بود. قوام السلطنه وحکیم الملک که مورد نظر دموکراتها بودند در دولت عضویت یافتند اما این تغییر چیزی را حل نکرده بود. در روز ۲۴ ذی الحجه هیئت وزیران به مجلس آمدند ومجدداً وزیر خارجه برای شکستن بن بست از مجلس خواست که یا اختیار کار را به هیئت وزراء بدهند تا اولتیماتوم را بپذیرد و یا کمیته ای مرکب از پنج نفر انتخاب کنند وکار را به کمیته بسپارند وپس از گفتگوهای زیاد مجلس پیشنهاد دوم را پذیرفت. اما برای انتخاب پنج نفر به جایی نرسید. درچنین وضعی دولت تصمیم به انحلال مجلس گرفت. روز سی ذی‌الحجه ۱۳۲۹ (۲۲ دسامبر ۱۹۱۱) یپرم خان اولتیماتومی به مجلس داد که باید ظرف ٤ ساعت اختیارکارها را به دولت بسپارند و مجلس را ببندند وخود او هم به مجلس رفت وبا میرزا حسین خان مؤتمن الملک مذاکره نمود. مجلس ۵ نفر از اعضاء کمیته را انتخاب نمود. این کمیته با همکاری وزرای کابینه اولتیماتوم دولت روس را پذیرفتند. دولت با این ترتیب برمجلس تسلط یافت.[1] وروز دوم محرّم ۱۳۳۰ (دوم دی ماه ـ ۲٤ دسامبر) با تشکیل جلسه ای از رجال کشور ووزراء دولت در دربار و با سخنرانی وثوق الدوله وزیرخارجه واینکه ایستادگی مجلس در مقابل اولتیماتوم باعث کشتار تبریز وقشون روس شده یادداشتی را که وزراء تهیه وامضاء کرده بودند به نایب السلطنه دادند تا مجلس را منحل نماید و در همان روز وسیله جمعی ژاندارم ودسته ای ایل بختیاری وکلاء وکارکنان را از داخل مجلس بیرون کردند و درها را بستند و وکلارا تهدید کردند اگر سعی در مراجعت به بهارستان نمایند کشته خواهند شد. بدین ترتیب مجلس دوم به پایان رسید.

---

(۱) کسانی که بر قبول اولتیماتوم اصرار ورزیدند ناصرالملک نایب السلطنه، صمصام السلطنه رئیس دولت ووثوق الدوله وزیرخارجه بودند. دیگر وزرای کابینه که مجلس را به دلیل مقاومت به تعطیل کشاندند احمدقوام (قوام سلطنه) وزیر داخله محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) وزیر مالیه حسن پیرنیا (مشیرالدوله) وزیرعلوم، حاج حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه) وزیر عدلیه غلامحسین بختیاری (سردارمحتشم) وزیر جنگ، ابوالحسن پیرنیا (معاضدالسلطنه) وزیر پست و تلگراف. غالب این افراد در سیاست مملکت بعد از این تاریخ نقش مهمی را داشته اند.

درگذشت آیت الله خراسانی در رابطه با اولتیماتوم

اولتیماتوم روس مردم ایران را بیش از پیش نسبت به مقاصد تجاوزکارانهٔ تزارها عصبانی ساخت. تظاهراتی در خیابانهای تهران صورت گرفت وفریاد «یا مرگ یا استقلال» بلند گردید. علما رأی به تحریم کالاهای انگلیسی و روسی دادند. مردم از سوار شدن تراموا به تصور اینکه مربوط به روسها است خودداری می کردند و آن روزها تراموا خالی حرکت می کرد. شیشه مغازه‌هائی که کالای روسی داشت شکسته می شد. در خارج از ایران به خصوص درعراق احساسات ایرانیان شدید تر بود وعلماء ومراجع اسلامی پیشاپیش این حرکت حضور داشتند. در جریان مشروطیت ومبارزه با استبداد صغیر سه روحانی برجسته: آیت الله حاجی ملامحمدکاظم خراسانی (آخوندخراسانی)، آیت الله حاجی ملا عبدالله مازندرانی وآیت الله حاج میرزا حسین حاجی میرزا خلیل مردم را به مبارزه وپی گیری ومقاومت دعوت می کردند و در این اوقات که روسیه علیه مشروطیت در واقع اقدام می کرد مراجع روحانی باردیگر حمایت خود را از استقلال وآزادی کشور ونگرانی خود را از اقدام روسیه ابراز می داشتند. آیت الله خراسانی باوجود کهولت سن برای حضور درصحنه واعلام جهاد درمقابل این تعدی روسیه مصمم به حرکت به سوی ایران می شود. شور و هیجان مردم در اثر این اقدام روز افزون می گردد. یکی ازایرانیان کربلا که می خواسته همراه آخوند خراسانی به ایران بیاید با مخالفت پدرش مواجه می شود و از علمای دینی نظر می خواهد و فتوا می دهند که در این موقع نیاز به اجازه پدر نیست. این فتوا نمودار عمق جدی بودن قضیه وتصمیم بر مقابله شدید است. آیت الله خراسانی در روز حرکت ۲۱ ذی الحجه بطور ناگهانی فوت می کند. در گذشت این مرجع روحانی درآن لحظات حساس مشکوک جلوه می کند وشهرت یافت که وسیله ایادی بیگانگان متجاوز مسموم گردیده است.

فجایع روسها درآذربایجان، گیلان وخراسان

روسها درآن زمان علاوه از داشتن سفارت درتهران دربعضی شهرهای ایران دارای کنسولگری بودند و به طرق مختلف به مردم ایران صدمه وارد می ساختند. قبلاً دیدیم باچه بهانه‌ای دراواخر اسعبداد صغیر تبریز را اشغال کردند. اکنون اواخر سال ۱۳۲۹

بازهم تبریز درمعرض مظالم روسیه قرارگرفته بود. سپیده دم ۳۰ذی الحجه به عمارت نظمیه واستانداری حمله کردند و ارگ را محاصره نمودند مردم را غارت کردند به هرکس که مشکوک می شدند می کشتند مجاهدان تبریز تحت نظر امیر حشمت رئیس شهربانی به دفاع برخاستند و تلفاتی به روسها وارد ساختند. میلر، کنسول روس که تقاضای اعزام قوا کرده بود ظاهراً با مردم از در صلح درآمد تا اینکه سه لشکر روسیه از ایران وتفلیس با توپخانه به تبریز سرازیر شدند وشهر را به توپ بستند[۱] امان الله میرزا (ضیاء الدوله) که پس از مهدی قلی خان مخبر السلطنه هدایت در سمت فرماندهی قشون مسؤولیت امور آذربایجان را عهده دار بود سعی داشت تا از طرفی تهران غافل را از وضع آذربایجان مطلع نماید و از طرف دیگر روسها را از تهاجم بازدارد اما اقدامات او نتیجه بخش نبود وبالأخره در ۵ محرم ۱۳۳۰ در کنسولخانه انگلیس متحصن شد. روسها او را مقصر می دانستند. وی درهمان کنسولخانه باشلیک گلوله خود کشی کرد.

از ۵ محرم ۱۳۳۰ که تبریز به‌تصرف روسها درآمد دستگیری آزادیخواهان وقتل زنان ومردان بی گناه شروع شد. ثقة الاسلام، روحانی[۲] دلاوری که همواره مردم را به

---

(۱) از روز ۷ دی که جستجوی آزادیخواهان شروع شد از پطرز بورگ دستور رسیده بود کسانی را که با سپاه روس جنگ کرده‌اند گرفتاروازروی‌قانون‌جنگی روس به سزا رسانند. سفیر ایران درپطرز بورگ با تلگراف رمز چنین مخابره کرده بود. ۷ محرم ـ مجلس وزراء قرارداده‌اند به رؤسای قشون درتبریز ورشت وانزلی اختیارتام داده شود که باتفاق کنسول روس مقصرین اغتشاش را چه رعیت ایران چه روس حسن وبه موجب قانون نظامی سیاست کنند از فدائیها نزع اسحه، وامکنه هایی را که آنجا مقاومت می کند خرب نمایند.

(مراجعه‌شودبه کتاب قیام شیخ محمدخیابانی درتبریز، علی آذری، صفحه ۲۲ قسمت زیرنویس)

(۲) بیوگرافی ثقة الاسلام باعنوان «زندگینامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی (۱۲۷۷ـ۱۳۳۰) وبخشی ازتاریخ مشروطیت ایران نوشته نصرت الله فتحی درسال ۱۳۵۹ منتشر گردیده است، وکتاب دیگری با عنوان «مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام» از همین نویسنده انتشار یافته که هردو درمعرفی این شهید و افکاراواثر مهمی دارد ومعلوم می دارد تاچه حدپای بند به اسلام بوده وقتی برای عضویت حزب اتفاق وترقی دعوت می شود قبول نمی کند مسلک خود را چنین نوشته: «مسلک حصوصی ام... اصلاحی واقتصادی است. تندرفتن و شتابزدگی را موجب خسارت وزودخسته شدن وبه منزل نرسیدن می دانم وکند کارکردن وبه خواب رفتن را نیز مستوجب نرسیدن به مقصود میدانم».

یکی ازنوشته‌های مهم ثقة الاسلام «رسالات» است که در۱۳۲۶ برای علمای بزرگ نجف ارسال

←

مقاومت می خواند ویارومشاور مؤتمن مردم بود با جمع دیگری روزعاشورا به دارآویخته شد وبه شهادت رسید.(۱)

داشته. ثقة الاسلام می نویسد «اول وظیفه مشروطه طلبان حق اساس شریعت اسلام است که خارجیان می خواهند از میان ببرند تا بتوانند در دنیای اسلام و در ایران حکومت کنند تنها راه نجات ایران تحکیم اسلام وبرقراری مشروطه است.» به هنگامی که تبریز از جانب قوای دولتی در محاصره بود وخطر مداخله روسها (در سال ۱۳۲۷) وجودداشت تا برای نجات خارجیان مقیم آن شهر قوا وارد سازند بین عین الدوله وثقة الاسلام وتقی زاده مکاتبه می شد وثقة الاسلام سعی داشت تا بلکه جلوی مداخله خارجی گرفته شود. از جانب انجمن تبریز به اسمنج مقر عین الدوله برای مذاکره رفت ولی نتیجه ای نگرفت از همین زمان روسها کینه او را داشتند تادر محرم ۱۳۳۰ او را به قتل رساندند.

(۱) روز۷ محرم ۱۳۳۰ ژنرال وردنف با دو دسته رژیمان (هرژیمان ۴۰۰۰نفر می شد) از سالداب وقزاق که تازه از راه رسیده بودند به شهر تبریز وبه باغ شمال وارد وافراد این لشکرها وارد کوچه ها، خیابانها، بازارها شده مردم را لخت می کردند وبعضی را دستگیر. شیخ سلیم وبرادرش آقا کریم را به کنسولخانه بردند. در دهه اول محرم ۱۳۳۰ ثقة الاسلام به وسیله ودنسکی داخل درشکه برده وبعد به کنسولخانه بردند، به دنبال آن ضیاء العلماء، صادق الملک، آقا محمد ابراهیم قفقازی ودو پسر علی مسیورثیس حزب اجتماعیون عامیون به نام حسن وقدیر دستگیر گردیدند. داستان به دارآویختن این مبارزین را به وضعی که کسروی ـ نویسنده تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان ـ تحقیق ومنعکس کرده ومدعی است درست ترین اطلاع از جریان می باشد در ذیل می آوریم:

«یک افسر از باغ شمال برای کار اینان فرستاده شده بود، پس از اندکی دو درشکه رسید. سه تن از ایرانیان (مختار علاف از مردم باغمیشه وکریم نام از مردم سرخاب واسمعیل سفدگر از مردم دوچی) برای انجام کار دژخیمی در آنجا می بودند. اینان از بدخواهان مشروطه وسپس از فراشان صمدخان می بودند و چنین پیداست روسیان ایشان را از سگلرسگی خواسته بودند و چون به ایشان دستور داده شد بر سر دستگیرشده گان ریخته به کندن رختهای شان پرداختند وجز پیراهن وزیرشلواری همه را از تنشان درآوردند. گویا شیخ سلیم ایستادگی می نموده کریم سرخابی باقمه به بازوی او زد وزخمی ساخت. هنگامه دلگذار بس سختی می بود، یکدسته مردان غیرتمند را دشمن بیگانه در شهر خودشان به گناه آزادیخواهی بدار می کشیدند وکسی نبود به داد ایشان برسد. مرگ سیاه یکسو و غم درماندگی کشور یکسو، خدا می داند چه دل سوخته ای درآن ساعت می داشتند.

ثقة الاسلام به همگی دل می داد و از هراس وغم ایشان می کاست. شیخ سلیم بی تابی ها می نمود. ثقةالاسلام گفت این بیتابی بهرچیست ما را چه بهتر از این که درچنین روزی در دست دشمنان دین کشته شویم... چون خواستند دار زنند نخست شیخ سلیم را خواندند بیچاره خواست سخنی بگوید افسر دژخیم روسی سیلی به رویش زده خاموشش گردانید دژخیمان ریسمان به گردنش انداختند وکرسی را از ←

ثقة الاسلام تا آنجا که توانست شهر را نگهداشت و با تلگرافهایی از مرکز کمک می خواست وقتی که او را دستگیر کردند و تلگرافهایی که علیه روسها کرده بود به او نشان دادند. با شجاعت گفت که تسلط شما بر آذربایجان خلاف اسلام است وآن را نمی خواستم. می خواستند از او نوشته ای بگیرند که شروع جنگ با مجاهدین بوده حاضر نشد. او را به باغ شمال فرستادند وبالأخره او را به شهادت رساندند.

در گیلان خشونت ومظالم روسها وصف ناپذیر بود. کنسول روس «نکراسف» نامه‌ای به حاکم گیلان نوشت که هریک از بلوائیان را در هر لباس و هر درجه و به هر شغل و خدمت که باشد تبعهٔ دولت امپراتوری روس می شناسد و در هر خانه دستگیرنمودتا اعاده امنیت عمومی محبوس خواهد نمود. با این اعلام مشخص است که در عمل به روز مردم چه آورده‌اند. مردم رشت بنابر فتوای مراجع از خرید کالاهای انگلیسی وروسی خودداری می کردند و از مقاومت در مقابل عوامل روس دست بردار نبودند اما روسها این استقامت عمومی را با قتل مردم به طرق مختلف پاسخ می دادند به هنگامی که دربازار

زیر پایش کشیدند. دوم نوبت ثقة الاسلام بود. شادروان همچنان بی پروا می ایستاد و دو رکعت نماز خوانده بالای کرسی رفت (مسترتورنر می نویسد: چون نوبت به ثقة الاسلام رسید دژخیمان خود را پس کشیدند افسران روسی آنها راسخت زدند و بازور به کار واداشتند). سوم صدر العلماء را خواندند. شادروان از جوانی تن به مرگ نمی داد ودست می گشاد و به روسی با افسر سخن آغاز کرده می گفت مگر چه گناه کرده‌ایم؟! آیا کوشیدن در راه کشور خود گناه است؟ دژخیمان دستهای او را از پشت بستند و به زور بالای کرسی می بردند. چهارم صادق الملک را خواندند وپنجم آقا محمد ابراهیم را پیش آوردند. او با پای خود بالای کرسی رفت وریسمان را به گردن انداخت.

ششم نوبت حسن بود جوان بالای کرسی باآواز بلند داد زد «زنده بادایران، زنده بادمشروطه». پس از آن نوبت قدیر پسر ۱۶ ساله رسید.

روسیان برای آنکه دژخویی خودرا نیک نشان دهند یاری آن نکردند که چشمهای ایشان را ببندند یا چون یکی را می آویزند وبالای دار دست وپا میزند دیگران را دور نگهدارند. برادر را روبروی چشم برادر به دار کشیدند... سربازخانه‌ای که درآن چند سال همواره کانون جوشها وخروشهای غیرتمندانه آزادیخواهان می بود کنون چنین هنگامه دلگدازی را به خود می دید... روسیان آن پیرامونها را پرکرده و در پشت بامها ودیگر جاها آماده می ایستادند تا مبادا شورشی رو نماید. کار کشتار روسها به همین جا خاتمه نیافت از این روز به بعد در هرکجا آزادیخواه به نامی را گرفتار کردند درتبریز به دارآویختند. تاریخ هجده ساله آذربایجان، ج۱، ص۳۱۰.

مردی نخود فروش در مقابل تحکم سرباز روسی تاب نیاورد و چهار پایهٔ خود را به سراو کوفت دستور شلیک داده شد و بیست وچهار نفر از مردم کشته شدند. کار کشتار روزانهٔ مردم در گیلان زندگی را بغرنج کرده بود انجمن ها جریانات را به تهران گزارش می دادند بازارها تعطیل بود وروسها درپی آزادیخواهان درجستجو بودند. خانهٔ بسیاری را غارت کردند و مرتب افرادی را به کنسولگری می بردند بعضی را برای مجازات به باکو می فرستادند. جلوگیری از کارهای خشن نکراسف ممکن نبود. روز سیزدهم صفر جمعی را در بیرون رشت به دار کشیدند وپس از آن جسد آنان را به چاله انداختند. در بین اینان افراد سرشناسی بودند. خونخواران روسی به آدم کشی معتاد بودند. در کتب تاریخی نام بسیاری از شهدای این دوره گیلان آمده است.

در مشهد کنسول روس دربازگرداندن محمدعلی میرزا دست داشت و مردم را وادار می کرد که در جهت نظر روسیه باشند تاجایی که کنسول انگلیس مراتب را به لندن گزارش داد. روسها تصمیم گرفته بودند گنبد مرقد امام هشتم را به توپ ببندند واین کار را در ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۰ (۹فروردین ۱۲۹۰- ۲۹ مارس ۱۹۱۲) انجام دادند. یوسف هراتی وهمراهانش که گفته می شد تعلیماتی از روسها گرفتند روسها را وادار به تیراندازی بسوی زائرین نمودند و خود یوسف وهمراهانش را از معرکه به دربردند به همین لحاظ مقامات ایرانی بعداً یوسف را محاکمه واعدام نمودند خزانهٔ حضرتی در مشهد مورد تجاوز قرارگرفت و روسها نفایس آن را به بانک روس بردند و در اثر مداخله نمایندهٔ انگلیس قسمتی را پس فرستادند خاطرات فجایع روسها در مشهد در ذهن نسل های بعدی از مردم باقی مانده است.

این جریانات سخت و این تجاوزات وتعدیات بیگانگان باید برای فرد فرد ملت ما درسهای ارزنده‌ای باشد وبدانند استقلال داشتن ونیرومند بودن در سایه وحدت تاچه درجه ضروری است. بدانند دشمن بیرحم ومتجاوز همواره منتظر فرصت است. تنها استقامت ودوام وحدت آنها را مأیوس می سازد.

از تعطیل مجلس دوم تا افتتاح مجلس سوم

بر طبق قانون اساسی و متمم آن که مبنای مشروطیت وچهارچوب قوانین و مقررات عادی کشور بود می بایست محور سیاستگزاری داخلی و خارجی مملکت مجلس باشد.

می بایست وزراء در مقابل مجلس مسؤول و تازمانی به کار ادامه بدهند که مورد تأیید مجلس باشند. فرامین شاه ویانایب السلطنه بدون امضاء وزیر قدرت اجرائی نداشت. شاه یک مقام تشریفاتی ثابت بود و حاکمیت در اختیار نمایندگان ملت قرارداشت. مجلس دوره دوم در ذی قعده ۱۳۲۷ افتتاح شد. ودر ذی‌قعده ۱۳۲۹ می بایست جایش را به مجلس دوم دوره سوم بدهد، اما شرایطی در سال ۱۳۲۹ پیدا شد که انجام انتخابات را غیر ممکن ویالا اقل مشکل می نمود. قوای روسیه تزاری به صفحات شمالی تجاوز نموده و درخواستهایی داشتند که با استقلال ایران منافات داشت. محمدعلی میرزای مخلوع از جانب همین روسیه تزاری تحریک می شد که دست به حملا تی علیه حکومت قانونی بزند. دولت انگلیس سیاست نزدیکی واتحاد با روسیه را در پیش گرفته بود وسعی داشت نظرات روسیه در ایران برخلاف مصالح ملت تأمین گردد و مجلس شورای ملی مرکزی برای ابراز سیاست مستقل کشور بود ومی بایست در مقابل فشارهای خارجی بایستند. بهمین مناسبت و به لحاظ شرایط فوق العاده، مجلس تصمیم گرفت بدون انجام انتخابات به حیات خود ادامه دهد در همان اوقات مسئله ا ولتیماتوم روسیه در رابطه با مورگان شوستر آمریکایی مطرح گردید وبحث مربوط به درخواستهای این همسایه شمالی به اوایل سال ۱۳۳۰ قمری کشید ناصرالملک به عنوان نایب السطنه وظایف شاه صغیر را انجام می داد و از جانب مجلس به این مقام رسیده بود و دولت صمصام السلطنه بختیاری در رأس امور اجرائی کشور بود و با تهدیدات روسیه در صدد آن بود که شرایط پیشنهادی این کشور متجاوز را بپذیرد اما مجلس همان طور که دیدیم نظر بر این داشت که نباید تسلیم شد هرچند که قوای روسیه کشور را اشغال نمایند. و سر انجام دولت ونایب السلطنه در محرم ۱۳۳۰ تصمیم به تعطیل مجلس و پذیرش اولتیماتوم روسیه گرفتند.

مورگان شوستر بادول خارجی در افتاده بود، روسها دشمن وی بودند. حمایت انگلیسها را نیز از دست داده یا اساساً تحصیل نکرده بود. اشراف وثروتمندان پرقدرت هم که با اخذ مالیات منافعشان به خطر افتاده بود بر مخالفت خود با او افزودند. همانطور که قبلاً گفتیم دادن اختیارات به یک فرد بیگانه در این حدی که داده شده بود هرچند که صالح هم باشد خلاف مصلحت کشور بود واقدام جدی او و استفاده از اختیارات اولتیماتوم روس را باعث شد وعدم توانائی ووابستگی دستگاه حاکم ایران در مقابل

این موج تهاجم به کشور را با وجود شهامتی که نشان دادند[۱] نتوانستند بارد اولتیماتوم مجلس را هم در قدرت واستحکام نگه دارند. مجلس دوم با تصمیم دولت ونایب السلطنه قفل شد و از ورود نمایندگان جلوگیری کردند[۲] ناصر الملک ترجیح

---

(۱) شیخ محمد خیابانی از جمله نمایندگان مجلس دوم از آذربایجان بود که در مقابل اولتیماتوم روسیه سرسختانه ایستاد و در مراحل مختلف از استقلال کشور دفاع کرد. در جلسه فوق العاده ۹ ذی الحجه ۱۳۲۹ رهبری مخالفین دولت را بعهده گرفت (و پس از سخنرانی وثوق الدوله وزیر خارجه که می خواست مجلس را به تسلیم در برابر روسیه وادار سازد) نطق مهیجی ایراد کرد وی گفت: از ساعتی که یادداشت روس در مجلس خصوصی مجلس خوانده شد به عنوان یک فرد ایرانی هنوز در حال حیرت وتعجب هستم. وگفت: تقاضای روسها بر خلاف توافقهای بین المللی است. ایران کشور مستقلی است تقاضای اینکه استخدام خارجی با نظر دول روس و انگلیس باشد خلاف استقلال ایران است و ممکن نیست دولت قبول کند.

در جلسه ۲٦ ذیحجه ۲۹ در حالی که قوای روسیه تهدید می کردند که در صورت عدم قبول در خواستهایشان روانه تهران خواهند شد و وثوق الدوله هم علاوه از این خطر نزدیک از امکان تهاجم محمدعلی میرزا باکمک ترکمانان و از اغتشاشات سالار الدوله در کرمانشاه وصمدخان در تبریز و به عنوان پول وامکانات سخن می گفت باردیگر شیخ محمدخیابانی نطق تندی علیه دولت وضعف آن ایراد کرد وگفت: چون می بینند مالیه ما دارد رو به ترقی می گذارد وهر دولتی که بخواهد ترقی کند از راه مالیه می تواند ترقی کند این است که دولت روس دست برنمی دارد. شوسترتنها یک امریکائی نیست شوستر یعنی اصلاح مالیه واگر او را با تهدید بیرون کنند دیگر افرادی مثل او برای این کشور کار نخواهند نمود. و گفت قشون روس سه سال است ایران را اشغال کرده و تعدیاتی که از طرف قشون روس شده نمی توانم به تقریرآورم. دولت باید طبق میل مملکت کارکند نه موافق میل دولت روس ومذاکراتی را که گفتند قبلاً با روس کرده اند بدون اطلاع مجلس بوده و وزراء حق ندارند جدا از مجلس کارکنند.

مخالفت خیابانی همچنان با اولتیماتوم روس ادامه داشت وی بعد از تعطیل مجلس باسخنرانی در اجتماعات اعتراض خود را دنبال نمود فعالیت سیاسی وی بعدها بارزتر گردید و به قیام او درآذربایجان در ۱۲۹۹ انجامید.

(۲) ۷ آذر۱۲۹۰ (۷ ذی الحجه ۱۳۲۹) اولتیماتوم دوم روس انجام سه تقاضا داشت که در صورت عدم انجام قوا به سوی قزوین می آیند. مردم در تهران وتبریز ورشت ودیگر شهرها خواهان مقاومت بودند ۹ آذر باید پاسخ اولتیماتوم داده شود وسرنوشت کشور معلوم گردد مردم در اوج احساسات ضد روسی بودند. علاءالدوله را که متهم به نزدیکی با روسها بود کشتند و به مشیرالسلطنه صدراعظم محمدعلی شاه در به توپ بستن مجلس تیراندازی نمودند. مجلس در این روز با وجود اصرار وثوق الدوله در قبول اولتیماتوم دلیرانه ایستاد وحیدری، هشترودی، دهخوارقانی در این مقاومت پیشقدم بودند. اختلاف بین مجلس ودولت پدیدار

←

می داد بیرون مجلس کارکند وبا این ترتیب نقض بارز قانون اساسی که می گفت اساس مشروطیت جزءاً وکلاً تعطیل بردار نیست صورت گرفت. اوضاع مملکت وضع وخیمی داشت. انگلیس از ترس نزدیکی روسیه به آلمان تجاوزات روسها را با اینکه با منافعش در ایران تطبیق نداشت نادیده می گرفت و درواقع با روسیه همراه بود. وهر دو دولت نیرومند متفقاً در امور داخلی ایران نا توان مداخله داشتند. یکی بریگاد قزاق را دردست داشت دیگری صاحب منصبان سوئدی را در رأس ژاندارمری تقویب می کرد. یکی بانک استقراضی ودیگری بانک شاهنشاهی را وسیله اعمال نفوذ سیاسی قرارمی داد.

شد. در عراق آخوند خراسانی و مازندرانی از مراجع تشیع ملت را به مقاومت دعوت کردند و با مخابره تلگرافها که به همت اسلامیان به همه جا رسانده شد کالای روسی را تحریم کردند وسپس در صدد بودند باردیگر علماء به سوی ایران حرکت کنند. در کشمکش بین دولت ومجلس کم کم کفه دولت سنگین شد زیرا قوای روس دسته دسته به قزوین می آمدند. انگلیس هم مساعد تقاضای روس بود. در گذشت ناگهانی آخوند خراسانی که نقطهٔ اتکاء ملت بود باعث گردید که دولت برقبول اولتیماتوم مصر گردد.

۲۸ آذر مجدداً وثوق الدوله به مجلس آمد و برای پذیرفتن اولتیماتوم پیشنهاد داشت ولی مجلس همچنان مقاومت نمود. در همین روزناگهان یفرم خان ومجاهدانش به میدان سیاست وارد شدند وچون روز آخرمهلت اولتیماتوم بود از نمایندگان خواستند با دولت همراهی کنند و درنتیجه مجلس با ۳۹ رأی در برابر ۱۹ رای پذیرفت که کمیته‌ای پنج نفره تصمیم گیر موضوع باشد. از اعضای منتخب کمیته شیخ ابراهیم زنجانی وسردار اسعدبودند که سرانجام همان نیمه شب به پذیرش اولتیماتوم نظر دادند و به این ترتیب دولت برمجلس پیروز شد وخواست روسهاعملی گردید.

در ۲ دیماه ۱۲۹۰ (۲ محرم ۱۳۳۰) اجتماعی از وزراء وبعضی نمایندگان موافق دولت و پاره‌ای رجال سرشناس در دربار تشکیل شد وثوق الدوله از مقاومت مجلس نکوهش کرد و یادداشت وزراء را که در آن تعطیل مجلس ازنایب السلطنه درخواست شده بود به او داد. ناصر الملک فرمان بستن مجلس را داد و یفرم خان مأمور اجرا شد نمایندگان را به مجلس راه ندادند و باردیگر روسیه به ریشه آزادی در ایران تیشه زد ورشته کارها به دست نوکران بیگانه افتاد. مردان دلسوز وفداکار از صحنه خارج شدند و مرکزی برای بیان دردهای مردم باقی نمانده نیروی ملت به تحلیل رفت. حکومت نظامی برقرارشد. مراکز تجمع حتی کانونهای ادبی بسته شد. روزنامه ها متوقف شدند با این شکل کابینه نجف قلی خان صمصام السلطنه به حیات خود ادامه داد. مقاومت از جانب بعضی نمایندگان مثل خیابانی در مراکز پرجمعیت مثل بازاربا سخنرانی وآگاه کردن مردم انجام می گرفت ولی دولت سعی داشت فجایع روسها را در ایالات پنهان نگهداردوشورش عمومی را مانع شود. هم درتعطیل مجلس دسته ای از آزادیخواهانی که درسقوط استبداد صغیر کمک کردند همراه داشته باشد.

سرکوبی تبریز ورشت وبه دنبال آن مشهد، مردم را تاحدی مرعوب کرد.[۱] انتشار روزنامه محدودیت پیدانمود. رهبران حزب دمکرات به تبعید فرستاده شدند. جمعی از افراد اعتدالی هم به قم تبعید گردیدند. فجایع روسها هم در ایالات ادامه یافت، منتهی وسیله انتشار اخبارهم از مردم گرفته شد.

دولت با تمهیدات خاص از آمدن علمای نجف برای رهبری مبارزه بابیگانگان جلوگیری کرد[۲] مدیران جرایدهم به صورت تبعید پراکنده شدند چنانچه بهار که روزنامه

---

(۱) ماه‌های آذر و دی ۱۲۹۰ شمسی (ذی الحجه ۱۳۲۹ ومحرم ۱۳۳۰) همراه است با فجایع بسیاری که روسها در ولایات اشغالی شمال ایران از تبریز ورشت وانزلی مرتکب شدند واز فرد فرد آزادیخواهان وخانواده آنها انتقامی سخت گرفتند. در بعضی موارد مبارزین را دستگیر وبه ادعای مقابله با قوای روس اعدام می نمودند. در پاره‌ای موارد اشخاص معتبر و سرشناس را به بادکوبه تبعید می کردند. تخریب و غارت منازل و محل کسب و کار و ایجاد رعب و وحشت نیز از امور رایج روسیان بود که بیگناهان بسیاری را وادار به فرار از خانه وکاشانه خود کرد. گوشه هایی از این تاخت وتاز قوای متجاوز بیگانه را کسروی در «تاریخ هجده ساله آذربایجان» جلد اول ودوم آن آورده، ملاحظه این سوابق نشان می دهد که مردم آن روز ایران به جرم آزادمنشی و پیروی از اسلام باچه مصائبی مواجه شده اند وحکومت مرکزی به دلیل ناتوانی وعجز قادر به هیچ گونه عکس العملی نبوده است (درمورد حوادث گیلان این زمان به صفحات ۴۵۸ الی ۴۷۵ جلد دوم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان کسروی مراجعه گردد.

(۲) قبلاً دیدیم آیت الله خراسانی مرجع تشیع که از اولتیماتوم روسها اطلاع یافت در رأس روحانیون نجف عازم ایران بود که بطورناگهانی و باوضعی مشکوک در گذشت وشوروهیجانی که مردم ایران برای فتوای پیشوایان روحانی در تحریم کالای روسی و هم خبر آمدن آنها داشتند به برگزاری مجالس مفصل عزاداری و ترحیم تبدیل شد. دولت ونایب السلطنه راه تسلیم درمقابل بیگانه را در پیش گرفته بودند در حالی که زمان آن بود با ایمان اسلامی ونظری که علمای روحانی داشتند که با سرعت وحدت را در سراسر مملکت باعث می شد عموم ملت را برای مقابله ای جدی در مقابل بیگانه مجهز سازند تا دیگر فکر تجاوز به سرزمین اسلامی ایران را پیدانکنند متأسفانه چنین نشد دولت که مجلس را تعطیل کرد سعی نمود فجایع روسها را مخفی نگهدارد و از خروش مردم بکاهد.

کسروی در جلد دو تاریخ ۱۸ ساله در رابطه باموضوع می نویسد: «...یک کاری که در آن میان رخ داد وبر بیم دولت افزود آمدن علمای عتبات به کاظمین وهیاهوی ایشان می بود که می بایست آنان را از آن جست‌وخیز پایین آورد وبرسرجایشان بازگرداند و به هرحال نگذارد آواز ایشان به گوش مردم رسد.. درنجف آخوند خراسانی وحاجی شیخ [عبدالله] مازندرانی ... بر این شدند که با پیروان خود به ایران آیند وهمه مردم را یکدل ویکزبان بکوشش وایستادگی بر انگیزند و این کار ایشان با آن گمانی که میرفت بسیار بجا بود واگر دولت وتوده یکزبان بودند و آنان بدان سان که امید می رفت به ایران آمده بودندی یک نتیجه

←

....

بسیار بزرگی بدست آمدی. و چون آخوند وحاجی شیخ پا پیش گذاردند همه ملایان دیگر از نجف وکربلا وکاظمین از بزرگ وکوچک همدردی وپیروی نمودند...

آخوند ویارانش برآن بودند که روز چهارشنبه بیست ویکم آذر (۲۱ ذیحجه ۱۳۲۹) از نجف روانه شوند ولی چون پاره‌ای چهارشنبه را برای سفر نیک نمی شماردند چنان نهادند که روز سه شنبه بیرون آمده و آهنگ مسجد سهله کنند وشب را در آنجا بسر داده فردا روانه شوند ولی شب سه شنبه نزدیک بـ مداد ناگهان آخوندرا درد دلی گرفت کسانش پی پزشک فرستادند وخود به آن شدند که فردا از رفتن چشم پوشند وچگونگی را به مردم آگاهی دهند. شادروان آخوند خرسندی نداد وهمچنان اندیشه رفتن می داشت ودستور بسیج می داد وافسوس که دیری نگذشت ناگهان درد دل سخت‌تر گردید وپیش از آنکه آفتاب درآید او در گذشت.

این رخداد رشته کار را از هم گسیخت وَکسانی که باربسته وآماده سفر بودند ناگزیر گردیدندبارگشایند و همه درکار خود درماندند... این پیش آمد در ایران نیز بدکارگر افتاد ومایه دلسردی بسیاری از آزادیخواهان شد وکسانی گمان بردند که او نمرده وبا زهر او را کشته‌اند و این بود در همه شهرها ختمهای بسیار با شکوهی در چیدند و سوگواری به مرگ او را با دلسردی به گرفتهاریهای مملکت بهم آمیختند. در نجف نیز پیاپی ختمها گذاردند وچون بپایان رسانیدند بر این شدند که از سفر باز نمانند ودوباره بسیج راه دیده وروزیازدهم دی‌ماه از نجف بیرون آمدند. این زمان سردسته ایشان حاج شیخ عبدالله مازندرانی می بود و این شادروان در پاکدلی وغیرتمندی ودلبستگی به ایران کمتر از آخوند به شمار نرفتی...

باری هفدهم دی ماه ملایان به کاظمین رسیدند. شمارهٔ ایشان تابه سی تن از ملایان به نام وچند صدتن از طلبه می رسید. دسته انبوهی از ایرانیان نجف وکربلا نیز با آنان می بودند. بغدادیان پیشواز باشکوهی کردند لیکن چنان که خوانندگان می دانند تا این هنگام روسیان در ایران کارهای خودرا کرده وخواست خویش را پیش برده بودند. اولتیماتوم پذیرفته شده ومجلس بسته گردیده تبریز وگیلان از مجاهدان تهی شده ثقة الاسلام باهمراهان خود بدار رفته بودند... اما ملایان که به کاظمین رسیده بودند وبیم می رفت آواز ایشان به ایران رسد وتکانی پدید آورد... در این میان از تهران دولت تلگراف کرد وپس از خوش گونهایی خواستار شده بود از آمدن به ایران چشم بپوشند وچنین نوشته بود که دولت برای جلوگیری از نابودی کسور سیاست نرم رفتاری پیش گرفته است وآمدن شما به ایران آن را برهم خواهدزد... بدین سان سه ماه بیشتر درکاظمین ایستادند وهرچند زمان یکبار تلگراف کرده از دولت پرسشها می کردند ودولت پاسخهای فریب آمیز می فرستاد...

«کسروی با اینکه با مذهب ودین وعلماء مراجع روحانی نظر مساعدی ندارد دربیان تاریخ ناگزیر از بیان وقایعی شده که نیاز به تحقیق دارد. وی قیام علماء را فقط بر اساس علاقه به ایران عنوان می کند در حالی که مسئله اسلام مطرح بوده وحرکت آنها بر اساس یک تکلیف اسلامی صورت‌می گرفته که طبعاً استقلال مملکت اسلامی را هم دربرداشته است.

«نوبهار» و«تازه بهار» را می نوشت از خراسان به تهران تبعید وجرایدش توقیف شدند.[۱] دولت روش تسلیم در برابر خواست بیگانگان را در پیش گرفت و از این طریق زیانهای بسیاری به مملکت وارد ساخت با قبول پیشنهادوام که مجلس هرگز آن را تصویب نمی کرد ملت ایران را زیر بار شرایط ودرخواستهای بس سنگین وزشت برد[۲]

---

(۱) نویسنده «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» در صفحه ۱۲ جلد اول در خصوص مورد حنن می گوید: «بعد از تعطیل مجلس دوم سه سال وکسری ناصر الملک زمامدار مطلق بود و باکمال خشونت با احراب واحرار رفتار می کرد. نفوذ روس در ایالات شمالی بیحد و روز افزون شده بود در امور داخلی مداخله می کردند و با دمکراتها که هنوز در بعضی ایالات خاصه خراسان کمیته وتشکیلات داشتند مخالفت می ورزیدند واتباع روسیه بر رحال کشور بزرگی می فروختند. من در آن تاریخ در شماره ۵۵ نوبهار مورخه ۸ شعبان ۱۳۳۲ منطبعهٔ مشهد مقاله‌ای نوشتم که چند قسمت از آن را نقل می کنم:

آن دستی که انقلاب ایران را خنثی گذاشت، آن دستی که زعما وقهرمانان انقلاب را نابود ومضمحل ساخت، آن دستی که سه سال ما را از نعمت مشروطه محروم داشته وهنوزهم دارد، علی رغم آرزوهای سیاسیون ایران کارشکنی می کند... ساده لوحان وکوته نظران گمان می کنند که کار ایران به مظفریت یک سلسله سیاسی (مراد حزب اعتدال است) ومعدوم شدن یک جمعیت سیاسی دیگر (دمکراتها) اصلاح شده وروبطرف اصلاحات خواهد رفت اما خبر ندارند که همین مسئله یگانه سبب بدبختی وفلاکت ایران خواهدشد! بسته بودن متمادی پارلمان، انفکاک قوای حریت خواه ایران، تبعید عناصر فعال مشروطه زمامداری مرنارد بلژیکی در خزانه داری تأخیر واهمال در امر انتخابات عدم مداخله مستخدمین سوئدی در شمال، شناعت صمدخان در شمال غربی هجوم رنجبران خارجه از شمال به سرحدات آشکار می سازد که آتیه ایران سیاه خواهدبود... در این اوان شاه به حد بلوغ سیاسی رسید و در ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ قمری مطابق ۳۰ سرطان تاجگذاری کرد وناصرالملک سقوط کرد وروز ۱۸ رمضان بدون اینکه نطقی بکند یا شرح کارهای دیرینه خودرا بنویسد مانند کسی که می گریزد به فرنگستان گریخت!!

(۲) دولت در مقابل قدرت بیگانه وضع تسلیم آمیزی را داشت. محمدعلی میرزا را که در سال قبل حملاتی را برای بازیابی سلطنت انجام داده ومتواری شده بودهنوزدرایران ودرحوزه استقرار قوای روسیه بسر می برد وبیم آن می رفت مجدداً با حمایت روسیه دست بکار شود انگلس از این احتمال ناراضی بود وبا روسیه به مذاکره پرداخت وقرارگذاردند به دولت ایران پیشنهاد کنند مجدداً مقرری برای محمدعلی میرزا تعیین شود و از ایران برود. دو دولت علاقه مند بودند به ایران وام بدهند وتعهداتی را به گردن دولت ایران بگذارند وبانبودن مجلس وتسلیم دولت اکنون راه هموار بود دوسفارتخانه در ۲۸ بهمن ۱۲۹۰ (۱۸فوریه ۱۹۱۲) پیشنهادات ذیل را تسلیم ایران نمودند:

۱- برای اینکه دست دولت ایران به یکباره بسته نباشد دو دولت می توانند هریکی صدهزار لیره وام دهند بدین ترتیب که روسیه سهم خود را به بانک روس و نگیس هم سهم خودرا به بانک شاهنشاهی بسپارد، و

←

ومعلوم شد همه کسانی که در جهت قبول اولتیماتوم قدم گذاشتند یا فریب خوردند

آن دوبانک حسابی به نام دولت ایران بازنمایند.

۲ـ به وام سالیانه صدی هفت بهره داده شود.

۳ـ وام تحت نظارت خزانه داری (مرنارد بلژیکی) وباهماهنگی دوسفارت درجایی که دولت ایران می خواهد بکار برده شود وبهر حال بخشی از آن برای امنیت جنوب بکار رود.

درمقابل دولت ایران باید مراتب ذیل را بپذیرد:

۱ـ سیاست خود را با معاهده ۱۹۰۷ دو دولت تطبیق دهد.

۲ـ همین که محمدعلی میرزا وسالار الدوله از ایران رفتند قوای مردمی را خلع سلاح نموده آنها را پراکنده سازند.

۳ـ با دو سفارت درباره ایجاد یک سپاه منظم مذاکره نماید.

٤ـ با محمد علی میرزا برای بیرون رفتن مذاکره نماید وبه هوادارانش عفوعمومی داده شود.

واقعاً شگفت انگیز بود بعد از آن اولتیماتوم کذائی ومتعاقب آن جنایات در قبال جزئی وام چنین تقاضاهای سنگینی را مطرح کرده بودند. یک بار دیگر به نامه دو دولت متجاوز انگلیس وروسیه مرور کنید تا بدانید تسلیم شدن چه عواقبی را دارد. شرایط وام وتقاضاهای دنبال آن را خوب بنگرید اینها را از یک کشور مستقل طلب می کردند. اینها همه در قالب دلسوزی وکمک بود وگویا می خواستند به اوضاع بحرانی ایران سروسامان بدهند!! پذیرش تطبیق با قرارداد ۱۹۰۷ دو دولت یعنی چیزی که سالها ایران اعتراض کرده بود و ملت عصبانیت شدیدی به آن داشت. خلع سلاح وپراکنده کردن قوای مردمی یعنی از بین بردن تنها نیرویی که بیگانه از آن ترس داشت ومشروطیت به آن متکی بود!! مذاکره با محمدعلی میرزا ودادن مقرری به او؛ یعنی باج دادن به جنایتکاری که با کمک بیگانه ملت را از پادرآورده. دولت برای قتل محمدعلی میرزا جایزه تعیین کرده بود حال بعد از آن همه فتنه ها می بایست برایش مقرری تعیین شود و به همدستان خائن او عفو بدهد!! تنظیم سپاه بانظر دو دولت قوایی که باهماهنگی دول بیگانه بوجود آیدهمان بهتر که اصلاً بوجود نیاید این درخواستها به مراتب از درخواستی که در اولتیماتوم قبل از تعطیل مجلس شده بود سنگینتر وننگین تر بود، تازه در مقابل چه؟ در مقابل وام، وامی که بهره پرداخت می شد، ومصرف آنهم باید تحت نظر دوسفارت باشد و عامل مهم روسیه (مرناردبژیکی) هم تجویز نماید. با دویست هزار لیره وام در دست گرفتن امور کشور را می خواستند. دولت ایران در برابر این کمک بزرگ چه کرد؟ لابد فکر می کنید آن را نپذیرفت ولی سوابق نشان می دهد در ۲۹ اسفند (۲۰مارس ۱۹۱۲) به دلیل ضعف و زبونی واختناقی که حاصل شده بود همه پیشنهادها را پذیرفت، نه پذیرفت. برای اینکه مقاومت ملت ومجلس در بین نبود ورجال آن روز به مقام وعنوان خود چسبیده بودند. عده‌ای از آگاهان مبارز در مقام اعتراض به این عمل دولت بودند اما از جانب قوای دولتی شورشی لقب گرفتند ودسته دسته دستگیر و به نقاط مختلف تبعید گردیدند.

و یاخیانت کردند. یفرم خان آزادیخواه هم که در این زمان از ملت گسسته و به دولت پیوسته بود و در تعطیل مجلس دوم کمک کرد، در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۱ (٦مـه ۱۹۱۲) درجنگهای باسالارالدوله در غرب کشور به قتل رسید.

سالار الدوله بعد از قطع امید محمدعلی میرزا بادعای این که خود او باید سلطنت را به دست آورد قوایی تدارک دید وغرب کشور را مورد تهاجم قرارداد و مدتی کرمانشاه را در تصرف داشت. قوای مجاهدین وهمرزمان یفرم سرانجام او را شکست دادند. قوای مجاهدین که از آغاز مشروطه سخت در تبریز و بعد در گیلان پدید آمدند و در شش سال فعالیت زیاد داشتند و مخصوصاً در سرکوبی محمدعلی میرزا و همدستان او نیروی اصلی دولت بودند. در این زمان بنا به درخواست بیگانگان از میان رفتند. ماهها از تعطیل مجلس گذشته بود. مردم بازگشائی آن را می خواستند اما دولت تحت تأثیر سیاست روسها به این امر اعتنایی نداشت و ناصرالملک هم در اروپا اقامت کرد و از آنجا دستور می داد. بختیاریها که دولت را در دست داشتند باوجود سوابق درخشان درانقلاب به دلیل ادامه تعطیل مجلس مورد بدگویی مردم بودند. دولت ناتوان برای حل مشکلات و با الهام از بیگانگان تصمیماتی عجیب می گرفت. گماشتن سالارالدوله با آن همه جنایات به حکومت گیلان با وساطت روسها وگذاشتن نایب حسین کاشی راهزن یاغی در حکومت کاشان از آن جمله بود که طبعاً خسارات بسیار برای دولت ومردم به همراه داشت. حکومت آذربایجان باوجود اشغال قوای روس به محمدولیخان سپهدار واگذار گردید. وی مجبور بود مطیع کارگزاران روس باشد و هرآنچه آنها می خواهند عمل نماید.

اعتراض مردم واقداماتی که در تبریز مخصوصاً از جانب روحانیون صورت گرفت، دولت صمصام السلطنه بختیاری متزلزل و از ادامه کار بازایستاد. سعدالدوله که خود را داوطلب جانشینی او کرده بود به نتیجه نرسید ولی علاء السلطنه در دی ماه ۱۲۹۱ (صفر ۱۳۳۱) رئیس الوزراء شد. سپهدار به دلیل بیماری از حکومت رسمی آذربایجان به اروپا رفت وصمدخان وابسته روسیه که عملاً اداره امور آذربایجان را داشت از طرف حکومت مرکزی عنوان پیشکار فرمانفرمای آذربایجان ومحمدحسن میرزا ولیعهد هم فرمانفرمای آذربایجان شد.

کابینه علاء السلطنه با دو تقاضا مواجه بود تقاضای روس در امتیاز راه آهن جلفا ـتبریز وتقاضای انگلیس در امنیت راههای جنوب. در این اوقات کاپیتن آکفورد

انگلیسی در راههای جنوب کشته شده بود وبحثهای زیادی را در پارلمان انگلیس بر انگیخته بود. دولت جدید در ۲۷ بهمن ۱۲۹۱ امتیاز مورد تقاضا را به روسیه داد و با استخدام صدها ژاندارم جدید واعزام آنها به فارس تا اردیبهشت ۱۲۹۲ رضایت انگلیس را جلب نمود. در این زمان مخبرالسلطنه حکومت فارس را داشت، ناصرالملک که بیش از یکسال در اروپا می زیست با اصراری که مردم بر انتخابات داشتند به ایران بازگشت هم او وهم دولت وعده انجام انتخابات را مرتب می دادند تا اینکه اجتماعی از وزیران وگروهی از رجال در آبان ۱۲۹۲ در دربار تشکیل شد. مدرس در این جلسه دولت را مورد انتقاد شدید قرارداد و از تأخیر در انجام انتخابات اعتراض نمود. سرانجام انتخابات در دی‌ماه انجام گرفت و نمایندگان تهران برگزیده شدند اما مجلس سوم در شنبه ۱۳ آذرماه (۱٦ محرم ۱۳۳۳) پس از حدود یکسال از انجام انتخابات افتتاح شد.

احمدشاه در ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ قمری (۳۰ سرطان ۱۲۹۲) تاجگذاری کرد ونیابت سلطنت ناصر الملک با بلوغ سیاسی شاه وتاجگذاری اوپایان پذیرفت. همان طوری که گفتیم مدتی قبل از این تاریخ انتخابات مجلس سوم برگزارگردید. انتخابات مجلس سوم برطبق قانون اصلاحی انتخابات بود که مجلس دوم در ۱۳۲۹ تصویب کرده وانتخابات مستقیم وعمومی را مقرر داشته بود. جمع نمایندگان ۱۳٦ نفر می بایست باشد. انجام انتخابات در جمادی الاول ورجب ۱۳۳۲ انجام گردید. در انتخابات تهران که با نظر ناصر الملک صورت گرفت از دمکراتها کسی به مجلس سوم راه نیافت ولی در خراسان واصفهان وفارس وکرمان دارای نماینده شدند ودر انتخابات ثانوی تهران که بعد از افتتاح مجلس برای هفت نفر که به وزارت منصوب شدند اعلان گردید اکثریت نصیب دمکراتها شد.

دوکابینه دوران فترت مجلس

کابینه صمصام السلطنه که در ۲۹ رجب ۱۳۲۹ قمری (۳ مرداد ۱۲۹۰- ۲٦ ژوئیه ۱۹۱۱)- تشکیل شد، درپایان سال با بحران ناشی از اولتیماتوم روسیه مواجه گردید وبا هدایت ناصرالملک نایب السلطنه- همان طور که دیدیم- مجلس دوم را تعطیل کرد وانتخابات دوره بعد را انجام نداد. قوای روسیه نواحی شمالی‌کشور را دراشغال داشتند وانگلیس هم سعی داشت بهر طریق منافع خودش را درعین حفظ حالت همکاری با

روسیه حفظ نماید[۱] دولتین کوشش می کردند حکومت مطیعی در ایران داشته باشند و به این منظور سعدالدوله را در نظر گرفتند که می بایست قدرت دولت را دراختیارگیرد اما با اینکه وی به ایران آمد موفق به تشکیل دولت نشد[۲] وتلاش برای صدارت عین الدوله هم نتیجه نداد[۳].

اوضاع ایران رو به وخامت می رفت. خزانه به دلیل عدم وصول مالیات ضعیف بود، دولت مرکزی فاقد نیروی نظامی بود. دولت برای تشکیل یک قشون شش هزار نفری مجبور بود از دولتین کسب اجازه نماید. در تبریز صمدخان شجاع الدوله دست نشانده روسها حکومتی جائرانه داشت و برای باز گرداندن رژیم شاه مخلوع اقدام می کرد. درجنوب ناامنی به حدی رسیده بود که مخبرالسلطنه والی فارس از حفظ جان اتباع انگلیس عاجز شده بود. آزادیخواهان افتتاح مجلس سوم را می خواستند انجام انتخابات

---

(۱) در مسافرت سازانف وزیرخارجه روس به انگلیس در ضمن ملاقات باسرادواردگری وزیر خارجه انگلیس موضوع منافع ونفوذ خود در ایران را مطرح کرد و در طی نامه ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۲ ادواردگری خلاصه این مذاکرات را برای سفیر خود مقیم پطرز بورگ (سرجرج بوکانن) چنین شرح می دهد: «امروز در موضوع ایران قدری صحبت با مسیوسازانف داشتم واز روی نقشه وسعت و بزرگی منطقه روس را نسبت به منطقه انگلیس به او خاطرنشان نمودم من اظهار داشتم که آنچه عموم مردم اینجا احساس می کنند این است که تغییراتی که از زمان عقد معاهده ۱۹۰۷ حادث گشته برای مانفعی نداشته است. دولت روس حالیه بعضی از نقاط شمالی ایران را باقشون خود اشغال نموده و بدینوسیله در تمام شمال ایران بالهای خودرا گسترده و برنفوذ خود در تهران افزوده است ونفوذ ما نسبت به آن کمتر است وتمام اینها بیش از سابق لازم می دارد که ما از بابت باقی ایران اطمینان داشته باشیم، مخصوصاً از بابت منافع تجارتی خودمان در منطقه بیطرف وحکومت مرکزی باید حکام ایرانی را تقویت کند که این منافع را حفظ نمایند وسفیر روس مقیم تهران به هیچ وجه نباید برضد آن منافع عمل کند وتازمانی که مسیو (پوکلوسکی) آنجا باشد یقین داریم منافع ما ایمن ومحفوظ خواهد بود. مسیوسازانف اظهار داشت که هر سفیری که از طرف روس آنجا باشد تعلیماتی که به او داده می شود همیشه همان خواهد بود که در موضوع منافع انگلیس مثل مسیو پو کلوسکی عمل کند (ایران درجنگ بزرگ، تألیف مورخ الدوله سپهر، ص۱٤).

(۲) سعدالدوله در ۹ نوامبر ۱۹۱۲ وارد تهران شد اما سابقه خصومت شخصی باناصر الملک مانع از پیشرفت کار او شد. ناصرالملک با اینکه در ایران نبود و در پاریس اقامت داشت باتلگراف ونامه افکار عمومی را علیه سعدالدوله بر انگیخت وهمراهی بختیاریها را با سعدالدوله منتفی ساخت.

(۳) پیشنهاد روسها در مورد صدارت عین الدوله با موافقت انگلیس ها مواجه شد اما با اغراض شدید ایل بختیاری این نقشه عقیم ماند زیرا در آن تاریخ بختیاریها صاحب قدرت بودند.

مستلزم تشکیل یک دولت متمرکز بود. انگلیس وروسیه ادامه دولت صمصام السلطنه را برای رفع بحران واشکالات موجود غیر ممکن می دانستند ومتمایل به تشکیل دولتی متمرکز وقوی بودند.

سر انجام هر دو دولت بزرگ متجاوز علاء السلطنه را برای تشکیل دولت پسندیدند، مشروط برآنکه مشیرالدوله (میرزاحسین خان) وموتمن الملک که وجیه المله هم بودند عضویت کابینه را بپذیرند.[۱] سرادوارد گری وزیرخارجه انگلیس در تشکیل کابینه علاءالسلطنه عجله بسیار داشت وبه سفیر انگلیس مقیم فرانسه دستور داد که به اتفاق همکار روسی خود باناصر الملک ملاقات واصرار کنند کابینه علاءالسلطنه را تأیید نماید. مساعی انگلیس در تشکیل کابینه علاءالسلطنه وجلب رضایت روسیه در این مورد به نتیجه رسید و اشخاصی هم در این کابینه عضویت یافتند که جنبه ملی داشتند و مردم آنها را می پسندیدند[۲] وزیر مختار انگلیس (سروالترتونلی) در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۳ طی تلگرافی به وزیرخارجه انگلیس از اقتدار دولت جدید تشکیل شده سخن گفت[۳] وروس

---

(۱) سروالترتونلی وزیرمختارانگلیس به وزارت خارجه انگلیس چنین گزارش داد: «با موتمن الملک رئیس سابق مجلس مذاکره طولانی نمودم. او محوری است که برروی آن موفقیت یا عدم موفقیت تشکیل کابینه علاءالسلطنه دور می زند واگر او راضی به عضویت در کابینه شود تمام اشخاص خوب داخل خواهند شد اگر کابینه‌ای که علاء السلطنه درمد نظر دارد تشکیل دهد تشکیل نشود آتیه ایران بسی تیره وتاریک است. از بختیاریها به کلی سلب اعتبار شده وهیجان ارتجاعی آذربایجان در تمام شمال ایران شیوع پیداخواهد نمود ضمناًمقصود از این هیجان تشکیل کابینه تحت صدارت سعدالدوله بود لیکن منظور فعلی آن رجعت محمدعلی میرزا شاه مخلوع است. (به جلد ۵ کتاب آبی اسناد وزارت خارجه انگلیس مراجعه شود).

(۲) مستوفی الممالک وزیر جنگ موتمن الملک وزیرتجارت، مشیرالدوله وزیر معارف، ممتاز الدوله وزیر عدلیه، مستشار الدوله وزیر پست و از جمله کسانی بودند که در آن زمان خوش سابقه محسوب می شدند.

(۳) در این تلگراف سروالترتونلی اعلام داشت «علاء السلطنه موفق شده است به تشکیل کابینه مرکب از: عین الدوله وزیرداخله، وثوق الدوله وزیرخارجه، مستوفی الممالک وزیرجنگ، قوام السلطنه وزیرمالیه، موتمن الملک وزیرتجارت، مشیرالدوله وزیر معارف، مستشار الدوله وزیر پست. این دو آخری جزء کابینه سابق بودندوکارهای خوب کردنداین کابینه مقتدرترین کابینه ای است که بتوان تشکیل دادودلیل صحیح بدست است که امیدوار باشیم در صورتی که وجوه لازمه به آنها برسد ودولتین با آنها همراهی داشته باشند بتوانند به انجام اصلاحات عمرانی مهمه موفق شوند.

منتظر اقدام عملی دولت تازه تشکیل بود تا برحسب آن اعلام نظر نماید و تلگرافی که سر جرج بوکانن سفیر انگلیس مقیم روسیه به مقامات متبوع خود کرد حاکی از این وضع است[۱]

در ٦ فوریه ۱۹۱۳ امتیاز راه آهن جلفا به تبریز از طرف کابینه علاءالسلطنه به روسها اعطاء شد و به دنبال آن وزیر مالیه روس مبلغ دویست هزار لیره به ایران مساعده داد. انگلیس از این سرعت نزدیکی کابینه ایران با روسیه نگران شد وسراد وارد گری آن امتیاز را تبعیض نسبت به انگلیس شناخت ودولت ذلیل آن روز برای حفظ تعادل! در ۹ فوریه ۱۹۱۳ یعنی سه روز بعد حق احداث خط آهن از محمره به خرم آباد را به سندیکای انگلیس واگذار نمود تا بعداً توافق شود که سندیکا به نام دولت ایران یا به صورت امتیاز مبادرت به کشیدن راه آهن نماید. مشیرالدوله ومؤتمن الملک به خاطر حفظ وجهه ملی از کابینه خارج شدند وناصرالملک با اصرار دولتین وحسب استدعای کابینه علاءالسلطنه[۲] به ایران بازگشت و بعد از برگزاری مراسم تاجگذاری به اروپا مراجعت نمود

---

(۱) بوکانن در تلگرافش به ادوارد گری چنین آورد: «وزیر امورخارجه روسیه سازانف در ضمن یادداشتی می نویسد: دولت روس با آنکه بسیار مایل به استقرار حکومت مقتدری می باشد هنوز از کفایت کابینه جدید یقین حاصل ننموده اند بنابراین رویه دولت روس بسته به نتایجی است که کابینه جدید ابراز خواهد داشت وحسن سلوک آن نسبت به روسیه، دولت روس هنوز خیال می کند که استقراض بزرگ لازم است وبرای اتمام عمل آن تحت وثیقه های لازمه همراهی خواهند داشت ونیز راضی می باشند که پس از آنکه امتیازات راه آهن ها قبول شود از بابت استقراض بزرگ مبلغی مساعده بدهند لیکن مبلغ آن را تعیین نمی کنند میل صمیمی دولت روس این است که عساکر خود را عودت دهند لیکن با اوضاع موجوده چون عساکر مذکور فقط وثیقه تأمین اتباع وتجارت روس می باشند فعلاً نمی توانند از عده آنها بکاهند ونه هم می توانند تاریخی برای عودت آنها معین کنند و عودت آنها بسته به اعاده واستقرار انتظامات است. در خصوص پرگرام اصلاحاتی که صدراعظم طرح نموده چون هنوز آن را ندیده اند نمی توانند اظهار عقیده بنمایند وزیر امورخارجه در ضمن صحبت اظهار داشت چنان که ملاحظه می کنید سلوک دولت روس دوستانه است در صورتی که کابینه حالیه توانست با این اوضاع مقابله نماید آنها با کمال میل از آن تقویت خواهند نمود. من نتوانستم او را ترغیب نمایم که راضی به عودت قسمت کمی از عساکر روس شود. در خصوص شجاع الدوله جناب معظم اظهارداشت که حتی المقدور سعی درابقای او خواهد نمود چرا که از زمان ورود او به تبریز اغتشاشی بظهور نرسیده وبه تجارت روس خسارتی وارد نیامده».

(۲) وزرای کابینه علاءالسلطنه که هنگام تاجگذاری وتازمان سقوط باوی بودند عبارتنداز: میرزا حسن ←

کابینه علاءالسلطنه تا رمضان ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۱٤) باقی بود و در تمام دورانش مجلس وجود نداشت.

تاجگذاری احمدشاه

یکی از گرفتاریهای ملت ایران در طول تاریخ مراسم خاص شاهان بود که یکی از این مراسم تاجگذاری است که همراه با تشریفات زیاد ومشارکت سران دیگر کشورها صورت می گرفت. در تابستان سال ۱۹۱٤ سه قصر صاحبقرانیه، سلطنت آباد وگلستان برای تاجگذاری آخرین شاه قاجار آماده شده بود. ناصرالملک دومین نایب السلطنه به استناد تاریخ تولد قید شده در پشت قرآن تولد احمدشاه را ۱۳۱٤ قمری، وسال ۱۳۳۲ قمری (۱۹۱٤ میلادی) سال رسیدن به سن رشد قانونی برای سلطنت اعلام نمود[۱] احمدشاه گرچه به سن بلوغ قانونی رسیده بود ولی یک شخصیت برجسته سیاسی ویا علمی نبود[۲] که در آن اوضاع آشفته بتواند در مقام سلطنت تأثیری مطلوب در وضع کشور

خان وثوق الدوله وزیرخارجه، میرزااحمدخان قوام السلطنه وزیرمالیه، میرزا صادق خان مستشار الدوله وزیر پست وتلگراف وفوائد عامه، پرنس میرزا رضاخان ارفع الدوله وزیر عدلیه، میرزا ابراهیم خان حکیم الملک وزیرمعارف واوقاف، میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله وزیرتجارت.

(۱) ناصر الملک که غالب دوران فترت مجلس وزمان نیابت سلطنت را در اروپا اقامت نمود تلگرافی در خصوص مورد به این شرح مخابره نمود: «توسط ممتاز السلطان آقای رئیس الوزراء تلگراف تبریک که به حضورملوکانه عرض کرده بودم متضمن اشاره مسئله بزرگی بود از جواب وآنچه روزنامه ها منتشر کرده اند معلوم می شود محل توجه وزرای عظام نشده لهذا خاطر نشان می کنم که اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ـ ارواحنا فداه ـ در سنه هزار وسیصد وچهارده متولد در شهر شعبان المعظم هذه السنه به سلامتی بسن هجده بالغ می شود و اجرای اصل سی وششم قانون اساسی لازم است (ایران درجنگ بزرگ، سپهر، ص۲۰).

(۲) احمد علی سپهر (مورخ الدوله) در این مورد می نویسد: «هنگام ولیعهدی سلطان احمدشاه مراقبت لازم در باب تحصیل و تربیت او به عمل نیامده بود از علوم جدیده بهره کافی نداشت زبان روسی را نزد اسمیرنف فرا گرفته و زبان دیگر نمی دانست پس از ارتقاء به مقام سلطنت محیط اطرافش به کلی تغییر یافت به جای درباریان چاپلوس مشروطه خواهان بی بند وبار او را احاطه کردند یکباره افراط به تفریط مبدل شد به حدی که مجاهدین در حضور او چپق می کشیدند و در حوض گلستان آب تنی می کردند. هیئت مدیره که موقتاً مملکت را اداره می کرد وضع را تغییر داد مستوفی الممالک را به وزارت دربار برگزید وحکیم ←

بگذارد. مداخله بیگانگان در امور داخلی به حدی بود که روسها در قزوین و در تبریز از مردم مالیات می گرفتند و انگلیسها در مقابل وام ناچیزی که داده بودند گمرگ بوشهر را در اختیار گرفته عواید آن را تصاحب می کردند. کابینه علاءالسلطنه که مراسم تاجگذاری را برگذار نمود فقط بیست وهشت روز بعد از آن دوام داشت وپس از آن مستوفی الممالک مأمور تشکیل کابینه شد. تدارک تاجگذاری وانجام آن درست درزمانی بود که کشورهای دیگر خود را مجهز می کردند تا چگونه درجنگ جهانی مشارکت یا بیطرف بمانند اما در ایران فکر زمامداران متوجه چراغانی وجشن و برپا داشتن طاق نصرت بود و به شرحی که ملاحظه خواهیم کرد همین بی توجهی وبی خبری کشور را در دوران جنگ در وضع بسیارنامطلوبی قرارداد ومشکلات زیادی را باعث گردید.

کابینه مستوفی الممالک واعلام بیطرفی ایران

میرزاحسن خان مستوفی الممالک در ۲۵ رمضان ۱۳۳۲ (۱۸ اوت ۱۹۱۴) وزرای کابینه را به احمدشاه معرفی کرد[۱] وپس از سه ماه ونیم مجلس دوره سوم را که

الملک را مأمور اصلاح دربار کرد و او معلمینی مثل ذکاء الملک فروغی، ذکاء الدوله غفاری وکمال الملک را مأمور تدریس احمد شاه کرد. عبرت از بدبختی پدر او را به قانون اساسی علاقه مند ساخت. افرادی هم تعلیمات نظامی به او می دادند.

از زندگی خصوصی می نویسد که: جوانی مهربان ومؤدب بود وقلبی رؤوف داشت. آهسته صحبت می کرد. فربه بود و به همین جهت در خوردن امساک می کرد...به تشریفات درباری علاقه نداشت. درویش مسلک ودمکرات منش بود به تعالیم اسلام ایمان داشت امانمازنمی خواندو روزه نمی گرفت. شکارو بازی بیلیارد وتنیس را دوست می داشت، به موسیقی کلاسیک عشق فراوان نشان می داد. ترسو ومحتاط وتودارو محیل وسرنگهدار بود. بالفطره ممسک از ماهی سی هزار تومان بودجه دربارقدری کنار می گذاشت و از راه بازی بورس وخرید وفروش طلا ثروت قابل ملاحظه ای اندوخت نسبت به خویشان ـمخصوصاً پدرومادرـ علاقه زیادداشت... تا آخر عمر چهار زن گرفت وچهار فرزند (سه دختر ویک پسر) پیداکرد.

(۱) میرزا محمدعلی خان علاء السلطنه وزیرخارجه، غلامحسین خان غفاری صاحب اختیار وزیرجنگ، میرزا حسن خان محتشم السلطنه وزیرمالیه، میرزا نظام الدین خان غفاری مهندس الممالک وزیر معارف واوقاف، شاهزده اسدالله میرزا شهاب الدوله وزیر پست وتلگراف وفوائدعامه، میرزا محمدعلی خان ذکاء الملک وزیر عدلیه.

نمایندگانش قبلاً انتخاب شده بودند افتتاح کرد. انگلیس وروس در این زمان متفقاً به شروع کار مجلس علاقه‌مند نبودند وتصور می کردند احساسات مردم مسلمان ایران با استفاده از مجلس علیه آنها تهییج شود ولی آلمانها اصرار بر تشکیل مجلس داشتند و به هرحال هر دو دسته در امور داخلی ایران مداخله می نمودند، وجود یاعدم مجلس ارتباطی به آنها نداشت. با افتتاح مجلس فعالیت دو دسته متخاصم از قصر گلستان به کاخ بهارستان منتقل شد. مستوفی که ۱۸ روز پس از شروع جنگ جهانی زمامدار شده بود بزرگترین مشکل را در برابر داشت و با مشورت بعضی از رجال خوشنام آن روز مثل مشیرالدوله ومؤتمن الملک فرمان بیطرفی ایران را در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۳۲ (اول نوامبر ۱۹۱٤) به امضاء احمدشاه رسانید.[۱] وطی بخشنامه‌ای از تمام مأمورین دولت خواست که مدلول فرمان را به مورد اجرا گذارند وکاری خلاف بیطرفی انجام ندهند وسواد فرمان را به سفارتخانه های خارجی متمرکز در تهران ارسال داشت.[۲] لازمه حفظ بیطرفی ایران

---

(۱) متن فرمان بیطرفی: «نظر به اینکه در این اوقات متأسفانه بین اروپ نایره جنگ مشتعل است وممکن است این محاربه به حدود ممالک ما نزدیک شود ونظر به اینکه روابط ودادیه ما بحمدالله بادول متخاصمه برقرار است برای اینکه عموم اهالی از نیات مقدسه ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول محاربه مطلع باشند امر ومقرر می فرماییم که جناب مستطاب اجل اشرف افخم اکرم مهین دستور معظم مستوفی الممالک رئیس الوزراء ووزیر داخله فرمان ملوکانه را به فرمانفرمایان وحکام ومأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت ما در این موقع مسلک بیطرفی را اتخاذ وروابط دوستانه خودرا با دول متخاصمه کماکان حفظ و صیانت می نماید وبدین لحاظ مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید وجهاً من الوجوه براً وبحراً کمک به همراهی ویا ضدیت هریک از دول متخاصمه نموده ویا اسلحه وادوات حربیه برای یکی از طرفین تدارک ویاحمل کنند و باید از طرفداری باهر کدام از دول متحاربه پرهیز و احتراز نموده مسلک بی طرفی دولت متبوعه خود را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بیطرفی وصیانت روابط حسنه، بازآنچه هیئت دولت ما مصلحت داند وبه عرض برسد در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت. ۱۲ ذی الحجه ۱۳۳۲ (ایران درجنگ برزگ، مورخ الدوله سپهر، ص۸۹).

(۲) قبل از صدور فرمان بیطرفی از دولتهای متحارب استعلام شد که آیا حاضرند بیطرفی ایران را محترم شمارند یانه. سفیر کبیر عثمانی اطمینان داد که اگر رسماً بیطرفی ا یران اعلام شود دولت عثمانی رعایت می کند ومی پذیرد درعین حال حضور قوای روس در آذربایجان را ناقض بیطرفی می شناسد وتازمانی که قوای روسیه در آذربایجان استقرار دارد و عثمانی را تهدید می کند رعایت بیطرفی مشکل است. در ۱۱ ذی القعده وزیرخارجه ایران وزرای مختار انگلیس و روسیه را فراخواند وبا حضور مستوفی الممالک اوضاع را تشریح نمود وتقاضا کرد برای حصول اطمینان
←

این بود که وضع یکسانی نسبت به متفقین ومتحدین داشته باشد ونمایندگان کشورهای درجنگ در ایران اقدامی علیه هم صورت ندهند اما چنین نشد.[۱]

مستوفی و دو نفر از وزرای کابینه اش (محتشم السلطنه وذکاء الملک) به وکالت مجلس انتخاب شده وباید یکی از دو شغل را می پذیرفتند. مستوفی تصمیم بر استعفای از صدارت داشت ولی شاه وجمعی وکلا او را منصرف ساختند وکابینه جدیدش را سرانجام معرفی کرد[۲] اما طولی نکشید که مستوفی الممالک درمقابل بحرانها از حرکت

عثمانی دولت روس به مواعید مکرر خود وفا نماید وقشون خودرا از شمال ایران خارج سازد ونتیجتاً دولتین عثمانی وروس از حمله‌ای که به خاک آنها از طریق ایران بشود مطمئن گردند. دولت ایران بیطرفی اش را به صلاح هر دو دولت می داند. وزرای مختار روس و انگلیس نظر دولت ایران را تصدیق کردند ولی اظهار داشتند به چه ترتیب می تواند از دولت عثمانی مطمئن شد که بعد از رفتن قشون روس عساکر عثمانی جای آنها را نگیرند و چه قسم تأمینی می دهند. رئیس الوزراء درجواب اظهار داشت مفهوم بیطرفی ایران این است که عثمانی از خاک ایران اقدامی نکند وروز بعد وزارتخارجه ایران کتباً تقاضای خروج قوای روسیه را مطرح کرد. اما پس از ٤ روزیعنی در ١٦ ذی القعده ١٣٣٢ سفارت روس پاسخ منفی داد و امید به حفظ بیطرفی ایران به یأس مبدل شد. دولت ایران برای جلوگیری از زیاده روی روسها به وزیر مختار انگلیس متوسل می شد و برای ممانعت از تجاوز عثمانیها ازشارژ دافر آلمان کمک می خواست اما اقدامات وتحریکات روس وعثمانی علیه هم درخاک ایران ادامه یافت (فهرست این تحریکات که حضور انگلیس وآلمان هم دراین ما جراها دیده می شود در صفحات ۹۲ و۹۳ کتاب «ایران درجنگ بزرگ» آمده است، مراجعه شود).

(۱) درکابینه جدید مستوفی که در ۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳ (۲۰ فوریه ۱۹۱۵) به مجلس معرفی کرد عین الدوله به وزارت داخله رسید. علاءالسلطنه از تصدی وزارت خارجه به وزارت معارف آمد و وزارت خارجه را معاون الدوله گرفت، مخبرالسلطنه وزارت عدلیه را یافت ومحتشم السلطنه وزیر مالیه شد.

(۲) موارد بسیاری وجوددارد که عوامل کشورهای درجنگ خلاف بیطرفی ایران عمل کرده‌اند و درست این موارد از روز صدور فرمان بیطرفی دیده می شود.

درتاریخ ۱۳ ذی الحجه ۱۳۳۲ صبح قبل از طلوع آفتاب فرمانده روس در تبریز با یک دسته قشون به شهبندرخانه عثمانی رفته مباشر شهبندر عثمانی وقنسول اطریش را گرفته دفترخانه آنها را مهر کردند.

در۲۰ ذی الحجه فن هنتینگ نایب سفارت آلمان موقعی که در شعبه بانک استقراضی همدان برای اخذ وجه برات حاضر شد مورد تعرض وحمله یک نفر ارمنی مستخدم بانک روسیه قرارگرفت. قنسول آلمان در تبریز از طرف دو نفر اتباع روس مورد حمله واقع شد وبه بیمارستان اعزام شد. در اوایل محرم ۱۳۳۳ شجاع الدوله با حمایت روسها وارد آذربایجان شد وسربازگیری را شروع نمود.

در ۲۳ محرم سفارت روس اطلاع داد عثمانیها در ساوجبلاغ اموال قنسول روس را ضبط کرده‌اند. در ۵

←

بازایستاد و استعفای خود را در ۱۰ مارس ۱۹۱۵ تسلیم شاه نمود ومؤتمن الملک تمایل کامل نمایندگان را درمورد نخست وزیری مشیرالدوله به شاه داد وبا این ترتیب فرزندان مشیرالدوله (میرزانصرالله خان) یکی درمقام ریاست مجلس ودیگری در ریاست دولت قرارگرفتند.

دولت ایران کوشش داشت روسیه را قانع سازد تا قوای خودرا ازشمال ایران خارج سازد وبیطرفی ایران حفظ شود اما نه روسیه ونه متحدین توجهی به این امر نداشتند[1] وپیوسته اهداف خود را دنبال می کردند. با بودن قوای روسیه قوای عثمانی تحت فرمان احمد مختار وارد شهر تبریز شدند و در اوایل ژانویه ۱۹۱۵ قسمت عظیمی ا زآذربایجان را اشغال نمودند.

افتتاح مجلس سوم

مجلس سوم روز شنبه ۱٦ محرم ۱۳۳۳ (۵ دسامبر ۱۹۱٤- ۱۳،آذر، قوس ۱۲۹۳) وسیله احمدشاه افتتاح گردید. نمایندگان دول خارجه در حال جنگ حضور داشتند ولی محل اجتماعشان در دولژ بود. نمایندگان دول بیطرف آن زمان (آمریکا، ایتالیا، اسپانیا) در ردیف متفقین (انگلیس، فرانسه، وروس) قرارداشتند. نطق افتتاحیه شاه که برای او نوشته بودند، گرفتاریهای مختلف مملکت را نشان می دهد.[2]

صفر ۱۳۳۳ وزرای مختار انگلیس وروس از فعالیت دبیر ایرانی سفارت آلمان شکایت کردند.

در ذی الحجه ۱۳۳۳ کارخانه قالی بافی آلمان ازجانب روسها توقیف شد وسردارمکری ایرانی از جانب عثمانیها در ساوجبلاغ تیرباران شد.

در ۲٦ ذی الحجه دو هزار قشون عثمانی وارد قطور شدند وبسوی خوی پیشروی نمودند.

(۱) برای ملاحظه مواردبسیاراقداماتی که طرفین جنگ برخلاف اصل بیطرفی ایران نموده اند به صفحات ۹۱ و ۹۲ و۹۳ کتاب ایران درجنگ بزرگ نوشته سپهر مراجعه گردد).

(۲) متن نطق شاه چنین بود:«بسمه تعالی شأنه- خدای متعال را سپاس وستایش گوییم که ما را بروفق آرزوی خود در تأیید اساس ترقی مملکت به افتتاح واستقرار مجلس شورای ملی که از لوازم اولیه آن است موفق ومؤید فرمود واینک موقع سیمین دوره تقنینیه را مغتنم شمرده و به نام مبارک خدای سبحانه وتعالی مجلس شورای ملی را افتتاح می نماییم ومقارنه این افتتاح مسعود رابااوایل تاجگذاری خودبه فال نیک گرفته و ازحضرت پروردگار جل اسمه مسئلت می گوییم که نمایندگان ملت محبوب ما را به طریق خیر وسعادت مملکت هدایت وتأیید فرماید، رشته دوستی ما با دول متحابه بحمدالله محکم وتشیید آن ازمنظورات خاصه

←

اولین جلسه رسمی حدود یکماه بعد یعنی دوشنبه ۱۷ صفر ۱۳۳۳ (٤ژانویه ۱۹۱۵) پس از تصویب اعتبارنامه جمعی نمایندگان شروع شد. در مجلس سوم هم دسته بندی به شدت وجودداشت. دمکراتها ۳۱نفر، اعتدالی ۲۹نفر، هیئت علمیه ١٤نفر وبیطرف ۲۰ نفر بودند.[۱] این مجلس در اثر موقعیت زمانی تحت الشعاع وضع جنگ قرارگرفت، افکار به دو دسته تقسیم شد: هواداران متفقین وهواداران متحدین. دمکراتها واغلب اعتدالی ها هوادارآلمان ومتحدینش شدند وهمین ها بودند که از تهران هجرت کردند. جراید که با

دولت ما است جای بسی تأسف است که در این موقع نائره جنگ عظیمی دراروپا مشتعل ودامنه آن به حدود مملکت ما امتداد یافته است.

دولت ما به رعایت روابط ودادیه با دول متحابه در موقع جنگ حاضر مسلک بیطرفی را اتخاذ و با اعلان واجرای آن فرمان صادر فرمودیم ودولت ما در حفظ و وقایه آن کمال سعی واهتمام را دارد. در مسائل داخلی علاوه بر ترتیب قانون تأسیس مجلس سنا خاطر نمایندگان ملت را به مسائل ذیل متوجه می سازیم.

نظر به اینکه مالیه مملکت اس اس پیشرفت مقاصد دولت ومحل توجه مخصوص ما است البته نمایندگان ملت در تکمیل نواقص واصلاح امور مالیه وتعدیل بودجه مملکت وایجاد منابع ثروت باپیشنهادهای دولت‌ما موافقت ومساعدت خواهند نمود. اهمیت تکمیل وسایل تأمینه مملکت از قبیل قوای نظامی و ژاندارمری وپلیس برخاطر نمایندگان ملت پوشیده نیست ویقین است مورد توجه خاص قرار خواهند داد. تکمیل قوانین عدلیه ورفع نواقص وسرعت جریان امور در محاکم عدلیه منظور نظر است و توجه نمایندگان را به این امور جلب می فرماییم. بسط معارف در مملکت البته مستلزم اهتمام نمایندگان خواهد بود. تأسیسات عام المنفعه واصلاحات تجارت وفلاحت و غیره را هم در تحت نظر خواهند گرفت...

(۱) اسامی ۹۶ نفر نمایندگان مجلس سوم را می توانید با مراجعه به صورت مجلس مذاکرات دوره سوم ملاحظه نمایید. در ذیل نام چند نفر را که آشنائی بیشتری نسبت به آنها هست می آوریم:

شیخ ابراهیم زنجانی (خمسه ـ دمکرات)، حاجی میرزا یحیی خوئی امام جمعه (معرفی شده ازجانب علمای نجف)، سیدحسن تقی زاده (تهران ـ دمکرات)، سیدحسن مدرس قمشه (تهران ـ هیئت علمیه)، شیخ حسین یزدی (تهران ـ بیطرف) حسین قلی خان نواب (تهران ـ بیطرف)، سیدرضا فیروز آبادی (شاه عبدالعظیم ـ هیئت علمیه)، محمدولیخان سپهدار اعظم (خمسه ـ اعتدالی)، میرزا عبدالحسین خان تیمورتاش سردار معظم (قوچان، اعتدالی)، سلیمان میرزا (اصفهان ـ دمکرات)، میرزا حسین خان داد گر عدل الملک (بار فروش ـ دمکرات)، ارباب کیخسروشاهرخ (وکیل زردشتیان ـ بیطرف)، دکتر لقمان (وکیل کلیمیان ـ دمکرات)، سیدمحمدرضا مساوات (تهران ـ دمکرات)، میرزا محمدصادق طباطبائی (تهران ـ اعتدالی)، میرزا حسن خان مستوفی الممالک (تهران ـ مایل به دمکرات)، ملک الشعراء بهار (دره گز وکلات ـ دمکرات)، میرزا حسین خان مؤتمن الملک (تهران ـ بیطرف)، مؤید الاسلام (کرمان ـ دمکرات) حاجی سید نصرالله اخوی (تهران ـ بیطرف).

تشکیل مجلس سوم از حالت تعطیل ورکود خارج شده بودند در همین تقسیم بندی قرار گرفتند.[۱]

دولت مستوفی مورد تمایل مجلس قرارگرفت و در ۳۰ بهمن (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳) کابینه خود را به مجلس معرفی کرد و برنامه مفصلی ارائه داد و عین الدوله هم وزیر داخله او شد. درجلسه یکشنبه ۳۰شوال ۱۳۳۳ (۱۰ اکتبر ۱۹۱۵) مؤتمن الملک از ریاست مجلس استعفا داد وکابینه مستوفی در وضع متزلزلی قرارگرفت چرا که اکثریت نمایندگان با او مخالف شده بودند. پیشرفت قوای روسیه وتهدید به اشغال تهران هیئت حاکمه ایران را دچار مشکل ساخت مسئله تغییر پایتخت مطرح گردید. کم کم مجلس به علت مهاجرت نمایندگان از اکثریت افتاد. دولت مرکزی تحت الشعاع سیاست بیگانگان اشغالگر مرتب تغییر پیدامی کرد وگرفتاری عمده آن بود که کسانی به کارها چسبیده ومشاغل کلیدی را در اشغال داشتند که بارها آزمایش بی لیاقتی خود را داده بودند وکسی امیدی به نتیجه کار آنها نداشت. این صاحبان مشاغل از یک طرف نمی خواستند مقام وعنوان را از دست بدهند و از طرف دیگر توانای انجام هیچ کاری را نداشتند، لازمه توانائی درکار احساس استقلال بود وچنین احساسی نداشتند. پیوسته در صدد بودند رضایت کارگزاران سیاسی دوهمسایه را جلب نمایند و از رنجش آنها بیم داشتند و درعین حال ناخشنودی مردم را هم نمی خواستند و این بود که می آمدند ومی رفتند بی آنکه کاری انجام بدهند فقط درکابینه بعد پست وزراء عوض می شد، طاقت انجام کار سخت ومسؤولیت آوررا نداشتند.

کابینه های دوران جنگ جهانی اول

اول اوت ۱۹۱٤ خبر شروع جنگ درجهان انتشار یافت وکابینه علاء السلطنه آخرین

---

(۱) «نوبهار» به مدیریت ملک الشعراء بهار با مساعدت دمکراتها، «شوری» به مدیریت ناصر الاسلام گیلانی با مساعدت حزب اعتدال، «رعد» به مدیریت سیدضیاء الدین طباطبائی «عصر جدید» به مدیریت متین السلطنه شروع به انتشار نمودند. ستاره ایران از طرف دمکراتها و بامداد روشن هوادار اتحاد اسلام پیدا شدند. روزنامه های رعد وعصر جدید هوادار متفقین یعنی روس وانگلیس بودند وبقیه جراید به دلیل عدم رضایت وسوابق استعماری انگلیس و روسیه متوجه متحدین بودند وتبلیغات گسترده آلمان وعثمانی هم آنها را یاری می کرد.

روزهای خودرا گذراند و درنیمه اول اوت سقوط کرد. دولت مستوفی الممالک دومین کابینه زمان جنگ است که بیطرفی ایران را رسماً اعلام داشت[۱] وقبلاً توضیحات در موردوی را دادیم. مشیرالدوله در ۲٤ ربیع الثانی ۱۳۳۳ (۱۱ مارس ۱۹۱۵) عهده دار مسؤولیت دولت گردید. چهارمین کابینه را عین الدوله تشکیل داد که پس از مدتی کوتاه مواجه با استیضاح فرمانفرما شد وسرانجام باعث استعفای دولت گردید. برای پیداکردن جانشین عین الدوله دمکراتها از مستوفی الممالک ومشیرالدوله وعین الدوله نام می بردند واعتدالیون برادامه خدمت عین الدوله اصرار می ورزیدند و بیطرفها نسبت به مشیرالدوله یا مستوفی نظرداشتند.

روزنامه ها دو دسته بودند. متمایلین به چپ از قبیل نوبهار، ستاره ایران، بامداد روشن وشهاب ثاقب که حملات شدیدی به کابینه عین الدوله بخصوص فرمانفرما داشتند و آنها را روس پرست می شناختند (شخص عین الدوله را متمایل به انگلیس و دوست چرچیل می خواندند)، وجراید متمایل به راست از قبیل شوریٰ، ارشاد، پروردین وعصر جدید از عین الدوله دفاع می کردند واکثریت مجلس ادامه کار او را می خواستند وبا اینکه شاه متمایل به مستوفی بود به احترام نظر وتمایل اکثریت مجدداً عین الدوله را مأمور تشکیل کابینه کرد اما عین الدوله دو شرط را برای پذیرش دولت پیشنهاد کرد. اول کابینه او مرکب از همان وزراء سابق باشد و بدون استثناء مجلس به وزرای کابینه او مثل شخص او رأی اعتماد بدهد. دوم اگر اکثریت مجلس میل به ترمیم کابینه دارند استیضاح کنندگان استیضاح خودرا مسترددارند تارئیس دولت درترمیم کابینه دچارمحظورات سیاسی که از استیضاح تولید شده نگردد ودرآتیه هم استیضاحی از این کابینه به عمل نیاید! (این همان عین الدوله دوران استبداد است که چنین شرایطی را برای قبول- زمامداری پیشنهاد می کند. گویا کسی برای تصدی پست ریاست دولت پیدا نمی شود) چون از طرف بیطرفها ودمکراتها جواب مساعد به این شرایط داده نشد عین الدوله بطور قطع استعفاء داد.

---

(۱) این بخشنامه در ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲ از جانب مستوفی صادر شد: نظر به اینکه در این اوقات متأسفانه بین دول اروپ نایره جنگ مشتعل است در این موقع دولت ما مسلک بیطرفی را اتخاذ وروابط دوستانه خودرا بادول متخاصم حفظ وصیانت نماید. ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲ اول نوامبر ۱۹۱٤.

مشیرالدوله کاندید نخست وزیری گردید و تدارک معرفی وزراء را داشـــت. وزرای مختار انگلیس وروس با ملاقات باشاه تقاضای انحلال مجلس را داشتند. اما احمدشاه بدلیل سوگندی که داشته جواب ردداده است. مشیرالدوله سعی دارد مستوفی را درکابینه خودوارد کند وکابینه معتبر ووزین بشود. سرانجام سه نفر مستوفی، مشیرالدوله وعین الدوله مجتمعاً با شاه ملاقات وتوافق می شود که مستوفی کابینه را تشکیل ومشیرالدوله هم در آن شرکت داشته باشد وکلای مجلس هم به این امررضایت دادند درحالی که انگلیس کابینه عین الدوله باهمان ترکیب را می خواست. بالأخره مستوفی در ۱۵ شوال ۱۳۳۳ (۱۷ اوت ۱۹۱۵) وزراء را معرفی کرد. دوران این کابینه رقابت شدید عوامل انگلیس وروس از یکطرف وعوامل آلمان وعثمانی از طرف دیگر در ایران مواجه بود و در همین زمان مسئله تهدید اشغال تهران مطرح شد و موضوع مهاجرت پیش آمد قم محل اجتماع مهاجرین درآغاز مهاجرت شد وکمیته دفاع ملی تشکیل گردید و بالأخره حکومت موقتی به ریاست نظام السلطنه مافی اعلام موجودیت کرد. کابینه مستوفی پس از استقرار قوای روس در همدان واصفهان استعفای دولت را در ۱۶ صفر ۳٤(۲۵ دسامبر ۱۹۱۵) تسلیم شاه نمود وبدنبال آن فرمانفرما که تمایلات به سیاست روسیه داشت و از این حیث معروف بود، رئیس الوزراء شد وبه عنوان ششمین کابینه عهده دارامور گردید.(۱)

سپهدار در ۳۰ ربیع الثانی ۱۳۳٤ (۵ مارس ۱۹۱۶) وزرایش را به شاه معرفی کرد(۲) روسها در این زمان همه کاره بودند درواقع باراتف حکومت می کرد. درکابینه

---

(۱) شاهزاده فرمانفرما در ۱۹ صفر ۱۳۳٤ (۲۸دسامبر ۱۹۱۵) کابینه خود را به شاه معرفی کرد (سپهداراعظم وزیر جنگ، شاهزاده شهاب الدوله وزیرعلوم، سرداژ منصور وزیر پست وتلگراف، شاهزاده صارم الدوله وزیر فوائد عامه، علاء السلطنه وزیر عدلیه، مشاور الممالک وزیر خارجه. فرمانفرما متولد ۱۲۳۱ شمسی وتاریخ در گذشت او ۱۳۱۸ شمسی میباشد.

(۲) در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳٤ فرمان شاه چنین صادر شد: «نظر به اعتمادی که بمراتب دولتخواهی وحسن خدمات جناب اشرف سپهسالار اعظم داشته و داریم شغل ومقام ریاست وزراء را ازقرارصدور این دستخط مبارک بعهده کفایت معزی الیه مرحمت ومحول فرمودیم.بدنبال این فرمان وزیرمختار روس بارئیس الوزراء دیدن کرد واولین اقدام دولت انتخاب شاهزاده کاشف السلطنه به معاونت وزارت داخله بود (کشت چای مربوط به این شخص است که متخصصین چینی را آورد) وزرای معرفی شده عبارت بودند از: «صارم الدوله خارجه سردار کبیرجنگ، سردار منصور پست وتلگراف، علاءالملک عدلیه، ممتازالملک علوم، حاجی یمین الملک مالیه، حاجی مشیر اعظم تجارت.

سپهدار متفقین موفق شدند سندی از دولت ایران تحصیل کنند و به موجب آن دولتین در امور مالی ایران وسیله کمیسیون مختلط حق مداخله یافتند وگفته می شد این قرارداد را رئیس الوزراء (سپهدار) و وزیر خارجه (صارم الدوله) امضاء کرده وسایر وزراء موافق نبوده اند. کمیسبون مختلط (کمیسیون میکس) با ریاست مسیوهنسنس تشکیل می شد.

کابینه سپهدار پس از شش ماه وبیست و یک روز در ۱۲ شوال ۱۳۳۶ (۱۲ اوت ۱۹۱٦) با خواست روسها سقوط کرد و در این هنگام هشتمین کابینه زمان جنگ یعنی کابینه وثوق الدوله فرمان گرفت. وثوق الدوله به دلیل مشکلات سیاسی وبی تکلیفی ناشی از تحولات نظامی متخاصمین تا ١٦ روز موفق به تشکیل دولت نشد. در همین فاصله یکبار هم علاء السلطنه مأموریت یافت و چون او هم نتوانست وزیری برگزیند مجدداً وثوق الدوله زمام امور را بدست گرفت[1] بعد از کابینه ده ماهه وثوق الدوله که در اثر عواقب انقلاب روسیه سقوط کرد[2] چهارکابینه دیگر آخر جنگ روی کارآمد: کابینه علاء السلطنه ١٤ شعبان ۱۳۳۵ (۵ ژوئن ۱۹۱۷) این کابینه در ۲۳ محرم ۱۳۳٦ (۱۰ نوامبر ۱۹۱۷) باوزرای جدید تشکیل شد در زمان این دولت انتخابات دوره چهارم مجلس در تهران پایان یافت و ۱۲ نفر انتخاب شدگان معرفی شدند.[3] کابینه عین

---

(۱) ۲۹ شوال ١٣٣٤ (۷ اوت ۱۹۱٦) میرزا حسن خان وثوق الدوله کابینه را به این شرح به احمد شاه معرفی کرد. فتح الله خان سردار منصور وزیر داخله، ابوالفتح خان طباطبائی حشمت الدوله وزیرجنگ، مرتضی خان ممتاز الملک وزیر معارف واوقاف، دکتر اسماعیل خان امین الملک وزیر پست وتلگراف، میرزا حسن خان مشارالملک وزیرمالیه، فیروز میرزانصرت الدوله وزیرعدلیه، میرزاشکرالله خان قوام الدوله وزیرتجارت وفوائدعامه، عدل الملک معاون وزارت داخله، سردار همایون به حکومت تهران.

(۲) ۵ شعبان ۳۵ (۲٦ مه ۱۹۱۷) در منزل وثوق الدوله هیئت وزراء بطور فوق العاده تشکیل جلسه دادند. وثوق الدوله بدون اینکه علت را مطرح کند استعفای خود را مطرح ساخت؛ معلوم بود که تاثیر انقلاب روسیه در میان آزادیخواهان وعملیات کمیته مجازات موجب وحشت ونگرانی وثوق الدوله شده بعلاوه خبر اعطاء امتیاز به خوشتاریا ملیون را علیه او بر انگیخته است حس احزاب مختلف وثوق الدوله را محصور کرده بود که برای انتخابات مجلس اقدام کند کمیسیون تهیه مقدمات باعضویت مستوفی الممالک، مشیرالدوله، مؤتمن الملک، محتشم السلطنه، مستشار الدوله، حکیم الملک وممتاز الدوله تشکیل گردید.

(۳) مقدمات انتخابات در کابینه وثوق الدوله فراهم شد ودر زمان کابینه علاء السلطنه انتخابات مجلس چهارم انجام پذیرفت وبرای تهران: مستوفی الممالک، تقی زاده سلیمان میرزا، مخبر السلطنه مشیرالدوله،

←

الدوله ۶ صفر ۱۳۳۶ (۲۱ نوامبر ۱۹۱۷). کابینه مستوفی الممالک ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶ (۱۷ ژانویه ۱۹۱۸). کابینه صمصام السلطنه آغاز سال ۱۲۹۷ (۱۹ رجب ۱۳۳۶، اول مه ۱۹۱۸) وآخرین کابینه دوران جنگ کابینه وثوق الدوله است که در ۲۹ شوال ۱۳۳۶ (۷اوت ۱۹۱۸-۱۵مرداد۱۲۹۷) تشکیل گردید. این کابینه که کابینه ٤٤ از اول مشروطیت بود. مدتی بعد از جنگ هم به زمامداری ادامه داد وبعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ واعتراضاتی که از همه جانب به آن وارد شد در زمستان ۱۳۳۸ قمری مجبور به استعفا گردید. دولت وثوق الدوله طولانی ترین دولتی است که در اواخر جنگ تشکیل وبیش از یکسال بعد از جنگ هم دوام یافت.

وضع ایران در اوایل جنگ جهانی اول

در ۱۳۳۲ (سوم اوت ۱۹۱٤) جنگ جهانی اول بین اتفاق مثلث (دول فرانسه، انگلستان وروسیه) ودول اروپای مرکزی (آلمان واطریش) شروع شد وبه تدریج دول صربستان، بلژیک، رومانی، ژاپن، ایالات متحده آمریکا، یونان ایتالیا، پرتغال به اتفاق مثلث پیوستند ودول عثمانی وبلغارستان نیز به صف متحدین مرکزی اروپا ملحق شدند وجنگ بااین وسعت عنوانی جهانی را یافت. مقدمات جنگ سالها فراهم می‌شد. تضاد منافع استعماری کشورهای اروپا آنها را برای یک چنین برخوردی مهیا می‌ساخت. آلمان واطریش به پیشرفتهای بزرگ نظامی وسیاسی نائل آمدند ومدعی دولتهایی شدند که سرزمینهای وسیعی را درعالم در اختیار داشتند. شروع جنگ محتاج یک جرقه بود وقتل ولیعهد اطریش به وسیله یک میهن پرست ضرب این جرقه را بوجود آورد.

در آغاز جنگ شیخ الاسلام عثمانی فتوای جهاد برضد انگلستان وفرانسه وروسیه صادر کرد مراجع تشیع که در کربلا ونجف مستقر بودند نیز فتوی دادند که امت اسلامی درمقابل متجاوزین مقاومت نماید و از دولت ایران خواستند که درکنار عثمانی مسلمان درجنگ شرکت کند اما دولت ایران که تحت نفوذ دوسیاست شمالی وجنوبی یعنی روس وانگلیس بود ترجیح داد بیطرف بماند. در داخل کشور دو حزب دمکرات

صمصام السلطنه، مساوات، مؤتمن الملک، حکیم الملک، تنکابنی، نواب، تدین در ۳۰ ذیحجه ۱۳۳۵ (۱۸ اکتبر ۱۹۱۷) انتخاب گردیدند.

واعتدالیون دو عقیده متفاوت در مورد جنگ داشتند، دمکراتها معتقد بودند همان طورکه علمای اسلامی نظر داده‌اند ایران باید مانند عثمانی و همراه عثمانی به طرفداری ازآلمان ودول مرکزی وارد جنگ شود و باحمایت دول محور خود را از قید استعمار آزاد سازد. حزب اعتدال معتقد بود با توجه به اینکه خاک ایران در اشغال قوای روس وانگلیس است باید از سیاست بیطرفی در جنگ پیروی نماید واستدلال می کردند ایران ضعیف دروضعی نیست که درجنگ بزرگ نیرویی به حساب آید.

دوره سوم مجلس شورای ملی تازه افتتاح شده بود. مستوفی الممالک به ریاست دولت منصوب شده و به شدت از نظریه بیطرف ماندن درجنگ حمایت می کرد. در این زمان حدود هشت هزار سرباز روسی که در چهار نوبت به عنوان حفظ جان ومال اتباع روسیه وارد ایران شده بودند و نگهبانان ومحافظین سفارت وکنسولگریهای روسیه که نیروی قابل توجهی را تشکیل می دادند وقزاقان که از روسیه حمایت می کردند دولت عثمانی را نگران ساخته و احتمال می دادند صدماتی را به آن کشور وارد سازند. بهمین جهت در اول اکتبر ۱۹۱٤ نیروئی مرکب از شش هزار سرباز وتوپخانه وسواره نظام وارد ایران نمود. نواحی قطور ومهاباد را تصرف کرد تاراههای غربی ایران را در اختیار داشته باشد وبه نفع روسیه مورد استفاده قرارنگیرد.

دولت عثمانی به این امر اکتفا نکرد و درماه نوامبر ۱۹۱٤ به دولت ایران اخطار نمود اگر قشون روسیه خاک ایران را ترک نکند ارتش عثمانی برای جلوگیری از حملات احتمالی دشمن آذربایجان را تصرف خواهدکرد. به دنبال این یادداشت دولت ایران از روسیه وانگلیس خواست قوای خود را از ایران خارج سازند وبیطرفی ایران را محترم شمارند اما دو دولت متجاوز روس وانگلیس که بدون دلیل قوای نظامی خودرا در ایران نگهداشته بودندنه تنها توجهی به این اخطار نکردند بلکه برقوای متمرکز خود در ایران اضافه نمودند. به این ترتیب که دولت روسیه نیرویی به مقیاس دولشکر به فرماندهی ژنرال چرنور وبوف به ایران وارد کردند و پس از اشغال نواحی مرزی ایران به داخل خاک عثمانی رفتند وبه سوی ارز روم پیشروی نمودند. عثمانیها هم از طرف دریای ارومیه به سمت تبریز آمدند و در ١٤ ژوئیه ۱۹۱۵ تبریز را اشغال کردند. روسها قوای عثمانی را تعقیب کردند وتوانستند پس از ۱۵روز تبریز را پس بگیرند و پس از آن بسوی ارومیه رفتند و این ناحیه را هم ازعثمانی گرفتند وتاسواحل دریاچه وان پیش رفتند.

تلفات عثمانی در این جنگها حدود هفتاد هزار نفر بود.

وضع مراجع روحانی ومردم در قبال جنگ جهانی

همانطور که می دانیم سالها مقدمات جنگ بین قدرتهای مسلط آن روز تدارک دیده می شد. بعضی در تقسیم بندی سرزمینها خود را مغبون می دانستند وتفوق رقبا را در پاره‌ای مناطق برای خود قابل تحمل نمی شناختند وضع موجود را از طریق جنگ می بایست بهم بزنند تاسهم بیشتری را بخود اختصاص بدهند. طرفهای مقابل هم حاضر نبودند که به سادگی تسلیم شوند واحتمال نیرومندی حریف را برای آینده خویش خطر تلقی می کردند ومی بایست از طریق جنگ این خطر را دفع کنند. سالهای قبل از شروع جنگ جهانی اول اروپا به سرعت درحال گروه بندی بود.

چگونگی وضع آلمان و روسیه وانگلیس وفرانسه را در رابطه باایران وبطور کلی نسبت به خاورمیانه داشته‌ایم و از سیاست انگلیس وروسیه در طی قرن ۱۹ آگاهی داریم وطبعاً مردم وپیشوایان مردمی این منطقه،روس وانگلیس را از دشمنان دیرین خود می دانستند ومظالم وتعدیات آنها را نمی توانستند فراموش کنند. از طرف دیگر عثمانی باعنوان امپراطوری اسلامی بر بخش عظیمی از خاورمیانه حکومت داشت و گرچه این امپراطوری واقعاً اسلامی نبود وموازین اسلام آنطور که باید به مورد اجرا درنمی آمد و مردم هم رضایت کامل نداشتندولی درمقام مقایسه باانگلیس وروس آن را ترجیح می دادند. علاوه بر این، آلمان با تحقیقاتی که از وضع منطقه داشت به خوبی دریافته بود که احساسات اسلامی مردم فوق هر انگیزه دیگری است وبررسی سوابق به آنها نشان داده بود باتکای به افکاراسلامی در گذشته نهضتها وانقلابها صورت گرفته وچنانچه درجهت افکار مردم باشند می توانند محبت مسلمین را به خود جلب کنند آلمانها تا آن حد به ملل مسلمان نزدیک شدند که خبرگزاری رویتر (ولو بعنوان استهزاء وتمسخر) گزارش داد آلمانها مسلمان شده وروی بازوی خود نوشته‌اند «لااله الا الله محمدرسول الله» این علاقمندی یا تظاهری که آلمانها نسبت به مسلمین ابراز می داشتند درعامه تأثیر بسار گذاشت. دربازار تجار وکسبه واصناف زبان بدعای امپراطور آلمان گشودند وویلهلم دوم را بزرگترین پادشاه اسلام خواندند.

درعثمانی هم وضعی مشابه وجودداشت.قبل ازاینکه عثمانی واردجنگ شودانور پاشا

در ضمن مذاکرات دوستانه با سفیر کبیر آلمان مقیم اسلامبول چنین اظهار عقیده کرده بود که هرگاه از طرف علمای کربلا ونجف اعلان جهاد بشود همه ممالک اسلامی مانند نفس واحد علیه متفقین به جنبش خواهند آمد. این مسئله برای آلمان مهم بود که ملت افغانستان را به دلیل صدماتی که از انگلیس دیده در زمان جنگ وادار به نهضت نماید که به قیامی درهند ـمستعمره مهم انگلیس‌ـ منجر گردد وانگلستان بالاجبار قوای خود را از جبهه آلمان بردارد. نظر انور پاشا مورد توجه وزارت خارجه آلمان قرارگرفت وازطرف آلمان ٤ نفر از مأمورین برجسته سیاسی نظامی اطلاعاتی برای انجام مأموریت وتبلیغ مواضع همگام بااسلام آلمان معین شدند. با این توضیحات کلی بحثی را که نویسنده کتاب «ایران درجنگ بزرگ» باعنوان جهاد دارد عیناً نقل می نماییم:

«یکی از صاحب منصبان آلمانی موسوم به کاپیتن کلاین که به ریاست میسیون کارون منصوب شده بود در صدد برآمد که از سابقه آشنایی خود با شیخ العراقین حائری استفاده نموده از مقام شامخ علماء بزرگ شیعهٔ مقیم کربلا ونجف فتوای جهاد بر علیه متفقین صادر کند. دولت عثمانی هم از طرفی عین این اقدام را به عمل آورده، از روحانیون مسلمین مدد معنوی در خواست نموده بود. اول شیخ الاسلام در اسلامبول اعلان جهاد صادر کرد مرحوم سید محمد کاظم یزدی که در آن زمان مرجع تقلید بود مساعدت نمود ولیکن شخصاً از حضور در جبهه جنگ خودداری کرد. چندتن از علماء آن عهد در میدان شعیبه حاضر شده وعلاوه برفتوی فرماندهی نیروی مجاهدین را خود بر عهده گرفتند. مشاهیر آنها سید محمد سعید حبوبی از علماء بزرگ عرب صاحب دیوان شعر معروف، شیخ الشریعه اصفهانی، سیدعلی داماد، آقا سید مصطفی مجتهد کاشانی (پدرآیت الله حاجی میرزا ابوالقاسم) وجماعتی دیگر بودند ونیز مرحوم آیت الله خوانساری که در این اواخر در ایران وفات یافت بعنوان طالب علم مسلح و در جبهه حاضر شده بود وهمچنین بسیاری از علماء ایرانی وفرزندانشان که اهل علم بودند.

در آن هنگام اخبار جنگ روسها با ایرانیان در صفحات غرب با سرعت منتشر می شد و فتوحات عثمانی روحیه مجاهدین اسلام را تقویت می کرد خاصه خبر فتح کوت الاماره تولید غرور وسرور بی پایان نمود اما همان که ورق برگشت وژنرال مود فرمانده انگلیسی وارد بغداد شد ومهاجرین ایرانی از عراق بطرف اسلامبول عقب نشستند یأس برعامه مستولی گردید. معذلک یک نفر ایرانی فداکار، عباس خلیلی، در شهر نجف قیام کرده

وبا چندتن از هم پیمانان خویش انقلاب اول بین النهرین را پایه گذاردند وحاکم نظامی انگلیسی کاپیتن مارشال را به قتل رساندند. این قتل بر فشار نیروی انگلیس افزوده ومنتهی به محاصره ملیون شد انگلیسیها بعد از تسلط مجدد بر اوضاع، پانزده نفر از رؤسای انقلاب را که نامشان در تاریخ مذکور است به دار آویختند، چهار نفر را تیرباران کردند و صدوهشتاد وچهار نفر را به سنگاپور تبعید نمودند اولین حکم اعدامی که صادر شد درباره مسبب انقلاب یعنی عباس خلیلی بود اما او از راه چاه‌های قنات در حال زخمی شدن به ایران فرارکرد. چندی از این تاریخ گذشت که انقلاب عمومی بزرگ بین النهرین بر پاشد و در آن مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی شرکت داشت و خود فتوای قیام واقدام داد. در آن جنگ اغلب روحانیون وعشایر عراق عرب مشارکت کردند و ابتدا قوای انگلیسی را منهدم ساختند اما بالأخره شکست نصیب مجاهدین گردید وآقازاده مرحوم شیرازی با چندتن از رؤسای انقلاب گرفتار وبه ایران تبعیدشدند. عین استفتائی که به عمل آمده وفتاوایی که صادر گردیده ذیلاً نقل می شود:

«استفتاء: حضور شریف حضرات علماء اعلام حجج اسلام آیات الله فی الانام ـ ادام الله برکات وجودهم العالی ـ محترماً عرض می شود چه می فرمایید درباره اشخاصی که بادعوی مسلمانی در این ایام تقابل کفر واسلام در مقام معاونت دول کافر معارفه برآمده سراً یاعلناً مالاً یا حیاةً وجاناً یداً یالساناً فکراً یا خیالاً رأیاً یا اظهاراً قلماً یاقدماً علی کل الاحوال در سرّاء وضرّاء به کفار حربی خدمت وبه مقاصد شان اعانت می نمایند ودرباره کسانی که به ذریع اعمال واقوال یا به وسایل پارهٔ نشریات مجعوله وانتشارات مضره به مرام ومنویات اعداء دین مبین ودشمنان اسلام ومسلمین مانند انگلیس و روس وفرانسه وایتالیا وهریک از کفار حربی که با اسلام ومسلمین طرف مخاصمه ومحاربه واقعند وامروز در مقابل مسلمانان به عداوت مشهور وبه جنگ وخون ریزی مشغولند آنان را ترویج می کنند وبه دول کافره محاربه ظاهراً وباطناً مساعدت می نمایند چه حکم دارند وتکلیف مسلمانان با این گونه اشخاص چیست؟ مستدعی است به جهت تکلیف مسلمین نسبت به این نوع مردمان حکم الله را در صدر وحواشی وصفحه مقابل مرقوم وبامهار وخواتیم شریف ممهور ومختوم فرمایید که عندالحاجه حجت باشد، ان الله لایضیع اجر من احسن عملا».

فتوای آیت الله شیرازی: مطالبة الحقوق واجبة علی العراقیین ویستحب علیهم فی

ضمن مطالباتهم رعاية السلم والامن ويجوز لهم التوسل بالقوة الدفاعيه اذا امتنع الانكليز عن قبول مطالبهم. الاحقر محمدتقی الحائری الشیرازی.

فتوای آیت الله کاشانی: بسم الله الرحمن الرحیم، چنین کسی که به یکی از طرق مرقومه به کفار حربی مثل روس وانگلیس وایتالی وفرانسه اعانت نماید از جمله محاربین با خدا وپیغمبر ـ صلی الله علیه وآله ـ محسوب وساعی در محودین خدا وخاموش کردن نور حق خواهد بود و گناه بسیار بزرگی است، قال الله تعالی «ان الذین یحادون الله ورسوله اولئک فی الاذلین». بلکه دورنیست تقویت ومساعدت دول کافره محاربه قلم واشد زبان باشد از اعانت آنان به سیف وسنان و واجب است برهر مسلمانی که این طور اشخاص را در این اعمال شنیعه ردع ومنع نمایند واگر مرتدع نشود واجب است از ایشان تنفر وتبری کنند هرچند پدر یا پسر یا برادر یاخو یشاوندان او باشند چنان که خداوند حمید در قرآن مجید می فرماید «لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوآدون من حادالله ورسوله ولوکان آبائهم او ابنائهم اواخوانهم اوعشیرتهم «اعاذناالله وجمیع المسلمین من امثال هولاء الفجرة المفسدین الجانی. السید مصطفی النجفی الکاشانی عفا الله عنه.

فتوی حجة الاسلام القمشهی: بسم الله الرحمن الرحیم؛ شبهه نیست در حرمت اعانت کفار که محارب با مسلمین هستند بلکه از اعاظم کبائر است بر علماء وارباب منابر وسایر متدینین لازم است موعظه این گونه اشخاص وردع آنها واگر العیاذ بالله مرتدع نشدند آن وقت آنچه تکلیف احقر است درباره آنها بیان می شود. حرره الاقل محمدحسین القمشهی.

این فتاوای قاطع وروشن در سراسر منطقه، انگلیس را مواجه با خطر قیام مسلمین قرارداد. نویسنده کتاب «ایران درجنگ بزرگ» مطلب را طوری ترتیب داده وفتاوای مراجع را درجایی گذاشته که نشان دهد آلمانها برای شکست انگلیسیها بطور مستقیم وغیر مستقیم به مراجع متوسل شده اند. ولی همان طور که در متن سؤال وجواب پیداست نقطه اصلی جامعه اسلامی ویک تکلیف مهم واساسی افراد مسلمان درآن زمان حساس بیان شده است. بدیهی است عوامل آلمان ومسؤولین عثمانی که برای نجات خود ودست یابی به پیروزی از همه جهات مساعد استفاده وبهره برداری می کردند از این فتاوا استفاده نمایند وبین ملل اسلامی تبلیغ نمایند.

نویسنده کتاب «ایران در جنگ بزرگ» مبارزات قهرمانانه تنگستانیها و دشتستانیها

وکلیه مقاومتهای جنوب ایران را در مقابل انگلیس به سوی فعالیت واسموس جاسوس آلمانی کشانده که گویا او بوده است این فعالیت مبارزاتی را در جنوب ایران سازماندهی کرده است در حالی که سوابق مبارزات مسلمانان جنوب ایران علیه انگلیسیها به سالها قبل از آن می رسد که واسموس وامثال او از آلمان وادار گردند که به این منطقه بیایند و ایمن بمانند و پیام خودرا برسانند و احتمالاً فعالیت داشته باشند. شعاری که این مرزنشینان دلیر ایرانی داشتند «الاسلام یعلوا ولا یعلی علیه» با تمام توان مقابل تجاوزات انگلیسیها بارها ایستاده بودند واینک هم به تکلیف خود آشنا بودند وعمل می کردند. زائر خضرخان، رئیس علی دلواری، شیخ حسین چاکوتاهی کسانی نبودند که جاسوسان انگلیس یاآلمان آنها را به حرکت وادارسازند. آنها بر اساس اعتقادات مذهبی وبرای تحکیم مبانی اسلامی واستقلال مملکت اسلام فعالیت داشتند وطبعاً این احساسات به کمک افرادی مثل واسموس که دشمن شناخته شده انگلیس بودند می آمد وبه آنها پناه می داد.

ایران وقراردادهای سری ۱۹۱۵ انگلیس وروسیه

قبلاً درمورد قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم می کرد توضیحاتی داشتیم وعکس العمل مجلس ایران را هم دیدیم. انگلیس وروسیه قبل از جنگ جهانی به هم نزدیک شده بودند وتاحدی دهها سال رقابت را متوقف ساخته بودند. وقوع جنگ جهانی موقعیت پیچیده ای راپیش آورد. ایران وضعی خاص پیداکرد؛ درحالی که اعلام بیطرفی کرده بود قوای عثمانی از طرف شمال غرب ومغرب وقوای روسیه تزاری از شمال وقوای انگلیس از جنوب تقریباً تمام ایران را اشغال کردند و این سرزمین میدان جنگ وخون ریزی وتاخت وتاز بیگانگان شد، وبه واسطه مهاجرت نمایندگان، مجلس به خال فترت وتعطیل درآمد. متفقین خواسته هایی داشتند وبا تهدید وفشار به دولت، آن خواسته ها را عملی می ساختند، ازجمله کنترل برمالیه کشور را به دست گرفتند و از دولت وقت هم تأیید می خواستند که رئیس دولت با قید عبارت «بواسطه فرس ماژور امضاء می کنم» آن را امضاء کرد. موضوع برقراری کنترل مربوط به قراردادهای سری سال ۱۹۱۵ می باشد که به موجب آن ایران را بدومنطقه اشغالی یا دوتحت الحمایه شمالی وجنوبی قسمت کرده بودند. با این توضیح انگلیس وفرانسه نیاز به قشون روس

داشتند و از طرفی عثمانی هم علیه آنها وارد جنگ شده بود ومی بایست روسیه را تاسرحد امکان همراه خود داشته باشند و برهمین اساس معاهدات سری ۱۹۱۵ بین روس ومتفقین منعقد گردید و به موجب این معاهدات قسطنطنیه وبغازهای بسفر وداردانل را برای روسیه تضمین کردند. تسلط آن دولت را در شمال ایران شناختند وتوسعه دادند.

بموجب عهدنامه سری ۱۹۱۵ در رابطه با ایران اولاً دو منطقه نفوذ منعکس در عهدنامه ۱۹۰۷ را به منطقه اشغالی وتصرف تبدیل نمودند، ثانیاً منطقه بیطرف را به کلی برداشتند، به این معنی که دولت روسیه حق یافت که در منطقه خود یک دیویزیون قوای قزاق ترتیب دهد وفرماندهی آن واداره آن مستقیماً در دست روسها بوده ولی هزینه آن را از عواید ایران بردارند و با قیمومت برایران قوای مزبور را اداره نماید واگر عوایدی نباشد که قوارا اداره نمایند جزو قروض ایران محسوب دارند و روسیه بتوانند در قسمت بیطرف از کرمانشاهان تا بروجرد وکاشان الی تربت حیدریه وطبس و از قائنات تا تربت جام وخواف قوای خودرا جلو آورد. در مقابل دولت انگلیس نظیر همین قوه را به نام پلیس جنوب در اراضی جنوب ایران ایجاد نموده وتوسط افسران وفرماندهان انگلیسی اداره نماید ومخارج آن جزومحاسبات وقروض دولتی ایران محسوب شود. دولت انگلیس به موجب معاهدات سری ۱۹۱۵ پلیس جنوب خودرا بیش از منطقه‌ای که به موجب معاهده ۱۹۰۷ تحت نفوذ داشت مستقر سازد بنابر این مناطق اصفهان واراضی بختیاری تمام راه خرم آباد بروجرد، کرمان الی قائنات به انضمام فارس، خوزستان، بلوچستان وسیستان را در بر می گرفت. با این ترتیب ایران به دو شکل اداره نظامی اشغالی شمالی وجنوبی تقسیم شده بود که قزاقهای روس درشمال وپلیس جنوب در منطقه جنوب عهده دار اداره بودند، ومالیه ایران تحت کنترل کمسیون مختلط قرارمی گرفت.

در سال ۱۹۱۶ دو دولت به ایران فشار آوردند که این معاهدات سری را که یک سال قبل منعقد شده وبرطبق آن عمل کرده‌اند تصدیق نماید وسرانجام نوشته ای با قید این عبارت «بواسطه فُرس ماژور امضاء می کنم» از سپهسالار گرفتند وکمیسیون مختلط را منعقد و تشکیلات قزاق وپلیس جنوب را گسترش دادند.

سال ۱۹۱۵ سخت ترین سنوات جنگ برای متفقین بود. فتوحات بزرگ آلمان در جبهه شرق وغرب، انگلیس وفرانسه را به وحشت انداخت وبرای اینکه دولتهایی مثل روسیه راهمراه داشته باشند معاهدات سری ۱۹۱۵ را به وجود آوردند و به روسیه امتیاز

دادند. امتیازاتی که روسها دهها سال به دنبال آن بودند. وسعت مداخلاتی که روسیه (قبل از سقوط تزارها) و در جریان جنگ در ایران داشت و در همه‌جا مهاجرین را دنبال می‌کردناشی از همین معاهدات سری بود. اما همین که انقلاب در روسیه به پیروزی رسیدوکاخ امپراطوری تزار فروریخت معاهدات سری ۱۹۱۵ علنی شد. میلیوکف وزیر خارجه روسیه که در آن وقت رئیس انقلابیون بود اظهار داشت روسیه بعد از خاتمه جنگ می‌بایستی قسطنطنیه را در مقابل فداکاریهای خود برحسب معاهده باموتلفین تصرف نماید ولی انقلابیون و آزادیخواهان روسیه او را ازهرطرف مورداعراض قراردادند و تکرار کردند که روسیه انقلابی تمایلات جهانخواری ندارد و اعمال تجاوزکارانه دوره تزارها را دنبال نمی‌نماید، مطلقاً تملک و استیلاء بر اراضی دیگران را نمی‌خواهد. و بالأخره عهدنامه سری ۱۹۱۵ راجع به قسطنطنیه و ایران ملغی و باطل گشت. دولت ایران هم به دلیل همین تغییر و تحول در روسیه قرارداد کنترل مالیه ایران را که با فشار تحمیل شده بود رد کرد. دیویزیون قزاق را هم نپذیرفت و پلیس جنوب را در فارس و خوزستان تاپایان جنگ محدود نمود.

سیاست انگلیس در ایران در دوران جنگ

انگلستان دارای منافع اقتصادی عظیمی در منطقه بود. هندوستان مستعمره انگلیس بود. پادگانهای انگلیسی هند در این زمان چندان قوی نبود. در شبه قاره هند شورشهایی ظاهر شده بود و احتمال می‌رفت عثمانیها با کمک افغانها به هند حمله کنند و مشکلات بسیار مهمی را برای انگلیس بوجود آورند. انگلیس تأسیسات نفتی جنوب ایران را در تصرف داشت و تازه اهمیت نفت ایران بارزشده بود. احتمال حمله به تأسیسات نفتی و تصرف آن احتمال اقدامات تخریبی وقطع جریان نفت زیاد بود. قشون عثمانی در مجاور مراکز نفتی ایران استقرار داشت به این جهات انگلیس بایستی مراقبت تام نسبت به‌منافع خوددرایران وهند داشته باشد. قوای انگلیس به بحرین وارد شدند و بافرماندهی سرآرتر بارت در نوامبر ۱۹۱٤ قوای عثمانی را در مصب شط العرب درهم شکستند و بصره را متصرف شدند و برای حفاظت تأسیسات نفت جنوب ایران یک تیپ سرباز انگلیسی وهندی وارد خوزستان نمودند و مناطق نفت خیز را با قوای خود تصرف کردند. عثمانیها نیز که به مناطق نفتی نظرداشتند دوازده هزار نفر به خوزستان اعزام نمودند واقدامات

تخریبی نسبت به لوله های نفت را به انجام رساندند. انگلیسها نسبت به از دست دادن هندوستان بیشتر ترس داشتند مخصوصاً احساسات مردم افغانستان علیه انگلیس ها قبلاً وجودداشت ودر این زمان هم تحریک شده بود اگر افسران آلمانی به همراه سپاه عثمانی با افغانهای مخالف انگلیس به هم می پیوستند می توانستند شبه قاره هندرا علیه انگلیس به یک قیام عمدی تبدیل نمایند، به همین مناسبت ژنرال نیکسون که فرمانده قوای انگلیس در ایران بود یک لشکر خود را مأمور عقب راندن ترکها از خوزستان نمود و موفق شد ترکها را عقب بزند ولوله های نفت را تعمیر کند وحفاظت از تأسیسات نفت را تقویت کند. یک لشکر از قواهم به خط خاوری ایران یعنی خراسان وبلوچستان اعزام شد و از عبور آلمانها وترکها به افغانستان جلوگیری نمودند. لطمه شدید به حیثیت واعتبار انگلیس وقتی وارد شد که در آوریل ۱۹۱۶ از قوای عثمانی در کوت العماره شکست خوردند.

وضع آلمان در رابطه با ایران

دول استعماری قبل از جنگ اول انگلیس وفرانسه بودند. آلمان تازه از لحاظ سیاسی ونظامی قدرتمند شده بود. مردم ایران مثل بسیاری دیگر از مردم جهان که به اشکال مختلف زیر سیطره قدرتها بودند نسبت به آلمانها احساسات خوبی داشتند. مردم مطلع کشور فکر می کردند با همراهی آلمان بتوانند دو قدرت صاحب نفوذ انگلیس و روسیه را کنار بزنند و راه استقلال در پیش گیرند. دولت ایران سعی داشت از احساسات متمایل به آلمان جلوگیری کند و در عین اینکه در اشغال روسیه و انگلیس است مدعی بیطرفی باشد ولی ایران آن اندازه قدرتمند نبود که بتواند باقدرت بیطرفی خود را حفظ کند و نفوذ موجود دو طرف را از ایران ریشه کن سازد. ایران نه نیروی هوایی داشت ونه قدرت دریایی لازم. مجموع ارتش ایران از دو قسمت تشکیل می شد. هشت هزار نفر قزاق که فرماندهان روسی به آنها تعلیم داده وبرآنها تسلط داشتند ودر واقع نیروی روسیه در ایران بودند قسمت دوم هفت هزار ژاندارم بود که افسران سوئدی به آنها تعلیم داده و برآنها فرماندهی داشتند. روشن است با چنین نیروی نظامی ایران نمی توانست مرزهای خودرا از هجوم خارجیها حفظ کند وامنیت را به طور کامل مستقر سازد زمینه داخلی واحساسات مردم همانطور که گفته شد علیه انگلیس وروسیه بود و در چنین محیطی

تبلیغات آلمان با سرعت گسترش می یافت،[۱] وحس کینه وعداوت را نسبت به دو همسایه زیاد می نمود.

آلمان با این تبلیغات می خواست مردم مسلمان ایران را به همکاری با مسلمانان عثمانی در جنگ علیه اتفاق مثلث وادار سازد واگر چنین حادثه ای اتفاق می افتاد قسمت اعظم دنیای اسلام درجبهه آلمان وارد جنگ بود وممکن بود نفت جنوب ایران از دست انگلیس خارج شود و درهند نیز ضربه مهلکی از طریق افغانها وآشوب داخلی به امپراطوری انگلیس وارد گردد. مأمورین عمده آلمان در ایران عبارت بودند از هایزیش فن رویس وزیر مختار آلمان و واسموس کنسول آلمان در بوشهر با امکاناتی که از جانب دولت آلمان در اختیار آنها گذاشته شده بود ومساعدت کنت لگوتتی وزیر مختار اطریش وعده ای افسر ومأمور پائین تر.

بسیاری از مورخین کوشیده اند که زمینهٔ مساعد ایران در حمایت از آلمانها را به نحودیگری معرفی کنند ومدعی شده اند پولهای زیادی از جانب وزیرمختار کنسول آلمان در نقاط مختلف پخش شده و از طریق توزیع پول، عشایر جنوب و عشایر تنگستانی وقشقائی را مساعد آلمان نموده وضرباتی را به قوای انگلیس وهندی مستقر در جنوب وارد ساخته اند. ومی گویند تصرف شیراز در ژوئن ۱۹۱۵ از جانب واسموس ودستگیری اتباع ومأمورین انگلیس ـ از جمله ادکاتور کنسول انگلیس در شیراز ـ بر همین مبنا بوده است. در حالی که قیام مردم ایالت فارس علیه انگلیسها این موفقیت مناسب را به واسموس آلمانی داده است، سابقه مبارزات وجنگهای تنگستانیها و دشتستانیها علیه انگلیسها به دهها سال قبل از اینکه آلمان دراین مناطق نفوذ نماید می رسد. کما اینکه در اصفهان نیز این قیام با کمک وحمایت ژاندارمری صورت گرفت وشهر اصفهان به تصرف ژاندارمها درآمد و«کاور» کنسولیار روسیه به قتل رسید گراهام کنسول انگلیس مجروح شد وهمه اتباع روس وانگلیس وهندی از اصفهان اخراج شدند واین اقدامات درجهت خواست آلمانها وتبلیغات آنها بود و وزرای مختار انگلیس وروسیه مدعی بودند وسیله آلمانها

---

(۱) سفارت آلمان قبل و در آستانه جنگ بین الملل فعالیت تبلیغی شدیدی در جلب افکار عمومی به نفع آلمان داشت. غالب روزنامه نگاران متمایل به آلمانها بودند. از جانب سفارت مبلغینی به ولایات فرستاده می شد تا از ایران دوستی واسلام پرستی آلمانها داستانها بگویند. در تهران آلمانها در مجالس تعزیه داری حاضر می شوند.

صورت می گیرد ومی گفتند باکاری که آلمانها انجام می دهند ایران بیطرف نیست؛ والبته بدیهی است عوامل آلمان هم به صورت مختلف فعالیت داشتند وکتبی که خود این مأمورین(۱) نوشته اند ولو اغراق باشد براین معنی حاکی است.

در اکتبر ۱۹۱۵ ژنرال باراتف به فرماندهی قوای روسیه در ایران منصوب شد ومأمورشد تا جدی تر با حوادث برخورد نماید، وبه ادعای گسترش فعالیت آلمانها قوای دیگری وارد بندرانزلی نمود و به سوی تهران روانه شدند. وزرای مختار انگلیس وروسیه از مستوفی الممالک می خواستند که ژاندارمها را از فارس واصفهان برکنار سازد. قزاقهای روس تا کرج پیش آمدند و آمادگی خود را برای ورود به تهران اعلام داشتند. رویس وزیر مختار آلمان مستوفی الممالک را تشویق می کرد قبل از اشغال تهران به وسیله روسیه دولت به اصفهان مهاجرت نماید. جمعی از رهبران حزب دمکرات هم که براین نظر بودند به قم عزیمت نمودندوزرای مختارآلمان واطریش هم دراین مسافرت همراه آنهابودند.

پیوستن دولت ایران به اتفاق مثلث

قوای متجاوز روسیه در ایران وارد شده بودند وبرای تصرف تهران پیش می رفتند وبه کرج رسیده بودند عاصم بیک سفیر عثمانی که برای شکار از تهران خارج شده بود به اسارت روسها درآمد. روسها وانگلیسها می خواستند شاه ووزرای دولت همچنان در تهران باقی بمانند ونظرات متفقین را اجرا کنند. نمایندگان دمکرات مجلس وهم وزرای مختار آلمان واطریش عقیده داشتند که دولت وشاه به اصفهان بروند که در تصرف ژاندارمها است. فن اتر، ومارلینگ به احمدشاه که عازم حرکت بسوی اصفهان بود اخطار کردند که در صورت ترک تهران تخت وتاج را از دست خواهد داد. درنتیجه این تهدید احمدشاه باقیماند وبافشار وزرای مختار دو دولت، مستوفی الممالک را که مدافع بیطرفی ایران درجنگ بود از نخست وزیری عزل و شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را

---

(۱) این چهار مأمور عبارت بودند از واسموس، شونمان، مایر، هنتگ که باهمراهان ۲۵ صاحب منصب نظامی و۱۵ نفر سویل می شدند که مأموریت تفصیلی واقدامات این افراد در کتابهای مستقلی از جمله در کتاب «واسموس یالورنس آلمانی» تألیف داگربرت فن مکوش، «به زیر آفتاب سوزان ایران» (جلد اول) و در «جنگ اول مقابل دروازه‌های هندوستان (جلددوم) تألیف مایر، و«در سرزمین دربسته» تألیف هنتیک آمده است مراجعه به آنها اطلاعات وسیعی در خصوص مورد می دهد.

که مورد قبول متفقین بود مأمورتشکیل کابینه ساخت.

کابینه جدید از وزرایی تشکیل شد که کاملاً مطیع سیاست انگلیس و روسیه در ایران بودند و در دسامبر ۱۹۱۵ این دولت آمادگی خود را برای مذاکره برای انعقاد پیمان اتحاد با متفقین به وزرای مختار در ژانویه سال ۱۹۱٦ بین فرمانفرما نخست وزیر وفن اتر، ومارلینگ وزرای مختار انگلیس وروسیه موافقتنامه ای به امضاء رسید، به موجب آن قوای قزاق از هشت هزار نفر به یازده هزار نفر ـ حدودیک لشکر ـ افزایش یافت در جنوب کشور حوزه تحت نفوذ انگلیس به‌جای ژندارمها که ادعا شده بود طرفدار آلمانها هستند تفنگداران انگلیس به نام پلیس جنوب که تعداد آنها هشت هزار نفر از ایرانیان وهندیها باشند تحت نظر افسران انگلیس انجام وظیفه نمایند و دو دولت همسایه تعهد کردند ماهی دویست هزار تومان برای نگهداری قوای مزبور به ایران کمک نمایند. در واقع دو دولت از مخارج فوق العاده نیروهای خود در ایران که به عهده مردم ایران گذاشته شده قسمتی در حد دویست هزار تومان پرداخت کنند. به دنبال این توافق ژاندارمری منحل شد وکلیه افسران سوئدی وایرانی که متهم به طرفداری آلمان بودند برکنار شدند. برای حفاظت راهها نیرویی مرکب از سه هزا رنفر از بقایای ژاندار مها به نام امنیه تشکیل شد. از این تاریخ اوضاع سیاسی ایران بالاجبار به نفع متفقین درآمد دولت مرکزی دیگر مدعی بی طرفی مطلق نبود بلکه حافظ منافع متفقین شد.

مسئله مهاجرت در زمان جنگ

دیدیم دولت ایران در نخست وزیری مستوفی الممالک از بیطرفی ایران در جنگ حمایت می کرد. جمعی از رجال کشور و از جمله نمایندگان مجلس از حزب دمکرات حمایت از آلمان وعثمانی را پیشنهاد می کردند وتوصیه داشتند با این حمایت می توان آینده ایران را تأمین کرد وکشور را از نفوذ انگلیس وروس نجات داد. سرانجام این جمع به قم رفتند وکمیته دفاع ملی را درقم تشکیل دادند. در مهاجرت زمان جنگ همه طبقات شرکت داشتند.[1] وبسیاری از رجال سیاست وافراد سرشناس به این مهاجرت

---

(۱) از روحانیون مشهور آقا سید محمد طباطبائی، سیدحسن مدرس، حاج آقانورالله اصفهانی، حاج سیدنورالدین عراقی. از نمایندگان مجلس دوره سوم حدود سی نفر از جمله دهخوار قانی، میرزا محمدصادق ←

که در واقع مبارزه و مقاومت بود دست زدند. قوای روس به ایران وارد شده بود، درآخرین ماه سال ۱۹۱۵ به نیروی مهاجرین حمله کردند و در جاده قم و ساوه آنها را شکست دادند. انگلیس وروسیه برای اینکه محلی برای فعالیت رجال مهاجر ومأمورین آلمان باقی نگذارند موافقتنامه ای را امضاء کردند. منطقه بی طرف متعلق به دولت ایران را ضمیمه منطقه نفوذ انگلستان نمودند و در مقابل روسیه مجاز گردید تا هرچه از خاک عثمانی تصرف کرد به قلمرو خود ضمیمه سازد. بعلاوه تنگه بسفرودارداتل را هم بدست آورده برای خود حفظ نماید. (براساس معاهدات سری ۱۹۱۵) که جداگانه معرفی شد) با این ترتیب در مرکز ایران جایی برای مهاجرین باقی نماند و پس از شکست به کرمانشاه عقب نشینی کردند.

کرمانشاه در آن زمان در اشغال قوای عثمانی بود ودر آنجا با توصیه وزیرمختار آلمان پرنس رویس حکومتی موقتی با ریاست نظام السلطنه مافی والی کرمانشاه تشکیل دادند. مافی باکمک افسران عثمانی وآلمانی وعشایر ایرانی قشونی حدود چهارهزار نفر فراهم ساخت. مافی قراردادی هم بافن درگولتز فرمانده قوای آلمان درخاور میانه امضاء کرد و درژانویه ۱۹۱۶ مارشال آلمانی برای بازدید قوای مهاجرین وارد کرمانشاه شد. بااین ترتیب مهاجرین به متحدین جنگ نزدیک شدند درحالی که دولت مرکزی دست نشانده متفقین شده بود. در آن زمان استقلال ایران را هر دو طرف نقض کرده وایران را با وجود اعلام بیطرفی صحنه جنگ قراردادند وهیچکدام به بیطرفی اعلام شده احترام نگذاشتند. مردم با سوابق بدی که از روسیه وانگلیس داشتند و با توجه به این که کشور اسلامی عثمانی درکنار آلمان بود ومراجع تشیع علیه تجاوزات انگلیس فتوا داده بودند

طباطبائی، سلیمان مرزا، میرزاقاسم خان صوراسرافیل، ملک الشعرای بهار، ادیب السلطنه سمیعی، امان الله اردلان (حاج عزالممالک)، مساوات، مدرس، جمعی از افسران ژاندامری مانند محمدتقی خان پسیان، سید حیدرقلی خان پسیان، ابوالحسن خان زند و... از نویسندگان وشعرا از جمله فرخی یزدی، میرزاده عشقی، سیدحسن مدیر روزنامه حبل المتین، عارف قزوینی حلاج از تجار وکسبه هم فراوان بودند.

علاوه بر اشخاص وافرادی که از همه نقاط کشور در این مهاجرت حضور داشتند تقریباً تمام غرب ایران و عشایر وایلات لباس سربازی پوشیدند وآماده جنگ شدید در واقع یک جبهه وسیعی از مردم در مقابل روس وانگلیس تشکیل شده بود. فرصت مناسبی بود برای تمرین قدرت ملی در مقابل متجاوزین ولی به نظر می رسد رهبری جامعی وجود نداشت که آمادگی عمومی را سازماندهی کند.

علاقه داشتند مقابل متفقین قرارگیرند، وبعضی از مسؤلین دولت مرکزی ـمثل مستوفی ـ به همین ترتیب تمایل داشتند که خود با عنوان بیطرف درجرگه متفقین محسوب شوند. فایده تشکیل دو دولت (دولت مرکزی ودولت در مهاجرت) با دو تمایل این بود که امکان شراکت با فاتح جنگ باقی بماند وبه هرحال در ردیف مغلوبین به حساب نیاید اگر متفقین پیروز شدند دولت مرکزی عمل مهاجرین را لغو وخود سرانه تلقی می کند و اگر متحدین فائق آمدند دولت در هجرت اعمال دولت مرکزی را خلاف اراده ملت می‌شناسد وبازهم مملکت خود را همراه فاتح درجنگ قرار می دهد. در پایان جنگ با پیروزی متفقین دولت ایران به عنوان اینکه جزوفاتحین جنگ باید در کنفرانس صلح پاریس شرکت داشته باشد نماینده اعزام نمود.

تشکیل دولت موقت در هجرت

در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱٤ دولت اطریش به صربستان اعلان جنگ نمود. اول اوت جنگ بین آلمان وروسیه، سوم اوت بین آلمان وفرانسه، وچهارم اوت ۱۹۱٤ بین آلمان وانگلیس آغاز ودامنه آن پنج قاره جهان را فرا گرفت وعنوان جنگ بین الملل اول را یافت. در ایران احمدشاه هشت روز از تاجگذاری‌اش می گذشت. کابینه علاءالسلطنه مسؤول امور اجرائی بود. مجلس سوم با اینکه انتخابات آن انجام گرفته بود هنوز افتتاح نشده بود. روس وانگلیس دو دولت استعمارگر ومتجاوز جزومتفقین بودند وملت ایران نسبت به آنها احساسات خصمانه‌ای داشتند. آلمان وعثمانی از جمله متّحدین بودند. آلمان درآن زمان سابقه بدی در ایران نداشت وبا تبلیغات وسیعی خود را حامی مسلمین معرفی می کرد. مجلس شورای ملی در ۱٦ محرم ۱۳۳۳ (۵دسامبر ۱۹۱٤) افتتاح گردید وتا محرم سال ۱۳۳٤ مرکز مباحث سیاسی وتصمیم گیری بود. قوای روسیه که در دو مرحله سال ۱۳۲۷ وآخرسال ۱۳۲۹ به ایران وارد شده بودند همچنان باقی بودند و از جمله اهداف ایران اخراج این قوای متجاوز بود. نمایندگان مجلس به دمکرات واعتدالی وبیطرف وهیئت علمیه تقسیم شده بودند. دولت ایران با ارزیابی جوانب امر روش بیطرفی در جنگ را در پیش گرفته بود وقبل از افتتاح مجلس در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۳۲ (اول نوامبر ۱۹۱٤) رسماً فرمان بیطرفی را صادر نموده بود و انتظار داشت از جانب طرفین درجنگ به دقت رعایت شود. جریانات وحوادث مختلف را در عناوین

دیگر ملاحظه نموده‌اید ومتوجه شده‌اید که چگونه با بیطرفی ایران برخورد داشته‌اند دولت روسیه تزاری قشون خود راکم کم به قزوین رساند و از آنجا به سمت تهران حرکت نمود آزادیخواهان و وطن دوستان وعلاقه‌مندان به استقلال کشور چون قادر به دفاع از حق خود نبودند چاره‌را در مهاجرت دیدند به این وسیله باعمال تجاوزکارانه روسیه اعتراض کرده باشند و به دنیا اعلام نمایند بیطرفی آنها نقض شده وحاضر به تسلیم در مقابل بیگانگان نیستند. بعضی از مهاجرین خاطرات خودرا نوشته‌اند[1] ودلایل آن را بازگوکرده‌اند. ابتدا

---

(۱) حاج عزالممالک اردلان نماینده دمکرات مجلس سوم مسأله مهاجرت را چنین توضیح می دهد: «روز هفتم محرم الحرام ۱۳۳٤ قمری (عقرب ۱۲۹٤) از دفتر مجلس شورای ملی اطلاع دادند جلسه فوق العاده مجلس تشکیل می شود ـ جلسه‌فوق العاده به طور خصوصی تشکیل گردید و پیغام اعلیحضرت سلطان احمدشاه قاجار به مجلس داده شد که شاه و دولت تهران را ترک می کنند و به واسطه حرکت قشون روس از قزوین به طرف تهران پایتخت را موقتاً اصفهان قــرار می دهد نمایندگان هم به طرف اصفهان عزیمـــت نمایند. من فوراً به دربار رفتم تا از نزدیک هم اطلاعاتی به دست بیاورم‌کالسکه شاه را درب اندرون دیدم که به چهار اسب بسته شده وآماده حرکت است سردار معظم خراسانی(تیمورتاش)نماینده مجلس راهم مشاهدکردم سوار اسب ترکمنی پشت کالسکه منتظر رفتن است. به داخل گلستان رفتم شاه در عمارت برلیان وهیئت دولت در قصر ابیض بودند. با تحقیق از چند نفر اطلاع حاصل کردم که شاه در شرف حرکت است کلنل ادوال سوئدی رئیس ژاندارم در حیاط گلستان ایستاده ومنتظر حرکت شاه بود، وبه شاه گزارش می داد که روسها قریباً وارد تهران می شوند وبعد از ورود قشون روس حرکت مقدور نخواهد بود هرچه زودتر باید از تهران برویم. دولت مستوفی الممالک، ساعدالدوله سردار برادر سپهسالار (محمدولی خان‌تنکابنی) را به حکومت تهران منصوب و قصر سلطنت و خزانه مملو از جواهرات را به او سپرده وعازم حرکت بودند. چون برمن یقین حاصل شد که حرکت شاه ودولت قطعی است در صدد تهیه وسایل حرکت برآمدم وبا دو برادرم که تازه از فرنگ آمده بودند مصمم حرکت شدیم. خیابانهای تهران پر از جمعیت بود و در خط سیرشاه به طرف دروازه حضرت عبدالعظیم پلیس دو طرف خیابان ایستاده وتمام مردم در حال تأثر واضطراب منتظر وقایع ناگواری بودند. به حضرت عبدالعظیم که رسیدیم عده ای ژاندارم دیده شد همین طور در راه قم دسته دسته ژاندارم دیده می شد.

آیت الله آقا میرزا سید محمد طباطبائی را در حسن آباد ملاقات کردم که با خانواده حرکت فرموده بودند با اینکه در راه هرکس می گفت که شاه از تهران حرکت نموده ولی همین که به قم رسیدیم معلوم شدکه شاه هنوز در تهران است واطلاع حاصل شد که پس از علنی شدن تصمیم شاه ودولت به تغییر پایتخت سفرای روس وانگلیس به دربار رفته وبه شاه اطمینان داده‌اند که قشون روس به تهران نخواهد آمد وشاه را از حرکت منصرف نموده‌اند ودولت هم تغییر کرده وشاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما به ریاست دولت منصوب

←

....

گردیده (راوی اشتباه نموده زیرا کابینه مستوفی تا ۳۹ روز بعد مصدرکار بود) بعداً معلوم شد که روسها به قول خود وفانکرده و به عناوین مختلف صاحب منصبان آنها به تهران آمد ورفت می کنند وقشون خود را هم به نزدیکی تهران آورده‌اند ولی ظاهراً پایتخت اشغال نشده وتمام امور در دست دولت ایران که متمایل به آنان است می باشد با تمام این اوضاع واحوال دستجات مختلف از نمایندگان مجلس معاونین وزارتخانه ها، رجال، تجاروکسبه وارباب جراید تدریجاً وارد قم می شدند. عصرها عده‌ای از وکلا در عمارت فتحعلی شاهی جلسه تشکیل داده ومذاکراتی نسبت به وضعیت حاضر به عمل می آورند سلیمان میرزا با چند نفر دیگر کمیته دفاع ملی تشکیل داده و به جمع آوری قوا مشغول بودند. یک قسمت از قوای ژاندار مری درقم متوقف ویک قسمت هم به سرکردگی ماژور ابوالحسن خان زند در منظریه مأمور جلوگیری از روسها بودند مجاهدینی هم از تهران آمده بودند که قسمتی در قم وقسمتی برای مقابله با روسها به ساوه رفتند و درزدو خورد اولیه یک نفر اسیر روسی به دست قوای ایرانی افتاد وبه قم آوردند. ارباب کیخسرو برای اعاده نمایندگان به قم آمد وبدون نتیجه برگشت.

بعد از چند روز توقف درقم قوای کمیته در منظریه ورباط کریم از روسها شکست خورد و در نیمه شبی از طرف سلیمان میرزا به من اطلاع رسید که فوراً به کمیته بیایید. به کمیته رفتم دیدم اوضاع مشوش است... به اتفاق منزل شونمان آلمان رفتیم و او را در زیر زمین دیدیم مشغول جمع آوری اسباب بود. به کمیته مراجعت کردیم به طرف کاشان حرکت کردم. در کاشان توقف ما بیش از یک روز طول نکشید وچون خبر می رسید که روسها درتعقیب مهاجرین هستند به طرف اصفهان حرکت کردیم. پس از چند روز در اصفهان واطلاع قطعی براینکه روسها به سوی اصفهان می آیند تصمیم گرفته شد از راه گلپایگان واراک وبروجرد به کرمانشاه برویم در کرمانشاه باوجود مساعدت عناصر ملی وبعض عشایر مسلح اقامت مهاجرین طول نکشید و به قصرشیرین عقب نشستیم و در آنجا تقریباً یک ماه مقاومت کردیم وپس از شکست ژاندارمها وعثمانیها درکرند عمدتاً قصر شیرین را تخلیه وبه طرف عراق عرب رهسپار گردیدیم. در ایام توقف مهاجرین در بغداد تصمیم به تشکیل حکومت موقتی به ترتیب ذیل گردید:

۱ـ نظام السلطنه، رئیس ومسؤول جنگ ۲ـ ادیب السلطنه، داخله ۳ـ کلوب، مالیه ٤ـ مدرس، عدلیه ۵ـ محمدعلی خان مافی خارجه ٦ـ میرزاقاسم خان، پست وتلگراف ۷ـ امان الله اردلان فوائدعامه وتجارت.

سلیمان میرزا خود را کنارنگهداشتند... در مدت توقف در خاک عراق جلسات نمایندگان مجلس وهیئت دولت موقت در کاظمین تشکیل می گردید... حکومت موقتی با جدیت بیشتری در کرمانشاه شروع به فعالیت نمود وحتی نمایندگانی به خارج از کشور اعزام نمود. از جمله میرزا محمدصادق طباطبائی به اسلامبول ووحیدالملک به برلن مأمور شدند. مناطق کردستان، همدان، ملایر، تویسرکان، نهاوند، گروس وبروجرد را قوای ما از دست روسها به در آورده بود. در گردنه اوج مابین همدان وقزوین و در اطراف ملایر وگروس با روسها زدوخورد داشتیم. ملایر وگروس غالباً دست به دست می گشت. ساختن راه بین کرمانشاه‌وقصر شیرین را شروع‌کردم. در موقع فرستادن عده‌ای به جبهه، آقای سید حسن مدرس در میدان

←

بنابود دولت، مجلس شاه هم در این مهاجرت شرکت داشته باشند ولی با مداخله وزرای مختار روس وانگلیس شاه و دولت در پایتخت باقی ماندند ومجلس هم با مهاجرت جمعی از نمایندگان امکان تشکیل را در محرم ۱۳۳٤ از دست داد.(۱)

حاضر شده با تلاوت آیات کلام الله مجید مجاهدین وسربازها را تشویق می فرمودند (در موقع اعطاء شمشیر مقدس به نظام السلطنه که از نجف اشرف ارسال گردیده بود مراسمی به عمل آمد) درکرمانشاه مریضخانه هم برای زخمی های جنگ داشتیم. سفیر کبیر عثمانی را روسها در تهران گرفته و از ایران برده بودند ولی وابسته نظامی عثمانی با ما بود. کنسول عثمانی مقیم کرمانشاه هم بود....

یک روز در هیئت دولت موقتی جلسه داشتیم پیشخدمت گفت شیخی از تهران آمده و مطلب محرمانه دارد و اصرار می کند که نظام السلطنه را ملاقات نماید با احتیاط اجازه ملاقات داده شد. شیخ باریش حنا گرفته باعبا و عمامه بعد از خوردن چای وهمین که مطمئن شد هیئت دولت موقتی است وغیری در جلسه نیست خود را معرفی کرده معلوم شد ماژور آلمانی است که اسم او مایر بود. این صاحب منصب آلمانی از طرف ارکان حرب آلمان مأمور رفتن افغانستان بوده وحالیه در مراجعت از راه ایران با این شکل عوضی خود را از میان اردوی روسها گذرانیده ونزد ما آمده است وبعد از چند روزهمان شیخ را باریش تراشیده ولباس نظامی دیدم...

اخبار جنگ... مطرح بود ولی از کمک به ایران چیز فوق العاده‌ای دیده نمی شد. آلمانها فقط یکهزار قبضه تفنگ که در جنگهای اروپا غنیمت گرفته بودند برای ما فرستادند. یک لشکر عثمانی به ما کمک می کرد. در ایام استقرار حکومت موقتی در کرمانشاه (که نه ماه طول کشید) رابطه ما باتهران اجباراً مقطوع بود وشهرستانهای قلمرو حکومت موقتی کارهای موقتی خود را به کرمانشاهان مرکز حکومت موقتی رجوع نموده و دستور می گرفتند. پس از نه ماه توقف حکومت موقتی در کرمانشاه، بغداد از طرف قشون انگلیس اشغال شد. باسقوط بغداد چون احتمال محاصره قوای عثمانی می رفت موقعیت ما درجنگ با روسها متزلزل شد و حکومت موقت دستور تخلیه کرمانشاه و عقب نشینی به قصر شیرین را صادر نمود. مهاجرین جمعی که وسایل هجرت نداشتند به دهات و طوایف دور دست پناه بردند تا گرفتار قشون روس نشوند. بعضی از مهاجرین مانند سلیمان میرزا که در کرمانشاه بودند به دست انگلیسها اسیر شدند و او به هندوستان تبعید شد. آن عده از مهاجرین که وسایل سفر داشتند بطور پناهندگی به خاک عثمانی رفتند و اعضاء حکومت موقتی و نمایندگان به دعوت دولت عثمانی از راه حلب وارد اسلامبول شدند... اقامت ما تقریباً دو سال در آنجا به طول انجامید و پس از اشغال اسلامبول به وسیله متفقین و چهارسال مهاجرت و دوری و جنگ و جدال به وطن خود مراجعت نمودیم (ایران درجنگ بزرگ، ص۲۹۳-۲۹۸.

(۱) فترت بین مجلس سوم وچهارم از ۲۱ آبان ۱۲۹٤ تا اول تیر ۱۳۰۰ ادامه می یابد. یعنی بیش از ٦۷ ماه از مشروطیت ومجلس اثری نیست. دولت مرکزی تسلیم سیاست متفقین است ومرتب کابینه‌ای جای خود را به کابینه دیگر می دهد وبالاخره وثوق الدوله به مسند صدارت می نشیند تا ایران پس از جنگ را با

←

در قم از جانب مهاجرین کمیته دفاع ملی تشکیل گردید. مدیر کمیته سلیمان میرزا و مدت دوام کمیته از ۶ محرم تا دهم صفر ۱۳۳۴ بود[۱] بعد از آن مهاجرین به کاشان و از آنجا به اصفهان[۲] وسرانجام راهی کرمانشاه شدند. در شعبان ۱۳۳۴ اتحادی بین عموم مهاجرین از هر دسته سیاسی به عمل آمد وهیئتی به نام مدافعین وطن جای کمیته دفاع ملی را گرفت. مهاجرین مدتی در بغداد وسپس مجدداً مرکزی خود را در کرمانشاه قراردادند و حکومت موقتی با ریاست نظام السلطنه مافی تشکیل دادند. این حکومت موقت ادامه داشت تا شکست قطعی وعزیمت مهاجرین به اسلامبول وبرلن ومعاودت به تهران حکومت موقتی نظام السلطنه در همه مکاتبات از احمد شاه تجلیل می نمود وقدرت اجرائی خود را ناشی از او می دانست. حکومت موقتی با مأمورین آلمانی وعثمانی در همه جا همراه بود و خود را در رأس قوایی می دانست که با روسها در نبرد بودند قوای ژاندارم وقوای مردمی مثل سواران بختیاری از همین حکومت موقت در مقابله با روسها تبعیت می نمودند.

حکومت موقتی نظام السلطنه تلگرافاتی را بادر باربرلن واسلامبول مبادله می نمود[۳]

توافقی در اختیار انگلیس قراردهد. قرارداد ۱۹۱۹ امضاء می شود اما محتاج یک مجلس فرمایشی است تا آن را تصویب کند وبا این هدف انتخابات دوره چهارم انجام می گیرد.

(۱) وحیدالملک شیبانی نماینده دمکرات خاطرات خود را نقل می کند که: در دوم محرم ۱۳۳٤ به طرف قم حرکت کردیم... در قم کمیته دفاع ملی تشکیل دادیم اسامی هیئت مدیره آن کمیته سلیمان میرزا، مساوات، میرزا محمدعلی خان کلوب، وحیدالملک بود ضمناً کمیته های فرعی برای امور مالی وفرهنگی وتبلیغی تشکیل شد. شاهزاده سلیمان میرزا به سمت مدیر کمیته انتخاب شد... در اصفهان به امر سلیمان میرزا که باشونمان قنسول آلمان وارد شده بودند پول بانک شاهی راضبط ومیان ژاندارمهاتقسیم کردند.

(۲) در اصفهان قبل از رسیدن قوای روس منزل شیخ الاسلام مرکز کمیته دفاع ملی بود وحاج آقا نورالله مجتهد اصفهانی که خود از مهاجرین بود درتقویت مهاجرین هم نقش داشت.

(۳) تلگراف نظام السلطنه به امپراطور آلمان چنین بود: «اعلیحضرت امپراطور آلمان ـ نظر به همراهی که اعلیحضرت امپراطوری همیشه نسبت به دول اسلامی نموده‌اند در این موقع که اینجانب ریاست قوای ملی ایران را بر عهده گرفته‌ام ادعیه خالصانه خود را تقدیم حضور امپراطوری نموده و از مساعدتی که اعلیحضرت الی حال برای پیشرفت این مقصد ملی واسلامی نموده اند امتنان وتشکر خود را تقدیم می دارم. امیدوارم که به همراهی صاحب منصبان قشون منصور آلمان وکمک مادی خالصانه دولت امپراطوری

←

چنانچه بعد از انتخاب نظام السلطنه به ریاست حکومت موقت موفقیت خویش را به امپراطور آلمان تلگراف نمود.

وضع دولت مرکزی در زمان جنگ

سال دوم جنگ مجلس شورای ملی تعطیل شد. باتوضیحاتی که قبلاً داده شد دولت وشاه در تهران باقی ماندند قوای روسیه بجهاتی علی رغم بیطرفی ایران تا کرج پیشروی کردند وتهران را مورد تهدید قراردادند. مستوفی الممالک بر بیطرفی ایران پافشاری داشت وتازمانی که روس و انگلیس به این بیطرفی اعتراض نداشتند آن دولت هم باقی ماند ولی وقتی چیزی بیش از آن طلب می کردند با توافق آن دو دولت مستوفی الممالک عزل وبه جای او دولت شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما تشکیل گردید و در اول سال ۱۹۱۶ قراردادی با متفقین امضاء کرد که هم به نفع روس بود وهم انگلیس وانحلال ژاندارمری که تاحدی نیروی مستقل کشوربود در آن اعلام شد.[1] حکومت فرمانفرما پیش از

وبامهمات جنگی واسلحه که به ایرانیان تسلیم خواهد شد این جانب موفق شوم که صفحه ایران را از لوث وجود دشمنان دیرینه‌اش پاک نمایم از خداوند تبرک وتعالی پیشرفت مقصد مشترک را خواهانم. نظام السلطنه.

ترجمه پاسخ تلگراف چنین منتشر گردید:

به حکم اعلیحضرت امپراطوری. ازمژده‌ای که در خصوص بعهده گرفتن ریاست قوای ملی ایران به من ابلاغ نموده بودید متشکرم اطمینان تام دارم که به واسطه جدیت حضرت مستطاب عالی ومساعدت وطن پرستان وجنگ جویان غیور موفق خواهید شد که ایران، مقام قدیم را بین سایر ملل کسب نماید اعزام مارشال بارن فوندر گلتز وصاحب منصبان آلمان ثابت می نماید که دولت امپراطوری هرنوع مساعدت وهمراهی که ممکن است با این اقدام مقدس حضرت مستطاب عالی خواهد نمود از خداوند باری تعالی موفقیت قوای ایران را خواهانم. یاگر، وزیرامورخارجه.

(۱) احمدعلی سپهر (مورخ الدوله) نویسنده کتاب ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) کتاب را بر اساس مشاهداتی که شخصاً داشته واسنادی که به‌مناسبت شغلش در اختیار او بوده وارتباطی که با مسؤولین ایران و دیگر کسانی که به مناسبتهای مختلف با سفارت آلمان تماس گرفته‌اند و نویسنده در جریان آن قرار گرفته تنظیم کرده است وی در ۶ رجب ۱۳۳۳ (اول ژوئن ۱۹۱۴) خدمت خود را در سفارت آلمان در تهران آغاز و در صفر ۱۳۳۷ (۲۱ نوامبر ۱۹۱۸) پایان داده است بنابر این در تمام دوران جنگ در مرکز مهمی از لحاظ سیاست قرارداشته واسناد زیادی دراختیار وی قرار گرفته است که مجموعه آن در کتاب ایران

←

چهارماه دوام نیافت. وزیر مختار روس دولت او را کاملاً به نفع انگلیس می دانست وباادامه زمامداریش مخالفت کرد وساقط شد وجای او را دولت محمد ولی خان سپهدار اعظم گرفت. دولت سپهدار طی شش ماه زمامداری انگلیس و روسیه را بر مالیه ایران مسلط کرد. با این توضیح کمیسیونی از ۵ نفر تشکیل شد که نمایندگان روس و انگلیس در آن حضور داشتند و بر امور مالی ایران نظارت می کردند. در اوت ۱۹۱۶ وقتی قشون عثمانی تا قزوین پیشروی کرد وتهران را در معرض تهدید قرارداد وروسیه از جلوگیری عاجز شده بود انگلیسها از فرصت استفاده کرده وثوق الدوله را به نخست وزیری رساندند وبرای تقویت دولت او تعهد کردند برای هزینه های ضروری ماهی ده هزار لیره انگلیس به دولت ایران بپردازند. حکومت وثوق الدوله تاژوئن ۱۹۱۷ ادامه داشت. قتل جمعی از هواداران سیاست انگلیس وتشکیل کمیته مجازات که به منافع انگلیس صدمه وارد می ساخت استعفای وثوق الدوله را باعث شد و به جای او علاء السلطنه که سیاستمدار معتدل طرفدار غرب بود به نخست وزیری منصوب گردید. علاء السلطنه حکومت وحدت ملی تشکیل داد ورجال ونخست وزیران سابق را که حسن شهرت داشتند برای عضویت در دولت دعوت کرد واولین اقدام آن پس گرفتن شناسایی پلیس جنوب بود.

کمیته مجازات وعوامل آن

درسالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ (۱۲۹۵) درجریان سومین سال جنگ جهانی اول نام کمیته مجازات سرزبانها افتاد. نامه های تهدید آمیز برای جمعی از رجال ومقامات مملکتی فرستاده شد وچندین قتل صورت گرفت وبدنبال هریک اعلامیه ای با عنوان کمیته مجازات صادر می شد.[۱] این ترورها وقتلها و اعلامیه های تهدید آمیز و حشت فوق

درجنگ بزرگ آمده بعلاوه متارالیه یادداشتهای روزانه خویش را هم که در ارتباط باوقایع وتحولات ایران در همین زمان است به موقع آورده است.

(۱) اولین اعلامیه ای که کمیته مجازات صادر کرد، در رابطه با قتل میرزا اسماعیل خان مدیر انبار غله بود که در آن چنین آمده بود: «هموطنان! متین السلطنه کشته شد در حالی که با خود بارسنگینی از خیانت وبی شرافتی را همراه برد. ما جامعه را از وجود این عنصر بی حیثیت پاک کردیم تا سرمشق برای سایر اشخاص خیانت پیشه باشد که شاید رویه خود را عوض نمایند. حقیقتاً کمال سرافکندگی و شرمساری برای ملتی است که دیده‌شود پایه مملکت فروشی وجاسوسی وخدمت به اجانب در آن به جایی رسیده است

←

العاده‌ای رادرجامعه باعث شد. باتحقیقات وتعقیباتی که دستگاه آگاهی به عمل آورد اعضای کمیته را شناسایی ودستگیر نمود.[1] هریک از اعضاء دلایل وجهات

که خود آن عوامل ناپاک هم خوب و بد خدمات ایران بربادده خود را انتقاد می کنند و از همه بدتر این قبیل افراد باافکار شیطانی و پلید خود تمام دستجات وعناصر میهن پرست را تخطئه می نمایند... ما درجلو چشم خود می بینیم که مصادر امور و افرادی که باهزاران حیله ونیرنگ صندلیهای صدارت و وزارت را به چنگ می‌آورند کمترین علاقه به‌سرنوشت ملت وچگونگی اوضاع واحوال مملکت ندارند، به محض اینکه فردی باتمهید مقدمات یا از طریق سیاسی یا بانوسل به جهات مذهبی زمام امور را به دست گرفت اولین هدف او این است که نقش وطن فروشی خودرا به خوبی بازی کند!

هموطنان با این ترتیب ما ناچاریم ملاک لیاقت و حدود ظرفیت و کاربری و کاردانی متصدیان عالی رتبه دولت و زمامداران را از مقدار خیانت وطن فروشی آنان به دست آوریم ومدتی است که مادر این زمینه مشغول مطالعه و سنجش هستیم وهریک از افراد را به خوبی تشخیص داده‌ایم که با انجام چه نوع خیانت وجاسوسی وباچه دستهایی به مقاصد پلید خود رسیده‌اند...

هموطنان ساعت کار وعمل فرارسیده نباید بیش از این اجازه داد که جاسوسان ووطن فروشان ذلت وسرافکندگی مادر وطن را فراهم ساخته وآن را در ذلت وعذاب غوطه‌ور سازند. اعضای کمیته مجازات به یاری خداوند متعال تصمیم به فداکاری عظیمی گرفته‌اند، سعی خواهند کرد برای رهایی هموطنان عزیز از بدبختی ومذلت با خطر وناکامی وبدبختی رو برو شده وحتی جان خود را در این راه فدانمایند...میرزا اسمعیل خان اولین آکتر تاتر وطن فروشی و جاسوسی وخیانت به خاک وخون درغلتید زیرا این مرد انبار غله پایتخت را به عهده داشت و به دستور اجانب... با ایجاد قحطی مصنوعی باعث مرگ ومیر عده‌ای از اهالی پایتخت شد... کمیته مجازات باهیچ یک از دستجات سیاسی داخلی وخارجی ارتباطی ندارد... تنها هدفش از بین بردن خائنین است... کمیته مجازات.

(۱) اسامی و نشانی دقیق اعضاء کمیته را روزی بهادر السلطنه ویکی از اعضاء به رئیس تشکیلات نظمیه می دهد وبلافاصله در ۳ شوال ۱۳۳۵ همه اعضای کمیته دستگیر شدند. بهادر السلطنه از اقدامات کمیته به وحشت افتاده بود ومی ترسید خود مثل کریم دواتگر عضو کمیته به قتل برسد وچون قتل منتخب الدوله فقط به دستور او صورت گرفته بود می خواست بارمجازات خودرا کاهش بدهد ولذا دست به افشای اعضاء زد. رئیس نظمیه دستور تعقیب را مستقیماً از رئیس الوزراء گرفت برای بازجویی در اداره تأمینات کسی حاضر نمی شد عبدالله خان بهرامی از ریاست اداره کنار رفت جعفرقلی خان سرابندی استعفا داد پس از چند ماه احمدخان صفا، مستنطق تأمینات بازجویی را شروع کرد وپس از ختم بازجویی همه شب به قتل رسید. از اعضای کمیته، میرزا ابراهیم خان منشی زاده رئیس کل کمیته بود. وی از مجاهدین فعال انقلاب مشروطیت و از مدافعین مجلس درشب بمباران بود وقبل از آن درقزاقخانه خدمت می کرده ومورد غضب لیاخوف قرارگرفته وبارفیقش ابوالفتح زاده از قزاقخانه بیرون آمده و به مبارزین ←

خاصی برای تشکیل وفعالیت کمیته داشتند و با مجازات آنها به اقدامات این کمیته پایان داده شد. اعضای اصلی کمیته مجازات، میرزا ابراهیم خان منشی زاده(۱)

مشروطیت پیوسته بوده است و در زمان مشروطیت مشاغلی مثل ریاست نظمیه فارس و پیشکاری مالیه را عهده دار بوده وابوالفتح زاده هم اصلاً سلماسی وبارتبه سرتیپی از قزاقخانه خارج شد.

(۱) منشی زاده پایه اصلی کمیته بود که دیگران راهم جمع کرده ومرامنامه نوشته. منشی زاده در تحقیقاتی که پس از دستگیری از وی شده می گوید: «در هیچ کشوری هرگز اتحادیه وکمیته‌ای بوجود نمی آید مگر در اثر اعمال مخالف قانون وخشونت آمیز دولتها اگر دولت طبق یک برنامه مشخص ومعین مملکت را اداره می کرد ومنافع عمومی افراد ملت را محترم می شمرد وخائنین را به مجازات می رسانید هرگز چنین کمیته ای بوجود نمی آمد ودولت می توانست در نهایت آرامش مملکت را اداره نماید».

منشی زاده می افزاید: «هنگامی که کابینه وثوق الدوله تشکیل یافت ومن از وزارت مالیه رانده شدم وتمام اقدامات من در مورد ترمیم این اجحافات واحقاق حق خودم به جایی نرسید وبلا اثر ماند در ملاقاتی که بین من ورفیق قدیمم ابوالفتح زاده که تازه از زندان روسها درقزوین آزاد شده بود روی داد اغلب اوقات ازبی انتظامی وهرج ومرج وبدی وضع کشور وبی ترتیبی هایی که در بسیاری از وزارتخانه ها وبر شؤون اداری حکمفرما بود شکایت کرده در پی یافتن راه چاره‌ای بودیم. در حقیقت خشونت غیر قابل تحمل دولت وثوق الدوله در ما احساسات عجیب انتقام جویانه به وجود آورده بود. ابوالفتح زاده به دلایل بسیاری به من پیشنهاد کرد کمیته تشکیل داده و جلو اقدامات خائنین کشور را سد نماییم، دست افراد ناپاک را که باکمک عوامل خارجی در تمام شؤون کشور دخالت میکردنـد ومهمترین پستها را اشغال نموده بنفع اجانب مشغول کار بودند از امور حساس مملکت دورکنیم زیرا ما به طور وضوح می دیدیم که دولت در مقابل این عناصر خائن کر و کور است وآزادی عمل کافی به آنها داده است... تا اینکه یک روز ابوالفتح زاده به من گفت کریم معروف به دواتگر از جبهه جنگ به تهران مراجعت کرده وکریم هم حاضر شده از هرجهت مورد استفاده قرارگیرد... روز بعد مشکوة الملک، ابوالفتح زاده، کریم دواتگر پیش من آمدند... پس از مذاکرات تصمیم گرفتیم کمیته را تشکیل داده دست خائنین را قطع نماییم... کریم پیشنهاد کرد اگرماهی صدتومان به او بدهند سه نفر از دوستان مورد اعتماد و با ایمان را انتخاب خواهد کرد تا دستورات کمیته را اجرا کند.

منشی زاده با تفصیل شرح می دهد که چگونه دواتگر صدتومان را گرفت و چگونه در مورد مدیر کل غله تصمیم گرفتند و او را کشتند وچگونه دواتگر در مقام اخذ وجه بیشتر بود و برآن اصرار می ورزید تابه آن حد که در مقام تهدید اعضاء برآمد و بالأخره خود دواتگر قربانی افشاء راز شد و به قتل رسید وچگونه عده دیگری به کمیته پیوستند. ومواردی که کمیته در مقابل قتل انجام شده قرارگرفت واعلامیه صادر کرده وعمل را توجیه نموده است. اعترافات منشی زاده از لحاظ روانشناسی وجامعه شناسی قابل مطالعه وبررسی است که چگونه احساسات با خیالات واهی وبعض جریانات واقعی باهم جمع می شوند ونتایجی را به بار می آورد

←

واسدالله‌خان ابوالفتح زاده ومحمد نظرخان مشکوة الممالک بودند که با تنظیم مرامنامه‌ای تصمیم گرفته بودند بـا خرید اسلحه و تهیه لباس سیاه و بلند و به عنوان مجازات اشخاص را ترور نمایند. از جـمله افرادی که وسیله این کمیته بـه قتل رسیدند یکی متین السلطنه سردبیـر روزنـامه عصر جدیـد بـودکه در ۲۲ مه ۱۹۱۷(اول خـرداد ۱۳۳۵ق) در اطـاق کار خود کشته شد.[۱] ودیگری آقا میرزا محسن مجتهد بود که در حالی که‌وارد منزل می‌شد به قتل رسید. مسؤول کل غله کشورهم از جمله مقتولین کمیته مجازات بود.

پلیس جنوب در دوران جنگ

پلیس جـنوب از جـانب انـگلیس و باموافـقت ایـران در بهـار سال ۱۹۱۶ تشـکیل شد. افسران انگلیسی در رأس، وافراد داو طلب هندی وایرانی سربازان آن را تشکیـــــــل

که کسی آن نـتایج را نمی خـواسته است (برای تـفصیل جریان واعـترافات مراجعه شود به «ایران در جنگ بزرگ» ص۴۱ وبعد)

(۱) مـأمـورین درمحل حاضر شـدنـد وتحقیقات را انـجـام دادنـد. گزارشی که تهـیـه کـردند چنین بود: «شـحص ناشناسی کـه حوّد را در عبا پیچیده بود درمحل کارمتین السلطنه (درخیـابان قوام السلطنه) حاضر شده اظهار می دارد که کاغذی به نام او دارد مستحدمین اداره از ورود این شخص جلوگیری کردند و مشاجره لفظی بین ناشناس ومستخدمین آغاز می شود. در این هنگام هادی حـان منشی روزنامه وارد شده مشاجره را می بیند برای فیصله دادنْ به این امر کاغذ را گرفتـه وقول مـی دهد آن را بـه متین السلطنه برسانـد درضمن شخص ناشناس هم جلو پله ها به انـتظار ایستاده در لحظاتی کـه سردبیر مشغول خـواندن نامه بود ناشـناس از غفلت مستخدمس استفاده کرده پله ها راپشت سرگذاشته وارداطاق کارمتین السلطنه شد. هادی خان درحالیکه پشت به در ورود اطاق بود ودر نظر داشت جواب نامه را از سردبیر بگیرد غفلةً صدای تیری او را متوجه مـردناشناس کرد وهمـاندم متـین السلطنه را دید روی کف اطاق برزمین افتاده است. هادی خان هم از ترس جان روی زمین افتاد در حـالی کـه در کف اطاق مـی خزید از آنجا بـیرون آمد. قاتل پس از اجرای نقش خود از اطاق بیرون رفت وروی پله ها با یکی از مستخدمین به نام سید مصطفی رو بروشد. سید که صدای تیررا شنیده بود قصد ورود به اطـاق را داشت ولی بـقیه مسـتخدمـین فرار را بـر قرار ترجـیح داده بودنـد. این دو نفـر (سید و ترویست) روی پله ها باهم گلاویز شدند سر انجام سید مصطفی تـروریـست را بـه زمیـن زد و قصد داشت او را دستگیر کند ولی قاتل دست به اسلحه برد وبایک تیر بازوی سید را مجروح ساخت و فرار کرد. در کوچه یک پسر بچه ارمنی ۱۴ ساله او را تعقیب نمود و فریاد کرد قاتل، قاتـل فراری برای نجات از دست پسر بچه سمج او را نیز هدف گلوله قـرارداد وفرارکرد. پلیس به تـحقیقات اقدام نـمود ولی به جائی نرسید» (ایران درجنگ بزرگ، ص۴۱۸).

می دادند.[۱] وظیفه اصلی این پلیس تخلیه جنوب ایران از آلمانها وعوامل آنها بود و به تدریج توانست کرمان وبلوچستان را متصرف شود و در پاییز همان سال در اصفهان به قوای ژنرال باراتف بپیوندد. پس از این موفقیت ژنرال سایکس[۲] فرمانده پلیس جنوب دستور حمله به فارس را داد ومقاومت عشایر تنگستانی را درهم شکست و در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۶ سایکس وفرمانفرما والی جدید فارس پیروزمندانه وارد شیراز شدند وآخرین دستجات ژاندارم را که مقاومت دلیرانه داشتند خلع سلاح نمودند. در ۱۳۳۵ (۲۱مارس ۱۹۱۷) وثوق الدوله نخست وزیر وقت از خدمات سایکس باعنوان اینکه نظم وامنیت را

---

(۱) افراد پلیس جنوب عبارت بودند از ۴۷ صاحب منصب انگلیسی، ۱۹۰ صاحب منصب ایرانی، ۲۵۶ صاحب منصب جزء انگلیسی وهندی و۵۴۰۰ تابین این نیروی نظامی در تحت اوامر یک نفر صاحب منصب انگلیسی بود. ارکان حرب اودرشیراز بود ودو بریگاد به اسم بریگاد فارس و بریگاد کرمان داشت. فرماندهی هردو بریگاد با افسران انگلیسی و به هریک ازدوفرمانده چهارنفر افسر انگلیسی ودو نفر افسر ایرانی کمک می کرد. بریگاد از سه باطالیان پیاده وسه اسکادران سوارویک گروهان مهندسی ویک دسته میترایوز چهار توپی تشکیل می شد. باطالیان پیاده مرکب از ۳ یا ۴ گروهان بود و هرگروهان ۴ رسد وهر رسد ۴ جوقه بود. سوار نظام از رژیمانهای سه یا چهار اسکادرانی تشکیل می شد و هراسکادران دارای ۴ دسته و هر دسته سه جوقه بود. فرمانده اسکادران بایک سلطان وفرمانده دسته یک نفر نایب بود. اسکادران میترایوز مرکب از دو دسته بود که هریک دارای دوتوپ بودند. هر بریگاد دارای یک اداره مهمات ویک انبار مهمات بود علاوه بر تشکیلات فوق جمعی تفنگچی جهت انتظام راهها توسط اداره قشون جنوب استخدام ومتصدی ونفرات آنها ازطوایف محلی اخذ شده بود. اسلحه ولوازم ازسیستم انگلیسی بود که به قشون هندی داده بودند. پیاده نظام با تفنگ بلند وسوار نظام باکارابین مدل ۳۰۳ مسلح شده بودند. توپخانه دارای توپهای ده پوندی کوهستانی انگلیسی بود. البته مطابق لباس قشون هند ـ به جز کلاه که ایرانی بود ـ وهمه لباس متحدالشکل داشتند. نفرات برای سه سال استخدام می شدند وهرگاه درجنگ کشته می شدند به وارث آنها انعامی داده می شد. ترتیب واداره پلیس جنوب مثل تشکیلات انگلیس بود.

(۲) سر پرسی سایکس (Sir Percy Molesworth Sykes) ازسال ۱۸۹۴ تا۱۹۱۳ قنسول انگلیس درکرمان وسیستان بود وآشنایی کامل به منطقه داشت وی درمارس ۱۹۱۶ وارد بندرعباس شد وفوراً ۵۳ نفر را استخدام کرد و دوماه بعد کرمان را تصرف کرد و در ۱۱ سپتامبر نظامیان خود را به سپاهیان روس که تا اصفهان پیش آمده بودند پیونداد. وی در ۱۱ نوامبر به همراه شاهزاده فرمانفرما والی فارس وارد شیراز شد و به ژاندارمری محل دستور اطاعت ازپلیس جنوب صادر کرد و بالأخره درمارس ۱۹۱۷ رسمیت تشکیلات پلیس جنوب را به دولت ایران تحمیل نمود (به کتاب ایران در جنگ بزرگ، تألیف مورخ الدوله سپهر ص۱۳۱ مراجعه شود).

به مناطق جنوب بازگردانده تقدیر کرد وپلیس جنوب را به رسمیت شناخت و فرمانفرماهم به مناسبت خدماتی که به انگلیسیها کرده بود از دولت انگلیس نشان ستارهٔ هند گرفت.

قزاقخانه در زمان جنگ

تأسیس بریگاد قزاق ـهمان طور که قبلاً توضیح داده شدـ مربوط به سال ۱۸۷۸ زمان ناصرالدین شاه بود که دومانتویچ را مأمور نمود از میان مهاجرین روسی چهار هنگ سوار تشکیل بدهد. به موجب قرارداد با روسیه افسران ومستشاران روسی برای سه سال مأمور ایران می‌شدند. در ۱۲۹۹ قمری به جای سرهنگ دومانتویچ، پالکوونیک چارکوفسکی مأمور ایران شد و در زمان او سازمان قزاقخانه توسعه یافت وبه صورت تیپ درآمد. مظفر الدین شاه برخلاف قرارداد به جای سه سال ۹ سال وی را در ریاست قزاقها نگهداشت. در ۱۳۲۲ چر نزویف در رأس قزاقها قرار گرفت و به توسعه آن پرداخت وبعد جای خود را به سرهنگی بنام لیاخوف داد که محمد علی شاه به‌وی اتکاء زیاد داشت ومجلس را به دست او به توپ بست. بعد از لیاخوف سرهنگ پرنس وادبولسکی تعداد قزاقها را به چهار هزار وپانصد نفر رساند.

در سال دوم جنگ ۱۹۱۶ که متفقین توسعه نیروی روسی را لازم می دانستند بریگاد قزاق تبدیل به دیوز یون گردید. فرماندهی آن به عهده یک نفر ژنرال به نام بارون مایدل واگذار شد. وی تشکیلات قزاق را وسعت داد و در مشهد اصفهان، گیلان، مازندران وهمدان واحدهایی تأسیس نمود. باانقلاب اکتبر ۱۹۱۷ کرنسکی رئیس حکومت موقت سرهنگ گلرژه را به جای مایدل به ایران فرستاد ولی دولت ایران او را به رسمیت نشناخت وبعد از یک ماه سرهنگ استار وسلسکی فرماندهی قزاقها را پیدا کرد. مخارج تشکیلات قزاق بوسیله دولت ایران پرداخت می شدولی مجری نظر روسیه بودوهیچ گاه حساب مخارج رابه دولت ایران نمی دادوایران حق انتصاب فرماندهان رانداشت درپایان جنگ عده قزاقها ۷۸۶۶ نفرتابین ۵۶ نفرصاحب منصب روسی ۲۰۲ نفرصاحب منصب ایرانی و۶۶ نفر صاحب منصب جزء روسی بود.

ژاندارمری دردوران جنگ اول

در اوت ۱۹۱۱ سه افسر سوئدی کلنل یالمارسن، ماژور شوبران، ماژور پطرسن برای

تشکیلات ژاندارمری استخدام شدند.[۱] این افسران درمرکز امنیه به دقت مطالعاتی را انجام دادند و تعلیماتی را شروع نمودند و ازبین افسران ارتش وژاندارمری نظمیه وامنیه داوطلبان را تعلیم دادند وجمع دیگری از افسران سوئدی را استخدام نمودند. ژاندارمری خزانه هم به این تشکیلات ضمیمه شد. مجموع سوئدیها در ژاندار مری ۳۹ نفر بودند. مدرسه گروهبانی وژاندارم هم تأسیس کردند و اسلحه هم از اروپا خریدند و در ۱۹۱۲ تشکیلات ژاندارمری عبارت از سه هنگ بود، هنگ ۱ مرکز آن سربازخانه یوسف آباد مرکب از یک ستاد وسه گردان، هنگ ۲ مرکز آن باغشاه مرکب از ستاد و دو گردان، و هنگ ۳ مرکز شیراز مرکب از قوای اعزامی به فارس. در سال ۱۹۱٤ کلنل یالمارسن به سرتیپی ارتقاء یافت. در این سالها یک سلسله برخوردها بین ژاندارمری وقوای محلی رخ می داد که به خلع سلاح قوای محلی می انجامید و در چند نوبت ژاندارمها مورد تهاجم قرارگرفتند. در سال ۱۹۱۵ مسئله مهاجرت پیش آمد (۱۵ نوامبر ۱۹۱۵، ۷ محرم ۱۳۳۷) رابطه ژاندارمری ولایات بامرکز قطع شد و از حدود ده هزار نفر ژاندارم فقط ۱٤۰۰نفر باقیماندند. عمده نفرات ژاندارم در مقابل حملات روسها قرار گرفتند و در نقاط مختلف کشور به جنگ پرداختند و همراه مهاجرین وقوای عشایر به صورت یک نیروی مردمی اقدام می کردند حملات گروههای ژاندارم مدتها قوای مهاجم بیگانه را سرگردان کرده بود.[۲]

نظمیه دوران جنگ

سالهای متمادی امنیت و حفاظت از جان و مال مردم در داخل شهر به عهده خود آنها بود[۳] کنت دومونته فورت ایتالیائی در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه به تأسیس نظمیه

---

(۱) قبل از استخدام افسران سوئدی امنیت طرق وشوارع به عهده قوای محلی بود که قبل از مشروطیت عنوان قره سوران را داشت و بعد عنوان امنیه را یافت. نظمیه تهران عده ای سوارنظام به نام ژاندارم دراختیار داشت وشوستر آمریکایی خزانه دارکل برای جمع آوری مالیات واحدی به نام ژاندارمری خزانه تشکیل داد که مرکز آن باغشاه بود.

(۲) ماژورمحمدتقی خان پسیان که خود از افسران ژاندارمری بود مقاله ای درمجله کاوه چاپ برلن در رابطه با اقدامات ژاندارمری دردوران جنگ نوشته است که در کتاب ایران در جنگ بزرگ ص۱۱۲ آمده.

(۳) در زمان ناصرالدین شاه و قبل از آن تا انقلاب مشروطیت وسعت تهران بسیار محدود بود. خیابانها وکوچه ها تنگ وعبورومرور از ساعتهای اول شب متوقف می شد واحتیاجی به آژان ومأمور برای تنظیم رفت وآمد
←

پرداخت[۱] وگزمه ها را پلیس نام نهاد؛ نظمیه ای ایجاد شد. بعد ازسقوط استبداد صغیر یفرم خان دررأس نظمیه عده ای پلیس سوار مأمور گشت شدند و پلیس پیاده را برای مراقبت نقاط مهم درنظر گرفتند و بالأخره نظمیه درمیدان توپخانه استقرار یافت. بعد از کشته شدن یفرم خان نظمیه به عهده صولت نظام واگذار گردید و بالأخره مأمورین سوئدی استخدام شدند.[۲] در آن زمان تهران حدود دویست هزار جمعیت داشت، محدود بود. و وسائل نقلیه زیاد نبود. تشکیلات نظمیه درطول جنگ زیر نظر افسران سوئدی بود ولی اینها برخلاف افسران سوئدی ژاندارمری روابط صمیمانه ای با روسها داشتند.

بحران روسیه وتأثیرآن درایران

روسیه در سال ۱۹۱۷ با بحرانی مواجه شد که نیکلای دوم تزار روسیه مجبور به استعفاء گردید و[۳] گراندوک میخائیل برادر تزار حاضر به پذیرفتن سلطنت نگردید. برای اداره

نبود. حفظ وصیانت شهر زیر نظر کدخدا یا کلانتر به عهده چند نفر بود که گاهگاهی درخیابانها ومعابر خود را نشان داده ونماینده حکومت واقتدار به شمار می رفتند. نگهداری دکاکین ومال التجاره تجار مربوط به خود آنها بود که خدمه معینی را می گماردند سرای تجار و باراندازها دارای محافظین مخصوصی بود. در کوچه ها عده ای به اسم گزمه و عسس شبها کشیک می دادند. این عده از طرف صاحبان دکاکین و بعضی خانه ها حقوق ودستمزد دریافت می کردند. اهالی در شب صدای آنهارا می شنیدند که فریاد می زدند «یاولی الله، یاعزیزالله» ونظائر آن ومی فهماندند که بیدار ومراقب اند. این حافظین حقوق اهالی شهر تقریباً تمام شب را بیدار بوده و درعوض روزها درشوارع می خوابیدند.

(۱) کنت ایتالیائی پنجاه پلیس درتمام تهران درنظر گرفت که ازهمان گزمه ها بودند ویک سرداری مغزی داربرتن ویک کلاه پوستی با نشان بزرگ شیر خورشید برسرداشتند و درخیابانها وکوچه ها گردش می کردند وبه عناوین مختلف ازخانه های معروف ومیخانه ها برای امرارمعاش دستمزدی دریافت می کردند. بالا تر از آنها نواب وکلانترها بودند که به هر طریق کسری خرج خود را به دست می آوردند. با انقلاب مشروطیت قبح این وضع آشکار شد و شرایط تازه ای پیش آمد.

(۲) وستداهل از سوئد استخدام شد که درتهران خدمت نماید ولی اوتوانست توافق روس وانگلیس را برای تأسیس نظمیه درنقاط دیگر ازحمله قزوین ورشت هم بگیرد وجمع دیگری ازسوئد باسوابق مختلف خدمتی استخدام کند ازجمله [illegible] ساده، اشتول برگ زندانبان، فوکل حکومأمور اطفائیه. وبا این ترتیب نظمیه را دارای بخشهای مختلف کرد.

(۳) جواهر لعل نهرو استعفای تزار را چنین ترسیم می کند: «تزارعظیم الشأن، فرمانفرمای کبیر سراسر روسیه که میلیونها نفر دربرابر قدرتش برخود می لرزیدند وپدرکوچک روسیهٔ مقدس لقب داشت، درمیان زباله

←

روسیه حکومت موقت تشکیل شد. مردم ایران که بیش از یک قرن ظلم وستم تزارها را لمس کرده و بارها و بارها مورد تهاجم قرارگرفته بودند خوشحال شدند و تصور کردند سقوط روسیه تزاری مقدمه ای است برای دوران آزادی وزندگی توأم با استقلال آینده. صدماتی که روسیه تزاری به مشروطیت و مجلس شورای ملی ایران وارد کرده بود باعث شد که نمایندگان ادوار سه گانه مجلس (در آن زمان مجلس وجود نداشت) طی تلگرافی به مجلس دومای روسیه سقوط تزار را تبریک بگویند اما برخلاف انتظار حکومت موقت با ریاست پرنس لووف سیاست خود را در ادامه جنگ با آلمان اعلام داشت ومیلیوکف وزیرخارجه جدید به سفارت روس در تهران دستور داد که به دولت ایران اطلاع دهند که روسیه مثل سابق درکنار انگلیس باقی خواهد ماند و تغییری د. سیاست آن کشور نسبت به ایران حاصل نشده است. قوای روسی همچنان سراسر شمال وغرب کشور را در اشغال داشتند ولی روحیه جنگی سابق در آنها دیده نمی شد. غالباً در پادگان خود بلا تکلیف به سر می بردند. در اوت ۱۹۱۷ الکساندر گرنسکی به ریاست حکومت موقت روسیه منصوب شد. واحدهای جدیدی برای تقویت قوای ژنرال باراتف به ایران اعزام داشت ومجموع قوای روسیه در ایران به هفتاد هزار نفر رسید.

انتقال دولت مهاجرین به خارج از کشور

قبلاً گفتیم مهاجرین پس از شکست قوای خود به کرمانشاه عقب نشینی کردند و در نواحیی که در تصرف عثمانی بود بسر می بردند. قوای روس وانگلیس در مناطق نفوذ خود پیشروی کردند کرمان و بلوچستان وفارس درتصرف انگلیس. وسپاه روسیه هم بافرماندهی باراتف تا مناطق مرکزی ایران پیش آمده بود. قوای عثمانی پس ازپیروزی بزرگی که در اوت ۱۹۱۶ در کوت العماره بدست آورد بیست هزار نفر سپاهی به فرماندهی علی احسان پاشا به ایران گسیل داشت، همدان را متصرف وتاحدود قزوین هم پیش آمد. روسها در این تاریخ به دلیل گرفتاری که در اروپا داشتند وشکستهایی که از آلمان واطریش دیدند نتوانستند قوای کمکی به ایران بفرستند. این بار نمایندگان روسیه وانگلیس از احمدشاه و دولت مرکزی خواستند که ازپایتخت خارج شوند ولی احمدشاه نپذیرفت و قوای عثمانی هم

دان تاریخ ناپدید می گردد» (نگاهی به تاریخ جهان، نهرو، ترجمه محمود تفضلی، ج ۲، ص۱۳۶۷).

به تهران نیامدند و این وضعیت تاپایان سال ۱۹۱۶ بود. درآغاز سال ۱۹۱۷ قوای عثمانی درکوت العماره ازانگلیسیهاشکست خوردند وبغداد به تصرف انگلیس درآمد وسیل سربازان روس هم به فرماندهی باراتف عثمانیها را وادار به عقب نشینی از همدان و کرمانشاه نمود. دولت موقت مهاجرین ازایران خارج شد ودرخاک عثمانی دولت عثمانی نیروی مهاجرین را خلع سلاح کرد واسلحه ومهمات وپول آنها را گرفت ورفتارغیردوستانه ای باآنهانمودتاآنجا که بعضی به ایران بازگشتند وبعضی هم به آلمان وکشورهای اروپایی رفتند. در دوم آوریل ۱۹۱۷ قوای روس وانگلیس در کرمانشاه به هم رسیدند اما خبر استعفای نیکلای دوم منتشر شد. سربازان روسی باشنیدن این خبر درمدت کوتاهی دست به شورش علیه افسران زدند وکمیته انقلابی تشکیل دادند. ترکان عثمانی از این موقعیت استفاده کردند مجدداً کرمانشاه وکردستان وتبریز را اشغال کردند وتاپایان جنگ جهانی در این مناطق باقی ماندند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ وایران

بحران روسیه با تشکیل حکومت موقت کرنسکی آرام نگرفت وتبدیل به انقلاب اکتبر شد. بلشویکها زمام امور روسیه را به دست گرفتند. انتشار این خبر قشون روسیه متمرکز در ایران را متلاشی کرد، انگلستان که سعی داشت انقلاب روسیه را با شکست مواجه سازد نتوانست با پرداخت پول به افسران روسی جلوتفرقه وپاشیدگی لشکریان روسی را بگیرد. ژنرال باراتف فراخوانی ارتش را درخواست نمود.[1] ستاد جبهه قفقاز دستور بازگشت سپاه روس را از ایران صادرکرد. تخلیه ایران درپائیز ۱۹۱۷ شروع و درآخر مارس ۱۹۱۸ پایان پذیرفت وسائل وملزومات نظامی آنها هم درتابستان ۱۹۱۸ ازطریق کمیته های انقلابی به باکوفرستاده شد. دولت انقلابی روسیه سیاست خلاف تزارها را درپیش گرفت وخاتمه جنگ را اعلام نمود. وبرای انعقاد یک صلح جداگانه با آلمان مذاکره را شروع نمود. قرارداد سوم مارس ۱۹۱۸ دربرست لیتوسک بین نمایندگان بلشویک روسیه و دولتهای آلمان و اطریش وبلغارستان وعثمانی به امضاء رسید. روسیه با صرف نظر کردن از

---

(۱) همه باید بدانند که ما معاهده تقسیم ایران را پاره کرده به دور انداخته ایم به محض پایان عملیات جنگی سربازان روس از ایران فراخوانده خواهد شد وحق تعیین مقدرات ایران به دست خود ایرانیان سپرده خواهد شد. (انقلاب مشروطیت ایران وریشه های اقتصادی واجتماعی آن ترجمه م. هوشیار، ص۱۸۶).

سرزمینهای خود که طی جنگ از دست داده بودند و پرداخت غرامت صلح کردند و از جبهه خارج شدند برطبق پیمان برست لیتوسک خاک ایران هم بایستی از قوای روسیه وعثمانی تخلیه گردد و دول پنجگانه فوق متعهد شوند که استقلال سیاسی واقتصادی وتمامیت ارضی آن را محترم شمارند. در ۲۷ مارس ۱۹۱۸ ویلهلم دوم امپراطور آلمان به مناسبت پیمان برست لیتوسک منافعی که برای ایران دارد به احمد شاه تبریک گفت و به دنبال آن بقیه سربازان روس سازوبرگ خود را به عثمانیها تسلیم و به روسیه بازگشتند قدرت یافتگان جدید روسیه برای جلب حمایت مردم ایران نسبت به تجاوزات تزارها ابراز نفرت می کردند.[۱]

سیاست انگلیس در ایران پس از پیمان برست لیتوسک

جنگ جهانی همچنان ادامه داشت ولی روسیه به دلیل انقلاب و پیمان برست لیتوسک از آن خارج شده بود. خطوط دفاعی روسیه درمقابل عثمانیها ازهم پاشیده بود. قوای روسیه ایران را ترک گفته بودند. انگلیس که چنین وضعی را پیش بینی نمی کرد از خلأ نظامی

---

(۱) مردم قهرمان آذربایجان روزجمعه ۲۴ شعبان ۱۳۳۵ به شهدای راه آزادی و به گلگون کفنان طریق دمکراسی سوگواری می کنند. سرکردگان روسی دربرابر مزار ثقة الاسلام زانوبرزمین می زنند و به همراه مردم تبریز به گورستانهای لیلاوا، خیابان، نوبرمی روند وقبرمجاهدان را گلباران می کنند و به باقیماندگان شهدا تسلیت می گویند. مادران داغدیده درماتم فرزندان، وبیوه زنان درسوگ شوهران ازدست رفته خود عزاداری می کنند. کودکان بی پدر ازسرگذشت پدران جانباز خود که شش سال پیش کشان کشان از خانه بیرون برده بودند آگاه می گردند ودست پرمهرآزادیخواهان را برسرشان احساس می کنند و دلشاد می شوند. یکی از مجاهدان می گوید که در گورستان امیرخیزبر سرخاک کشته ها، زنانی دیدم که نشسته وشمع ها افروخته اند. ودختر بچگان را دیدم که رختهای نیمه نوی به تن کرده و درپیرامون مادرشان نشسته ونگاههای کودکانه به راه دوخته اند. توگفتی می گویند! ما نیز پدرکشته ایم... خودداری نتوانستم وجلو گریه را رها کردم. خیابانی دراین روز ازطرف فرقه دمکرات درحضور هزاران نفر ازاهالی وکنسول روسیه ورؤسای دوایر ایران وروسها نطق مهیجی ایراد می کند وضمن سخنان پرشور خودچنین می گوید: «امروزروزی است که مسلک بر همه چیز حتی برقومیّت وملیّت پیروزوغالب آمده است» سپس قنبروف رئیس کمیته اجرائی روسیه رشته سخن را در دست می گیرد ورفتارظالمانه تزاریسم را در ایران تقبیح می کند وبه بازماندگان شهدایی که به جرم میهن پرستی وآزادیخواهی توسط جباران روسی، جان شیرین را از دست داده اند اظهار همدردی می نماید، وقول می دهد که انقلاب روسیه پیوسته یارویاور ایرانیان آزادیخواه ومبارزخواهد بود. (دومبارزجنبش مشروطیت نوشته رحیم رئیس نیا-عبدالحسین ناهید انتشارات ابن سینا سال ۴۹ ص۲۵۹).

شمال ایران متوحش شد. قوای قزاق که فرماندهی آنها با روسها بود بعد از این بدون فرمانده بودند وکمک هزینه آنها نیز پرداخت نمی شد. انگلیسیها بلافاصله صد هزار تومان کمک ماهانه بودجه لشکر قزاق را عهده دارشدند. وثانیاً ستاد خود را به قزوین منتقل کردند تاهم راه بغداد قزوین ـرشت را در دست داشته باشند وهم از پیشرفت عثمانیها درغرب ایران جلوگیری کنند. انگلستان درعین حال درصدد بود اگرشکست انقلاب کمونیستی روسیه ممکن نباشد آن را درمحاصره نگهدارد و از گسترش آن جلوگیری کند. براین اساس اهالی قفقازرا برای تحصیل استقلال تقویت کردند تا اولاً دربرابرعثمانیها که قصد حمله به قفقازرا داشتند سدی ایجاد کرده باشند ثانیاً از گسترش کمونیستها که با تبلیغات عمل می کردند وحتی دولت کمونیستی درباکوتشکیل داده بودند جلوگیری کنند. تشویق مردم قفقازبه ایجادیک حکومت مستقل ازجانب انگلیس با اعزام نیروی نظامی هم همراه بود. درژانویه ۱۹۱۸ قوائی با فرماندهی ژنرال دانسترویل ازراه بغداد وهمدان به رشت فرستادند. ازآنجا با کشتی به باکوبه کمک استقلال طلبان ضدکمونیستی بشتابند. اما این قوا مواجه بانیروی میرزاکوچک خان درگیلان شد که علیه نفوذ خارجی قیام کرده بود وبنابراین به تهران بازگشت ودرژوئن ۱۹۱۸ با موافقت میرزاکوچک خان عازم باکوشد وبه محض ورود به باکوحکومت کمونیستی شائومیان را ساقط کردند ودولتی ضدکمونیستی به نام هیئت مدیره بحرخزرروی کارآورد. ژنرال دانسترویل انگلیسی شروع به تأسیس یک ارتش ملی ازمسلمانان قفقازنمود.

وضع دولت انقلابی شوروی با ایران

سرانجام انقلاب اکتبردرروسیه به وقوع پیوست وبلشویکها برروسیه حاکم شدند. دولت انقلابی روسیه به کلی درتمام جهات سیاست دیگری در پیش گرفت. لنین رهبر دولت نوبنیاد شوروی برای اینکه پایگاه خود را محکم کند ومردمی نشان دهد وناراضیان از حکومت تزارها را جذب نماید تمایل خودرا به الغای کلیه حقوق وامتیازات روسیه تزاری در ایران ودیگرنقاط جهان اعلام نمود. اسدخان اسد بهادر کاردار ایران درپتروگرادکه همچنان پس از انقلاب درآن سمت باقیمانده بود در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷ از دولت شوروی پیشنهاد مذاکره درباب تخلیه ایران را دریافت داشت ودراعلامیه ۱٤ ژانویه ۱۹۱۸ شوروی الغای کلیه امتیازات وحقوقی که روسهای تزاری به زور ازایران گرفته بودند رسماً اعلام نمود.

بعلاوه دولت شوروی نیکلای براوین کنسول روسیه درخوی که به دولت انقلابی پیوسته بود به عنوان نماینده مختار خود به تهران فرستاد. وی در ژوئیه ۱۹۱۸ وارد تهران شد ولی فوت اتروزیر مختار تزاری که همچنان مخالف انقلاب وحکومت جدید بود حاضر نشد سفارت روس را به او تحویل دهد بنابراین براوین دریک هتل اطاقی گرفت پرچم سرخ را برفراز آن برافراشت وازطریق انتشار آگهی درجراید ورود خود را به تهران وآمادگی برای مذاکره اعلام نمود. اما درآن زمان جنگهای داخلی بین ژنرالهای طرفدار تزار و ارتش سرخ باشدت در روسیه جریان داشت و اوضاع آن کشور روشن نبود و دولت ایران در وضعی نبود که بتواند بانماینده دولت بلشویکی وارد مذاکره شود درحالی که اگر دولت مستقلی درایران زمامدار بود می توانست دراین لحظات غالب آثار تجاوزات تزارها را ازبین بردارد.

به هر حال براوین پس ازآنکه ازمذاکره با دولت ایران مأیوس شد به افغانستان رفت و در غزنین وسیله عمال انگلیس به قتل رسید. تخلیه ایران به همین جهات و به لحاظ آنکه ژنرال باراتف فرمانده جبهۀ قفقاز از اجرای دستورات شوروی سرباززدو باضدانقلاب ماورای قفقاز همکاری نمود با اشکال مواجه شد.

دراوایل تابستان ۱۹۱۸ دولت شوروی به جای براوین که کشته شد نماینده سیاسی جدیدی به نام ایوان کولومیتسف که آشنایی به وضع ایران داشت وقبلاً دبیر کمیته انقلابی انزلی بود به تهران فرستاد. درهمین زمان دولت کمونیستی آذربایجان وسیله ضدانقلاب ساقط شده وقوای ژنرال دانسترویل وارد باکوشده بود ودرنتیجه تماس کولومیتسف باروسیه شوروی قطع گردید. دولت وثوق الدوله که دراین هنگام زمام امورایران را به دست داشت به ادعای اینکه استوارنامه کولومیتسف مخدوش است او را به رسمیت نشناخت. باوجود این کولومیتسف به طورغیررسمی بامعاون وزارت خارجه ملاقات و پیشنهاد کرد که ایران بدون توجه به شناسایی رسمی روسیه شوروی درخصوص مسائل مرزی واحضار معلمین روسی بریگادقزاق وروابط با زرگانی بین دوکشوربا اومذاکره نمایند. اعضای سفارت وافسران قزاق وبقایای طرفداران رژیم تزاری که به سقوط دولت انقلابی شوروی امید بسیار داشتند درسوم نوامبربه محل اقامت کولومیتسف حمله کردند. اعضای هیئت شوروی را دستگیر واموالشان را غارت نمودند. تنها کولومیتسف فرارکرد و با مشکلات زیاد خود را به مسکو رساند.

در ۱۹۱۹ که دربعضی ازجبهه ها ضد انقلاب شوروی شکست خورده بود دولت

شوروی بازهم درفکر تجدید رابطه با ایران بود. دراعلامیه مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ مفاد اعلامیه قبلی خود را تکرار نمود ومجدداً کولومیتسف را بااعتبارنامه معتبر به ایران فرستاد وطرح قراردادی را هم به همراه داشت که درآن وعده های لنین درمورد الغای امتیازات تزاری وکاپیتولاسیون وانصراف از دریافت قروض وتحویل راهها وخطوط آهن وتأسیسات بندری درآن ذکرشده بود. تقریباً پیش نویسی بود برای معاهده ۱۹۲۱. کولومیتسف باورود به تهران طرح قرارداد را ارائه داد اما بازهم وثوق الدوله حاضربه مذاکره باوی نشد وفون اترهم خودرا تنها نماینده قانونی دولت روسیه اعلام کرد. کولومیتسف در پاسخ،نمایندگان رژیم سابق را خائن ووزیرمختار را فاقد صلاحیت دانست. باموافقت وثوق الدوله قزاقهای ضد انقلاب کولومیتسف را دستگیر ودرساری تیرباران کردند. قتل کولومیتسف در ایران زمامداران شوروی را سخت عصبانی کرد به طوری که در ۱۹۱۹ اسدبهادر را مدتی بازداشت وسپس ازخاک شوروی اخراج کردند.

ایران وکنفرانس صلح پاریس

درژانویه ۱۹۱۹ کنفرانس صلح درورسای تشکیل شد. کنفرانس می بایست خسارات وصدمات وارده را بررسی وراه جبران آن را معلوم نماید. ایران دچارخسارات فراوان شده بود به خصوص درسال آخرجنگ به دلیل قحطی هزاران نفرمردم جان خود را ازدست دادند. علت عمده این تلفات نیروهای خارجی بودند که قسمت اعظم مایحتاج مردم را خریداری می کردند واهالی دچارقحطی می شدند. ایران تصمیم گرفت در کنفرانس صلح ورسای شرکت جوید وخسارات وارده را مطالبه کند. ریاست هیئت نمایندگی ایران با مشاورالممالک انصاری وزیرامورخارجه بود[1] ذکاءالملک فروغی رئیس دیوان عالی

---

(۱) درجریان مذاکرات قرارداد ۱۹۱۹ وزیرخارجه ایران مشاورالممالک دخالت نداشت وهمراه نبود. دو روزقبل ازامضاء، نصرت الدوله فیروز که وزارت عدلیه را داشت وبا این عنوان مذاکرات قرارداد را هم انجام داده بود به وزارت خارجه منصوب شد واو به عنوان وزیرخارجه امضاء کننده است. گویا این انتصاب هم با نظر مستقیم کرزن باشد چنانچه درنامه ۱۱ اوت به کاکس دستورمی دهد کدامیک ازمتن قرارداد وضمائم منتشر شود وکدام مخفی بماند وبرطبق آنهم عمل می گردد (سند شماره ۷۱۲ درمجموعه اسناد سیاسی بریتانیا).

نکته قابل توجه اینکه کاکس به لرد کرزن یادآورمی شود که اگرمشاورالممالک به همراه شاه به انگلیس آمد ازوی پذیرائی وتجلیل شود وچنان وانمود که وی به تنظیم قرارداد که کرده درچنین وضعی عملاً مجبور

←

کشورهم در هیئت شرکت داشت. اما در پاریس از حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح جلوگیری کردند. دولت انگلیس مدعی بود چون ایران رسماً بیطرف بوده وعملاً در جنگ شرکت نداشته نمی تواند در کنفرانس حضوریابد و با پذیرفتن هیئت ایرانی مخالفت داشت. انگلستان باقرارداد ۱۹۱۹ خودرا در واقع قیم ایران می شناخت وحضور خود را در کنفرانس حضور ایران هم می دانست.

هیئت نمایندگی آمریکا مخصوصاً وزیرخارجه آن کشور ژرژلانسینگ که منافعی مستقیماً در منطقه و در ایران نداشتند برای پذیرفتن ایران در کنفرانس کوشش کردند ولی با مخالفت انگلیس مواجه شدند.(۱)

هیئت نمایندگی که از حضور در جلسات کنفرانس مأیوس شدند درخواستهای ایران را در جزوه ای منتشر کردند وبرای هیئت های نمایندگی عضو کنفرانس فرستادند. خواست ایران به سه بخش تقسیم شده بود وعبارت از تقاضاهای سیاسی، اقتصادی وقضائی بود. تقاضای سیاسی ایران الغاء فوری قرارداد ۱۹۰۷ و برچیده شدن گاردهای سفارتخانه ها وکنسولگریهای خارجی در ایران و استرداد کلیه سرزمینهایی بود که طی قرن ۱۹ به زور از ایران گرفته شده است. این سرزمینها درشمال وشمال شرقی شامل مرو، خیوه، ترکستان وهفده شهر قفقاز بود. در این مورد ایران تقاضا داشت مرزهایش به وضعی که درآغازقرن ۱۹ بوده است بازگردد درغرب هم تقاضا شده بود که ایالات کردستان موصل ودیار بکر ضمیمه ایران شود و رودفرات سرحد غربی ایران شناخته شود.

است دست ارمخ لف برد ردوهماهنگ قرارداد باشد!! و دیگر نتواند بطور مؤثر علیه ما توطئه کند!! (سند شماره ۷۲۴ جلد چهارم مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا).

(۱) بعد از علنی شدن قرارداد۱۹۱۹ وثوق الدوله، سفارت آمریکا در تهران در ۱۹ سپتامبر همان سال اعلامیه ای با امضای لانسینگ منتشر کرد که در آن چنین آمده بود «... در کنفرانس صلح ورسای مساعی صادقانه نمایندگان دولت آمریکا برای آنکه هیئت نمایندگی ایران بتواند فرصتی برای اظهار مطالب خود به دست آورد ومسئله ایران رامطرح مذاکره قرار دهد به نتیجه نرسید و این امر باعث تعجب دولت آمریکا شد که چرا از جانب هیچ دولت دیگری با آن دولت مساعدت نشده و دولت ایران از نمایندگان خود پشتیبانی ثمر بخشی نمی نموده است اکنون معلوم می شود که علت این رویه انعقاد قراردادی است که ایران را از زمره دول دارای استقلال وحاکمیت محو می نماید» (مراجعه شود به تاریخ روابط خارجی ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۳۶۱).

تقاضای اقتصادی ایران تقاضای غرامت وجبران خساراتی بود که قوای دول متخاصم در دوران جنگ به ایران وارد ساخته بودند.

تقاضای قضایی ایران الغای کاپیتولاسیون و برچیده شدن محاکم کارگذاری مربوط به رسیدگی به خارجیان بود.

در تاریخی که این تقاضاها مطرح می شد دولت وثوق الدوله زمام امور را عهده دار بود که خود او با خواست انگلیس زمامدار شده بود و طبعاً نمی توانست خلاف نظر انگلیس تصمیم بگیرد وبنابر این از هیئت نمایندگی ایران و درخواستهای بحق مطرح شده حمایت نکرد ومخالفت انگلیس در ورود ایران به کنفرانس صلح مؤثرواقع شد ومأموریت هیئت ایرانی با شکست مواجه شد و ناچاربه ایران بازگشتند. همان طور که گفتیم دلیل مخالفت انگلیس مذاکرات محرمانه ای بود که با دولت ایران برای انعقاد قرارداد معروف ۱۹۱۹ داشت واستقلال ایران را ازبین می برد.

قرارداد وثوق الدوله ـ کاکس

منظور قرارداد معروف ۱۹۱۹ ایران وانگلیس است که به مرحله تصویب مجلس ایران در نیامد وقبل از اجراء ملغی شد ولی به لحاظ اینکه درمقطعی حساس ازتاریخ ظاهر شده و دولت انگلیس اهداف استعماری خاصی ازآن داشته وطوفانی از اعتراضات دربرابر آن بوجود آمده شایسته مطالعه وبررسی ونتیجه گیری است.

با بحثهایی که قبلاً داشتیم روشن گردید که روسیه تزاری اززمان پطر کبیر خواهان تسلط بر تمام ایران بود[1] وزمانی که اجرای این هدف با مانع مواجه می گردید گسترش نفوذ

---

(۱) سراسپرینگ رایس، وزیر مختار انگلیس در ایران طی نامه‌ای که به یکی از دوستان متنفذ خود نوشته صریحاً مقاصد روسیه را چنین بیان می کند: «... روسیه همه ایران را می خواهد و نه قسمتی از آن را. هدف وی رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس واقیانوس هند است و از این جهت در دست داشتن یک سرگذرگاه موقعی که سردیگرش در دست ماست نفعی به حالش ندارد. روسیه در حال حاضر عجله‌ای برای این کار (تصرف تمام ایران) نشان نمی دهد و دلیلش واضح است تا موقعیکه ایجاد راههای سوق الجیشی که قراراست بوسیله آنها در ایران ساخته شود به حدکافی پیشرفت نکرده است لشکر کشی به ایران از نظر مالی ابداً به صلاحشان نیست اما موقعی که جاده نوین تبریز به تهران ساخته شد قوای روسیه شش روزه می توانند به تهران برسند ومشهد وتبریز را هم هروقت که بخواهند می توانند اشغال کنند. مسئله اساسی به ←

بر ایران را طلب می کرد و دربرابر روسیه سیاست انگلیس قرار داشت که اجازه یکه تازی را به روسیه نمی داد. و برای حفظ هندوستان به هروسیله ای متوسل می شد تا ایران را در اختیار داشته باشد این رقابت در تمام قرن ۱۹ وجود داشت ولی شرایط خاص اوایل قرن بیستم [۱] این دو رقیب را به قرارداد ۱۹۰۷ وادار ساخت. روسها منطقه نفوذی را که حسب قرارداد ۱۹۰۷ داشتند کم کم بابهانه هایی به منطقه اشغالی تبدیل ساختند و دیدیم که در آستانه جنگ بین الملل اول و درجریان آن جنگ با وجود اعلام بیطرفی ایران شهرهای آذربایجان، خراسان، گرگان، مازندران، گیلان، اراک، قم، ساوه، یزد، نائین، اصفهان، بروجرد، تهران، قزوین، زنجان، همدان، کرمانشاه، کردستان، قصرشیرین را مورد تاخت وتاز قراردادند و قوای آنها درهمه این نقاط آمد ورفت داشت و تنفر پر سابقه مردم ایران را چند برابر ساخته بود. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه در جریان جنگ و واژگون شدن تزاریسم طرح تقسیم ایران را از بین برد. رژیم جدید روسیه در صدد بود خود را موجه نشان دهد. شعارهای طرفداری از توده ها را مطرح سازد و به تجاوزات تزارها نسبت به همسایگان پایان بخشد و با این ترتیب توافقهایی هم که روسیه تزاری با انگلیس علیه تمامیت ایران کرده بودند، [۲] از

واقع این است که آیا روسها هم اکنون مایل به تصرف ایران هستند یانه؟ احتمالاً نه، چون می دانند اداره مستقیم این کشور تحت اوضاع کنونی روسیه تعهدات سنگینی برایشان ایجاد می کند. بعلاوه این را نیز می دانند که وارد شدن قوای آنها به ایران همان واشغال بندرهای جنوبی این کشور از طرف ماهمان... لذا فکر می کنم بهترین سیاست روسیه درحال حاضر همین باشد که زمینه را به تدریج برای اجرای نقشه های آتی خود آماده سازد. ایران را هرچه بیشتر به سوی پراکندگی و از هم پاشیدگی سوق دهد، از پیشرفت کارها واستقرار نظم دراین کشور جلوگیری کند وسپس موقعی که فرصت مطلوب به چنگ آمد و انگلستان سرش درجایی دیگر گرم شد بایک جهش ناگهانی سرتاسر ایران را تصاحب کند و به هدف وآرزوی دیرین خود جامهٔ عمل بپوشاند...»

(۱) شرایط خاص، هم برای ایران حاصل شده بود، هم برای روسیه وانگلیس. ایران با انقلاب مشروطیت از وضع خفقان دوران استبداد خارج شده بود و مردم آگاه و بیدار دیگر نفوذ وتسلط بیگانه را نمی پذیرفتند (ولو اینکه آن بیگانگان عاملین وکارگزارانی در قیافه های مختلف باقی داشتند) وتوسعه صنعت وافزایش قدرت نظامی آلمان وشکست روسها از ژاپن واسعه انگلیس در رو یا شرایط خاصی برای دورقیب بود.

(۲) مسؤولین انقلاب روسیه تصمیم گرفتند عهدنامه ها و قول و قرارهای سری تزارهارا که جنبه امپریالیستی وتجاوزکارانه داشت آشکار نمایند از جمله آنچه علنی شد قرار مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۵ روس وانگلیس بود که به موجب آن دولت انگلیس پذیرفته بود که بندر قسطنطنیه (استانبول) وبغازهای بسفر

←—

بین رفت و درپایان جنگ روسیه با انقلاب و آلمان وعثمانی با شکست وتجزیه ازصحنه سیاست ایران خارج شده بودند وسرنوشت خاورمیانه دراختیاریکی ازفاتحین بزرگ جنگ که ریشه دراین منطقه داشت قرارگرفته بود[۱].

آمریکا فاتح دیگر جنگ در آن زمان علاقه نداشت تا با دول اروپایی درسیاست استعماری آسیا و آفریقا مداخله داشته باشد. فرصت برای انگلیس استعمارگرقدرتمند بسیار مناسب بود که به شکلی ایران را به طورکامل درچنگال گیرد وقرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله ـ کاکس[۲] همان چنگالی است که می توانست انگلیس را دراین هدف گیری به مقصد

وداردانل در خاتمه جنگ به تصرف روسیه درآید وروسیه هم در مقابل رضایت داده بود که منطقه بیطرف ایران رسماً به منطقه نفوذ انگلیس ملحق گردد و انگلستان آزادی عمل کامل روسها را در منطقه نفوذ شان تصدیق کرده بود، در واقع ایران را به دو منطقه تقسیم کرده بود: منطقه متعلق به روسیه ومنطقه متعلق به انگلیس که عنوان نفوذهم عملاً به اشغال تبدیل شده بود.

(۱) فقط سوریه ولبنان از خاورمیانه در تحت قیمومیت فرانسه در آمده بود.

(۲) متن کامل قرارداد ایران وانگلیس: الف- قرارداد سیاسی ونظامی -مقدمه: نظر به عوالم محبت ودوستی که از زمانهای گذشته میان دولتین ایران وانگلستان وجود داشته است و با اعتقاد به اینکه منافع مشترک واساسی طرفین ایجاب می کند که این دوستی درآینده استحکام یابد ورفاه وسعادت ایرانیان را به حد اعلاء افزایش دهد لذا حکومت ایران از یک طرف ووزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران (که به نام دولت متبوعش این قرارداد را امضاء می کند) از طرف دیگر در مواد و شرایط زیر توافق کردند:

ماده ۱- حکومت بریتانیای کبیر به صریح ترین ومؤکد ترین بیانی که ممکن است قولها و وعده هایی را که در گذشته بارها داده است دائر بر اینکه استقلال وتمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد همه آن قولها وتعهدات را یک بار دیگر ضمن قرارداد کنسولی تأکید و ابرام می کند.

ماده ۲- حکومت بریتانیای کبیر بر عهده می گیرد که به خرج دولت ایران هرعده مستشار و کارشناسی که حضورشان در ایران پس از شور ومذاکرات لازم میان طرفین ضرور تشخیص داده شود در اختیار حکومت ایران بگذارد تا اصلاحات لازمه را در وزارتخانه ها ودوایر دولتی آغاز کنند. استخدام این مستشاران طبق کنتراتهای دوجانبی که یک طرف آن حکومت ایران و طرف دیگرش مستشاران مورد نظر هستند صورت خواهد گرفت و در انجام وظایفی که عهده دار می شوند اختیارات لازم ومکفی به آنها داده خواهد شد. نحوه این اختیارات در همان پیمان نامه هایی که قرار است میان حکومت ایران و خود این مستشاران منعقد گردد تعیین و تصریح خواهد شد.

ماده ۳- حکومت انگلستان متعهد می شود به هزینه دولت ایران هر تعداد افسر وهر میزان اسلحه ومهمات (از نوع جدید) که به تشخیص کمیسیون مختلط نظامی برای نوسازی ارتش ایران لازم باشد در اختیار

←

....

حکومت ایران قراردهد. این کمیسیون مختلط که در آن افسران ایرانی انگلیسی بالسویه عضویت خواهند داشت بیدرنگ پس از امضای قرارداد فعلی تشکیل خواهد شد. حکومت ایران تشکیل یک چنین ارتش متحدالشکل را برای ایجاد نظم در داخله مملکت وحفظ تمامیت وامنیت مرزهایش لازم تشخیص می دهد.

ماده ٤ـ حکومت بریتانیای کبیر آماده است اعتبارات مالی لازم را برای اجرای اصلاحاتی که در مواد ۲ و۳ این قرارداد پیش بینی شده است به صورت وامی کلان در اختیار حکومت ایران بگذارد. وثیقه مکفی برای باز پرداخت این وام را دولتین امضاء کننده قرارداد با مشورت همدیگر از درآمدهای گمرکی یا سایر منابع درآمد مالی که در اختیار دولت ایران هست تأمین خواهند کرد. تاموقعیکه مذاکرات مربوط به دریافت این وام تکمیل نشده است حکومت بریتانیای کبیر قول می دهد که اعتبارات مالی لازم برای شروع اصلاحات مورد نظر را علی الحساب از محل همین وام بپردازد.

ماده ٥ـ حکومت بریتانیای کبیر که ضرورت اصلاح راه‌ها وسایر وسایل ارتباطی را در ایران، هم به منظور گسترش تجارت وهم به قصد جلوگیری از وقوع قحطی کاملاً تشخیص می دهد حاضر است با دولت ایران برای سرمایه گذاری در این زمینه همکاری کند این همکاری شامل کمکهای لازم به دست ایران برای ساختمان راه آهن، راههای شوسه وسایرطرق مواصلاتی خواهدبود. سرمایه گذاری در این گونه طرحها هماره مشروط به بررسی قبلی. آنها توسط کارشناسان صاحبنظر است که باموافقت دولت ایران عملی ترین، ضروری ترین وسود آورترین طرحها را برگزینند و اجرای آنها را توصیه کند.

ماده٦ـ دولتین امضاء کننده قرارداد موافقند که کمیسیونی مختلط مرکب از کارشناسان هر دو کشور برای بررسی وتجدید نظر درتعرفه های گمرکی بیدرنگ تشکیل گردد. هدف این کمیسیون نوسازی تشکیلات گمرک ایران وریختن شالوده‌ای جدید برای این تشکیلات است که منافع مشروع کشور وتأمین رفاه وآبادانی اش هماهنگ باشد.

ب ـ قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وام).

ماده ۱ـ حکومت انگلستان مبلغ دومیلیون لیره استرلینگ به عنوان وام به دولت ایران می پردازد که صرف اصلاحات منظور در قرارداد اصلی گردد. این وام در اقساط وتاریخهای معین که جزئیات آن را خود حکومت ایران پس از مشاهده بامستشاردارایی انگلیس تعیین خواهد کرد پرداخت خواهدشد. مستشار مزبور که استخدامش درماده ۲ قرارداد اصلی پیش بینی شده است پس از اینکه وظایف خود را در تهران تحویل گرفت نحوه دریافت این وام ومحل مصرف آن را به دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

ماده ۲ـ حکومت ایران برعهده می گیرد که بهره این وام را به ماه وبه مأخذ ۷٪ پرداخت کند هرآن مبلغی که تحت ماده یک این قرارداد تا بیستم مارس ۱۹۲۰ به دولت ایران پرداخت شود مشمول بهره ۷٪ خواهد بود از آن تاریخ به بعد دولت ایران باز پرداخت وام خود را چنان تقسیط خواهد کرد که اصل مبلغ وام و بهره سالیانه آن (۷٪) کلاً درعرض بیست سال بعدی مستهلک گردد.

ماده۳ـ کلیه درآمدها و عواید گمرکی کشور که طبق قرارداد مورخ هشتم مه ۱۹۱۱ برای باز پرداخت وام

←

برساند. وثوق الدوله در ۲۹ شوال ۱۳۳۶ (۷ اوت ۱۹۱۸) هفتمین کابینه دوران جنگ را تشکیل داده بود و اندکی بعد جنگ به پایان رسید وطرح لرد کرزن وزیرخارجه انگلیس در مورد ایران می بایست درقالب قرارداد به مورد اجرا درآید. مذاکرات مخفیانه صورت گرفته بود و ناگهان در ۱۳ ذیقعده ۱۳۳۷ (یک سال پس از زمامداری وثوق الدوله) اعلامیه ای از جانب رئیس الوزراء به انضمام متن قرارداد و یادداشت سر پرسی کاکس وزیرمختاروقت دولت انگلیس در تهران انتشار یافت[۱] وبحثهای بسیاری که غالباً توأم با اعتراض بود در

قبلی ایران به دولت انگلیس (به میزان ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره استرلینگ) تخصیص داده شده است از این تاریخ به بعد به عنوان محل تادیه وام کنونی تلقی خواهد شد وتمام شرایط مندرج در قرارداد فوق (قرارداد ۱۹۱۱) به قوت واعتبار سابق خود باقی خواهد ماند. باز پرداخت وام کنونی از محل درآمدهای مذکور در این ماده برتمام بدهی های دیگر دولت ایران به جزوام ۱۹۱۱ و وامهایی که درآتیه ممکن است از طرف حکومت انگلستان به حکومت ایران پرداخت گردد تقدم خواهد داشت. در صورتی که درآمدهای مذکور در این ماده برای باز پرداخت اقساط وام کنونی کافی نباشد حکومت ایران برعهده می گیرد که کمبود آن را از محل درآمدهای دیگر تأمین کند و در صورت لزوم درآمدهای گمرکی تمام نقاط دیگر ایران را که تحت اختیارش هست بارعایت تمام قیود وشرایطی که درقرارداد ۱۹۱۱ تصریح شده به باز پرداخت وام کنونی ودیگر وامهایی که ممکن است درآینده دریافت کند اختصاص دهد.

ماده ٤ـ حکومت ایران حق دارد وام کنونی را هر موقع که مایل بود از محل اعتبار وامهای جدیدی که ممکن است از انگلستان بگیرد مستهلک سازد.

(۱) یادداشت کاکس ضمیمه قرارداد چنین بود: «جناب مستطاب اجل اشرف افخم امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری باموفقیت خودتان در امور مملکت ایران تعیین کرده اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای اینکه از یکطرف اعاده نظم وامنیت در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران وانگلستان محفوظ باشد تقویت نماید برای ابراز حدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالا مأذون هستم که به حضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به رفورمهایی است که کابینه حضرت اشرف اجرای آن را در نظر گرفته اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید:

۱ـ تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین

۲ـ جبران خسارات مادی وارده به مملکت ایران به واسطه دول متخاصم دیگر.

۳ـ اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصور نمایند.

انتخاب ترتیب قطعی وزمان ووسایل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره مابین دولتین خواهد گردید. این موقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را به حضرت اشرف تقدیم نمایم ←

اطراف آن در گرفت. وثوق الدوله سعی کرده بود در اعلامیه صادره امضای قرارداد را یک خدمت برجسته به ایران معرفی نماید و درنتیجه خود را به عنوان یک قهرمانی که دردهای کشور را شناخته و دوای کافی برای آن با کمک کاکس [1] پیدا کرده بنمایاند. ظاهر عبارات قرارداد هم فریبنده و با مقایسه قراردادهایی که ایران داشته زنندگی به چشم نمی خورد.

در اعلامیه وثوق الدوله چنین آمده بود: «در این موقع که ذات اقدس شهریاری ـ ارواحنافداه ـ مصمم مسافرت به اروپا می باشند [2] و مدت یک سال از تاریخ زمامداری

مغتنم می شمارم. کاکس (زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، حسین مکی، ص۳۸).

(۱) سر پرسی کاکس متولد ۱۸٦٤ در ۲۰ سالگی وارد خدمت ارتش شد. در ۱۸۸۹ وارد قوای هندی گردید پس از انجام خدماتی در سومالی وعربستان در ۱۹۰٤ به عنوان ژنرال قنسول بوشهر انتخاب شد. در ۱۹۰۹ نماینده سیاسی مقیم خلیج فارس و در ۱۹۱٤ تصدی وزارت امورخارجه حکومت هندوستان را یافت. از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ وزیر مختار بریتانیا در ایران و در همین سمت چند مدال و نشان لیاقت گرفت. کاکس در ۱۹۲٤ از جانب بریتانیا نمایندگی در مسائل سرحدی ترکیه وعراق را پیداکرد. کاکس در ۱۹۲۵ درجه دکترای افتخاری در حقوق مدنی از دانشگاه آکسفورد ودر ۱۹۲۹ از دانشگاه منچستر را گرفت. در زمان وی قرارداد معروف ۱۹۲۹ وثوق الدوله منعقد شد. کاکس در سال ۱۹۳۷ در گذشت.

(۲) نویسنده کتاب زندگانی احمدشاه که سعی می کند وی را از شاهان خوب بشناساند میگوید: با انتشار اعلامیه دولت ومتن قرارداد عده‌ای از درباریان ونزدیکان شاه برحسب معمول به قصر سلطنتی حاضر و به حضور شاه باریافتند. هنگام شرفیابی مشاهده می شود که شاه در حالی که از شدت عصبانیت گونه هایش برافروخته ونهایت تغیر وخشم درچهره اش پیداست گاهی به صفحه اول روزنامه ومتن اعلامیه رسمی دولت خیره شد... مات می گردد. پس از یکی دوساعت که بدین منوال گذشت بالأخره شاه به یکی از عموهای خود رو کرده می گوید: «هیچ فهمیده اید که وثوق الدوله بدبخت (بزرگترین فحش وناسزای شاه بدبخت بوده است) چه دسته گلی برای ما به آب داده است؟ ـ خیر قربان، مگرچه شده است؟ اتفاقی افتاده است؟ شاه با نهایت تشدد وتغیرخاطر می گوید: دیگرچه می خواستید بشود؟ مگر نفهمیده‌اید که دولت قراردادی بسته است؟ بگیرید این اعلامیه دولت را بخوانید تا بفهمید. شاه اعلامیه دولت و قرار داد را به دست یکی از حضار داده سپس دور اطاق در حالی که درفکر فرورفته بود شروع به قدم زدن می نماید. وبعد دستور احضار تلفنی رئیس الوزراء را می دهد ووقتی او را دیده می گوید. این چه قراردادیست که بسته اید؟ وثوق الدوله خیلی ملایم شرحی در لزوم قرارداد نامبرده به عرض می رساند. وفوائدی برای آن قائل می شود... ولی شاه به جواب اکتفا نکرده بنای پرخاش را می گذارد وبا حال تغیر او را مرخص می نماید.

←

این جانب می گذرد. البته هموطنان من مترصد هستند از اقداماتی که در حل مشکلات داخلی و تسویه مناسبات خارجی مملکت در مدت این یکسال نموده ام، بیشتر اطلاع حاصل نمایند. بنابراین لازم می دانم حقایقی را که تأثیر آنها در گذشته و آتیه متضمن مصالح حیاتی مملکت می باشد به اطلاع عامه برسانم (۱) برای مقایسه وضعیات قبل از زمامداری خود با

روز بعد از این واقعه عده‌ای از ملیون ومخالفین قرارداد که هیاهو و انقلابی در شهر ایجاد کرده بودند با شاه ملاقات می کنند و شاه نسبت به آنها اظهار ملاطفت و مساعدت می نماید. اما این عمل غیرمنتظره شاه باعث تکدر قلبی رئیس الوزراء شد و به شاه پیغام می دهد که اگر این قرارداد بسته نشود حتمی و حتمی خواهد شد. شاه متوجه می شود اگر با ملیون و مخالفین قرارداد رسماً موافقت کند ممکن است مشکلاتی در امور کشور ایجاد کند... وزیانهایی سیاسی هم برای سلطنت او داشته باشد واگر با قرارداد موافقت کند به زیان کشور خواهد بود:... و اگر سکوت کند مردم وملیون به تصور این که موافق قرارداد می باشم به من حمله خواهند کرد. بنابراین به عقیده من بهتر است به اروپا مسافرت نموده تا در تهران ملیون ومخالفین قرارداد هرطوری توانستند با رئیس الوزراء داخل مبارزه شده وآن را برهم زنند وقتی که از اروپا مراجعت کردیم طبعاً تکلیف یکسره وموضوع منتفی است وما رسماً با هیچیک موافقت ومخالفت نکرده یم.

(۱) لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس هم گزارشی در مورد قرارداد ۱۹۱۹ همزمان با اعلامیه وثوق الدوله و مشابه باآن بین اعضای کابینه لوید جرج توزیع نموده که اطلاع از آن مارا به بسیاری از واقعیات آگاه می سازد: «همقطاران من در کابینه ممکن است متوجه این موضوع شده باشند که در عرض ماه های اخیر یک رشته نگرانیات متوالی بین وزارت خارجه و نماینده سیاسی ما در تهران (کاکس) رد و بدل شده است همه این نگرانیها همانطور که می دانید مربوط به عقد قراردادی هستند که تا این اواخر مشغول انجام مذاکرات مربوط به آن با دولت ایران بوده‌ایم این مذاکرات از موقعی شروع شد که کابینه جنگ بریتانیا کمیسیون امور شرق خود را مسؤول این بخش از سیاست خارجی ما ومأمور رسیدگی به مسائل خاورمیانه کرد. اعضای این کمیسیون (مستر بالفور، لرد رابرت سیسل، ژنرال اسماتز، مسترمونتاگو ونمایندگان خزانه داری) همگی از همان اول کار در جریان این مذاکرات بوده اند و شکل نهائی قرارداد و بالأخص مورد تصویب مستر مونتاگو (وزیر امور هندوستان) و چمبرلن (وزیردارائی) و بالفور (وزیر خارجه وقت که فعلاً در پاریس است) قرارگرفته است واکنون که متن پیمان خوشبختانه در تهران به امضاء رسیده با کمال خرسندی می توانم خلاصه ای از این مذاکرات و تبادل نظرها را که منتهی به نتیجه شده است که حق دارم آن را (نتیجه ای بسیار رضایتبخش) توصیف کنم به اطلاع همکاران محترم در کابینه برسانم. موقعی که جنگ شروع شد وضع ایران بطور خلاصه از این قرار بود: دستهای خودما را قرارداد بدفرجام ۱۹۰۷ که با روسیه داشتیم بسته بود وآزادی عملمان در این قسمت از جهان بی نهایت محدود بود. این قرارداد (قرارداد ۱۹۰۷) با اینکه هدف اصلی اش این بود که به اختلافات ومنازعات دیرین روس و انگلیس در ایران خاتمه دهد و ثبات تشکیلات ایران را به نحوی که در آن تاریخ موجودبودتضمین کند مع الوصف در سرتاسر دوران اعتبارش از طرف دولت وملت ایران

←

....

بانظرخصومت تلقی شد و روسها نیز درعمل آن را وسیله ای برای تحکیم حمه فسارخود درمناطق شمالی ایران قراردادند درنتیجه هنگامی که مخاصمات بین المللی وجنگ جهانی آغازشد وما برای پیشرفت هدف مشترک در سلک متفقان روسیه در آمدیم بدرفتاری و سوء نیت روسها که باعث تحریک احساسات خصمانه ایرانیان نسبت به روسیه شده بود عملاً دامنگیر ماهم شد زیرا بریتانیای کبیر در چشم آنها یار وهمدست روسها شمرده می شد ایرانیان این طور فکر می کردند که ما از هرگونه سیاست روسها وهر نوع رفتار آنها در ایران پشتیبانی می کنیم و به حکم این وحدت منافع که با روسیه پیداکرده ایم نسبت به تمام آرزوها ومقاصد ملی ایرانیان نیز به چشم خصومت می نگریم. تمام آن احساسات حسه وهمدردی باطنی که از طرف ملت ایران در مراحل اولیه جنگ نسبت به دول اروپای مرکزی (آلمان ومتحدینش) ابراز شدبی گمان ناشی از همین طرز فکر بود که ما را شریک نیات سوء روسیه برای از بین بردن استقلال کشورشان می شمردند. گرچه حکومت ایران به ظاهر بی طرفی خود را در این جنگ اعلام کرده بود ولی دولت وملت ایران تا آنجاکه توانستند به فعالیتهاودسیسه های دشمنان ما درخاک کشورشان کمک کردند ووضع عمومی ایران تحت تأثیر علل وعوامل متعدد که برخی از آنها ناشی از تبلیغات مضرآلمانها و برخی دیگر معلول حمله نظامی ترکها به ایران و قسمتی هم معلول خصومت خود حکومت ایران نسبت به متفقین بود، چنان سخت وحساس گردید که ما برای حفظ امنیت مرزهای افغان ونیز برای حفاظت از منافع مستقیم خود و متفقینمان در ایران ناچار شدیم از همان آغاز امر این کشور را (درعین بیطرفی) تقریباً به شکل صحنه ای از صحنه های مهم جنگ جهانی تلقی کنیم. محاصمات وقیامهای شدید محلی در قسمت جنوب کشور صورت گرفت که در آنجا یک نیروی نظامی بومی به نام اسپیار(تفنگداران جنوب) تحت نظر افسران بریتانیایی بوجود آمده بود. این نیرو وظایف ژاندارم وپلیس راه را برای رفع فتنه اشرار، دورنگهداشتن آنها از راههای تجارتی که معبر کالاهای انگلیس بود وحفظ آرامش در نواحی جنوب انجام می داد.

یک بار در عرض همین سالیان جنگ نیروی اسپیار وافسران انگلیسی اش در معرض خطری چنان بزرگ قرارگرفتند که دولت بریتانیا ناچار شد این قوه محلی را با اعزام نیروهای تازه نفس از هند تقویت کند. در نواحی خاوری ایران (خراسان) برای اینکه تمامیت مرزهای افغانستان حفظ شود اقدامات مهم وعملی لازم بود. بعد از وقوع انقلاب روسیه خطر حمله بلشویکها به شمال ایران مزید برای نگرانیهاشد. در این ضمن در قسمت شمال غربی کشورمادام که ترکها وآلمانها قسمتی از این مناطق را تحت اشغال خود داشتند **هرلحظه بیم آن می رفت که قوای آنها بر ایالت مرزی آذربایجان نازل شوند و این امکان به حدی حاد ونزدیک بود که یک بار حتی خود تهران را در خطر سقوط قرارداد وچندی نمانده بود که حکومت مرکزی را وادار به فرار از پایتخت سازد. برای جلوگیری از وقوع این حادثه وحفظ موقعیتمان در مناطق ساحلی خزر ونیز برای اینکه از دست اندازی آلمانها به آسیا از راه دریا جلوگیری شود ناچار شدیم با کمال عجله نیروهایی از بین النهرین وبغداد وارد ایران کنیم. این نیروها در حال حاضر نیز در محور بغداد، خانقین، کرمانشاه، همدان، قزوین موضع گرفته اند ولی امیدواریم که در آتیه ای نه چندان دور بتوانیم همه شان را از خاک**

←

....

ایران فراخوانیم. سرتاسر این عملیات نظامی که متضمن خطرات بزرگ جانی وهزینه های هنگفت مالی برای کشورمان بود در قبال نتایجی که از آنها اخذ شده نفس عمل را حتی بیش از حد انتظار خودما توجیه کرده است. ایران از خطر نیروهای دشمن رسته و وضع عمومی کشور دوباره قرین آرامش وامنیت گردیده است. خود این مسئله که ما هیچگونه نیت بد دربــاره حکومت ایران یا خیال خصمانه نسبت به تمامیت ارضی این کشور نداریم حقیقتی است که در حال حاضر خوشبختانه همگان به آن پی برده‌اند تنها مسئله‌ای که برایمان باقیمانده این است که سیاستی سازنده در این کشور اتخاذ کنیم که سکون وآرامش کنونی ایران را درآتیه نیز تثبیت کند. یک سال قبل که ستاره اقبال ما درخشیدن گرفت ونشان داد که جنگ درمدانهای باختری به پایان موفقیت آمیزش نزدیک می شود وحتی بخود ایران هم ثابت شد که دیگر امیدی به پیروزی آلمانها نیست یکی از سیاستمداران برجسته ایرانی به نام وثوق الدوله که همواره نسبت به منافع بریتانیا در ایران احساسات وخط مشی دوستانه داشته است از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه گردید. میان همکاران او دو وزیر دیگر ایرانی بودند که هر دو مثل خود نخست وزیر جداً عقیده داشتند که آتیه ایران فقط با اتکاء به قدرت انگلستان تضمین شدنی است. خود مقام سلطنت (اعلیحضرت سلطان احمد شاه قاجار) که عین این نظر را داشت به طبع از وزرای سه گانه پشتیبانی می کرد. توأم با تشکیل کابینه جدید ما نیز یکی از مأموران لایق ومجرب خود سر پرسی کاکس را به عنوان وزیر مختار بریتانیا در ایران انتخاب و به آن کشور گسیل کردیم. این شخص که برای سالیان متمادی کمیسر مقیم بریتانیا در خلیج فارس بود و پیش از حرکت به ایران ارشد صاحب منصبان سیاسی ما در بین النهرین (عراق عرب) به شمار می رفت با تعلیماتی به ایران گسیل شد که خلاصه‌اش نیل به توافقی رسمی با حکومت ایران بود کاکس دستور داشت برای عقد قراردادی با ایران بکوشد که در نتیجه آن منافع آتی بریتانیا در این قسمت از جهان از برخورد با صاعقه های گزنده‌ای از آن نوع که در سالهای اخیر بکرات با آن رو بروشده است محفوظ بماند نیز می خواستیم چتر حمایت خود را بر سر کشوری که مبتلا به ضعف علاج ناپذیر است وبدون تکیه برخارجی نمی تواند سر پا بایستد چنان بگستر انیم که این کشور بتواند استقلال وحاکمیت خود را میان کشورهای جهان حفظ کند. مذاکراتی که در عرض نه ماه گذشته در جریان بوده واکنون به نتیجه ای رضایتبخش رسیده ثمره کوشش توأم حکومت ایران و سر پرسی کاکس بوده است.

مفهوم قراردادی که بسته شده درعمل این نیست که قیمومیت کشور ایران به عهده ما واگذار شده باشد یا اینکه در شرف دریافت چنین قیمومیتی باشیم، بعکس مساعی نمایندگان ایران در پاریس که می خواسته‌اند عرض حال خود را به کنفرانس صلح ورسای تقدیم دارند با شکست مسلم رو برو شده است نیز چنین تعبیری درکار نیست که ایران خواسته باشد بخشی از آزادی وحاکمیت خود را به ما تسلیم کند یا اینکه ما در شرف قبول تعهداتی تازه وپرهزینه در این کشور باشیم که در آتیه فشاری سنگین بردوشمان باشد. هیچکدام از این هدفها منظور نیست هدف ومقصد این قرارداد به طور خلاصه این است که حکومت کنونی ایران که آشکارا تشخیص داده ما تنها کشور بزرگ همسایه هستیم که نسبت به سرنوشت وآتیه ایران

←

....

علاقه‌مندیم آمادگی وقدرت این را داریم که به این کشور کمک کنیم و بعید است که هدف یا منظور دیگری جزهمین‌ها که ذکر شد داشته باشیم. لذا با توجه به تمام این حقایق به میل واراده آزاد خود تصمیم گرفته است از ما بخواهد که ایران را در اجرای برنامه‌های عمرانی وزنده کردن اقبال افسرده‌اش کمک کنیم.

اگر کسی سؤال کند اصلاً چه دلیلی هست که ما پذیرای مسؤولیتی چنین سنگین در ایران می‌شویم وچرا این کشور فرتوت را به حال خودرها نمی‌کنیم که چهار آسبه به سوی زوال افسانه‌ای‌اش نزدیک شود؟ جواب این سؤال این است که در حال حاضر با توجه به موقعیت جغرافیائی ایران و عظمت منافع ما در این کشور (خوب توجه کنید!) ونیز باتوجه به امنیت آتی امپراطوری ما در خاورزمین رها کردن این کشور به حال خود عملاً غیر ممکن است کما اینکه درعرض پنجاه سال گذشته هم غیر ممکن بوده است. انگلستان نمی‌تواند خود را از اوضاع ایران کنار بگیرد و در قبال حوادثی که در این کشور رخ می‌دهد خونسرد و بی اعتنا بماند. از آن گذشته اکنون که ما در شرف قبول مسؤولیتی جدید ـ قیمومیت بربین النهرین (عراق عرب) ـ هستیم واین مسؤولیت ما را از سوی غرب نیز هم مرز وهمجوار ایران خواهد ساخت دیگر به هیچوجه نمی‌توانیم اجازه دهیم درخطه‌ای چنین حساس که میان مرزهای امپراطوری در هند ومرزهای کشور نوبنیان عراق واقع شده خلائی ایجاد شود که به علت سوء حکومت به بستری مستعد برای دسیسه‌های بین المللی، آشفتگیهای سیاسی و هرج و مرج‌های مالی تبدیل گردد. از آن گذشته اگر قرار بر این باشد که ایران تنها و بیکس به حال خود رها شود به دهها دلیل محکم جای این ترس هست که سیل نفوذ بلشویزم که ازمرزهای شمالی این کشور سرچشمه می‌گیرد سرانجام سرتاسر ایران را فراگیرد. بالأخره آخرین دلیل برای توجیه مسؤولیتی که درایران به عهده گرفته‌ایم این است که ما در گوشه جنوب غربی این کشور مالک سرمایه‌ها ومنافعی بزرگ به شکل چاههای نفت هستیم که سوخت نیروی دریائی بریتانیا ازآنها تأمین می‌شود وهمین موضوع نوعی اهمیت استثنائی برتنش ما در این نقطه از جهان می‌بخشد. با در نظر گرفتن مجموع این علل وعوامل تمایلات وزارت خارجه ووزارت امور هندوستان هردو براین تعلق گرفته است که پیمانی با ایران بسته شود که به موجب آن بی آنکه مجبور باشیم اداره مستقیم این کشور را به عهده گیریم یا اینکه پای خود را در مسؤولیتهای سترگ مالی وارد کنیم مع الوصف در وضعی باشیم که به کمک مستشاران وکارشناسان خود و به یمن راهنمائیهایی که می‌کنیم حکومت این کشور را قادر سازیم که وضع کنونی خود را اصلاح و دگر گون کند. در تحت مواد این قرارداد که مذاکرات مربوط به آن خاتمه یافته ومتن سند همین امروز امضاء شده است بریتانیای کبیر به عهده می‌گیرد که به حساب دولت ایران مستشاران و کارشناسانی از آن گونه که برای شعب مختلف وزارتخانه‌های ایران لازم است در اختیار اولیای این کشور بگذارد.

در میان اصلاحات بیشماری که دولت ایران خیال دارد انجام دهد یکی هم تشکیل نیروی متحدالشکل نظامی است. براساس برنامه‌هایی که در دست است تمام نیروهای پراکنده نظامی ایران که تا امروز درنقاط مختلف کشور وجودداشته است سربازان وظیفه ژاندارمری، دیویزیون قزاق وپلیس جنوب همگی در

←

امروز و بیان کل حقایق فرصت و مجال وسیعتر ونوید اوراقی بیشتر لازم است وبعلاوه قابل نیستم خاطر هموطنان عزیزم را از شرکت در تمام تأسفات ومعاینات تأثر انگیز خود ملول سازم، پس قسمتی از حقایق ناگفتنی را به تشریح تاریخ وتفرس افکار دقیق هم وطنان حوالت نموده فقط رؤوس مسائل را یادآور می شوم.

سال گذشته در همین ایام اعلیحضرت... وظیفه تشکیل هیئت دولت و سر پرستی مملکت را به عهدهٔ بنده مقرر فرمودند. من نیز با آنکه روزنهٔ دید وشعاع بهبودی را با آن همه

بطن این ارتش یک پارچه متشکل خواهند شد. ما خیال داریم افسران وفرماندهانی را که دولت ایران برای تشکیل این نیرو لازم دارد در اختیارشان بگذاریم. از آن گذشته خزانه داری انگلیس موافقت کرده است اعتباری به مبلغ دومیلیون لیره استرلینگ در اختیار دولت ایران بگذارد تا این دولت بتواند اصلاحاتی را که در نظر است، آغاز کند. حکومت هندوستان و خزانه‌داری بریتانیا تمامی این مبلغ را ـ که درآمد گمرکات ایران وثیقه باز پرداخت آن خواهد بود ـ بالسویه به عهده گرفته‌اند در متن قرارداد این نکته به صراحت اشعار شده است که قسط اول این وام تا موقعی که رئیس هیئت مستشاران مالی ما در ایران وظایف رسمی خود را که نظارت کامل بر امور دارائی ایران است تحویل نگرفته به حکومت ایران پرداخت نگردد. در بقیهٔ قسمتهای قرارداد مواد وشرایط مختلف به نظرتان خواهد رسید که به موجب آن ما خواهیم توانست از حکومت ایران در تحقق بخشیدن به قسمتهایی چند از دعاوی ترضیه نشده‌اش پشتیبانی کنیم.

ما حصل این ترتیبات ونتیجه قراردادی که امروز بسته شد این نیست که خواسته باشیم ایران را به سرزمینی تحت الحمایه بریتانیا مبدل سازیم (این را به کرات تکرار می کنند تا افکار را بفریبد) بعکس به موجب ماده اول قرارداد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به صراحت متعهد شده است که استقلال وتمامیت ارضی ایران را از هرحیث محترم بشمارد ولی در ضمن با بسته شدن این قرارداد واجرای موفق آن، به تمام آن دسیسه ها ورقابتهای حسادت آمیز میان دول رقیب که آشفتگی اوضاع ایران را در پی دارد خاتمه داده خواهد شد وخود ایران هم به شرطی که سهم خود را صحیح وصادقانه در تحت این قرارداد ایفا کند فرصتی بی مانند خواهد داشت تا به سلامت سیاسی وثبات امنیتی از آن نوع که در عرض یک صد سال گذشته هرگز نظیرش را ندیده است دست یابد. بالأخره این قرارداد اگر به نحو رضایتبخش اجرا گردد، تضمینی گرانبها برای صلح آتی جهان شرق خواهد بود. پادشاه ایران که در سرتاسر مذاکرات منتهی به این قرارداد با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است در همین آتیه نزدیک از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدینوسیله حسن نیت خود را نسبت به اولیای این کشور علناً ابراز دارد ومن شخصاً امیدوارم که انتشار همین قراردادی که نکات مهم آن برای استحضار همکارانم تشریح شد وپخش شدنش در دنیا خود مدرکی باشد قانع کننده که روابط میان دو کشور که برای مدتهای متمادی بارشته هایی بسیار نزدیک به هم پیوند خورده است از این به بعد برحسب قرارداد جدید بر پایه ای محکم تر ومطمئن تر استوار خواهد شد. امضاء: کرزن.

گسیختگی شیرازه ها از هیچ طرف مشاهده نمی کردم فقط به نیت فداکاری و اینکه شاید مداخله من لااقل بتواند از توسعه دایره مصائب جلوگیری کند، امر پادشاه متبوع معظم خود را اطاعت کردم از نخستین لحظه شروع در هر قدم باسلاسل طاقت فرسای مشکلات وموانع مصادف گشته برای حل کوچکترین قضایا بزرگترین محظورات را مشاهده می کردم درآن موقع جنگ بین المللی باتشنجات شدیده خودزلزله گیتی را همچنان مداومت می دادوبراثر آن مملکت مانیزبه نوبه خود بیشتر ازتوانایی وطاقت خویش متزلزل می گشت.

امنیت در تمام نقاط داخله مملکت مسلوب، دولت مرکزی فاقد کل وسایل واختیارات همچنان که افراد وتشکیلات شرور در پایتخت آسایش عامه را دچار اختلال نموده بودند دستجات یاغی وقطاع الطریق در اقطار ایران به اعراض ونوامیس عامه حکمفرمایی داشته اغلب ولایات ونقاط مهم مملکت بی حکومت وسر پرست ودستخوش غارتگران محلی باقی مانده قوای متلاشی شده تأمینیه با رقت ناکترین احوالی بر مقدرات خود نالان وافراد آن از گرسنگی در حالت احتضار، خزانه تهی، عایدات مالیاتی لاوصول اقساط مخارج مهم و ضروری دولت در عهدهٔ تعویق وتعطیل، ابواب تجارت به کلی مسدود وهمه کس برای ضروریات زندگانی نگران و سرگردان، سختی ارزاق عمومی در مرکز و ولایات با قیافه فجیع خود حیات هیئت اجتماعیه را تهدید، قحطی واستیلای امراض چرخ نظام اجتماعی وزندگانی افراد را متوقف، مناسبات خارجی ما تعطیل، روابط با دولت انگلستان (دولتی که در آن موقع بیش از همه مساعدت ومخالفتش مؤثر در وضعیات داخلی بود) تیره و مبهم بالأخره تمام موجبات بدبختی و انقراض مهیا وبا اندک اشتباه و خود پرستی ویا تعلل و لاقیدی ویا جبن و بددلی ممکن بود آخرین ضربه مخاطرات متوجه حیات سیاسی و استقلال ملی ما گردد. در یک چنین موقع خطیروایام سیاهی بود که متوکلاً علی الله با اعتماد به نفس و اتکاء به وجدان و حقیقت خود خواهی وخود پسندی را از نظر دور کرده منافع ملت را بر مصالح شخصی ترجیح دادم و از هیچ مخاطرهٔ جانی وشرافتی نهرا سیده بارسنگین مسؤولیت خدمتگزاری مملکت را به دوش خود گذاردم، بدیهی است در اول امر محض تغییر و بهبودی موقتی اوضاع مجبور بودم باهر نوع سعی وتلاش وسایل آنی وفوری تهیه وتدارک نمایم تا باوضعیاتی که مستلزم مخاطرات ومهالک آنی بود مقاومت وفرصت کافی برای امعان نظر و مطالعه دقیق حقایق در هنگامهٔ عظیم دنیا وتجسس طرق ممکنه برای اصلاحات اساسی وتأمین حقیقی آتیه مملکت تحصیل بنمایم.

حالت من در آن ایام مانند غریقی بود که اول به حکم اضطرار به هرتخته پاره ای متوسل گردد تا خود را به وسیله آن به کشتی وساحل نجات برساند، به همین دلیل در تصمیمات وعملیات خود، اگر معارضی می یافتم ومنتقدبی خبرازاوضاع می دیدم طرف توجه قرارنداده و برای رسیدن به مقصود ـ یعنی نجات مملکت ـ احکام عقل ودانش را بر احساسات خود و دیگران ترجیح می دادم بسی مشعوف وخرسند هستم که به یاری خدای متعال نخستین تکالیف موقتی خود را با هدایت عقل و وجدان و به نیروی آن درجه ازقوه وتوانایی که باری تعالی جله اسمه به این بنده ضعیف عطا فرموده درتهیه وسایل پیشرفت موقتی و درعین حال خاتمه دادن به مخاطرات و منع عوایق داخلی وخارجی باحس فداکاری تاحدی که مقدور شد انجام دادم. درادای این وظیفه صعب پس ازتأییدات غیبیه وتوجهات اولیاء اسلام واتکاء به تقویتهای شاهانه که البته علل اصلی موفقیت این جانب بودند مساعدت وحسن موافقت اولیای دولت انگلستان نیزعامل مؤثر وقوی گردید والبته نباید از امتنان مساعدتهای آن دولت خاموش نشست. دولت معظم انگلستان درعقیده جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد امنیت و نظم در ایران با اولیای دولت شاهنشاهی ابراز موافقت نموده وحصول این مقصود را موافق با مصالح خویشتن یافته درحدودی که وضعیات عمومی اجازه می داد از کمک به کابینه این جانب مضایقت ننمود، گرچه این مساعدت ازبعضی حیثیات و مخصوصاً از حیث اسلحه و مهمات نظامی رضایت بخش و تا آن درجه کافی نبود که موفقیت اولیای دولت را در حفظ انتظامات زودتر و بیشتر محسوس نماید، لیکن همان مقدار کمکی که به دولت ایران به عمل آمد قابل تقدیر و در موفقیت دولت تأثیر کامل داشت، مخصوصاً مساعدت مالی درتأمین ارزاق و اقتدار دولت برتأدیه منظم مصارف جاریه مملکت برای استقرار وبقای نظم به موقع و نافع واقع گردید.

بدیهی است در این مدت معاندین من و جاهلین و ارباب اغراض ازآنچه توانستند برای اینکه این جانب را خسته و مأیوس و به کناره جویی مجبور نمایند خودداری نکرده علاوه بر انواع تشبثات جاهلانه مکرر سعی کردند خاطر مهر مظاهر ملوکانه را از این بنده مکدر نمایند ولی هیچ وقت ذات مقدس شاهانه از القائات آنان متأثر نگردیده وهمواره علاقه خاطر همایونی به حفظ مصالح مملکت پشتیبان قوی و نگاهبان مؤثر این جانب بود. درطی این عقبات و درعین آنکه برای نگهداری و بهبودی اوضاع موقتی صرف مساعی می نمودم البته از این نکته غفلت نداشتم که این بهبودی دارای جنبه دوام وثبات نیست واتخاذ تدابیر اساسی

برای تأمین زندگانی دائمی وترقی وتکامل مملکت از نقطه نظر اقتصادی واجتماعی مرحله ثانوی ومهمتروظیفه اینجانب است ومادام که در این طریق فکروتدبیری نشود زحمات ومشقات بی نتیجه ومخاطرات حتمی الوقوع است، زیرا:

اولاً همه روزه تجربه جدیدی عقیده راسخه مرا تأیید می کرد که نجات مملکت بدون انتظام واصلاح ادارات میسر نیست وانتظام ادارات بدون توسل به معلومات فنی مستشارها ومعلمین خارجی صورت نمی پذیرد وبالأخره تأسیس واصلاح ادارات ایران که علی الظاهر مدعی مشابهت باادارات اروپائی هستند ولی از حقایق تنظیمات اروپائی به کلی بی بهره می باشند بدون توسل به معلومات متخصصین وارباب فن خارجی غیرممکن است. سعی وتلاش اداره کنندگان ایرانی که به واسطه نقص تجربه وتعلیمات ونبودن وضعیت ثابت تاکنون در اجرای اصلاحات عقیم مانده ودر مقابل برچیدن اوضاع قدیم به ایجاد هیچ وضع جدیدی که قابل دوام وبقا باشد موفق نشده عدم کفایت خود را ثابت واین حقیقت را روشنتر نموده است که مادام که معلمین کار آزموده شالوده محکمی برای اصلاحات طرح نکرده واساس متینی ایجاد ننموده اند که عناصر مستعد ایرانی را در مکتب عمل واداره با تمرین متینی که لابدمنه آموختن فنون وتجارب اداری است برای خدمات مملکت حاضر نمایند تشکیل ادارات ودوایر وشعب وهیئتها وکمیسیونها وغیره جز افزودن خرج وتشویق هرج ومرج حاصل ونتیجه نخواهد داشت.

ثانیاً بالبداهه معلوم ومسلم بود که مساعدت مالی که با دولت ایران می شد واثرات آنی وموقتی خودرا می بخشید وبا مضراتی که داشت صرفنظر از آن ممکن نبود ومانند مخدری که در تسکین فوری درد مؤثر ولی در رفع مرض بی اثر بود نمی توانست دوای دائمی مملکت وموجب شفای قطعی باشد وتدبیر زندگانی اساسی ودائمی مملکت وترک زندگانی روز مره بی اساس هر روز به صورتی ودر تحت تأثیر حادثه جدیدی لزوم غیر قابل انکار خود را اثبات می نمود. اوضاع مالیه مملکت بیش از آنچه به شرح درآید أسف انگیز بود، مالیتهای دولت به واسطه کشمکشها وبی نظمیهای داخلی ونتایج جنگ بین المللی وقحطی وامراض وعوامل مهلکه دیگر به درجه صفر رسیده بود عایدات گمرکی به واسطه عدم امکان مبادلات تجارتی از میان رفته، تهیه اسلحه ومهمات برای تنظیمات وتجدید قوای تأمینیه غیر مقدور بود وبرای شروع به هر اصلاح واستفاده از هر وضع وعلاج هرخطری مراجعه به سرمایه خارجی وسیله وشرط منحصر به نظر می آمد.

تبدیل سیاست دنیا در نتیجه جنگ بین المللی وطرح خطوط ونقوش اصلیه در نقشه جغرافیای عالم (مخصوصاً پس از انقلاب وتشنج عظیم روسیه) وسعی وتلاش هریک از قطعات مجاور مملکت ما برای تقویت ونیرومندی خویش واتصالات آنها به دول قویتر ونیرومندتر در هر لحظه درس جدید وتنبه تازه‌ای بود که باید در تقویت اساس مملکت کوشید ومزاج مملکت را برای مقابله با وضعیت ومشکلات محتمل الوقوع آتیه حاضر ومهیا کرد. بالجمله بطوری که درفوق ذکر شد احتیاج مملکت از حیث توسل به کمکهای فنی ومالی خارجی محل شبهه وتردید نبود فقط سخن در اینجا بود که این کمکهای فنی ومالی ضروری ازکدام منبع خارجی تحصیل شود که شرایط اصلی ممکن بودن وعملی بودن را دارا بوده موافقت آن باا ستقلال مملکت نیز مشکوک نباشد.

در این باب عقاید مخصوصاً از نقطه نظر احساسات متفاوت بود. طرق مختلفی برای مشی سیاسی دولت ترسیم می شد ولی بواسطه دور بودن از محیط حقیقی سیاست وعجز از تمیز وضعیات یا ملاحظه در اظهار عقیده جنبه امکان اجرا وقابلیت عمل در آنها کمتر رعایت می گردید. هیئت دولت که مسؤول مقدرات مملکت بود مجبور بود نظرخود را به حقایق وواقعیات محدود کرده از احساسات واوهام تحقیق ناپذیر دوری جسته متعاقب تجربیات ده ساله وتشبث به تمام وسایل متصوره وبالأخره عقیم ماندن نقشه های اساسی ونتایج وخیمی که از آن حاصل گردید غیر از خرد و دانش هادی دیگری برای خود نپذیرد. در نتیجه این افکار هیئت دولت مطالعات زیادی در اطراف قضیه نموده و تمام طرق را در تحت نظر وتفکر درآورده در نتیجه معتقد به این عقیده شد که مراجعه وتوسل به متخصصین از ملل مختلفه برای مصالح دولت ومملکت عملی نبود زیرا علاوه بر احتمال وقوع رقابتهای ملی ونژادی مابین آنان که برای پیشرفت اصلاحات مضر ونتایج سوء آن متوجه‌ما می گردید هیچیک از ملل را در تمهید وسایل سعادت مملکت طوری ذیعلاقه وذینفع نمی کرد که مساعدتهای مهمی برای ترقیات فوری وسریع نموده مملکت را از حالت بدبختی وفلاکت امروزه به طور موثری رهایی بخشند وعلاوه براینکه همان رقابتهای اول امر امکان وقوع آن را مشکل می نمود برفرض وقوع پس از مدتی تجربه وعمل با تحمل مضار وآفات مسلمه تأخیر مسئله توحید سبک واسلوب اصلاحات مراجعه به مبدأ واحد فنی را مخصوصاً در پاره‌ای ادارات مهمه الزام می کرد.

باتوجه به نکات فوق وتحت نظر آوردن حقایق وضعیات داخلی وخارجی مراجعه به

دولت دیگر غیر از انگلستان علاوه بر این که با سوابق مساعدتها واطمینان قطعی که در ضمن مذاکرات از نظر مساعد آن دولت به حسن استقبال وآتیه ایران حاصل گردید اقتضا نداشت شرط امکان وعملی بودنْ را نیز فاقد بود. بنابر ملاحظات فوق هیئت دولت در ضمن ایفای وظایف روزانه و استقرار نظم وتهیه موجبات آسایش حال اهالی ازنقطه نظرتعیین خط مشی سیاست دولت و روشن کردن این تکلیف از مذاکره با دولت انگلستان در تأمین آتیه مملکت خودداری ننمود. چندی از متارکه جنگ نگذشته بود که دراین مسائل به طور کلی با اولیای دولت معظم لها مذاکرات به میان آمد و در این مذاکرات تمام شرایط صلاح مملکت رعایت ودرنتیجه تبادل نظریات و اقدامات که مدت چندین ماه طول کشید قراردادهایی با موافقت طرفین مقررگردید. البته برای تصمیم در عقد این قرارداد و خاتمه دوره بی تکلیفی علل وموجبات دیگری نیز موجود بود که اظهار واعلام آنها فعلاً نیز خالی از اقتضاء است و ارباب فراست با مختصر تأمل و توجهی به وضعیات بین المللی می توانند آن حقایق را دریافته و تصمیمات دولت را تقدیر نمایند.

قسمتی از این حقایق مربوط به سیاست گذشته ایران در مدت امتداد جنگ بود که سعی و کوشش نمایندگان دولت را در کنفرانس صلح دچار موانع ومشکلات کرد وبالأخره با تمام اشکالات وملاحظات فوق موفقیت به انجام این قرارداد حاصل گردید. به طوری که ملاحظه می شود در آنها دولت تأمینات کافیه برای حفظ حیثیات استقلال مطلق وتمامیت ایران تحصیل نموده و استفاده از معلومات فنی متخصصین انگلیسی را با کمکهای مادی ومالی دیگر از قبیل اسلحه و مهمات، بدون اینکه تکالیف مضری قبول نماید به دست آورده تغییر عهدنامه وتجدید نظر تعرفه گمرکی برای اینکه عایدات درآتیه کفایت مصارف اصلاحات را نیز بنماید مسلم گردیده. علاوه بر اینها به موجب مراسله وتعهدات رسمی جداگانه به تحصیل مساعدت دولت انگلستان برای موفقیت با تقاضاهای مشروع مملکت در کنفرانس صلح موفق گردیده است. موفقیت دولت راجع به عضویت ایران در مجمع اتفاق ملل که علی حده محرز ومسلم است نیز یک وثیقه بین المللی مهمی برای استقلال وتمامیت ایران از نقطه نظر مناسبات خارجی موجب اطمینان تام می باشد. در ضمن از ذکر این نکته هم نباید خودداری نمایم که این قراردادها بالذات هرشرط وتعهد مضری را فاقد واصول وموجبات مسلمه سعادت واستقلال مملکت را داراست لیکن بدیهی است شرط استفاده مملکت از آن بوسیله حسن استعمال

واجرای آن به دست اشخاص بصیر به وضعیات ومصالح آنی مملکت است، زیرا بهترین قراردادها و عهد نامه ها اگر مورد سوء استعمال شود ودستهای آلوده یا نالایق مأمور اجرای آن گردند مضاری را در برداشته و فاقد منافع خواهد گردید. در چنین صورتی نقص وکمال قرارداد و یا ضرر ونفع آن بالسویه خواهد بود ومملکتی که اشخاص واقف به مصالح وقت وقادر برای اجرای وظایف را فاقد باشد ویا نخواهد بشناسد از هیچ قراردادی استفاده نخواهد کرد و بطریق اولی فقدان قرارداد و دوام بی تکلیفی ودرماندگی هیچوقت از زوال وفنای آن جلوگیری نخواهد نمود.

اینجانب همان طوری که تطبیق وضعیات حالیه را با سال گذشته و مقایسه عملیات دوازده‌ماهه و موفقیت خود را به محاکمه و انصاف افکار عامه واگذار نمودم در موضوع این موفقیت اساسی نیز وجدان پاک اشخاصی را که به سعادت حقیقی مملکت علاقمند هستند و از اغراض جاهلانه وحسیات عوام فریبانه دورند و مبنای حکم وتصدیق آنها عقل سلیم و منظور داشتن حقایق است حاکم قدر شناس وحقگذار قضیه قرارداده امید وارم نتایج حسنه این موفقیت منظور نظر حقشناس عموم اهالی مملکت بوده بهترین «خدمات وفداکاریهای این جانب که ظهور سعادت ابدی وحقیقی مملکت است هرچه زودتر مشهود گردد. وثوق الدوله، رئیس الوزراء».

با این اعلامیه مفصل رئیس الوزراء سعی دارد شرایط نا مطلوب کشور را در آغاز زمامداری وخدماتی که طی یک سال انجام داده بخصوص مطالعاتی که در اطراف چاره جویی دردها داشته و بالأخره قدرت بزرگ خیر خواهی که حاضر به کمک شده معرفی نماید ومقدمات را طوری تنظیم می کند که گویا انگلیس با امضای این قرارداد بزرگترین خدمت را نسبت به ایران انجام داده است وتنها دولت دوست و علاقه‌مند به ملت ایران است. وی این قرارداد را یک امر حیاتی برای ایران می شناسد.

ظاهر قرارداد چندان قابل ایراد نیست اما وقتی منضمات محرمانه را می بینیم ووقتی ترکیب عضویت کمیسیون را در عمل برخورد می کنیم ووضعی که در تفسیر قرارداد و نحوه تصویب آئین نامه های آن پیش خواهند گرفت مسلم بود که از اجرای قرارداد، ایرانی تحت الحمایه منظور دارند و به قول مدرس «... اما اگر کسی در کنه این قضیه غور ومطالعه می کرد وروح ومنظور باطنی قرارداد را می شکافت دو چیز را آناً می فهمید واستنباط می کرد و آن این بود که این قرارداد می خواهد استقلال مالی ونظامی مان را از

دستمان بگیرد چون اگر بناباشد ایران مستقل بماند همه چیزش باید دست ایرانی باشد: حالش، مالش، حیثیتش، چه اش، چه اش، همه چیزش باید متعلق به ایران باشد. اما این قرارداد یک دولت خارجی را در دو چیز مهم مملکت شریک می کرد. در پولش و درقوه نظامی اش... و این دلیل عمده مخالفت من بود»[۱].

ضمائم قرارداد ۱۹۱۹

آنچه که وثوق الدوله به همراه اعلامیه دولت در ذیقعده ۱۳۳۷ (اسد ۱۲۹۸) انتشار داد متن قرارداد ونامه کاکس بود[۲] که مخصوصاً در چندین عبارت بر استقلال وتمامیت ارضی کشور تأکید شده بود در حالی که قرارداد ۹ اوت دو فقره ضمیمه محرمانه داشت که در پرده باقی ماند ومنتشر نشد وسالها بعد که اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس

---

(۱) مراجعه شود به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه دهم، آبان ۱۳۰۳.

(۲) در ۹ اوت ۱۹۱۹ کاکس نامه‌ای به وثوق الدوله می نویسد تا معلوم دارد ایران هم در مقابل قرارداد ۱۹۱۹ خواسته‌هایی داشته و با شرایطی انگلیس با آن خواسته‌ها موافقت می‌نماید: «جناب اشرف امجد ـامیدوارم که جناب اشرف در طی مدتی که زمام امور ایران را موفقانه در دست داشته‌اید یقین پیداکرده باشید که حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه کوشا بوده است از مساعی کابینه جناب اشرف که از یک طرف درفکر اعاده نظم وامنیت به کشور و از سوی دیگر طرفدار سیاست همکاری نزدیک میان ایران وانگلیس هستید به حد اعلاء پشتیبانی نمایـد. به عنوان یک مدرک اضافی از حسن نیت کابینه انگلـیس نسبت به ایران اینک از طرف حکومت متبوعه رسماً اجازه یافته‌ام به اطلاعتان برسانم در صورتی که قرارداد مربوط به طرحها واقدامات اصلاحی که حکومت جناب اشرف در نظر دارد در ایران به معرض اجرا بگذارد امضاء شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است در تحقق بخشیدن به خواسته های زیر با حکومت ایران همکاری نماید:

۱ـ تجدید نظر درعهد نامه هایی که در گذشته میان ایران وانگلستان بسته شده و در حال حاضر نیز به قوت واعتبار خود باقی است.

۲ـ دعاوی ایران از دولتهای متخاصم به علت صدمات مادی که در زمان جنگ متحمل شده است.

۳ـ اصلاح خطوط مرزی در نقاطی که طبق توافق قبلی میان طرفین دادن تغییراتی درآنها بنفع ایران موجه وعادلانه باشد.

شیوه دقیق نیل باین هدفها، تاریخ دقیق اجرای آنها ووسایلی که باید در این زمینه بکار رود همگی در نخستین فرصت ممکن مورد بحث وتبادل نظر میان طرفین قرارخواهد گرفت با احترامات پرسی ـزـ کاکس (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، ص۲۹۶).

منتشر گردید. وجود این ضمائم وماهیت واقعی قرارداد را بهتر مشخص کرد.

ضمیمه٦: متن نامه کاکس به وثوق الدوله مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ به این شرح می باشد:

«حضرت اشرف! نسبت به قراردادی که امروز بین دولتین ما منعقد گردید مجاز هستم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که اعلیحضرت سلطان احمدشاه وجانشینان از پشتیبانی دوستانه اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تازمانی که مطابق سیاست ما و مشورت با ما رفتار نمایند بهره مند خواهند بود تاحسن معاضدت وتأمین مالی را در صورت احتیاج به اختیار آن حضرت بگذارد بعلاوه هرگاه مورد حاجت واقع شود پناهندگی در امپراطوری بریتانیا بدهد».

ضمیمه۷: نامه محرمانه کاکس به وثوق الدوله ونصرت الدوله وصارم الدوله ۹ اوت ۱۹۱۹ می گوید:

«حضرت اشرف موجب بسی خوشوقتی است به اطلاع حضرت اشرف برسانم که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا به من اجازه می دهد اعلام نمایم به ملاحظه قراردادی که امروزنهم اوت ۱۹۱۹ بین دولت اعلیحضرت ودولت ایران منعقد گردیده دولت پادشاهی بریتانیا آماده است که حسن خدمت خود را در اختیار حضرت اشرف بگذارد وهمچنین در صورت لزوم مساعدت مالی وپناهندگی در امپراطوری بریتانیا را برای شما فراهم آورد».

این دو ضمیمه محرمانه به خوبی نشان می دهد که از امضای قرارداد تاچه حد احساس خطر می کردند و برای وثوق الدوله و شاه و وزیر خارجه و وزیر مانیه پیش بینی حالتی شده است که محتاج آن باشند که به انگلستان پناهنده شوند.

عکس العمل دربرابر قرارداد ۱۹۱۹

امریکا وفرانسه وشوروی هریک به نحوی در مقام مخالفت باقرارداد برآمدند. شوروی قرارداد را به منزله فروش ایران به انگلیسها اعلام داشت. سفیر انگلیس در آمریکا پیشنهاد کرد برای جلوگیری از مخالفت آمریکا این کشور راهم درقسمتهایی شریک نمایند اما پس از مدتی پیشنهاد خود را پس گرفت و اعلام داشت آمریکا حاضر به چنین مشارکتی نیست. قرارداد ۱۹۱۹ مدت نداشت یعنی دائمی تلقی می شد و از این نظر هم

پیش بینی کردند که اگر مخالفتها زیاد شد ومثلاً مجلس در مقام اعتراض برآمد مدت را ۲۰ سال معین نمایند.

سند دیگری حکایت دارد که دولت انگلیس مبالغی رشوه به ایرانیان امضاء کننده داده است. برابر این سند کاکس وزیر مختار انگلیس در ایران به لرد کرزن وزیرخارجه انگلیس می نویسد: «۱۱ اوت ۱۹۱۹ ده هزار تومان و ۱۳ آگوست ۱۹۱۹ نود هزار تومان بانک شاهی به صارم الدوله پرداخت کرده (۱۹سپتامبر دویست هزارتومان به حساب وثوق الدوله گذاشته ولی وثوق الدوله رسید نداده است.[۱] بعدها در دوره ششم مجلس در اعتراض به صلاحیت وثوق الدوله این مسئله مطرح شد وچون این سند هنوز افشا نشده بود وثوق الدوله موضوع را تکذیب کرد. بعضی از مورخین امضای قرارداد از جانب وثوق الدوله را نوعی دیوانگی شناخته اند.[۲]

---

(۱) کاکس درنامه هایی که به لرد کرزن نوشته جریان پرداخت وجه به امضاء کنندگان قرارداد را توضیح می دهد. در تلگراف ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۹ کرزن در پاسخ به کاکس برای پرداخت رشوه می خواهد هرچه ممکن است مبلغ را پائین آورد وچانه بزنند. و در سند شماره ۷۲۰ کاکس مدعی می شود حد اعلی موقعیتی که به دست آورده رساندن مبلغ به چهار صدهزارتومان است واضافه می نماید درقضیه مطالبه پول خود وثوق الدوله آنقدر پافشاری نداشت که آن دو وزیردیگر(نصرت الدوله وصارم الدوله که حقیقتاًجانم را به لب آوردند. درسند ۷۲۱ هم در رابطه با نوع رسیدی که از دریافت کنندگان وجه گرفته واینکه اسناد هزینه این مبلغ به تصدیق مستشار مالی نرسد بحث کرده است. درسند ۷۲۳ کاکس از کرزن می خواهد ماهیانه یکصدهزارتومان مخارج ماهانه لشکر قزاق کماکان پرداخت گردد ولو اینکه با قرارداد جدید ترتیب دیگری باید اتخاذ شود.

(۲) دکتر باستانی پاریزی درمقدمه ای که برتاریخ ایران نگاشته و درآن زندگانی میرزاحسن خان مشیرالدوله را به رشته تحریر درآورده ذیل عنوان قرارداد ۱۹۱۹ می نویسد «کابینه وثوق الدوله صفحه تاریخ ایران را ورق زد. وثوق الدوله نخست وزیر شاعر معروف ایران که خود می گفت:

باعقل مجرد تبری راه به مقصود — اینجاست که دیوانگیی نیز بباید

یک دیوانگی سیاسی کرد ودست به عقد قراردادی زد با انگلستان که گفتگوی فراوان در ایران پدیدآورد. کابینه وثوق الدوله بعد از سقوط اجباری کابینه صمصام السلطنه درماه مرداد ۱۲۹۷ (شوال ۱۳۳۶) روی کار آمد و دوسال دوام کرد وقرارداد ۱۹۱۹ را منعقد ساخت. مسافرت احمدشاه به فرنگستان درعهد همین کابینه صورت گرفت وظاهراً برای آن بود که موافقت او با قرارداد جلب شود. نتیجه این قرارداد این بود که مالیه وقشون ایران زیر نظر معلمین وفرماندهان انگلیسی قرارگیرند وقشون متحد الشکل شده ژاندارم وقزاق به یک صورت درآید. دو نفریکی به نام آرمیتاژ سمیت برای مالیه ویکی ژنرال دیکسن برای

←

درمقابل اعتراضات ومخالفتهایی که باقرارداد درداخل وخارج کشورانجام می گرفت به صورت مختلف وزیرخارجه انگلیس ازآن دفاع می کرد وآن رانقض حاکمیت واستقلال ایران نمی دانست[۱] اما می بینیم کنگره صلح پاریس با اطلاع ازامضای این قرارداد نمایندگان ایران را نپذیرفت یعنی ایران را دولت مستقلی نمی شناخت. در ایران درتمام محافل و مجالس به قرارداد اعتراض می شد و به دنبال آن جمعی تبعید و بازداشت شدند و گفته می شود مدرس ومیرزا کوچک خان درمقابله بااین قرارداد توافقهای محرمانه داشتند. فرخی یزدی به مناسبت مخالفت با آن بازداشت شد، عشقی منظومه اعتراض آمیزی سرود وتوقیف شد. قطعات شعری که این شعرا درزندان سروده اند به خوبی موج اعتراض علیه قرارداد رانشان می دهد.

کاکس طی گزارشی به لندن مخالفین قرارداد راچهاردسته معرفی می کند:

۱- مدرس وامام جمعه خوئی که مخالفت شدید دارند وگروهی را رهبری

اداره قشون به ایران وارد شدند. بعد از انتشار مواد قرارداد درجراید تحریکات شدیدی برضدوثوق الدوله شد وجمعی از دمکراتها وسایرآزادیخواهان که مرکزشان گاهی خانه حاج امام جمعه خوئی وگاهی منزل مرحوم سید حسن مدرس بود شبنامه ها ومقالات شدید اللحنی برضد دولت منتشر ساختند وگفته شد که سلطان احمدشاه نیز با آنها همداستان است وگفته شد که شاه برای امضاء قرارداد حق الزحمه می خواهد وصریح می گوید که شما پول گرفته اید و امضاء کرده اید من که پولی نگرفته ام چرا امضاء کنم؟ براثر هیجان عمومی وثوق الدوله تاب مقاومت نیاورده اند ازتهران به جانب اروپا رهسپارمی گردد. میرزا حسن خان مشیرالدوله که وجهه ملی دارد به امرشاه کابینه تازه را تشکیل می دهد...».

(۱) روزنامه تان فرانسه نوشت «... هرکشوری درعرض سی سال آینده ثروتهای طبیعی وذخائر زیرزمینی ایران را مورد استفاده قراردهد از مزایایی بهره مند خواهد شد که قابل ارزیابی به پول نیست... واضافه کرد: عبارات حفظ استقلال وتمامیت ارضی ایران در مقدمه قرارداد۱۹۰۷ روسیه وانگلیس هم آمده بود درحالی که هدف اصلی تقسیم خاک ایران بین دو دولت بود ومشکل است مفهوم این عبارات در ۱۹۱۹ غیر ازآن باشد. پیمان جدید مآلاً به ضرر ایران تمام خواهد شد، همین که به موجب این پیمان امور ارتش ودارائی ایران به دست افسران انگلیس قرار بگیرد نشان می دهد هیچگونه نیروی نظامی مستقل یا منابع مالی مستقل در اختیار حکومت ایران نخواهد بود...»

این نوع مقالات در فرانسه علیه قرارداد فراوان بود. اسناد وزارت خارجه انگلیس نشان می دهد انگلیس در صدد هست آنها را به سکوت بکشاند. مخصوصاً کوشش دارند به هر ترتیب سفارت فرانسه در ایران را از فعالیت بازدارند. اما ابعاد مخالفت در فرانسه گسترش یافت. البرتوماس وزیرتسلیحات فرانسه ضمن نطقی که پیرامون عهدنامه صلح پاریس درمجلس شورای ملی فرانسه ایراد کرد قرارداد ایران وانگلیس را مورد انتقاد قرارداد

می کنند.[۱]

۲ـ رقبای سیاسی وثوق الدوله که خارج از خدمت هستند.

۳ـ صاحب منصبان قزاق.

٤ـ سفارت فرانسه، آمریکا و روسیه که به آزادی می توانند اظهار مخالفت کنند.

مکاتبات کاکس وزیرمختار انگلیس در ایران بالرد کرزن وزیرخارجه انگلیس در مورد این قرارداد ودخالت در امور ایران وعزل ونصب هیئت حاکمه جالب است و در

---

(۱) کاکس درتلگراف مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ به کرزن می نویسد: «...در تهران آن دسته کوچک و آشتی ناپذیر که راجع به افکار ومقاصد شان در آخرین تلگرافم اطلاعات لازم را داده‌ام کماکان به فعالیت خود علیه قرارداد ادامه می دهند. رهبر این گروه سیدحسن مدرس چند روز قبل دعوتنامه‌ای برای وزرای کابینه، افسران ژاندارمری وصاحب منصبان لشکر قزاق فرستاد و از آنها درخواست کرد تا در میتینگی که مخالفان به عنوان اعتراض به بسته شدن قرارداد ترتیب داده‌اند شرکت کنند. به قراری که اطلاع پیداکرده‌ام سه چهار تن از افسران ژاندارمری در این تظاهرات شرکت کردند ولی هیچکدام از صاحب منصبان لشکر قزاق حضور نیافتند ومیتینگ بی نتیجه ماند...

وثوق الدوله که تااین موقع فکر می کرد بهتراست مردم را در ابراز عقاید شان آزاد بگذارد (چون شخصاً عقیده داشت وهنوز هم براین عقیده است که اکثریت مردم ایران طرفدار، قرارداد هستند) وهیچ مایل نبود به شیوه‌ای سختگیرانه بارهبران این گروه طرف شود اکنون که می دید ماه محرم نزدیک است وتحریکات آنها ممکن است به آشوب وخون ریزی بکشد جداً تصمیم گرفت از فعالیتهای گروه مدرس جلوگیری کند. با این تصمیم درنهم ماه جاری (سپتامبر) اعلامیه‌ای منتشر ساخت که به حقیقت مکمل اعلامیه قبلی اش (مورخ دهم اوت) بود. وثوق الدوله در اعلامیه جدید حقایق اوضاع کشور را برای مردم ایران تشریح کرد... ونوشت فقط دسته کوچکی از ناراضیان ودشمنان شخصی نخست وزیر که خرده حسابهایی با وی دارند به عمدواز روی غرض تحریکات برضد قرارداد را دامن می زنند... واعلام کرد به نام مصالح عالی مملکت تصمیم گرفته است فعالیتهای مغرضانه این گروه را سرکوب سازد... در شامگاه همان روزی که این اعلامیه را داد پنج تن از محرکان عمده پایتخت (که هیچ کدام از طبقه روحانیون نیستند) از طرف مقامات پلیس دستگیر وبه وسیله اتومبیل به کاشان فرستاده شدند، درحدود ۱۵ تن دیگر نیز که اهمیتشان به پایه تبعیدشدگان نمی رسد در خود تهران توقیف شده وتحت نظر قرارگرفته‌اند.

نتایج ناشی از این اقدام دولت عالی بوده و مردم تهران وجراید پایتخت متفقاً آن را تصویب واظهار راحتی کرده‌اند، هیچیک از مجتهدان تهران جزء این بازداشت شدگان نیستند ولی حکومت به همه روحانیون مخالف اخطار کرده که اگر بیش از این در امر سیاست مداخله کنند به آنها نیز همان خواهد رسید که به دیگران رسیده است. اسامی پنج تن تبعیدی: ۱ـممتاز الدوله ۲ـمعین التجار ۳ـمستشارالدوله ٤ـممتازالملک ۵ـمحتشم السلطنه (سند شماره ۷۶۹ از مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا).

مواردی نشان می دهد که چگونه با استفاده از خبرگزاری رویتر واقعیتها را واژگون جلوه می دادند[۱].

---

(۱) تلگراف ۱۶ اوت ۱۹۱۹ کاکس به کرزن که در جلد ٤ مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا به شماره ۷۲٤ آمده نشان می دهد که چگونه خبرگزاریها وسیله اغراض سیاسی قرار می گیرند وافکار را فریب می دهند: «از نظر پیشرفت کار من در تهران خیلی خوب و بجا خواهد بود که خبرگزاری رویتر در تلگرافهایی که برای کراچی و تهران می فرستد اخبار واعلامیه های زیر را بگنجاند:

۱- بیانیه ای کامل راجع به رویدادهای اخیر که در آن از فواید قرارداد برای ملت ایران صحبت شده باشد. رویتر ضمن تفسیر خبری خود بالأخص روی این مطلب تکیه کند که ایرانیان نباید کوچکترین سؤظنی از مقاصد قرارداد داشته باشند چون انگلستان ابداً در این صدد نیست که معلم وآقا بالاسر برای ایرانیان باشد بعکس نیت صریحمان این است که در اجرای مفاد آن منافع هردو طرف را رعایت کنیم ونگذاریم در نتیجه استخدام مستشاران وکارمندان انگلیسی ایرانیان شاغل بیکار گردند.

۲- درباره مسافرت شاه به اروپا رویتر در اخباری که می فرستد مخصوصاً این موضوع را تذکر بدهد که دولت انگلستان برای تجلیل از اعلیحضرت ترتیبات کار را طوری داده است که نیروهای بریتانیا هنگام عبور معظم له از بحر خزر وقفقاز به عنوان اسکورت همراهش باشند، نیز پس از ترک استانبول وورود به دریای مدیترانه کشتیهای جنگی انگلیس ایشان را تا کرانه های بریتانیا همراهی خواهند کرد.

۳- از آمدن مشاور الممالک به لندن حد اعلی استفاده را بکنید. در تجلیلهایی که به عمل می آید. ضمن نطقها وخیر مقدمها طوری وانمود کنید که ایشان نیز در ایجاد روابط نوین ونزدیک میان دو کشور که پس از بسته شدن قرارداد بوجود آمده است سهمی عمده داشته اند، چون این گونه تجلیلها ووانمود کردن قضیه به این نحو که مشاور نیز مانندارکان ثلاثه در تحکیم روابط ایران وانگلیس نقشی داشته است او را در وضعی قرارخواهد داد که پس از بازگشت به ایران دیگر نتواند بطور مؤثر علیه ما توطئه کند یا اینکه قرارداد را ضعیف سازد. بااحترامات ـ کاکس.

تلگراف مورخ سوم سپتامبر ۱۹۱۹ کاکس به لرد کرزن گواه دیگری است. عیناً نقل می شود: «امروز ماحصل تلگراف مورخ اول سپتامبر عالی جناب را به استحضار نخست وزیر ایران رساندم که از شنیدن مضمون آن بی نهایت خوشحال شد (منظور تلگرافی است که درآن لردکرزن گفته فرانسه وامریکا باقرارداد نظر مساعد دارند ونمایندگانشان در ایران خود سرانه عمل می کنند) ومتقابلاً از من درخواست کرد اگر ممکن باشد به خبرگزاری رویتر اشاره کنیم اعلامیه ای به اسم خود منتشر سازد به این مضمون که گزارشهایی که اخیراً در تهران شایع شده است دائر براینکه حکومتهای فرانسه و آمریکا برضد قرارداد اعتراضی کرده اندکاملاً بی اساس است، یا اینکه اگر پیشنهاد بالا صلاح تشخیص داده نشد رویتر در گزارش تلگرافی خود به تهران همین قدر اعلام کند که مقامات رسمی فرانسه وآمریکا اظهار نظرهای مساعد درباره قرارداد کرده اند. نخست وزیر ضمناً این نکته را هم تذکر داد که در رویه خصومت آمیز وزیر ←

مؤلف کتاب «زندگانی سیاسی احمدشاه» سعی دارد که با دلایل وقرائن وشواهد ونقل قولها ثابت کند احمدشاه مخالف سرسخت قرارداد بود وهرچه صدر اعظم، نصرت الدوله و دیگران سعی کردند رضایت او را جلب نمایند که دست از مخالفت بردارد ممکن نگردید حتی در مسافرت به اروپا ودعوتی که از وی به انگلیس شد و درسخنرانی تشریفاتی که می بایست انجام بدهد قرارداد را تأیید نکرد وهمین امتناع را اساس انقراض قاجار دانسته است. دولت انگلیس ونمایندگان سیاسی این کشور بارها اعلام داشتند این قرارداد صدمه‌ای به استقلال ایران ندارد، همین تأکیدی که روی استقلال می کردند بیشتر عامه را وادار به مخالفت می کرد و بیشتر قرارداد را مشکوک نشان می داد. بعد از امضای قرارداد کمیسیونی از افسران ایرانی و انگلیسی تشکیل شد. کلنل فضل‌الله خان آق اولی یکی از افسران که دارای تحصیلات عالیه بود نیز در این کمیسیون شرکت داشت. می گویند یکی از تصمیمات موهن کمیسیون این بود که افسران ایرانی از درجه سروانی به بالا ترحق ترفیع نداشته باشند و دراین قسمت از افسران انگلیسی استفاده کنند. مخالفت کلنل آق اولی بااعتراض وزیر جنگ مواجه شد. وی قبل از مراسم سلام نوروز سال ۱۲۹۹ با نوشتن یادداشتهایی انتقاد کرد وهمین اقدام یکی از موانع قرارداد شد وعملیات کمیسیون هم بلااثر گردید.

مخالفت آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹

سفارت آمریکا در تهران در ۹ سپتامبر ۱۹۱۹ درضمن اعلامیه‌ای از جانب وزارت امور خارجه ایالات متحده اعلام داشت که: «...دولت ایالات متحده معاهده جدید انگلیس وایران را باتعجب تلقی می کند. معاهده مزبور معلوم می دارد که با وجود آنکه نمایندگان ایران در پاریس علناً و مؤکداً طالب مساعدت وهمراهی امریکا بودند، ایران از این به بعد مایل به کمک یا تقویت آمریکا نمی باشد.» در واقع دولت آمریکا اعتراض به

مختار فرانسه تغییر محسوسی پیدا نشده است وکماکان به فعالیتش علیه قرارداد ادامه می دهد. نیز مینورسکی (دبیر سفارت روس) شدیداً مشغول فعالیت علیه قرارداد است. این شخص در حال حاضر از وزیرخارجه متبوعش مسیوسازانف دستوری دریافت کرده است که برای مذاکره حضوری باوی از راه پیتروسک عازم پاریس گردد اگر روابط عالی جناب با سازانف در آن حدی است که بتواند رضایتش را جلب کند کنده شدن کلک مینورسکی از ایران کمک بزرگی به پیشرفت کارهای ماخواهد کرد. با احترامات کاکس.

اصل چنین رابطه نا برابری بین انگلیس و ایران ندارد بلکه گله دارد که چرا به جای انگلیس نام آمریکا قرارندارد. درعبارات سفارت آمریکا دقت کنید آغاز یک رقابت و مطالبه یک حق را از جانب آمریکای بیرون آمده از جنگ می بینید. قبل از این تاریخ لانسینگ وزیرخارجه امریکا در ۱۵ اوت ۱۹۱۹چنین واکنشی را نسبت به قرارداد نشان داده بود. ونمایانگر آغاز یک مبارزه بین دول استعماری بود و استعمارگر جدید برای تبلیغ لازم بود پرچم آزادیخواهی وضد استعماری به دست گیرد تا در ابتدای راه چهره واقعی اش شناخته نشود. به دنبال مخالفت باقرارداد وامضای آن قدم دیگری بر داشت و یک میلیون دلار قرضه به ایران داد وکم کم برای به دست آوردن امتیاز نفت وارد مذاکره شد.

اولین مسافرت احمدشاه به اروپا

مسافرت شاهان به اروپا از زمان ناصرالدین شاه شروع شد. او وفرزندش مظفرالدین شاه هرکدام سه مسافرت پرهزینه وبی ثمر به اروپا داشتند وافتخار دریافت نشان زانوبند را به دست آوردند.[۱] محمدعلی شاه به دلیل اوضاع واحوال بعد از انقلاب مشروطیت

---

(۱) قبلاً در مورد نشان زانوبند وعلاقه ناصرالدین شاه ومظفر الدین شاه به دریافت آن وچگونگی رسیدن به آن، مطلب داشتیم ودر اولین مسافرت احمدشاه هم این مسئله مطرح شد. در سند شماره ۸۲۲ از مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۱۹ لردکرزن به کاکس وزیر مختار انگلیس در ایران، وزیرخارجه انگلیس شرحی از ملاقاتش با نصرت الدوله وزیرخارجه ایران را نقل می کند و در مورد مسئله اعطای نشان زانوبند به احمدشاه چنین آمده:

«شاهزاده نصرت الدوله در حالی که آثار تشویش وتردید آشکار از وجناتش خوانده می شد مسئله اعطای نشان گارتر (زانوبند) را به مخدوم تاجدارش (به مناسبت دیدار قریب الوقوع معظم له از بریتانیا) پیش کشید و گفت چون پدر بزرگ شاه فعلی (مظفرالدین شاه) وجد اعلایش (ناصرالدین شاه) هردو این نشان والا را دریافت کرده اند اگر عین این افتخار از ایشان دریغ شود در وضعی بسیار تحقیر آمیز قرار خواهد گرفت و این سرافکندگی مخصوصاً از این حیث محسوستر خواهد بود که دولت بریتانیای کبیر درآغاز دوره‌ای جدید از روابط ایران وانگلیس که پس از عقد قرارداد بوجود آمده است شاه جوان را بدین سان کوچک وسرافکنده می سازد. عقیده نصرت الدوله این بود که اگر بنا است این نشان به احمدشاه داده نشود آن وقت مسافرت قریب الوقوع معظم له به لندن وتقبل تشریفات این سفر حقیقتاً زاید است وبه زحمتش نمی ارزد. از آن گذشته اگر اقدامات رسمی خودش در این باره (اخذنشان زانوبند برای احمدشاه) قرین موفقیت نگردد ←

....

....

منصب وزارت خارجه‌اش در خطر است. جواب دادم: مسئله اعطاء یا عدم اعطاء این نشان نه در حیطه قدرت من است ونه درحوزه اختیارات سایر مقامات رسمی بریتانیا. دادن یا ندادن نشان زانوبند جزء اختیارات ویژه پادشاه انگلستان است ومن به هیچ وجه نمی توانم قول قطعی در این باره به کسی بدهم مگر اینکه قبلاً از دربار سلطنتی استمزاج ونظر آنها را کشف کنم ولی اگر ایشان (شاه زاده نصرت الدوله) نظر شخصی مرابخواهند باید بگویم که طرح این مسئله به صورتی که ایشان عنوان کرده‌اند ابداً عاقلانه نیست وحتی به صلاح خودشاه ایران هم نیست، چون مقامات دربار سلطنتی انگلیس پس از اینکه از تقاضای حضرت والا مسبوق شدند ممکن است دلایلی در مخالفت با این درخواست پیش بکشند که غلبه برآنها به این سادگی امکان پذیر نباشد و آن سوابقی هم که ایشان ذکر کردند متأسفانه زیاد به اصل موضوع کمک نمی کند زیرا آن دو تاجدار ایرانی که به اخذ این نشان والا کامیاب شدند حکومت انگلستان را با اشکالات بزرگی روبرو ساختند که خود حضرت والا لابد جریانش را شنیده‌اند. از آن گذشته اعلیحضرتین ناصرالدین شاه ومظفرالدین شاه هردو در تاریخ دریافت این نشان مردانی مسن وپخته بودند ولا اقل یکی از آنها (ناصرالدین شاه) تاجداری عظیم الشأن بود که سالها بر کشورش حکومت کرده بود.

به حضرت والا گفتم تا آنجا که شخصاً اطلاع دارم در محافل متنفذ درباری ونیز در برخی از محافل سیاسی بریتانیا این احساس خیلی قوی است که نشان زانوبند را که اعطایش با مراسم خاص مذهبی در کلیسا توأم است فقط باید به تاجداران مسیحی اعطا گردد، اگر در گذشته از این رسم عدول شده دلیلش این بوده است که در هرکدام از آن دو مورد بالا باتوجه به اوضاع ومقتضیات زمان شرایط ویژه‌ای وجودداشته که عدول از رویه مرسوم را توجیه می کرده است، اما شاه فعلی ایران جوانی است ۲۱ ساله که تاج وتخت خود را به نیروی لیاقت فطری بدست نیاوره بلکه درنتیجه وضعی کاملاً تصادفی به این منصب والا رسیده به این معنی که ملت ایران پدرش محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرده و او را به جای پدرنشانده است معظم له (احمدشاه) هنوز فرصتی برای اینکه استعداد وجوهرذاتی خود را به منصه ظهور برساند در اختیار نداشته است و این سفری که به اروپا می کند نخستین سفرش به خارج از مرزهای ایران است در حالی که مرکب قرارداد ایران وانگلیس هنوز خشک نشده است. از این جهت تقاضایی که حضرت والا از جانب شهریار متبوعش می کند به نظرم خواهشی است سنگین واگرشاه ایران جداً بر این عقیده است که چون تشریف فرمای لندن می شود دولت انگلستان موظف است این نشان را به عنوان حقی مسلم تقدیم حضورشان بکند در آن صورت بهتر است از حالا بدانند که اشتباه می کنند وآن افتخاری که در گذشته نصیب پدر بزرگ وجد اعلای ایشان شده است در اوضاع وشرایطی کاملاً استثنایی صورت گرفته وهیچ شباهت به وضع کنونی ندارد.

در ادامه گفتار خود به نصرت الدوله گفتم بهتر است طرح این تقاضا را به یکی از اسفار بعدی اعلیحضرت شاه ایران به اروپا موکول سازد وتقاضای دریافت نشان گارتر (زانوبند) بماند برای روزی که معظم له مجدداً از انگلستان دیدار کنند وتا آن تاریخ امیدواریم که قرارداد ایران وانگلیس ضرورت تاریخی

←

ومدت کوتاه سلطنت این فرصت را پیدانکرد تا به سقوط از قدرت و اخراج او از کشور منجر شد وتاپایان عمر در خارج ماند. احمدشاه آخرین شاه قاجار هم به دلیل سنتی که ایجاد شده بود وهم به دلیل جوانی آرزوی رفتن به اروپا را داشت وشاید اقامت درآنجا را بر سلطنت پرما جرایی که در ایران داشت ترجیح می داد. اولین مسافرت را چند روزپس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ انجام داد. بعضی این مسافرت را به عنوان اعتراض وی به قرارداد می دانند، وبعضی آن را وسیله‌ای می دانند که وثوق الدوله تدارک دید که شاه را در انگلیس وادار به تأیید قرارداد بنماید. از جمله همراهان احمدشاه نصرت الدوله وزیرخارجه ـ از جمله امضاء کنندگان قرارداد ـ بود. احمدشاه از تهران به استانبول رفت وآخرین سلطان عثمانی [1] از وی استقبال گرمی کرد ومدتی از پدرش محمدعلی میرزا

خود را در عمل به ثبوت رسانده وباکسب موفقیتی که همه در انتظارش هستیم فلسفه انعقادش را توجیه کرده باشد. نیز همگی چشم براهیم تابینیم اعلیحضرت پس از بازگشت به ایران چه رویه‌ای نسبت به قرارداد اتخاذ می کنند، آیا وفاداری خود را نسبت به هدفهایی که درآن قرارداد ذکر شده عملاً نشان خواهدداد یانه؟آیا باکمکهای مؤثر خود وسایل کامیابی قرارداد را فراهم خواهد ساخت یانه؟! اما خود حضرت والا تصدیق می کنند که هیچکدام از این شرایط در حال حاضر ایفا نشده وگرچه من فقط نظرات وعقاید شخصی خود را درباره موضوعی که ایشان مطرح فرموده‌اند بیان می کنم ولی همچنان که گفتم شخصاً بر این عقیده‌ام که مسئله دریافت نشان زانو بند به بهمین سادگی که حضرت والافکر می کنند نیست و با اشکالات موانع مهم روبرو خواهد شد وچه بهتر که ایشان پیشاپیش از این اشکالات و موانع آگاه باشند. ـ کرزن.

کاکس در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۹ گزارش تلگرافی به لرد کرزن می دهد که درآن در رابطه بانشان زانو بند چنین آمده «... به قراری که نخست وزیر ایران (جناب اشرف وثوق الدوله) از وزیر خارجه‌اش نصرت الدوله شنیده است مقامات عالیرتبه انگلیس مشغول بررسی مسئله اعطای نشان زانو بند به اعلیحضرت سلطان احمدشاه قاجار هستند. خود نخست وزیر که از اشکالا تی که زمامداران انگلستان با آن مواجهند واز دلایلی که برضد اعطای این نشان اقامه شده کاملاً خبردارد وبا این همه ازمن خواهش کرده این مطلب را به اطلاع عالی جناب برسانم که اعطاء یا عدم اعطای این نشان اثری عمیق و زایل نشدنی در روحیه و طرز رفتار آتی اعلیحضرت باقی خواهد گذاشت ولذا به نام مصالح مشترک دولتین امیدوار است که عالی جناب در صورت امکان نفوذ وحمایت شخصی خودرا بکار برید تانشان مزبور به سلطان احمدشاه داده شود».

(به کتاب اسناد وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس جلد اول، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی ص۱۷۹ وبعد مراجعه شود).

(۱) سلطان محمدششم وحیدالدین آخرین سلطان عثمانی است که از۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲ که اعلام جمهوری در ترکیه شد در شرایط بعد از جنگ جهانی اول عنوان عثمانی را ادامه می داد.

که بعد از انقلاب اکتبر از روسیه به استانبول آمده بود دیدن کرد. بعد از آن به پاریس رفت. ریمون پوآنگاره [۱] رئیس جمهور فرانسه از او دیدن کرد. مذاکرات رئیس جمهور فرانسه باشاه جوان در اطراف قرارداد وثوق الدوله ومخالفت فرانسه بود. به دنبال همین ملاقات ومذاکرات بود که وزیر مختار ایران در پاریس اعلامیه ای صادر کرد و مظلومیت ایران را در مقابل انگلستان اعلام وقرارداد را تحمیلی از جانب انگلیس علیه مردم ایران معرفی کرد در حالی که نصرت الدوله وزیرخارجه به لندن رفته بود تا هماهنگی بیشتری با زمامداران لندن در پذیرایی از شاه وتألیف قرارداد فراهم نماید و به همین جهت به محض اینکه از اعلامیه سفارت پاریس مطلع شد، ممتاز السلطنه وزیرمختار ایران را برکنار کرد، اما دولت فرانسه اعلام داشت کماکان ممتاز السلطنه را وزیر مختار ونماینده قانونی ایران می شناسد.

نهضتهای قبل از کودتای۱۲۹۹

ملت ایران پس از انقلاب مشروطیت انتظار استقلال وآزادی وقطع ایادی بیگانه را داشتند. تصور می کردند با استقرار حکومت قانون به دهها سال دخالت بیگانگان پایان داده شده وحق وعدالت محور امور خواهد بود، اما همانطور که دیدیم چنین آرزوهایی تحقق پیدا نکرد وسیاست استعماری انگلیس وروسیه تزاری باقی ماند ورقابت آنها تبدیل به اتحاد شد وتقسیم ایران به مناطق نفوذ از آن جمله بود. آلمان که در اروپا به شکل قدرت تازه ای ظاهرشده بود درایران رقیبی برای دودولت متجاوزقبلی گردیدودرمدت کوتاهی مقام سوم را درتجارت خارجی ایران به دست آورد ودرحمل ونقل دریایی در خلیج فارس پس از انگلیس مقام دوم را اشغال کرد. حکومت ایران با تعطیل مجلس دوم به شکل دیکتاتوری درآمده بود وفقط در آستانه جنگ جهانی مجلس سوم افتتاح گردید. اعلام بیطرفی از جانب دولت ایران کشور را از صحنه جنگ مصون نداشته بود. روسیه همچنان قوایش را در ایران باقی داشته ودولت عثمانی آذربایجان را مطمح نظر داشت تا باقوای روسیه مقابله کند. در غرب ایران عملیات جنگی بین (انگلیس وروسیه) با (آلمان وعثمانی) ادامه یافت. در این وضعیت حکومت مرکزی ایران فقط جنبه تشریفاتی

Raymond Poincare (۱)

داشت. ملت در وضع بسیار نابسامانی بسر می برد و از آن همه آرزو چیزی را برآورده نمی دید. در چنین حالی افراد دلسوز وفداکار در گوشه وکنار مملکت تلاش می کردند مردم را بیدار وآگاه ومتحد نمایند. اینان می دیدند که وضع اقتصادی کشور به وخامت کامل گراییده، تسلط بیگانه نیرویی برای دولت مرکزی باقی نگذاشته، خرابیهای ناشی از جنگ وقطع روابط بازرگانی مردم را به فلاکت رسانده، خزانه کشور تهی شده، زمینها کشت نگردیده، هزینه زندگی با سرعت سرسام آور بالا رفته حتی قیمت نان وسایر ما یحتاج به چندین برابر رسیده، قحطی، گرسنگی وشیوع بیماری باعث شده قسمتهایی از کشور به مناطق غیر مسکونی تبدیل گردد. همه این اوضاع واحوال ریشه نهضتهایی است که در دوران جنگ و بعد از آن در ایران ظاهر شد مخصوصاً ابراز همبستگی که مسؤولین دولت با سیاستهای خارجی داشتند و آثاری چون قرارداد ۱۹۱۹ را پیش می آوردند ضرورت چنین نهضتهای مردمی را روشن می ساخت وما در اینجا نهضت جنگل در گیلان، قیام خیابانی در تبریز، جنبش و پایداری دشتستانیها وتنگستانیهادرجنوب واقدام محمدتقی خان پسیان در خراسان را توضیح می دهیم.

نویسندگان تاریخ نسبت به این نهضتها نظر واحدی ندارند. بعضی قیام کنندگان را یاغی وشورشی وباج بگیر معرفی کرده ودسته ای آنها را مجاهد، مؤمن، آزاده و نجات دهنده شناخته اند وجمعی هم معتقدند هیچیک از این قیامها قصد ایجاد یک ایران واحد مستقل را نداشته بلکه می خواستند حکومتی در منطقه خود تشکیل بدهند.[1] وبالأخره

(۱) احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطیت ایران (جلد دوم تاریخ ۱۸ساله آذربایجان صفحه ۷۱۷ ضمن اعتراف به اینکه از داستان جنگل از نزدیک آگاهی نداشته می نویسد «جنگلی ها مردان کوتاه بین وساده‌ای بیش نبوده و راه روشن برای خود نمی دانسته اند ولذا کار شان نابسامان درآمده است».

ملک الشعرای بهار در جلد اول تاریخ احزاب سیاسی می نویسد: «میرزا کوچک خان وکلنل محمدتقی خان پسیان قصد شان تصرف ایران وایجاد یک حکومت مرکزی صالح نبوده وبه همان ولایاتی که در کف داشته قانع بوده اند».

آذری مؤلف کتاب انقلاب بیرنگ، میرزا کوچک جنگلی را شخصی معرفی می کند که معتقد به قضاو قدر بود وغالب کارها را به استخاره محول می ساخت.

سایکس مؤلف «تاریخ ایران» در جلد دوم کتاب از میرزا کوچک به عنوان عامل سپهدار نام می برد ومدعی است برگشت میرزا به گیلان به منظور ادامه عمل پرسود یعنی گرفتن ایرانیان ثروتمند ونگاهداشتن آنها برای پرداخت خون بها یا باج سبیل بوده است ومی نویسد حکومت ایران در مقابل این جنبش تقریباً

←

اتهام وابستگی به بیگانه هم بعضی عنوان نموده اند.[۱]

نهضت جنگل

در بین نهضتها وقیامهایی که در دوره مورد بحث برشمردیم نهضت جنگل باوسعت و درگیری زیاد طولانی ترین آنهاست که حدود هفت سال (شوال ۱۳۳۳ الی ربیع الثانی ۱۳٤۰، ۱۲۹۳- ۱۳۰۰هـ ش؛ ۱۹۱۵ - ۱۹۲۲م) دوام داشت. شخص اول این نهضت میرزا کوچک خان جنگلی[۲] روحانی مبارزی است که با شور وحرارت وفداکاری

ناتوان بود واگر اقدامات بریتانیای کبیر نبود احتمال می رفت سلطنت را منقرض کند.

عباس خلیلی در مقاله ای که در شماره ۲۰۸ مجله سپید وسیاه سال ۳۸ نوشته جنگلی ها را سرزنش می کند از این که نتوانستند در مقابل انگلیسیها در تنگه منجیل پایداری کنند و حال آنکه باعده کمتر ولی دلیرتر امکان داشت راه را بر انگلیسیها و روسها مسدود ساخت.

دکتر ملک زاده مؤلف تاریخ انقلاب مشروطیت ایران در جلد پنجم کتاب خود میرزا کوچک را به نام یک مجاهد حقیقی ویک فردمؤمن به مشروطیت می شناسد ومی گوید: نه فقط یک سرباز آزاده بود و در راه آزادی می جنگید بلکه یک مبلغ آزادی نیزبود و در هر موردومقام از تبلیغ مردم به پیروی از حق وعدالت وحقوق انسانیت فروگذار نمی کرد.

ورشید یاسمی در کتب درسی تألیفی، میرزا را یک یاغی معرفی می کند که دعوی استقلال می نموده است.

(۱) ایوانف مؤلف کتاب انقلاب مشروطیت ایران در اثرخود که به سال ۱۳۳۰ شمسی انتشار یافت می نویسد «اطلاعاتی در دست است که میرزا کوچک خان حتی پیش از شروع جنبش جنگلیها در تهران با وابسته نظامی آلمان ملاقات کرده بود «ایوانف سند ومدرکی بر این امر ارائه نمی کند ولی به نظر می رسد عنوان اسلامی که نهضت جنگل داشت وجمله مشهوری که امپراطور آلمان در سفرش به مشرق گفته بود «این سیصد میلیون مسلمانی که در تمام دنیا پراکنده اند بدانند ومطمئن باشند که امپراطور آلمان دوست آنهاست وتا ابد دوست خواهد بود» باعث اعلام چنین ارتباطی شده است.

(۲) یونس معروف به میرزا کوچک، فرزند میرزا بزرگ، ازاهالی رشت در سال ۱۲۹۸ قمری در خانواده متوسطی تولد یافت. تحصیلات اولیه را در مدرسه حاجی حسن صالح آباد رشت و مدرسه جامع انجام داد و مدتی هم در تهران در مدرسه محمودیه اقامت داشت. حساسیت او و درک جریانات روز او را در صحنه سیاست قرارداد. میرزاکوچک که مردی خوش هیکل، قوی البنیه با چشمانی زاغ وچهره‌ای متبسم بود از لحاظ اجتماعی بسیار خوش برخورد ومتواضع وحامی مظلوم می نمود، به طوری که غالباً مفتون احلاق او می شدند.میرزایک مرد مذهبی تمام عیار بود. واجباتش ترک نمی شد. در نماز و روزه قصور نداشت. اعتقاد

ــ

خاص قدم به میدان گذاشت و با کمک جمعی همراه و همگام در منطقه ای که استعداد چنین فعالیتی را داشت در جهت تحقق اهداف اعلام شده کوشید و تاجان داشت در مقابله با حوادث درنگ نکرد.

ایران باوجود اعلام بیطرفی صحنه معارضه قدرتها شد وبیگانگان بابهانه هایی که همیشه فراوان هست تعدی وتجاوز را ادامه وگسترش دادند. روسها بافرماندهی ژنرال باراتف این سرزمین را مورد تاخت و تاز قراردادند ومأمورین نظامی وسیاسی روسیه به انواع آزار مردم پرداختند وفجایع آنها که از سالها قبل جریان داشت[(۱)] تشدید گردید. مردم ایران با نفرت وانزجار بسیار نسبت به کارگزاران روسی نظر داشتند. قوای انگلیسی هم با توافق با روسها و به اتکای معاهدات سری سال ۱۹۱۵ بخش عظیمی از جنوب کشور را حوزه اقتدار و تسلط خود شناختند. وهستی ودارایی ایرانیان را مورد تاراج قراردادند. مستوفی الممالک با عنوان رئیس دولت احمدشاه سعی داشت از هجوم ارتش متفقین به پایتخت درمقابل خروج داوطلبانه آزادیخواهان به عنوان مهاجر جلوگیری نماید.

راسخی به استخاره داشت. شعار او «ومن یتوکل علی الله فهو حسبه» بود. در وقایع مشروطیت شرکت داشت. در فتح تهران وجنگ سه روزه مجاهدین باقوای استبداد حضور داشت ودر یکی از جنگهای علیه محمدعلی شاه به ضرب گلوله مجروح شد.

در احوال اومی نویسد: هنگامی که از دارایی چیزی نداشت گدائی به او رسید وتقاضای کمک کرد، میرزا خود را از او دست تنگتر می دید اما گدا دست بردار نبود وبرای گرفتن وجه همچنان دنبال او می رفت وتقاضای کمک می کرد وبر اصرار خود می افزود وسماجت می کرد. میرزا که حتی یکشاهی نداشت نمی توانست گدارا قانع سازد عاقبت سیلی به گوش گدا نواخت. بلافاصله گدا به زمین می افتد ومی میرد. میرزا خود را به شهربانی معرفی می کند ومدتها در زندان می ماند تا با گذشت مدعیان خصوصی آزاد می شود. میرزا در بسیاری از جنگهای بعد از انقلاب مشروطیت حضور فعال داشت. وی در رشت به دستور کنسول روس وبه دلیل فعالیتهای آزادیخواهانه اش اراقامت در موطن خود محروم بود وناچار در تهران می زیست واعتراضش علیه روسیه بلند بود تاموجبات قیام را فراهم کرد وبه گیلان رفت تا این اهداف را تحقق بخشد: اخراج نیروهای بیگانه، برقراری امنیت ورفع بی عدالتی، مبارزه باخود کامگی واستبداد. از میرزا نه اولادی باقی ماند ونه اموالی.

(۱) روسها قبل از شروع جنگ اول در گیلان فجایع بسیار ببارآوردند که خلاصهٔ آن رادربحثهای گذشته داشته ایم. محکومین به اعدام وحبس وتبعید آنها زیاد بودند از جمله خود میرزا کوچک خان به پنج سال تبعید ومحرومیت از سکونت در زادگاهش محکوم گردید.

ارتش روس وارد تهران نشد ولی در صفحات شمال بخصوص گیلان بر ضربات خود افزود وهمه حقوق مردم را سلب کرد وبا این ترتیب کارها از هم گسیخت. بریگاد قزاق تحت فرماندهی افسران روسی معلوم است تا چه حد به فکر امنیت ایران می باشد.

میرزا کوچک خان مثل بسیاری از ایران دوستان به فکر علاج بود. وی باچند نفر از ملیون که علاقمند به اتحاد اسلام بودند تماس گرفت وبه مذاکره نشست. محور افکار او وحدت اسلامی، اعاده مشروطیت وقطع ایادی استبداد وکسانی که با نیرنگ و تزویر کارها را به دست گرفته بودند بود. دو نظر وجودداشت یکی اتخاذ روش ملایم وانتظار زمان مناسب بدون هیاهو وآشوب بود ونظر دیگر اتخاذ رویه خصمانه واقدامات حاد ومقاومت مسلحانه ومیرزا روش اخیر را در پیش گرفت و به این نتیجه رسید: جلوگیری از تجاوز بیگانگان با آرامش ممکن نیست باید باقدرت وبه زور اسلحه وفداکردن جان با آنها به مقابله برخاست. میرزا کوچک خان به همراهی یک تن از مجاهدین دوره مشروطیت به نام میرزاعلی خان دیوسالار[1] راهی شمال شد تابیگانگان متجاوز را از میهن اسلامی اخراج نماید، امنیت را برقرار سازد وبا بی عدالتی وخودکامگی واستبداد مبارزه‌ای سخت نماید. زمینه تحقق این افکار فراهم بود. مردم رنج دیده و درد کشیده فراوان بودند وبا شنیدن پیام میرزابه اوپیوستند ومرکزی پرتحرک درجنگل به وجود آوردند.

نظر همرزم او دیوسالار استقرار در جنگلهای انبوه مازندران بود و چون خود اهل کجور بود و به مواضع جغرافیایی آنجا آشنایی داشت تهیه وسایل وابزار کار را در این منطقه بهتر می دانست، اما میرزا گیلان را ترجیح داد و ازدیوسالار جدا شد و به لاهیجان رفت. دکتر حشمت که طبیب محل بود همراه وی شد.

اهداف وآرمان نهضت جنگل را باید درمرامنامه، اعلامیه ها وروزنامه های آنها ملاحظه نماییم. مرکزثقل ونقطه تفکر نهضت راباید در «هیئت اتحاد اسلام» آن دید که اکثراعضای هیئت ازروحانیون بودند. اصولاً میرزا کوچک هنگامی که درتهران نقشه قیام را درذهن خود ترسیم می کرد متوجه اتحاد اسلام بود[2] وبا بسیاری ازعلماء وروحانیون مقصد خود را درمیان

---

(۱) میرزا علی خان که سالار فاتح لقب داشت از جمله آزادیخواهانی بود که در مبارزه با استبداد صغیر محمدعلی شاه وسرکوبی او فداکاری کرده بود و درفتح تهران وقزوین به شهرت رسیده بود.

(۲) «اتحاد اسلام» سازمانی بود که گفته می شد مرکز فعالیتش در اسلامبول است واز تشکیلات

←

گذاشته ونظر آنها را جلب کرده بود[۱] مرامنامه نهضت جنگل بیشتر متوجه برقراری آزادی وحاکمیت ورفاه ملت هست و۳۴ موضوع راطی نه ماده بیان داشته[۲] که با اصول قانون اساسی مشروطیت نزدیک است.

باقی مانده از سید جمال الدین اسدآبادی است وهدفش گردآوردن عموم مسلمانان به زیر یک پرچم وداشتن یک مرکزیت ومبارزه بااستعمار شخصیتهایی مثل سید عبدالرحمن کواکبی نویسنده کتاب طبایع الاستبداد، رشید رضا مؤسس مجله المنار، شیخ محمد عبده رئیس دانشگاه الازهر با عضویت خود این سازمان را تقویت کرده بودند.

(۱) از آن جمله تماس با سید حسن مدرس، سیدیحیی ندامانی (ناصراسلام) سیدمحمد ثمره‌ای بود.

(۲) نویسنده کتاب سردار جنگل مرامنامه نهضت را به این شرح آورده که عیناً منعکس می شود: «مرامنامه: آسایش عمومی ونجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی وتساوی افراد انسانی بدون فرق نژاد ومذهب دراصول زندگانی و حاکمیت اکثریت به واسطه منتخبین ملت. پیشرفت این مقاصد را فرقه «اجتماعیون» به موارد ذیل تعقیب می نمایند:

ماده اول: ۱ـ حکومت عامه وقوای عالیه در دست نمایندگان ملت جمع خواهد شد ۲ـقواء مجریه در مقابل منتخبین مسؤول بوده وتعیین آنها از مختصات نمایندگان متناوب ملت می باشد. ۳ـ کلیه افراد بدون فرق نژاد ومذهب از حقوق مدنیه بطور تساوی بهره مند خواهند بود. ۴ـآزادی تامه افراد انسان در استفاده کامل از قواء طبیعی خود ۵ـ الغاء کلیه شؤون وامتیازات.

ماده دوم، حقوق مدنیه : ۶ـ مصونیت شخص ومسکن از هر نوع تعرض و حریت اقامت ومسافرت ۷ـآزادی فکر، عقیده، اجتماعات، مطبوعات، کار، کلام، تعطیل ۸ـهریک از افراد ملت که به سن ۶۰ سالگی برسد از طرف حکومت حقوق تقاعد خواهد گرفت و در مقابل آن ترویج ادبیات واصلاح اخلاق جماعت را عهده دار خواهد بود. ۹ـ تساوی زن ومرد در حقوق مدنی و اجتماعی.

ماده سوم، انتخابات: ۱۰ـ انتخابات باید عمومی ومتناسب ومساوی ومستقیم باشد. ۱۱ـهر یک از افراد ۱۸ ساله حق انتخاب کردن و۲۴ ساله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا هستند.

ماده چهارم، اقتصاد: ۱۲ـ منابع ثروت از قبیل خالصجات، رودخانه ها، مراتع، جنگلها دریاها معادن، طرق وشوارع وکارخانجات جزء علاقه عمومی است. ۱۳ـمالکیت اراضی با ملاحظه تأمین معیشت عمومی تاحدی تصدیق می شود که حاصل آن عاید تولید کننده شود. ۱۴ـممنوع بودن انحصار واحتکار ارزاق وسرمایه ۱۵ـتبدیل مالیاتهای غیر مستقیم به مستقیم تدریجاً.

ماده پنجم، معارف روحانیت واوقاف: ۱۶ـ تعلیمات ابتدایی برای کلیه اطفال مجانی و اجباری است ۱۷ـ تحصیلات متوسطه وعالیه برای اطفالی که استعداد داشته باشند مجانی وحتمی است. تبصره: محصلین درانتخاب هرفنی از فنون آزادند، ۱۸ـ انفکاک روحانیت از امورسیاسی ومعاشی (معلوم نیست وقتی که هدف را اتحاد اسلام می دانستند چگونه به این انفکاک قائل می شدند) ۱۹ـ دیانت چون از

←

تشکیلات نهضت جنگل: نهضت جنگل که توانست ۷ سال دوام داشته باشد وفعالیت جنگی بکند دارای سازمان و تشکیلا تی بود. حدود قلمرو وقدرت نهضت جنگل استان گیلان بود که از یک طرف به آذربایجان و زنجان و از طرف دیگر به مازندران ونور وکجور محدود می گردید. کسما مرکز تأسیسات مالی و اداری نهضت بود وحاجی احمدنام متصدی آن: درآمدنهضت از محل وصول عشریه وعوارض خروج کالا به خارج گیلان تحصیل می شد. گوراب زرمخ مرکز تشکیلات نظامی بود وحتی مدرسه تعلیمات نظامی داشت[۱] وگروه گروه جوانان برای فراگیری تعلیمات نظامی راه این منطقه را در پیش می گرفتند. هیئت اتحاد اسلام که از علماء وروحانیون تشکیل می شد حدود اقدامات وتصمیمات نهضت را معین می کرد و تقریباً رهبری نهضت را علماء برعهده داشتند، اما این عنوان دوام پیدا نکرد وعناصری که مایل به دخالت فراوان روحانیون

عواطف قلبیه است باید مصون از تعرض باشد. ۲۰ـضبط واداره کل اوقاف در دست عامه وتخصیص عواید آنها به مصارف عمومی وامور خیریه وصحیه وتأسیس کتابخانه های عمومی.

ماده ششم، قضاوت: ۲۱ـ قضاوت باید سریع ساده ومجانی باشد. ۲۲ـ تبدیل تنبیهات به اصول تکدیری ۲۳ـحبس مقصرین به اعمال شاقه باید به مدرسه ودارالتربیه اخلاقی تبدیل شود.

ماده هفتم، دفاع: ۲٤ ورزش و مشق نظامی برای مدارس ابتدایی و متوسطه اجباری است. ۲۵ـبرای تحصیل فنون نظام، مدارس عالیه تأسیس خواهد شد ۲۶ـدر مقابل تهاجمات ضد اصول اجتماعی وتجاوزات کشورستانی دفاع از وظایف عمومی واجباری است.

ماده هشتم، کار: ۲۷ ممنوع بودن کار ومزدوری برای اطفالی که سنشان به ١٤ سال نرسیده است. ۲۸ـبرانداختن اصول بیکاری ومفتخواری بوسیله ایجاد مؤسسات وتشکیلا تی که تولید کار وشغل می نمایند. ۲۹ـایجاد وتکثیر کارخانجات بارعایت حفظ الصحه کار گران به تجدید ساعات کار در شبانه روز منتهی به ۸ساعت،۳۰ـ استراحت عمومی واجباری در هفته یک روز.

ماده نهم، حفظ الصحه: ۳۱ـ تأسیس دارالعجزه ومریض خانه های عمومی ومجانی ۳۲ـرعایت نظافت وحفظ الصحه در مجامع ومنازل مطبخها وکارخانجات وغیره ۳۳ـانتشار قوانین صحی در بین عامه ۳٤ـجلوگیری از امراض مسریه ومسکرات، منع استعمال افیون وسایر مواد مخدره.

(۱) چند نفر از افسران ایرانی به نهضت جنگل پیوستند وتعلیمات نظامی می دادند از جمله: علی اکبرخان سیاه پوش (وی در سال ۱۳٤۰ در حالی که سرتیپ بازنشسته ارتش بود در گذشت)، شاهپور خان مختاری (همان مختاری معروف زمان رضاشاه)، نصرت الله خان آزاد، علی اکبرخان آب زرشکی. ریاست مدرسه نظام (بعد از فرار افسران آلمانی واطریشی اززندان روسها) به عهده ماژورفن پاشن آلمانی گذاشته شد (به کتاب سردار جنگل ابراهیم فخرائی، ص۹٤ مراجعه شود).

نبودند در صدد برآمدند که نام هیئت اتحاد اسلام را تبدیل به کمیته نمایند و به این امر موفق شدند، در نتیجه کمیته با ۲۷ عضو تشکیل می شد.[۱]

روزنامه جنگل به مدیریت غلامحسین کسمائی، ناشر افکار نهضت بود وهفته ای یک شماره در کسما طبع وانتشار می یافت و از شماره دوم حسین کسمائی، مجاهد دوران مشروطیت مدیریتش را به عهده گرفت و در سرلوحه آن که به صورت کلیشه بود این عنوان «نگهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان» به خط درشت دیده می شد. در اولین شماره انجام انتخابات دوره چهارم مجلس خواسته شده و درشماره ٦ رونوشت تلگراف هیئت اتحاد اسلام به مستوفی نخست وزیر آمده که تقاضای اعزام فرماندار ورؤسای ادارات دارائی ودادگستری برای گیلان داشته اند ونشان می دهد نهضت به هیچ وجه در مقام تجزیه طلبی نبوده است وگهگاه در روزنامه اشعاری در ترویج نهضت واهداف آن دیده می شود.[۲] انتقادهایی از حکومت مرکزی دارد و توصیه هایی به شاه

---

(۱) از جمله اعضای کمیته حاجی میرزا محمدرضا حکیمی، حاجی سید محمود روحانی، حاجی شیخ علی علم الهدی، سید عبدالوهاب صالح، میرزا محمدی انشائی، شیخ بهاءالدین املشی، میر منصور هدی، شیخ محمود کسمائی، دکتر ابوالقاسم فرید، حسین کسمائی، اسماعیل عطار، سید حبیب‌الله خان مدنی، شیخ عبدالسلام، ابراهیم کسمائی، میرزاهادی لاکانی، محمدعلی پیربازاری، میراحمدخان مدنی ومیرزا کوچک خان.

(۲) شعر زیر در معرفی ومدح نهضت جنگل از سراینده‌ای با تخلص دانش دیده می شود که ابراهیم فخرائی احتمال داده مربوط به حسام الاسلام باشد که دانش تخلص می کرده.

ای جان وتنم فدای جنگل — جان تازه شد از ندای جنگل
اسلام ووطن به صوت دلکش — پرکرده چه خوش فضای جنگل
سردفتر بوستان غیرت — شد ساحت دلگشای جنگل
غیرت همه بچه شیرزاید — از تربیت هوای جنگل
شیران نرند خفته اینک — در پای درختهای جنگل
آسایش وامن، سایه افکند — از فر پرهمای جنگل
ای خسته ظلم وجوربرخیز — عدل است همه نیای جنگل
جزلفظ قیود آنچه گفتند — معنی طلب از صدای جنگل
خوشتر زنوای بربط وساز — آواز فشنگ های جنگل
جنگل چوبه جمله فخربخشد — فرض است مراثنای جنگل
دانش همه نصروفتح بیند — در پرچم اعتلای جنگل

می کند وگاهی به اعتراض روزنامه های مرکز پاسخ می گوید ومردم را به فداکاری وحفظ وطن فرا مـی خواند و از اعـمال متـجاوزین بـیگانه پرده بر می دارد[۱] روزنامه جنگل فقط دوسال دوام یافت.[۲]

نهضت جنگل بـا توجه بـه اهدافی که ابراز داشتـه و درجهت تـحقق آن و در رابطـه باحکومت مرکزی وقـوای روسیه تزاری، قوای روسیه انـقلابی، قوای انگلیس و در ارتـباط باعوامل آلمان و عثمانی فراز ونشیبهای بسیار داشته است. هدف نهضت جـنگل این نبود که سلـطـنت را ساقط کند ویاحتی خود حکومت تمام کشور را در اختیار بگیرد. نهضت جنگـل وضع موجـود را برای اسلام وایـران خفت بـار می دانست ومـی خواست آن را بـه اصلاح بـکشانـد وخـا ئنیـن به ملت را کنار گذارد و بیگانگان را خارج سازد (صرفنظر ازمدتی که در اواخر نهضت انقلابیون شوروی رسوخ کردند و تحت تأثیر افکار کمونیستی جمعی تغییر مسیر دادند و اعلام جـمهوری نمودند. بنابرایـن نهضت جنگل در مقام جنگ وستیز با دولـت مـرکـزی نبود بلکـه تـحـول واصلاح امور در واقع اجرای قـانـون اسـاسی را می خواست ومکرراعلام می داشـتند تا وقتـی که به هدف نرسـند همچنـان درجنگل باقی خواهند ماند.[۳]

اولیـن بـرخـورد با جنگلیها را حاکم فومنات داشت که به شکست وی انجامید[۴] و

---

(۱) در شمـاره ۱۸ تـلـگرافی از هیئت اتـحـاد اسلام به شاه درج شده که درآن بـه احـاطـه شاه از جانب خائـنین و مداخلات انگلیسیها اعـتراض گردیده و موجـودیت نهضت را برای حـفظ اسلام واستقلال کشور و استحکام مشروطیت اعلام داشته است.

(۲)سال اول ۳۱ شماره روزنامه جنگل انتشاریافت ودرسال دوم فقط چهار شماره داشت ومقارن تعطیل مجلس سوم روزنامه جنگل هم متوقف شد بدون این که بتواند ارتباطی بین مجلس وروزنامه پیداگردد.

(۳) جنگلیها به آرایش سر وصورت نمی پرداختند و بـه قول نو یسنده کتاب سردارجنگل به دلیل طول مدت اقامت درجنگل به شکل مـخلوقات ماقبل تاریخ درآمـده بودنـد. هیکلی درشت ورعب اور داشتـنـد یـک کلاه نمدی سیاه بر سر، یـک کـت ضخیم پشمین برتن، کفشی از چـرم گاومیش بپا وکوله باری سـنگین بر پشت و چماقی از چوب از گـیـل در مشت یـک تـفنگ بـدوش یک داس آو یخته بکمر وچند قطار فـتـنگ حمایل باتعلیمات نظامی که شروع شدجدیدیهاشکل قدیمیها را نداشتند وقدیمیها هنـت سابق را حفظ کردند.

(٤) قوای روسیـه از انزلی تـا همدان گـسترش داشت. جنگ حهانی دراوج بود. حشمت الدوله فرمـاندار گیلان ومطیع روسها بود. هم او وهم تروتمندان رشت از خبر احتماع افراد مسلح در جنگل وحشت داشتند. جمعی مأمور بهمراه نماینده‌ای از کنسول روس برای شناسایی ودستگیری جنگلیان اعزام شدند. دربازگشت ←

شهرت و اعتبار وقدرت جنگلیها را بالا برد. مفاخر الملک رئیس شهربانی رشت داوطلب سرکوبی جنگلیها شد. وی از جانب کنسول روس ریاست را پیدا کرده بود. مفاخر الملک با قوایش به کسماء رسیدند ولی در مقابل یک شبیخون جنگلیان قرارگرفتند. مفاخر دستگیر و برخلاف نظر میرزا مردان جنگلی وی را کشتند. اسرای این نبرد غالباً به میرزا پیوستند. سومین برخورد عنوان جنگ ماکلوان دارد که بازهم به پیروزی جنگلیها انجامید.(۱) مردم گیلان اکنون خوشحال بودند وقیام جنگل را پیروزی خود می شناختند. جنگلیها قوای قزاق اسیر را با احترام رها کردند و بر حسن شهرتشان افزوده شد. جنگ ماسوله جنگی است که تلفات زیادی به جنگلیها وارد ساخت وجمعی از آنها اسیر شدند. در این جنگ کالچوک اف فرماندهی توپخانه را عهده دار است و با حدود چهار هزار نفر قزاق سواره نیزه دار از یک طرف وعده ای از بومیها بافرماندهی امیر مقتدر از راه طارم پیشروی گازانبری را ادامه می دهند و در حالی که برف سنگینی به زمین نشسته بود جنگلیها در محاصره قرارمی گیرند و به شکست آنها می انجامد.(۲)

چند مورد برخوردی که با جنگلیها یادشد همانطور که دیدیم ازجانب فرماندهی قوای روسیه وکنسول این کشوردر گیلان سازماندهی شدومأمورین محلی دولت مرکزی را هم به کار گرفتند و مستقیماً اقدامی از جانب دولت قوای عمومی کشور نبود. شروع نهضت جنگل به هنگام دولت مستوفی بود واین دولت در مقام آن نبود که اقدام شدید وحادی علیه ملت صورت دهد وقیامی را که جنبه مردمی دارد از بین بردارد بلکه همان طور که در مسئله

گزارش دادند چیزی نیافتند. عبدالرزاق را به حکومت فومنات منصوب کردند تا مبارزه ای پی گیر علیه جنگلیها آغاز نماید. وی با نیرویی مجهز در محلی موسوم به داوسار با تعدادی جنگلی برخورد کرد. بعضی از همراهانش کشته و دستگیر شدند وخود از معرکه گریخت.

(۱) نصرت الله خان طالشی القابی چون ضرغام السلطنه وامیر مقتدر داشت عنوان نایب الحکومتی فومنات را به منظور دفع جنگلیها پذیرفت. برادرش را به مقابله جنگلیها گسیل داشت، معهذا موفقیتی حاصل نکرد وبرگشت. کنسول روس این بار قزاقها را به فرماندهی ابوالفتح خان یاور به جنگل فرستاد و پس از گذشتن از کسماء در محلی به نام ماکلوان با جنگلیها برخورد کردند با اینکه مجاهدین جنگل هفتاد نفر بودند توانستند مهاجمین قزاق را درهم کوبند ومقداری اسلحه به غنیمت گیرند وهم جمعی را به اسارت.

(۲) به کتاب سردار جنگل، نوشته ابراهیم فخرائی، ص۷۴ وبعد مراجعه شود.

مهاجرین دیدیم با اینکه درمقابل تجاوزات بیگانگان نایستاد (وتوانائی مقاومت نداشت) دشمنی خاصی هم با مهاجرین نکرد و دست آنها را باز گذاشت تا اگر بتوانند مقاومتهای موضعی را به انجام رسانند. درمورد نهضت جنگل هم رویه خصمانه در پیش نگرفت، بادکتر حشمت نماینده جنگلیها درتهران به مذاکره نشست واحساسات صادقانه آنها را درک کرد و با وجود اصرار وفشار روسیه هرگز درمقام ریشه کن کردن آنها برنیامد وراه مذاکره وسازش را در پیش گرفت.(۱)

بعد از مستوفی کابینه های زود گذر دیگر فرصت اقدامی درمقابل نهضت جنگل را نیافتند، تانوبت به کابینه محمدولی خان تنکابنی (سپهسالار) رسید که اساساً با توجه به همین معضل جنگل وارتباط او با شمال به صدارت رسید. سپهسالار برخلاف مستوفی تصمیم به سرکوبی جنگلیها داشت اما مدتی فرماندار رشت با استمداد از شاه موضوع را درمذاکرات ومجرای سازش قرارداد(۲) ولی سرانجام با توصیه سفارت روس مفاخر

---

(۱) مستوفی الممالک طی تلگرافی به ابوالفتح خان حشمت الدوله ازوی خواست که موضوع جنگل را باصلح وسازش خاتمه دهد. فرماندار هم که نمی خواست اقدام شدیدی صورت دهد وبرای او امکان هم نداشت، با ملایمت رفتار نمود. ابراهیم فخرایی در کتاب سردار جنگل در صفحه ۸۱ از این رویه مستوفی ستایش می کند و او را شخصیت برجسته ملی می شناسد وبا کلمات خدمتگزار، با کیاست، ایراندوست از اویاد می کند.

(۲) حشمت الدوله به لحاظ جنبه اسلامی ومردمی جنگلیها برخورد با آنها را نمی خواست وچون نظر واقعی سپهسالار را فهمید که می خواهد با کمک خوانین اطراف گیلان مثل اسعدالدوله زنجانی وجهان شاه خان امیر افشار وتفنگ چی های تنکابنی به همراه نیروی قزاق جنگلها را سرکوب نماید از طرفی به رئیس دولت اطلاع داد که مشغول مذاکره برای سازش است و از طرف دیگر جمعی از مردم را وادار کرد که به شاه تلگراف کنند که اوضاع گیلان اقتضای جنگ داخلی را ندارد. احمدشاه به لحاظ خواست مردم فرمانی برای سپهسالار صادر کرد و سپهسالار مجبور شد موقتاً رویه آرام در پیش گیرد. حشمت الدوله از میرزا خواست برای مذاکره به رشت بیاید و چون این ملاقات به فوریت انجام نمی شد با دو نفر از روحانیون (سید عبدالوهاب صالح وحاجی سید محمود روحانی) به فومن رفت وبا زعمای جنگل دکتر حشمت وشیخ محمود کسمائی وعلی طالع نمایندگان نهضت مذاکره کرد و آنها را قانع نمود که در وضع فعلی باید سازش بین دولت و جنگل صورت گیرد. تعدادی از افراد مسلح مرخص شوند وبعضی افراد برجسته جنگل تأمین گیرند تا روسیه دنبال قضیه را رها کند وتصور نمایند کار نهضت جنگل تمام شده درنتیجه اقدامات حشمت الدوله قوای اعزامی برای سرکوبی جنگلیها به مرکز بازگشتند وقنسول روسیه در رشت هم راضی شد اما حادثه ای پیش آمد که همه چیز را عوض کرد روسها در غرب کشور به غارت وآدم کشی مبادرت کردند و

←

الدوله به عنوان فرماندارجای حشمت الدوله را گرفت تاریشه کنی نهضت صورت پذیرد. برنامه جدید دولت سرکوبی مبارزین ایرانی با خواست بیگانه متجاوز بود. جنگلیها هم بر اقدامات خود افزودند ویکی از ثروتمندان معروف منطقه را (حاجی محسن خان امین الدوله شوهر خانم فخرالدوله مالک لشت نشاء) به گروگان گرفتند. وی که طاقت ماندن در جنگل را نداشت با پرداخت هفتاد هزار تومان مرخص شد و در همین زمان شرق گیلان هم در حوزه قلمرو قدرت جنگلیها قرارگرفت. در روسیه هم اوضاع تغییر یافت کرنسکی رئیس دولت انقلابی در ژوئیه ۱۹۱۷ دستور مراجعت قوای روسی را به کشورشان داد اما وجود جنگلیها با آن سوابق باروسها مشکل به نظر می رسید. پیشنهاد جنگل این بود که ارتش باراتف سلاحشان را در منجیل تحویل دهند و در انزلی باز پس گیرند و این برای حیثیت نظامی روسها زننده بود وبا مذاکراتی دیگر توافقی در ۹ ماده صورت گرفت(۱) تا قوای روسیه خارج شوند. از این به بعد قوای ژاندارمری وقزاق وشهربانی در اختیار جنگلیها درآمدند وارتش روسیه به همان ترتیبی که قرارگذاشته بودند عازم بادکوبه شدند.

در اواخر جنگ جهانی وثوق الدوله در رأس دولت قرارگرفت. در این زمان برای تشکیل یا عدم تشکیل مجلس دو فکر وجودداشت. سید محمد بیرجندی معروف به تدیّن

جنگلیها در مقام انتقام به عده‌ای از سربازان روسی بین انزلی ورشت حمله کردند ومهمات آنها را گرفتند وتعدادی از آنها را کشتند. این حادثه باعث شد موضوع تأمین متوقف وحشمت الدوله از فرمانداری گیلان برکنار گردد.

(۱) توافق بین جنگلیها وافسران روسی به این شرح بود: ۱ـیک عده ۱۵ نفری ازهیئت اتحاد اسلام به عنوان کمک وراهنما به پیش قراول قشون روس که در رشت می باشد داده می شود. ۲ـدو دستگاه درشکه در اختیارپیش قراول روس گذاشته می شود ویکدستگاه تلفن در منزل رئیس قشون نصب می گردد که هزینه آن به عهده جنگل است. ۳ـدر نقطه‌ای واقع در مرکز شهر محلی برای اقامت پیش قراولهای ارتش ورئیس آنان تعیین می گردد. ٤ـبرای حفظ امنیت شهر از ساعت ۸ بعد از ظهر هیچ یک از افراد نظامی روس حق عبور در داخل شهر را ندارند ۵ـنمایندگان روس به عهده مي گيرند که در ساعات لازم برای حفظ امنیت در صورتی که اختلالی از طرف روسها به عمل آید اقدامات سریع بنمایند. ٦ـدر صورت وقوع اجحافی به اهالی چه شخصی وچه مالی باید پروتکلی از جانب پیش قراول روس با شرکت نماینده هیئت تنظیم وبه هرکس خسارت وارد شد جبران گردد. ۷ـاین پروتکل در سه نسخه تنظیم شد. ۸ـبزبان روسی وفارسی است ۹ـبرای دوماه است که قشون روس از قزوین به انزلی برسد.

از پشتیبانان حکومت وثوق الدوله وخواهان تشکیل مجلس بود. وی از جانب دولت مأمور مذاکره با جنگلیها شد. سید مهدی فرخ (معتصم السلطنه) کارگزار گیلان بود، وسایل مذاکره تدین با میرزا را فراهم کرد ولی مذاکرات بدون نتیجه پایان گرفت. روسیه وضع جدیدی در ایران داشت، براوین قنسول روسیه تزاری که با قبول رژیم جدید سفیر کبیر شوروی در ایران شده بود، پیام لنین را می خواست به دولت ایران برساند، سفیر سابق تزاری سفارتخانه را تحویل نمی داد. براوین در ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۸ بیانیه‌ای منتشر کرد. دولت ایران تردیدداشت بین تزار وحکومت انقلابی کدامیک را برگزیند، موقتاً به دلیل اینکه براوین اعتبارنامه ندارد باوی وارد مذاکره نشد و براوین ایران را ترک گفت و در افغانستان کشته شد. جانشین او کولومیتسف که در ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۹ به ایران آمد تا معاهده‌ای با شوروی تنظیم شود ولی وی هم به اشاره مقامات انگلیس که دشمن حکومت انقلابی بودند وباکوشش استاروسلسکی دستگیر و به قتل رسید. در این زمان قوای باقیمانده روسیه می خواستند به روسیه بازگردند وقصد از این بازگشت جنگیدن باقوای انقلاب بود ومی خواستند به دنبال آنها نظامیان انگلیس هم عبور نمایند. جنگلیها موافقت داشتند ولی کلنل استوکس که در مذاکرات شرکت داشت وفارسی هم می فهمید متوجه شد جنگلیها با عبور آنها موافق نیستند جنگلیها با عبور روسها موافق بودند وتسهیلات فراهم می کردند زیرا آنها به اوطانشان باز می گشتند ولی انگلیسیها در مقام اجرای نقشه های استعماری بودند. نتیجه مقاومت جنگلیها در این مورد این شد که روسهای تزاری که باانگلیسها متحد بودند با تمام قوا وامکانات (استفاده از توپ وطیاره) تهاجم را شروع و با کشته شدن بسیاری از مبارزین جنگل در جنگی که عنوان جنگ منجیل به آن داده شده قوای انگلیس گذشتند وخود را به قوای ضد انقلاب روسیه رساندند.

انگلیسیها این راه را لازم داشتند و از آن استفاده می کردند ولی ضربات جنگلیها را هم می دیدند و روزانه دوهواپیمای انگلیسی از قزوین بر می خاست و در آسمان رشت ونقاط جنگل پرواز می کرد وگهگاه مناطق تجمع جنگلیها را به آتش مسلسل می بست ویا بمب فرو می ریخت و در این دوره جمع بسیاری کشته ومجروح شدند و بیمارستانهای متعلق به جنگلیها مملو از مجروح بود. جنگلیها هم از اقدامات متقابل در مقابل قوای انگلیس ابا نداشتند و در موارد متعدد به قوای انگلیس شبیخون زدند. انگلیسیها از ادامه

فشار به جنگل نتیجه نگرفتند ودیدند با مردمی ثابت قدم مواجه هستند و خط عبورشان از قزوین تا انزلی همواره در معرض تهدید است وجنگلیها هم که از حملات خود نتیجه قاطع نگرفته بودند[۱] ودچار قحط وغلاهم بودند طرفین در صدد متارکه جنگ برآمدند وکنسول فرانسه در رشت واسط این مذاکرات بود و سر انجام در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ (۱۲ اوت ۱۹۱۸) قراردادی در ۸ ماده به امضاء طرفین رسید[۲]

دراین معاهدهٔ دولت انگلیس تعهد کرد در امور داخلی ایران مداخله نکند و اسرای

---

(۱) در ۲۷تیرجنگلیها با ۲۵۰۰ نفر به رشت حمله کردند و شهر را تصرف وکنسولخانه انگلیس را آتش زدند و ده روز شهر را در تصرف نگهداشتند ولی بالأخره زره پوشهای انگلیسی شهر را باز گرفتند. نکته قابل توجه در جنگ جنگلیها با انگلیسیها نا برابری چشم گیر در استفاده از نوع سلاح بود انگلیسیها با استفاده از هوا پیما مراکز جنگلیها را بمباران می کردند وبا توپ دوربرد آتش می گشودند وجنگلیهاچنین سلاحهایی نداشتند در عوض نفرات بیشتری داشتند وآشنا به جنگل بودند وهنگام عبور انگلیسیها با قطع راه آنها را می کشتند یا به اسارت می گرفتند (مراجعه کنید به «ایران در جنگ بزرگ» مورخ الدوله سپهر، ص۳۸۹).

(۲) معاهده ۸ ماده‌ای نمایندگان نهضت جنگل و انگلیسیها چنین است: ۱ـ نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند قواء مسلح در راه قزوین ـ انزلی که معروف به راه عراق است و نزدیکیهای آن نگه ندارند. توضیح آنکه هرگاه قوای مسلح دیگری سوای نظامیان انگلیس یا نظامیان دولت ایران عازم گیلان از راه عراق باشند با قوهٔ اسلحه حق ممانعت خواهند داشت. ۲ـنمایندگان اتحاد اسلام متعهد می شوند صاحب منصبان خارجی را اخراج نموده از دولتهایی که با انگلستان در حال جنگند صاحب منصب استخدام ننمایند. ۳ـنمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند که تهیه خواربار لازم را برای نیروی موجود انگلیس در گیلان بنمایندونمایندگان نظامی انگلیس متقبل می شوند که افراد مسلح یاغیر مسلح برای جمع آوری آذوقه به صفحات گیلان اعزام ندارند. ٤ـنمایندگان اتحاد اسلام متقبل می شوند اسراء دولت انگلیس را که عبارت از کاپیتن نوئل ولیوتنان موریس وکلنل شامانف وکاپیتان استریک وصمصام الکتاب می باشند ردکرده اسراء کمیته اتحاد اسلام را در هرنقطه باشند تحویل بگیرند. ٥ـنمایندگان نظامی انگلیس متعهد می شوند در امور داخلی مداخله ننمایند مگر در صورتی که ایرانیها با دشمنان انگلیس مساعدت کرده به ضد انگلیس اقدام کنند. ٦ـنمایندگان قشون انگلیس قول می دهند به هیچوجه در مقاصد کمیته اتحاد اسلام مادام که مربوط به پیش بردن منافع دشمنان انگلیس نباشد ضدیت ننمایند. ۷ـاز اهالی دعوت می شود که برای حفظ خود حاکمی بطورموقت انتخاب کنند تا حکومت ایران نماینده‌اش را بفرستد. ۸ـنمایندگان طرفین متعهد می شوند که قواء مسلح آنها بهیچ وجه داخل شهر نگردد.

نمایندگان کمیته اتحاد اسلام: دکتر ابوالقاسم خان (فرید) رضاخان (افشار)

نمایندگان سیاسی نظامی انگلیس: کلنل ماتیور رئیس قشون. مستر مایر نماینده سیاسی.

طرفین مبادله شوند. انگلیسیها پس از چندی مواد ۵ و۶ را نقض کردند.[۱] وثوق الدوله دست نشانده انگلیسیها بود وبعد از جنگ جهانی به زمامداری ادامه می داد. روسیه با انقلاب از صحنهٔ ایران خارج شده بود و دولت انقلابی اعلام کرده بود که عهدنامه های سری با انگلیس را پاره کرده و بنابر این انگلیس یکه تازصحنه سیاست ایران بود. وثوق الدوله می بایست به نهضت جنگل پایان بخشد. سپهدار اعظم رشتی (فتح الله خان اکبر) که وزیر کشور بود و دشمنی دیرین با جنگلیها داشت مأمور اینکار شد. سردار معظم خراسانی برای حکومت گیلان درنظر گرفته شد. انگلیسیها وقتی دیدند نخست وزیر در جهت تأمین نظراتشان در حلل کوشش است درمقام کمک برآمدند، وقت ملاقاتی با میرزا تعیین کردند. میرزا روز بعد را برای ملاقات تعیین کرد. انگلیسیها نامهٔ اتمام حجت به جنگل فرستادند که میرزا وهمراهانش باید تسلیم شوند و چنین استدلال کردند که انگلیس در اصلاح ادارات کشور مشارکت دارد و نمی تواند پای بند قرارداد سابق با جنگل باشد.

حاج احمد کسمائی یکی از رهبران نهضت که کم کم اختلافاتی با میرزا کوچک پیدا کرده بود در این زمان عمیقتر شد و تسلیم شد. وضع انتظامات جنگل با این شکاف وتسلیم بهم ریخت. از طرفی دسته ای از افراد کسمائی هم راه شهر را در پیش گرفتند

---

(۱) در ۱۱ فروردین ۱۲۹۸ انگلیسیها اخطاری از طریق هواپیما در منطقه پخش کردند و این زمانی است که می خواهند قرارداد ۱۹۱۹ معروف را امضاء کنند و از مقاومت نهضت بیم دارند. متن اخطار چنین بود: به عموم کارکنان و لیدرهای هیئت اتحاد اسلام اخطار و ابلاغ می شود چون زمامداران دولت انگلیس همیشه طالب استقرار امنیت و استحکام قوانین مملکت ایران ومایل به ترقی وتعالی آن می باشند لهذا تصمیم گرفته اند که در تصفیه امور گیلان با دولت معزی الیها کمک وهمراهی نمایند. اینک به وسیله این اعلامیه به عموم لیدرها وزمامداران هیئت اسلام پیشنهاد می شود که باید قبل از غروب پنجشنبه ۶ رجب مطابق ۱۳ برج حمل قنسولگری دولت انگلیس را از تسلیم خود به دولت ایران واعلیحضرت شاهنشاه مطلع سازند، قوای دولت انگلیس ودولت ایران در حمایت وصیانت رفتار خواهند نمود. بخاطر داشته باشید اگر لیدرهای شما از روی جهالت و نادانی از تسلیم خود امتناع ورزند به همین ترتیب که این کلمات اعلامیه برسر شما فرود می آیند ممکن است بمب وگلوله بر سر شما ریخته شود. ای مردم گیلان تکالیف خود را نسبت به دولت وپادشاه خود بنظرآورده ونگذارید لیدرهای خودتان شما را دچارزحمت وفلاکت نمایند. ازطرف اداره سیاسی انگلیس در گیلان ۱۱فروردین ۱۲۹۸ (به صفحه ۳۸۹ کتاب ایران درجنگ بزرگ مراجعه شود).

وتسلیم شدند. میرزا ونیروی متمرکز در گولاب زرمخ در وضع محاصره قرارگرفتند قزاقان ایرانی به فرماندهی ایوب خان میر پنج از راه رشت وماسوله وشفت به حرکت درآمدند. هوا پیماهای انگلیس حملات هوائی را شروع کردند. جنگلیها تصمیم گرفتند فومنات را تخلیه کنند و به لاهیجان هجرت نمایند و بادکتر حشمت در یک جا باشند. همراه با اجرای این نقشه تعدادی از آنها کشته شدند زیرا دچار حملات هواپیماهای انگلیس بودند که با بمب به سویشان آتش می ریخت و بارگبار مسلسل آنها را درو می کرد. میرزا کوچک با دکتر حشمت وسایر سران نهضت به دامنه جبال لنگرود ورود سر ورانکوه وتنکابن پناه بردند ولی قوای بیست هزار نفری دولت وثوق الدوله آنها را تعقیب می کرد وچندین جنگ در جواهر دشت، کاکوه، جوارده، گاوبن وقلعه گردن صورت گرفت وجمع زیادی از طرفین کشته شدند. در جریان این برخوردها دکتر حشمت خسته شده بود وبا تأمینی که پشت قرآن نوشته وبرایش آوردند با ۲۷۰ نفر از همراهانش تسلیم گردید. تسلیم دکتر حشمت ضربه مهمی به نهضت جنگل و به میرزا در لحظه ای حساس بود. دکتر حشمت اعدام شد. همراهان او را به کاشان وکلات وشاهرود ودامغان تبعید کردند وغالباً در بین راه تلف شدند و عده کمی از آنها بعد از سقوط وثوق الدوله آزاد شدند.

قرارداد وثوق الدوله کاکس معروف به قرارداد ۱۹۱۹ انتشار پیدا کرد ویکبار دیگر اعتراض همه جانبه ای به سوی دولت سرازیر شد والبته نهضت جنگل که آن همه صدمات از انگلیس وهم از وثوق الدوله دیده بودند و اساساً علی رغم اهداف آنها این قرارداد منعقد شده بود می بایست در مقابل آن مقاومت کنند. مباحث مربوط به این قرارداد را قبلاً مفصلاً دیده‌ایم ودر اینجا در رابطه بانهضت جنگل به آن می پردازیم. نهضت جنگل همچنان باقی بود ولی از طرفی کسمائی و از طرفی دیگر دکتر حشمت را از دست داده بود. میرزا هم با همراهانش در جنگل سرگردان بود ومرتب جا عوض می کردوقوای دولتی هم در تعقیبش بودند. روحیه افراد ضعیف شده بود وبعضاً تاب مقاومت وسرگردانی را از دست می دادند وتسلیم می شدند ومیرزا به باقی مانده‌ها دلداری می داد ومی گفت مقصود دولت دستگیری من است شما می توانید هرجا می خواهید بروید برای میرزا و یارانش در این او قات همه‌جا تعقیب بود و محرومیت و فقدان خوار و بار و نبودن فرصت استراحت و بیم غافلگیرشدن بدست دشمن. میرزا نمی خواست

تسلیم شود، از اعدام دکتر حشمت اطلاع پیدا کرده بود ونتیجه تسلیم خود را بهتر از او نمی دانست و با اعتقادی که داشت اساساً به تسلیم فکر نمی کرد ومرتب می بایست از حلقه محاصره خارج شود. در این زمان اطلاع پیدا کرد که دوتن از یارانش به جنگل فومنات برگشته اند. این دو نفر احسان الله‌خان وخالو قربان بودند. میرزا به سوی آنها برگشت و مجدداً اجتماعی تشکیل دادند و نیرویی به نهضت بخشیدند. حکومت گیلان که باسردار معظم خراسانی بودسخت گیری بسیاری به مردم کرد و خاطرات بدی باقی گذاشت حکومت نظامی برقرار کرده بود ومقررات سختی را برای اشخاصی که به جنگلیها کمک نمایند وپناه بدهند اعلام داشت؛[۱] اما چون از این سخت گیری حکومت نظامی نتیجه نگرفتند فرماندهی قزاق در مقام حیله وخدعه برآمد تا با وعده ووعید میرزا را دستگیر ونهضت را پایان بخشد.

در ۲۱ ذیحجه سال ۱۳۳۷ نامه‌ای برای میرزا نوشت وقسم یاد کرد که اگر پناهنده شود با مشاغل عالی بقیه عمر را می گذراند وصدمه ای نخواهد دید اما میرزا پاسخی محکم می دهد و درخواست او را رد می نماید.[۲] وبا این ترتیب حکومت گیلان و

(۱) در تیر ماه ۱۲۹۸ شمسی از جانب سردار معظم وفرمانده نیروهای قزاق در حوزه های شفت، فومنات وتولمات حکومت نظامی قبلی را ابقاء کردند واعلامیه ای صادر و در آن قید شده بود هر خانه ای که در آن جنگلیها منزل کنند سوزانیده می شود و صاحبش تنبیه خواهد شد. افرادی که برای جنگلیها آذوقه تهیه کنند ویا کمکی به آنها بنمایند فوراً اعدام ودارائیشان ضبط خواهد شد، کسانی که در باب حرکت وعده قشون دولت اطلاعاتی به جنگلیها بدهند دارائیشان ضبط میشود هر کس که از محل توقف جنگلیها اطلاع یابد و به اطلاع مأمورین دولتی ونظامی ها نرساند اعدام ودارائیش ضبط خواهد شد. افرادی که قوای نظامی ومأمورین لشکری وکشوری دولت را اغفال و در نشان دادن راه مرتکب خدعه شوند و دستجات قشون را از راه غلط ببرند اعدام ودارائیشان ضبط می شود.

(۲) متن نامه فرمانده قزاق وپاسخ میرزا چنین است: «به تاریخ ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۷، جناب میرزا کوچک خان! از آنجا که دولت علیه ایران شخص مرا که رئیس اتریاد تهران و چند سال است به ایران به درستی وراستی خدمتگزار هستم جهت قلع وقمع ریشه فساد جنگل تعیین فرموده و این مسئله قطعی است وکسانی که با شما همراهی می کنند اطلاع کامل داریم به جزای خود خواهند رسید به جناب عالی که سر دسته این جماعت هستید اعلان می شود به عون الله ریشه ومبدأ فساد را از صفحه گیلان کنده ومضمحل خواهم نمود، لیکن محض اینکه شما وطن دوست وایران خواه وعاقل ونیک نفس معرفی شده اید لازم است به شما خاطر نشان شود هرگاه جناب عالی را در محکمه عدل الهی حاضر نمایند وسؤال وجواب شود که

←

. . . .

آنچه خسارات وتلفات به اهالی بیچاره از بدو الی ختم وارد آمده مسؤول درگاه الهی کیست گمان می کنم انصاف حواهید داد و شرمنده خواهید شد. بدیهی است انسان کامل برای فایده موهوم راضی بدین مسؤولیت بزرگ نمی شود. نیز به من هم این طور دستگیر شده است که با آن صفات عالی شما برای شخص خود راضی به اذیت مسلمین بیچاره نخواهید بود لذا با کمال اطمینان وقول شرف نظامی وخدای یکتا قسم است چنانچه به اردوی قزاق ایران و به من پناهنده شوی وحرف را بپذیری قول می دهم که وسایلی فراهم داریم که بقیه عمر خود را با کمال احترام وبا مشاغل عالی به آسودگی زندگانی نمایی و این قول نظامی که در این ورقه به شما داده می شود بوحدانیت خدا، حق است. تازمانی که آسایش شما را در پیشگاه اعلیحضرت همایون واولیاء دولت علیه ایران فراهم و به عمل نیاورم شخص جناب عالی وکسانی که شما به آنها اطمینان می دهید در اردوی قزاق مثل یک نفر میهمان عزیز می باشید، به مصداق آیه شریفه اکرم الضیف ولوکان کافرا و نیز چنانچه بخواهید نیر این مسئله حرفی داشته باشید خوبست محلی را برای ملاقات وحرف آخرمعین کنید که در آن محل با شما ملاقات شود تارفع اشتباهات افواهی شده باشد. رتمستر کیکا چینکوف رئیس اترياد طهران.

«پاسخ میرزا چنین بود» هوالحق به تاریخ لیله ۲۲ ذی الحجه ۱۳۳۷ جناب رئیس اترياد تهران رتمستر کیکا چینکوف! دیرآمدی ای نگار سرمست! از صدر تا ذیل مرقومه ۲۱ شهر جاری را با دقت دیدم بنده به کلمات عقل فریبانه اعضاء واتباع این دولت که منفور ملتند فریفته نخواهم شد از این پیشتر نمایندگان دولت انگلیس با وعده هایی که به سایرین دادند ویکبارگی قباله مالکیت ایران را گرفتند تکلیفم کردند تسلیم نشدم، مرا تهدید وتطمیع از وصول به مقصود ومعشوقم باز نخواهد داشت وجدانم به من امر می کند در استخلاص مولدوموطن که در کف قهاریت اجنبی است کوشش کنم. شما می فرمایید نظام نظر به حق یا باطل ندارد ومدعیان دولت را هرکه وهرچه هست باید قلع و قمع نموده تادارای منصب ومقام گردید. بنده عرض می کنم تاریخ عالم به ما اجازه می دهد هر دولتی که نتوانست مملکت را از سلطه اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد وظیفه ملت است که برای خلاصی وطنش قیام کند اما کابینه حاضر می گوید من محض استفاده شخصی باید مملکت را در بازار لندن به ثمن بخس بفروشم در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالک اسلامی مسلط شوند مسلمین باید به مداخله برخیزند، ولی دولت انگلیس فریاد می کشد که من اسلام وانصاف نمی شناسم باید دول ضعیف را اسیر آز وکشته مقاصد مشؤوم خود سازم. بنده می گویم انقلابات امروزه دنیا ما را تحریک می کند که مانند سایر ممالک در ایران اعلان جمهوریت داده ورنجبران را از دست راحت طلبان برهانیم ولیکن درباریان تن در نمی دهند که کشور ما باقانون مشروطیت از روی مرام دمکراسی اداره شود. بااین ادله وحدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم. گوآنکه کرورها نفوس ونوامیس ومال ضایع شود در مقابل جوابی را که «موسی» به فرعون ومحمد(ص) به ابوجهل وسایر مقننین وقاشدین آزادی وروحانی در محکمه عدل الهی می دهند من هم می دهم.

←

فرماندهی قزاق از اقدام دیگری بازمی ماند، اما دولت وثوق الدوله که به هرحال خواهان پایان نهضت جنگل است احمدآذری، حکمران گیلان را مأمور مذاکرات صلح با جنگلیها می نماید. آذری با وساطت افراد ملاقات با میرزا را انجام می دهد. میرزا در ملاقاتش با آذری وثوق الدوله را مورد نکوهش قرارداد وپس از توضیح مختصری در اطراف عملیات نامبرده گفت آیا عاقد چنین قراردادی صلاحیت مداخله در سرنوشت کشور را دارا است؟ بالأخره گفت وشنودها به آنجا منتهی شد که موافقت شد ما دام که مجلس شورای ملی افتتاح نشده وتکلیف قرارداد معلوم نگردیده است عملیات خصمانه از هر دو طرف موقوف وقوای جنگل با حفظ نفراتش باقی بماند. در عوض جنگلیها از مداخله به ادارات دولت خودداری و پادگان نظامی دولت در رشت برقرار و پیشوای جنگل از طرف دولت عهده دار أمنیت فومنات باشد احمدآذری به دنبال توافق اعلامیه ای انتشار داد که قابل توجه است[(۱)] در مقابل این وضع واعلامیه صادره جنگلیها سکوت کردند و

بنده وهمراهانم شما وپیروانت در این دوخط مخالف می رویم باید دید عقلاء عالم به جسد کشته ما می خندند ویا به فاتحیت شما تحسین می کنند؟ فرضاً به تمام مراتب فوق احتمال کذب رود یعنی بنده حقیقتاً یک فرد جاه طلب نفسانی تصور شده به مواعید جناب عالی متمایل گردم آن وقت عرض می کنم کسانی که تسلیم گردیده و ورقه ممهور دولت را در دست داشته اند همه را بدار آویخته حبس کرده ویا تبعید نمودیدبنده راباچه روبعدازاین همه عملیات بازتکلیف به تسلیم شدن می نمایید؟! در خاتمه که در خواست ملاقات کرده بودید عرض می کنم اشخاصی که دارای شرافت قولی نیستند ملاقات کردن با ایشان از قاعده عقل بدور وبیرون است. فقط بین ما و شما را باید خداوند حکم فرماید. کوچک جنگلی (سردار جنگل، ابراهیم فخرائی، ص۲۲۰).

(۱) اعلامیه آذری چنین است:«سوم دلو ۱۲۹۸، در مقابل موفقیتی که خداوند قادر متعال در پرتو نیات مقدسه صلح جویانه بندگان حضرت مستطاب اشرف اعظم آقای وثوق الدوله رئیس الوزرای مملکت ایران ـدامت عظمتهـ به بنده عطا فرمود به زانو افتاده شکر وسپاس بی نیاز به درگاهش تقدیم می نمایم. میرزاکوچک خان که سابقهٔ خدمات ملی خود را با مخاصمات اخیر جریحه دارنموده بود اینک با تصمیم به اطاعت وانقیاد خود را به شجاعت عقل ودرایت معرفی نموده ومثل بزرگترین رجال مملکت پرست قلوب ایرانیان را باردیگر به طرف خود جذب نمود. حریفی که از سه ماه به این طرف در میدان مبارزه هدف شدید ترین تعرضات من بود با اتخاذ تصمیم به اطاعت امروزه مراوادار به پاس احترامات خود نموده ومجبور می نماید که مراعات شرافت واحترامات او را به عموم هموطنان خود علی الخصوص به گیلانیان اکیداً توصیه نمایم. عموم اهالی گیلان از این تاریخ به بعد میرزا کوچک خان واتباع او را از خدمتگزاران صمیمی دولت دانسته و درهر مورد بایستی خدمات ملی را که از معزی الیه سرزده است تقدیر نمایند. به عموم اهالی

←

سیاست صبر وانتظار را پیش گرفتند اما طولی نکشید که نهضت با وضع جدیدی مواجه شد.

مرحله دوم نهضت جنگل: سال ۱۲۹۹ شمسی نهضت جنگل با وضع جدیدی مواجه شد. درآغاز این سال میرزا کوچک خان نامه‌ای به امضای کمیته انقلابی لنکران دریافت داشت[۱] که در آن اوضاع روسیه انقلابی تشریح شده و از مقاومتهای نهضت

گیلان اطلاع داده می شود که از این تاریخ تمام تضییقاتی که در گیلان به مناسبت غائله جنگل از طرف دولت مستقر بود مرتفع گردید. مکاتبه ومخابره با جناب میرزاکوچک خان و یا افراد او آزاد وراه فومن بلامانع وبنادر تولم وگسکر مفتوح اند.»

(۱) متن نامه چنین بود: «رفیق محبوب میرزا کوچک خان - کارگران ودهاقین لنکران و ارتش روسیه وآذربایجان سوویتی سلامهای برادرانه خود را به کار گران ودهقانان ایران تقدیم می دارند. درودهای ما به کارگران ودهقانان ایران بی پایان است زیرا از طلیعه صبح تا غروب آفتاب کارگر ایرانی اشتغال به کار دارد و آنچه از عرق جبین به دست می آورد به جیب سرمایه داران انگلیسی ریخته می شود. ملت کهن سال وبا عظمت ایران در سایه دولتی که خود را در معرض بیع گذاشته است آلت دست بورژوازی انگلستان شده و این بورژوازی به هر قسم مایل باشد باآن رفتار می کند این جریانات را ماکارگران روسیه مستحضر بودیم وخون در عروقمان می جوشید، وقتی بدبختی برادران ایرانیمان را می شنیدیم اما قدرت کمک به آنان را نداشتیم زیرا در آن زمان دربالای سرمان امپراطور بود که وادارمان می ساخت با موافقت سرمایه داران انگلیسی برادران ایرانیمان را تحت فشار بگذاریم، اکنون که امپراطور و دولت فروخته شده کرنسکی زوال یافته وقدرت روسیه در دست کارگران افتاده نخواستیم دیگر در کار ایران مداخله کنیم. دولت انگلیس از این کناره گیری ماسوء استفاده نموده شروع به تحکیم موقعیت خود در ایران نمود. ما تابه امروز امکان نیافتیم به کارگران ایرانی کمک کنیم تا خود را از یوغ تعدیات سرمایه داران انگلیس نجات دهند، چه دو سال ونیم است در روسیه دچار جنگهای داخلی بودیم وشمامی دانید که بورژوازی روس به رهبری بورژوازی انگلیس با ما می جنگید، دول امریکا وفرانسه وانگلیس نیروی خود را علیه ما به کار بردند تا قدرتمان را بشکنند وامپراطوری قدیم را دوباره به ما تحمیل کنند ولی چون سربازان انگلیسی وفرانسه وامریکا مانند مادهقان وکارگر بودند از جنگیدن با ما امتناع نموده به خانه هایشان برگشتند، این بار بورژوازی انگلیس عناصر ضدانقلاب روسیه را علیه ما برانگیخت، به ژنرال کلچاک -دنیکن- یودنیچ وسایرین پول و خواروبار و توپ و تانک داد تا ما را بکوبند ولی ما آن قدر مقاومت و ایستادگی کردیم تا ارتش سرخ که حالیه دارای چند میلیون سرباز است عناصر ضد انقلابی را درهم شکست وآخرین آنها که دنیکن بود مغلوب ومتواری شد.

اکنون تمام روسیه ازاقیانوس کبیر گرفته الی دریای بالتیک و از بحر سیاه تا دریای سفید زیر اداره

←

ورهبریش میرزا در برابر روسهای تزاری وانگلیسیها تمجید شده بود وتحوّلی را در ایران می خواست. میرزا به فکر افتاد که شخصاً به لنکران برود و از نزدیک وضع کمیته را بررسی نماید اما وقتی به محل می رسد که معلوم شد نیروی ارتش سرخ از لنکران خارج شده است ومیرزا به محل خود بازگشت.(۱) از این به بعد تاختم نهضت جنگل که تاریخ

سوویتی متحدند. بورژوازی انگلیس درمقام برآمد که دول کوچک مانند فنلاند، استونی، لتونی، لهستان را به ضدما بشوراندولی کار از پیش نبرد ما با استونی معاهده صلح منعقد کردیم اکنون مذاکرات سازش ما بادول دیگر در جریان است حتی انگلستان به ما پیشنهاد صلح داده ولی چون مقاصد بورژوازی آنها به ما معلوم می باشد پیشنهادش رارد کرده ایم زیرا می دانیم که گرگ هرگز نمی تواند بابره در صلح و صفا زیست کند. انگلستان به ما پیشنهاد صلح می کند تا مارا اغفال ومجدد به ما حمله ور شود ولی ماا کنون قوی بوده وهیچ وحشتی از انگلستان نداریم اکنون ما یک هدف و یک تمایل بیشتر نداریم وآن این است که کشورهای شرق را ازتعدیات بورژوازی انگستان نجات بخشیم و شربت مرگ را به بورژوازی وی بچشانیم. آزادی ایران، آذربایجان، ترکیه، افغانستان وهندوستان بورژوازی انگستان را از پای در می آورد. برای محو بورژوازی انگلستان شرکت این همه ملتها ضروری است زیرا تا این بورژوازی قوی است نه شما کارگران ایرانی ونه ماکارگران روسیه ونه سایرین نخواهیم توانست از صلح امیدوار باشیم. اکنون آزادی شرق از نفوذ انگلستان شروع شده است کارگران ودهقانان آذربایجان دولت بورژوازی خود را که آلت دست انگلستان بود سرنگون وبه جایش دولت شوروی تشکیل داده اند. روزی که دولت شوروی آذربایجان موافقت خود را در این باره اعلام نمود آن روز عید وشادمانی کارگران ودهاقین روسیه شناخته شد زیرا حدوث این واقعه ثابت کرد که تمایلمان به مساعدت ملل شرق صمیمی بوده وحاضر به فداکاری هستیم و در نهایت شوق برای همراهی برادران آذربایجان به باکوآمده ایم تا با نیروی مخرب ارتش سرخ آذربایجان را از حملات انگلستان صیانت کنیم. ماخوشوقتیم که بیاری کارگران ودهقانان آذربایجان قیام کرده ایم تاجمهوری مستقلشان را رونق وتحکیم بخشند ولی خوشوقتی ما زائل می شود وقتی که می بینم ملت نجیب ایران زیر چکمه بورژوازی انگلستان دست وپا میزند یگانه مردی که در ایران به ضد بورژوازی انگلستان قیام کرد تو هستی رفیق کوچک خان! توجنگ را علیه انگلستان اعلام کردی تا بتوانی وطنت را از دست دزدان بریتانی نجات دهی. تمام ملت ستمدیده ایران دیدگاه امیدشان به تو دوخته شده و از تو علاج درد و آزادیشان را می خواهند ما از طرف دهقانان وکارگران آذربایجانی به شما خطاب می کنیم ای مرد توانا وای رئیس ملت، ماحاضریم با نخستین دعوت به کمکتان بشتابیم تاسلطه انگلستان را محوکنیم ملت ایران در صمیمت وصداقت ما می تواند مطمئن باشد برای نمونه احترام وعنایت شما به آزادی ملت ایران نشان ر-س-ف-س-ر ویک قبضه رولور به شما تقدیم می داریم که به وسیله این سلاح دست ماهر کوچک خان قلب دشمنان را بشکافد. کمیته انقلابی لنکران.

(۱) میرزا کوچک در این مسافرت بدون نتیجه با حوادثی مواجه می شود که نزدیک است جان خود را از

←

آن ۱۱ آذرماه ۱۳۰۰ می باشد رویدادهای زیادی صورت می گیرد که بیگانگان تازه به قدرت رسیده نقش مهمی دارند. میرزا کوچک در مقابل هجوم قوای شوروی به بندرانزلی سعی دارد از اهداف اصلی انحراف حاصل نکند و برای جلوگیری از انقلاب سرخ آنها اقدامی نماید. انگلیس که قوای عظیمی در ایران دارد در تهاجم ارتش سرخ هیچ گونه عکس العملی نشان نمی دهد[۱] در حالی که ادعای تهاجم شوروی تعقیب قوای ضد انقلاب دنیکن[۲] بود که از جانب انگلیسها تقویت می شد. دولت مرکزی ایران به پیاده شدن ارتش سرخ اعتراض کرد و بدنبال آن شکایتی به جامعه ملل تسلیم نمود[۳] و در عین حال هیئتی را به مسکو اعزام داشت تا در باب پیشنهاداتی را که شوروی قبلاً به ایران داده بود ولغو امتیازات تزارها را در برداشت مذاکره نماید[٤] پیاده شدن قوای شوروی در

دست بدهد. برای اطلاع از چگونگی به کتاب سردار جنگل، ابراهیم فخرائی ۲۲۷ مراجعه گردد.

(۱) شورویها ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۲۹ شعبان ۱۳۳۸ - ۱۸ مه ۱۹۲۰) با شلیک چند تیر توپ در بندرانزلی پیاده شدند در حالی که انگلیسیها درغازیان استحکامات داشتند و به اعتقاد محافل نظامی اگر مقابله می کردندمی توانستند مانع ورود شوروی شوند. این مسأله در مجلس عوام انگلیس بحث شد وجراید بریتانیا اعتراض کردند، اما لردکرزن وزیرخارجه پاسخی مبهم می داد. حدس زده می شد. که منظور انگلیس کشاندن نیروی ارتش سرخ به داخل کشور و به دنبال آن بر پاکردن هیاهو ورعب و وحشت است تا اینکه مردم قرارداد ۱۹۱۹ را بپذیرند وانتقاد نکنند و در اجرای آن بکوشند. نیروی سرخ پانصد پیاده ودویست سواره بود و باجمعی که تدریجاً اضافه شدند فقط به دو هزار نفر می رسید.

(۲) دنیکن ژنرال معروف روسیه تزاری بود که مانند کلچاک بانیروی انقلاب می جنگید واینک از ارتش سرخ شکست خورده ومتوجه سواحل جنوبی دریای خزر گردیده بود. وجود قوای دنیکن در انزلی برای انگلیس مفید اما انگلیسیها آنها را خلع سلاح کردند و دنیکن را به بغداد فرستادند وبنابراین ارتش سرخ دیگر موضوع حمله ای نداشتند.

(۳) سراریک دورمند، دبیرکل جامعه ملل شکوائیه ایران را برای اعضاء جامعه فرستاد و از تیتولی رئیس جامعه انعقاد جلسه مجمع عمومی را خواست. چیچرین وزیرخارجه شوروی به جامعه ملل اطلاع داد که دولت شوروی حاضر است فوری ارتش سرخ را از ایران بیرون ببرد به شرط آنکه ایران شکایت را مسترد بدارد. شوروی خواهان مداخله در ایران نیست. در ۲۶ خرداد ۱۲۹۹ جلسهٔ مجمع عمومی تشکیل، نصرت الدوله وزیرخارجه ایران شکایت را توضیح داد و مجمع با توجه به نظر ایران وشوروی قبل از هرگونه اتخاذ تصمیم منتظر انجام مواعید شوروی ماند و از ایران تقاضا کرد مجمع را از نتیجه با خبر سازد.

(٤) شورویها در ۲۰ مه ۱۹۲۰ درمقابل اعتراض ایران به تهاجم هیئتی که اعزام داشته بود یادداشتی به ایران تسلیم وعمل خود را توجیه کردند «دولت شوروی تصمیم ایران را در اعزام هیئت سیاسی به مسکو برای

←

انزلی جلسات مذاکره ومشورت سران جنگل را فوریت بخشید و اولین تصمیم اعزام اسماعیل جنگلی خواهرزاده میرزا به انزلی وتماس بافرماندهان ارتش سرخ بود آنها اشتیاق به ملاقات با میرزا را داشتند که این تقاضا به فوریت انجام پذیرفت. درمذاکرات بامیرزا روشن بود که قصد آنها ایجاد انقلاب بمانند روسیه در ایران است درحالی که میرزا فردی مسلمان معتقد وبه هیچ وجه نمی توانست با کمونیزم سازگار باشد. اولین اصرارش این بود که باید از تبلیغات مسلکی خودداری نمایند ومنظورش این بود که تمایلات ناسیونالیستی وعامل مهم مذهب بزرگترین مانع کمونیزم است ومی گفت ایرانیها به دین وشعائر اسلامی علاقه دارند واگر تبلیغی خلاف آن صورت گیرد عکس

ایجاد روابط دائمی صمیمانه تبریک می گوید. حکومت شوروی حاضر است به فوریت روابط پستی وتلگرافی راباایران که قطع شدنش تقصیر او نیست برقرار سازد. دولت شوروی به مأمورین خود دستور داده که برای هیئتی ده عازم مسکو است تمام مزایای نمایندگی سیاسی را تدارک ببینند، ضمناً از موقع استفاده کرده یک باردیگر اصول سیاست شوروی نسبت به ایران همان طور که کمیسر سابق در بیانیه ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ به وزیر مختار ایران در پطروگراد اظهار نموده اظهار بدارم. این بیانیه اصول کلی سیاست ما را تعیین می نمود... بطور قطع در ۱۶ ماده تمام مسائلی که برای انجاح آن دولت کارگران ودهاقین آماده است جبران بی عدالتی های دولت تزاری وحکومت کرنسکی نسبت به ملت ایران را بنماید در بردارد... قصد ما آن است روابط خود را با ملل آسیای مرکزی روی اصول تازه بنا کنیم. البته آقای وزیرخارجه مطلع اند با وجودی که دولت شوروی روسیه از طرف دولت ایران وسیله یادداشت وزیرمختار ایران در پطروگراد به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ رسماً شناخته شده بود معهذا در ٤ ژانویه ۱۹۱۸ دولت ایران مقتضی ندید نماینده اعزامی مارا در تهران به رسمیت بشناسد. بعلاوه درپائیز ۱۹۱۸ دولت ایران از عملیات بیرویه روسهای سفید وانگلیسها نسبت به هیئت نمایندگان سیاسی شوروی در تهران جلوگیری ننمود. درموقعی که تمام اعضاء سفارت ما بازداشت گردیده به اسارت انگلیسها درآمدند ودارائی سفارت غارت شد وهنگامی که انگلیسها کنسولهای ما را در شمال ایران توقیف می کردند وبالأخره در تابستان ۱۹۱۹ که نماینده جدید شوروی آقای کالمیتسف دستگیر ودرخاک ایران توسط عناصر ضد انقلاب روس وشرکت انگلیسها در این ماجرا تیرباران گردید. دولت ایران درآن موقع حتی لازم ندانست نسبت به این جنایت صریح که درباره نماینده رسمی دولت شوروی که درکشور آن دولت به عمل آمده است اعتراض نماید. دولت کارگران ودهاقین روسیه از مشکلات ملت ایران خوب مطلع است وحاضر است گذشته ها را فراموش کند. حالا که دولت ایران ابراز تمایل کرده که با روسیه شوروی داخل روابط سیاسی شود... شوروی مایل است تضمین حاصل نماید که نماینده جدید روسیه در تهران و نمایندگان کنسولگریها در ولایات، تحت حمایت و حفاظت خواهند بود و کارگران روسیه در ایران از تجاوزات و تعدیات قشون اجنبی مصون می باشند...».

العمل نشان می دهند وبه هرحال پس از دو روز مذاکره موافقتنامه ای در ۹ ماده به امضاء رسید.(۱)

اعلام جمهوری گیلان

میرزا کوچک پس از آن، در جمعه ۱٦ رمضان ۱۳۳۸ با استقبال اهالی وبرای اداره امور وارد رشت شد. پس از دو روز در اجتماعی عظیم از مردم اعلامیه‌ای قرائت شد که از تشکیل جمعیت انقلاب سرخ در ایران خبر می داد وسلطنت را ملغی شده وحکومت جمهوری را اعلام می داشت. و اضافه می نمود که هر قرارداد مضرّ به ایران با هردولتی امضاء شده یا بشود باطل است و حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق درباره آنان قائل وحفظ شعائر اسلامی را از فرائض می داند وکمیته انقلاب باترکیبی از اعضاء ایرانی وروسیه(۲) وهیئت دولت انقلابی(۳) در ۱۹ رمضان تشکیل شد. پس از خلع سلاح پادگان رشت در ۲۷ رمضان ۳۸ اعلامیه‌ای از جانب کمیته انقلاب صادر گردید وخونهایی را که در جریان خلع سلاح ریخته شده بود به

---

(۱) مواد موافقتنامه به این شرح بود: ۱ـعدم اجرای اصول کمونیزم از حیث مصادره اموال والغاء مالکیت وممنوع بودن تبلیغات ۲ـتأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت ۳ـپس از ورود به تهران تأسیس مجلس مبعوثان هرنوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند ٤ـسپردن مقدرات انقلاب به دست این حکومت وعدم مداخله شورویها درایران ٥ـهیچ قشون بدون اجازه وتصویب حکومت انقلابی ایران زائد برقوای موجود (۲ هزار نفر) از شوروی به ایران وارد نشود. ٦ـمخارج این قشون به عهده جمهوری ایران است ۷ـهرمقدار اسلحه از شوروی خواسته شود درمقابل پرداخت قیمت تسلیم نمایند. ۸ـ کالای بازرگانان ایرانی که در بادکوبه ضبط شده تحویل این حکومت شود ۹ـواگذاری کلیه مؤسسات تجارتی روسیه در ایران به حکومت جمهوری.

(۲) اعضاء کمیته انقلاب: میرزا کوچک، کاژانف فرمانده قوای شوروی در ایران، کامران آقایف عضو حزب عدالت باکو، احسان الله خان، گائوک آلمانی (بنام ایرانی هوشنگ)، میرصالح مظفرزاده، حسن آلیانی معین الرعایا، کارگاریتلی (شاپور).

(۳) اعضای دولت انقلابی: میرزا کوچک سرکمیسر وکمیسرجنگ، سید جعفر کمیسرخارجه، میر شمس الدین وقاری کمیسر داخله، محمدعلی پیربازاری کمیسر مالیه، محمود آقا کمیسرقضائی، آقا نصرالله کمیسر پست وتلگراف، محمدعلی خمامی کمیسر فوائدعامه، حاجی محمدجعفر کمیسر معارف واوقاف، ابوالقاسم فخرائی کمیسر تجارت.

عهده‌فرماندهان پادگان می گذاشت که تسلیم نشده اند. پیشوای نهضت جنگل با اقداماتی که انجام می گرفت موافق نبود واعتراضاتش اثر نداشت و در ۲۲ شوال به فومن رفت و نمایندگانی به باکو فرستاد تا خود سریهای اعضای حزب عدالت باکو را در رشت به اطلاع صدر شورای جمهوری قفقاز برسانند. اما عوامل اعزام شده برخلاف توافقی که بامیرزا داشتند با تبلیغات وسیعی که براه انداختند روزنامه کمونیست به مدیریت سیدجعفر جواد زاده (پیشه وری) را دائر ساختند و سازمان جوانان را در رشت تشکیل دادند و در ۲٤ ذیقعده ۳۸ (۹مرداد ۱۲۹۹) باباز‌داشت جمعی از طرفداران میرزا کوچک دست به کودتا زدند. خود میرزا که برابر نقشه می بایست کشته شود قبلاً محل را ترک گفته بود. هیئت دولت انقلابی باریاست احسان الله خان وعضویت خالوقربان، سیدجعفر (محسنی)، جوادزاده (پیشه وری)، آقازاده وحاجی محمد جعفر بوجود آمد. بااین ترتیب گروه نهضت جنگل از اداره امورکنار زده شدند. میرزا کوچک نامه‌ای شکایت مانند به لنین نوشت واعمالی را که برخلاف توافق اولیه این گروه کمونیست وارداتی مرتکب شده وعملاً مردم را به ضد انقلاب تبدیل کرده‌اند شرح داد ونمایندگانی هم برای مذاکرات حضوری اعزام داشت[۱] اما نتایج فوری وموثری ببار نیاورد. نامه‌هایی

---

(۱) میرزاکوچک به لنین نوشت: «...پیش ازورودارتش سرخ به انزلی من وهمکارانم در جنگلهای گیلان به ضد مظالم انگلیس ودولت سرمایه داری ایران می جنگیدیم وتنها قدرت واقعی وذی صلاح ما بودیم که توانستیم مافوق تصور به نام آزادی ایران پرچم سرخ را بر افرازیم وبه تمام جهان آرزوی آزاد شدنمان را از قیود سرمایه داری اعلان کنیم... من آماده شدم که با شما متحد گردم تا ملت ایران وملل دیگر آسیا را برای جنگ آزادی دعوت و حاضر نمایم... تبلیغات اشتراکی در ایران عملاً تأثیرات سوء می بخشد زیرا مبلغین از شناسایی تمایلات ملت ایران عاجزند. من به نمایندگان شما در موقعش گفتم که ملت ایران حاضر نیست برنامه وروش بالشویزم را قبول کند زیرا این کارعملی نیست وملت را به طرف دشمن سوق می دهد نمایندگان شما بامن هم عقیده شده از سیاست من پیروی کردند... اما همین که عازم مسکوشدند عقیده‌ها برگشت وبه همان صورت اول تظاهر نمود».

میرزا کوچک پس از برشمردن موارد تخلفی که از قرارداد نموده اند اضافه می نماید «ما نمی توانیم افتخارات انقلابی خود را که طی ١٤ سال کوشش و فداکاری بدست آورده‌ایم یکباره محوکنیم وبه حقوق ملت ایران خیانت ورزیم من اکنون رشت را ترک کرده وبه‌پناهگاه‌سابقم جنگل رفته‌ام ودر آنجا به انتظارجواب موافق نسبت به نظریات زیر خواهم نشست».

میرزا سپس خواسته‌هایش را که همان اجرای مفاد قرارداد سابق است شماره می کند (برای ملاحظه

←

بین میرزا کوچک ومدیوانی یکی از شخصیتهای مؤثر حزب کمونیست روسیه مبادله گردید که نمایانگر وقایع و بحران آن روز وافکار وعقاید طرفین است وتضاد افکار ومقاصد انقلابیون شوروی را در مقابل جنگلیها قرارداد. در این درگیری فرصتی برای قوای دولت مرکزی بود که در مناطق مورد تصرف انقلابیون پیشروی نماید. فرماندهی کل قوای دولت با استار وسلسکی بود. مشیرالدوله نخست وزیر وقت از یک طرف هیئتی را برای مذاکره به مسکو اعزام نموده و از طرف دیگر ضمن مأموریت جنگی استار وسلسکی مذاکرات آشتی جویانه را هم به طور غیر مستقیم با سران جنگل انجام می داد. انگلیس تقاضا داشت قزاقخانه تحت نظارت مأمورین آن کشور باشد. مشیرالدوله به جای موافقت با این پیشنهاد استعفا داد وقبل‌از استعفا به‌وسیله سردار فاخرحکمت از میرزا کوچک خواست از همکاری با ارتش سرخ خودداری نماید[۱] در این وقت نامه ای از جانب انقلابیون رشت به تاریخ ١٤ آبان ۱۲۹۹ (۵نوامبر ۱۹۲۰) به جنگل ارسال شد. نامه که امضای خالوقربان وسرخوش ومهر کمیته انقلاب را داشت از میرزا کوچک پیوستن مجددرا می خواست ومی گفت اگر با شما جنگیده‌ایم برای دفاع از انقلاب بوده است وتوجه میرزا را به رفتار دولت با خیابانی جلب کرده بود. میرزا بطور مفصل به این نامه پاسخ داد وبه دنبال ملاقات آشتی جویانه‌ای که در فومن بین طرفین صورت گرفت کمیته جدید با عضویت میرزا کوچک خان، حیدر عمو اوغلی، خالوقربان، احسان الله خان و میرزا محمدی تشکیل شد وهمگی تعهد کردند و سوگند یاد نمودند که صادقانه باهم همکاری‌نمایند. در اعلامیه ای که بعداً صادر شد نام احسان الله از کمیته حذف وبه جای آن سرخوش گذاشته شد. اکنون در رأس دولت مرکزی سپهدار اعظم قرارداشت.[۲]

متن کامل نامه به کتاب سردار جنگل ابراهیم فخرائی،ص۲۸۳مراجعه شود).

(۱) مؤلف کتاب سیاست شوروی درایران،م.ع. منشور گرگانی در این مورد می نویسد «پس از آن که میرزاکوچک خان نتوانست موافقت احسان الله خان همکار قدیمی خود را در اظهار اعتماد به کابینه مشیرالدوله جلب کند غفلتاً از آنها جدا شده باپنج میلیون فشنگ که از روسها برای حمله به تهران گرفته بود و دومیلیون تومان وجه نقد که اعانه گرفته بود... از احسان الله خان جدا شده وبه جنگل رفت. بلافاصله یاران او از قبیل سید جلال، نعمت الله خان... از پی اورفتند. احسان الله خان پس از اطلاع ۱۵ هزارتومان پول باقی مانده میرزا را تصرف وکمیته ای به نام «جوانان کمونیست ایران» تشکیل داد وبرای زدوخورد با میرزا چهار دسته تشکیل داد...».

(۲) سپهدار اعظم استار وسلسکی را از مقام خود عزل نمود. استاروسلسکی در ۲۳ تیر ۱۲۹۹ عنوان

←

وکشور به دلیل وضعی که انگلیسها متعاقب ناکامی در قرارداد ۱۹۱۹ پیش آورده بودند آبستن حوادث بود. ناامنی وبحران مالی و اقتصادی وجودداشت اما سیاست انگلیس آن را چند برابر نشان می داد. انگلیس نتوانسته بود از طریق ایران کمک مؤثری به ضد انقلاب شوروی بنماید واسلحه ای که به دنیکن وامثال او داده بودند اکنون در دست نیروی انقلاب روسیه قرارگرفته بود. انگلیس می بایست در ایران نهضتها را با کمک عوامل نامرئی اش به نحوی سرکوب بنماید و در تدارک سیاست جانشین قرارداد ۱۹۱۹ بود. کودتای اسفند ۱۲۹۹ در همین اوضاع ایران ظاهر شد. (توضیحات کافی در مورد آن خواهیم داشت) ودر نهضت جنگل هم تأثیر گذاشت، به طوری که سال ۱۳۰۰ سال پایان عمر نهضت جنگل سال پراکندگی، شکست، قتل، اسارت تسیم برای اعضاء مؤثر نهضت است و از شگفتیها اینکه شوروی هم که با آن حرارت در زمانی از نهضت حمایت داشت و در زمانی آن را آلوده ساخت و در موقعیتی می خواست سالها زحمات وفداکاری ومبارزات جمعی از جان گذشته را در قالب انقلاب سرخ کمونیستی قراربدهد ودر این فکر قدمهایی هم برداشت چون با مقاومت مواجه شد در نهایت با دولت مرکزی که به دنبال کودتا و برابر نقشه انگلیس تشکیل شده بود هماهنگ شد ومردم را فراموش کرد. بنابر این نهضت جنگل که باهدف آمال اسلامی ایرانی تشکیل شده بود و عنوان اتحاد اسلام را به خود داده بود و در زمان واحد با چند قدرت مقابله می کرد بعد از سقوط روسیه

سرداری را از احمدشاه گرفت و رئیس کل قزاقخانه و مأمور رفع متجاسرین گیلان ومازندران شد وی تا ۲۸ تیر بندرگز وساری ومشهد سرارا متصرف وبه دریافت شمشیر مرصع توفیق یافت و در ۳۱ مرداد به تصرف رشت نائل آمد. کمونیستها پس از تلفات زیاد شهر را آتش زده فرارنمودند استار وسلسکی به درجه امیرتومانی ونشان حمایل آبی نائل شد. در آن موقع احسان الله خان وخالوقربان فرماندهی نیروی کمونیست را به عهده داشتند وچهارکشتی دراختیار آنها بود. در دوم شهریور حمله قوای دولتی تشدید شد. خالوقربان زخمی شد ویک کشتی آسیب دید. استار وسلسکی عزل شد. پنج روزبعد از کودتای ۱۲۹۹ یعنی در ۸ اسفند قراردادی بین ایران وشوروی منعقد شد. برابر آن روسها موظف شدند خاک ایران را تخلیه و در ختم غائله گیلان مساعدت نمایند، به همین دلیل روتشتاین نماینده مختار شوروی در ۸ اردیبهشت ۱۳۰۰ موقع تقدیم اعتبار نامه اظهار داشت«خاطر اعلیحضرت همایونی را مطمئن می سازم که دولت متبوعه دوستدار نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه در تسریع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهد نمود». (مراجعه شود به کتاب ایران درجنگ بزرگ، ص۳۹۳).

تزاری بعضی از عناصر متأثر از انقلاب سرخ روسیه که پرچم کمونیزم را به دوش می کشیدند با وجود مخالفت رهبری مذهبی آن به آن رسوخ کردند و تا مرحله کودتای علیه میرزا کوچک پیش رفتند، اما وقتی موفق نشدند باردیگر ندای و حدت سردادند. شاید اشتباه بزرگ میرزا کوچک در مسیر نهضت همین باشد که خیانتهای بزرگ عاملین روسیه شوروی را نسبت به نهضت وپیمان شکنی آنها را فراموش کرد یا نادیده گرفت ویک بار دیگر پیشنهاد آنها را برای ملاقات وتشکیل کمیته واحد در تیرماه ۱۲۹۹ پذیرفت.

از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه (۱۲۹۷ شمسی) تا امضای قرارداد ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ شمسی) حدود چهار سال می گذشت. در این چهار سال دولت انقلابی شوروی ـ مکرر امضای قراردادی را به ایران پیشنهاد کرده بود واعلام می کرد که حاضر است امتیازات اخذ شده وسیله تزارها را از دست بدهد امادرایران تردید وجودداشت وتصور می شد انقلاب روسیه پایدار نماند، خصوصاً اینکه انگلیس صحنه گردان معرکه بود. اما کم کم شدت عمل انگلیس نسبت به دولت جدید روسیه کاهش یافت تا آنجا که شوروی برای مذاکره اقتصادی (با اینکه روابط سیاسی نداشت) نماینده‌ای به لندن فرستاد وشوروی امتیازاتی از انگلیس گرفت ومی بایست متقابلاً امتیازاتی به انگلیس بدهد و در این زمان انگلیس سیاستی را در ایران دنبال می کرد که وجود نهضت جنگل به شدت با آن مغایرت داشت ولذا باعادی شدن روابط روسیه شوروی با ایران در سال ۱۳۰۰ از تلاش تبلیغاتی وحرارت انقلابی که شوروی درشمال ایران نشان می‌داد، کاسته شدواین وضع با سیاست انگلیس هماهنگی داشت روتشتاین سفیرشوروی بارها ضمناً به تصفیه مسأله گیلان اشاره می کند. دستور تلگرافی که به کیگالو فرمانده نیروی شوروی درگیلان داده شده حاکی است فصل جدیدی در روابط ایران وشوروی بازشده ومأموریت سفیر جدید شوروی اهمیت دارد. نقش سفیر شوروی این است که به نحوی به خاموش شدن نهضت جنگل کمک کند که به حیثیت آزادیخواهانه و فریاد حمایت از نهضتهای استقلال طلبانه که شوروی دارد لطمه وارد نگردد. گویا میرزا کوچک هم از تحول وتوطئه‌ای که درجریان بود چیزهایی دریافته بود، به همین جهت به یک سلسله اقدامات سیاسی دست زد ونمایندگانی برای مذاکره با دولت مرکزی ومذاکره با سفیر شوروی، روتشتاین، فرستاد.

در نامه سفیر شوروی خطاب به میرزا مطالبی چنین می بینیم «... من سعی کرده ومی کنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت ایران بدهم هرچند سعادت من یاری نکرده است که شما را شخصاً ببینم اما باسابقه خوب شما آشناهستم وخدمات سابق شما وپوزیسیون فعلی بعضی سردستگی ملیون را بسیار باارزش می شمارم. باآن امیدی که بدوستی شما دارم به خود اجازه می دهم گوشزد کنم که به واسطه اوضاع بین المللی، برایتان امکان نیافت با تاکتیک خودتان دولت را مرعوب ومجبور به بعضی تغییرات کنید ویا مملکت را از نفوذ وحضور انگلیسها آزاد نمایید، تکرار می کنم که این تقصیر شما نیست بلکه به علت وضع بین المللی است که از زمان جنگ به این طرف ناشی شده است. از آنجایی که ما، یعنی دولت شوروی، در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بی فایده وبلکه مضر می دانیم این است که فرم سیاستمان را تغییر و طریق دیگری اتخاذ کرده ایم هرچند از زمان عقدقرارداد ما با ایران که سیاستمان را به روشنی نشان می دهد چند ماهی بیش نگذشته است ومدت کوتاهی است که من در ایران مأموریت یافته ام معهذا پیشرفتهایی در سیاستمان محسوس است که نفوذ معنوی انگلیسها در شمال بلکه تا اندازه ای درجنوب متزلزل شده است اما هنوز از جهاتی دارای نفوذ بسیاری هستند معهذا گمان دارم بتوانم به کمک توده های حساس ملت این نفوذ را از بین ببریم (تصور سفیر شوروی این است که نفوذ انگلیس را متزلزل کرده در حالی که جلوه سیاست انگلیس در آن زمان این بود که کودتای ۱۲۹۹ رامستقل وبی ارتباط به انگلیس معرفی کند وکابینه های سال ۱۳۰۰ را بدون وابستگی بخود نشان بدهد و در این راه تا آنجا پیشرفت نماید که شوروی را درراه خاموش کردن نهضت جنگل وتقویت از دولت مرکزی وادار سازد).

دنباله نامه روتشتاین سفیر شوروی به میرزا کوچک را ملاحظه نمائید[1] متوجه

---

(۱) سفیرشوروی درنامه خود درسال ۱۳۰۰ به میرزاکوچک خان می افزاید: «... این نظریات مرا وادار کرد در رابطه شما با دولت مداخله نمایم. شما ملتفت هستید که از روی مواد قرار داد ما مجبوریم دولت راازوجود انقلابیون وعملیات آنها راحت کنیم. اجبار ما منحصر است به خارج کردن قواء انقلابی روس وآذربایجان از گیلان از طرف دیگر برطبق همان قرارداد ما مکلف نشده ایم که در مقابل دولت ارقوای انقلابی ایران حمایت کنیم. پس از آنکه عدم مداخله در کارهای داخلی ایران را قبول کردیم طبعاً نباید در

←

....

مقابل دولت از هیچ یک از اهالی دفاع کرد چنانچه من یک همچونظری را که حق من است اتخاذ می کردم حق داشتم که خود را کنار کشیده، اعلام کنم در رابطه دولت ایران وکوچک خان انقلابی هیچگونه دخالتی ندارم، این بود که در ملاقات اولی من با سعدالله درویش او را از نظریاتم، یعنی ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال آگاه وخواهش کردم که شما را از این نظریات مطلع سازد تا عملاً آن را مجری دارید. بعداً پس از آنکه ازسعدالله درویش شنیدم که در میان ما توافق نظر پیداشده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من تطبیق دهید زیاده از حد مشعوف شدم.

من گمان می کردم که پس از خروج قوای بیگانه وحدود تأمین نامه برای شما به وسیله من شما یا خلع سلاح شده ویا به نقطه‌ای خودتان را کنار می‌کشید ومنتظر موقعی می شوید که شاید ملت ایران شما را به یاری خود بطلبد ولی شما این طور نکردید و از برای کنار کشیدن وترک عملیات، شرح مبسوطی به دولت ایران وبه من پیشنهاد کردید مثل این بود که شما فقط به همین شرایط حاضرید به وعده‌تان وفا کنید وسیاست خودتان را با سیاست من تطبیق نمایید و از دخالت اجنبی که برضد استقلال مملکت است جلوگیری نمایید. این پوزیسیون با نظر من مخالف است زیرا مانند این است که شما در صورت عدم قبول این شرایط حاضرید با انگلیسها در عملیاتی که برضد استقلال وآزادی مملکت مرتکب می شوند کمک کنید... من گمان می کردم درزمینه در خواستهای ارسالی به وسیله کلانتراف امکان توافق نظر هست اما پیشنهادات دیگری به وسیله رفیق سعدالله درویش فرستاده اید که اجرایشان مشکل تر است. شما می خواهید که قزاقهای ایرانی عقب بنشینند وایالات گیلان را بالتمام در دست شما باقی گذارند. می خواهید که حکومت گیلان در دست یکی از دوستان نزدیکتان باشد و به او حکومت بالاستقلال این ایالت داده شود. همچنین می خواهید منافع این ایالت مطلق راجع به شما باشد الخ. گذشته از اینکه مجزا شدن ایالتی مانند گیلان برای آزادی وترقی این مملکت نافع یامضر است می خواهم اشاره کنم که قبول یک چنین تقاضا از برای هیچ دولتی میسر نیست...

آیا می توان امید داشت که دولت ایران باوجود اینکه از شما شکست نخورده حاضر شود که مملکت وقدرت دولتی را این طور تقسیم کند؟ من وقتی یک همچو معامله ای را به نخست وزیر فعلی (قوام السلطنه) پیشنهاد کردم به کلی آن را رد کرد، در این صورت از برای من واضح است که با یک چنین شرایطی اگر در اجرایش مصر باشید صلح در میان شما و دولت امکان پذیر نیست این راهم بدانید که وزیر جنگ ورئیس دیوزیون قزاق رضاخان سردار سپه چند ین بار از من اجازه خواست که این مسئله را به دستور قوام السلطنه بزور اسلحه پایان دهد هربار من از او جلوگیری کردم ووعده دادم مسئله گیلان را بدون خونریزی حل نمایم، چنانچه حالیه بعد از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف دولت من خود را کنار کشیده اعلام می نمودم که درکارهای داخلی ایران مداخله‌ای ندارم. یورش قزاقها به جبهه شما حتمی بود وگیلان مبدل به یک صحنه جنگ داخلی وخون ریزی ملی می شد اما من این کارا نمی توانم بکنم به علت احساساتی که چه نسبت به شما وچه نسبت به ملت ایران دارم همان وقت من به نخست وزیر پیشنهاد کردم آخرین اقدام را که متضمن

←

بسیاری از مسائل آن روز می شوید. مخصوصاً می فهمید که نهضت جنگل وقتی استشمام توطئه کرد بافرستادن نامه واعزام نماینده به مرکز و به سفیر شوروی خواست حقایق را درک کند و یا در حدی از وسعت توطئه بکاهد و یا آن را به تأخیر گذارد. پیشنهاداتی را مطرح کرد که با اهداف نهضت تطبیق نداشت وتقاضای نوعی تجزیه کشور بود.[1] ومعلوم بود که نهضت با شرایطی که پیش آمده وعواملی که برآن نفوذ یافته اند نمی تواند متکی به شعارهای اولیه ـ اتحاد اسلام ـ استقلال وآزادی برای تمام کشور باشد. از نامه سفیر شوروی پیداست که توافقهایی صورت گرفته تا قوای خارجی از کشور خارج شوند و این خروج بیگانه مطلوب همه ایرانیها بود وجای خوشحالی داشت، اما معلوم بود که این موفقیت دولت مرکزی مابازایی دارد که در آن زمان مشخص نبود، ما بازای آن دیکتاتوری بود که می بایست آزادی را از ملت سلب کند ومحیطی خفقان را حاکم گرداند. در نامه سفیر شوروی اتفاقاً آهنگ چنین روندی هم ارائه شده بدون اینکه خودش انتهای آن را بداند. وی از قدرت رضاخان وزیرجنگ ورئیس دیویزیون قزاق نام می برد وتصـــــــور

یک تخفیفی هم نسبت به شما باشد بعمل آورد...».

سفیر شوروی در پایان نامه اش کیفیت وروش کار را که چگونه دولت مرکزی گیلان را دراختیار بگیرد وچگونه گیلان اداره شود وقوای جنگل بعد از آن چگونه بسر برند و برخوردی صورت نگیرد شرح می دهد و بعد از طرح پیشنهاد می افزاید «... رفیق محترم را تصدیع می دهم به این که آخرین بار است که من در روابط شما با دولت ایران مداخله می کنم من از شما خواهش والتماس دارم که مداخله ام را رد نکنید و باور نمایید که من از روی محبت می خواهم در این موقع باریک به ایران کمک کنم و شخص شما را که سردسته رشید ملیون ایران می دانم فوق العاده محترم می شمارم...»

(۱) پیشنهادات میرزا کوچک که با سفیر شوروی در میان گذاشته شده بود وما معتقدیم هم از لحاظ روش کار و هم از لحاظ ماهیت بعض پیشنهادات (تحقق نوعی تجزیه مملکت) برآن ایراد وارد است به این شرح بود: ۱ـ اصلاحات اساسی در کلیه دوایر کشور به عمل آید به طوری که امنیت داخلی وآزادیهای ملی توأم باحفظ منافع بیگانگان تأمین گردد. ۲ـ هیئت دولت قول دهد قراردادهای مخالف اقتدارات ملی را فسخ نماید و در اجراء تعهداتی که برای حفظ استقلال وآزادی کشور لازم است ذمه دار باشد. ۳ـ واگذاری امنیت گیلان به جنگلیها وتأدیه حقوق افراد از درآمدهای محلی ۴ـ انتصاب فرماندار و رئیس دارائی و همچنین افسران ژاندارمری به تصویب جمعیت ۵ـ آزاد بودن احزاب وسعی وافی در توسعه فرهنگ در شهرها وقصبات ۶ـ عقب نشینی قوای دولت از جبهه ها به قزوین ۷ـ قوای جنگل زائد بر میزان موجود افرایش نخواهد یافت (سردار جنگل، ابراهیم فخرائی، ص۳۵۵).

می کند. رضاخان تعلیمات او را می پذیرد و اجرا می کند وغافل است از اینکه ریشه قدرت رضاخان درجای دیگر است.

در پاسخی‌که میرزا کوچک به‌سفیر شوروی نوشته[۱] معلوم است متوجه اشتباهات قبلی

(۱) میرزا کوچک خان در سال ۱۳۰۰ در پاسخ سفیر شوروی می نویسد: «... بسیار خرسندم که در مراسله اخیر که بوسیله رفیق کلانتراف مرقوم داشته اید کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرض رانی بیگانگان ومتعدیان عالم بشری بوده و حیات اجتماعمان دستخوش استفاده سرمایه داران خارجی ونفع پرستان داخلی است. ضعف ولا ابالی گری زمامداران دوره های متوالیه مرکز لزوم اصلاحات داخلی وهرگونه قیام ونهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی کشور باشد مشروع می سازد. من ویارانم در مشقتهای فوق الطاقه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته ونداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی وفشار خائنین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیده مملکت واستقلال حکومت ملی همه فداکاریهای بنده وصول بهمین مقصود عالی است وبس. شمارا که نماینده رسمی دولت اتحاد جماهیر شوروی هستید و دولت شما را حامی وپشتیبان این مسلک و عقیده دانسته و می دانیم وهمین عقیده واعتماد بود که قشون سرخ سویت روسیه را که بدون هیچ دعوتی به ایران آمدند با یک عالم امید واشتیاق پذیرفتیم. متأسفانه رؤسای بی احتیاط قشون شما به کمک مفسدین داخلی نگذاردند از این نیرو استفاده کامل شود وانقلاب ایران را پیشرفت دهیم اگر نظریه مان بخلاف مندرجات فوق الذکر بود شاید به اختلافات وهرج ومرجهای تولید شده وقعی ننهاده همان مصائب وزحمات وارده به گیلان را به تمامی خاک کشور تحمیل می کردیم اما سعادت مملکت وطرفداری از رنجبران مجبور نمود از تعرضاتشان جلوگیری کرده وانقلاب را در زمینه اساسیش توأم با حوصله و انتظارات عموم سوق دهم من انقلاب را یگانه راه علاج ونجات قطعی ملت از مشکلات موجوده می دانم، اما اکنون که شما با نظریات صائب حکومت سویت روسیه واطلاع وسیعی که در سیاست مملکت وقضایای بین المللی دارید وکاملاً در مراسله شریفه شرح داده شده اند صلاح این جمعیت را درسکوت می بینید من به اطمینان صداقت وآزادیخواهی شما هم عقیده می شوم به اینکه ادامه انقلاب استقلال سیاسی واقتصادی مملکت را جریحه دار می کند ونفوذ امپریالیزم انگلیس را تقویت می نماید وفکر ملوک الطوایفی را در تمامیت خاک ایران قوت می بخشد ناچارم برای درهم شکستن پنجه های دسیسه های آنها سکوت را گوارا بشمرم و به امید حکومت سویت روسیه که پناهگاه احرار عالم است جمعیت خود را به‌صبر و آرامش تشویق ومنتظر بمانم که سیاست دولت تاچه پایه منافع توده اصلی را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد کرد. بعلاوه مترصد خواهم بود که حکومت سویت روسه درزمینه افکار آزادیخواهانه‌اش چقدربه‌ملت ایران مساعدت خواهد نمود وتعهدات کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری خواهد داشت. بنابراین شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء وصلاح جمعیت است وجلوگیری از بدنام شدن خواهد نمود، پیشنهاد وحتمی الاجرا می دانم البته نمایندگان جمعیت آن را به نظر شریف خواهند رسانید. من شمارا مطمئن می سازم که تأیید سیاست

←

شده ونسبت به آزادی، استقلال وحدت کشور تأکید کرده واهداف اولیه نهضت را باز گو نموده است در عین حال تصور کرده که واقعاً دولت شوروی منجی محرومین است ومصلحت ایران را می خواهد واز این حیث جو سالهای اولیه انقلاب روسیه در محیط حاکم بوده والّا با آن صدماتی که در همان چند ماه سال ۱۲۹۹ از ارتش سرخ دیده بود نمی بایست چنین نسبت به شوروی اظهار نظر نماید.

با اینکه مقدمات نوعی سازش بین نهضت جنگل وحکومت مرکزی فراهم شده بود ومیرزا کوچک هم در حدی به آن رضایت داده وشرایطی پیشنهاد شده بود ولی با توجه به اعضای کمیته وتسلطی که هریک برقسمتی از منطقه داشتند وضع مبهم بود.[1]

قبل از اینکه عملاً در جهت صلح قدمی برداشته شود[2] حوادث داخل نهضت وضع

مشروحه درنامه شما من وجمعیت جنگل را تاحدی قانع کرده وامیدواراست که دولت ایران نیز ازسکوت جمعیت سوء استفاده نکند و به اصلاحات منظوره وجود خارجی بدهد. درخاتمه این نکته را لازم به تذکر می داند که مقصود من ویارانم حفظ استقلال مملکت واصلاح وتقویت مرکزاست. تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوایفی است همچنین ضعف کشور راخیانت صریح دانسته و می دانم چنانچه پیشنهادات همیشگی ما به دولت رفع این توهم را می نماید. ایام موفقیت مستدام. کوچک جنگلی (سردارجنگل ص۳۶۱).

(۱) وضع هماهنگی در کمیته انقلاب جدید وجود نداشت، میرزا کوچک خان در شهر رشت نبود و حدود حکومت وی از پل کسماء شروع می شد بر تمام جنگل تا نزدیکی رود بار امتداد می یافت و درحوزه اقتدارش وضع اداری منظمی بود و مأمورین حکومت جنگل با مردم حسن سلوک داشتند. حدود قلمرو خالوقربان عبارت بود از شهر رشت، امام زاده هاشم تاپل کسماء و از آن طرف تازنجیر انزلی. عده قوای خالو قربان در حدود هشتصد نفر ودو ارابه توپ صحرایی که روسها داده بودند. احسان الله خان هم حوزه اش لاهیجان ولنگرود ورود سر بود وبالغ برسه هزار نفر نیرو داشت.

در اول ذیقعده ۱۳۳۹ (۹ ژوئیه ۱۹۲۱ ـ ۱۷ سرطان ۱۳۰۰) دو فوج قشون روسیه در شهر رشت اقامت داشت هر دو فوج دارای توپ صحرایی بودند. اکنون در رأس حکومت مرکزی قوام السلطنه قرار گرفته بود. وی تصمیم گرفت هیئتی مرکب از نصیرالسلطنه وسید جلیل اردبیلی ومیرزاهاشم خان وسعدالله خان را به رشت بفرستد تا بامیرزا کوچک مذاکره وقضیه را فیصله نمایند و میرزا پیشنهاداتی داده بود از جمله گفته بود که بایستی در کشور اصلاحات اساسی صورت گیرد، از نفوذ ودخالت بیگانگان کاسته شود ومقدرات در دست ملت باشد. و درعین حال دولت، مشاور الممالک را به عنوان سفیر فوق العاده به مسکو فرستاد تا قوایشان را از شمال ایران فراخوانند که در همان ژوئیه ۱۹۲۱ دستور خروج قوای روسیه از رشت صادر گردید. (مراجعه شود به تاریخ ۲۰ ساله، تألیف حسین مکی، جلد اول، ص۴۴۴).

(۲) نمایندگان جنگل با شخصیتهای بسیاری از جمله قوام السلطنه نخست وزیر مذاکره کردند. قوام

←

را در مسیری دیگر قرارداد. کمیته انقلاب جدید غالباً در ملاسرا نزدیک رشت تشکیل می شد. میرزا کوچک از اخباری که دریافت می کرد نسبت به اعضای کمیته باوجود سوابقی که نشان داده بودند بدبینی بیشتری داشت. زمینه توطئه ای را احساس می نمود که اعضای کمیته هم در آن سهم دارند. انحرافاتی را در نهضت می دید که اصلاح آن از دست او برنمی آید. گویا افکار متضادی در کمیته جمع شده بود که اتخاذ تصمیم صادقانه را مشکل نموده بود. اختلافات مرحله به مرحله عمیقتر می شد و آنان که علاقه به ادامه نهضت داشتند باشنیدن اخبار نگران می شدند[۱]. وبالأخره دریکی از جلسات خصوصی سران جنگل تصمیم گرفتند که اعضاء کمیته را دستگیر وبه محاکمه بکشند و این تصمیم را در روز ۲٦ محرم ۱۳٤۰ به وضعی غیرمعمول وغیر متناسب به مورد اجراء گذاشتند.[۲] به دنبال واقعه ملا سرا حدود یک هفته بین جنگلیها از یکسو وکردها

پاسخ داد که اختیاری در این زمینه ندارد و مسئله کوچک خان وجبهه جنگ شمال را باید باشخص سردار سپه حل نمود وسردار سپه هم درمرکز نبود. انتظار برای آمدنش به طول انجامید وحوادث دیگری از جمله حادثه ملاسرا به قوع پیوست.

(۱) نویسنده کتاب سردار جنگل می گوید: «...ملیون ایران به وجود این اختلاف وتوطئه آگاه شدند. سید محمد رضا مساوات ومیرزا طاهر تنکابنی وادیب السلطنه سمیعی پیامی به جنگل فرستادند وطرفین را به اتحاذروس متین وعاقلانه نصیحت کردند وتصریح نمودند که اطاعت از تصمیمات کمیته به همه افراد وابسته فرض است چنانچه حیدرخان عمواوغلی نظری غیر از این دارد بایستی خود را از معرکه کنار بکشد وراه بازگشت را در پیش بگیرد، وحتی تصمیم داشتند شخصاً به گیلان مسافرت نموده همین مسئله را حضوراً ابلاغ وتفهیم نمایند، مرحوم سید حسن مدرس نیز با پیام های مکررش آمدن میرزا را به طهران تأکید می نمود شیخ محمدخیابانی نماینده مخصوصی به نام حاجی آخوند به جنگل اعزام داشت وپیشنهاد کرد بین قیام آذربایجان وگیلان ارتباط برقرار گردد وتلاش واحدی برای تحقق اهداف صورت گیرد.

(۲) واقعه ملاسرا را کتاب سردارجنگل چنین نقل می کند «... میرزا دریکی از جلسات خصوصی سران جنگل ضمن طرح همه مسائل وگزارش جریان کار و اینکه یک تن از عمال توطئه را شخصاً در فومن از بین برده است اظهار عقیده می کند که باید تکلیف قطعی جنگل با این قبیل افراد یکسره شود. در این جلسه که... معین الرعایا واسماعیل جنگلی وکائوک آلمانی وعبدالحسین خان تمغی ومحمد علی پیربازاری وعبدالحسین خان شفائی حضور داشتند رأی اتفاقشان بر این قرار می گیرد که اعضای کمیته را گرفته ومحاکمه کنند. روز ۲٦ محرم ۱۳٤۰ خالوقربان وسرخوش وعمو اوغلی وسید محمد کرد در ملاسرا حاضر می شوند. محمدعلی (حمامی) ومیرزا محمود کرد محله ای (گارنیه) وکاس آقا حسام (خیاط) برای تجدید دیدار میرزا به ملاسرا رفته منتظر ورودش می گردند... ناگهان واقعه ای که هیچ کس انتظارش را نداشت به

←

وروسها از طرف دیگر جنگ جریان داشت[(۱)] زمان تعیین سرنوشت بود. هرکس آینده خود را مشخص می ساخت خالو قربان به اتفاق حاج محمد جعفر کنکاوری نزد سردار سپه (وزیر جنگ) رفت. سلاح کمریش را باز وتسلیم شد. وزیر جنگ به وی درجه سرهنگی داد وبه آینده امیدوارش ساخت[(۲)] پس از این تسلیم سردار سپه وارد رشت شد.

ظهور می رسد، یعنی غریو پایی شلیک تفنگ ومسلسل از اطراف برمی خیزدوعمارت کمیته را زیرآتش می گیرد... خطر کم کم نزدیک ومعلوم می شود. هدف مهاجمین تنها همین خانه است. معین الرعایا اسماعیل جنگلی وگائوک آلمانی مأمور دستگیری کسانی هستند که امروز باید به ملاسرا بیایند... عمارت ملاسرا آتش زده شد و مهاجمین بامدافعین دست بیقه شدند گائوک آلمانی شخصاً سید محمد کرد را با تپانچه از پای درآورد... خالوقربان خود را از بالای عمارت پرت کرد... سرخوش که کمی از پا عاجز بود نتوانست فرار کند و در میان شعله های آتش سوخت. نعش سیاه شده یک تن دیگر از کردها نیز پس از پایان حریق بدست آمد. از مهاجمین هم چند نفر مقتول ومجروح شدند. حیدر عمو اوعلی که از این واقعات زیاددیده بود خود را نباخت وفراراً تاپسیخان دوید وحتی به آن طرف رودخانه هم رسید لیکن در آنجا شناخته شد و دستگیر گردید. خالوقربان بعد از دفاع مختصر به درختان جنگل پناه برد وناپدید شد وسه شبانه روز خود را در جنگلها مخفی ساخت وعاقبت به رشت رسید. عمو اوغلی را همراه یک مجاهد «حسن رضائی» به کسماء فرستادند وچند روزی در کسما نگاهش داشتند اما از حق ملاقات محروم نبود، دوستانش بدیدنش میرفتند لیکن جز دشنام نسبت به میرزا چیزی از وی نمی شنیدند. (سردار جنگل، ص۳۶۸).

(۱) مبارزه شدید میرزا کوچک ودیگر جنگیها با کمونیستها در همین زمان است. احسان الله خان، خالوقربان وحیدر عمو اوغلی قبلاً تصمیم گرفتند به جنگل بروندومیرزاراکه سدی محکم در مقابل افکار وتمایلات آنها بود ترور نمایند ومیرزا از نقشه آنها مطلع شد و همان طور که دیدیم پیش دستی کرد وبا دستور او جنگلیها به کمیته ملاسرا حمله کردند. خالو قربان واحسان الله خان فرارکردند وحیدر عمو اوعلی دستگیر شد وبنابر قولی قبل از این که او را نزد میرزا ببرند به قتل رساندند در همین روز سران کمونیست همه در آن منطقه کشته شدند. محمد خان کلوب در انزلی، یارتان اف در لاهیجان به قتل رسیدند کریم خان ویار مرادوخالو مراد کوچک هم تیرخوردند بعد از این ترورها میرزا پیکار سختی را با نیروی کمونیست در نزدیک رشت نمود و شهر را به تصرف آورد اما چون قادر به نگهداری نبود تخلیه ساخت وکمونیستها مجدداً وارد رشت شدند ومیرزا به جنگل بازگشت. مثل اینکه رسوخ کمونیستها در منطقه درمدت یک سال وچند ماه (رمضان ۳۸ تا محرم ۴۰) تا آن حد توسعه یافته بود که جنگلیها ازعهده آنها بر نمی آمدند آنها به دنبال ایجاد جمهوری کمونیستی شوروی بودند وفقط هنگامی درهم کوبیده شدند که سیاست شوروی ایجاب کرد از حمایت آنها دست بردارد.

(۲) سرلشکر کوپال که با عنوان کلنل سالار نظام آجودان سردار سپه درخاطراتش با عنوان «چگونه گیلان

←

وی طی اعلامیه ای اهداف و وظیفه اش را در قبال جنگلیها اعلام نمود[1] در رشت نمایندگانی با تشریفات خاص بارضاخان ملاقات می نمایند وقرارداد متارکه ٤۸ ساعته ای امضاء می شود. محل وزمان ملاقات میرزا با سردار سپه معلوم می گردد ولی قبل از اتمام ٤۸ ساعته زمان متارکه برخوردی بین قوای دولت وجمعی از جنگلیهای بی اطلاع از متارکه صورت می گیرد و به دنبال آن حملات قوای تحت فرماندهی وزیر جنگ همه جانبه شروع می شود جنگلیها در چند نقطه مقاومت می کنند، تلفات بسیار می دهند و وقتی خود را از مقاومت ناتوان می بینند دسته دسته تسلیم می شوند وشخص میرزا و

خاموش شد» می نویسد: «جمعی از رشت آمده منتظر تشریف فرمایی حضرت اشرف بودند که اجازه تحصیل کنند خالوقربان که سر پرستی اکراد را داشت شرفیاب شد... بنده از طرف حضرت اشرف مأمور پذیرایی شدم. حاجی محمدجعفر کنکاوری که جزو وزرای خالوقربان بود صحبت می کردند و اجازه برای خالوقربان گرفت، بعد از مدتی خالو قربان با پنج درشکه که نزدیکان خود وچند نفر اهل رشت درآنها بودند وارد امام زاده هاشم شدند. خالوقربان شرفیاب شد و ما وزرخود را تقدیم حضرت اشرف نمود. حضرت ما وزررا گرفت و دوباره پس داد وفرمود این ما وزررا به شما می دهم که بیگانه ازشما نگیرد. (خواندنیها، شماره ٦۸، سال دهم).

(۱) رضاخان وزیر جنگ در اولین اعلامیه ای که در رشت صادر نمودچنین نوشت: «تقریباً هفت سال است که جمعی غوغا طلب، هستی این ایالت را به باد داده و دولت را وادار به اعزام قشون نموده اند غوغا طلبان داخلی عملیات دولت را ناقص وبی نتیجه گذاردند تاجایی که مأمورین دولت با دادن تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شدند. یگانه تسلی خاطرم این بود که شما و خاندان شما را از چنگال غارتگران رهایی بخشم... من یک سربازم وبه مظفریت خود اطمینان دارم زیرا وظیفه ای که انجام می دهم مقدس است. شکرخدای را هنگامی قدم درمرکز ایالت شما می گذارم که خیانت یغماگران درمعرض تهدید قشون دلیر من واقع گشته است... در این موقع که دست نیرومند قشون دولت متجاسرین را عقب رانده و در همه جا تعقیب خواهند شد به عهده شما است که ماداً معناً با قوای دولت کمک وهمراهی نموده ازآزادی کنونی که لطف خداوند به شما مقرر کرده استفاده نمایید، من به درگاه خداوند تقدیم شکر می نمایم که ورود مرا وسیله نجات جان ومال وناموس شما قرارداده است».

اعلامیه دیگری به تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۰۰ صادرو می نویسد «... اشخاصی که درزوایای جنگل پراکنده اند می توانند در نهایت امیدواری به منازل و مساکنشان بر گردند ومادامی که از کسی اقدام خلاف وظیفه وانتظام محلی مشاهده نشود به موجب همین اعلان در امان خواهند بود». تذکردیگر آنکه وجود اتاشه نظامی شوروی در بین قزاقان دولتی و همکاریهای صمیمانه اش با قوای دولت هرگونه شبهه ای را که تا این زمان وجودداشت برطرف ساخت وسیاست جدید شوروی را ازروی ژستی که درخاموش کردن انقلاب گیلان گرفته بودند نشان می داد.

دونفر همراهش (گائوک ومعین الرعایا) باقی مانده بودند و مورد تعقیب قوای دولت بودند و در راه خلخال دچار باران و برف شدند و میرزا با این ترتیب از پا درآمد.

ازنهضت جنگل با تمام فرازونشیبها وخصوصیاتش با تمام چهره‌های گوناگون ازعضو و رهبر وپیرو وهوا خواهش از جهات مذهبی وغیرمذهبی اش ازهمه برخوردها، درگیریها وجنگهایش می توان جمع بندی زیررا ارائه کرد:

۱ـ نهضت محصول شرایط واوضاع واحوال دورانی است که فعالیت را آغازنمود. اجتماع ایران تحرک ازنوع نهضت جنگل را می طلبید. مردم تشنه فعالیت سیاسی بودند که روی محوراسلام تأکید کند، ضدبیگانه باشد و استقلال و آزادی را به ارمغان آورد.

۲ـ ایران با وجود اعلام بیطرفی درجنگ صحنه مبارزه ونبرد شدید بیگانگان شده بود و مردم ایران براساس سوابق به شدت نسبت به قوای روس و انگلیس نفرت داشتند و به هر وسیله خواهان معارضه، مخالفت وسرکوبی این قوای خارجی بودند. دولت به دلیل وابستگی، مجلس به لحاظ عدم حمایت گسترده وملاحظات خاص سیاسی ومحاسبات بین المللی و وجود دستهای نامرئی تصمیم گیرقدرت وتوانایی لازم را نداشتند تا مصالح کشور را رعایت نمایند. مسئله مهاجرت بسیاری ازرجال ونمایندگان به قم وبعد به صفحات غرب برهمین اساس بود. مهاجرین با وجود استفاده ازنیروی ژاندارم پراکنده شدند. نهضت جنگل می توانست با استفاده ازموقعیت مستحکم جنگلیها رابطه بین دو قدرت متجاوز انگلیس وروس را دراختیار گیرد وعلاوه ازضرباتی که به آنها وارد می آورد آنها را از استفاده ازمنافع قراردادهایی ازنوع ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ محروم ومأیوس سازد.

۳ـ نهضت جنگل گرچه شعار اتحاد اسلام را داشت وهیئت اتحاد اسلام را به وجود آورد وباجمعی ازروحانیون وعلمای اسلامی تماس داشت لااقل درآن زمان درصدد استقرار یک حکومت صد درصد اسلامی که احکام وموازین اسلام به مورد اجرا درآید نبود ویا اگر بود درذهن رهبر وجمعی ازروحانیونی که آشنایی کامل به موازین داشتند بود زیرا مرامنامه ای که ارائه داده (که البته معلوم است درتنظیم آن سرعت بکاررفته وسعی شده جاذبه عمومی داشته باشد) تساوی وآزادی را درشکلی که درجوامع غیراسلامی عنوان دارد مطرح می کند وهم دیگرمسائل را.

۴ـ نهضت جنگل درمرحله اول یعنی زمانی که هنوز درروسیه انقلاب نشده باشدت با عوامل خارجی مخالفت دارد حتی وقتی که درمقام سازش باقوای روسیه یا باقوای انگلیس

قرارداد منعقد می کند به معنی نزدیکی با آنها، تسلیم در مقابل آنها وانصراف از مواضع اصولی نیست بلکه مصلحت مملکت ونهضت رادرنظرمی گیرد واستقلال نظررامنظورمی دارد.

۵- اولین ضربه به نهضت اسلامی ملی جنگل وقتی صورت می گیرد که انقلابیون روسیه از قفقاز وآذربایجان درصدد برمی آیند که از پایگاه مردمی نهضت استفاده کنند وآن را تصرف و تصاحب نمایند و وقتی کمیته با شرکت اعضای جدید وارد شده از خارج به جای هیئت اتحاد اسلامی تشکیل می شود و وقتی جمهوری اعلام می شود هر چند که رهبر نهضت سعی دارد آنها را از تبلیغات کمونیستی بازدارد و وقتی در قرارداد تصریح می کنند که باید عقاید وافکار مردم ایران ملحوظ باشد و باید نهضت در شکل انقلاب همچنان که دراهدافش بوده پیشرفت نماید وقول می دهند که به همین ترتیب اقدام کنند به محض اینکه اندک قدرتی پیدا کردند به هیچ یک از تعهدات خود پایبند و مقید نماندند وهر چه توانستند به سوی اهداف خود که خلاف اسلام وخلاف اصول استقلال وحاکمیت کشوربود عمل کردند تا به آنجا که طرح کودتایی علیه سران اصلی نهضت ریختند وآن رادرحد زیادی به مورد اجرا گذاشتند.

۶- رابطه نهضت در برابر دولت مرکزی قاطع، صریح و روشن نبود. نهضت در عین اینکه آزادی واستقلال را برای سراسر کشورمی خواست وقصد تجزیه گیلان را نداشت ونمی خواست کشور را تحت عنوان نهضت پاره پاره کند ولی درمقام آن نبود که حرکتی قاطع برای سقوط دولت مرکزی صورت دهد و جای آن را حفظ کند تا خود بخود حکومت مرکزی صالح شود وقدرت لازم را بدست آورد ودرجهت مصالح مملکت واجد شرایط لازم بشود. عناصر وارداتی و ناصالح دوران دوم نهضت بیشتر جنبه قاطعیت درمقابل حکومت مرکزی داشتند و درصدد براندازی آن بودند. شاید عناصر صالح واصلی نهضت ترمزی برای اقدامات تندوقاطع عناصروابسته بودندواشکالات وخطرکارآنهارامی دانستندوازاین حیث حق داشتند.

۷- نهضت جنگل دریکی ازحساسترین لحظات تاریخ ایران سرگرفت و باوجود اختلافات و ناخالصیهایی که در دوران دوم پیداکرد مع الوصف زنده بودند وحیات ملت ایران را تجلی بخشید. قدرتهای بیگانه متجاوزبه این واقعیت پی بردند که تسلط براین سرزمین با افکار وعقایدی که مردم آن دارند به سادگی ممکن نیست، برای مقاومت ونابودی دشمن تا سرحد مرگ حاضرند و استحقاق داشتن استقلال را دارند. نهضت جنگل ازعوامل مهم از بین بردن قرارداد ۱۹۱۹ به شمارمی آید واگرتجربیات توطئه ها وحیله های بیگانه را داشت می توانست بیش از این مثمرثمرباشد.

فهرستها

۱ـ مطالب
۲ـ اعلام
۳ـ اماكن

فهرست مطالب

فهرست اعلام

آ

ش

غ

ف

فهرست اماکن

ک

گ

ن

و

قسمتی از کتب منتشره

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته بجامعه مدرّسین حوزه علمیه قم

١ـ صحیفه کامله سجّادیه با ترجمه (وزیری وجیبی	به خط افشاری زنجانی
٢ـ تاریخ سیاسی معاصر ایران ٢ـ١	دکتر سید جلال الدین مدنی
٣ـ تاریخ تحولات سیاسی ایران ٢ـ١	دکتر سید جلال الدین مدنی
٤ـ بازار در سایه حکومت اسلامی	سید جعفر مرتضی عاملی
٥ـ مسلک امامیه	سید محمود مرعشی شوشتری
٦ـ قیام سالار شهیدان	سید حسین شیخ الاسلامی
٧ـ جهاد در قرآن	شیخ عباس مخبر دزفولی
٨ـ پرتوی از عظمت حسین (ع)	لطف الله صافی گلپایگانی
٩ـ پاسخ به پرسشهای دینی ج ٢	موسوی همدانی
١٠ـ گفتار پیامبر در نهج البلاغه	محمّد محمّدی اشتهاردی
١١ـ قرآن در قرآن	مجتبی محمودی
١٢ـ قیام و انقلاب مهدی	شهید مرتضی مطهری
١٣ـ فروع دین	غلامحسین رحیمی
١٤ـ فطرت مذهبی	سید محمّد شفیعی

۱۵-فلسفه و قرآن ۳-۱	شیخ عباس مخبر دزفولی
۱۶-منشور جاوید ۶-٤	جعفر سبحانی
۱۷-مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ۷-۱	شهید مرتضی مطهری
۱۸-مردان علم درمیدان عمل	سید نعمت الله حسینی
۱۹-عدل الهی	شهید مرتضی مطهری
۲۰-معارف قرآن	مصباح یزدی
۲۱-معاد	محسن قرائتی
۲۲-وحی و نبوّت	شهید مرتضی مطهری
۲۳-تحقیقی پیرامون ولایت فقیه	حبیب الله طاهری
۲٤-شناخت اسلام	ابوطالب تجلیل تبریزی
۲۵-ولایت فقیه و حاکمیت ملت	طاهری خرم آبادی
۲٦-شناخت صهیونیسم بین الملل وانقلاب اسلامی ایران	سید جواد علم الهدی
۲۷-شناخت انسان ازنظر جسم و روح	حاج شیخ حسن کافی
۲۸-ترجمه تحریرالوسیله ٤-۱	علی اسلامی
۲۹-ترجمه تفسیر المیزان ۲۰-۱	موسوی همدانی
۳۰-اصول مالکیت دراسلام ۲-۱	علی احمدی میانجی
۳۱-سنت های تاریخ درقرآن	شهید سید محمّد باقر صدر
۳۲-سفرنامه حج	لطف الله صافی گلپایگانی
۳۳-سیرهٔ نبوی	شهید مرتضی مطهری
۳٤-امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار	
۳۵-استفتاآت ازمحضر حضرت امام خمینی ج ۱	حضرت امام خمینی-رحمه الله-
۳٦-حقوق اسلام ج ۱	دفتر همکاری حوزه و دانشگاه
۳۷-علم الحدیث ودرایة الحدیث	کاظم مدیر شانه چی
۳۸-آشنائی با علوم اسلامی	شهید مرتضی مطهری
۳۹-درسهائی ازقرآن ۵-۱	محسن قرائتی